

اهداف دوفصل نامه قرآن و علم

۱. گسترش مطالعات در زمینه قرآن و مباحث میان رشته‌ای
۲. نشر نتایج پژوهش‌های نظام‌مند و مسئله‌محور در زمینه قرآن و علم.
۳. فراهم کردن بستر تولید علوم میان رشته‌ای.
۴. جهت‌دهی به علوم انسانی بر اساس آموزه‌های قرآنی.
۵. بررسی شباهت در رابطه قرآن و علوم.

امتیازات نشریه «قرآن و علم»

- ۱- رتبه علمی
نشریه «قرآن و علم» بر اساس آیین‌نامه جدید نشریات علمی وزارت علوم مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال ۱۳۹۹ موفق به کسب رتبه «ب» شده است.
- ۲- ISc
این مجله در پایگاه اطلاع‌رسانی استنادی جهان اسلام (ISC) پذیرفته شده و به نشانی Isc.gov.ir قابل مشاهده است.
- ۳- شاپا: ۵۱۶۵-۲۳۲۲
بر اساس مورخه ۱۳۹۲/۲/۳ از کتابخانه ملی ایران امتیاز شاپا (نشر الکترونیک) دریافت نموده است.
- ۴- تارنماها

پایگاه نشریات المصطفی: www.journals.miu.ac.ir
www.magiran.com و www.noormags.com
www.quran-journal.com

مشاوران علمی و هیئت داوران (غیر از اعضای محترم هیئت تحریریه):

محمد جواد اسکندرلو (عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)؛ محمد کاویانی (دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)؛ حمیدرضا طوسی (استادیار و عضو هیات علمی جامعه المصطفی)؛ سیدعیسی مسترحمی (استادیار و عضو هیات علمی جامعه المصطفی)؛ علی کریم پور قراملکی (استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی)؛ محمد امینی (استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی)؛ حسن رضارضایی (استادیار جامعه المصطفی)؛ محمدحسین صاعدرازی (دانش آموخته دکتری قرآن و علوم و استادیار جامعه المصطفی)؛ مجید جعفری (دانش آموخته دکتری قرآن و علوم جامعه المصطفی)؛ دکتر محمد امینی تهرانی (هیئت علمی و استادیار جامعه المصطفی العالمیه)؛ محمدرضا حقیقت سمنانی (دانش آموخته دکتری تفسیر تطبیقی) مهدی جهانی (دانش آموخته دکتری قرآن و علوم گرایش علوم تربیتی)

ارزیابان خارجی مقالات:

علی آقا صفری (دانش آموخته دکتری قرآن و علوم جامعه المصطفی - از کشور افغانستان)؛ سیدمحمدحسین وحیدی (دانش آموخته دکتری قرآن و علوم جامعه المصطفی - از کشور افغانستان)؛ عبدالمؤمن حکیمی (دانش آموخته دکتری قرآن و علوم جامعه المصطفی - از کشور افغانستان)؛ محمدامیری (دانش آموخته دکتری قرآن و علوم جامعه المصطفی - از کشور افغانستان)؛ سید محمد علی موسوی (دانش آموخته دکتری قرآن و علوم جامعه المصطفی العالمیه)؛ .

شیوه‌نامه مقالات

برای حفظ اعتبار علمی و تخصصی مقالات، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. مقاله ارسالی باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:
 - الف) فرضیه و استدلال؛
 - ب) نوآوری و به روز بودن موضوع؛
 - ج) تتبع و استفاده از منابع متعدد اصلی و جدید؛
 - د) رعایت شیوه نگارش و قواعد ویراستاری.
۲. تنها مقاله‌هایی قابل بررسی است که قبلاً منتشر نشده‌اند و نویسنده متعهد به نشر آن در جای دیگر نیست.
۳. مقالات می‌توانند به زبان فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی باشند.
۴. ساختار مقاله به این ترتیب باشد:
 - الف) صفحه اول مقاله باید شامل نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان)، عنوان (رتبه علمی)، آدرس، تلفن، دورنگار و پست الکترونیکی نویسنده (نویسندگان) باشد.
 - برای مقاله مستخرج از طرح پژوهشی یا رساله، عنوان طرح پژوهشی یا رساله و نام استاد راهنما و مشاوران در صفحه اول درج شود. این گونه مقالات با نام استاد راهنما، دانشجو و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شود.
 - ب) صفحه دوم باید بدون نام و مشخصات نویسنده (نویسندگان) و فقط شامل عنوان مقاله، چکیده فارسی و کلیدواژگان باشد.
 - ج) عنوان: کوتاه، گویا و بیان‌کننده محتویات مقاله.
 - د) چکیده: ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه (معادل ۱۵ سطر) و شامل بیان مسئله، هدف، چگونگی پژوهش، نکته‌ها، یافته‌های مهم و نتیجه.
 - هـ) کلیدواژگان: بین ۴ تا ۶ کلمه و ایفاکننده نقش نمایه و فهرست برای تسهیل در جست‌وجوی الکترونیکی.
 - و) طرح مسئله: بیان‌کننده مسئله تحقیق، روش، ضرورت و هدف آن.
 - ز) متن اصلی مقاله.
 - ح) نتیجه: منطقی، مفید و بیان‌کننده بحث و ارائه یافته‌های تحقیق.
 - ط) صفحه اول مقاله، چکیده، واژه‌های اصلی و فهرست منابع به زبان انگلیسی و عربی ترجمه شود یا مجله خود ترجمه می‌کند.
 - ی) درج شکل لاتینی نام‌های خاص و واژه‌های خارجی در پاورقی.
 - ک) در منابع لاتینی، اسم نویسنده و سایر اطلاعات لازم به فارسی و شکل لاتین آن، در پی‌نوشت آورده شود.
 - ل) حجم تمام بخش‌های مقاله حداقل ۵۵۰۰ کلمه و حداکثر ۷۵۰۰ کلمه باشد.

۵. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود:
- الف) کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، نام ناشر، محل انتشار: شماره چاپ (به غیر از چاپ اول)، تاریخ چاپ.
- ب) مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی، نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال انتشار.
- ج) مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دائره‌المعارفها: نام خانوادگی، نام نویسنده (تاریخ چاپ): «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، نام ناشر، محل انتشار: شماره چاپ، شماره جلد.
۶. ارجاع منابع و مآخذ، در متن مقاله در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده، داخل پرانتز و به شکل زیر آورده شود:
- الف) منابع فارسی: (نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، سال نشر: جلد/ صفحه)
- ب) منابع لاتین: (صفحه، جلد: سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛
- ج) چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یک‌دیگر متمایز شوند.
- د) آدرس آیات قرآن بلافاصله پس از آیه و پیش از ترجمه آن، درون متن ذکر شود؛ مثال ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/ ۵۴)؛ مبارک است خداوندی که پروردگار همه جهانیان است.
۷. اگر مقاله‌ای خارج از ضوابط راهنمای تدوین مقاله باشد، قبل از ارایه به هیئت تحریریه و داوران، به نویسنده اعلام خواهد شد.
۸. حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای مجله محفوظ است و مقالات دریافتی برگردانده نمی‌شود.
۹. مقالات ترجمه پذیرفته نمی‌شود؛ مگر همراه با نقد و بررسی باشد.
۱۰. مقاله‌ها باید در نرم‌افزار Word تحت محیط Windows، حروفچینی و به مجله ارسال شود.
۱۱. اگر مقاله‌ای از سوی چند نویسنده باشد، ارائه مقاله و تمام مکاتبات باید توسط نویسنده اول انجام شود و گرنه، نویسندگان باید به صورت کتبی یک نفر را به عنوان نماینده برای انجام کلیه مراحل به دفتر مجله معرفی نمایند.
۱۲. تأیید نهایی مقاله‌ها برای چاپ، پس از نظر داوران، با هیئت تحریریه مجله است.

فهرست مطالب

سخن سردبیر

جهاد علمی از منظر قرآن و بیانیه گام دوم انقلاب

محمدعلی رضایی اصفهانی - مهدی رستم نژاد ۱۰

مستندسازی قرآنی دیدگاه مقام معظم رهبری در مقابله با استکبار

میرعزیز امینی - علی آقا صفری ۴۴

راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندی در تولید از دیدگاه قرآن

حسین علوی مهر ۷۶

سنجش تحلیلی انتظارات مقام معظم رهبری ناظر به تحول علوم انسانی قرآن بنیان با تأکید بر بیانیه

گام دوم انقلاب

ابوذر رجبی ۱۰۶

الگوی شکل گیری ناامیدی با رویکرد اسلامی - روانشناختی

مریم اخباری قمی - محمدصادق شجاعی - ابراهیم مزاری - هادی دنیادیده ۱۳۶

عزت‌مندی جامعه اسلامی بر اساس قاعده نفی سبیل از منظر فریقین

عبدالله جبرئیلی جلودار ۱۶۱

مستندات قرآنی بایسته‌های شادی در دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله)

- سید عیسی مسترحمی..... ۱۸۷
- بازشناسی نظریه حساب احتمالات در هندسه استقرایی قرآن کریم بر پایه اندیشه شهید صدر
- حسین کمالی زاده اردکانی - رحمان عشریه - محمد حسین ملک زاده..... ۲۱۳
- مبانی انسان‌شناختی نظام تغذیه در قرآن و نقش آن‌ها در سلامتی جسم و روح انسان
- عنایت شریفی - محسن فلاح..... ۲۴۲
- تبیین عوامل آرامش‌زا و آرامش‌زدای خانواده در قرآن
- سلمان نعمتی - مسعود جان بزرگی - محمدمهدی صفورایی..... ۲۶۴
- نقش انگیزشی قرآن کریم در تعالی اخلاقی و معنوی انسان
- رضا شاه منصوری - بهروز محمدی منفرد..... ۲۸۷
- مدل مفهومی عوامل تعارض زوجین در قرآن کریم با تأکید بر تفسیر المیزان
- حمید رفیعی هنر - عباسعلی شاملی - محمد مهدی صفورایی پاریزی - علی محمد صالحی..... ۳۱۸

سخن مدیر مسئول

گام دوم انقلاب اسلامی و مستندات قرآنی و حدیثی آن:

گام برداشتن در مسیر کمال و سعادت همواره نیازمند نقشه راهی است که مبتنی بر راهبردهای جامع، بدون نقص و واقع گرا است.

انقلاب اسلامی ایران نیز به مثابه جریانی سعادت آفرین، در مسیر تکاملی خویش، نیازمند آن نقشه راه است. ضعف و نقصان تجربه بشری نشان داده است که بشر منقطع از وحی، نمی تواند زمینه تهیه نقشه ای با شرایط پیش گفته را فراهم سازد. از اینروست که رهبران دینی همواره نگاهشان به آسمان بوده تا از منبع لایزال الهی برای فهم مبانی روش ها و اهداف دانش هایی که می توانند مسیر سعادت و هدایت را هموار سازند، بهره مند شوند. قرآن کریم به عنوان تنها منبع وحیانی مصون از خطا، منشاء الهامی گردید که بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران، بنای مرصوص این انقلاب را بر آن اساس بنا کند و پس از ایشان، خلف صالح، امام خامنه ای گامهای بعدی انقلاب را بر مبنای آن استوار سازند.

گام اول انقلاب اسلامی، چهل سال با چالش های بزرگ همچون: سازماندهی نظام، توطئه های استکبار جهانی، جنگ تحمیلی هشت ساله و دوران سخت بازسازی کشور و تحریم های آمریکا و... روبرو بود که این مشکلات را با سربلندی پشت سر گذاشت و

نظامی قدرتمند در منطقه آسیا و در سطح جهانی بوجود آورد که از نظر علمی، نظامی، نفوذ سیاسی و ... در منطقه رتبه اول را داراست. اینک این انقلاب می‌رود که چهل سال دوم خود را با تکیه بر آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام بنیان نهد و تمدن نوین اسلامی را بوجود آورد و جامعه اسلامی، بویژه ایران عزیز را به کمال معنوی، علمی، اقتصادی و ... برساند از این رو آینده‌ای روشن در بیانیه گام دوم ترسیم شده است.

کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث کوشیده است تا مستندات قرآنی و حدیثی منویات مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم را تبیین و تشریح کند و مجله علمی قرآن و علم این توفیق را یافته است تا در این شماره، برخی از مقالات ارسالی به این کنگره عظیم را منتشر نماید.

والحمد لله رب العالمین
سردبیر مجله قرآن و علم
دکتر محمد علی رضایی اصفهانی
۱۴۰۰/۰۹/۲۵



Scientific Struggle [Jihad] from the Perspective of the Quran and the Declaration of the Second Step*

Muhammad Ali Rezaei Isfahani^۱

Mehdi Rostamnejad^۲

Abstract

One of the axes of the declaration of the second step of the Islamic Revolution of the Supreme Leader is the recommendation to scientific struggle [jihad]. In this article, first, the concept of scientific struggle [jihad] is discussed and it is a subset of Great Jihad (Furqan / ۵۲); that is, it has been introduced as the part of cultural struggle [jihad] based on the Quran. In the second part of the article, the goals of scientific struggle [jihad] are explained, which is the same goal of creation; that is, knowledge then reaching the honor and power (sultan) of Islamic society. In the third part of the article, the principles of scientific struggle [jihad] are stated, such as paying attention to the levels of science, increasing knowledge, the need to refer to specialists, holistic science, useful science (not pretending and pseud science); Then in the final part of the article, the tools and consequences of scientific struggle [jihad] such as hard-working and sincere volunteer movement to produce knowledge, scientific leap to the peaks of science and efforts to produce Quranic knowledge (struggle [jihad] according to the principles and goals of science based on Quranic teachings) are stated.

Keywords: Quran, Science, Scientific Struggle [Jihad], Goals of Scientific Struggle [Jihad], Principles of Scientific Struggle [Jihad], Consequences of Scientific Struggle [Jihad].

*. Date of receiving: ۲۲, April, ۲۰۲۰, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

^۱. Full Professor at Al-Mustafa International University (Corresponding Author) (rezaee.quran@gmail.com)

^۲. Associate Professor and Faculty Member, Department of Hadith Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; (rostamnejad@gmail.com).



جهاد علمی از منظر قرآن و بیانیه گام دوم انقلاب*

محمدعلی رضایی اصفهانی^۱ - مهدی رستم نژاد^۲

چکیده

این نوشتار در پی آن است که به این پرسش پاسخ دهد که جهاد علمی در قرآن به چه معناست و لوازم آن چیست و رابطه آن با بیانیه گام دوم چیست؟ در این نوشتار از روش تحلیلی و تفسیری استفاده شده است. یکی از محورهای بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مقام معظم رهبری دامت برکاته، توصیه به جهاد علمی است، در این نوشتار نخست به مفهوم‌شناسی جهاد علمی پرداخته شده و آن را زیرمجموعه جهاد کبیر (فرقان/ ۵۲)؛ یعنی بخشی از جهاد فرهنگی مبتنی بر قرآن معرفی کرده است و در بخش دوم نوشتار اهداف جهاد علمی تبیین شده که همان هدف آفرینش یعنی معرفت‌افزایی سپس رسیدن به عزت و قدرت (سلطان) جامعه اسلامی است و در بخش سوم نوشتار مبانی و اصول این جهاد علمی بیان شده، مثل توجه به مراتب علم، دانش‌افزایی، لزوم مراجعه به متخصصین، علم جامع‌نگر، علم مفید (نه علم‌نماها)؛ سپس در بخش پایانی نوشتار، لوازم و پیامدهای جهاد علمی همچون حرکت بسیجی پرتلاش و مخلصانه برای تولید علم، جهش علمی به طرف قله‌های دانش و تلاش برای تولید دانش‌های قرآن بنیان (جهادی به مبانی و اهداف علوم بر اساس آموزه‌های قرآنی) بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، علم، جهاد علمی، اهداف جهاد علمی، مبانی جهاد علمی، پیامدهای جهاد علمی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۴ و تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹.

^۱ - استادتمام جامعه المصطفی العالمية، قم (نویسنده مسئول) (rezaee.quran@gmail.com)

^۲ - دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم حدیث جامعه المصطفی العالمية، قم (rostamnejad@gmail.com)



درآمد

در چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی سال ۱۳۹۷ ش، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی توسط مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای «دامت برکاته» برای تبیین راهبردهای انقلاب اسلامی در چهل سال دوم عمر انقلاب، تدوین و منتشر شد (ر.ک: سایت مقام معظم رهبری، بیانیه مهم و راهبردی در چهلمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی؛ www.leader.ir). این بیانیه دارای محورها و موضوعات متنوعی است، یکی از عناوین آن توصیه به جهاد علمی است که ایشان می‌فرماید: «اما آنچه من می‌خواهم بگویم این است که این راه طی شده، با همه اهمیتش فقط یک آغاز بوده است و نه بیشتر. ما هنوز از قلّه‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قلّه‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهمترین رشته‌ها عبور کنیم. ما از این مرحله هنوز بسیار عقبیم؛ ما از صفر شروع کرده‌ایم. عقب ماندگی شرم‌آور علمی در دوران پهلوی‌ها و قاجارها در هنگامی که مسابقه علمی دنیا تازه شروع شده بود، ضربه سختی بر ما وارد کرده و ما را از این کاروان شتابان، فرسنگ‌ها عقب نگه داشته بود. ما اکنون حرکت را آغاز کرده و با شتاب پیش می‌رویم ولی این شتاب باید سال‌ها با شدت ادامه یابد تا آن عقب افتادگی جبران شود.

اینجانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید. سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شده و این انقلاب، شهیدانی از قبیل شهدای هسته‌ای نیز داده است. به پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما به شدت بیمناک است ناکام سازید» (ر.ک: طبقه‌بندی

محتوایی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، قسمت توصیه‌ها، مسأله اول: علم و پژوهش)

اینک در این مقاله در صدد تبیین مؤلفه‌های جهاد علمی از منظر قرآن هستیم. تا در پرتو آیات و روایات راه جهاد علمی برای آینده انقلاب و جهان اسلام و تمدن اسلامی روشن شود.

اول: مفهوم‌شناسی جهاد علمی

الف: مفهوم‌شناسی علم

مفهوم لغوی کلمه «علم» و معادل‌های آن، مثل دانش و دانستن، روشن است ولی «علم» معانی اصطلاحی مختلفی دارد که ما برای روشن کردن مقصود خود، از این کلمه، ناچاریم اشارات مختصری به آنها بکنیم؛ واژه علم در این موارد و معانی به کار می‌رود:

۱. اعتقاد یقینی مطابق با واقع، در برابر جهل بسیط و مرکب.
۲. مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شود، هر چند قضایای شخصی و خاص باشد مانند علم تاریخ (دانستن حوادث خاص تاریخی)، علم رجال و ...
۳. مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها، لحاظ شده و هر کدام از آنها قابل صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می باشد، هر چند قضایای اعتباری و قرار دادی باشد، به این معنا علوم غیر حقیقی و قرار دادی مانند لغت دستور زبان هم، علم خواننده می شود.
۴. مجموعه قضایای کلی حقیقی (غیر قرار دادی) که دارای محور خاصی باشد و این اصطلاح علوم نظری و عملی، از جمله الهیات و ما بعد الطبیعه را در برگیرد.
۵. مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد و این همان اصطلاحی است که پوزیتیویست ها، به کار می برند و بر اساس آن، علوم و معارف غیر تجربی را علم نمی شمارد: این اصطلاح امروزه در سطح جهان رواج یافته و طبق آن، علم را در مقابل فلسفه قرار می دهند (ر.ک: رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۶۵: ۱۵۱-۱۵۲).
۶. در روایات اسلامی علم در معانی دیگری از جمله معنای «نور» نیز به کار رفته است. قَالَ الصَّادِقُ (ع) لَا يَحِلُّ الْفُتْيَا لِمَنْ لَا يَضْطَفِي [يَسْتَفْتِي] مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِصَفَاءِ سِرِّهِ وَ إِخْلَاصِ عَمَلِهِ وَ عَلَانِيَتِهِ وَ بُرْهَانِ مِنْ رَبِّهِ فِي كُلِّ حَالٍ لِأَنَّ مَنْ أَفْتَى فَقَدْ حَكَمَ وَ الْحُكْمُ لَا يَصِحُّ إِلَّا بِإِذْنِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بُرْهَانِهِ وَ مَنْ حَكَمَ بِخَبَرٍ بِلَا مُعَايِنَةٍ فَهُوَ جَاهِلٌ مَا أَخُوذُ بِجَهْلِهِ وَ مَا تُؤْمُ بِحُكْمِهِ كَمَا ذَلَّ الْخَبَرُ الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ قَالَ النَّبِيُّ ص أَجْرُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا أَجْرُكُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ لَا يَعْلَمُ الْمُفْتِي أَنَّهُ هُوَ الَّذِي يَدْخُلُ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ بَيْنَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْخَاتِرُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ. قَالَ سُفْيَانُ بِنُ عَيِّنَةَ كَيْفَ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِي غَيْرِي وَ أَنَا قَدْ حَرَمْتُ نَفْسِي نَفْعَهَا وَ لَا تَحِلُّ الْفُتْيَا فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ بَيْنَ الْخَلْقِ إِلَّا لِمَنْ اتَّبَعَ الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ زَمَانِهِ وَ نَاجِيَتِهِ وَ بَلَدِهِ بِالنَّبِيِّ ص وَ عَرَفَ مَا يَضْلُجُ مِنْ فُتْيَاهُ قَالَ النَّبِيُّ ص وَ ذَلِكَ لِزُبْمَا وَ لَعَلَّ وَ لِعَسَى لِأَنَّ الْفُتْيَا عَظِيمَةٌ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع لِقَاضٍ هَلْ تَعْرِفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ قَالَ لَا قَالَ فَهَلْ أَشْرَفْتَ عَلَى مُرَادِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَمْثَالِ الْقُرْآنِ قَالَ لَا قَالَ ع إِذَا هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ وَ الْمُفْتِي يَحْتَاجُ إِلَى مَعْرِفَةِ مَعَانِي الْقُرْآنِ وَ حَقَائِقِ السُّنَنِ وَ بَوَاطِنِ الْإِسْرَاتِ وَ الْأَدَابِ وَ الْإِجْمَاعِ وَ الْإِخْتِلَافِ وَ الْإِطْلَاعِ عَلَى أَصُولِ مَا اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ وَ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ثُمَّ إِلَى حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ ثُمَّ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ ثُمَّ إِلَى الْحِكْمَةِ ثُمَّ إِلَى التَّقْوَى ثُمَّ حَيْثُ نَدَّ إِنْ قَدَرَ؛ إمام صادق، مصباح الشريعة،



۱۴۰۰: ۱۷).

البته در این نوشتار مقصود از علوم تجربی «مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات است می باشد که تقسیم بندی های مختلفی دارد».

کاربردهای علم در قرآن

واژه «علم» در قرآن کریم به چند معنا به کار رفته است:

اول: علم به معنای خاص یعنی «الهیات»

قرآن کریم هدف آفرینش جهان را آگاهی انسان از «علم و قدرت الهی» معرفی می کند؛ یعنی آگاهی از صفات خدا را به عنوان علم اعلی و هدف خلقت برشمرده است. و نیز در برخی آیات قرآن از علم «لدنی» یعنی دانشی که خدا به انسان آموزش می دهد سخن گفته شده است.

البته معنایی از علم، از مصادیق مهم دانش، بلکه با فضیلت ترین علم است، چرا که ارزش هر علم به معلوماتی است که انسان می آموزد، و هنگامی که معلومات یک علم، آگاهی از صفات خدای متعال باشد، آن علم ارزش بیشتری دارد، چرا که بهترین و با ارزش ترین معلومات جهان را می آموزد.

دوم: علم به معنای عام

قرآن کریم می فرماید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرنند».

به نظر می رسد مقصود از «علم» در این آیه مطلق علم و دانش است که شامل همه اقسام علم مفید می شود.

و در آیه دیگر می فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾؛ «خدا کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه هایی بالا می برد.» در این آیه نیز «ایمان و علم» به عنوان دو معیار جداگانه برای برتری افراد شمرده شده است. از این جداسازی روشن می شود که خود «علم» موجب فضیلت افراد است و این علم مقید به الهیات نشده است، پس مطلق است و شامل همه دانشمندان می شود.

و در آیه دیگر می فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾؛ «از میان بندگان خدا، فقط دانشوران از او هراس دارند».

در این آیه نیز از دانشورانی یاد شده که نشانه‌های خدا را می‌شناسند و عظمت و مقام او را در می‌یابند از این رو از نافرمانی او هراسناکند، اما جالب این است که بخش قبلی آیه فوق و آیه قبل از آن سخن از نشانه‌های خدا در صحنه طبیعت همچون نزول باران، رویش میوه‌های رنگارنگ، جاده‌های کوهستانی رنگارنگ و انسان‌ها و جنبندگان و دام‌ها با رنگ‌های مختلف است، سپس از دانشمندان فوق الذکر یاد می‌شود. این مطلب نشان می‌دهد که مقصود از علم، دانشوران در این آیه، علوم طبیعی نیز هست، یعنی دانشمندانی که از طبیعت‌شناسی به خداشناسی می‌رسند.

تقسیم‌بندی علوم بر اساس روش

بر اساس تقسیم‌بندی مشهور معاصر، به چهار گروه تقسیم می‌شود که به این شرح است:

الف. علوم تجربی: که شامل دو قسم می‌شود:

اول. علوم طبیعی مانند: فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و ...

دوم. علوم انسانی جامعه مانند: جامعه‌شناسی، اقتصاد و ... که روش این علوم، بر اساس مشاهده و

تجربه حسی است.

ب. علوم عقلی: که آن نیز شامل دو قسم می‌شود:

اول. علوم منطق و ریاضیات

دوم. علم راجع به واقع، یعنی فلسفه که شامل فلسفه‌های مضاف (مانند فلسفه اخلاق، فلسفه

تاریخ و...) و فلسفه‌های غیر مضاف (مانند: متافیزیک یا امور عامه) می‌شود.

ج. علوم نقلی: مانند علم تاریخ، لغت و ... که در آن‌ها از نقل استفاده می‌گردد (البته منظور در

اینجا علوم تعبدی شرعی نیست).

د. علوم شهودی: که با علم حضوری، به دست می‌آید مانند: علوم پیامبران و عرفا.

نکته: منابع و روش‌های علمی که در قرآن به آنها اشاره شده است:

قرآن کریم به روش‌های علمی یعنی چهار قسم علوم فوق و منابع مختلف علم اشاره کرده است؛

یعنی: گاهی به شیوه عقلی توجه کرده و انسان‌ها را به خردورزی و تفکر فرامی‌خواند و تشویق می‌کند.

و گاهی توجه انسان را به طبیعت جلب می‌کند و او را به کیهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی و

انسان‌شناسی و... تشویق می‌کند.

و گاهی توجه انسان را به عمق تاریخ جلب می‌کند و داستان‌های عبرت‌آموز پیامبران و ملت‌های



پیشین را بیان می‌کند، و یا وقایع تاریخی صدر اسلام (همچون جنگ‌ها و...) را گزارش و ثبت می‌کند. و گاهی از وحی و الهامات الهی به انسان‌ها سخن می‌گوید و علم الهی را که از نزد خدا به برخی انسان‌ها می‌رسد (= علم لدنی) گوشزد می‌کند. آری هر چند هدف قرآن بیان جزئیات تمام علوم بشری نیست اما می‌توان در قرآن اشاراتی به علوم مختلف یافت. به عبارت دیگر قرآن به روش تعقلی، تجربی، نقلی و شهودی توجه کرده است و نمونه‌هایی از آنها را در قرآن یادآوری نموده است و همین توجه قرآن به روش‌ها و منابع علوم، به معنای لزوم به کارگیری این منابع است (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۵)، قرآن و علوم طبیعی و انسانی، ۱۳۹۲: ۳۱-۳۳).

ب: جهاد

واژه جهاد به معنای کوشش و تلاش است که در قرآن و احادیث در سه مورد به کار رفته است: الف) جهاد اصغر که همان مبارزه‌ی مسلحانه در میدان جنگ است. ب) جهاد کبیر که همین مبارزه‌ی فرهنگی در برابر کافران است (فرقان/۵۲) ج) جهاد اکبر که همان مبارزه با هوس‌ها و هواهای نفسانی و خودسازی است (در حدیثی از پیامبر (ص) روایت شده که هنگام بازگشت رزمندگان از جنگ مسلحانه‌ای فرمودند: «مرحباً بقوم قضاوا الجهاد الاصغر و بقى الجهاد الاکبر. قيل يا رسول الله و ما الجهاد الاکبر؟ قال: جهاد النفس. کوفى، الجعفریات، بی‌تا: ۷۸؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۲؛ صدوق، امالی، ۱۴۰۰: ۴۶۶؛ همو، معانی الاخبار، ۱۴۰۳: ۱۶۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۱۸۲/۱۹).

«جهاد» تنها به معنای «نبرد مسلحانه» نیست؛ این مفهوم شامل هر نوع کوششی برای پیش‌برد اهداف مقدس می‌شود؛ پس جهاد علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد (ر. ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۸۲/۴).

ج: جهاد علمی

این واژه از ترکیبات جدید در ادبیات فارسی است که می‌توان گفت به معنای «تلاش همه جانبه مخلصانه برای تولید علم» است. جهاد علمی در حقیقت زیرمجموعه جهاد فرهنگی است که در قرآن کریم از آن تحت عنوان «جهاد کبیر» یاد شده است.

﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَاداً كَبِيراً﴾ (فرقان/ ۵۲)؛ «پس از کافران اطاعت مکن، و به وسیله‌ی آن (قرآن) با جهاد بزرگ (فرهنگ) ی با آنان مبارزه کن».

در اینجا توجه به چند نکته تفسیری لازم است:

۱. مقصود از «جهاد کبیر» در این آیه چیست؟

مسئلاً، مقصود جهاد مسلحانه نیست؛ زیرا سوره‌ی فرقان مکی است و در مکه جهاد مسلحانه بر مسلمانان واجب نشده بود.

پس مقصود جهاد فرهنگی، فکری و تبلیغاتی علیه کافران است که با کمک قرآن صورت می‌گیرد و مخالفان اسلام را در صحنه‌ی فرهنگی به شکست می‌کشاند.

اسلام از مسلمانان می‌خواهد که در برابر کافران دست به تهاجم فرهنگی بزنند.

۲. در این آیات، قرآن، اسلحه‌ی جهاد کبیر معرفی شده است؛ زیرا:

- قرآن اسلحه‌ای فکری است که در صحنه‌ی جهاد فرهنگی کاملاً مؤثر است.

- قرآن دارای قدرت بیان، استدلال، جاذبه و تأثیر عمیق است.

- قرآن روشنی‌بخش، آرام‌بخش و حرکت‌آفرین است.

۳. همان‌طور که گذشت در اسلام از سه جهاد سخن گفته شده است: جهاد اصغر، جهاد کبیر،

جهاد اکبر.

۴. کافران دو گونه‌اند:

الف) گروهی که با اسلام در حال ستیز و مبارزه‌اند، که سازش و تسلیم در برابر آنان ذلت‌آور و آفت‌زاست.

ب) گروهی که سر ستیز با مسلمانان ندارند و مایل‌اند در پناه اسلام زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند و قوانین جامعه‌ی اسلامی را محترم می‌شمارند. سازش و صلح با این گروه مانعی ندارد و به این گروه کافران «اهل ذمه» گفته می‌شود.

دوم: اهداف جهاد علمی

برای جهاد علمی می‌توان اهداف زیر را از قرآن استفاده کرد:

الف: معرفت‌افزایی که هدف آفرینش جهان است

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ



قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق/ ۱۲)؛ «خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین (نیز) همانند آنها را. فرمان (او) در میان آنها فرود می‌آید، تا اینکه بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و اینکه به یقین، علم خدا به هر چیزی احاطه دارد».

در اینجا توجه به نکات تفسیری زیر لازم است:

۱. در این آیه به هدف علمی آفرینش جهان اشاره شده است؛ یعنی خدا جهان را آفرید تا ما آگاه شویم و به صفت علم و قدرت او پی ببریم و در پرتو این صفات الهی تربیت شویم.
 ۲. اگر انسان به نظام عالم و نظم حاکم بر آنها بنگرد، پی به قدرت و علم آفریدگار می‌برد، و متوجه می‌شود که خدا از تمام اسرار وجود و جهان آگاه و بر هر کاری توانا بوده که چنین نظام با عظمت و دقیقی را به وجود آورده است.
 ۳. در برخی آیات قرآن هدف آفرینش، عبادت (ذاریات/ ۵۶) و در برخی دیگر آزمایش (هود/ ۷)، رحمت (هود/ ۱۱۹) و علم (طلاق/ ۱۲) معرفی شده است.
- البته روشن است که برخی از این اهداف مقدمه‌ی برخی دیگرند؛ یعنی علم مقدمه‌ی معرفت و عبادت است که موجب نزول رحمت می‌شود و همگی مقدمه‌ی کمال انسان و نزدیکی و ملاقات او با خداست (در این مورد، ذیل آیه ۵۶ سوره ذاریات مطالب مفصلی بیان شد).

ب: عزت آفرینی برای جامعه اسلامی در پرتو قدرت و سلطه علمی

قرآن کریم از طرفی عزّت را مخصوص خدا، پیامبر (ص) و مؤمنان می‌داند:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون/ ۸)؛ «می‌گویند: در حالی که عزّت فقط برای خدا و برای فرستاده‌اش و برای مؤمنان است، ولیکن منافقان نمی‌دانند».

نکات تفسیری

۱. واژه «عزت» در اصل به معنای زمین بلند است که آب بر آن نمی‌شیند و در اصطلاح به معنای شکست‌ناپذیر است. در این آیه یک قاعده کلی بیان شده است که «عزت» مخصوص خدا و رهبر مسلمانان (رسول) و مؤمنان است. این مطلب اشاره به آن است که اینگونه باشد و عزت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... به دست کافران و منافقان نباشد.
۲. منافقان متکبر مدینه همچون مشرکان مکه نیز فکر می‌کردند با محاصره‌ی اقتصادی و تبعید پیامبر صلی الله علیه و آله کار اسلام تمام می‌شود و هنوز هم مستکبران و استعمارگران جهان می‌پندارند که با محاصره‌ی اقتصادی مسلمانان انقلابی می‌توانند اسلام و ایمان را مهار و مسلمانان را

ذلیل کنند، در حالی که در نهایت مسلمانان با عزت پیروز می‌شوند و کفر و شرک و نفاق با ذلت شکست می‌خورد.

۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده که

خدا همه‌ی امور مؤمنان را به خودش و انگذار کرده ولی به آنان اجازه نداده است که خوشان را ذلیل کنند (کلینی، اصول کافی، ۱۳۶۱: ۵/۶۳ - ۶۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۱۷۹/۶؛ طبرسی، مشکاة الانوار، ۱۳۸۵: ۵۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۷۲/۶۴؛ ۹۲/۹۷)

و در حدیث دیگری می‌خوانیم که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چگونه مؤمن خودش را ذلیل می‌کند؟ حضرت پاسخ داد که «به سراغ کاری می‌رود که از او ساخته نیست» (کلینی، اصول کافی، ۱۳۶۱: ۵/۶۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۸۰/۶؛ الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۸۳: ۳۳۶/۵).

و از طرف دیگر قرآن، تسلط کافران بر جامعه اسلامی را مردود می‌شمارد:

﴿وَلَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۴۱)؛ «و خدا هیچ راهی برای (تسلط) کافران بر مؤمنان قرار نداده است».

نکات تفسیری

۱. کافران از نظر منطقی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، نمی‌توانند بر مؤمنان چیره شوند و حتی برخی از فقها از آیه‌ی فوق برای عدم تسلط حقوقی کافران بر مؤمنان استفاده کرده‌اند (واژه‌ی «سبیل» به معنای راه است و چون پس از الفاظ نفی واقع شده، معنای عامی دارد؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۴/۱۷۴)

۲. رابطه مسلمانان با کافران در قالب عهدنامه‌ها و رفت و آمدهایی که راه نفوذ و سلطه‌ی کفار را بر مسلمانان باز کند، حرام است؛ (ممکن است «لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ» به معنای خبر و بیان قانون و سنت الهی باشد و نیز ممکن است خبر در مقام انشاء یعنی به معنای امر باشد)؛ چرا که مسلمانان باید از هر جهت مستقل باشند؛ اما این به معنای قطع رابطه‌ی کامل با همه‌ی کافران نیست. مسلمانان می‌توانند برای مسائل علمی و اقتصادی با کافرانی که سلطه‌جو نیستند، رابطه‌ی سالم و سازنده داشته باشند.

۳. با وجود این قانون و سنت عمومی که «کافران راهی برای تسلط بر مؤمنان ندارند»، گاهی می‌بینیم که کافران بر مسلمانان پیروز می‌شوند؛ زیرا در حقیقت برخی از مسلمانان، مؤمن واقعی نیستند و وظایف و مسئولیت‌ها و رسالت‌های ایمانی خود را فراموش کرده‌اند و خبری از وحدت و علم



و جهاد واقعی در میان آنها نیست؛ به همین سبب از کافران شکست می‌خورند.

و از طرف سوم مسلمانان را به آمادگی همه جانبه (نظامی، علمی و ..) فرا می‌خواند:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ﴾ (انفال/ ۶۰)؛ «و هر چه در توان دارید، از

نیرو و از اسب‌های آماده برای (مقابله با) آن (دشمن) آن، آماده سازید».

نکات تفسیری

۱. واژه‌ی «قُوَّة» به معنای قدرت و نیروست، اما این کلمه‌ی کوچک و پرمعنا شامل انواع وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصر و تمام نیروها و امکانات مادی و معنوی می‌شود. جالب این است که این واژه یک معنای سیال دارد که در طی زمان کهنه نمی‌شود و در هر عصری مصادیق نو می‌یابد و شامل سلاح‌های جدید می‌شود و این یکی از رمزهای جاودانگی دفاع اسلامی است.

۲. در برخی احادیث آمده است که مقصود از قُوَّة، «تیر یا شمشیر و سپر و یا هرگونه اسلحه و نیز سیاه کردن موه‌های سفید سربازان است (الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۸۳: ۱۶۴/۲-۱۶۵)؛ تا سربازان را جوان تر نمایش دهد».

البته این احادیث مصداق‌ها و موارد قوت را بیان می‌کنند، وگرنه مفهوم قوت شامل همه‌ی قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، تبلیغاتی و نظامی می‌شود که می‌تواند در برابر دشمن حالت بازدارنده داشته باشد.

۳. حکایت شده که در جنگ «حُئین» به پیامبر (ص) خبر دادند که سلاح تازه و مؤثری در «یمن» اختراع شده است. پیامبر (ص) فوراً کسانی را به آنجا فرستادند تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۲۴/۷).

۴. این که در آیه‌ی فوق پس از بیان قوت، مسئله‌ی «اسب‌های ورزیده و آماده» را بیان کرد، از باب ذکر خاص پس از عام است؛ یعنی یک دستور عام برای همه‌ی عصرها و سپس دستوری خاص برای آن عصر بیان نمود؛ چراکه اسب در میدان‌های نبرد آن روزگار نقش تانک و زره‌پوش امروز را داشت.

البته این احتمال نیز هست که مقصود از این واژه محافظت مرزها باشد (واژه‌ی «رباط» از «ربط» به معنای بستن و پیوند دادن است و غالباً در مورد بستن حیوانات در یک نقطه برای محافظت به کار می‌رفته است، سپس به همین مناسبت به معنای محافظت نیز آمده است (همان: ۲۲۱)

۵. در این آیه اهداف آمادگی نظامی و جهاد اسلامی را دو چیز بیان کرد:

الف. بازدارندگی و به هراس انداختن دشمنان خدا و مردم؛

ب. تلاش در راه خدا (و در مسیر احیای حق و عدالت).

یعنی آمادگی نظامی و جهاد اسلامی برای تصاحب اموال و سرزمین دیگران یا استعمار و استثمار آنان و با انگیزه‌های شخصی و غارتگری نیست.

۶. دشمنان حق و عدالت و استقلال و آزادی ملت‌ها براساس منطق و اصول انسانی عمل نمی‌کنند، بلکه در صورتی که ملت‌های مسلمان ضعیف باشند، هرگونه بتوانند، نظرهای خود را بر آنان تحمیل می‌کنند؛ از این روست که مسلمانان نیاز به یک نیروی نظامی قوی و بازدارنده دارند که دشمنان را به هراس اندازد. اگر مسلمانان به همین آیهی قرآن عمل می‌کردند، امروز کشورهای اسلامی این‌گونه مورد تهاجم استکبار جهانی قرار نمی‌گرفت (اکنون که این مطالب را می‌نویسم، کشورهای عراق و افغانستان توسط آمریکا و انگلیس اشغال شده و آمریکاییان امروز (۱۳۸۳/۵/۲۹) در بغداد و نجف حمام خون به راه انداخته‌اند؛ فاجعه‌ای که چشم ما را اشکبار و دل ما را خونبار کرده و اگر مسلمانان از ناراحتی آن بمیرد جا دارد.

و از طرف چهارم در احادیث اشاره شده که دانش قدرت‌آفرین و سلطه‌زا می‌باشد همان‌طور که واقعیت تاریخی علم و جهان امروز این مطلب را نشان می‌دهد که هر کس دانایتر و مسلح‌تر به دانش‌های جدید و تکنولوژی‌های پیشرفته است بر دیگران برتری دارد.

«عن علی بن ابیطالب رضی الله عنه: الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالِحًا عَلَيْهِ»؛ (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۲۰/۳۱۹) «امام علی (ع): دانش، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد با آن یورش برد و پیروز شود، و هر که آن را نیابد بر او یورش برند و مغلوب گردد».

نتیجه

از آیات و احادیث فوق به دست می‌آید که جهاد علمی می‌تواند در راستای اهداف قرآنی: معرفت‌افزایی و عزت‌آفرینی جامعه مسلمانان قرار گیرد. آری مجاهدان عرصه دانش با تولید علم به معرفت و دانش مسلمانان می‌افزایند و در نتیجه قدرت و سلطه علمی برای جامعه اسلامی در سطح جهانی فراهم می‌کنند که موجب عزت‌آفرینی می‌شود.

سوم: مبانی و اصول جهاد علمی

در مورد مبانی و اصول و تفاوت‌های آنها مطالب متفاوتی نوشته شده است (واژه مبانی در لغت از «بنا» مشتق شده است و به معنای «پایه، پی‌نهاد، بنیاد و زیرساخت» می‌آید (ر.ک: ابن‌منظور، لسان



العرب، ۱۴۰۷: ۵۰۶/۱؛ ابن فارس، مقاییس اللغه، ۱۴۱۰: ۳۰۱/۱؛ معین، فرهنگ معین، ۱۳۷۵: ۳/۳۷۷۶؛ دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲/۱۷۷۴۱). معادل این واژه در انگلیسی Fundamentals به معنای پایه‌ها، شالوده‌ها و اصول بنیادین آمده است (حق‌شناس و همکاران، فرهنگ معاصر هزاره، ۱۳۸۱: ۶۳۷/۱)؛ پس معنای مبانی در فارسی، عربی و انگلیسی همخوان است.

واژه «اصل» در لغت به معنای «پایین‌ترین قسمت هر چیزی» (= پایه) و اساسی که بر آن استوار می‌شود، به کار می‌رود. اصول علوم به معنای قواعدی است که احکام بر آن مبتنی می‌شود؛ ر.ک: ابن منظور، المعجم الوسیط و نیز لسان العرب، ذیل لغت «اصل»

واژه «اصل» در فارسی و عربی مشترک لفظی است و عموماً در زبان عربی معاصر، معادل «مبانی» به کار رفته است (ر.ک: الحازمی، التوجیه الاسلامی لاصول التربیه، ۱۳۸۲: ۳۸-۴۷؛ و واژه «أسس» [جمع اساس] در عربی در برخی کاربردها در کتب تربیتی معادل «اصول تربیت» فارسی به کار رفته است. میرمرسی، اصول التریبه الثقافیه والفلسفیه، بی تا: ۸).

البته یکی از معانی «اصول» در زبان عربی نیز قاعده مستمر و عام و کلی است که با معنای اصل در فارسی همخوان است. ر.ک: التوجیه الاسلامی لاصول التربیه، ص ۳۸) لیکن در اینجا مقصود پیش فرض‌ها و قواعد حاکم بر جریان جهاد علمی است که تقسیم آنها گاهی مشکل است؛ چراکه برخی موارد از جهتی در مبانی و از جهتی در اصول قرار می‌گیرد، لذا از جداسازی آنها پرهیز کردیم. مهم‌ترین مبانی و اصول جهاد علمی بر اساس آموزه‌های قرآنی و حدیثی عبارتند از:

الف: علم بشر ناچیز است پس در طلب علم بیشتر باشید

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/ ۸۵)؛ «و از تو درباره «روح» می‌پرسند، بگو: «روح از فرمان (وجودی) پروردگار من است؛ و از دانش، جز اندکی، به شما داده نشده است».

﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه/ ۱۱۴)؛ «و بالاتر است خدایی که فرمانروای حق است. و (ای پیامبر) نسبت به (خواندن) قرآن شتاب موزر پیش از آن که وحی آن به سوی تو پایان پذیرد؛ و بگو: «پروردگارا! مرا دانش افزای».

نکات تفسیری

۱. علوم بشر شامل: علوم عقلی، نقلی، شهودی و تجربی (طبیعی - انسانی) است که امروزه هزاران رشته و گرایش را شامل می‌شود (در زمان حاضر رشته‌ها و گرایش‌های علمی در ایران بیش از چهار

هزار مورد است و هر ساله رو به گسترش است)

هر چه علوم بشر پیشرفت بیشتری می‌کند مجهولات جدیدی در برابر او قرار می‌گیرد و متوجه می‌شود که دانسته‌های او نسبت به مجهولات او بسیار کمتر است و خدای متعال از علم گسترده خود، مقدار کمی به بشر عطا کرده است، شاید علت این امر ظرفیت قلیل ذهنی و علمی بشر عادی است.

۲. ارزش هر علم به موضوع آن است و دانش قرآنی به خاطر موضوع آن که کلام خدا و معارف الهی است بالاترین دانش هاست که لازم است انسان تلاش کند علوم قرآنی خود را افزایش دهد. این مطلب آنقدر مهم است که خدای متعال به پیامبر اسلام (دستور می‌دهد که افزایش علم خویش را در دعای خویش بخواهد.

۳. در این آیه از طرفی به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که در دریافت وحی عجله نکن اما از طرف دیگر به ایشان یادآور می‌شود که این سخن بدان معنا نیست که به دنبال افزایش دانش نباشی، بلکه از خدا بخواه که بر دانش تو بیفزاید و تو را بر ابعاد مختلف آیات قرآن آگاه سازد.

یعنی دانشجو و طلبه‌ی علم بودن، مرز ندارد و «فارغ التحصیل» شدن برای مسلمانان معنا ندارد.
۴. در احادیث اسلامی نیز در مورد طلب دانش تأکید بسیار شده است: از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند:

ارزشمندترین مردم کسانی هستند که دانش بیشتری دارند و کم‌ارزش‌ترین مردم کسانی هستند که دانش کمتری دارند (صدوق، امالی، ۱۴۰۰: ۲۰؛ قمی، سفینه البحار، ۱۴۱۶: ۳۴۳/۶).

۵. دانشی که به انسان داده شده اندک است و اطلاعات زیادی در مورد ماورای طبیعت و حتی روح خود ندارد. این واقعیتی است که پس از چهارده قرن به اثبات رسیده که دانش ما در مورد اسرار کل جهان به‌ویژه حقیقت روح بسیار اندک است، چرا که حواس انسان مادیات و محسوسات را درک می‌کند و مسائل متافیزیکی از دسترس انسان تقریباً خارج است.

ب: دانش ملاک برتری افراد

﴿يُرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله/ ۱۱)؛ «که خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه‌هایی بالا می‌برد؛ و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است».

نکات تفسیری

۱. در این آیه به یک شعار اساسی اسلام اشاره شده است و آن این که: «آیا کسانی که می‌دانند با



کسانی که نمی‌دانند برابرند؟»

روشن است که این دو گروه نه در نزد خدا و نه در نزد مردم و نه در دنیا و نه در آخرت و نه در ظاهر و نه در باطن برابر نیستند.

۲. تفاوت مراتب جاهلان و عالمان را انسان‌های خردمند و عالم متوجه می‌شوند؛ چرا که جاهلان ارزش علم را نمی‌دانند و در حقیقت هر مرحله از علم مقدمه‌ی مرحله‌ی دیگری است.

۳. در این آیه مطلق دانایان با نادانان مقایسه شده‌اند؛ پس مقصود آیه مطلق دانش است که شامل علوم رسمی و معرفت الهی می‌شود.

البته علم حقیقی آن است که انسان را از خواب غفلت و غرور بیدار سازد و بر معرفت انسان نسبت به جهان و مبدأ هستی بیفزاید (برخی مفسران گفته‌اند که این نابرابری مربوط به مشرکان و مؤمنانی است که در اول آیه آمده است؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳۹۴/۱۹؛ البته این احتمال وجود دارد، ولی بفرض پذیرش، این مطلب یکی از مصادیق آن اصل و شعار کلی است).

۴. اسلام و قرآن به علم و عالم اهمیت ویژه‌ای می‌دهند و مقام دانشمندان را گرامی می‌دارند و در احادیث اسلامی نیز بر این مسئله تأکید شده است.

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که زندگی جز برای دو کس فایده ندارد: دانشمندی که نظریات او اجرا گردد و دانشجویی که گوش (به سخنان دانشمندان) می‌دهد (کلینی، اصول کافی، ۱۳۶۱: ۳۳/۱، ح ۷).

۵. معیارهای برتری افراد، علم و ایمان است؛ خدا دانشمندان و مؤمنان را با درجاتی بالا برده و بر دیگران برتری بخشیده و لازم است احترام آنان در مجالس حفظ شود و برای آنان جا باز کنند.

البته عمل به دستوره‌های الهی و رعایت آداب معاشرت مجالس نیز نشانه‌ای از ایمان و آگاهی افراد است که موجب افزایش درجات آنان می‌شود.

۶. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که دانشمندان از شهیدان یک درجه بالاترند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۳۸۰/۹؛ الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۸۳: ۲۶۴/۵؛ میبیدی، کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۱۳۷۱/۱۰).

از امام علی علیه السلام روایت شده که اگر کسی در حال طلب علم از دنیا برود، بین او و پیامبران یک درجه فاصله است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۳۸۰/۹؛ الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۸۳: ۲۶۴/۵؛ میبیدی، کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۱۳۷۱/۱۰).

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که سه گروه در روز رستاخیز شفاعت می‌کنند: پیامبران، دانشمندان و شهیدان (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۲۶/۲۸).

ج: توجه به مراتب علم (ظاهری، باطنی)

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾ (شوری/ ۳۱)؛ «و برای هیچ بشری (شایسته) نیست که خدا با او سخن بگوید، جز به وحی (مستقیم) یا از پشت مانعی یا فرستاده‌ای (از فرشتگان) می‌فرستد، و با رخصت او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ [چرا] که او بلندمرتبه‌ای فرزانه است».

﴿تَوَجَّدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف/ ۶۵)؛ «و بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی از جانب خود به او داده، و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم».

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص/ ۷)؛ «و به مادر موسی وحی (الهام) کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر (جان) او ترسیدی، پس وی را در دریا بیفکن؛ و ترس و اندوهگین مباش، [چرا] که ما او را به سوی تو بازمی‌گردانیم، و وی را از فرستادگان (خود) قرار می‌دهیم».

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء/ ۷۳)؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) رهنمون می‌شوند؛ و انجام نیکی‌ها و بر پاداشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم؛ و فقط پرسش‌کننده ما بودند».

﴿أَلَمْ يَكُن لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ﴾ (یونس/ ۲)؛ «آیا برای مردم شگفت‌آور است، که به سوی مردی از آنان وحی نمودیم که: «مردم را هشدار ده، و به کسانی که ایمان آورده‌اند مژده ده: که برای آنان گامی راستین (و پیشرو در شرافت) نزد پروردگارشان است»؟! کافران گفتند: «بی‌شک این ساحری آشکار است».

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (شوری/ ۵۲)؛ «و این گونه، از فرمان خویش به سوی تو (قرآن) روح‌بخش را وحی کردیم، در حالی که نمی‌دانستی کتاب (قرآن) و ایمان (به محتوای آن) چیست؛ و لیکن آن را نوری قرار دادیم که به وسیله‌ی آن هرکس از بندگانش را که بخواهیم (و شایسته بدانیم)، راه‌نمایی می‌کنیم؛ و قطعاً، تو به سوی راه راست راه‌نمایی می‌کنی».

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس/ ۷-۸)؛ «سوگند به نفس و آن‌که آن را مرتب



ساخت، * و بدکاری اش و پارسایی اش را به او الهام کرد!».

نکات تفسیری

۱. «وحي» در اصل به معنای اشاره‌ی سریع است که به صورت کلام رمزی یا صدا یا اشاره با اعضا و یا نوشتن صورت می‌گیرد و در قرآن کریم در معانی مختلفی استعمال شده است؛ الف. به معنای اشاره که در مورد حضرت زکریا آمده است (مریم/ ۱۱)؛ ب. به معنای الهام غریزی که در مورد زنبور عسل آمده است (نحل/ ۶۸)؛ ج. به معنای الهام به جمادات که در مورد زمین آمده است (زلزال/ ۵)؛ د. به معنای الهام به انسان که در مورد مادر موسی آمده است (قصص/ ۷)؛ ه. به معنای تدبیر و تقدیر تکوینی نظام هستی که در مورد آسمان‌ها آمده است (فصلت/ ۱۲)؛ و. به معنای امر و دستور که در مورد حوارین آمده است (مانده/ ۱۱۱)؛ ز. به معنای وسوسه و دروغ‌پردازی که در مورد شیطان‌ها آمده است (انعام/ ۱۱۲)؛ ح. به معنای خبر دادن یا وحی تسدیدي که در مورد پیشوایان دین آمده است (انبیاء/ ۷۳)؛ البته ممکن است، برخی از این اقسام با برخی دیگر قابل ادغام باشند.
حقیقت وحی بر ما پوشیده است، ولی می‌دانیم که پیامبران شعوری مرموز داشته‌اند که می‌توانسته‌اند پیام‌های الهی را دریافت کنند و بقیه‌ی انسان‌ها از آن محروم بودند. آنان همچون بینایان در شهر نابینایان و مانند کسانی بودند که دستگاه گیرنده‌ای قوی در اختیار داشتند که حقایق الهی و قرآنی را شهود می‌کردند و می‌گرفتند و برای مردم حکایت می‌نمودند.
۲. دانش معلم موسی یک علم عادی نبود، بلکه علمی از نزد خدا بود به طوری که او را بر اسرار جهان و رموز حوادث آگاه می‌ساخت.
۳. «الهام» گاهی آگاهانه است، همچون وحی که به سوی اولیای الهی همچون مریم و مادر موسی فرستاده می‌شد (قصص/ ۷) و گاهی غریزی و ناخودآگاه است، همچون وحی که به سوی زنبور عسل فرستاده می‌شود (نحل/ ۶۸).
۴. علوم و آگاهی‌های خود را منحصر در علوم تجربی (طبیعی - انسانی) و عقلی (مثل فلسفه و منطق و ریاضیات) و نقلی (تاریخ و ادبیات) ندانید.
۵. از علوم ماوراء طبیعی مثل وحی، الهام و علم لدنی در پیشرفت‌های علمی بهره ببرید تا درهای تازه‌ای از آگاهی و اطلاعات و دانش به روی شما گشوده شود.

د: علم جامع‌نگر (علم مطلوب قرآنی)

در آیات قرآن به چهار دسته ذیل اشاره شده است:

۱ - علوم تجربی:

قرآن گاهی توجه انسان را به طبیعت جلب می‌کند و او را به کیهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی و انسان‌شناسی و... تشویق می‌کند.

برای مثال:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ (طارق/ ۵)؛ «پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است!».

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ (عبس/ ۲۴)؛ «و انسان باید به غذایش نظر کند».

﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا﴾ (نمل/ ۶۹)؛ «در زمین گردش کنید و بنگرید».

۲ - علوم عقلی:

قرآن توجه انسان را به عمق تاریخ جلب می‌کند و داستان‌های عبرت‌آموز پیامبران و ملت‌های پیشین را بیان می‌کند، و یا وقایع تاریخی صدر اسلام (همچون جنگ‌ها و...) را گزارش و ثبت می‌کند.

برای مثال دعوت به برهان ﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ (بقره/ ۱۱۱)؛ «دلیل روشن‌تان را بیاورید».

دعوت به تعقل و تفکر و تدبیر (در آیات متعدد)

هدف قرآن خردورزی (یوسف/ ۲)

۳ - علوم نقلی:

قرآن به علوم نقلی نیز توجه کرده است، از جمله تاریخ پیامبران و اقوام و شخصیت‌های تاریخی، همچون: داستان یوسف ۷، داستان موسی ۷ و آیات مربوط به ذوالقرنین و...

۴ - علوم شهودی:

قرآن از وحی و الهامات الهی به انسان‌ها سخن می‌گوید (شوری/ ۵۱؛ مومنون/ ۲۷؛ طه/ ۳۸) و علم الهی را که از نزد خدا به برخی انسان‌ها می‌رسد (= علم لدنی) گوشزد می‌کند.

﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف/ ۶۵)؛ «و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم».

نتیجه: راه‌های کسب معرفت بشری چهار مورد است که قرآن به همه موارد توجه کرده است (ر.ک: رضایی اصفهانی، تعامل قرآن و علوم، ۱۳۹۰ ش).

آری، هر چند هدف قرآن بیان جزئیات تمام علوم بشری نیست (ر.ک: رضایی اصفهانی پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ص ۳۵)؛ اما می‌توان در قرآن اشاراتی به علوم مختلف یافت. به عبارت دیگر



قرآن به روش تعقلی، تجربی، نقلی و شهودی توجه کرده است و نمونه‌هایی از آنها را در قرآن یادآوری نموده است و همین توجه قرآن به روش‌ها و منابع علوم، به معنای لزوم به کارگیری این منابع است.

دانش میان‌رشته‌ای کل‌گرا (فرارشته‌ای)

قرآن کریم به همه ابعاد زندگی بشر توجه دارد اعم از ابعاد معنوی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و... که این امر موجب شده که موضوع میان‌رشته‌ای زیادی در قرآن مطرح شود که همکاری میان‌رشته‌ای و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای را می‌طلبد و به طور طبیعی منتهی به پیدایش دانش‌های جدید میان‌رشته‌ای می‌گردد. ولی علاوه بر این مطالب قرآن هم به علوم تجربی بشر توجه کرده و به حواس و فرآورده‌های آن اهمیت می‌دهد و هم به تعقل و خرد انسانی توجه کرده است و هم توجه انسان را به ماوراء عالم طبیعت معطوف می‌دارد و رابطه او را با وحی پیامبران الهی و خدا برقرار می‌سازد. از این رو به انسان دیدی فرارشته‌ای و جامع‌نگر می‌دهد و دانش میان‌رشته‌ای کل‌گرا عنایت می‌کند. شاید این مطلب مهم‌ترین ارمغان علمی قرآن برای بشر در عصر حاضر به شمار آید. که انسان قرآنی جامع دانش تجربی، بینش عقلانی و آگاهی و حیانی است و از جزئی‌نگری به امور هستی خارج می‌شود و دید کلی به جهان و علوم پیدا می‌کند.

تذکر: در مورد دانش میان‌رشته‌ای قرآن و علم لازم است از شیوه تفسیر موضوعی میان‌رشته‌ای استفاده شود که توضیح مبحث مستقلی را می‌طلبد (ر.ک: رضایی اصفهانی، شیوه‌های تفسیر موضوعی، ۱۳۸۸).

دانش جامع‌نگر (حکمت فراگیر)

در حقیقت دانش جامع‌نگر، نگاهی قرآنی به علم است که می‌تواند مرحله تکامل یافته دانش میان‌رشته‌ای به شمار آید این دانش دارای مؤلفه‌ها و استدلال است که بر اساس مقدمات فوق‌الذکر سامان می‌یابد.

مؤلفه‌ها

یک: به کارگیری علم تجربی در بررسی پدیده‌ها

دو: به کارگیری عقل و خرد فلسفی برای تکمیل و تفسیر تجربه‌ها

سه: استفاده از حقایق و حیانی برای نگاه قدسی به علم و معلوم و... جهت‌دهی به اهداف و مبانی علوم

مقدمات استدلالی

۱ - قرآن نگاه جامع به دانش دارد (همانطور که در مقدمه اول گذشت)

۲- قرآن نگاه جامع به انسان دارد (همه ابعاد وجودی انسان اعم از معنوی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، بدنی و..)

۳- نتیجه دو مقدمه فوق آن است که قرآن به حکمت فراگیر یا دانش جامع نگر دعوت می‌کند که فراگیران به ابعاد یک پدیده از نگاه علم تجربی، عقل و وحی نگاه کنند؛ نه به صورت تک بعدی و تک رشته‌ای و جزئی؛ در نتیجه نگاه قرآنی به علم با نگاه تک بعدی رایج تمدن غربی به علم متفاوت است.

نتیجه

قرآن به دانش جامع نگر (حکمت فراگیر) دعوت می‌کند این نگاه قرآنی به علم بنیان اساسی تمدن اسلامی آینده است که دانش خاصی را بر اساس مبانی و اهداف قرآنی پایه‌ریزی و تحوّل اساسی در علوم به ویژه علوم انسانی فراهم می‌سازد که با رویکرد فعلی رایج در غرب نسبت به دانش متفاوت است.

ه: لزوم مراجعه به متخصصان علمی

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل/۴۳)؛ «و پیش از تو، جز مردانی که به سوی آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم؛ پس اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء/۷)؛ «و پیش از تو، جز مردانی که به سوی آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم. پس اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید».

نکات تفسیری

۱. «ذکر» در اصل به معنای حفظ کردن یا یادآوری است. این یادآوری گاهی به وسیله‌ی دل و باطن و گاهی به وسیله‌ی زبان و لفظ است؛ از این رو قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مصادیق ذکر هستند؛ چون حقایق را بازگو کرده، مایه‌ی ذکر و توجه انسان و دوری او از غفلت‌ها هستند.

۲. بسیاری از مفسران قرآن برآن‌اند که مقصود از «اهل ذکر» در این آیه، دانشمندان یهود و مسیحیت هستند؛ چرا که آیه از مشرکان می‌خواهد که اگر در مورد بشر بودن پیامبران قبلی تردید دارید، به دانشمندان اهل کتاب مراجعه کنید. آنان منبع خوبی برای مشرکان به شمار می‌آمدند؛ چون هم در مخالفت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مشرکان هم عقیده بودند و هم افراد مطلعی بودند.

البته این تفسیر نوعی بیان مصداق آیه در زمان نزول آن است، وگرنه مفهوم آیه عام است و شامل همه‌ی متخصصان و آگاهان در هر عصر می‌شود.



۳. برخی مفسران برآن اند که مقصود این آیه مراجعه و پرسش از اهل اطلاع و متخصصان هر رشته است و به این آیه در مورد تقلید جاهل از عالم و پیروی مردم از مراجع تقلید و لزوم مراجعه به مجتهدان، کارشناسان و متخصصان استناد شده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۴۴/۱۱).

۴. مراجعه‌ی افراد غیر متخصص به متخصصان و صاحب‌نظران، یک امر عقلایی است که مورد اشاره و تأکید قرآن قرار گرفته است، ولی باید توجه داشت که لازم است انسان به متخصصان درستکار و صادق مراجعه کند و به همین دلیل عدالت و تقوا در مورد مراجع تقلید شرط شده است.

۵. در برخی از احادیث شیعه و اهل سنت حکایت شده که مقصود از ذکر، قرآن یا شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است و منظور از اهل ذکر، همان امامان و اهل بیت علیهم السلام هستند که می‌توانیم از آنان پرسش کنیم و آگاه شویم (ر. ک: کلینی، اصول کافی، ۱۳۶۱: ۱/ ۲۱۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۶۳/۲۷؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۴/ ۸۴۷؛ الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۸۳: ۳/ ۵۵-۵۶؛ تستری، احقاق الحق، بی‌تا: ۳/ ۴۸۲) البته امامان (ع) از مصادیق کامل آیه هستند ولی معنای آیه در آنها منحصر نمی‌شود.

۶. در این آیه اشاره شده که هر جا نمی‌دانید، پرسش کنید. این یکی از آداب پرسشگری است که انسان در جایی که می‌داند برای خودنمایی یا زیر سؤال بردن دیگران پرسش نکنند و هر جا هم که نمی‌داند، سکوت نکنند و خجالت نکشد و بپرسد.

و: لزوم صبر و مقاومت در راه کسب علم

﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؟ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا* وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا* قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ (کهف/ ۶۶ - ۷۲)؛ «موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموزش داده شده، هدایت را [به من] بیاموزی؟» * (معلم او) گفت: «در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی! * و چگونه بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری شکیبایی کنی؟!» * (موسی) گفت: «اگر خدا بخواهد بزودی مرا شکیبا خواهی یافت؛ و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد».

نکات تفسیری

۱. در قرآن کریم حدود هفتاد بار از «صبر» سخن گفته شده است.

صبر به معنای تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست، بلکه به

- معنای شکیبایی، پایداری و استقامت در برابر هر مشکل و حادثه است.
۲. صبر را به سه شاخه تقسیم کرده‌اند:
- الف) صبر در اطاعت، یعنی مقاومت در برابر مشکلات راه اطاعت.
- ب) صبر بر معصیت، یعنی ایستادگی در برابر انگیزه‌های گناه و شهوات سرکش.
- ج) صبر بر مصیبت، به معنای پایداری در برابر حوادث ناگوار و عدم قبول شکست روحی و خودداری از جزع و فزع (ر. ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱/۵۱۸).
۳. خدای متعال با هرکس و در هر جا حضور دارد ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید/ ۴)؛ لکن همراهی خدا با صابران معنای خاصی دارد و آن لطف و محبت و یاری‌رسانی خدا به صابران است؛ علاوه بر آن‌که، استقامت و بردباری، نوعی مداومت در ارتباط با خدا را ممکن می‌سازد، در حالی که بی‌قراری و بی‌صبری این ارتباط و توجه را می‌گسلد.
۴. در این آیات شرایط معلم و شاگرد و آداب دانشجویی و طلبگی بیان شده است؛ یعنی این آیات آموزه‌هایی اخلاقی، علمی برای همه‌ی معلمان و شاگردان در بردارد که عمل به آنها از لغزش‌های بسیاری جلوگیری می‌کند.
۵. در این آیات بیان شده که معلم باید:
- اولاً، خود آموزش دیده و متخصص باشد، تا بتواند مطالب صحیح به شاگرد بیاموزد.
- ثانیاً، در مورد هر دانشجو دقت کند که چه چیزی به صلاح اوست و سبب رشد و هدایت او می‌شود، پس همان مطالب را به او بگوید.
- ثالثاً، قبلاً با شاگردان شرط کند که صبور باشند و روند آموزش را قطع نکنند.
- رابعاً، شکیبیا باشد و هرگاه شاگردان لغزش داشتند آنها را ببخشد.
۶. انسان نمی‌تواند در مورد، چیزی که نمی‌داند، صبر کند، پس زیربنای شکیبایی، آگاهی است. این آموزه‌ای برای مسئولان و رهبران جامعه است که اگر اطلاع‌رسانی به موقع و دقیق نداشته باشند و مطالب را برای مردم روشن نسازند، ممکن است ذهن برخی به خطا برود و قضاوت‌های ناآگاهانه بنمایند.
۷. صبر و استقامت در راه علم زمینه‌ساز رشد علمی و رسیدن به مقامات عالی علمی است. اما کم‌صبری و کم‌حوصلگی و شتاب‌زدگی در علم زمینه‌ساز کم‌عمقی و بی‌مایه شدن دانش‌پژوهان می‌شود و طالبان علم می‌خواهند یک شبه ره صد ساله بروند و به همه چیز برسند و وقتی به آن



نمی‌رسند یا ناامید می‌شوند یا به روش‌های غیر صحیح روی می‌آورند.

ز: کسب علم مفید (نه علم‌نماها)

﴿وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ (بقره/ ۱۰۲)؛ «و [آنها] آنچه را می‌آموختند که به ایشان زیان

می‌رسانید و سودی برایشان نمی‌بخشید؛ و یقین (یهودیان) می‌دانستند».

نکات تفسیری

۱. بخش دوم این آیه مربوط به داستان دو فرشته‌ی الهی، یعنی هاروت و ماروت است که در شهر بابل (نام منطقه‌ای در عراق است که در بین نجف و کربلای فعلی واقع است) فرود آمدند. خلاصه‌ی داستان از این قرار است که این دو فرشته زمانی که بازار سحر رونق داشت و مردم گرفتار چنگال ساحران بودند، به میان مردم بابل آمدند.

آنان مأمور بودند تا مردم را با راه باطل کردن سحر ساحران آشنا کنند، ولی از آنجا که لازمه‌ی خنثی کردن یک مطلب (مثل خنثی‌سازی یک بمب) آگاهی انسان از خود آن مطلب است، آن دو فرشته ناچار بودند ابتدا اسرار و فنون سحر را برای آن مردم شرح دهند. در این میان برخی از مردم یهود از این آموزش سوء استفاده کردند و آن را وسیله‌ی ترویج سحر قرار دادند (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۰۶/۱۲-۱۰۷).

یهودیان از این آزمایش الهی پیروز بیرون نیامدند و با سوء استفاده از برنامه‌ی سازنده الهی از آن دو فرشته مطالبی آموختند تا بتوانند بین زن و شوهر جدایی بیفکنند. آری، آنان به جای آن‌که از آن به عنوان وسیله‌ی اصلاح و مبارزه با سحر استفاده کنند، آن را وسیله‌ی فساد و ضرر قرار دادند.

۲. به دنبال سحر نروید که پیامدی جز زیانکاری در دنیا و آخرت ندارد و به دنبال دانش‌های واقعی و مفید باشید نه علم‌نماهای زیان‌آور (مثل سحر و کهنات).

۳. علم باید کاربردی باشد که مشکلات فکری و عملی زندگی انسان را حل کند و در جامعه اسلامی زمینه رشد علوم مفید را فراهم سازید و مانع رشد و فعالیت علم‌نماها شوید.

ح: به دنبال دانش‌های قرآن‌بنیان بودن (جهاد علمی و فرهنگی به وسیله قرآن)

﴿فَلَا تُطِيعُوا الْكٰفِرِيْنَ وَ جَاهِدُوْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا﴾ (فرقان/ ۵۲)؛ «پس از کافران اطاعت مکن، و به وسیله‌ی

آن (قرآن) با جهاد بزرگ (فرهنگ) ی با آنان مبارزه کن».

تذکر: در مورد جهاد کبیر و نکات آن در صدر مقاله مطالبی بیان شد.

نتیجه

در جهاد علمی مبتنی بر قرآن لازم است مبانی و اصول فوق رعایت شود تا حرکت جهادی قرآنی در عرصه علم شکل گیرد و علوم برخاسته از این حرکت جهادی جهت‌گیری الهی پیدا کند و به انحراف کشانده نشود.

چهارم: پیامدها و نتایج جهاد علمی در گام دوم

هر چند که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم به خوبی نتایج جهاد علمی در گام اول انقلاب اسلامی را برشمرده‌اند (ر.ک: سایت مقام معظم رهبری، بیانیه مهم و راهبردی در چهلمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی (www.leader.ir) (عبارات ایشان در مقدمه مقاله ذکر شد). لیکن در اینجا از منظر قرآن و احادیث پیامدها و نتایج جهاد علمی تبیین می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف: حرکت روزافزون به طرف قله‌های دانش

بر اساس مبانی و اصولی که برای حرکت جهادی بیان شد مجاهد علمی دانش خود را ناچیز می‌شمارد و از خدا می‌خواهد که بر دانش او بیفزاید:

﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء/ ۸۵)؛ «و از دانش، جز اندکی، به شما داده نشده است».

﴿قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه/ ۱۱۴)؛ «بگو: پروردگارا! مرا دانش افزای».

از این رو حرکت جهاد علمی، یک حرکت صعودی روزافزون و بدون وقفه است و این مطلب موجب پیدایش فرهنگ علمی خاص در بین مسلمانان شده و می‌شود که نتیجه آن در نوآوری‌ها، اختراعات و ابداعات مستمر علمی ظاهر می‌شود که جامعه اسلامی و تمدن اسلامی را در سطح جهان پیش‌رو و برتر می‌گرداند.

همان‌طور که در چند قرن اولیه تمدن اسلامی اتفاق افتاد و در ایران بعد از انقلاب اسلامی شاهد شتاب علمی چند برابر متوسط جهانی است و رتبه علمی ایران در منطقه خاورمیانه اول و در سطح جهانی شانزدهم است (آمار مقایسه‌ای مربوط به رتبه علمی ایران در منطقه و جهان حاکی از این است که این رتبه در دوره ۶ ساله ۹۲ تا ۹۸ افزایش یافته است).

ارتقا رتبه علمی ایران در منطقه و جهان / افزایش تعداد دانشگاه‌ها

به گزارش گروه دانشگاه خبرگزاری تسنیم به نقل از وزارت علوم، براساس آمار مقایسه‌ای مربوط به



رتبه علمی ایران در منطقه و جهان در سال‌های ۹۸ - ۹۲، رتبه علمی ایران در پایگاه اسکوپوس از رتبه ۱۸ در سال ۱۳۹۲ به رتبه ۱۶ در سال ۱۳۹۸ همچنین در پایگاه ISI از رتبه ۲۱ در سال ۱۳۹۲ به رتبه ۱۶ در هشت ماه اول سال ۱۳۹۸ رسیده است. در همین بازه زمانی تعداد دانشگاه‌های ایران بین دانشگاه‌های برتر دنیا در نظام رتبه‌بندی تایمز از یک دانشگاه در سال ۱۳۹۲ به ۲۹ دانشگاه در سال ۱۳۹۸ افزایش یافته است. تعداد دانشگاه‌های ایران بین دانشگاه‌های برتر دنیا در نظام رتبه‌بندی لایدن از ۵ دانشگاه در سال ۱۳۹۲ به ۲۶ دانشگاه در سال ۱۳۹۸ رسیده است. این در حالی است که ایران در سال ۱۳۵۷ در دنیا هیچ رتبه علمی نداشته و در سال ۱۳۹۲ به رتبه هجدهم دنیا رسیده و در سال‌های ۹۷ و ۹۸ در رتبه شانزدهم دنیا قرار گرفته است. تعداد مقالات نمایه‌شده در پایگاه‌های بین‌المللی نیز رشد قابل توجهی داشته است. در پایگاه اسکوپوس تعداد مقالات ایرانی در سال ۱۳۵۷ معادل صفر بوده است و این تعداد در سال ۱۳۹۲ به ۴۲ هزار و ۳۱۴ مقاله رسیده و پس از آن در سال ۹۷ به ۶۰ هزار و ۱۰۸ و در سال ۹۸ تاکنون ۵۹ هزار و ۹۵۱ مقاله نمایه شده‌اند.

دانشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران. همچنین در پایگاه ISI در سال ۱۳۵۷ تعداد مقالات ایرانی ۶۶۹ مقاله بوده است و این تعداد در سال ۱۳۹۲ به ۳۰ هزار و ۹۴۶ مقاله و پس از آن در سال ۹۷ به ۵۵ هزار و ۲۸۷ رسیده است، و در سال ۹۸ تاکنون ۵۰ هزار و ۶۱۵ مقاله نمایه شده‌اند (خبرگزاری تسنیم، ۲۱ بهمن ۱۳۹۸) و این در حالی است که قبل از انقلاب اسلامی رشد علمی در ایران مطرح نبود و در چهل سال گام اول ایران گرفتار تحریم‌های ظالمانه غرب بوده و هست. آری بر همین اساس جهاد علمی می‌تواند در گام دوم انقلاب اسلامی نیز جهشی علمی ایجاد کند و تمدن اسلامی را به قله‌های دانش در دنیا برساند.

ب: حرکت انقلابی مخلصانه و پرتلاش با جان و مال در راه خدا

همان‌طور که در مفهوم جهاد تلاش و اخلاص نهفته است. جهاد علمی نیز که نوعی جهاد کبیر است حرکتی پرتلاش (کبیر) و با اخلاص است.

﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (فرقان/ ۵۲)؛ «پس از کافران اطاعت مکن، و به‌وسیله‌ی آن (قرآن) با جهاد بزرگ (فرهنگ) ی با آنان مبارزه کن».

حرکت جهادی، تلاشی مستمر و با دل و جان است که فراتر از وظایف روزمره و قانونی افراد می‌باشد. مجاهدان کسانی هستند که روز و شب و ساعت اداری بر آنها محدودیت کاری ایجاد نمی‌کند و همه زندگی و عمر خویش را وقف حرکت جهادی می‌کنند و حتی اموال خود را در این راه

مصرف می کنند و از جان مایه می گذارند:

مجاهدان کسانی هستند که برای خدا تلاش می کنند و اخلاص دارند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده/ ۳۵)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ و به او تقرب جویند؛ و در راه او جهاد کنید؛ باشد که شما رستگار شوید».

از این رو مجاهدان علمی منتظر دستمزد و آفرین گویی و جایزه نیستند و ریاکاری نمی کنند بلکه بدون ادعا و توقع در راه رضای الهی برای پیشرفت علم جامعه اسلامی شبانه روز تلاش می کنند تا مرزهای دانش را بشکنند و به نظریه ها و تولیدات علمی جدید برسند که این تولید علمی در عرصه نظامی، اقتصادی، بهداشتی و ... جامعه اسلامی را به عزت و قدرت می رساند. آری آینده تمدن اسلامی بلکه تمدن بشری و کاخ علوم را کسانی برپا می کنند که چنین روحیاتی دارند، نه افراد سست عنصر و ریاکار و قدرت طلب و شهرت خواه و عافیت دوست.

ج: تولید دانش های قرآن بنیان

مجاهدان عرصه جهاد علمی بر اساس قرآن حرکت می کنند و در حقیقت در مسیر جهاد کبیر هستند.

﴿فَلَا تَطْعَمُ الْكَاْفِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (فرقان/ ۵۲)؛ «پس از کافران اطاعت مکن، و به وسیله ی آن (قرآن) با جهاد بزرگ (فرهنگ) ی با آنان مبارزه کن».

بنابراین مرجعیت علمی قرآن را پذیرفته و مبانی و اهداف علوم را بر اساس آن باز تعریف می کنند و علوم طبیعی و انسانی را جهت دهی می کنند.

همان طور که مقام معظم رهبری در این مورد می فرماید:

«ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش های مهم پژوهش قرآنی این است» (در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور (۱۳۸۸/۷/۱۸) (ر.ک: سایت مقام معظم رهبری (www.leader.ir)

«حضرت آیت الله خامنه ای جهت دادن به نحوه استفاده از علوم طبیعی در جامعه را، از دیگر وظایف حوزه ها خواندند» (دیدار با جمعی از طلاب سراسر کشور، ۱۳۹۸/۲/۱۸).

اکنون که انقلاب اسلامی چهل سال پر شکوه و پرفراز و نشیب همراه با عزت و رشد علمی چشم گیر را پشت سر گذاشت، وقت آن رسیده که بر اساس رهنمودهای راهبردی بیانیه گام دوم انقلاب



به سمت سیاست اساسی نظام در حوزه علوم انسانی یعنی تولید علوم انسانی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی برویم و حتی در راستای جهت‌دهی به علوم طبیعی بر اساس قرآن حرکت کنیم. همان‌طور که مقام معظم رهبری - دامت برکاته - در سخنرانی رمضان امسال بر لزوم پرداختن حوزویان به مبانی و اهداف علوم طبیعی و جهت‌دهی به آن تأکید کردند (ر.ک: سایت مقام معظم رهبری (www.leader.ir))
برای مثال وقتی اقتصاد بر اساس اهداف قرآنی شکل گیرد، جامعه به طرف برپایی عدالت و گردش ثروت بین همه مردم و کم کردن فقر حرکت می‌کند.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید / ۲۵)؛ «به یقین فرستادگانمان را با دلیل‌های روشن (معجزه‌آسا) فرستادیم، و همراه آنان کتاب (الهی) و ترازو را فرورستادیم تا مردم به دادگری برخیزند؛ و آهن را فرورستادیم که در آن نیرویی شدید و سودهایی برای مردم است».

﴿مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ (حشر / ۷)؛ «آنچه از (غنایم) اهل آبادیها که خدا به فرستاده‌اش بازگردانده است، پس فقط برای خدا و برای فرستاده [اش] و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه‌مانده است، تا (ثروت‌ها) در میان توانگران شما [دست به دست] نگردهد».

اما وقتی اقتصاد بر اساس ملاک‌های مادی و غیرالهی حرکت کند به دنبال بهره‌کشی بیشتر است و در این راه مردم مستضعف را فقیرتر و مستکبران را ثروتمندتر می‌سازد.
علاوه بر آن مجاهدان عرصه جهاد علمی به دنبال علم مطلوب قرآنی یعنی دانش جامع‌نگر هستند. از این رو با ایجاد تحول در اهداف، مبانی و اصول حاکم بر علوم، به تولید علم جدید دست می‌یابند که هر چند ارزش‌ها معتبر تجربی استفاده کرده است، لیکن جهت‌گیری (اهداف و مبانی) آن بر اساس آموزه‌های قرآنی است.

شاید این مطلب مهم‌ترین دست‌آورد جهاد علمی برای دنیای علم و انسان معاصر باشد که اولاً علم را از خدمت قدرت و ثروت خارج می‌کند و در مسیر الهی برای خدمت بشر سوق می‌دهد.

ثانیاً از سوء استفاده از علم به دست سیاستمداران قدرت طلب و ثروتمندان حریص جلوگیری می‌کند و از تکرار فجایعی مثل هیروشیما جلوگیری می‌شود و اصول اخلاقی و دینی بر جامعه علمی حاکم می‌شود.

نتیجه

از مطالبی که در این نوشتار آمد نتیجه می‌گیریم که جهاد علمی که در بیانیه گام دوم انقلاب آمده، زیر مجموعه جهاد فرهنگی (جهاد کبیر) قرآن است که دارای اهداف خاص (همچون معرفت‌افزایی، عزت‌افزینی و...) و نیز دارای اصول و مبانی خاص خویش (همچون: دانش‌طلبی، صبر و مقاومت، علم جامع‌نگر و...) و هم‌چنین دارای پیامدها و نتایج مثبت (مثل حرکت انقلاب به طرف قله‌های دانش و تولید دانش‌های قرآن بنیان) است که می‌تواند در گام دوم انقلاب اسلامی نقش تمدن‌ساز داشته باشد.



منابع

۱. ابن ابی الحدید المعزلی، عبد الحمید بن محمد، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۳۸۷ ق.
۲. ابن فارس، احمد ابن حسین، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ، ق، اول.
۴. الإسترآبادی، شرف الدین علی الحسینی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، مدرسه الإمام المهدي، ۱۴۰۷ ق.
۵. امام صادق، مصباح الشریعة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م.
۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷. محمدعلی، رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (دو جلد)، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، قم، ۱۳۸۵ ش.
۸. التستری، نورالله، احقاق الحق، بی نا، بی جا، بی تا.
۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تعامل قرآن و علوم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. الحازمی، عبدالرحمن بن سعید بن حسین، التوجیه الاسلامی لاصول التریبه، مکه، جامعه ام القری، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. حق شناس، علی محمد، حسین سامعی و نرگس انتخابی، فرهنگ معاصر هزاره، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.
۱۲. الحویزی، عبدالعلی بن جمعه العروسی، تفسیر نور الثقلین، ۱۳۸۳ ق، المطبعة العلمیة، قم، پنج جلدی.
۱۳. خبرگزاری تسنیم، ۲۱ بهمن ۱۳۹۸.
۱۴. رضائی اصفهانی، محمدعلی، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۶۵ ش.

۱۵. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (۵) - قرآن و علوم طبیعی و انسانی، انتشارات المصطفی، قم، ۱۳۹۲.
۱۷. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفة، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. سایت مقام معظم رهبری (www.leader.ir).
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الأمالی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۲. طبرسی، علی، مشکاة الانوار، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، طهران، دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: نشر دفتر نشر فرهنگ اهل البيت، ۱۳۶۱ ش.
۲۶. کوفی، محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران: مكتبة النینوی الحدیثه، بی تا.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. مصطفی، ابراهیم، الزیات، احمد حسن، عبدالقادر، حامد، النجار، محمدعلی، معجم الوسیط، تحقیق ابراهیم انیس، عبدالحلیم منتصر، عطیه الصوالحی، محمد خلف الله احمد، ترکیه، دار الدعوة، بی تا.
۲۹. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، شیوه های تفسیر موضوعی، مجله پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۲. میرمرسی، محمد، اصول التریبیه الثقافیه و الفلسفیه، بی جا، بی نا، بی تا.



۳۳. میبیدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق حکمت علی اصغر، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ش.
۳۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة)، تحقیق و نشر، موسسه آل البيت علیهم السلام قم، ۱۴۰۹ قمری.

References

۱. Al-Astarabadi, Sharaf al-Din Ali al-Hosseini, Interpretation of the Apparent Verses in the Virtues of the Holy Ahl Bayt, Qom, Madrasah Imam Al-Mahdi, ۱۴۰۷ AH.
۲. Al-Hazimi, Abdul Rahman bin Saeed bin Hossein, Islamic Justification of the Principles of Education, Mecca, Umm al-Qura University, ۲۰۰۳.
۳. Al-Howeizi, Abdul Ali bin Juma al-Arousi, Tafsir Noor Al-Thaqalayn, Al-Matba'ah al-Ilmiyyah, Qom, ۲ Volumes, ۱۳۸۳ AH,
۴. Al-Tustari, Noorullah, Ihqaq al-Haq, n.p., N.p., n.d.
۵. Alusi, Seyyed Mahmud, Ruh al-Ma'ami fi Tafsir al-Quran al-Azeem (The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Quran), Beirut: Dar al-Kutub al-Ilamiyyah, ۱۴۱۰ AH.
۶. Dehkhoda, Ali Akbar, Dehkhoda's Dictionary, Tehran: Institute of Printing and Publishing, University of Tehran, ۲nd Edition, ۱۹۹۸.
۷. Haqshinas, Ali Muhammad, Hossein Samei and Nargis Intikhabi, Hazara Contemporary Dicionary, Farhang Mo'aser Publications, ۲۰۰۲.
۸. Hurr Amili, Muhammad bin Hassan, Wasail al-Shiah (Tafsil Wasail al-Shiah ila Tahsil Masail al-Shariah), Research and published by Alul Bayt Institute Qom, ۱۴۰۹ AH.
۹. Ibn Abi al-Hadid al-Mu'tazili, Abdul Hamid bin Muhammad, Commentary on Nahj al-Balaghah, Researched by Muhammad Abu al-Fadhl Ibrahim, Beirut: Dar Ihya al-Turath, ۱۳۸۷ AH.
۱۰. Ibn Faris, Ahmad bin Hossein, Mu'jam Maqais al-Lughah (Dictionary of Comparative Language), Researched by Abdul Salam Muhammad Harun, Al-Dar al-Islamoyyah, ۱۴۱۰ AH.
۱۱. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram, Lisan al-Arab (Language of the Arabs), Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut, ۱st Edition, ۱۴۰۸ AH.
۱۲. Imam Sadiq, Misbah al-Shari'ah (The Lantern of Shariah), Beirut, Muassasah al-A'lami lil Matbua'at, ۱st Edition, ۱۴۰۰ AH / ۱۹۸۰ AD.



۱۳. Kufi, Muhammad, Al-Ja'fariyyaat (Al-Ash'athiyat), Tehran: Maktabah Al-Ninawi al-Haditha, n.d.
۱۴. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, Usul al-Kafi, Tehran: Ahl al-Bayt Culture Publishing Office, ۱۹۸۲.
۱۵. Majlisi, Muhammad Baqir, Bihar al-Anwar al-Jamiah (The Comprehensive Oceans of Lights), Beirut: Al-Wafa Foundation, ۱۴۰۴ AH.
۱۶. Makarem Shirazi, Naser, Tafsir Nemooneh (The Ideal Exegesis), Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۹۹۵.
۱۷. Meybodi, Ahmad bin Muhammad, Kashf al-Asrar wa Uddah al-Abarb (Discovering the Secrets and the Number of Noble), Researched by Hikmat Ali Asghar, Tehran: Amir Kabir, ۵th Edition, ۱۹۹۲.
۱۸. Mir Mursi, Muhammad, Principles of Cultural and Philosophical Education, N.p., n.p., n.d.
۱۹. Moein, Muhammad, Moein's Dictionary, Tehran: Amir Kabir, ۱۹۹۶.
۲۰. Muhammad Ali, Rezaei Isfahani, Research in the Scientific Miracle of the Quran (Two Volumes), Publications of Quranic Interpretation and Sciences, Qom, ۲۰۰۶.
۲۱. Mustafa, Ibrahim, Aa-Ziyat, Ahmad Hassan, Abdul Qadir, Hamid, al-Najjar, Muhammad Ali, Al-Wasit Dictionary, Researched by Ibrahim Anis, Abdul Halim Montaser, Atiyah Al-Salihi, Muhammad Khalafullah Ahmad, Turkey, Dar Al-Da'wah, n.d.
۲۲. Qomi, Sheikh Abbas, Safinah al-Bihar (The Arch of Oceans), Tehran, Dar al-Uswa for Printing and Publishing, ۱۴۱۶ AH.
۲۳. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, An Introduction to the Scientific Interpretation of the Quran, Uswa Publications, Qom, ۱۹۸۶.
۲۴. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, Methods of Thematic Interpretation, Journal of Quran and Hadith Research, Vol. ۶, Spring and Summer ۲۰۰۹.
۲۵. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, The Interaction of Quran and Science, Publications of Quranic Interpretation and Science Research, ۲۰۱۱.

۲۶. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, The Logic of Quran Interpretation (۵) - Quran and Natural and Humanities, Al-Mustafa Publications, Qom, ۲۰۱۳.
۲۷. Saduq, Muhammad bin Ali bin Babawayh (Sheikh Saduq), Al-Amali (The Dictations), Beirut, A'lami, ۱۴۰۰ AH.
۲۸. Saduq, Muhammad bin Ali bin Babawayh (Sheikh Saduq), Ma'ani al-Akhbar (The Meanings of Narrations), Qom, Islamic Publishing Institute, ۱۴۰۲ AH.
۲۹. Tabarsi Fadhl bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Confluence of Expressions in Quranic Exegesis), Tehran: Naser Khosrow, ۳rd Edition, ۱۹۹۳.
۳۰. Tabarsi, Ali, Mishka al-Anwar (Niche of Lights), Najaf, Al-Muktabah al-Haydariyyah, ۱۳۸۵ AH.
۳۱. Tasnim News Agency, February ۱۱, ۲۰۱۷.
۳۲. Tusi, Muhammad bin Hassan (Sheikh Tusi), Tahdhib al-Ahkam fi Sharh al-Muqna'a, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah ۴th Edition, ۱۴۰۷ AH.
۳۳. Website of the Supreme Leader (www.leader.ir).
۳۴. Zarkashi, Badruddin Muhammad bin Abdullah, Al-Burhan fi Uloom al-Quran (A Demonstration in Quranic Exegesis), Dar al-Ma'rifah, Beirut, ۴ Volumes, ۱۴۱۰ AH.



Quranic Documents Struggle against Arrogance [Istikbar] in the Supreme Leader's Viewpoint*

Mir Aziz Amini^۱

Ali Aqa Safari^۲

Abstract

Anti-arrogance is one of the most important goals of the Islamic Revolution that the Supreme Leader in the field of thought and action has theorized arrogance and expressed its characteristics and presented solutions to deal with the arrogant ones. Given that the fight against oppression is in the human innate and is still one of the most challenging issues in the world today, it is necessary to analyze the Quranic documents of the view of the Supreme Leader. The authors have studied and documented the mentioned issue by referring to the works of the Leader and verses of the Quran and the sayings of the commentators and using a descriptive-analytical method. The findings indicate that the fight against arrogance is one of the axioms of the Holy Quran and many verses refer to it which show the importance of recognizing the enemy and the ways to deal with it. Numerous verses instruct Muslims to increase their capabilities, because the only way for nations to succeed is to fight against arrogance comprehensively, and the success of this struggle depends on the unity, cohesion and self-sufficiency of Muslims in the areas of cultural independence, scientific, economic, and military and patience. The Supreme Leader has stated in his various speeches and sayings over the years and in the declaration of the second step and has also shown a practical model of fighting against arrogance.

Keywords: Quran, The Supreme Leader, Documentation, Confrontation, Arrogance, The Declaration of the Second Step of the Revolution.

*. Date of receiving: ۱۹, December, ۲۰۲۰, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

۱. PhD Candidate in Jurisprudence and Law (Orientation in Criminal and Criminology) Al-Mustafa International University, Higher Educational Complex of Jurisprudence, (Corresponding Author): (mamini۲۷۹۳@gmail.com)

۲. Assistant Professor Al-Mustafa International University (a.a.safari۱۳۶۴@gmail.com)



مستندسازی قرآنی دیدگاه مقام معظم رهبری در مقابله با استکبار*

میر عزیز امینی^۱ - علی آقا صفری^۲

چکیده

استکبارستیزی یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی است که مقام معظم رهبری (دامت برکاته) در حوزه نظر و عمل به تئوریزه کردن استکبار و بیان شاخصه‌های آن پرداخته و راهکارهایی را جهت مقابله با مستکبران ارائه نموده‌اند. با توجه به اینکه مقابله با ظلم، در نهاد انسان‌ها بوده و امروزه نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل چالش برانگیز جهان مطرح است، ضروری است که مستندات قرآنی دیدگاه مقام معظم رهبری (دامت برکاته) مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. نگارندگان با مراجعه به آثار رهبری و آیات قرآن و اقوال مفسران و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و مستندسازی مسئله یادشده پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مبارزه با استکبار از مسلمات قرآن کریم بوده و آیات زیادی به آن اشاره دارند که اهمیت شناخت دشمن و راه‌های مقابله با آن را نشان می‌دهد. در آیات متعدد به مسلمانان دستور می‌دهد که بر توانمندی‌های خویش بیفزایند، چون تنها راه موفقیت ملت‌ها، مبارزه همه‌جانبه با استکبار است و موفقیت این مبارزه منوط به اتحاد و انسجام و خودکفایی مسلمانان در حوزه‌های استقلال فرهنگی، بنیان‌های علمی، اقتصادی، نظامی و صبر و استقامت است که مقام معظم رهبری (دامت برکاته) در بیانات و سخنرانی‌های مختلف خود طی سالیان متمادی و در بیانیه‌ی گام دوم بیان کرده و الگویی عملی از مبارزه با استکبار را نیز به نمایش گذاشته‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن، مقام معظم رهبری، مستندسازی، مقابله، استکبار، بیانیه گام دوم انقلاب.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۹ و تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹.

۱ - دانش‌پژوه دکتری فقه و حقوق (گرایش جزا و جرم‌شناسی) جامعه المصطفی العالمية (نویسنده مسئول)
(mamini2793@gmail.com)

۲ - استادیار جامعه المصطفی العالمية (a.a.safari1364@gmail.com)



مقدمه

از شعارهای مهم انقلاب اسلامی ایران که تحت رهبری و زعامت فقیه مجاهد و عارف واصل امام خمینی (ره) به پیروزی رسید، مقابله با استکبار و دفاع از مظلومان بوده و هست، چنانچه روز سیزدهم آبان، سالروز تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام، روز مبارزه با استکبار نامیده شد و در تقویم جمهوری اسلام درج گردید. و نیز مخالفت با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و حمایت از مستضعفین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل (۱۵۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

بنیان‌گذار نظام اسلامی ایران، آمریکا را شیطان بزرگ خواند و فرمود: «سایر اقشار ملت‌ها به این رمز اسلامی، به این رمز ایمانی، اقتدا کنند. در تمام اقشار عالم، مسلمین بپا خیزند؛ بلکه مستضعفین بپا خیزند. وعده‌الهی که مستضعفین را شامل است، و می‌فرماید که ما منت بر مستضعفین می‌گذاریم که آن‌ها امام بشوند در دنیا، و وارث باشند. امامت حق مستضعفین است، وراثت از مستضعفین است؛ مستکبرین غاصب‌اند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند. ما مستکبرین ایران را از صحنه بیرون کردیم، و به‌جای آن مستضعفین نشستند» (امام خمینی، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، ۱۳۹۲: ۴۶).

از نگاه مقام معظم رهبری مبارزه با استکبار تعطیل‌بردار نیست، وی مبارزه با استکبار از مبانی انقلاب اسلامی دانسته و معتقدند که دست کشیدن از مبارزه با استکبار، تبعیت نکردن از قرآن است، «مبارزه‌ی با استکبار، مبارزه‌ی با نظام سلطه تعطیل‌پذیر نیست. ... این جزو کارهای ما است، جزو کارهای اساسی است، جزو مبانی انقلاب است؛ یعنی اگر مبارزه‌ی با استکبار نباشد، ما اصلاً تابع قرآن نیستیم» (بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان، ماه مبارک رمضان، ۱۳۹۴).

بنابراین مبارزه با استکبار که از اصول اساسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و خلف صالح او، مقام معظم رهبری همواره بر آن تأکید کرده، ریشه در آموزه‌های قرآن، سنت پیامبر (ص) و سیره‌ای پیشوایان معصومین (ع) دارد. در قرآن کریم ستم‌پذیری و زیر بار ظلم رفتن و ظلم کردن و سلطه‌گری نفی شده است (بقره/۲۷۹؛ هود/۱۱۳) علاوه بر آن، قرآن دستور داده است تا مسلمانان به یاری مظلومان بشتابند («وَمَا

لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (نساء/ ۷۵). در این آیه مسلمانان مورد سرزنش قرار گرفتند که چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید؟ در حالی که مظلومان طلب نصرت و یاری داشتند. از این آیه به دست می‌آید که مسلمان نباید در تظلم خواهی مظلوم بی تفاوت باشد. امام علی (ع) می‌فرماید: «وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمُظْلُومِ عَوْنًا» (شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۴۷).

با توجه به مطالب فوق، ضروری است که مستندات قرآنی بیانات مقام معظم رهبری که از ابتدای انقلاب تاکنون درباره مقابله با استکبار و مستکبران و ظالمان عالم بیان کرده است مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در این مقاله، با مراجعه به آثار مقام معظم رهبری و آیات کلام وحی و اقوال مفسران و با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی به بررسی و مستندسازی مسئله یادشده پرداخته است. از آنجای که مبارزه با استکبار از مسلمات قرآن کریم بوده و در بیش از هزار و پانصد آیه به آن اشاره گردیده است اهمیت شناخت دشمن و راه‌های مقابله با آن را نشان می‌دهد.

پیشینه

بر پایه جستارهای انجام شده مشخص شد که مستندات قرآنی دیدگاه مقام معظم رهبری در مقابله با استکبار بررسی نشده و می‌توان اذعان کرد که مسئله یاد شده فاقد پیشینه خاص است؛ اما با این وجود می‌توان برخی از منابع تدوین شده را به عنوان پیشینه عام مسئله فهرست وار معرفی کرد. اهم منابع مرتبط که می‌توان از داده‌های آنها در این اثر نیز بهره جست عبارتند از: کتابی تحت عنوان دشمن‌شناسی در اندیشه رهبر انقلاب نوشته نجف علی غلام و نیز کتاب دیگری با همین عنوان نوشته پیمان ملازاده فقط سخنان رهبر انقلاب در موضوع دشمن را بیان و موضوع بندی کرده است و نیز دو کتاب دیگر با موضوع دشمن‌شناسی، شناخت دشمن و روش مقابله با آن از منظر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، با گردآوری سید امیر پور فاضلی و کتاب استضعاف و استکبار در قرآن نوشته علی محمد دستغیب، به بررسی مبانی قرآنی استکبار پرداخته است و کتاب استکبار جهانی نوشته جواد منصوری و مقاله با عنوان استکبار و شیوه‌های مبارزه با آن در قرآن توسط سید صمد موسوی که در مجله مبلغان آبان و آذری ۱۳۸۸ شماره ۱۰۹ به چاپ رسیده است مقاله دیگری با عنوان راه‌های مبارزه با استکبار و شروط آن از منظر قرآن، توسط آقای علی اصغر تجری نوشته و در سال (۱۳۷۹) منتشر شده است موضوع آنها با مقاله حاضر تفاوت دارد؛ زیرا در کتب و مقاله‌های



یاد شده اگرچه به بیان دیدگاه رهبر انقلاب پرداخته شده است، اما مستندات قرآنی آن را ذکر نکرده‌اند. در حالی که در این پژوهش مهم‌ترین راه‌های مقابله با استکبار از دیدگاه رهبر انقلاب در مورد مقابله با استکبار تبیین و با آیات قرآن مستندسازی شده است.

مفهوم شناسی

در طلیعه بحث لازم است تصویر روشنی از واژگان کلیدی و پرکاربرد و مفاهیم کلی تحقیق ارائه شود.

۱- مقابله

اصل کلمه مقابله از «قَبِلَ» به معنای نزد و پیشگاه ذکر شده و وقتی گفته می‌شود فلان چیز از قبل فلان است، معنایش این می‌باشد که از نزد، پیشگاه و جانب آن است. و کلمه‌ی «قَبِلَ» برای قدرت و نیروی مقابله و مجازات استعاره گرفته شده است. پس گفته می‌شود: «لا قبل لی بكذا» ممکن نیست من با او مقابله کنم، یعنی من توان و قدرت مقابله با آن را ندارم. «فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قَبْلَ لَهُمْ بِهَا» (نمل/۳۷).

حضرت سلیمان (ع) فرمود: با لشکریانی به سراغ سپاه بلقیس می‌رویم که طاقت و توان مقابله و دفاع در برابر ما را ندارند (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۱/۵۴۳). «قبل» که مقابله از آن گرفته شده است، در این آیه به معنای قدرت و توان مقابله آمده است. ابن اثیر در نهایت «قبل» را به معنای روبه‌رو و عیان و آشکار دانسته و می‌گوید: «و فی روایة «ان الله كلمة قبلا، أي عيانا و مقابله لا من وراء حجاب»». خداوند با آشکار، رودررو و بدون پرده سخن گفت (ابن اثیر، النهاية، ۱۳۱۴/۸/۴).

در اصطلاح برای مقابله تعریفی ذکر نشده است، ولی آنچه می‌توان گفت این است که معنای اصطلاحی مقابله با معنای لغوی آن چندان تفاوت ندارد، بلکه به معنای رو در روی کسی ایستادن و پاسخ او را دادن است. مقابله از نگاه رهبری، مبارزه و ستیز با استکبار است، چنانچه ایشان می‌فرماید: «مبارزه‌ی با استکبار یعنی چه؟ یعنی در درجه‌ی اول زیر بار این زورگویی نرفتن؛... استکبارستیزی یعنی یک ملتی زیر بار مداخله جویی و تحمیل قدرت استکبار یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود، این معنای استکبارستیزی است (۱۳۹۲/۸/۱۲). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان). و مراد از مقابله با استکبار، در این نوشتار، مبارزه و مقاومت در مقابل استکبار و طغیان، طغیانگران و نپذیرفتن سلطه‌ی سلطه‌گران است.

۲- استکبار

استکبار از ریشه (ک، ب، ر) گرفته شده است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۳۶۰/۱۹/۲۰) و برخی لغویان آن را به معنای خودخواهی، خود برتری بینی و برتری جویی و نیز به مفهوم برتری خواهی و استکبار معنا کرده اند (ابن منظور، لسان العرب، ۴۱۴: ۱۳/۱۲). امتناع از پذیرش حق از روی عناد، همچنین تکبر و خودبزرگ بینی دروغین است. جوهری کبر را بزرگ شده و کبر را عظمت و کبریا معنا کرده است (جوهری، الصحاح، ۱۴۰۷/۲/۸۰۱-۸۰۲). الازهری می گوید: استکبار عبارت از خودداری از پذیرش حق از روی دشمنی و تکبر است» (الازهری، تهذیب اللغه، بی تا، ۱۰/۱۲۱).

در اطیب البیان آمده است «تکبر و کبر در معنی متفاوت است کبر صفت نفسانیه است و ممکن است در نفس این صفت خبیثه را داشته باشد لکن اظهار نکند، و تکبر این است که آثار کبر را ظاهر کنند و عقوبت آن اشد است بلکه مورث بسیاری از معاصی می شود مثل ظلم و تعدی و طغیان و سرکشی و نحو اینها، و استکبار این است که بزرگی را به خود بندد» (طیب، اطیب البیان، ۱۳۷۸/۵/۳۱۸). شیخ طوسی استکبار را به معنای طلب کردن بزرگی بیش از اندازه می داند (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا، ۴/۴۵۱). در المیزان آمده است: استکبار و تکبر انسان به این معنا است که خود را بزرگ شمرده و در موضعی قرار دهد که شایستگی و لیاقت آن را ندارد و این از رذایل اخلاقی محسوب می شود. لازم به ذکر است که کلمه تکبر هم در مورد خدا استعمال می شود و هم در مورد خلق؛ اما کلمه ای استکبار در مورد خدا قابل استعمال نیست؛ زیرا استکبار به معنای طلب بزرگی است و این درباره خداوند متعال بی معنا است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷، ق، ۱۲/۲۶۶).

۳- استکبار از نظر مقام معظم رهبری

رهبر فرزانه‌ی انقلاب اسلامی در پاسخ به این پرسش که استکبار چیست؟ می فرمایند: استکبار ریشه قرآنی داشته و در کلام وحی به کار رفته است. بر اساس آیات قرآن کریم، آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر، یعنی کسانی که در امور انسان‌ها و ملت‌های دیگر برای حفظ منافع خود مداخله می کنند و خود را آزاد تلقی نموده و حق تحمیل برای خود قائل هستند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۲/۸/۱۲).

آنچه از بیانات گذشته می شود نتیجه گرفت، این است که استکبار عبارت است از اظهار بزرگی



کردن و ابراز کردن چیزی که از او نیست و برای او جایز نیست، تجاوزگری و طغیان نمودن در برابر حق و ضعیف شمردن دیگران، خودبزرگ بینی و شناختن حد خود در مقابل خداوند و مردم و به استضعاف کشیدن آن‌ها.

مستندات قرآنی مهم‌ترین راهکارهای مقابله با استکبار

استکبار همواره به دنبال آن بوده و هست که بر کشورها و ملت‌های اسلامی تسلط یافته و با زیر سلطه قرار دادن آن‌ها، منابع و ذخایر خدادادی این کشورها را به یغما برد. بنابراین اگر ملت و یا کشوری، مانند جمهوری اسلامی ایران، تصمیم گرفت که دیگر زیر سلطه نباشد، استکبار به فکر توطئه می‌افتد تا اراده‌ی آن ملت و حکومت را در هم شکند، که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، استکبار برای این منظور و جهت درهم شکستن اراده‌ی ملت مسلمان ایران، دسیسه‌ها و توطئه‌های پیچیده‌ای را با شیوه‌های مختلف به کار بست. از جمله دسیسه‌های استکبار اختلاف افکنی بین مردم و بین مذاهب اسلامی است. امام خمینی در این مورد می‌فرماید: «در انحرافات زیادی که دسته‌ای قوی دشمنان اسلام دست در آن داشتند، همین اختلافاتی است که بین طوایف مختلف هست، اختلاف سنی و شیعه. برخی از نوکران باز کتاب تفرقه می‌نویسند» (موسوی خمینی، صحیفه نور، ۱۳۶۵/۶/۲: ۳۴/۲۰).

از توطئه‌های استکبار علیه ملت‌ها مسلمان و مستقل، تهاجم فرهنگی است که از طریق ایجاد ماهواره‌ها و رخنه کردن در مراکز علمی و فرهنگی جهان اسلام مانند سند (۲۰ و ۳۰) صورت می‌گیرد. از جمله توطئه‌های استکبار عقب نگه داشتن جهان اسلام از نظر علمی است که با تحریم برخی دانشمندان و یا ترور آن‌ها و نیز تحریم کشور از ورود امکانات اولیه که در پیشرفت و دستیابی به علم و تکنولوژی به آن نیاز است، انجام می‌دهد. همچنان استکبار می‌خواهد ملت‌ها را به خود از نظر اقتصادی و نظامی وابسته نگهدارد؛ و یا از طریق تظاهر به دوستی با ملت‌های مسلمان، سیطره‌ی خویش را بر آنان حفظ کند.

۱- دشمن‌شناسی

از ویژگی‌های انقلاب اسلامی، استکبارستیزی و مقابله با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است و همین ویژگی سبب شده است که استکبار جهانی عزمش را برای مقابله به آن صدچندان نموده، طرح‌های جدید و نقشه‌های متنوع بکشد. از جمله این نقشه‌ها و شگردها، تظاهر به دوستی با ملت ایران و ملت‌های مسلمان و مخالفت با نظام اسلامی است.

رهبر انقلاب بی‌وقفه بر شناخت دشمن و شگردهایش تأکید دارند و به مسئولین، مردم ایران و ملت‌های مسلمان و منطقه و نخبگان جهان اسلام گوشزد می‌کنند که باید از شناخت دشمن و شگردهای آن غافل نباشند. چنانچه ایشان می‌فرمایند: «می‌خواهم به شما و به هرکسی که این حرف را خواهد شفت بگویم: دشمن را بشناسید، دشمن را بشناسید. یکی از خطراتی که هر ملتی را تهدید می‌کند این است که دشمن خود را نشناسد، دشمن خود را دشمن نداند؛ یا دوست بداند یا بی‌طرف بداند؛ این خطر خیلی بزرگی است. این خواب‌رفتگی است. هم دشمن را بشناسید، هم روش‌های دشمنی‌اش را بشناسید؛ ببینید چه جوری دشمنی می‌کند. دچار غفلت نشویم، اگر غفلت کردیم، غارت خواهیم شد» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان جوان علمی، ۱۳۹۶/۷/۲۶).

تأکیدات رهبر حکایت از آن دارد که ایشان نسبت به شناخت دشمن حساسیت خاص و ویژه به خرج می‌دهند و خطرات غفلت از دشمنی دشمن و شگردهای آن و دشمن را به جای دوست پنداشتن، خطر بزرگی برای جهان اسلام و موجب غارت آن‌ها می‌دانند. اگر جامعه در تشخیص دوست از دشمن دچار خطا شود، چنانچه امروز سران برخی از کشورهای اسلامی و عربی، نظام مقدس جمهوری اسلامی را دشمن و رژیم غاصب صهیونیستی را دوست خود می‌دانند که این خسارات جبران‌ناپذیری را برای جهان اسلام و به ویژه ملت مظلوم و ستمدیده‌ای فلسطین به بار خواهد آورد. «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (مائده/ ۸۲).

پس در قدم اول باید دشمن را شناخت. دوم راه و روش دشمنی دشمن را تشخیص داد، چون دشمن استکباری برای استیلا بر مقدرات مردم و جامعه‌ی اسلامی از روش‌های مختلف و پیچیده‌ای بهره می‌گیرد. همان‌طور که در بیانات رهبری هم آمده بود، مانند شعار دفاع از دموکراسی، دفاع از حقوق بشر، حمایت از حقوق زنان، حمایت از حقوق اقلیت‌ها و صدها شعار زیبایی که هدف از مطرح کردن آن‌ها، فقط حفظ سیطره استکبار بر منافع مادی و معنوی ملت‌ها است.

رهبر انقلاب در مورد اهمیت شناخت دشمنی، دشمن می‌فرماید: «ملت ایران به همان نسبت که دشمن، روش‌های خود را در توطئه علیه ایران اسلامی پیچیده‌تر می‌کند، باید بر هوشیاری و آگاهی خود بیفزایند و با آمادگی معنوی، فکری، سیاسی و حفظ وحدت و اتصال و ارتباط با یکدیگر، چهره دشمن را در هر لباسی که هست، شناسایی کند» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار در اجتماع بزرگ نیروی مقاومت بسیج مردمی به مناسبت سالروز تشکیل بسیج، ۱۳۷۶/۹/۵).

همان‌گونه که در این بیانات آمده است، دشمن برای دشمنی از روش‌های پیچیده‌ای استفاده می‌کند



که برای مقابله با آن باید آن روش‌ها را شناخت و خود را برای مقابله با آن آماده نمود. در واقع نباید در دشمنی، دشمن تردید کرد. که مبانی و مستند، این سخن رهبر انقلاب آیات قرآن کریم است. در اهمیت دشمن‌شناسی همین بس که بیش از هزار و پانصد آیه در مورد دشمن‌شناسی آمده است و از این تعداد آیه، کمتر از صد آیه درباره شیطان است که نشان‌دهنده توجه قرآن به مسئله‌ی دشمن‌شناسی است. قرآن کریم می‌فرماید «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر/۶).

آن بخش از سخنان رهبری که فرمود: باید دشمن را دشمن دانست، برگرفته از این آیه‌ی قرآن است که مسلماً شیطان دشمن شماست، او را دشمن خود بدانید، یعنی شیطان را دوست و یا بی‌طرف ندانید. اگر آمریکا و رژیم صهیونیستی را شما برادر هم خطاب کنید، آن‌ها با شما برادر نیستند؛ بلکه دشمن شما هستند. دلالت این آیه بر این بخش از سخنان رهبر انقلاب روشن و تمام است. سید قطب در تفسیر این آیه می‌گوید: «به شیطان اعتماد نکنید و دشمن را ناصح و خیرخواه خود ندانید و از حرکات او پیروی نکنید، چون دشمن از گام‌های دشمن پیروی نمی‌کند اگر عاقل باشد؛ زیرا دشمن شما را به خیر دعوت نمی‌کند و شما را رستگار نمی‌سازد» (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۲۹۲۶/۵).

خداوند متعال می‌فرماید: «کسی را که با من و شما دشمنی می‌کند، دوست نپندارید» (ممتحنه/۱). این آیه علاوه بر دشمن دانستن دشمن، معیار شناخت دشمن را هم بیان می‌کند و آن معیار دشمن بودن با خدا است. نمی‌شود مسلمان و در سبیل قرآن بود و با استکبار دوست شد. آیا استکبار و اسلام ذاتاً باهم سازگار هستند، آیا ایمان به خدا و پیامبر (ص) با دوستی با رژیم غاصب صهیونیستی سازگاری دارد؟ خداوند می‌فرماید: کسی که با دشمن دوستی کند، در گمراهی آشکار است. این یک قانون کلی در سیاست خارجی اسلام است که نباید با دشمنان خدا و استکبار جهانی دوستی برقرار کرد. در آیه دوم همین سوره تأکید می‌کند که اگر هم شما دست دوستی به سوی آن‌ها دراز کنید و آن‌ها را دوست خود قرار دهید، آنگاه بر شما مسلط شوند، دشمن شما خواهند بود و دست‌ها و دهانشان را به بدی به سوی شما می‌گشایند و آرزوی آن‌ها کفر شما است (ممتحنه/۲).

یکی دیگر از صریح‌ترین آیات قرآن در زمینه‌ی دشمن‌شناسی آیه ۱۱۸ سوره آل عمران است که به مسلمانان هشدار می‌دهد که غیر مسلمان را محرم اسرار خود قرار ندهید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ».

این آیه و برای آن دو دلیل ذکر می‌کند اول اینکه از هیچ‌گونه بدی و تباهی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند. پس طرح دوستی آن‌ها بر خیر و صلاح شما نیست بلکه برای ضربه زدن به شما است. دوم

آن‌ها می‌خواهند که شما در رنج و زحمت باشید. پس استکبار به دنبال رفاه و آسایش شما نیست. و این را گاه بر زبان می‌آورند اما آنچه در قلب و نیت دارند به مراتب بیشتر است از آنچه بر زبان می‌آورند. در آیه‌ی بعد می‌فرماید: «هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ» (آل‌عمران/ ۱۱۹).

اینکه رهبر انقلاب اسلامی همیشه بحث دشمن‌شناسی را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند: باید دشمن و دشمنی آن را شناخت، برگرفته از این آیات است و می‌شود به ده‌ها آیه‌ی دیگر سخنان ایشان را مستندسازی نمود ولی این مقاله بیشتر از این گنجایش ندارد.

۲- حفظ وحدت و یکپارچگی درونی

از برنامه‌های مستکبران و جهان‌خواران، برای گسترش سلطه و نفوذ خویش بر دیگر جوامع، ایجاد اختلاف و دودستگی در میان افراد آن جوامع هست که مردم را به نحله‌های قومی، مذهبی، منطقه‌ای، حزبی، گروهی و... تقسیم نمایند؛ تا بر آن‌ها فرمان‌روایی کنند، چون وحدت و یکپارچگی ملت‌ها مانع نفوذ آن‌ها است. استکبار از این ترفند برای شکست اراده‌ای ملت ایران اسلامی استفاده کرد است، تا بتواند اراده استقلال‌خواهی و استکبارستیزی را در این ملت درهم شکنند اما وحدت این ملت مانع اجرایی منویات آن‌ها در ایران اسلامی شده است.

رهبر انقلاب می‌فرماید: «فشارهای دشمن، نقشه دشمن، تحریم اقتصادی، توطئه اقتصادی، جدا کردن مردم از نظام دشمنان ما این را صریحاً می‌گویند که می‌خواهیم فشار اقتصادی بیاوریم تا وضعیت مردم سخت بشود و مردم وادار به اعتراض بشوند در مقابل دولت و در مقابل نظام اسلامی» (بیانات مقام معظم رهبری در حرم رضوی به مناسبت حلول سال نو، ۱۳۹۴/۱/۱).

بنابراین اگر امت اسلامی و هر ملت دیگری که بخواهد زندگی عزتمندان و شرافتمندانه داشته باشد و در مقابل استکبار سرخم نکند، باید به تقویت وحدت درونی و استحکام آن بپردازد. کسی که بیش از همه ضرورت وحدت را برای مقابله با استکبار درک کرده است و همیشه بر حفظ و تقویت وحدت و یکپارچگی مسلمانان و مستضعفان جهان برای رهای از سلطه استکبار جهانی تأکید دارند، رهبر انقلاب است. ایشان می‌فرمایند: «علاج اصلی، داروی اصلی برای امروز دنیای اسلام، داروی «اتحاد» است؛ باید باهم متحد بشوند. علما و روشنفکران اسلام بنشینند و منشور وحدت اسلامی را تنظیم کنند» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۲/۱۰/۱۷).

رهبر فرزانه‌ای انقلاب در این سخنان وحدت را تنها دوا و راه علاج درد مسلمانان می‌داند، دشمنان



برای گستردن چتر سلطه‌ای خویش سعی می‌کنند که نفاق‌افکنی کنند. بنابراین از اندیشمندان و روشنفکران مسلمان می‌خواهند که برای ایجاد و تقویت وحدت در بین جوامع اسلامی همت گمارند و آن را دین نسل آینده جوامع اسلامی بر عهده‌ای روشنفکران و علمای مسلمان می‌دانند. و از آن‌ها می‌خواهند که منشور وحدت تهیه کنند. ایشان در بیان زیبایی می‌فرماید: «وحدت بین مسلمین، به صد دلیل واجب، و به صد دلیل ممکن است» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۷۶/۱۲/۱۳).

این بیان ایشان دلیل بر شناخت عمیق رهبر انقلاب نسبت به ریشه آسیب‌های جهان اسلام است که مه‌ترین آسیب دنیایی اسلام اختلاف و تفرقه هست. «وحدت تنها نسخه شفابخش برای علاج دردهای جهان اسلام هست» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۴/۴/۲۷).

عزت جهان اسلام است از نظر رهبر انقلاب در وحدت آن است، زیرا مسلمانان وقتی عزتمند هستند که بتوانند به دستورات اسلام عمل کنند. و در صورتی می‌توانند به دستورات اسلام عمل کنند که باهم متحد باشند. ایشان می‌فرمایند: «امروز وحدت دنیای اسلام، یک هدف اعلاست که اگر این وحدت حاصل شد، آن وقت دنیای اسلام حقیقتاً می‌تواند به عزت کامل و عمل به احکام اسلامی دست پیدا کند» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در هم‌اندیشی علمای اهل تسنن و تشیع، ۱۳۸۵/۱۰/۲۵).

بعد از شناخت اهمیت وحدت در مقابله با استکبار از نظر رهبر انقلاب اسلامی، لازم است که به مستندهای قرآنی آن اشاره شود. قرآن مسلمانان را برادر خود می‌داند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰). آن طوری که در این آیه آمده است، مؤمنان برادر هم‌اند. پس دلیلی برای اختلاف وجود ندارد. اگر هم بین برادران اختلاف و درگیری پیش آمد، مسئولیت دیگر مؤمنان برقرار صلح بین مؤمنان است. «فأصلحوها» امر است و خطاب به جامعه‌ی اسلامی، پس وظیفه‌ی مسلمانان است که اگر اختلافی در جهان اسلام پدیدار می‌شود، آن را رفع کنند. در پایان آیه دعوت به تقوی شده است. که بی‌تفاوت بودن در مورد آشتی بین مسلمانان، نشانه‌ی بی‌تقوایی است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «اگر ارتباط بین مؤمنین را منحصر کرد در ارتباط اخوت، برای این بود که مقدمه و زمینه‌چینی باشد برای تعلیلی که برای حکم صلح می‌آورد، و می‌فرماید: پس بین دو برادر خود اصلاح کنید و در نتیجه بفهماند این دو طایفه‌ای که شمشیر به روی

یکدیگر کشیدند، به خاطر وجود اخوت در بین آن دو، واجب است که صلح در بینشان برقرار گردد، و اصلاحگران هم به خاطر اینکه برادران آن دو طایفه هستند، واجب است صلح را در هر دو طایفه برقرار نموده، هر دورا از نعمت صلح برخوردار سازند» (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸/۳۱۵).

قابل یادآوری است مراد از اختلاف، اختلاف فکری و علمی نیست. بلکه به قرینه آیات پیشین مراد جنگ و خونریزی است که خداوند به مسلمانان دستورت می دهد که از جنگ بین برادران دینی جلوگیری کنند. پس این آیه از مستندهای سخنان رهبر انقلاب در مورد لزوم وحدت بین مسلمانان است. «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/۱۰۳). خداوند دستور اعتصام به حبل الله را به طور دسته جمعی صادر کرده و از تفرقه بازداشته است، تا نقش و جایگاه وحدت و بروت آن، برای حفظ عزت و عظمت جامعه ای اسلامی در مقابله با استکبار را نشان دهد. برای اینکه اهمیت وحدت را برساند و ضرر و زیان اختلاف را به آن ها گوشزد کند حالت قبل از نعمت وحدت را که داشتند، به آن ها تذکر می دهد که قبل از ایجاد الفت چه وضعیتی داشتید اگر دوباره اختلاف کنید زیان قبل در انتظار شما است. «فَأَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران/۱۰۳). با توجه به این طور نتیجه گرفته می شود که وحدت نعمت الهی است که محور آن باید دین باشد، اختلاف و تفرقه غافل شدن از برکات خدمات اسلام برای جامعه ای اسلامی و پرتگاه آتش است. علامه جوادی آملی می گوید: «خداوند سبحان امر به اعتصام را همراه با نهی از تفرقه یادآور شده است و این نهی درباره کیفیت اعتصام است نه اصل آن، بنابراین اگر یکایک مسلمانان به حبل خدا متعصم باشند اما باهم نباشند، در کیفیت تعصام دچار تفرقه اند و تفرقه در مسائل دین، پس از مشخص شدن حبل الله و آشنایی با آن مذموم و منهی است و منشأ اختلاف بعد از علم، عدم تاسی به کتاب خدا، بغی و ستم و حب دنیا و خودخواهی و خودبزرگ بینی است که این نیز نوعی ستم است» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۲۱۷/۱۵).

رهبر انقلاب با بهره گیری از آیه شریفه ۶۴ آل عمران فرمودند که یکی از راه های ایجاد وحدت محور قرار داند اصول و مشترکات است، دلالت این آیه بر محور قرار دادن مشترکات و وحدت بر مبنای آن ها، بسیار واضح و روشن است، چون این آیه به پیامبر اکرم (ص) دستور می دهند که اهل کتاب را برای وحدت حول محور مشترکات فراخوان.

از جمله آیاتی که مستند دیدگاه رهبر انقلاب در مورد ضرورت وحدت جهان اسلام برای مقابله با استکبار هست، آیه ی (۲۹ فتح) است. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ



بینهم». دلالت آیه مبارکه بر وحدت مسلمانان در مقابله با استکبار واضح است، چون منطوق آیه این است که مسلمانان باید در برابر دشمن قاطعیت و صلابت داشته و در برابر یکدیگر مهربان و با رأفت باشند. در مقابل کفار سخت ایستادگی داشته باشند، قابل نفوذ نباشند مانند، سد مستحکمی که نفوذناپذیر است. اما در مقابل برادر مسلمان مهربان باشند تا وحدت ایجاد شود و اگر وحدت وجود نداشته باشد، در مقابل استکبار نفوذپذیر هستند.

بار دیگر خداوند مسلمانان را از اختلاف و نزاع بر حذر داشته است، چون اختلاف سبب سست شدن و تضعیف مسلمانان می شود که این زمینه شکست آنان در مقابل استکبار را فراهم می کند. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال / ۴۶). خداوند در ضمن آنکه مسلمانان را به اطاعت خدا و پیامبر فرمان می دهد، آن ها را از اختلاف و نزاع بر حذر می دارد. و دلیل بر حذر داشتن آن ها را از نزاع و اختلاف سست شدن و تضعیف مسلمانان می داند.

بنابراین اینکه رهبر انقلاب معتقدند که وحدت جهان اسلام برای مقابله با استکبار، لازم و ضروری است مبتنی بر آیات یاد شده و آیات مشابه می باشد.

۳- تقویت و حفظ و استقلال فرهنگی

راه دیگری که رهبر انقلاب برای مقابله به استکبار بیان داشته اند و بارها در سخنرانی ها و بیاناتشان آن را مورد توجه قرار داده اند تقویت و حفظ استقلال فرهنگی است؛ زیرا تا زمانی که مسلمانان به عقاید و فرهنگی دینی و اسلامی خویش اهتمام ورزند، استعمارگران، توان سلطه بر آن ها را ندارند، آنچه امروز استعمارگران برای جهانی کردن فرهنگ مبتذل و بی روح خود، تبلیغ می کنند، هدفی جز، رخنه کردن در فرهنگ اصیل اسلامی و الهی و سست نمودن باورهای دینی مردم مسلمان به ویژه نسل جوان مسلمان ندارند.

از مواردی که استعمارگران برای تضعیف فرهنگ و باورهای دینی مسلمانان از آن استفاده می کنند، تبلیغ مخالفت دین با پیشرفت و توسعه و معرفی اسلام به عنوان عامل عقب ماندگی جوامع اسلامی است، در حالی که فرهنگی اسلامی هم زمان به خواسته ها و نیازهای مادی و معنوی بشر توجه کرده است. و هیچ کدام نیازهای بشر را برای دیگری سرکوب ننموده است. چنانچه شهید مطهری در این زمینه می گوید: «تعلیمات اسلامی نشان می دهد که این مکتب مقدس الهی به ابعاد انسان، اعم از جسمی و روحی، مادی و معنوی، فکری و عاطفی، فردی و اجتماعی، توجه عمیق داشته است و نه تنها

جانب هیچ کدام را مهمل نگذاشته است بلکه عنایت خاص به پرورش همه‌ی این‌ها روی اصل معینی داشته است» (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۱: ۲/۲۸۴).

آنچه که دلیلی عقب ماندگی جوامع اسلامی می‌باشد، متکی نبودن مسلمانان به فرهنگ اسلامی است. با توجه به اهمیت فرهنگ در حفظ استقلال و مقابله با استکبار است که رهبر انقلاب بحث تهاجم فرهنگی و مقابله با آن را مطرح نمودند. ایشان فرمودند: «دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط، فرهنگ فساد و فحشاء سعی می‌کند جوانه‌ای ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند یک تهاجم فرهنگی بلکه باید گفت یک شیخون فرهنگی و یک قتل عام و غارت فرهنگی است» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشوری، ۱۳۷۱/۴/۲۲).

عامل غلبه و پیروزی بر تهاجم فرهنگی غرب، تقویت و حفظ استقلال فرهنگی است. رهبر انقلاب بحث استقلال فرهنگی را از مهم‌ترین راه‌های مقابله با استکبار و تهاجم یا شیخون فرهنگی می‌دانند و در مورد اهمیت استقلال فرهنگی می‌فرمایند: «همه‌ی مردم کشور و مخصوصاً قشرهای بافرهنگ و برخوردار از سواد و علم و معرفت، بدانند که استقلال یک ملت جز با استقلال فرهنگی تأمین نمی‌شود. اگر یک ملت، از لحاظ سیاسی تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ نباشد و از لحاظ اقتصادی هم به خودکفایی کامل برسد، اما فرهنگ و اخلاق و عقاید و باورهای دشمنان و بیگانگان در میان این ملت رواج داشته باشد و رشد بکند، این ملت نمی‌تواند ادعای استقلال کند» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اқشار مختلف مردم، ۱۳۸۶/۹/۱۵).

چرا رهبر انقلاب معتقدند که استقلال یک ملت بدون استقلال فرهنگی معنا ندارد، چون فرهنگ شامل تمام ابعاد زندگی انسان، می‌شود، چنانچه علامه جعفری در معنای فرهنگ می‌گویند: «فرهنگ، عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات تکاملی باشد» (جعفری، فرهنگ پیرو و پیشرو، ۱۳۷۹: ۷) و نیز شیوه‌ی انتخاب شده برای کیفیت زندگی که باگذشت زمان و مساعدت عوامل محیط طبیعی و پدیده‌های روانی و رویدادهای نافذ در حیات یک جامعه به وجود می‌آید (همان: ۲۳۳).

رهبر انقلاب در بیان معنای استقلال فرهنگی می‌گویند: «استقلال فرهنگی در این است که سبک زندگی را، سبک زندگی اسلامی ایرانی انتخاب بکنیم» (بیانات مقام معظم رهبری در بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۵/۳/۱۴).



در بیان‌های گام دوم هم‌روی سبک زندگی توجه خاصی نمودند و خطاب به جوانان می‌فرمایند: «تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبید» (بیان‌های گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲؛ بند ۷).

بنابراین از منظر رهبر انقلاب، استقلال فرهنگی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و ایشان در بحث استقلال فرهنگی روی سبک زندگی اسلامی و ایرانی تأکید دارند. ایشان در مورد پیروی از غرب می‌فرمایند: «تقلید از غرب و از بیگانه در سبک زندگی، درست نقطه‌ی مقابل استقلال فرهنگی است» (بیانات مقام معظم رهبری در بیست هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۵/۳/۱۴).

بدیهی است که از منظر مقام معظم رهبری استقلال فرهنگی به معنای قطع روابط با جهان نیست، بلکه هدف قرار نگرفتن تحت سلطه‌ی فرهنگ استکباری است لذا است که می‌فرمایند: «بنده با این حرف نمی‌خواهم بگویم این ابزارها را از زندگی خودمان خارج کنیم؛ نه، این‌ها ابزارهایی هستند که می‌توانند مفید واقع بشوند اما سلطه‌ی دشمن را از این ابزارها بایستی سلب کرد». پس اگر حفظ و تقویت از استقلال فرهنگی یکی از راه‌های مبارزه با استکبار را مطرح نمودند، مقصود این است که جامعه اسلامی زیر سلطه فرهنگی استکبار قرار نگیرد، وابستگی فکری و فرهنگی را سرچشمه دیگر وابستگی‌ها معرفی می‌کند از این‌رو نخستین شعار و پیام همه‌ی پیامبران الهی از جمله شعار پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان محوری‌ترین شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» است؛ زیرا تا بشر از نظر فکری آزاد نباشد در امور دیگر هم آزاد نیست. «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف/۱۵۷).

خداوند متعال در این آیه وظیفه‌ی پیامبر (ص) را آزادی بشر از غل و زنجیر می‌داند، مراد از غل و زنجیر هم‌وابستگی فکری و فرهنگی انسان‌ها است. قرآن فلسفه‌ی بعثت پیامبر اکرم (ص) را دعوت به توحید و یکتاپرستی و اجتناب از طاغوت می‌داند. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/۳۶). چون یکتاپرستی وقتی معنا پیدا می‌کند که از طاغوت و مستکبران اجتناب شود. طاغوت اعم از بت‌ها، شیاطین و مستکبران است که امروز نماد همه‌ی آن‌ها آمریکا است. و این یعنی حفظ و تقویت استقلال فرهنگی که رهبر انقلاب در مبارزه با استکبار مطرح می‌کنند. پیامبران آمدند که مردم را ضمن خواندن آیات الهی برای آن‌ها، تزکیه نموده، علم و حکمت بیاموزند. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...» (جمعه/۲، بقره/۱۲۹ و ۱۵۱، آل‌عمران/۱۶۴). در این آیه‌ی هدف بعثت پیامبر اکرم (ص) تعلیم و تربیت ذکر شده

است در واقع آنچه رهبر انقلاب بر آن تأکید می‌کنند تقویت و حفظ استقلال فرهنگی مضمون این آیه و چندین آیات دیگر قرآن است.

اینکه رهبر انقلاب تأکید بر استقلال فرهنگی دارند، ریشه در این آیات دارد. اینکه ایشان می‌فرمایند: استقلال فرهنگی مهم‌تر از بقیه است. دلیل آن این آیات است که می‌فرماید: «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران/ ۱۴۹ و ۱۵۰). در این آیه می‌فرماید: که وابسته بودن به کافر موجب عقب گرد می‌شود که برگشت به عقب به زیان شماست. دلیلی بر اینکه شما وابسته به کافر شوید وجود ندارد، چون مولای شما خدا است و او بهترین یاور است، اگر به این دلیل به کفار می‌پیوندد، شمارا یاری کنند، این توهم است. استقلال فرهنگی آن قدر مهم است که خداوند، قبله مسلمانان را از بیت المقدس به مکه تغییر داد. «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» (بقره/ ۱۴۴).

یهود پس از ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه این موضوع را دستاویز خود قرار دادند، و مرتباً مسلمانان را سرزنش می‌کردند: این‌ها استقلالی از خود ندارند. قبول قبله ما دلیل بر قبول مذهب ما است! و مانند این‌ها ... این امور سبب شد که پیامبر (ص) در انتظار فرمان تغییر قبله باشد که از جانب خداوند وحی شد که چهره‌ات را به مسجد الحرام برگردان، چون همین یک مورد کافی بود که یهود مسلمانان را سرزنش کند و این یعنی استقلال فرهنگی مسلمانان. و چون قبله نماد جهت‌گیری در زندگی است و پیروی از قبله‌ی یک امت به معنای پیروی از آن‌ها محسوب می‌شود، در آیه‌ی بعد تأکید شده است که از قبله اهل کتاب پیروی نکنند.

قرآن کریم برای مسلمانان اجازه نمی‌دهد که تحت تأثیر فرهنگ استکبار و بیگانه باشند (توبه/ ۱۷- ۱۸). یکی از مواردی که از لحاظ فکری و فرهنگی اثرگذار هست، ساخت مکان‌های مذهبی و فرهنگی هست، برای همین خداوند به مشرکین اجازه ساخت مسجد نمی‌دهد، مشرکین درحالی‌که بر کفر خود اظهار می‌کنند، حق ندارند که مسجد بسازند و ساخت مسجد را حق مؤمنین می‌داند. آیا این غیر از این است که قرآن می‌خواهد استقلال فرهنگی مسلمانان حفظ شود؟ «وَلَسَنُ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَسْمَعَ مِنَ اللَّهِ» (بقره/ ۱۲۰). لازم است که جوامع اسلامی همواره به آنچه در این آیه آمده است توجه داشته باشند تا در مقابل زیاده‌خواهی‌ها و بداندیشی‌های فرهنگی بداندیشان، استقلال فرهنگی خویش را حفظ نموده و آن را تقویت کنند، چراکه استکبار به چیزی کمتر از تهی‌سازی فرهنگی مسلمین و پیروی از فرهنگ منحط خود، رضایت نخواهند داد.



بر پایه داده‌ها ذکر شده مشخص شد که بیانات مقام معظم رهبری ریشه قرآنی داشته و خداوند متعال نسبت به اهمیت و ره‌آورد‌های هر یک از عوامل و مؤلفه‌های یاد شده از جمله تقویت و حفظ استقلال فرهنگی و نقش آن در رشد و شکوفایی جوامع و سازمان‌های اسلامی تأکید نموده است.

۴- تقویت بنیه علمی

از جمله راه‌های مقابله با استکبار از نظر رهبر انقلاب، تقویت بنیه علمی است. ایشان بارها بر تقویت بنیه علمی تأکید کردند. چنانچه می‌فرمایند: «اقتصاد قوی و پیشروی در علم، راه تقویت کشور است. قوتی که برای کشور لازم است، چه جوری تأمین می‌شود؛ اولاً از راه یک اقتصاد قوی؛ همین اقتصاد مقاومتی که سیاست‌های آن ابلاغ شده است... یک راه دیگر، توسعه‌ی علم است؛ کاروان علم شتاب خود را از دست ندهد، در علم پیشروی کنیم، همه چیز به علم وابسته است» (۱۳۹۴/۶/۱۸).

چنانچه ملاحظه می‌شود که رهبر حکیم انقلاب اسلامی بر توسعه و شتاب پیشرفت علمی در راه تقویت ایران اسلامی تأکید نمودند و معتقدند که همچنان که اقتصادی قوی لازم هست، پیشرفت علمی نیز از لازمه تقویت کشور است.

از نظر ایشان انقلاب علمی سبب می‌شود که جامعه آقایی و سیادت داشته باشد. و علم موجب عزت است و اگر جامعه اسلامی سیادت و آقایی می‌خواهد، و اگر می‌خواهد نقش مرجعیت را داشته باشد، لازم است از نظر علمی قوی باشد، آن وقت می‌تواند با استکبار مقابله کند و به آن اجازه‌ی سیطره بر خود را ندهد.

رهبر انقلاب در این مورد می‌فرمایند: «ما جهش علمی را نباید بگذاریم متوقف بشود. کشور اگر به علم پردازد و علم را پیش ببرد، آقا خواهد شد، به معنای واقعی کلمه «أَلْعَلِمُ سُلْطَان» اگر قدرت می‌خواهیم، اگر عزت می‌خواهیم، اگر این را می‌خواهیم که ما مرجع مراجعات کشورها و دولت‌ها باشیم، نه اینکه آن‌ها مرجع مراجعات ما باشند، باید علم را تقویت کنیم» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۲۰/۱۲/۱۳۹۴).

رهبر انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم خطاب به جوانان ایران اسلامی می‌فرماید: «علم و دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوپست‌ساله فراهم کند و باوجود

تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم» (بیانیه‌ی گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

بنابراین می‌توان گفت که از نظر رهبر انقلاب، یکی از راه‌های قوی شدن جامعه، تقویت بنیه‌ی علمی است. در اهمیت علم از نظر اسلام همین بس که پیامبر (ص) می‌فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۶۰/۱/۱۷۷). دینی که آموزش علم را فرض می‌داند، چگونه برای تقویت آن برنامه نداشته باشد؟ یا می‌فرماید: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (همان). پیامبر اکرم (ص) می‌داند که در چین کسی قرآن نمی‌آموزد بلکه مراد علمی است که برای رفع نیاز جامعه ضرورت دارد. و یا می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ عَمَّنْ يَتَّقُ بِهِ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ يُصَلِّيَ أَلْفَ رَكَعَةٍ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۲ ق- ۱۳۷۰: ۲۷/ ۲۷). کسی بابتی از علم را نزد کسی که به آن اطمینان دارد فراگیرد، از هزار رکعت نماز برتر است. این جایگاه دانش از نظر اسلام است.

چنانچه در بحث حفظ و تقویت استقلال فرهنگی بیان شد که از جمله فلسفه‌ی بعثت پیامبر اکرم (ص) تعلیم دانش بود که در چند آیه‌ی قرآن به آن پرداخته شده است. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَرْكِبُهُمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه/ ۲). در این آیه تعلیم کتاب از جمله فلسفه بعثت دانسته شده است، مسلماً باید تعلیم واجب باشد چنانچه در حدیث آمده است و الا معنا ندارد چیزی که تعلیم دادن آن واجب و ضروری نباشد فلسفه بعثت ذکر شود به هر صورت این هم اهمیت علم در اسلام را می‌رساند (زمر/ ۹). در این آیه خداوند پرسشی را مطرح نموده است که آن را انکاری می‌گویند که آیا مقام دانشمند و بی‌سواد یکی هست؟ بعد می‌فرماید: خردمندان می‌دانند؛ یعنی خردمندان می‌دانند که این دو مساوی نیستند.

این نشان‌دهنده‌ی توجه اسلام به علم و دانش است. اما مراد از علم در آیه چیست؟ معلوم است که مراد تنها علم فقه و کلام نیست، علم تفسیر و حدیث تنها منظور نیست بلکه مراد عموم دانشی هست که در رفع نیاز جامعه کاربرد دارد و رهبری نیز در بیانیه گام دوم تأکید می‌کنند که «ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم» (بیانیه‌ی گام دوم، علم و دانش)، چون اساساً اسلام با



سلطه گری مخالف هست؛ بلکه علم در اسلام برای تأمین سعادت جامعه هست که اگر علم منهای ایمان باشد، می شود آن چیزی که امروز استکبار با آن رفتار می کند و برای غارت و چپاول سرمایه های مادی و معنوی و زور گوی بر دیگر جوامع از آن استفاده می کند اگر منافعشان ایجاب کند نسل بشر را از روی زمین بر می دارند. برای همین است که در این آیه قرآن علم و ایمان را در کنار هم ذکر می کند.

علاوه بر آیات ذکر شده و آیات مشابه از عموماًت قرآن نیز می توان بر وجوب تقویت بنیه علمی در مقابله با استکبار استفاده نمود، مانند آیه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال/۶۰).

این آیه عام است و هر آن چیزی را که موجب استحکام جامعه ی اسلامی در برابر استکبار شود، شامل است. مرتضی مطهری در بیان معنای حدیث «طَلَبُ الْعِلْمِ، فَرِيضَةٌ» می گوید: «علم خودش هدف است مثل معرفت الله یا وسیله است؟ آنجا که علم هدف نیست بلکه وسیله است هر هدفی از هدف های اسلام که توقف به علم داشته باشد، علم آن هم واجب می شود. مثلاً در اسلام طبابت واجب است... با این آیه و می گوید: در مقابل دشمن حداکثر نیرو را باید داشته باشید این یکی واجب است، این واجبی است که در زمان ما روی پاشنه علم می چرخد، یعنی آن نیرویی که حداکثر نیرو باشد، در عصر ما جز با علم تهیه نمی شود قهراً علم آن واجب می شود. آیا تحصیلات اتم شناسی بر مسلمین واجب است؟ بله واجب است» (مطهری، خاتمیت، ۱۳۸۰: ۱۱۵-۱۱۸). پس از عموم این آیه می شود بر وجوب تقویت بنیه علمی جهان اسلام در مقابله با استکبار استدلال نمود.

از دیگر آیات که می توان بر ضرورت تقویت بنیه علمی جهان اسلام استدلال نمود آیه شریفه ۱۴۱ نساء است که می فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً». واژه سبیل در این آیه شریفه نکره در سیاق نفی هست و عمومیت دارد، هر راه را که سبب نفوذ و سلطه ی استکبار شود لازم است که مسدود گردد از آن جمله راه علم دانش است.

وقتی ما به آن ها نیاز داشتیم، چطور راه نفوذ سیطره ی آن ها بسته می شود؟ پس بر اساس آیه شریفه و آیه ۷۱ سوره نساء به دست می آید که مؤمنین باید همیشه در مقابل دشمن آماده باشند و حوزه آمادگی وسیع و گسترده است هم در عرصه علمی، هم اقتصادی و هم فرهنگی و هم سایر حوزه خلاصه آنکه در هیچ حوزه برای استکبار و دشمن اجازه داده نشود که بر مسلمانان مسلط شوند.

۵- خودکفایی اقتصادی

یکی دیگر از راه های که استکبار جهانی برای سیطره ای خود بر جهان و به استضعاف کشاندن دیگر

ملل و از جمله امت اسلامی، به دنبال آن است، وابسته نگه داشتن آن‌ها از لحاظ اقتصادی و نگهداری آن‌ها در فقر و تنگدستی است.

برای همین رهبر انقلاب مسئله اقتصاد مقاومتی را مطرح نمودند و در بیانیه‌ای گام دوم انقلاب، استقلال اقتصادی را مورد تأکید قرار داده و فرموده‌اند: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌پذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است» (بیانیه‌ی گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

رهبر انقلاب در این بیانیه خطاب به ملت ایران اقتصادی قوی را عامل مهم عدم نفوذ و سلطه می‌دانند. قابل ذکر است که اسلام خواهان قطع روابط مسلمانان با دیگر جوامع نیست بلکه مخالف سلطه‌پذیری و سلطه‌گری است. بنابراین داشتن رابطه تجاری و اقتصادی تا زمانی که منجر به سلطه‌پذیری، سلطه‌گران نشود مانعی ندارد. و در فرمایشات رهبر انقلاب هم آمده است که «اینکه ما راجع به مسائل خارجی و سیاست خارجی و استکبار و نمی‌دانم از این حرف‌ها می‌مکرر می‌گوییم، تکرار می‌کنیم در حرف‌های عمومی، در حرف‌های خصوصی، این به خاطر این است. نه اینکه ما با ارتباط با فلان کشور، حالا کشور اروپایی، کشور آسیایی، آفریقایی، مخالفیم، نه، آن‌هایی که با بنده کارکردند می‌دانند. بنده هیچ مخالفت که ندارم بلکه از اول مشوق این جور ارتباطات بودم، الان هم هستم. الان هم مسئولین دولتی را دائماً تشویق می‌کنم به افزایش ارتباطات» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۵/۱/۱۱).

علامه جوادی آملی در این باره می‌گویند: «اسلام نه دین انزوا است تا جدا از جهان زندگی کند و نه سلطه‌پذیر است و نه سلطه‌گر. هم اصل انزوا را باطل می‌داند و هم سلطه‌گری را امضاء نمی‌کند و هم سلطه‌پذیری را ننگ می‌داند، معیار این روابط را قسط و عدل تنظیم می‌کند» (جوادی آملی، روابط بین‌الملل، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

پس اینکه رهبر انقلاب استقلال اقتصادی را مطرح می‌کنند، به معنای قطع داد و ستد نیست. اما رهبر حکیم و بصیر می‌دانند که استکبار به دنبال روزنه است تا سلطه‌ی خویش را بار دیگر برگرداند و نظام اسلامی را که بر مبنای شریعت اسلامی تأسیس گردیده است و بر اساس ده‌های قرآن و روایات معصومین زیر بار ظلم رفتن و سکوت در برابر ظالم را بر نمی‌تابد. یکی از راه‌های سیطره استکبار و حفظ آن بر جوامع اسلامی، سلطه‌ی اقتصادی است.



رهبری معتقد هستند که اگر ملتی به دنبال استقلال و استادت در مقابل استکبار باشد، لازم است از نظر اقتصادی خودکفا باشد. و در بیان‌های گام دوم انقلاب اسلامی هم‌روی آن تکیه نمودند. آنجا که می‌فرمایند: «اقتصاد یک نقطه‌ی کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه‌ی قوت و عامل مهم سلطه‌پذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه‌ی ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادّیات و معنویات بشر، اثر می‌گذارد» (بیانه‌ی گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

همان‌طوری ملاحظه گردید، ایشان اقتصاد قوی را مانع نفوذ و سلطه‌ی سلطه‌جویان می‌دانند و اقتصادی ضعیف را سبب نفوذ و دخالت دشمنان. پس اگر ملت‌های مسلمان به دنبال استقلال و قطع نفوذ دیگران هستند، باید در اقتصاد خودکفا باشند. اینکه رهبر انقلاب اقتصادی مقاومتی را مطرح نمودند دلیل آن دست یافتن به خودکفایی اقتصادی است. به گونه‌ی که استکبار نتواند به‌واسطه وابستگی اقتصادی به سلطه و نفوذ خویش ادامه دهد و یا از آن طریق ملت را برای وادار کردن به تسلیم، تحت فشار قرار دهد. چنانچه امروز آمریکا مانع فروش نفت می‌شود.

رهبر انقلاب سال‌ها است با استکبار به مقابله بر خواسته است و درد ملت‌های مستضعف را می‌داند، یکی از راه‌های علاج آن را خودکفایی اقتصادی می‌داند که این دیدگاه ایشان مستند به آیات قرآن کریم است. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ». از مستندهای قرآنی دیدگاه رهبر انقلاب در بحث خودکفایی جهت مبارزه با استکبار این آیه است.

کیفیت دلالت این آیه بر دیدگاه رهبر انقلاب بر خودکفایی اقتصادی برای مقابله با استکبار، ما موصوله عام هست. و مراد از قوه، قدرت است. معنای آیه این است که هرچه می‌توانید قدرت خود را در برابر دشمن بالا ببرید و مناط آن ترسیدن دشمن است که مانع طمع دشمن به سرزمین شما شود، پس هر چیزی که موجب افزایش اقتدار مسلمانان شود از جمله قدرت اقتصادی را شامل می‌شود و لازم است که جامعه برای مقابله با دشمن استکباری در آن زمینه خودکفا باشد؛ زیرا وابستگی اقتصادی، موجب وابستگی سیاسی نیز می‌شود و یکی از راه‌های که استکبار برای سلطه بر دیگران از آن استفاده می‌کند وابستگی اقتصادی است.

در تفسیر اطیب البیان آمده است اگرچه این آیه در موضوع جهاد با مشرکین در عهد رسول الله (ص) وارد شده است ولیکن به مناط قطعی شامل می‌شود جمیع مراتب تقویت را در جمیع طبقات مسلمین که باید آنچه قوه و قدرت دارند در حفظ دین و دفع دشمنان دین کوشش کنند (طیب، اطیب

البیان، ۱۳۷۸: ۶/ ۹۱۵۱). پس دلالت این آیه بر خودکفایی اقتصادی برای مقابله با استکبار تمام است. مرتضی مطهری در مورد اهمیت استقلال اقتصادی می‌گوید: «از نظر اسلام هدف‌های اسلامی بدون اقتصادی سالم غیرقابل تأمین است. اسلام می‌خواهد که غیرمسلمان بر مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشد. این هدف هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند نباشد و دستش به طرف غیرمسلمان دراز نباشد» (مطهری، نظری به اقتصادی اسلامی، بی‌تا: ۱۸).

یکی از آیات قرآن کریم که می‌شود دیدگاه را رهبر انقلاب را به آن مستند نمود آیه شریفه «وَلَا تَهْتَبُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/ ۱۳۹) است.

این آیه مؤمنین را بر دیگران برتر می‌داند. و پیش‌تر اشاره شد که نیازمندی عین اسارت است وقتی مسلمانان از لحاظ اقتصادی نیازمندی استکبار باشند، چگونه می‌توانند بر او برتر باشند؟ پس عموم این آیه بر دیدگاه رهبر انقلاب دلالت می‌کند. همچنین قرآن کریم مسلمانان و مؤمنان را از اعتماد بر استکبار بر حذر داشته است و هشدار می‌دهد که نتیجه‌ی اعتماد بر ظالم آتش است، می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود/ ۱۱۳). پس از آیه مذکور برمی‌آید که نباید مسلمانان در هیچ موردی از جمله مسئله‌ی اقتصادی بر کفار تکیه نمایند که مفهوم آن خودکفایی مسلمانان در ابعاد مختلف زندگی از جمله خودکفایی اقتصادی است.

علامه جوادی آملی در ذیل آیه شریفه ۱۴۱ نساء می‌گوید: «بر اساس جمله مزبور و به لحاظ آن به عنوان خبر در مقام انشاء، انعقاد هرگونه پیمان، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی که سبب سلطه کافران بر مسلمانان گردد، نامشروع هست» (جوادی آملی، جلسه تفسیر، ۱۳۹۴: ۲۱/ ۱۷۵).

یکی از قواعد فقهی که در ابواب مختلف فقه اسلام به آن قاعده استناد می‌شود، قاعده نفی سبیل هست که برگرفته از همین آیه است مثلاً فقها در باب نکاح زن مسلمان با غیرمسلمان به قاعده نفی سبیل تمسک نموده‌اند، برای مثال در باب نکاح گفته شده است که زن مسلمان نمی‌تواند با کافر ازدواج کند؛ زیرا ازدواج، نوعی سلطه زوج بر زوجه است؛ آنجا که می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء/ ۳۴). این آیه نیز سلطه کافر بر مسلمان را نفی کرده است (حلی، المهدب البارع، ۱۴۱۱ق، ۳/ ۲۹۹).

همچنین در باب فروش عبد به کافر گفته‌اند که جایز نیست، پس در فروش عبد مسلمان، مسلمان بودن خریدار شرط شده است (بحرانی، الحدائق الناظرة، بی‌تا: ۱۸/ ۴۲۲ - ۴۲۵).

بلکه اگر عبد در ملک کافر باشد و مسلمان شود از ملک کافر درمی‌آید، چنانچه صاحب ریاض



می‌گوید: «اگر عبدی که در ملک کافر است، اسلام بیاورد، باید از او خریداری شود؛ چون اسلام عبد مانع از استیلائی کافر بر او می‌شود» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۱/ ۴۹۵).

بر پایه گزاره‌های وحیانی قرآن و اقوال مفسران مشخص شد که تأکید رهبری مبنی بر خودکفای اقتصادی ریشه قرآنی داشته و اینکه ایشان تأکید بر خودکفایی اقتصادی دارند به خاطر این بوده است که «خدای متعال هرگز اجازه نمی‌دهد کافر بر مسلمان تسلط پیدا کند، این مطلب در زمینه‌های فردی و اجتماعی مطرح شده و تا سطح بین‌المللی نیز قابل تعمیم است. از این رو، هر پیمان و قراردادی که دولت اسلامی در روابط خارجی منعقد می‌کند، باید بر اساس حفظ عزت و استقلال کشور اسلامی و مسلمانان و نفی سلطه کفار باشد؛ زیرا عزت برای خداوند و از آن اسلام و مسلمانان است» (مصباح یزدی، تهاجم فرهنگی، ۱۳۹۴: ۵۱-۵۵).

۶- خودکفایی نظامی

یکی از ابزارهای استکبار که برای سلطه و گسترش نفوذ خویش به آن تکیه می‌کند، تجاوز نظامی است. و هر کشوری که بخواهد مستقل باشد و سلطه‌ای استکبار را نپذیرد، باید بتواند از خود دفاع کند و دفاع وقتی ممکن است آن کشور از لحاظ نظامی وابسته نباشد و خودش نیازمندی‌هایش را در عرصه‌ای نظامی بدون نیاز به دیگران تأمین کند.

رهبری انقلاب در این مورد می‌فرمایند: «حمله نظامی و جنگ یکی از ابزارهای متداول قدرت‌های استکباری برای گسترش نفوذ سلطه خود در سایر کشورهاست. هر کشوری که بخواهد تحت سلطه نباشد، برای حفظ استقلال و هویت باید توان مقابله با حملات دشمنان را داشته باشد و بتواند به بهترین شکل از خود دفاع کند» (مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۹۸/۷/۲۱).

از جمله آیاتی که مستند دیدگاه رهبر انقلاب در مورد خودکفایی نظامی هست، آیه‌ی ۶۰ سوره انفال است. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ». چنانچه پیش‌تر هم اشاره شد که این آیه عمومیت دارد و تمام مواردی را که برای تقویت جامعه در مقابل استکبار به آن نیاز است، در برمی‌گیرد.

از روشن‌ترین مصادیق قدرت، قدرت نظامی است. اگر ملتی و کشوری می‌خواهد مصونیت داشته باشد، لازم است توانمندی‌هایی خویش را در بعد نظامی افزایش بدهد، اگر از لحاظ نظامی قدرتمند نباشد، مصونیت ندارد، این است که قرآن کریم می‌گوید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطٍ

الخیل».

دشمن از قدرت نظامی شما می‌هراسد و آن وقت استقلال شما تأمین و کشور شما مصون است. «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ». خود را بگونه‌ی آماده کنید که دشمن خدا و دشمن شما، و همه و هراس داشته باشند. این قدرت نظامی و خودکفایی نظامی است که دشمن می‌هراسد و توهم تجاوز به کشور و ملتی را از ذهنش دور می‌کند. پس رهبر انقلاب با توجه به این آیات خودکفایی نظامی را عامل بازنده در مقابل استکبار می‌دانند و این قوی‌ترین مستند دیدگاه ایشان است، چون در این آیه آمادگی همه جانبه و در ابعاد مختلف را از امت اسلامی، خواسته شده است که تمام مسیرهای نفوذ استکبار بسته شود.

۷- صبر و استقامت

مهم‌ترین علت پیروزی انبیاء الهی از جمله پیامبر اکرم (ص) و یاران او در میدان‌های کارزار، مانند جنگ: بدر، احد، خیبر و خندق، صبر و استقامت آن‌ها بوده است. وقتی پیامبر اسلام در مقابل کفار قریش قرار گرفت و آن‌ها از رسیدن به اهداف پلید و برنامه‌های کفر آلود خود، ناامید شدند، تصمیم گرفتند تا پیام‌آور الهی و یارانش را که اکثراً از جامعه فقیر و بردگان بودند ضربه بزنند. به همین خاطر، از هیچ‌گونه آزار و اذیت در حق آن حضرت و یارانش دریغ نکردند تا این‌که آیات متعددی درباره حالات رسول خدا (ص) هنگام استهزای کافران و فراخواندن آن حضرت به استقامت و بردباری نازل شد (ابن هشام، السیرة النبویة، ۱۳۸۳: ۱۶/۱ - ۱۷).

چنانچه استکبار جهانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای شکستن اراده و عزم مردم در مقابله با استکبار از هیچ طرف‌اند و دسیسه‌ی دست‌بردار نبود و نیست. ولی این ملت با استقامت خود توانست راه خود را پیدا کند و به موفقیت‌های دست‌یابد که در سایه‌ی تسلیم و سازش به دست نمی‌آورد. برای همین رهبر انقلاب معتقد است که اگر ملتی بخواهد مانع رسیدن دشمن به اهداف نامشروع آن‌که سلطه‌گری و تحقیر ملت‌ها است، بشوید، باید استقامت کند.

چنانچه ایشان می‌فرمایند: «نکته‌ی بعدی این است که علاج این دشمنی هم یک چیز بیشتر نیست و آن «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ». ایستادگی است خداوند متعال به پیغمبرش در مقابل این مشکلات فرمود: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ». استقامت، ایستادن. البته ایستادگی سختی‌هایی هم دارد، نه اینکه کار آسانی است؛ لکن تسلیم شدن، سختی‌های بیشتری دارد؛ فرقی هم این است که شما در راه



استقامت و مقاومت هر سختی که متحمل بشوید، خدای متعال به شما اجر خواهد داد» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام و میهمانان اجلاس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴).

پس از نظر ایشان یکی از راه‌های مقابله با استکبار صبر، استقامت و ایستادگی است که می‌شود این دیدگاه رهبر انقلاب را با آیات زیادی از قرآن کریم مستندسازی نمود. چنانچه ایشان به یک آیه استناد نمودند که به اختصار به چند مورد دیگری می‌شود اشاره کرد «فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا» (هود/۱۱۲).

در این آیه به پیامبر (ص) و کسانی که با وی هستند و توبه کردند، دستور استقامت داده شده و به دنبال امر به استقامت از طغیان بر حذر داشته شده است. این آیه از مهم‌ترین آیات در مورد استقامت است. یکی از مواردی که در این آیه لازم است به اشاره گردد جمله «کَمَا أَمَرْتَ» هست که چه معنا دارد؟ آنچه به‌طور کوتاه می‌شود گفت این است که در معنای جمله‌ی «کَمَا أَمَرْتَ»، دو احتمال وجود، اول اینکه مراد از امر، امری است که قبل از این آیه، به پیامبر اکرم (ص) دستور آن داده شده است. احتمال دوم این است که مراد از امر، امر به کیفیت استقامت است که از قبل برای پیامبر اکرم (ص) چگونگی استقامت کردن بیان شده است باید همان‌طور استقامت داشته باشد.

برخی احتمال دوم را برگزیده‌اند. به هر صورت در این آیه از پیامبر اکرم (ص) خواسته شده است که استقامت کند. و این دستور شامل همه‌ی پیروان آن حضرت (ص) هم می‌شود. چنانچه آیت‌الله مکارم می‌گوید: اما این دستور تنها مربوط به تو نیست، هم تو باید استقامت کنی و هم تمام کسانی که از شرک به سوی ایمان بازگشته‌اند و قبول دعوت الله نموده‌اند. «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ». استقامتی خالی از افراط و تفریط، و زیاده و نقصان، استقامتی که در آن طغیان وجود نداشته باشد. «وَلَا تُطْغَوْا». چراکه خداوند از اعمال شما آگاه است و هیچ حرکت و سکون و سخن و برنامه‌ای بر او مخفی نمی‌ماند «إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۹/۲۵۷).

در ذیل این آیه یک روایت در مجمع‌البیان آمده است که دلیل بر طاقت فرسا بودن استقامت است، چنانچه رهبر انقلاب در اول بحث به آن روایت اشاره فرمودند و آن حدیث این است. «هیچ آیه‌ای شدید و مشکل‌تر از این آیه بر پیامبر (ص) نازل نشد و لذا هنگامی که اصحاب از آن حضرت پرسیدند چرا به این زودی موه‌ای شما سفید شده و آثار پیری نمایان، گشته است، فرمود: مرا سوره هود و واقعه پیر کرد!» (طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲/۵/۳۰۵).

از جمله آیات قرآن که راه پیروزی در مقابله با استکبار را استقامت می‌داند، آیه‌ی ۱۵ شوری است.

«فَلِدْلِك فَاذْعُ وَ اسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ».

علامه جوادی آملی در تفسیر استقامت در سوره شوری می گوید: «مراد از استقامت آن است که پیروی هواء آنها نباشید، شبهات آن‌ها را پاسخ دهید» (جوادی آملی، جلسه تفسیر، ۱۳۹۴/۳/۹). در واقع معنای استقامت ایستادن بر اهداف خویش و تسلیم نشدن در مقابل خواسته‌ی دشمنان است. و این آیه نیز مانند دیگر آیات دلیل بر دیدگاه رهبر انقلاب بر مقابله با استکبار است که یکی از راه‌های مبارزه با آن را استقامت می‌دانند و به‌طور ممتد بر آن تأکید می‌کنند و در مقام عمل هم نشان دادند. البته آیات زیادی هستند که استقامت را عامل موفقیت و پیروزی در مقابله با استکبار می‌دانند، مانند، آیه‌ی (۴۰ حج، ۱۳ احقاق، ۷ محمد، ۴۲ طور، ۷ قصص و ۳۰ فصلت). بنابراین اگر رهبر انقلاب معتقدند که با استقامت می‌شود بر استکبار غلبه کرد، باور ایشان ریشه در این آیات دارد.

نتیجه

در این نوشتار به مستندسازی قرآنی دیدگاه رهبر انقلاب در مقابله با استکبار پرداخته شده است که نتایج ذیل به دست آمد: اول اینکه مبارزه و مقابله با استکبار از مسلمات قرآن کریم و اسلام هست و اصل نه ظلم کند و نه زیر بار ظلم بروید از اصول خدشه‌ناپذیر اسلام و قرآن می‌باشد. قرآن سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را بر نمی‌تابد. دوم برای مقابله با استکبار، باید استکبار و شگردهای آن را شناخت که بیش از هزار و پانصد آیه در مورد شناخت دشمن و راه‌های مقابله با آن وجود دارد و دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی که یکی از راه‌های مقابله با استکبار را شناخت صحیح و دقیق دشمن می‌داند، ریشه در این آیات دارد. سوم از مهم‌ترین راه‌های مقابله با استکبار از منظر قرآن کریم وحدت و یکپارچگی جهان اسلام است و اختلاف را قرآن کریم زمینه‌ساز سلطه‌ای استکبار می‌داند. چهارم هر چیزی که فقدان آن زمینه‌ی سلطه استکبار را فراهم می‌کند از نگاه قرآن کریم فراهم نمودن آن، برای مقابله با استکبار لازم و ضروری است، مانند حفظ و تقویت استقلال فرهنگی، تقویت بنیه‌ی علمی، خودکفایی اقتصادی و نظامی.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعة المصطفی، انتشارات بین المللی المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، قم، ج ۴، چهارم، اسماعیلیان، ۱۳۱۴ ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ج ۱۱-۱۲، سوم، دار الفکر- دارالصادر، ۱۴۱۴.
۴. ابن هشام، السیره النبویه، به کوشش محمد محیی الدین، مصر، ج ۱، مکتبه محمد علی، ۱۳۸۳.
۵. الازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت، ج ۱، دار احیا التراث بی تا.
۶. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظره، قم، ج ۱۸، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۷. بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانش آموزان و دانشجویان، ۱۲، ۸، ۱۳۹۲.
۸. بیانات رهبر انقلاب در دیدار کارگزاران نظام، ۱۷/۱۰/۱۳۸۲.
۹. بیانات رهبر انقلاب در مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع)، ۲۱/۷/۱۳۹۸.
۱۰. بیانات رهبر انقلاب، در دیدار شرکت کنندگان در همایش غزه فلسطین، مقاومت، انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸/۱۲/۸.
۱۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴.
۱۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع دانشجویان، ماه مبارک رمضان، ۱۳۹۴.
۱۳. بیانات رهبری در خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۲/۲۳.
۱۴. بیانات رهبری در دیدار نخبگان جوان علمی، ۱۳۹۶/۷/۲۶.
۱۵. بیانات رهبری، در حرم رضوی به مناسبت حلول سال نو. (۱۳۹۴/۱/۱).
۱۶. بیانات رهبر انقلاب در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۷۶/۱۲/۱۳.
۱۷. جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو و پیشرو، قم، اول، موسسه تدوین و نشر آثار علامه، ۱۳۷۹.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله جلسه تفسیر، ۱۳۹۴/۳/۹.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، ج ۱۵-۲۱، اول، اسراء، ۱۳۸۹.

۲۰. جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل، قم، اول، اسرا، ۱۳۸۸.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن جماد، الصحاح، قاهره، ج ۲، چهارم، دار العلم للملایین ۱۴۰۷.
۲۲. حر عاملی، محمد، والسائل الشیعه، ق، ج ۲۷، دوم، آل البيت (ع) الاحیاء تراث، ۱۱۰۴.
۲۳. حلی، احمد، المذهب البارع، قم، ج ۳، جامعه المدرسین، ۱۴۱۱.
۲۴. خمینی روح الله، سیاست خارجی و روابط بین الملل، تهران، تنظیم داستانی بیرکی، علی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۲.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، اول، دارالعلم ۱۴۱۲.
۲۶. سید طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، فی تفسیر قرآن، تهران، ج ۵، دوم انتشارات اسلام ۱۳۷۸.
۲۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره، ج ۵، هفدهم، دارالشروق، ۱۴۱۲.
۲۸. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، هجرت، قم: ۱۴۱۴ ق.
۲۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ج ۴، دار الاحیاء تراث العربی، بی تا.
۳۰. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، قم، ج ۱، اول، آل البيت (ع)، ۱۴۰۴.
۳۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، ج ۱۲ و ۱۸، پنجم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه المدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۳۲. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ج ۵، سوم، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۳. طبرسی، فضل، اعلام الوری، تهران، سوم، آل البيت، ۱۳۹۰ ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ج ۱، سوم، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، تهاجم فرهنگی، قم، دوازدهم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴.
۳۶. مطهری، مرتضی، نظری به اقتصادی اسلامی، صدرا، بی تا.
۳۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم- تهران، ج ۲، دهم، صدرا، ۱۳۸۱.
۳۸. مطهری، مرتضی، خاتمیت، تهران و قم، چهارم، صدرا، ۱۳۸۰.
۳۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران- قم، ۲۴، چهارم صدرا، ۱۳۸۹.
۴۰. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، دهم صدرا، ۱۳۹۸.



۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، ج ۴، اول، دار الکتب اسلامی، ۱۳۷۴.
۴۲. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران، دوم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.

References

۱. The Holy Quran, Translated by Muhammad Ali Rezaei Isfahani and A Group of Professors of Al-Mustafa University, Al-Mustafa International Publications, Qom: ۲nd Edition, ۲۰۰۹.
۲. Al-Azhari, Muhammad bin Ahmad, Tahdhib al-Lughah, Beirut. Dar Ihya al-Turath, n.d.
۳. Bahrani, Yousuf, Al-Hadaiq Al-Nazirah, Qom, Vol. ۱۸, Jamiah Mudarrisin, ۱۹۸۴.
۴. Hilli, Ahmad, Al-Mudhhab al-Bari, Qom, Vol. ۳, Jamiah Mudarrisin, ۱۴۱۱.
۵. Hurr Amili, Muhammad, Wasail al-Shiah, Vol. ۲۷, ۲nd Edition, Alul Bayt Revival of Heritage, ۱۴۰۴.
۶. Ibn Athir, Al-Nihahay fir Gharib al-Haith, Qom, Vol. ۴, ۴th Edition, Ismailian, ۱۳۱۴.
۷. Ibn Hisham, Al-Sirah al-Nabawiyah (The Prophetic Biography), Prepared by Muhammad Mohi al-Din, Egypt, Vol. ۱, Maktabah Muhammad Ali, ۱۳۸۳.
۸. Ibn Manzur, Muhammad bin Mukarram, Lisan al-Arab (The Language of the Arabs), Beirut, Vols. ۱۱-۱۲, ۳rd Edition, Dar al-Fikr - Dar al-Sader, ۱۴۱۴.
۹. Jafari, Muhammad Taq, The Follower Culture and Progressive Culture, Qom, Allama's Works Editing and Publishing Institute, ۲۰۰۰.
۱۰. Javadi Amoli, Abdullah, International Relationship, Qom, ۱st Edition, Esra, ۲۰۰۹.
۱۱. Javadi Amoli, Abdullah, The Exegesis of Tasmin, ۹/۳/۱۳۹۴ AH (Solar).
۱۲. Javadi Amoli, Abdullah, The Exegesis of Tasmin, Qom, Vol. ۱۰-۲۱, ۱st Edition, Esra, ۲۰۱۰.
۱۳. Jawhari, Ismail bin Hammad, Al-Sihah, Cairo, Vol. ۲, ۴th Edition, Dar El Ilm Lilmalayin, ۱۴۰۷.
۱۴. Khomeini Ruhollah, Foreign Policy and International Relationship, Tehran, Birki, Edited by Dastani, Ali, Imam Khomeini.s Works Editing and Publishing Institute, ۲۰۱۳.

۱۵. Majlisi, Muhammad Baqir, Bihar al-Anwar (The Oceans of Lights), Beirut, Vol. ۱, ۳rd Edition, Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۴۰۳.
۱۶. Makarem Shirazi, Naser, Tafsir Nemooneh (The Ideal Exegesis), Tehran, Volume ۴, ۱st Edition, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۹۹۵.
۱۷. Mesbah Yazidi, Muhammad Taqi, Cultural Invasion, Qom, ۱۲th Edition, Imam Khomeini Educational and Research Institute, ۲۰۱۵.
۱۸. Motahari, Morteza, A Theory of Islamic Economics, Sadra, n.d.
۱۹. Motahari, Morteza, A Theory of the Economic System of Islam, ۱۰th Edition, Sadra, ۲۰۱۹.
۲۰. Motahari, Morteza, Collection of Works, Qom-Tehran, Volume ۲, ۱۰th Edition, Sadra, ۲۰۰۲.
۲۱. Motahari, Morteza, Collection of Works, Tehran-Qom, ۲۴th Edition, Sadra, ۲۰۱۰.
۲۲. Motahari, Morteza, Khatamiyyat (The End of Prophecy), Tehran and Qom, ۴th Edition, Sadra, ۲۰۰۱.
۲۳. Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah, Sahifah Noor, Tehran, ۲nd Edition, Imam Khomeini's Editing and Publishing Institute, ۲۰۰۰.
۲۴. Raghیب Isfahani, Hossein bin Muhammad, Mufradat Alfaz al-Quran (Glossary of Quranic Words), Beirut, ۱st Edition, Dar al-Ilm ۱۴۱۲.
۲۵. Seyyed Tayyeb, Abdolhossein, Atyab al-Bayan, fi Tafsir al-Quran, Tehran (The Best Expression in Quranic Exegesis), Vol. ۵, ۲nd Edition, Islam Publications, ۱۹۹۹.
۲۶. Seyyedd Qutb, Fi Zilal al-Quran (On the Shade of Quran), Beirut-Cairo, Vol. ۵, ۱۲th Edition, Dar al-Shorouq, ۱۴۱۲.
۲۷. Sharif Razi, Muhammad bin Hossein, Nahj al-Balaghah, Edited Subhi Salih, Hijrat, Qom: ۱۴۱۴ AH.
۲۸. Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Tibyan fi Tafsir fl-Quran (The Clarification in Quranic Exegesis), Beirut, Vol. ۴, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.
۲۹. Statement of the Leader of the Revolution in the Meeting of the Participants in the Gaza-Palestine Conference, Resistance, Islamic Revolution, ۱۲/۸/۲۰۰۹.

۳۰. Statements of the Leader of the Revolution in the Meeting of Students, ۱۲/۸/۱۳۹۲ AH (Solar).
۳۱. Statements of the Leader of the Revolution in the Meeting of the Officials of the Regime, ۱۰/۱۷/۱۳۸۲ AH (Solar).
۳۲. Statements of the Supreme Leader in Friday Prayer Sermons in Tehran, ۲/۲۳/۲۰۰۰.
۳۳. Statements of the Supreme Leader in the Meeting of Young Scientific Elites, ۷/۲۶/۱۳۹۶ AH (Solar).
۳۴. Statements of the Supreme Leader in the Razavi Shrine on the Occasion of the New Year, ۱/۱/۱۳۹۴ AH (Solar).
۳۵. Statements of the Supreme Leader of the Islamic Revolution in the Meeting of the Officials of the System and the Guests of the Islamic Unity Conference, ۸/۲۴/۱۳۹۸ AH (Solar).
۳۶. Statements of the Supreme Leader of the Revolution among Students, the Holy Month of Ramadan, ۲۰۱۰.
۳۷. Statements of the Supreme Leader of the Revolution at the Graduation Ceremony of Imam Hussein (A.S) University Students, ۷/۲۱/۲۰۰۹.
۳۸. Statements of the Supreme Leader of the Revolution in the Meeting of Hajj Officials, ۱۳/۱۲/۱۳۷۶ AH (Solar).
۳۹. Tabarsi, Fadhl, A'lam al-Wara, Tehran, ۳rd Edition, Alul Bayt, ۱۳۹۰ AH.
۴۰. Tabarsi, Fazl, Majma 'al-Byyan fi Tafsir al-Quran (The Confluence of Expressions in Quranic Exegesis), Tehran, Vol. ۰, ۳rd Edition, Naser Khosrow, ۱۹۹۳.
۴۱. Tabatabai, Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir Al-Quran, Qom, Vols. ۱۲ and ۱۸, ۰th Edition, Islamic Publications Affiliated with the Society of Teachers, ۱۴۱۷ AH.
۴۲. Tabatabai, Seyyed Ali, Riyadh al-Masa'il, Qom, Vol. ۱, ۱st Edition, Alul Bayt (A.S), ۱۴۰۴.



The Solutions for Achieving Economic Justice in Civil Rights from the Perspective of the Quran*

Hossein Alavi Mehr^۱

Abstract

Civil rights are among the new-emerging and specific rights of contemporary times. So they require their own mechanisms. Economic justice is the main content of civil rights and the basis for limiting the power of sovereignty. Authoritarian governments prioritize the establishment of order, while democratic governments prioritize economic justice. According to the Holy Quran, citizens have rights in economic affairs that the government is obliged to respect. These rights are very diverse; one of the duties of governments is to support production and to provide opportunities for production. Citizens have rights in the field of production, which provide solutions for their economic justice. Some solutions are common, such as public cooperation, fair legislation, and a fair executive system; and some solutions are specific; one of the most important specific solutions is work and employment, meritocracy, prevention of monopoly in production, correction of prices and wages and prevention of illicit income. This article seeks to examine the solutions of civil rights of production in the Quran.

Keywords: Quran, Economics, Civil Rights, Economic Justice, Production, Solutions.

*. Date of receiving: ۱۲, June, ۲۰۲۱, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

۱. Associate Professor at Al-Mustafa International University (halavimehr^o@gmail.com)



راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندی در تولید از دیدگاه قرآن*

حسین علوی مهر^۱

چکیده

حقوق شهروندی از جمله حقوق نوظهور و مختص روزگار معاصر است، در نتیجه سازوکارهای خاص خود را می‌طلبد. عدالت اقتصادی، محتوای اصلی حقوق شهروندی و زمینه‌ساز تحدید قدرت حاکمیت است. حکومت‌های اقتدارگرا، اولویت را به برقراری نظم می‌دهند، در حالی که حکومت‌های دموکراتیک، اولویت را به عدالت اقتصادی تخصیص می‌دهند. از دیدگاه قرآن کریم، شهروندان در امور اقتصادی حقوقی دارند که دولت موظف به رعایت آن حقوق است. این حقوق بسیار متنوع‌اند؛ یکی از وظایف دولت‌ها حمایت از تولید و فراهم آوردن زمینه‌های تولید است. شهروندان در حوزه تولید حقوقی دارند که برای تحقق عدالت اقتصادی آنان راهکارهایی ارائه می‌شود. برخی از راهکارها عام است، مانند تعاون عمومی، قانون‌گذاری عادلانه و نظام اجرایی عادلانه؛ و برخی از راهکارها خاص هستند، از مهمترین راهکارهای خاص: کار و اشتغال، شایسته‌سالاری، پیشگیری از انحصار در تولید، تصحیح قیمت و دستمزدها و پیشگیری از درآمدهای نامشروع است. این مقاله درصدد است تا راهکارهای حقوق شهروندی تولید در قرآن را مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: قرآن، اقتصاد، حقوق شهروندی، عدالت اقتصادی، تولید، راهکارها.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲ و تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹.

۱ - دانشیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية halavimehr@gmail.com

مقدمه

حقوق شهروندی از طبیعی‌ترین حقوق انسان است و آن مجموعه‌ای از ارزش‌ها و قوانینی است که برای حفظ شأن و کرامت شهروندان در یک دولت به کار می‌رود، دولت‌های حاکم موظف به حفظ و صیانت این حقوق می‌باشند، این حقوق گاهی سیاسی، گاه اجتماعی و گاهی اقتصادی است، رعایت حقوق شهروندی در حوزه اقتصاد به نوعی رعایت عدالت اقتصادی است.

در قرآن کریم برای تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندی راهکارهایی ارائه شده است، هر یک از آن‌ها می‌تواند در جهت فراگیر شدن عدالت اقتصادی در میان شهروندان مؤثر واقع شود و یک جامعه و دولت را از بی‌عدالتی نجات بخشیده و خیر و سعادت دنیوی و اخروی و مادی و معنوی برای شهروندان به ارمغان بیاورد.

برای تحقق عدالت در حقوق شهروندی باید مسئولان یک نظام و سیستم حکومت از جهان‌بینی توحیدی برخوردار باشند که اعتقاد به مبدأ و معاد در رأس آن قرار دارد، پس از آن رفتارهای اقتصادی شکل می‌گیرد و شهروندان می‌توانند به حقوق خود دست یابند.

در صورت تحقق اقتصاد در یک جهان‌بینی غیرتوحیدی مانند مکاتب سوسیالیسم و کاپیتالیسم و لیبرالیسم، نباید انتظار دست‌یابی شهروندان و هر شهروند حتی به صورت فردی به حقوق خود باشیم؛ زیرا در نظام سوسیالیستی که بر پایه فلسفه مادی دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی استوار است بر سه اصل متمرکز است، اصالت جمع، مالکیت دولتی و برنامه‌ریزی، در این نظام تمام ثروت‌های کشور به صورت ملی اداره می‌شود و مالکیت خصوصی جایگاهی ندارد. مقابل آن نظام کاپیتالیسم قرار دارد که مالکیت خصوصی اصل قرار گرفته است و نظام سرمایه‌داری پدید می‌آید که مبتنی بر اصالت سود و طرفداری آزادی مطلق سرمایه‌داری است (هادوی‌نیا، فلسفه اقتصاد، ۱۳۸۷: ۴۵/۱-۵۲؛ نمازی، نظام‌های اقتصادی، ۱۳۷۴: ۲۷-۲۴). بر این اساس قدرت است که سرمایه و سود را تعیین می‌کند و برای رسیدن به حداکثر سود از هیچ تلاشی دریغ نمی‌شود، حتی اگر حقوق محرومین و شهروندان در یک جامعه پایمال شده و از بین برود.

لیبرالیسم اقتصادی نیز که مهم‌ترین اصل فکری و فلسفی نظام اقتصاد سرمایه‌داری است، بر پایه دو اصل بنا شده است، اصالت فرد و آزادی فردی، بر این اساس محور اصلی، فرد است و اجتماع جز مجموعه‌ای از افراد تشکیل‌دهنده یعنی تک‌تک افراد چیزی نیست و در صورت تضاد منافع فرد با جامعه، اولویت با منافع فرد است و فرد بایستی از آزادی کامل برخوردار باشد و نباید در امور او

مداخله شود یا تحت فشار قرار گیرد و بر این اساس مالکیت خصوصی شکل می‌گیرد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی ۱۳۷۷ ش: ۴۰۶ - ۴۰۵ و ۴۱۱).

در اسلام بر اساس آموزه‌های قرآنی اقتصاد بر پایه‌ی مالکیت مختلط است هم فرد و هم جامعه، نه مانند نظام سرمایه‌داری مالکیت خصوصی را می‌پذیرد و نه مانند نظام سوسیالیستی مالکیت عمومی را جستجو می‌کند بلکه از ابتدا مالکیت و اقتصادی مختلط را به رسمیت می‌شناسد، بر اساس این تفسیر هر نوع بی‌عدالتی از بین رفته و پایه‌های عدالت اقتصادی اجتماعی را برای شهروندان در یک دولت نوید می‌دهد (صدر، نهادهای اقتصاد اسلامی، ۱۳۷۹: ۴۹).

بر همین اساس اسلام، مالکیت خصوصی را به‌طور آزاد نمی‌پذیرد، بلکه تصرف در مالکیت خصوصی محدود و در عرض مالکیت عمومی و دولتی قرار می‌گیرد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی ۱۳۷۷ ش: ۷۲).

اسلام کار و تلاش را اصل برای رسیدن شهروندان به حقوق خود می‌داند و معتقد به توازن اقتصادی در سطح جامعه است و دولت را موظف می‌کند، تا شهروندان به حقوق خود برسند و هر نوع کوتاهی در آن را جایز نمی‌داند.

قرآن کریم برای رسیدن شهروندان به حقوق اقتصادی خود و تحقق عدالت اقتصادی در میان آنان راهکارهایی را ارائه می‌دهد برخی از آن‌ها عام و برخی از آن‌ها خاص است، در این نوشتار این دو نوع راهکار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از نظر پیشینه تحقیق می‌توان به مقاله «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام» از سید رضا حسینی در مجله علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۷ و «راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه» از نجمه کیخا، در مجله حضور، ۱۳۸۱ و بخشی از کتاب «افزون‌طلبی و راه‌های تعدیل ثروت در اسلام» از مهدی رشیدی، ۱۳۸۴ که بخش سوم آن به مبانی و راهکارهای عدالت اقتصادی پرداخته است اشارت نمود.

در کتاب‌های فوق‌الذکر، راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندی از منظر قرآن به‌صورت مختصر و گذرا اشاره گردیده است که می‌توان از تحقیقات به‌دست‌آمده در این کتب به‌عنوان پیش‌درآمد بهره جست.

اغلب منابع اعم از کتب، مقالات و پژوهش‌ها در این زمینه تنها به بعدی از ابعاد این مسئله پرداخته‌اند. درحالی‌که این پژوهش هردو مسئله عدالت اقتصادی در حقوق شهروندی را از زوایای



جدید و ارتباط وثیقی که بین آن‌ها برقرار است بررسی نموده است و در این راه با تکیه بر منابع متعدد و فراوان تفسیری و روایی فریقین بدون محدودیت خاص فرقه‌ای و مذهبی اقدام به عرضه تحقیقی که در نوع خود بدیع و نو می‌باشد نموده است.

۱. مفاهیم

الف. عدالت

عدالت در لغت به معنای برابری یا حد وسط میان افراط و تفریط، توازن و انصاف آمده است (راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن: ۲۰۰۶: ۴۰۵؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ۱۳۸۵: ۵۷/۸) و در اصطلاح به معنای عطا کردن حق هر صاحب حقی به خودش و رعایت حقوق افراد است، این معنا در مقابل ظلم قرار دارد که پایمال کردن و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران است (مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ۱۳۸۶: ۷۹/۱).

ب. اقتصاد

اقتصاد از قصد به معنای استواری و استقامت در راه و نیز به معنای میانه‌روی می‌آید (راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن: ۲۰۰۶: ماده قصد)؛ و در اصطلاح با توجه به معنای متفاوت می‌توان گفت، عبارت است از: شناخت، ارزیابی و انتخاب روش‌هایی که بشر برای تولید و توزیع کالا و خدمات با استفاده از منابع به‌منظور مصرف به کار می‌گیرد (ر، ک، ساموئل سن، اقتصاد، ۱۳۴۳: ۱: ۶ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی ۱۳۷۷ ش: ۷).

ج. عدالت اقتصادی

منظور از عدالت اقتصادی، ارزشی است که با فراگیر شدن آن، توزیع امکانات و ثروت در جامعه به‌گونه‌ای به سامان می‌رسد که حقوق شهروندان در حوزه‌های مالی و سرمایه‌ای به تساوی، مراعات شود، به تعبیر دیگر عدالت اقتصادی آن است که در آن، همه مردم به‌حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابند (میرمعزی، نظام اقتصادی اسلام، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

د. حقوق شهروندی

شهروند به معنای ساکنان شهر که در اینجا زیرمجموعه‌ی یک دولت می‌باشد معنا شده است و از حقوق و مزایای مدنی مدت وی بهره‌مند می‌شوند (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق،

۱۳۶۷: ۲۳۱۴/۳ - ۲۳۱۷)؛ و حقوق شهروندی حقوقی است برای اتباع کشور که در رابطه با مؤسسات عمومی مانند حقوق سیاسی، حق استخدام حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داور و مصدق واقع شدن.

در نتیجه اگر حقوقی در درون یک جامعه برای مردم و زیرمجموعه دولت خاصی در کشوری خاص به شکل قانونی و اجرایی وجود داشته و رعایت شود، این همان حقوق شهروندی است (همان: ۱۷۳۰/۲؛ موسوی و همکاران، بررسی حقوق شهروندی در اسلام با رویکردی بر نظرات امام خمینی، ۱۳۸۹، ش ۱۳)؛ اما بهتر آن است که بگوییم؛ حقوق شهروندی به حقوقی گفته می‌شود که یک واحد سیاسی مانند دولت یا کشور به حقوق شهروند و عضو خود باید عطا کند و شامل حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... است.

برای تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندی دو نوع راهکار و جود دارد، راهکارهای عام و راهکارهای خاص؛ راهکارهای عام مانند تعاون عمومی، قانون‌گذاری عادلانه و نظام اجرایی قانون عادلانه، در اینجا راهکارهای عام به گونه‌ای خلاصه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اول. راهکارهای عام تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندی

منظور از راهکارهای عام راهکارهایی است که در کلیه مسائل اقتصادی اعم از تولید، توزیع، مصرف، مالکیت و ثروت به کار می‌رود، افزون بر آن راهکارهایی وجود دارد که فقط در تولید نقش اساسی ایفا می‌کنند که پس از آن بررسی خواهد شد.

۱. عمومی و مشارکت مردم

یکی از راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی عام برای رسیدن شهروندان به حقوق خود مشارکت دادن مردم در رسیدن به حق خود است.

مشارکت‌های مردمی و تعاون عمومی به مثابه یک عامل نیرومند در کاهش فقر و برپایی عدالت اقتصادی می‌تواند نقش ایفا کند.

قرآن کریم مسلمانان را موظف می‌کند که به کمک یکدیگر بشتابند و بر اساس نیکی و تقوی با یکدیگر همکاری داشته باشند؛ خداوند می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» همواره در راه نیکی و پرهیزگاری یکدیگر را کمک کنید و هرگز در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید (مائده/۲)



علت آن هم این است که مومنان همه با یکدیگر برادرند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰) تعاون و مشارکت عمومی می‌تواند در شکل‌های مختلف تحقق یابد: در امر فقرزدایی می‌توان به وقف نمودن اموال، واگذاری ملک، صدقه، وصیت، نذر و مانند آن عمل نمود. زمانی می‌توان شاهد تحول جامعه و رهایی از نابسامانی‌های آن و تحقق عدالت اقتصادی بود، که افراد جامعه دست در دست هم گذاشته و برای رسیدن به پویایی جامعه تلاش کنند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مؤمن برادر مؤمن است و همانند یک پیکرند، اگر پاره‌ای از این جسد از ناراحتی شکایت کند، درد آن در سایر پیکر یافت می‌شود.» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱۶۶/۲). فراری معتقد است برای رسیدن به مدینه فاضله و مراتب کمال در زندگی اجتماعی به تعاون و همکاری نیاز است (تفضلی، تاریخ عقاید اقتصادی، ۱۳۷۵: ۳۷). تعاون و مشارکت مردم می‌تواند در امور مختلفی باشد: در رفع نیازها، تکافل اجتماعی مانند انفاق، وفای به عهد و پیمان‌ها، کمک در از بین بردن محرومیت‌ها، کمک کردن در درمان بیماری‌ها، حرکت به سمت میدان جنگ و ... همچنین تعاون مردم می‌تواند؛ در تولید، مشارکت آنان در خرید تولیدات داخلی و حمایت از آن و امروزه مشارکت دادن در بورسیه و ... باشد. نیز از وظایف دولت برای رسیدن شهروندان به از برخی حقوق اقتصادی خود، مشارکت دادن آنان در ایجاد صنایع، سهام کردن مردم در صنایع ملی مانند نفت و گاز و مراتع و نیز کارخانه‌ها و اموال عمومی است.

۲. قانونگذاری عادلانه

از راهکارهای عام تحقق عدالت اقتصادی در تولید قانونگذاری عادلانه است. وجود قوانین عادلانه، جامعه را در مقابل هرج و مرج طلبی‌ها، سودجویی‌های منفعت طلبان، ستم کردن به افراد ضعیف تر مصونیت می‌بخشد. بنابراین قوانین عادلانه باعث می‌شود تا مردم به حقوق شهروندی خود به طور عادلانه برسند و عدالت اقتصادی در میان شهروندان تحقق پیدا کند.

قرآن می‌فرماید: «ما رسولان خود را دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب آسمانی [که نوعی کتاب قانونی است] و میزان شناسایی حق و باطل [که نوعی قوانین عادلانه است] نازل کردیم» (حدید/۲۵). مارکسیسم و لیبرالیسم به عنوان دو مکتب بزرگ اقتصادی در جهان، به نوعی معتقد به قوانین عادلانه هستند. مارکسیست‌ها برآنند که عدالت اجتماعی هرگز تحقق نمی‌یابد مگر آنکه مالکیت

شخصی به کلی از بین برود و مالکیت دسته جمعی جای آن را بگیرد. در حالی که لیبرالیست‌ها عدالت اجتماعی را منحصرأ در آن می‌دانند که فردی از آزادی کامل برخوردار باشد و در سایه عدالت در میدان‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بتواند بدون هیچ مانعی فعالیت کند و از ثمره کار خود بهره مند شوند (فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ۱۳۶۴: ۳۷؛ قدیری اصلی، سیر اندیشه اقتصادی، ۱۳۷۶: ۱۳۹) و نظام سکولاریسم نیز تنها به زندگی و منافع مادی توجه نموده و جایگاه اقتصاد در سرنوشت اخروی انسان را نمی‌پذیرد (کوزنتس، رشد نوین اقتصادی، ۱۳۷۲: ۱۸). در هر صورت، یا حقوق افراد از بین می‌رود، یا حقوق عمومی و دولت‌ها زیر پا گذاشته می‌شود. زیرا لیبرالیسم و کاپیتالیسم، با آزاد گذاشتن افراد به طور کامل موجب سودجویی صاحبان ثروت و تولید می‌شود (ژوزف لاژوژی، نظام‌های اقتصادی: ۳۶) به همین جهت این مکاتب نمی‌توانند قانون‌گذار باشند، بر اساس ویژگی‌هایی که برای قانون‌گذار ذکر می‌شود، اصل جعل حکم و قانون اختصاص به خدا دارد و در قرآن کریم نیز جعل حکم و قانون ابتدا به خداوند یافته است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» حکم و قانون به خدا اختصاص دارد. اما ویژگی‌هایی که برای قانون‌گذار وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. قانون‌گذار باید به تمام جوانب قانون آگاه باشد و به تمام نیازهای مادی و روحی انسان اطلاع داشته باشد.

۲. قانونگذار در مقابل جعل و وضع قوانین سود و منفعت خود را در نظر داشته باشد.

۳. خطا و غفلت در ساحت او راه نداشته باشد.

این ویژگی‌ها تنها از آن خداوند علیم است که تمام هستی و قوانین آن در اختیار انسان قرار داده است تا او به سعادت برسد در صورتی که خداوند صلاح بداند آن را به پیامبرش یا افراد شایسته واگذار می‌کند.

۳. نظام اجرایی ضامن اجرای عدل محور

از راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندی یک نظام اجرایی متقن است. نظامی که بسط و گسترش عدل و داد در سرلوحه کار خود قرار دهد و یک حکومت اسلامی که دغدغه اصلی آن عدالت ورزی و گسترش دادن حق در جامعه باشد.

قرآن کریم فلسفه وجودی تشکیل حکومت را در جوامع انسانی، برپایی حق و عدالت می‌داند. خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نسا/۵۸): «خداوند فرمان می‌دهد هرگاه میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید.»



همچنین در خطاب به حضرت داوود به عنوان یک حاکم جامعه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید کاملاً قیام به عدالت کنید» (نسا/۶۳۵)؛ یعنی عادت شما این باشد که در گفتار و کردار و اجرای قوانین از عدالت خارج نشوید (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۶۹/۳).

وظیفه مومنان است که پیوسته از اجرایی شدن عدالت در جامعه محافظت کنید، تعبیر «قوامین» در آیه مبالغه در قیام است؛ یعنی نه تنها به عدل عمل نموده و گفتار و کردارتان را بر اساس آن منطبق سازید بلکه لازم است، از اجرا شدن آن در جامعه نیز محافظت کنید (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۰۸/۵).

دولت و حکومت اسلامی می‌تواند در اقتصاد به سود حقوق شهروندان دخالت کند و یکی از مهمترین راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی، نظام اجرایی عدالت محور است. چه بسا در مواردی اجرای عدالت از عهده افراد جامعه خارج بوده و نیازمند دخالت دولت و قدرت حاکمه است. در چنین مواردی اگر سیستم حاکمیت و نظام اجرایی، دغدغه عدالت نداشته باشد و به فکر اجرای آن نباشد هرگز عدالت در جامعه اجرا نمی‌شود. بدتر از این زمانی است که دولت و حاکمیت، ظلم و ناعدالتی را پیشه خود ساخته و از آن جانب داری کند. روشن است که در چنین شرایطی وضعیت جامعه چگونه خواهد بود.

بسیار مایه نگرانی و تأسف است که بی عدالتی‌های دوران معاصر نه از ضعف قانون بلکه به خاطر نبود نظام اجرایی عدل محور است که یا در آن از عدل و انصاف سخنی به میان نمی‌آید و یا اینکه اجرای عدالت در چنین نظام‌هایی از صفحات کاغذ و اعلام بخش‌نامه‌ها و ابلاغ آن به مراکز ذیصلاح و پخش آن در رسانه‌های جمعی تجاوز نمی‌کند، گو اینکه حاکمان و متولیان جامعه در اجرای عدالت، بیش از این اندازه اگر اقدامی انجام دهند به ضرر خود و نابود شدن زحمات چندین ساله خود و حامیان خویش می‌دانند.

دوم: راهکارهای خاص تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندی

تا اینجا راهکارهای عام و تأثیر گذار در تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندی مورد بحث قرار دادیم، در این قسمت مهمترین راهکارهای خاص حقوق شهروندی را در تحقق عدالت اقتصادی در تولید را مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

۱. کار و اشتغال

یکی از مسئولیت‌های انسان برای رسیدن به اهداف اقتصادی کار و تلاش است از طرف دیگر وظیفه دولت ایجاد زمینه و حمایت برای تلاش در راستای تولید و ایجاد انگیزه برای به کار انداختن و تقویت صنایع و سازندگی کشور و به کار بردن توان و گردآوری ثروت ملی برای آینده کشور است. از بین بردن انگیزه و عدم حمایت کار و کارگر و بی توجهی به زمینه‌ها باعث می‌شود کار و تلاش کارگران به رکود، بیکاری و فقر منجر شود و حقوق شهروندان در ارتباط با کار و تولید از بین برود. کار و تلاش یکی از مهمترین راهکارها برای رسیدن به تحقق عدالت اقتصادی است، زیرا بر اساس کار و تلاش فقر از زندگی و جامعه از بین نی رود، برای تأمین نیاز خود و خانواده به تولید بیشتر و به دست آوردن کالاهای ضروری روی می‌آورد و مقدار بیشتری اموال و ثروت نصیب انسان می‌شود. از دیدگاه اسلام کار و تلاش پایه مالکیت قرار می‌گیرد از نظر بهداشت روان کار مفید و سازنده، نقش مهم در تربیت و بالندگی انسان دارد. کار مفید و سازنده موجب آسایش خانواده و توسعه در روزی خواهد بود. در عصر تکنولوژی اگر چه تا حدی صنعت و تکنولوژی جای نیروی انسانی را پر کرده است اما در عین حال، هر انسان آن چه بدست می‌آورد خود محصول کار، تلاش و اندیشه او است. کار در مفهوم اقتصادی آن: مجموعه اعمالی است که انسان به کمک مغز، دست، ابزارها و ماشین‌ها، در راه تولید ثروت با ایجاد خدمات انجام می‌دهد (توسلی، تحلیل ماهیت پول و بنیان‌های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۰).

کار و تلاش امری است که نظام تکوین و عالم طبیعت بر دوش آدمی نهاده است و انسان بر اساس سنت آفرینش در رنج آفریده شده است و زندگی توقف نمی‌کند «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴) «ما انسان را در رنج و سختی آفریدیم.»

بر اساس دیدگاه قرآن انسان به هیچ چیزی جز با کار و تلاش دست نمی‌یابد؛ «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم / ۳۹)؛ «و اینکه برای انسان بهره ای جز تلاش و کوشش او نیست.» مفهوم کار و تلاش اقتصادی در قرآن با تعبیرات متفاوتی آمده است: «ابتغاء من فضل الله» جستجوی فضل الهی که در آیات متعددی برای تجارت به کار رفته است (سوره‌های اسراء/۱۲؛ روم/۴۶؛ جمعه/۱۰؛ قصص/۷۳) «ضرب فی الارض» مسافرت برای تجارت و کسب و کار (مزمّل/۲۰؛ نساء/۱۰۱)؛ «فامشوا فی مناکیبها» (ملک/۱۵).

نیز واژه کسب که معنای عامی دارد ولی می‌توان مفهوم کار و فعالیت را از آن استخراج نمود، همچنین است استفاده واژه «کلوا» اگر چه به معنای بخورید و برای خوردن استفاده می‌شود، اما به



معنای به دست آوردن خوردنی‌ها و غذا نیز می‌آید. همچنین است آباتی که می‌فرماید: روز را مایه معاش و تلاش برای زندگی شما قرار دادیم (نبا/۹).

و اینکه خداوند در جهان هستی دریاها، بادها، کشتی‌ها و وسایل و ابزار زندگی مانند حیواناتی که مرکب انسان قرار می‌گیرند، همه این موارد در راستای تلاش انسان است.

«خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما قرار داد تا تا کشتی‌ها فرمانش در آن به حرکت در بیایند و شما از فصل او بگیرید و شاید سپاسگزار نعمت‌هایش باشید» (جائیه/۱۲).

امام صادق (ع) می‌فرماید: «الکاد لعباله کالمجاهد فی سبیل الله» کسی که برای رزق و روزی خانواده‌اش تلاش می‌کند مانن انسانی است که در راه خدا جهاد می‌کند (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۸۸/۵).

از مهمترین عوامل تولید و حفظ آن برای یک کشور کار و اشتغال است. یکی از مشکلات کشورهای کمتر توسعه یافته بیکاری و رکود اقتصادی است. از مهمترین دغدغه‌های دولت‌ها همواره کار و اشتغال است، کار و اشتغال از مهمترین برنامه‌های تبلیغات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری است.

کار موجب رونق اقتصادی است، با تدبیر و برنامه صحیح باید معضل بیکاری از بین برده شود. دولت و کشور موفق، کشوری است که شاخص بیکاری را کاهش و کار، اشتغال و رونق را به بازار بر گرداند.

برخی از مهمترین وظایف دولت درباره کار و اشتغال:

- ا. تقویت آموزش فنی و حرفه ای (برای کلیه اقشار مردم)
- ب. همکاری با شرکت‌های صنعتی و پرداخت وام به کار آموزان
- ت. صدور مجوزهای لازم در کوتاه‌ترین زمان با نظارت کمیته‌های راستی آزمایی
- ث. نظارت بر تولید کیفی کارخانه‌ها و صنایع تولیدی
- ج. حذف یا به حداقل رساندن بهره‌های بانکی
- ح. کاهش مالیات بنگاه‌های تولیدی
- خ. برنامه ریزی و مجوز صادرات محصولات به بازار بین الملل

۲. تعدیل کنترل در قیمت‌ها و دست‌مزدها

یکی از راهکارهای حقوق شهروندی در تحقق عدالت اقتصادی کنترل قیمت‌ها و تعدیل آن و کنترل دست‌مزدهاست. ضروری است که در یک نظام عادلانه باید کالای عرضه شده و تولیدات،

قیمت گذاری شده و پرداخت دستمزد کارمندان و کارگران به صورتی عادلانه تعیین و اجرا گردد. دولت اسلامی باید با توجه به کمبودها، ظرفیت‌ها، نیازها، میزان کارایی کالا در رفع نیازهای اجتماعی واقعی، ارزش واقعی کالا را در جریان مبادلات تعیین کند تا زمینه‌ای برای ظلم و اجحاف در بخش مبادلات باقی نماند. همانگونه که وظیفه دارد بر اساس معیارهای انسانی، اسلامی ارزش حقیقی نیروی کار و خدمات را نیز مشخص کند تا زمینه‌ای برای فاصله طبقاتی و استثمار در جامعه پدید نیاید. در جامعه‌ی برخوردار از سلامت اقتصادی هرچند اصل اولی در مباحث اقتصادی اعم از تولید و توزیع، طبق قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم»، اختیار و آزادی افراد در معاملات است و در شرایط عادی اقتصادی، دخالت در معاملات دیگران و نرخ گذاری و هرگونه تضییق بر صاحبان کالا شایسته نیست.

اما به طور معمول در جوامع اقتصاد و معاملات و قیمت‌ها و نرخ دستمزدها با مشکلات مواجه بوده و بازرگانان و صاحبان سرمایه و کالا به علت منفعت طلبی، سودجویی، حرص و طمع، دست به کارهای خلاف قانون می‌زنند و اقتصاد را در مخاطره می‌اندازند. احتکار کالا، انحصار طلبی، گران‌فروشی، زندگی روزمره مردم را با مشکل مواجه می‌سازد، در اینجا دولت اسلامی برای اجرای عدالت و حمایت از اقشار آسیب پذیر جامعه موظف است وارد عمل شود.

به همین دلیل بسیاری از فقها از جمله شهید اول (العاملی، الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۱۴۲۹: ۲/۲۲۶)، علامه (حلی، مختلف الشیعه، ۱۴۱۳: ۵/۴۱) و فخرالمحققین (فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۱۳۷۸ ش: ۱/۴۰۹) تسعیر و قیمت گذاری را پذیرفته‌اند.

برخی از فقها نیز در صورت گرانفروشی دولت را موظف دانسته‌اند که فرد گرانفروش را مجبور نماید تا قیمت را پایین بیاورد، اگر تا میزان عادلانه کاهش نداد، مجدداً از سوی دولت به وی اخطار می‌گردد و بالاخره تحت فشار و مراقبت، بایستی دولت نرخ را به حدی برساند که کاملاً عادلانه باشد (العاملی، الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۱۴۲۹: ۲/۲۲۶).

در قرآن کریم عدالت اساس امور شمرده شده است (نحل/۹۰)؛ حضرت شعیب مطابق آیات قرآن به قومش فرمان می‌دهد: «پیمان‌ه و وزن را کم نکنید و دست به کم فروشی نزنید» (هود/۸۴)؛ پیمان‌ه و وزن را با عدالت تمام بدهید. بر اجناس و اشیاء مردم عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین به فساد نکوشید (هود/۸۵).

در روایتی امام صادق (ع) در تفسیر جمله «انی اراکم بخیر» می‌فرماید: «کان سعرهم رخیصا»

منظور این است که قیمت‌ها ارزان و مناسب باشد (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۲۶۸/۳).
«بخس» در اصل به معنای کم کردن به عنوان ظلم و ستم است و نباید در حق مردم کوتاهی و ظلم
وستمی صورت گیرد و نسبت به اموال مردم کم بگذاریم یا نقص در اموال مردم ایجاد کنیم؛ در تفسیر
نمونه درباره فساد در آیه آمده است: «فساد از طریق کم فروشی، و یا گران فروشی، فساد از طریق غصب
حقوق مردم و تجاوز به حقوق دیگران و دادن حقوق و دستمزد کمتر از ارزش واقعی کار و خدمات
انجام شده، فساد به خاطر برهم زدن میزان‌ها و مقیاس‌های اجتماعی، فساد از طریق عیب گذاشتن بر
اموال و اشخاص و بالاخره فساد به خاطر تجاوز به حریم حیثیت و آبرو و ناموس و جان مردم همگی
می‌تواند در مفهوم وسیع «و لاتعتوا فی الارض مفسدین» لحاظ شده باشد (مکارم شیرازی، تفسیر
نمونه، ۱۳۷۱: ۹ / ۲۰۲).

حضرت شعیب از پیامبرانی است که به مبارزه با مفاسد اقتصادی پرداخته است. وی بسوی مردم
«مدین» مبعوث می‌شود. مدین شهری از شهرهای شام است. آن شهر محل رفت و آمد بازرگانان بوده و
مردمی ثروتمند و تجارت پیشه داشته است. آن‌ها بت پرست بودند، فشار اقتصادی مانند کم فروشی،
تقلب در میان آن‌ها رایج بود (سوره اعراف/ ۸۵ و هود/ ۸۴) این پیامبر الهی مردم را به دوری از فساد
اقتصادی دعوت می‌کند و اینکه قرآن از میان همه گناهان قوم او، خصوص کم فروشی و نقص در کیل و
وزن را نام می‌برد، دلالت دارد بر اینکه این گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشته است (طباطبایی،
المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۳۷۷).

تعبیر «خَيْرٌ لَكُمْ» (اعراف/ ۸۵) به نوعی دلالت بر اعتدال در اقتصاد دارد. نیز خیانت در خرید و
فروش و فساد در امور اقتصادی موجب اختلال در نظام معیشتی مردم می‌شود (ر.ک: همان: ۱۰/
۳۶۳).

امام علی (ع) در سفارش‌های خود به مالک اشتر می‌فرماید: «و لیکن البیع بیعا سمحا بموازین
عدل و اسعار لا تجحف بالفریقین من البایع و المبتاع» باید خرید و فروش در جامعه اسلامی به
سادگی با موازین عادلانه باشد، با نرخ‌هایی که به فروشنده و خریدار اجحاف، ظلم و زیانی نرسد
(شریف رضی، نهج البلاغه، ۱۴۰۴: نامه ۵۳).

یکی از وظایف زمام‌داران نگهداری و حفظ عادلانه قینت هاست. امام علی (ع) در عهدنامه خود
به مالک اشتر می‌فرماید: «این را هم بدان که در میان بسیاری از بازرگانان کسانی هستند که تنگ نظر و
بد معامله، بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی

می خواهند بفروشند که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار و عیب بزرگی بر زمام دار است. پس از احتکار جلوگیری کن، که رسول خدا (ص) از آن جلوگیری می کرد.» (همان: نامه ۵۲)

اینکه حضرت می فرماید: «عیب علی الولاه» بر زمام داران ننگ و عیب بزرگی است. و نیز می فرماید: از احتکار منع کن که رسول خدا (ص) منع می کرد» دلیل است که زمام داران و دولت اسلامی نباید در برابر گرانی ها، فساد اقتصادی و احتکار و سودجویی ها بی تفاوت باشد.

در سیره حکومتی امام علی (ع) می بینیم که حضرت شخصاً اوضاع بازار و اقتصاد جامعه را زیر نظر داشته، همواره مردم را به عدل و انصاف در قیمت ها و رعایت موازین اخلاقی سفارش می نمود.

در روایتی آمده است: «یطوف فی الاسواق سوقاً سوقاً» در بازار شخصاً، بازار به بازار می گشت سپس به بازار خرمافروشان می رفت و می فرمود: «اظهروا من روی بیعکم ما تظهرون من جیده» همانگونه که جنس خوب خود را آشکار می کنید جنس بد خود را نیز به مردم نشان بدهید (ابن حیون، دعائم الاسلام، ۱۳۸۳ ق: ۵۳۸/۲)، تقلب نکنید که جنس بد را به جای جنس خوب به دیگران بدهید. در برخی نقل ها آمده است که اگر در بازار به فروشنده ای بر می خورد که فریب مردم می دهد یا کم فروشی می کند، او را با تازیانه تنبیه می کرد («انه کان یمشی فی الاسواق و بیده دره یصر»)

با توجه به نکات فوق برای تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندان بر دولت اسلامی و زمام دار آن لازم است که به قیمت ها در بازار توجه داشته و از سوء استفاده ها و نیز انحصار طلبی های برخی تولید کنندگان، صاحبان سرمایه و تاجران جلوگیری کند تا جامعه به فساد اقتصادی مبتلا نشود و قشر آسیب پذیر جامعه ضعیف تر نگردد.

۳. پیش گیری از انحصار در تولید و حقوق شهروندان در درآمدهای ملی

همه شهروندان در درآمدهای ملی سهم هستند. و از مؤلفه های تحقق عدالت اقتصادی در جامعه جلوگیری از انحصار در تولید و سهم کردن طبقات مختلف در آن است. صاحبان قدرت و نافذان در دولت به طور طبیعی تلاش می کنند تا برخی از مهم ترین منابع و ابزار تولید جامعه را در اختیار گرفته و از آن خود کنند و نگذارند تولید به صورت ملی و عموم اداره شود، در این صورت انحصارگرایی در تولید پدید می آید.

از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام توجه ویژه ای به چگونگی مصرف بیت المال مبدول می داشتند؛ چنان که در آغاز خلافت خویش فرمودند «به خدا سوگند بیت المال تاراج شده هر کجا بیابم به صاحبان



اصلی آن باز می‌گردانم» (شریف رضی، نهج البلاغه، ۱۴۰۴: خطبه ۱۵). همچنین یکی از وظایف امام را رساندن سهم مردم به ایشان ذکر فرمودند (همان: خطبه ۱۰۵). در مورد دارایی‌های همگانی آن حضرت بارها به استفاده عادلانه همه اقشار تأکید کرده، این مهم را به فرمانداران نیز گوشزد می‌فرمودند.

صاحب‌منصبان در یک دولت تلاش می‌کنند با به دست گرفتن امتیازات بخش اعظم تولیدات کشور را از آن خود کنند و به کسی اجازه ورود به عرصه تولید را ندهند، در این صورت است که استقرار عدالت اقتصادی ممکن نخواهد بود. گروه «مترفان» که از امتیازات حکومتی برخوردارند، درصددند تا زندگی مرفه ای را تجربه کنند. در سوره اسراء آیه ۱۶، به این گروه اشاره شده و آنان کسانی هستند فساد و فسق می‌کنند. مترفین از ترفه به معنای نعمت فراوان، یعنی متنعمین، ثروتمندان از خدا بی‌خبر، در بسیاری از جوامع «مترفین» سردمداران اجتماع‌اند و دیگران پیرو آن‌ها، در آیه فوق که سرچشمه غالب مفساد اجتماعی ثروتمندان و مرفهان هستند، که در ناز و نعمت و عیش و هوس غرق‌اند، به همین دلیل همیشه در صف اول در مقابل پیامبران ایستاده‌اند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۱۲: ۶۰).

در قرآن گروه دیگری از انحصار طلبان را با نام «ملا» معرفی می‌کند در آیات فراوانی به این گروه تصریح می‌کند؛ از جمله در سوره قصص آیه ۲۰ و سوره اعراف آیه ۶۰، این گروه نیز همان اشراف و سران و خواص قوم یا حکومت‌اند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۸ / ۱۷۴) و معمولاً به جمعیتی گفته می‌شود، خودخواه، خودکامه که ظاهری آراسته و باطنی آلوده دارند به طور معمول این گروه‌ها در صددند تا بسیاری از امتیازات حکومتی به ویژه منافع اقتصادی را برای خود داشته باشند و دیگران را از منافع عام حکومتی آن بی‌بهره سازند.

روشن است، برای رسیدن به عدالت اقتصادی حقوق شهر وندی راهی جز مبارزه و حذف این گونه انحصار طلبی‌ها نیست، برای تحقق عدالت در تولید، توزیع، عرضه و تقاضا و مشارکت عموم مردم در این عرصه‌ها امتیازات انحصار طلبی را باید از بین برد، تا ثروت و اموال تنها در تصرف و قدرت افراد سودجو و منعت طلب در نیاید.

۴. جذب و گزینش نیروی کارآمد و شایسته

یکی از مهمترین راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی برای رسیدن شهروندان به حقوق خود جذب و گزینش نیروی کارآمد و انتخاب مدیر شایسته و توانا است. همانطور که تعریف عدالت اقتصادی گفته آمد که منظور رعایت استحقاق‌ها و دادن حقوق اقتصادی افراد به آن‌ها است. انتخاب افراد نابتید

بر اساس باندبازی، حزبی، پارتی بازی، اولویت‌های خویشاوندی و مانند آن باشد، بلکه برای رسیدن شهروندان به حقوق حقیقی خود لازم است. لیاقت، تناسب افراد با کار، تعهد و تخصص و ضوابط خاص برای گزینش در نظر گرفته شود و اگر جز این باشد شهروندان به حقوق خود نخواهند رسید و عدالت اقتصادی در حق آنان محقق نمی‌شود.

در نظام اقتصادی گزینش افراد باید بر اساس ضوابط باشد نه روابط، اگر این گونه نباشد عدالت قربانی خواهد شد و بی‌عدالتی در جامعه گسترش یافته، چرا که عده‌ای به ناحق در مناصب قرار گرفته‌اند که شایستگی آن را ندارند، اینجاست که افراد به منافع شخصی خود می‌اندیشند و عدالت تنها به یک مفهوم نمادین و سمبلیک تبدیل می‌شود. این شرط برای انتخاب افراد در مناصب و پست‌های حساس مانند روسای گمرک، مدیران مالی و بانک‌ها، بنگاه‌های تجاری و مدیران اصناف و مانند آن بسیار حائز اهمیت است، در غیر اینصورت باید شاهد ضایع شدن حقوق مردم و شهروندان باشیم.

در قرآن کریم در مواردی به این شایستگی اشاره شده است:

الف) ویژگی مدیران امور مالی (امانت‌دار - آگاهی و علم)

در داستان حضرت یوسف (ع) می‌خوانیم که ایشان پس از تقاضای خزانه‌داری، ویژگی را برای این پست مطرح می‌کند، می‌فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف/۵۵)؛ «یوسف گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.»

در این آیه شریفه حضرت یوسف (ع) علت پیشنهاد خزانه داری مصر و رمز شایستگی خویش را برای تصدی این منصب همان تعهد و تخصص خویش می‌داند، به عبارت دیگر در اداره کردن امور تعهد به تنهایی و یا تخصص به تنهایی کافی نیست؛ بلکه در بهتر شدن یک امر لازم است هر دو ویژگی وجود داشته باشد تعبیر یوسف (ع) که می‌گوید: «انی حفیظ علیم» دلیل بر اهمیت مدیریت در کنار امانت است، و نشان می‌دهد که پاکی و امانت به تنهایی برای پذیرش یک پست حساس اجتماعی کافی نیست بلکه علاوه بر آن آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است، چرا که «علیم» را در کنار «حفیظ» قرار داده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۱۰/۱۰).

ب) ویژگی کارگزار و نیروی انسانی (توانایی و امانتداری)

یکی دیگر از عناصری که در شایسته‌سالاری بایستی مد نظر قرارداد تعهد و تدوین است قرآن کریم در موارد متعددی به تعهد و تدین اشاره نموده است از جمله در سوره قصص در جریان موسی (ع) و دختران شعیب (ع) می‌فرماید:



«قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص/۲۶) یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرم! او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی را که استخدام می‌توانی کنی آن کس است که قوی و امین باشد.»

از آیه شریفه بدست می‌آید که علاوه بر علم و تخصص قدرت و امانت نیز بایستی در کارمندان و مجریان یک امر لازم است؛ زیرا اگر کسی از تخصص کافی برخوردار باشد اما دارای تعهد لازم و یا قدرت کافی بر انجام کار را نداشته باشد، آن طرح با شکست مواجه خواهد شد.

از این رو در اجرایی شدن عدالت اقتصادی که در دنیای معاصر یکی از ضروری‌ترین و در عین حال یکی از مشکل‌ترین مسائل است لازم است که مجریان عدالت از یکسو از تخصص کافی و از سوی دیگر از تعهد و تدین لازم برخوردار باشند. این نکته از تاریخ زندگی حضرت یوسف (ع) و شیوه مدیریت او در اداره امور اقتصادی و اجرای عدالت اقتصادی در سرزمین پهناور مصر باستان به خوبی قابل استفاده است. در این زمینه تعبیر روشن‌گری از امام صادق (ع) وجود دارد که بسیار قابل توجه و قابل استفاده است. «ما أبالي إلی من ائتمنت، خاننا أو مضیعا» فرق نمی‌کند که به خائن اعتماد کنیم یا به ناشی. از ظاهر این تعبیر شریف بر می‌آید که خطر انسان ناشی کمتر از خطر انسان خائن نیست، همانگونه که فرد خائن خیانت می‌کند انسان ناشی و غیر متخصص نیز زبان می‌رساند پس زیان‌رسانی گاه به دست غیر متخصصان صورت می‌پذیرد، هرچند از زمره متعهدان باشند، و گاه به دست غیر متعهدان هرچند متخصص.

ج) ممنوعیت تسلط افراد کم‌خرد و نااهل بر اموال

از این رو است که قرآن کریم به ما دستور می‌دهد که افراد کم‌خرد و نااهل را بر اموال خویش نگماریم بلکه لازم است کسی در رأس امور اقتصادی ما باشد که برخوردار از صلاحیت کافی و شایستگی لازم در حفظ اموال یا رشد آن باشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۵)؛ «اموالی را که خدا وسیله سامانیابی زندگی شما قرار داده است به دست سفیهان می‌دهد، از آن اموال خوراک و پوشاک ایشان را فراهم آورید، و با آنان به نیکی سخن گوید.»

علامه طباطبایی در تفسیر آیه کریمه می‌فرماید: «کلمه "سفه" به معنای سبکی عقل است، و گویا در اصل به معنای مطلق سبکی و سستی چیزی است که نباید سست باشد و از این باب است که افسار سست را "زمام" و جامه سست بافت را "ثوب سفیه" می‌نامند، "ثوب سفیه" یعنی جامه‌ای که بافتش و

پارچه‌اش پست است ولی بعداً بیشتر در سستی عقل استعمال شده است و معنایش بر حسب اختلاف اغراض مختلف می‌شود، مثلاً به کسی که در اداره امور دنیائیش قاصر و عاجز است سفیه می‌گویند و به کسی هم که در امور دنیائیش کمال هوشیار را دارد ولی درباره امر آخرتیش کوتاهی نموده و مرتکب فسق می‌شود یعنی در این قسمت لاابالی است، سفیه می‌گویند.» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۷۲)؛ بنابراین، آیه شریفه به اولیا و سرپرستان جوامع بشری سفارش می‌کند که باید امور افراد سفیه را خود به دست بگیرند و از دادن مال به دست صاحبان سفیه و غیر رشید خودداری کند؛ زیرا آنان صلاحیت و شایستگی مصرف صحیح اموال نداشته و آن را در غیر موردش مصرف می‌کنند.

زمخشری در بیان اینکه آیه کریمه چرا نفرموده: «وارزقوهم منها» یعنی از مال ارتزاقشان کنید بلکه فرموده: وارزقوهم فی‌ها - ارتزاقشان در مال باشد تحلیل جالبی دارد ایشان می‌نویسد: «سرش این است که بفهماند ارتزاق سفیه باید از درآمد مال باشد، نه از اصل آن. چرا که اگر از اصل مال باشد لازمه‌اش این است که اصل مال او راکد بماند و به جریان نیفتد و او شروع به مصرف خود مال کند تا سرانجام اصل سرمایه به کلی نابود شود، بنابراین اصل مال باید اصل مال باید محفوظ بماند و یتیم از در آمد آن ارتزاق کند.» (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۱: ۴۷۲).

نیز می‌توان گفت: شاید "سفیه" در تراز اقتصادی غیر متخصصان در علوم اقتصادی را نیز شامل شود، چه آنان از برنامه ریزی مالی آگاهی ندارند و آن را خوب انجام نمی‌دهند، نیز نمی‌توانند برنامه‌های برنامه‌های مالی صحیح را به صورتی شایسته عملی سازند، بویژه در عصر انقلاب و برای ساختن جامعه انقلابی که انقلاب به معیشت و امور زندگی مردم باید سرایت کند. باید برای هر شغلی و پستی بخصوص پست‌های مالی انسان‌هایی مؤمن، متعهد و متواضع و متخصص و آگاه و انقلابی و امین و انسان دوست و دین فهم و زمان شناس گزیده شوند.

۵. مقابله با درآمدهای نامشروع

یکی از راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندی در تولید مقابله با درآمدهای نامشروع است جلوگیری از درآمدهای نامشروعی مانند ربا، احتکار مواد اولیه و ضروری برای تولید، سرقت‌های تکنیکی و بانکی برنامه‌ریزی شده نوعی تعیین حدود برای فعالیت اقتصادی صحیح است، که می‌بایست برای رسیدن به جامعه عدالت محور در فرایند تولید از آن تبعیت کرد.

ربا (الف)



از مهم‌ترین عواملی که موجب افزایش شکاف طبقاتی است و مانع تحقق عدالت اقتصادی حقوق شهروندی جامعه است، موضوع ربا است. دولت‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی برای تولید، و ایجاد کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، وام‌هایی با بهره‌های فراوان و وام‌های ربوی در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌دهند، این نوع فعالیت اقتصادی ضمن بوجود آوردن گرانی در کالا آسیب‌های زیادی به سرمایه‌ها و کارخانه داران خواهد زد، ربا در قرآن به شدت مورد نهی قرار گرفته است و از محرمات قطعی شریعت اسلام است. نه تنها در اسلام بلکه در ادیان گذشته از جمله در میان یهودیان (تورات، سفر خروج، فصل ۲۲، آیه ۱۵) و مسیحیت (انجیل لوقا، فصل ششم، آیه ۳۴) حرام شمرده شده است، و بر روی قرض دادن بدون سود تأکید شده است.

در نگرش اقتصاد در دنیای معاصر، ربا عامل رشد اقتصادی به شمار می‌رود و بانک‌های جهانی بر اساس آن پیش می‌روند و بر اساس پیوند بانک‌ها با اقتصاد و دولت و مردم، به خودی خود ربا میان مردم رواج پیدا می‌کند

این در حالی است که آیات قرآن این پدیده را شوم، حرام قطعی، جنگ با خدا و رسول و نابود شده، می‌داند دلایل فراوانی بر حرمت ربا وجود دارد که مهمترین آن آیات قرآن و روایات است، در آیات متعددی از قرآن به حرمت ربا و بی‌ارزشی آن اشاره شده است، محتوای آیات گوناگون است که به موارد مهم آن اشارت می‌رود:

۱. نهی صریح از رباخواری

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» (آل عمران/۱۳۰)؛ «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید ربا و سود پول را چند برابر نخورید.»

این آیه با صراحت ربا را نهی و حرام کرده است و مسلمانان باید از این پدیده شوم دوری کنند

۲. بی‌برکتی و نابودی ربا

خداوند می‌فرماید «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا» خداوند ربا را محو و نابود می‌کند؛ ربا موجب کاستی و بی‌برکتی است، نه تنها ارزش معنوی، ثواب اخروی را از بین می‌برد و حیات اقتصادی جامعه را تهدید می‌کند (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۳۲۲/۱). کاهش و فنا تدریجی، قساوت قلب، بغض و عداوت و سوءظن، انتقام افراد مجتمع از یکدیگر، تفرقه و اختلاف و در نتیجه فساد و زوال و تباهی مال را به همراه دارد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۶۴۳/۲).

۳. پدیده ربا جنون سرمایه‌داری است:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره/۲۷۵)؛
«کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده
(و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی زمین می‌خورد گاهی به پا می‌خیزد).»

این آیه تأکیدی بر حرمت ربا و شدت مخالفت با ربا خوار است و با مثالی چهره پلید ربا را معرفی
می‌کند حرمت ربا قبل از آن در آیات سوره آل‌عمران مطرح شده است و از آنجا که این پدیده در جامعه
همچنان رواج داشته است قرآن تلاش می‌کند تا مردم به هر شکلی از آن دوری کنند. (علامه طباطبایی
می‌فرماید: «خداوند متعال در این آیه و آیات ۲۷۶ تا ۲۷۹ سوره بقره، برخورد شدید و سخت‌گیرانه‌ای
با ربا دارد که در هیچ یک از احکام دیگر چنین تعبیری به کار نبرده است.» (همان: ۴۰۹/۲)؛ و علتش
این است که ربا تنها فرد را تهدید نمی‌کند بلکه تأثیر سوء آن موجب انهدام و نابودی بنیان‌های دینی
می‌شود و نظام زندگی نوع بشر به فساد کشیده می‌شود (همان).

خبط شده یعنی انسانی که نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند مانند کسی که دارای نوعی جنون
است و خوب و بد و سود و ضرر را تشخیص نمی‌دهد امر نیک را به جای شر و گاهی بالعکس متوجه
می‌شود و قدرت تشخیص او از بین رفته است (همان). چنین انسانی که اقتصاد جامعه را به دست
می‌گیرد بزرگ‌ترین آسیب به نظام عادلانه اقتصاد خواهد زد.

در میان ربا خواران مسائلی مانند تعاون، همدردی، عواطف انسانی، نوع دوستی برای آن‌ها
مفهومی ندارد و پرستش ثروت آن چنان چشم عقل آن‌ها را کور کرده است که نمی‌فهمند استثمار
طبقات زیر دست و غارت کردن آنان بذر دشمنی را در دل‌های آن‌ها می‌پاشد (مکارم شیرازی، تفسیر
نمونه، ۱۳۷۱: ۲/۲۷۱).

۴. ربا خواری جنگ با خدا و رسول خدا است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت خدا بپرهیزید و آنچه از مطالبات ربا باقی مانده رها کنید،
اگر ایمان دارید، اگر چنین نمی‌کنید بدانید خدا و رسولش با شما پیکار خواهند کرد» (بقره/۲۷۹).
این آیه نیز ضمن بیان حرمت ربا آن را جنگ با خدا و رسول، و نیز در آیه بعد در ضمن اشاره‌ای آن
را یک عمل ظالمانه تلقی می‌کند.

روایات فراوانی نیز ضمن تحریم ربا آن را به شدت مذمت کرده‌اند:

امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «خداوند ربا را حرام کرده است تا مردم از کار نیک امتناع
نورزند» (حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۱۴۰۹: ۱۸/۱۲۰)؛ نیز در روایت



دیگری حضرت می فرماید: ربا خوار از دنیا نمی رود، مگر این که به نوعی جنون مبتلا خواهد شد (حویزی، نور الثقلین، ۱۴۱۵ ق: ۳۹۱/۱).

در روایت دیگر حضرت می فرماید: اگر ربا حلال باشد مردم کسب و تجارت و (تولید) نیازهای خود را ترک می کردند (عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۱۴۰۹: ۱۲۰/۱۸) و در روایت دیگر می خوانیم: «خداوند ربا را حرام قرار داد چون موجب فساد در اموال مردم می شود» (همان: ۱۲۱)

در حمایت از حقوق شهروندی در تحقق عدالت اقتصادی باید از صنایع، کارخانه ها و تولیدکنندگان مرکبات و حبوبات و.. حمایت شوند، از مهم ترین... حمایت دولت پرداخت وام قرض الحسنه یا وام بدون بهره یا کم بهره است.

... دولت با دادن وام با بهره زیاد یا به صورت ربا به تولیدکنندگان آسیب جدی به حقوق شهروندان و تولید می زند، تولید کننده برای به دست آوردن اقساط و بدهی های ربوی خود ناچار است قیمت تولید خود را افزایش، حقوق کارگران را کمتر یا اجناس خود را از نظر کیفیت پایین آورده و یا تولید خود را تعطیل نماید که به اقشار عموم مردم آسیب می زند در هر صورت بزرگ ترین آسیب اقتصادی بر جامعه وارد می شود.

زیان های ربا

بنابراین زیان های ربا در مسئله تولید و صنایع عبارت است از:

۱. افزایش قیمت تولیدات و اجناس

۲. کم شدن حقوق کارگران

۳. پایین آمدن کیفیت تولیدات و اجناس

۴. کم فروشی

تعطیل کارخانه و تولید.

آثار مخرب اجتماعی ربا

۱. ربا ممکن است در کوتاه مدت سودهای کلان و قابل توجه ای نصیب ربا خوار کند اما در برابر

آن عده ای را به وادی فقر و نابودی می کشاند و این موجب می شود شکاف طبقاتی و اقتصادی جامعه گسترده تر و فعالیت اقتصادی از بین می رود.

۲. یکی از آثار شوم ربا نابودسازی بنیادین های اقتصادی جامعه است، در واقع یکی از مهم ترین

عوامل اقتصادی جوامع امروزی ترویج اقتصاد ربوی است، زیرا سرمایه‌دار با انجام ربا و رباخواری ... خود را از چرخه تولید و فعالیت‌های اقتصادی خارج می‌نماید.

۳. افراد بیکارتر می‌شوند، زیرا فعالیت‌های اقتصادی فلج خواهد شد

۴. قدرت خرید کمتر

۵. رکود اقتصادی جامعه و تورم بیشتر

۶. بذر کینه و دشمنی در دل بدهکاران

رشوه

ب) احتکار

از مصادیقی که مانع حقوق اقتصادی شهروندی و آسیب جدی در تحقق عدالت اقتصادی جامعه است موضوع احتکار می‌باشد، اموالی که از راه احتکار به دست می‌آید قطعاً مشروعیت ندارد، منظور از احتکار در اینجا احتکار مواد اولیه و ابزارهای لازم برای تولید و به چرخه در آوردن کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و صنایع می‌باشد

این موضوع در تولید می‌تواند جایگاه بسیار مهمی داشته باشد، احتکار مواد اولیه باعث کندی روند تولید و چه بسا تعطیلی صنایع، کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی می‌باشد، و با تعطیلی کارخانه‌ها و صنایع خود به خود اجناس و نیازمندی‌های مردم و جامعه کمیاب خواهد شد و با این شیوه افراد سودجو می‌توانند اجناس مورد نیاز مردم را به قیمت‌های بسیار گران و ناعادلانه به جامعه تزریق کنند و عامل مهمی برای گرانی و بهره‌وری سودجویان اقتصادی است.

احتکار مواد اولیه و موارد ضروری برای تولید، به پیکره و پایه‌های اقتصاد جامعه آسیب جدی وارد می‌کند و با تعطیل یا کند شدن تولید صنایع و کارخانه‌ها یکی از مهمترین عوامل پیشرفت اقتصادی ضربه خورده در نتیجه عدم ثبات قیمت‌ها و افزایش نرخ کالا به دنبال خواهد داشت و مردم را از نظر معیشتی در تنگنا قرار می‌دهد، کشور وابسته و محتاج دیگران خواهد شد.

در قرآن کریم بر حرمت احتکار تصریح نشده است و تنها ممکن است به عموم آیاتی از قرآن استدلال شود، علامه طباطبایی ذیل آیه ۳۴ از سوره توبه به احتکار و کنز پول اشارت نموده و می‌فرماید: احتکار پول مساوی با لغویت ارزش اشیاء و بی‌اثر گذاردن پولی است که احتکار شده و در ادامه آن را منجر به تعطیل کردن بازار و رکود آن می‌داند و با رکود بازار حیات جامعه متوقف می‌شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۲۵۱/۹).



برخی از مفسران نیز به عمومیت آیه ۲۹ سوره نساء به مذموم بودن احتکار اشاره نموده و آن را در ردیف غش در معامله می‌دانند (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۴۰/۵).

در روایات نیز به حرمت احتکار اشاره شده است، از جمله روایتی که امام صادق به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لا یحتکر الطعام الا خاطی» جز انسان گناهکار کسی طعام مردم را احتکار نمی‌کند (طوسی، استبصار: ۱۱۴/۳) همچنین امام باقر علیه السلام از آن حضرت نقل می‌کند که فرموده‌اند: هر شخصی غذای مردم را تا چهل روز حبس کند و به مسلمانان به قیمت گران بفروشد، بداند، پس از فروش آن را صدقه دهد، کفاره آن نخواهد شد (عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۱۴۰۹: ۳۱۴/۱۲) و در برخی روایات نیز محتکر ملعون شمرده شده است.

همچنین امام علی علیه السلام به مالک اشتر فرمان می‌دهد از احتکار جلوگیری کند و محتکر را مجازات نماید (ر.ک: شریف رضی، نهج البلاغه، ۱۴۰۴).

آسیب‌های احتکار

- ۱- تعطیل یا کند شدن تولید با تعطیلی کارخانه‌ها، صنایع و کارگاه‌ها
- ۲- کم شدن اجناس و لوازم مورد نیاز مردم اعم از خوراکی‌ها، پوشیدنی‌ها، لوازم ساختمانی و ...
- ۳- گران شدن قیمت اجناس زیاد در صورت کمبود هر جنس، آن جنس ارزش در قیمت پیدا می‌کند.
- ۴- اختلال به اقتصاد جامعه
- ۵- در تنگنا قرار دادن مردم به ویژه قشر مستضعف و اقشار آسیب‌پذیر جامعه
- ۶- وابستگی کشور و آسیب رساندن به مسلمانان

نتیجه

در این پژوهش پس از بررسی مفاهیم دو نوع راهکار برای تحقق عدالت اقتصادی در تولید از منظر قرآن ارائه شد، یکی راهکارهای عام، که مهمترین آن؛ تعاون و مشارکت عمومی، قانون گذاری عادلانه و ضمانت اجرایی است که برای بنیان گذاری در تولید صنایع و کارخانه‌ها بسیار ضروری می‌باشد، دوم راهکارهای خاص، که مهمترین آن؛ کار و اشتغال، با توجه به آیات؛ نحل/۳۹؛ مزمل/۲۰؛ ملک/۱۵، تعدیل و کنترل قیمت‌ها و دست مردها، با توجه به آیات؛ نحل/۹۰؛ هود/۸۴ - ۸۵؛ اعراف/۸۵، پیش گیری از انحصار در تولید؛ با توجه به آیات؛ قصص/۲۰؛ اعراف/۶۰، که به طور معمول افراد وابسته به

حکومت‌ها، اشراف، مترفین و در اصطلاح قرآن گروه مالا، امتیازات تولید را در انحصار خود قرار می‌دهند و خود مهمترین عامل فاصله طبقاتی خواهد بود، از دیگر راهکارها، جذب و گزینش نیروهای کارآمد و شایسته است، که برخی از ویژگی‌های افراد شایسته در آیاتی مانند؛ یوسف/۵۵؛ قصص/۲۶ آمده است، از دیگر راهکارها، جلوگیری از درآمدهای نامشروع است، که می‌توان به وام‌های ربوی به کارخانه‌ها و تولیدکنندگان و احتکار مواد اولیه و مورد نیاز در تولید اشارت نمود. با نگاهی ژرف به آیات قرآن کریم، عدالت اقتصادی در حقوق شهروندی می‌توان دریافت کرد این نظریات در همه ابعاد و زمینه‌ها از منابع ثروت، تولید، توزیع و مبادلات و نیز مصرف تسری دارد. پیامبر گرامی اسلام حضرت رسول (ص) با بکارگیری این آموزه‌های سراسر نور، جهت برپایی حکومت عدل الهی و مدینه فاضله اقدام نمود و اثبات گردید که در سراسر گیتی و در طول اعصار، بشر می‌تواند به تنها دینی که سعادت دنیوی و اخروی را تأمین نماید، تکیه کند.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعة المصطفی، انتشارات بین المللی المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. ابن حیون، قاضی نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۳۸۳ ق، ۱۹۶۳ م.
۳. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه 'در آمدی بر اقتصاد اسلامی' تهران، سمت ۱۳۷۲ ش
۴. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، نشر نی، تهران، دوم، ۱۳۷۵ لش.
۵. تورات 'ترجمه' ولیم گلن قصبیص اکستی، ۱۸۷۸ م.
۶. توسلی، محمد اسماعیل، تحلیل ماهیت پول و بنیان‌های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۹۴ ش.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، اول، ۱۳۴۶ و ۱۳۶۷ ش.
۸. حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، انتشارات آل البيت' قم، ۱۴۰۹ ق
۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه 'مبانی اقتصاد اسلامی' تهران پست ۱۳۷۷ ش
۱۰. راغب اصفهانی 'حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن' دارالمعرفه بیروت ' ۲۰۰۶ م
۱۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتب العربی، ط سوم، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. ژوزف، لائوژی، نظام‌های اقتصادی، ترجمه شجاع الدین ضیائیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، اول، ۱۳۵۵ ش.
۱۳. ساموئل سن، پل، اقتصاد، ترجمه پیرنیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳ ش.
۱۴. سید قطب، ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. شریف رضی، نهج البلاغه صبحی صالح، مؤسسه دار الهجرة، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. صدر، محمد باقر، نهادهای اقتصاد اسلامی، ترجمه بیات شوشتری، انتشارات پرتو، قم، اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. —، من لایحضره الفقیه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. —، عیون اخبار الرضا 'نشر جهان' تهران، ۱۳۷۸ ق
۱۹. طباطبائی 'محمدحسین' المیزان فی تفسیر القرآن' مؤسسه الاعلمی المطبوعات' بیروت'

۱۴۱۷ ق

۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. طوسی، محمد حسن، المبسوط، تصحیح و تعلیق: محمد باقر بهبودی، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ۱۳۵۱ ش.
۲۲. العاملی، شهید ثانی، زین الدین، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ط ۵، ۱۴۲۹ ق.
۲۳. العاملی، محمد بن جمال الدین مکی (شهید اول)، دارالفکر، قم، ۱۴۱۱ ق.
۲۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، اسماعیلیان، قم ۱۴۱۵ ق
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف مطهر، مختلف الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین)، قم، دوم، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. فخر الدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق
۲۷. فخر المحققین، محمد بن الحسن بن یوسف بن مطهر الحلّی، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، چاپ خانه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق
۲۸. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
۲۹. قدیری اصلی، باقر، سیر اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، نهم، ۱۳۷۶ ش.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب العلمیه، تهران ۱۳۶۵ ش.
۳۱. کوزتس، سایمون، رشد نوین اقتصادی، ترجمه مرتضی قره باغیان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، اول، ۱۳۷۲ ش.
۳۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز نشر آثار علامه المصطفوی، قم، ۱۳۸۹ ش
۳۳. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۸.
۳۴. —، مجموعه آثار، ج ۲۰، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۶ ش
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۲۴، ۱۳۷۱ ش.
۳۶. موسوی، صادق؛ عموقلی میرآذری، نرگس، بررسی حقوق شهروندی در اسلام با رویکردی بر نظرات امام خمینی، نامه الهیات، زمستان، ۱۳۸۹ شماره ۱۳.



۳۷. میرمعزی، سید حسین، نظام اقتصادی اسلام، موسسه فرهنگی دانش اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۰ ش
۳۸. نمازی، حسین، نظام‌های اقتصادی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، اول، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. هادوی نیا، علی اصغر، فلسفه اقتصاد، در پرتو جهان بینی قرآن کریم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۷۸ ش.

References

۱. The Holy Quran, Translated by Muhammad Ali Rezaei Isfahani and a Group of Professors of Al-Mustafa University, Al-Mustafa International Publications, Qom: ۲nd Edition, ۲۰۰۹.
۲. Al-Amili, Muhammad bin Jamal al-Din Makki (Al-Shahid al-Awwal), Dar al-Fikr, Qom, ۱۴۱۱ AH.
۳. Al-Amili, Shahid Thani, Zayn al-Din, Al-Rawdhah al-Bahiyah fi Sharh al-Luma'h al-Dimishqiyyah, Islamic Thought Association, Qom, ۲th Edition, ۱۴۲۹ AH.
۴. Allama Hilli, Hassan bin Yusuf Motahhar, Mukhtalaf al-Shiah, Islamic Publications Office (Jamiah Mudarrisin), Qom, ۲nd Edition, ۱۴۱۳ AH.
۵. Arousi Haveizi, Abdul Ali bin Juma'h, Noor al-Thaqalayn, Ismailian, Qom ۱۴۱۵ AH.
۶. Fakhr al-Muhaqqiqin, Muhammad bin al-Hassan bin Yusuf bin Motahhar al-Hilli, Idhah al-Fawaid fi Sharh Ishkalat al-Qawaid, Qom Ilmiyyah Press, ۱st Edition, ۱۳۸۷ AH
۷. Fakhruddin Razi, Muhammad bin Umar, Mafatih al-Ghayb, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut, ۱۴۲۰ AH.
۸. Fayz, Alireza, Comparison and Application in General Islamic Criminal Law, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications, Tehran, ۱st Edition, ۱۹۸۵.
۹. Hadavi Nia, Ali Asghar, Philosophy of Economics, in the Light of the Worldview of the Holy Quran, Tehran, Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought, ۱st Edition, ۱۹۹۹.
۱۰. Hurr Amili, Wasail al-Shiah ila Tahsil Masail al-Shariah, Alul Bayt Publications, Qom, ۱۴۰۹ AH
۱۱. Ibn Hayyun, Qazi Nu'man bin Muhammad, Da'a'im al-Islam, Al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage, Qom, ۱۳۸۳ AH, ۱۹۶۳ AD.
۱۲. Jafari Langroudi, Muhammad Jafar, An Extensive Discussion in Legal Terminology, Ganj-e-Danesh, Tehran, ۱st Edition, ۱۹۶۷ and ۱۹۸۸.



۱۳. Joseph, Lajugie, Economic Systems, Translated by Shojauddin Ziaecian, University of Tehran Press, Tehran, ۱st Edition, ۱۹۷۶.
۱۴. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, Al-Kafi, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Tehran, ۱۹۸۶.
۱۵. Kuznets, Simon, New Economic Growth, Translated by Murtaza Qarabaghian, Rasa Cultural Services Institute, Tehran, ۱st Edition, ۱۹۹۳.
۱۶. Makarem Shirazi, Naser et al., Tafsir Nemooneh (The Ideal Exegesis), Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran, ۲۴th Edition, ۱۹۹۲.
۱۷. Mir Moizzi, Seyyed Hossein, Islamic Economic System, Cultural Institute of Contemporary Thought, Tehran, ۲۰۰۱
۱۸. Motahari, Morteza, A Theory of the Islamic Economic System, Sadra Publications, Tehran, ۱۹۸۹.
۱۹. Motahari, Morteza, Collection of Works, Vol. ۲۰, Sadra Publications, Tehran, ۲۰۰۷.
۲۰. Mousavi, Sadiq; Amuquli Mirazari, Narges, A Study of Citizenship Rights in Islam with an Approach to Imam Khomeini's Opinions, Namayah Ilahiyyah, Winter, ۲۰۱۰, No. ۱۳.
۲۱. Mustafavi Hassan, Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim (A Research in Quranic Words), Allamah Mustafavi's Works Publishing Center, ۲۰۱۰.
۲۲. Namazi, Hossein, Economic Systems, Shahid Beheshti University, Tehran, ۱st Edition, ۱۹۹۵.
۲۳. Office of Cooperation Hawzeh / Seminary and the University, Fundamentals of Islamic Economics, Tehran, ۱۹۹۸
۲۴. Qadiri Asli, Baqir, The Course of Economic Thought, University of Tehran Press, Tehran, ۹th Edition, ۱۹۹۷.
۲۵. Raghیب Isfahani Hossein bin Muhammad, Mufradat fi Gharib al-Quran (Vocabulary in the Unpopular Words in Quran), Dar al-Ma'rifah, Beirut, ۲۰۰۶.
۲۶. Research Intitute of Hawzeh / Seminary and University, Introduction to Islamic Economics, SAMT, Tehran, ۱۹۹۳

۲۷. Sadr, Muhammad Baqir, Institutions of Islamic Economics, Translated by Bayat Shoushtari, Parto Publications, Qom, ۱st Edition, ۲۰۰۰.
۲۸. Saduq, Muhammad bin Ali Babawayh, Man la Yahduruahu al-Faqih (For those Who are Unable to Attend a Jurisprudent), Muassasah al-Nashr al-Islami, Qom: ۱۴۱۳ AH.
۲۹. Saduq, Muhammad bin Ali Babawayh, Uyun Akhbar al-Reza, Nashr Jahan, Tehran, ۱۳۷۸ AH.
۳۰. Samuel Saint, Paul, Economics, Translated by Pirnia, Book Translation and Publishing Company, Tehran, ۱۹۶۴.
۳۱. Seyyed Qutb, Ibrahim Shazli, Fi Zalal al-Quran (On the Shade of Quran), Dar al-Shorouk, Beirut, ۱۴۱۲ AH.
۳۲. Sharif Razi, Nahj al-Balaghah, Subhi Salih, Al-Hijrah Institute, Qom, ۱st Edition, ۱۴۰۴ AH.
۳۳. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Confluence of Expressions in Quranic Exegesis), Tehran, Naser Khosrow, ۱۹۹۳.
۳۴. Tabatabai Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Al-A'jami Press Institute Beirut ۱۴۱۷ AH
۳۵. Taffazuli, Faridoun, History of Economic Beliefs, Ney Publishing, Tehran, ۲nd Edition, ۱۹۹۶.
۳۶. Tavassoli, Muhammad Ismail, An Analysis of the Nature of Money and the Foundations of Monetary Policy in Islamic Economics, Research Intitute of Hawzeh / Seminary and University Publications, Tehran, ۲۰۱۵.
۳۷. Tawrah (Old Testament), Translated by William Glenn, Qissis Ecstasy, ۱۸۷۸.
۳۸. Tusi, Muhammad Hassan, Al-Mabsut, Edited and Noted by Muhammad Baqir Behboodi, Al-Muktabah al-Murtadhawiyah Library for the Revival of Shia Imamah Books, Tehran, ۱۹۷۲.
۳۹. Zamakhshari, Mahmoud, Al-Kashshaf an Haqaiq al-Ta'wil wa Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil (Discovering the Realities of the Ambiguity of the Revelation and the Origins of the Narrations Concerning Aspects of Hermeneutics), Beirut, Dar al-Kutub al-Arabi, ۳rd Edition, ۱۴۰۷ AH.



An Analytical Assessment of the Expectations of the Supreme Leader for the Evolution of the Quranic- Based Humanities: Emphasizing the Declaration of Second Step of Revolution*

Abuzar Rajabi^۱

Abstract

In the declaration of the second step of the revolution, science is considered the most obvious means of honor and power of a country and the country needs to be the source of science. The humanities have a special place among these sciences. The existing humanities are the product of the West and the intellectual foundations of that land, and the ideas of the modern age and its foundations and components have arbitrarily arranged the humanities per humanism and liberalism, but the divine worldview offers different humanities to human beings. Transformation in the humanities has been and is one of the basic necessities of the Islamic Revolution; but how should a transformation based on Quranic beliefs take shape? What are the harms of non-Islamic humanities based on Islamic worldview? What are the requirements for change in this field? In this research, with a descriptive-analytical approach and based on discovering the views of the Supreme Leader, and emphasizing the declaration of the second step of the revolution, we will refer to His Majesty's expectations in this development. The research finding is based on the intellectual system of the Supreme Leader of the Revolution, the most important and deepest need of the Islamic system is a fundamental change in the existing humanities.

Keywords: Transformation of Humanities, Islamic Humanities, Existing Humanities, The Supreme Leader of the Revolution, The Declaration of the Second Step.

*. Date of receiving: February ۱۷, ۲۰۲۱, Date of approval: October ۱۱, ۲۰۲۱.

^۱. Assistant Professor, University of Islamic Studies, Department of Theoretical Foundations of Islam (rajabi@maaref.ac.ir)



سنجش تحلیلی انتظارات مقام معظم رهبری ناظر به تحول علوم انسانی قرآن بنیان با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب*

ابوذر رجبی^۱

چکیده

در بیانیه گام دوم انقلاب، دانش آشکارترین وسیله‌ی عزت و قدرت یک کشور دانسته شده و نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش اعلام شده است. علوم انسانی در میان این دانش‌ها از جایگاه ممتازی برخوردار است. علوم انسانی موجود محصول غرب و مبانی فکری آن سرزمین است و تفکرات دوران مدرن و مبانی و مؤلفه‌های آن خواه‌ناخواه علوم انسانی را متناسب با اومانیسیم و لیبرالیسم سامان داده است؛ اما جهان‌بینی الهی، علوم انسانی متفاوتی در اختیار بشر می‌گذارد. تحول در علوم انسانی از ضرورت‌های اساسی انقلاب اسلامی بوده و هست؛ اما تحول مبتنی بر باورهای قرآنی چگونه باید شکل گیرد؟ آسیب‌های علوم انسانی غیر مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی کدام‌اند؟ بایسته‌های تحول در این عرصه چیست؟ در این تحقیق با رویکرد توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر کشف دیدگاه مقام معظم رهبری و با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب به انتظارات معظم‌له در این تحول اشاره خواهیم کرد. یافته تحقیق آن است که مبتنی بر منظومه فکری رهبر انقلاب، مهم‌ترین و عمیق‌ترین نیاز نظام اسلامی، تحول بنیادین در علوم انسانی موجود است.

واژگان کلیدی: تحول علوم انسانی، علوم انسانی اسلامی، علوم انسانی موجود، رهبر معظم انقلاب، بیانیه گام دوم.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹.

۱ - استادیار دانشگاه معارف اسلامی، گروه مبانی نظری اسلام Rajabi@maaref.ac.ir



مقدمه

علوم انسانی موجود متناسب با اصول و مبانی فکری مغرب زمین بوده و از جهت نرم‌افزاری ناسازگار با مبانی دینی ماست. چراکه از مبانی دوره مدرن تغذیه کرده و متأثر از آن هستند. اگر کسی بر این باور باشد که مبانی و جهان‌بینی دینی در علوم انسانی و کارکردهای آن تأثیری ندارد، اسلامی بودن علوم انسانی در نظر او منتفی بوده و در واقع تن به علوم انسانی سکولار داده است؛ زیرا نمی‌توان گفت علوم انسانی خنثی بوده و از نظر وابستگی و تعلق به مکتب و ایدئولوژی بی‌نقش است. این امر امروزه در خود غرب نه تنها در علوم انسانی، حتی در علوم طبیعی نیز منتقد جدی دارد.

از جمله دلایل مخالفان علم دینی و به تبع آن علوم انسانی اسلامی، لزوم تفکیک میان دانش و ارزش و بالعکس است. اینان بر این باورند که علم دینی به معنای آمیختن ارزش با دانش است و این خطا و مغالطه‌ای است که طرف‌داران علم دینی مرتکب آن شده‌اند (سروش، اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی کردن علم، ۱۳۸۵: ۲۱۷-۲۰۶؛ پایا، دشواری‌های سخن گفتن از مفهوم علم دینی، ۱۳۸۶: ۶۶). براساس اعتقاد این طیف میان ارزش و دانش که در واقع همان هست و نیست‌ها و باید و نبایدهاست، رابطه منطقی وجود نداشته و امکان ندارد از یکی به دیگری پل زد (هیوم، تحقیق در مبادی اخلاق، ۱۳۷۷: ۱۳۷؛ جوادی، مسئله باید و هست، ۱۳۷۵: ۲۹؛ حائری یزدی، کاوش‌های عقل عملی، ۱۳۶۱: ۲۰؛ سروش، دانش و ارزش، ۱۳۶۱: ۲۴۱؛ همو، علم چیست، فلسفه چیست؟ ۱۳۷۵: ۸۶؛ همو، تفرج صنع، ۱۳۸۸: ۱۷۲؛ پارسانیا، سنت، ایدئولوژی، علم، ۱۳۸۵: ۷۳؛ همو، علم و فلسفه، ۱۳۸۳: ۱۵۵)؛ نه تنها ارزش‌ها در مقام کشف، بلکه در مقام داورى نیز نمی‌توانند بر گزاره‌های علمی اثر بگذارند؛ چراکه به باور اینان مقام داورى در حوزه علم هم صرفاً باید مطابقت با واقع باشد (پایا، دشواری‌های سخن گفتن از مفهوم علم دینی، ۱۳۸۶: ۶۶).

دلیل دیگری که نفی‌کنندگان این رابطه بیان می‌دارند، آن است که نمی‌توان تعلقات و دل‌بستگی‌ها را که همان ارزش‌های محقق و پژوهشگر است، در حقایق و داده‌های علمی که مربوط به عالم واقع و عینی است، ربط داد. اینان بر این باورند که مفاهیم ارزشی هیچ ارتباطی با واقعیات و امور خارجی نداشته و صرفاً بیانگر احساسات درونی افراد و طرز تلقی آنها نسبت به مسئله‌ای است (آیر، زبان، حقیقت و منطوق، بی‌تا: ۱۴۶؛ اتکینسون، درآمدی به فلسفه اخلاق، ۱۳۶۹: ۱۴۱-۱۴۰). دانش با واقعیت‌ها سروکار داشته و گزاره‌های علمی حاکی از واقع هستند. اما گزاره‌های ناظر به ارزش، صرفاً بیانگر و حاکی از احساسات درونی افراد بوده و ربطی به واقع ندارند. ارتباطی میان این دو دسته از

گزاره‌ها وجود ندارد (باقری، هویت علم دینی، ۱۳۸۲: ۲۳).

در غرب جدید، متفکران به تفکیک ارزش از دانش نظر مساعد داشته و رسماً از این جدایی سخن گفته‌اند. اگرچه هیوم برای اول بار در آثار خود به حسی و تجربی نبودن ارزش‌ها نظر داد و عدم ارتباط دانش و ارزش را بیان داشت؛ اما در دوران معاصر این دیدگاه طرف‌دارانی بیشتری یافت. ماکس وبر از شخصیت‌هایی است که ارزش‌ها را مربوط به حوزه دانش نمی‌داند (وبر، دین، قدرت، جامعه، ۱۳۸۲: ۱۶۶)؛ البته در برابر افرادی مانند هابرماس به تأثیر و رابطه میان دانش و ارزش و تعلقات انسانی نظر مثبت داشته و از آن دفاع می‌کنند. مارکسیست‌ها و نئو مارکسیست‌ها نیز از تأثیر ارزش بر دانش و بالعکس سخن می‌گویند (راین، فلسفه علوم اجتماعی، ۱۳۷۰: ۲۶۸) برخی از تجربه‌گرایان که خود پیرو اندیشه‌های پوپر هستند، از تأثیر ارزش بر دانش دفاع می‌کنند (لاکاتوش، علم و شبه علم، ۱۳۷۵: ۱۰۹؛ چالمرز، چیستی علم، ۱۳۷۴: ۱۰۳؛ لازی، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ۱۳۶۲: ۲۹۴).

متفکرانی که از علم دینی سخن می‌گویند نیز به ارزش‌پذیری دانش نظر داشته و به صراحت بر تأثیر ارزش‌ها بر دانش‌ها و البته بالعکس نظر داده‌اند (بستان و دیگران، گامی به سوی علم دینی، ۱۳۸۴: ۹۰/۱)؛ به این معنا که اگر بپذیریم نظام ارزش‌ها بر دانش‌ها اثرگذارند، یکی از مهمترین این نظام ارزشی، دین خواهد بود؛ پس علم دینی هم معنا خواهد داشت. البته این به معنای عدم عینیت علم نخواهد بود. در عین اینکه علم ناظر به واقعیت بوده و از عینیت برخوردار است، از ارزش‌های مدنظر فاعل شناسا نیز تأثیرپذیر خواهد بود.

با توضیحات ارائه شده می‌توان بیان داشت که علوم انسانی اسلامی متفرع بر پذیرش علم دینی است؛ بنابراین مبانی و جهان‌بینی نقش اساسی در علوم انسانی دارند. در میان مبانی علوم انسانی، انسان‌شناسی نقش مهمتری دارد. به تعبیر استاد مصباح یزدی: «علم انسان‌شناسی غربی که بر تعریفی ناقص از انسان و تصویری مادی و «بشرط‌لا» از حقیقت مجرد او بنا شده است، با علم انسان‌شناسی دینی و اسلامی که موضوعش موجودی دو بُعدی است تفاوت‌هایی فاحش دارد و همین تفاوت، توصیف آن به دینی و اسلامی را توجیه می‌کند.» (مصباح یزدی، رابطه علم و دین، ۱۳۹۷: ۲۲۰).

مبتنی بر نظر مقام معظم رهبری علوم انسانی باید با مبانی دینی اسلامی سازگار باشد و یا نهایتاً تعارضی نداشته باشد. براساس اندیشه‌های معظم‌له مبانی در اسلامی سازی علوم تأثیرگذارند، به گونه‌ای که باعث می‌شوند علوم انسانی گوناگون به دو قسم دینی و غیردینی تقسیم شوند. علوم انسانی - اسلامی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی سامان می‌یابد و در آن منبع و حیاتی نقش جدی دارد. به همین



جهت به صراحت ایشان از علوم انسانی قرآن بنیان سخن می‌گویند و بالطبع محققان این عرصه در تولید این گونه علوم باید به قرآن توجه جدی داشته باشند. باور به علوم انسانی سکولار، مدیران و کارگزاران متناسب با خودش را در عرصه تصمیم‌گیری در مدیریت کلان کشور تربیت می‌کند (سخنرانی: ۱۳۸۲/۸/۸).

یکی از شاخصه‌های پیشرفت انقلاب در بیانیه، دستاورد انقلاب اسلامی در نیل به آزادی علمی بیان شده است (بیانیه گام دوم انقلاب: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲) این آزادی در عرصه علوم انسانی، تغییر جدی در مبانی علوم انسانی است. تولید علوم انسانی اسلامی از ضروریات جامعه و نظام اسلامی بوده که عدم توجه به آن جبران‌ناپذیر خواهد بود. عزت و اقتدار جمهوری اسلامی در حوزه علم، به رخ کشیدن پیشرفتهای و تفاوت‌های علمی با غرب است. سبک زندگی غربی متأثر از مبانی فکری غرب است که در حوزه علوم انسانی خود را به نمایش می‌گذارد. سبک زندگی اسلامی علوم انسانی ناظر به جهان‌بینی دینی می‌طلبد. در این پژوهش به ضرورت تحول در علوم انسانی موجود از دیدگاه رهبر انقلاب اشاره و در ادامه به شرایط تأسیس علوم انسانی قرآن بنیان، از دو منظر مبنا و روش از دیدگاه معظم‌له اشاره خواهیم کرد.

پیشینه تحقیق

تحقیق حاضر از نظر پیشینه عام ذیل عناوین ناظر به علم دینی و یا علوم انسانی اسلامی قرار می‌گیرد که آثار قابل توجهی در منشورات کشور درباره آن وجود دارد. پاره‌ای از این آثار که ناظر به دیدگاه مقام معظم رهبری هستند را می‌توان با این عناوین یاد کرد. «مطالبات مقام معظم رهبری در موضوع علوم انسانی» این اثر توسط ناصر بروجردی و با حمایت موسسه سراج اندیشه اسلامی گردآوری شده است. مجموعه حاضر فرازهایی از بیانات رهبر معظم انقلاب است که حول محور علوم انسانی تدوین شده است. کتاب «علمی برای تحول؛ علوم انسانی از منظر مقام معظم رهبری» که با همت مؤسسه بروج اندیشه آسمانی گردآوری شده و به بیان ضرورت تغییر و تحول در علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری است. کتاب «روشنای علم» توسط مؤسسه فرهنگی-پژوهشی انقلاب اسلامی تدوین شده و دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب در زمینه دانش و تولید علم را بیان می‌دارد. کتاب «نهیضت نرم‌افزاری از نگاه مقام معظم رهبری» تألیف جمعی از مولفان؛ کتاب «الگوهای کلان تولید علوم انسانی اسلامی در بستر انقلاب اسلامی» نگاشته سید مهدی موسوی و کتاب «منظومه فکری

مقام معظم رهبری» تألیف جمعی از نویسندگان زیر نظر عبدالحسین خسروپناه به تبیین علوم انسانی اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری اشاره دارند؛ اما در هیچ‌یک از آثار به موضوع این پژوهش که ناظر به علوم انسانی قرآن بنیان است، پرداخته نشده است. از این نظر تحقیق پیش‌رو ابداعی بوده و کاملاً متفاوت از نگاه‌های موجود است.

چیستی علوم انسانی

از زمان پیدایش علوم انسانی تا امروز همواره تعریف علوم انسانی همانند روش، موضوع و هدفش مورد اختلاف اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده است (مصباح، فلسفه علوم انسانی، ۱۳۹۷: ۲۳). از منظرهای مختلف، از علوم انسانی تعاریف متعددی عرضه شده است (فروند، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ۱۳۷۲: ۴-۲). به اجمال می‌توان گفت علوم انسانی دانش‌هایی هستند که انسان در آنها از لحاظ حیات درونی و روابط با دیگران، بررسی می‌شود. برخی در تعریف علوم انسانی با توجه به غایت آن علوم انسانی را علمی می‌دانند که در ساختن انسان و تکامل معنوی و روحی انسان می‌تواند نقش داشته باشند و از این جهت، با هدف انبیاء و تعالیم آن‌ها ارتباط پیدا می‌کنند (جمعی از نویسندگان، اسلام و انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۱: ۱۹۷). عده‌ای ناظر به همین غایت علوم انسانی را هدایتگر و راهبر انسان دانسته که به کنترل و مدیریت رفتار انسان می‌انجامد (میرباقری، گفتارهایی پیرامون تحول در علوم انسانی، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

برخی از اندیشمندان تعریف علوم انسانی را از حیث موضوع این‌گونه بیان نمودند: هر علمی که برای ورود به آن نیازمند به تعریف انسان باشیم علوم انسانی نامیده می‌شوند (حائری شیرازی، اسلامی سازی علوم انسانی تنگه احدی برای جمهوری اسلامی، ۱۳۹۱: ۷۰)؛ یا اینکه تمام علوم غیر از علوم پایه، مهندسی و پزشکی را شامل می‌شود. علوم عقلی، نقلی، شهودی و تجربی از جمله این علوم هستند (خسروپناه، تحول در علوم انسانی، ۱۳۹۲: ۳۴۲/۲). برخی ناظر به موضوع علوم انسانی را ناظر به موضوعاتی می‌دانند که با آگاهی و اراده انسان حاصل می‌شوند (پارسانیا، تحول در علوم انسانی، ۱۳۹۲: ۲۴۲/۲). در این تعریف موضوع علوم انسانی کنش انسانی است (همو، جهان‌های اجتماعی، ۱۳۹۲: ۲) عده‌ای نیز به دلیل دخالت انسان در علم، همه علوم را انسانی می‌دانند؛ چراکه انسان، موضوع علم است نه بستر علم؛ بنابراین روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست و همه جلوه‌هایی که حیات بشری پیدا کرده (اعم از فردی و جمعی، مقطعی و پروسه‌ای و ...) همه در گستره



علوم انسانی واقع می‌شوند (باقری، تحول در علوم انسانی، ۱۳۹۲: ۲۷۹/۲-۲۷۷).
پاره‌ای از محققان در تعریف علوم انسانی بیان می‌دارند: «تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین، پیش‌بینی، ارزشیابی و جهت‌دهی کنش‌های اختیاری انسان می‌پردازند.» (شریفی، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۵: ۴۲؛ همو، مبانی علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۱۵).
در تعاریف یادشده علوم انسانی عمدتاً به مطالعه رفتارها و افعال انسانی می‌پردازد و فعالیت‌های فردی و اجتماعی انسان را تبیین و تفسیر می‌کند (خسر و پناه، چپستی فلسفه علوم انسانی، ۱۳۹۱: ۲) غیر از تبیین و تفسیر باید از پیش‌بینی، تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی نیز به عنوان شاخصه‌های اساسی در تعریف علوم انسانی یاد کرد (شریفی، مبانی علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۱۵).
با مراجعه به آثار متفکران اسلامی (از جمله مقام معظم رهبری) می‌توان علوم انسانی را این‌گونه تعریف کرد: علوم انسانی به علمی اطلاق می‌شود که به انسان و ابعاد وجودی او می‌پردازد؛ البته ابعاد وجودی ناظر به بعد انسانی نه از ناظر به ابعاد طبیعی و فیزیولوژیکی. با توجه به این تعریف علوم انسانی ناظر به کنش‌های فردی و اجتماعی خواهد بود که ارتباط وثیقی با اراده و آگاهی انسان دارد (رک: ساجدی، اسلامی‌سازی علوم انسانی، آسیب‌ها، ۱۳۹۱: ۲۳/۲).

تحول در علوم انسانی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

رهبر انقلاب از سال‌های متمادی مسئله تحول در علوم انسانی موجود، ارتقای آن و تولید علوم انسانی منطبق با مبانی اسلامی را مطرح و در مناسبت‌های مختلف در پیام‌های خودشان مکرر به نقد علوم انسانی موجود و آسیب‌های آن پرداخته و خواستار تحول بنیادین در آن هستند.
ایشان تحول را یک مسئله حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند که گریز از آن موجب انزوا و نابودی می‌شود. علت تحول را از منظر ایشان در دو چیز می‌توان جستجو کرد. الف: پیشرفت و حرکت دائمی بشر؛ قدرت تحول دائمی را به عنوان یک دغدغه مهم می‌طلبد. این مسئله کاملاً متأثر از نگاه قرآنی است. در تعبیر قرآن شریف مسئله صیورورت انسان مطرح شده که بیان‌کننده سیر و حرکت دائمی انسان است. تعبیری همچون: «الی الله المصیر» «الیه المصیر» به تعبیر یکی از مفسران: «قرآن کریم از سیر انسان به «صیورورت» یاد کرده است. تفاوت صیورورت با سیر در این است که سیر (باسین) به معنای حرکت است که در همه اجرام زمینی و آسمانی، وجود دارد. اما صیورورت یعنی تحوّل و شدن و از نوعی به نوع دیگر و از منزلتی به منزلت دیگر و از مرحله‌ای به مرحله دیگر، تکامل یافتن.» (جوادی

آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، (۱۳۸۱: ۹۹). ب: بنیان‌گذاری غلط دانشگاه‌های ما از ابتدای تأسیس (زمان طاغوت) که با سیاست‌های نامطمئن؛ مبنی بر دین‌زدایی، تقلید علمی بدون هرگونه ابتکارات و خلاقیت‌های علمی بنا شدند و هنوز ادامه دارند. اصلاح، تحول و یک صیورورت درونی را برای دانشگاه که پایگاه و مرکز علوم مختلف هستند ضروری و مضاعف می‌نماید (سخنرانی: ۱۳۹۷/۳/۲۰)؛ دو شاخصه مهم تحول عبارتند از: به‌روز بودن و عقب نبودن از زمان (سخنرانی: ۱۳۷۹/۹/۸) تکمیل و رفع نواقص داشته‌ای مفید دیگران (سخنرانی: ۱۳۹۰/۶/۱۷)، در بحث جنبش نرم‌افزاری ضمن اشاره به این نکته بیان می‌دارند: «جنبش نرم‌افزاری، یعنی در معرفت علمی نشینید دست خود را دراز کنید تا دیگران بکارند و میوه‌چینی کنند و هر مقدار از میوه را که لازم نداشتند، بیاورند در دست شما بگذارند. جنبش نرم‌افزاری، یعنی در زمینه علم، تولید علم و شکستن مرزهای علم، یک جنبش و یک حرکت عظیم به وجود بیاید.» (سخنرانی: ۱۳۸۳/۱۰/۱۷). این امر هم کاملاً متأثر از نگاه قرآنی مقام معظم رهبری است. قرآن مسئله سعی و تلاش آدمی در آیات متعددی مطرح می‌کند. آیه ۳۹ سوره نجم: «وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» نمونه‌ای از آن است که بیان می‌دارد دستاورد شما تنها در سایه‌ی سعی شما و تلاش شما و کار شما است (سخنرانی: ۱۳۹۳/۲/۱۰). اگرچه عمده مفسران آیه را ناظر به آخرت دانسته‌اند (مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، ۱۴۲۳: ۴/ ۱۶۵؛ ابن‌قتیبه، تفسیر غریب القرآن، ۱۴۱۱: ۳۷۱؛ سمرقندی، تفسیر السمرقندی، ۱۴۱۶: ۳/ ۳۶۵؛ طبرانی، التفسیر الکبیر، ۲۰۰۸: ۶/ ۱۴۶)؛ اما برخی از آنان با تبیین این نکته که دنیا مقدمه آخرت است، به این امر اشاره دارند که سعی انسان در این دنیا سبب کسب نتیجه در آخرت خواهد بود؛ بنابراین آیه شامل تمامی افعال و رفتار آدمی خواهد شد (رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۴/ ۱۳۷؛ صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۳۶۱: ۳/ ۱۷۶؛ مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۱۱/ ۳۱۷؛ همان: ۱۲/ ۷۰؛ همان: ۲۱/ ۵۳؛ صادقی تهرانی، الفرقان، ۱۴۰۶: ۲۷/ ۴۵۲).

ضرورت و چرایی تحول در علوم انسانی

با تحلیل سخنان معظم‌له می‌توان مهم‌ترین دلایل تحول در علوم انسانی را این‌گونه برشمرد:

یکم. جبران عقب ماندگی علوم انسانی موجود

جبران عقب‌ماندگی علوم انسانی موجود در این مقطع زمانی یکی از مهم‌ترین عوامل ضرورت در تحول علوم انسانی است (سخنرانی: ۱۳۹۴/۴/۱۳؛ همچنین مورخ: ۱۳۸۲/۲/۲۲). عقب بودن علوم،



در عرصه‌های مختلفی همچون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... خسارات زیادی را توسط دنیای غرب، بر جهان اسلام تحمیل نموده است: « علت این تسلط و غلبه، مجهز بودن غرب به سلاح علم و در مقابل، عقب بودن دنیای اسلام از این علوم بود. » (سخنرانی: ۱۳۸۵/۶/۲۵).

جبران عقب ماندگی علوم انسانی و نظریه پردازی در این زمینه نه تنها باعث پیشرفت علم در داخل کشور می‌شود، بلکه باعث فزونی علم تمام بشر می‌شود (سخنرانی: ۱۳۸۸/۲/۲۷). پیشرفت، تحول و تکامل و به‌روزرسانی علوم، بدون هرگونه انحراف و خطایی در شاخه‌های مختلف علوم انسانی مانند: فقه، جامعه‌شناسی، سیاست و... لازم و ضروری است و نیروهای خیره، اهل تعمق و نواندیش مسئولیت این کار را برعهده دارند (سخنرانی: ۱۳۹۵/۳/۱۴).

دوم. تأخیر در تحول علوم انسانی، عامل خسارت به انقلاب

علوم انسانی مشخص کننده مسیر حرکت انقلاب است. در صورت عدم تحولات لازم، باعث انحراف از مسیر صحیح و اهداف انقلاب گشته، خسارات زیادی را برای آن، به بار می‌آورد: «مهندسی فرهنگی و موضوع تحول و نوسازی در نظام آموزشی و علمی کشور اعم از آموزش عالی، آموزش و پرورش و نیز تحول در علوم انسانی که در دوره‌های گذشته نیز مورد تأکید بوده است، هنوز به سرانجام مطلوب نرسیده است، به تعویق افتادن این امور خسارت بزرگی متوجه انقلاب اسلامی خواهد کرد، لذا باید این امور جدی‌تر گرفته شده و با یک بازنگری و برنامه‌ریزی جدید طی مدت زمان معقول و ممکن به سرانجام خود برسد.» (سخنرانی: ۱۳۹۳/۷/۲۶). نگاه قرآنی به انسان کاملاً متمایز از دیدگاه غرب مدرن است. در غرب جدید مبتنی بر امانیسم، مسائل انسان‌شناسی مطرح می‌شود و به همین دلیل رهبر انقلاب تأخیر در تحول این نگاه را خطرناک تلقی می‌کنند. اما علوم انسانی قرآن‌محور انسان را خلیفه الهی در زمین می‌داند (بقره/۳۰) تعلیم دهنده اسمای الهی به ملائکه (بقره/۳۱ و ۳۳): مسجود ملائکه آسمانی (بقره/۳۴؛ اعراف/۱۱) و حامل امانت الهی است (احزاب/۷۲)؛ انقلاب اسلامی با چنین نگاهی به انسان دنبال تحول در عرصه علوم انسانی است. ماجرای انقلاب فرهنگی در اوایل انقلاب در راستای همین امر شکل گرفت.

سوم. اداره و مدیریت کشور، با علوم انسانی

مدیریت امور اساسی کشور با دانش علوم انسانی صورت می‌گیرد. از این جهت توجه به علوم انسانی بومی که با مبانی و ساختار این کشور هماهنگ باشد، امری ضروری است: « علوم انسانی،

علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی؛ یعنی اجتهاد، احتیاج دارد. ما اگر علم نداشته باشیم، اقتصادمان، صنعتمان، حتی مدیریت و مسائل اجتماعی امان عقب خواهد ماند...» (سخنرانی: ۱۳۷۹/۱۲/۹). یکی از دلایل مهم در تحول علوم انسانی مسئله تربیت مدیران لایق و شایسته برای اداره کشور است؛ چراکه اولاً: این نظام باید با ایدئولوژی و ارزش‌های اسلامی و باورهای دینی اداره شود؛ ثانیاً: راه پیشرفت کشور درگرو داشتن نیروهای انسانی متخصص برخوردار از ارزش‌های اخلاقی و متعهد است (مصباح یزدی، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی: ۴۳/۱۳۸۵-۱۸). ابعاد مختلف مدیریتی در جامعه اسلامی در حوزه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و ... نیازمند تربیت اسلامی و قرآنی است (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۳۹۲: ۵/۴۱۳-۳۸۲).

چهارم. مقابله با زورگویی‌های بیگانگان در حوزه علمی

یکی از راه‌های مقابله با زورگویی‌های بیگانگان و غلبه بر آن‌ها کسب قدرت علمی است. عزت، استقلال، هویت و شخصیت، امنیت و رفاه کشور، در گرو توجه جدی به علوم انسانی اسلامی است؛ چراکه تا زمانی که تحولات لازم در علوم انسانی کشور صورت نگیرد و مبانی علمی و فلسفی تحول در علوم انسانی تدوین نشود ویژگی‌های یادشده محقق نخواهد گردید: «... کشوری که دستش از علم تپه‌ای است، نمی‌تواند توقع عزت، استقلال و هویت و شخصیت، امنیت و رفاه داشته باشد...» (العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده صیل علیه؛ علم اقتدار است. هر کس این قدرت، را به چنگ آورد، می‌تواند تحکم کند؛ می‌تواند غلبه پیدا کند.) (سخنرانی: ۱۳۸۶/۶/۱۲). آیه نفی سبیل (نساء/۱۴۱)، با اطلاقی که دارد در مسائل علمی و مقابله با سلطه دانشی نیز مطرح خواهد بود. با توجه به اینکه در این کریمه واژه «سبیل» از قبیل «نکره در سیاق نفی» است، افاده عموم داشته و هرگونه سلطه‌ای از جمله استیلای علمی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۴/۱۷۵). البته مفسران درباره عدم سلطه برداشت‌های یکسانی ندارند (طوسی، التبیان، بی‌تا: ۳/۳۶۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۳/۱۹۶؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۲/۲۳۵). برخی آن را ناظر به عدم سلطه در دنیا و آخرت (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰: ۵/۱۱۷) برخی عدم سلطه در جمیع احکام (ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ۱۳۶۹: ۲/۲۱۲)؛ عده‌ای عدم سلطه در حجت و برهان (طوسی، التبیان، بی‌تا: ۳/۳۶۴؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۲/۲۳۵؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی،



۱۴۱۵: ۱/ ۵۱۲؛ حویزی، نور الثقلین، ۱۴۱۵: ۱/ ۵۶۵؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۵: ۲/ ۱۹۱؛ بعضی عدم سلطه در قیامت (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۶۸) دانسته‌اند.

پنجم. رهایی از تعبد علمی و علوم منسوخ شده

عده‌ای امروز در دنیا با بهانه‌های مختلف، علوم منسوخ شده خودشان را به‌عنوان فکری نو به ملت‌ها منتقل می‌کنند، عده‌ای بی‌اطلاع از کار آنها دچار تعبد علمی و تسلیم محض در برابر آن علوم شده، به‌عنوان فرآورده‌های علمی بکر و جدید در همه جا اعم از مراکز علمی و دانشگاهی، اداره کشور و... مورد استفاده قرار می‌دهند. برای رهایی از این جزمی‌گرایی و علوم منسوخ شده، تحول در علوم انسانی ضروری است (سخنرانی: ۱۳۷۹/۱۲/۹).

رهبر معظم انقلاب با اشاره به تاریخ علم اروپا بر این مسأله تأکید و یادآوری می‌نمایند که اروپایی‌ها هنگامی حاضر به انتقال علوم خویش به دیگران می‌شوند که دانش آن‌ها منسوخ شده و دیگر احتیاجی به آن ندارند؛ چراکه آن‌ها همیشه و در طول تاریخ «بهترین و برترین پیشرفت‌ها و کارهای علمی را در محدوده خود حفظ کرده‌اند و امروز نیز همین کار را می‌کنند.» (سخنرانی: ۱۳۷۳/۳/۱۹). از امور مهم در حوزه تحول علوم انسانی توجه به همین نکته است که از پذیرش بی‌مبنای علوم موجود دست برداریم و عالمانه و محققانه و منصفانه به علوم توجه داشته باشیم: «باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آن‌ها در نظر بعضی مثل وحی منزل است و نمی‌شود درباره‌اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاه‌های تحقیقاتی عظیم علوم مختلف حل‌اجی کنند؛ روی آن‌ها سؤال بگذارند؛ این جزمیت‌ها را بشکنند و راه‌های تازه‌ای بیابند؛ هم خودشان استفاده کنند و هم به بشریت پیشنهاد کنند. امروز کشور ما محتاج این است...» (سخنرانی: ۱۳۷۹/۱۲/۹). مستند قرآنی این دیدگاه معظم‌له را می‌توان آیاتی که پیروی از قول احسن را بیان می‌دارند، دانست. این امر نه تنها ناظر به بعد نظری که حتی جنبه عملی را دربر می‌گیرد. از جهت نظری آیه «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر/۱۸-۱۷)، و از نظر عملی نیز کریمه: «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ.» (زمر/۵۵)، گویای این مطلب هستند.

ششم. آسیب‌های علوم انسانی موجود

علاوه بر موارد یادشده می‌توان به این آسیب‌ها در حوزه علوم انسانی غربی نیز اشاره کرد:
۱. مبتنی بر جهان‌بینی غربی و برخاسته از تفکرات پوزیتیویستی؛ (سخنرانی: ۱۳۸۹/۸/۲)؛

۲. مبتنی بر تقلید و ترجمه‌گرایی بی‌رویه (سخنرانی: ۱۳۷۹/۹/۱۲)؛
۳. ایجادکننده تردید، شکاکیت، در دل جوانان؛ (سخنرانی: ۱۳۸۸/۶/۸)؛
۴. عدم توجه علوم انسانی موجود غربی به نیازهای بومی کشر (سخنرانی: ۱۳۸/۶/۱۲)؛
۵. بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به معارف اسلامی (سخنرانی: ۱۳۷۱/۹/۱۹).

این آسیب‌ها به گونه دیگری در بیانیه گام دوم هم مورد اشاره قرار می‌گیرد. ایشان ضمن پذیرش پیشرفت‌های علمی غرب در دوپست سال اخیر، بنیان دانش موجود را در میان آنان با آسیب مهم دوری از مبانی اخلاقی و اعتقادی بیان می‌دارند. «دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوپست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیانهای اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم؛ اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم.» (بیانیه گام دوم انقلاب: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

هفتم. رفع اتهام تحجر و ناکارآمدی از اسلام

علم و دین دو رویه حیات معقول در اسلام هستند (جعفری، علم و دین در حیات معقول، ۱۳۸۹: ۳۹). اسلام ضمن توصیه و تأکید زیاد بر علم‌آموزی، تشویق و ترغیب به فراگیری آن نموده، حتی با رفتن به دورترین نقطه جهان (اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ؛ شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۷)، آیات زیادی از قرآن کریم نیز به این مهم اشاره دارند (بقره/۲۶۹-۲۴۷-۱۵۱-۳۱-۳۰؛ آل‌عمران/۱۸؛ انعام/۱۰۵؛ نمل/۱۵؛ زمر/۹).

مسلمانان طی چند قرن گذشته پرچم‌دار و طلایه‌دار علوم در کل جهان بودند (جعفری، مسلمانان در بستر تاریخ، ۱۳۷۱: ۱۱؛ همان: ۲۳۲-۱۲۹). غربی‌ها با استفاده از ترجمه منابع علمی مسلمانان به بهترین نحو از علوم مسلمانان بهره‌مند شدند (سخنرانی: ۱۳۷۷/۱۰/۲۴)؛ و با پیشرفت چشم‌گیرشان گوی سبقت را از مسلمین ربودند (لویون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ۱۳۷۸: ۷۰۷-۷۰۵، گلی زواره، جغرافیای جهان اسلام، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۰). این مسئله ثابت شده است که دین اسلام، نه تنها طرف‌دار جمود و یک‌نواختی و مخالف پیشرفت زمان نیست؛ بلکه خالق تمدن عظیمی در کل عالم است که غربی‌ها خودشان به آن اذعان داشته و اعتراف می‌کنند که «تمدنی شگفت‌انگیزتر از تمدن اسلامی وجود ندارد.» (مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۸۳: ۵۵/۲۱). با توجه به نکات بیان شده، ولی همچنان



امروز هم عده‌ای هنوز به خاطر عدم دست‌یابی به عمق عظمت و شکوه اسلام و یا از روی بغض و کینه، دین اسلام را متهم به تحجرگرایی، بی‌سوادی، متعلق به قرون گذشته و ناکارآمد برای نیازهای امروز بشری می‌دانند. انجام این مهم (رفع اتهام تحجر و...) از طریق علوم انسانی اسلامی امکان‌پذیر است (سخنرانی: ۱۳۸۴/۱۰/۲۹؛ همچنین مورخ: ۱۳۷۶/۱۱/۹).

بایستگی‌های مبنایی در تحول در علوم انسانی

از مهمترین مسائل ناظر به تولید علوم انسانی اسلامی، کیفیت تأسیس آن است. میان متفکران اسلامی در این زمینه وحدت نظر نیست. عده‌ای از اساس با آن مخالفند. موافقان هم رویکردهای یکسانی در این بحث ندارند. در این مجال صرفاً به نظر مقام معظم رهبری اشاره می‌کنیم که ایشان از موافقان علوم انسانی اسلامی از نوع تأسیسی آن به شمار می‌روند. از منظر معظم‌له، علوم انسانی موجود در کشور، نه تنها غیر بومی بوده؛ بلکه بر پایه فلسفه، و معارف ما نیز بنا نشده و از حل مشکلات جامعه ما ناتوان است (سخنرانی: ۱۳۸۹/۶/۱۴)؛ چراکه ضمن غیر بومی بودن، مبتنی بر جهان‌بینی و انسان‌شناسی غربی است (سخنرانی: ۱۳۸۸/۷/۲۸). علوم انسانی غرب نیز ناظر به جامعه و انسان غربی و منطبق بر نیازها و خواسته‌های خودشان بوده و برای تأمین نیازهای جامعه ما فاقد کارایی است (سخنرانی: ۱۳۸۹/۶/۱۴). در حالی که علوم انسانی مورد نیاز کشور ما، علوم مبتنی بر جهان‌بینی و انسان‌شناسی اسلامی است؛ زیرا در جهان‌بینی اسلامی یکی از اهداف مهم آفرینش انسان، وصول به سعادت و تکامل انسانی است. این مهم نیاز به شناخت صحیح دارد که از راه دین ممکن و میسر می‌شود (سخنرانی: ۱۳۷۵/۷/۱۸).

نقش مسئله جامعیت دین در تأسیس علوم انسانی اسلامی

رکن کلیدی در تحول علوم انسانی ناظر به مسئله جامعیت دینی است. این امر به مسئله مهمتری با عنوان قلمرو دین ارتباط پیدا می‌کند. درباره قلمرو دین سه رویکرد دنیاگرایانه، عقبی‌گرایانه و جامع‌نگر مطرح هستند (فرامرز قراملکی، مبانی کلامی جهت‌گیری دعوت انبیاء، ۱۳۷۶: ۲۲؛ همو، قلمرو پیام پیامبران، ۱۳۸۵: ۱۳). رویکرد اخیر همان نگاهی است که مقام معظم رهبری از آن دفاع می‌کنند. «متفکران جامع‌نگر معتقدند، آنچه مورد خطاب وحی و نبوت قرار می‌گیرد، حیات آدمی است و حیات آدمی با وجود گستردگی، تجزیه‌پذیر نیست؛ لذا دین نمی‌تواند از جنبه‌ای غافل شود و به جنبه دیگر بپردازد.» (همو، مبانی کلامی جهت‌گیری دعوت انبیاء، ۱۳۷۶: ۱۱۴).

کسانی می‌توانند از امکان و تأسیس علوم انسانی اسلامی سخن گویند که به جامعیت دین باور داشته باشند. از این رو این امر بومی در مسئله تحول علوم انسانی نقش جدی دارد. متفکر دینی خبره، اهل تعمق و نواندیش، می‌تواند با استفاده از جامعیت دین و حضور و دخالت آن در عرصه‌های مختلف علوم انسانی همچون: فقه، جامعه‌شناسی، سیاست و... به تصحیح آن‌ها پرداخته و هر کدام از گزاره‌های علمی که قابلیت اصلاح داشته به اصلاح آن همت نماید. به این نحو که براساس بینش اسلامی قیودی را در صورت نیاز، به آن اضافه و یا از آن کم کند. در غیر این صورت هرآنچه که به دور از این قانون بوده را از چرخه استفاده خارج نماید. سرانجام پس از تصحیح گزاره‌های علمی، علوم انسانی‌ای را تولید نماید که تمام مباحث ضروری مربوط به حیات بشری همچون مؤلفه‌های مهم فلسفه ضرورت دین و سایر امور زندگی انسان مانند: مباحث اقتصادی، سیاسی، نحوه اداره حکومت (سخنرانی: ۱۳۸۷/۳/۱۴)، جامعه‌سازی، تمدن‌سازی و... را به بهترین نحو و شیواترین کلام تبیین نماید و جهت ارائه در اختیار بشر قرار دهد (سخنرانی: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰).

اساساً نمی‌توان محتوای قرآن و دین را فقط ناظر بر مسائل معنوی و اخروی و صرفاً در راستای تأمین حیات اخروی او دانست؛ درحالی‌که اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین معیار و ملاک جامعیت، فراگیری و شمولیت نسبت به تمامی نیازهای بشری است؛ یعنی هم بعد معنوی و هم بعد مادی، هم دنیا و هم آخرت. هرچندکه دنیا بذاته وفی نفسه اولاً و بالذات مقصود و مطلوب شارع نیست، بلکه دنیا و ما فیها وسیله، زمینه و فرصتی مناسب برای تأمین حیات اخروی و تقرب جستن به ذات احدیت و طی مراتب کمال انسانی است چراکه: «الدنیا مزرعه الآخرة.» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۷۹: ۲۲۵/۷)؛ ولی بدون توجه دقیق به همین دنیا و زمینه‌های مادی و مورد نیاز فطری بشر نمی‌توان به سعادت اخروی او نائل شد و زمینه را برای رشد و تعالی او فراهم نمود. تعالیم الهی در قرآن دربردارنده یک برنامه کامل برای رشد و تکامل و تعالی بشر در تمامی زمینه‌ها یعنی هم در دنیا و عرصه مادیات و هم در آخرت و تأمین معیشت اخروی و کمال روحی و معنوی که خود یکی از نیازهای گم‌گشته و فطری بشری است، می‌داند (مطهری، وحی و نبوت، ۱۳۶۲: ۲۴۱).

تأسیس علوم انسانی قرآن‌بنیان

همان‌گونه که اشاره شد، دین و مبانی دینی نقش مهمی در تحول علوم انسانی دارد. اگر نوع نگاه و بینش مادی عالمان در مسائل علمی اثرگذار است، بالطبع نگاه‌های الهی و فرامادی نیز اثرگذار خواهد بود. در طرح مسئله به اختلاف این امر در میان متفکران غربی اشاره شد و بیان داشتیم که امروزه مسئله



تأثیر ارزش‌ها بر دانش امری مسلم در میان عالمان است.

اگر از مبانی دینی در علم سخن به میان می‌آید، قطعاً منابع و مصادر دینی هم مطرح خواهند بود؛ بنابراین مسئله قرآن محوری تحول علوم انسانی نیز نکته مهمی است. ممکن است برخی از علوم انسانی اسلامی یاد کنند؛ اما چندان نقشی برای قرآن قائل نباشند؛ اما در اندیشه مقام معظم رهبری علوم انسانی باید بر قرآن تکیه داشته باشد. دین به خاطر جامعیتش (حسینی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲: ۳۸۳؛ سخنرانی: ۱۳۷۸/۱۱/۲۶؛ ۱۳۸۰/۱۱/۳۰؛ ۱۳۷۲/۶/۱۴)؛ مجموعه کاملی از اصول و مقررات زندگی اجتماعی و حاوی دستورالعمل‌های حیات سعادت‌مندانه و زندگی توأم با عزت است که از جانب خدا برای انسان‌سازی و بیان چگونگی تنظیم امور زندگی در دنیا نازل شده است. بر همین اساس، معظم‌له یکی از بایستگی‌های تولید علوم انسانی را استفاده از آموزه‌های قرآنی می‌داند. زیرا علوم انسانی ارتباط کامل با انسان دارد و ابعاد وجودی، فردی و اجتماعی وی را مورد بررسی قرار می‌دهد. قرآن کریم نیز، به عنوان پیام الهی با عهده‌دار شدن راهنمایی انسان، در تمام ابعاد و زوایای زندگی، بهترین منبع انسان‌شناسی و منبع اصلی علوم انسانی اسلامی به شمار می‌رود.

در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) تربیت انسان صالح از دغدغه‌های مهم و اهداف مشترک بین علوم انسانی (سخنرانی: ۱۳۷۶/۶/۲۶؛ ۱۳۷۶/۷/۲۹؛ ۱۳۸۹/۷/۲۹)؛ انقلاب و نظام اسلامی (سخنرانی: ۱۳۷۰/۹/۲)؛ و دین اسلام به شمار می‌رود (سخنرانی: ۱۳۸۳/۶/۲۵). علوم انسانی برخاسته از قرآن مدیران شایسته‌ای را تربیت می‌کند که در آینده با در اختیار گرفتن اداره کشور در عرصه‌های مختلفی همچون تعلیم و تربیت (سخنرانی: ۱۳۸۹/۸/۲)؛ سیاست، اقتصاد و... نه تنها جامعه را از مسیر دین خارج نمی‌سازند؛ بلکه براساس مبانی دینی اداره می‌کنند (سخنرانی: ۱۳۸۹/۷/۲۹)؛ چراکه اسلام و آموزه‌های بلند آن به خاطر دارا بودن غنای معارف الهی می‌تواند انسانی متعهد تربیت کنند که علم را هیچ‌وقت و تحت هیچ شرایطی در مسیر ناصحیح از جمله: برای قتل، زورگویی و استثمار ملت‌ها و جوامع عالم به کار نگیرد (سخنرانی: ۱۳۸۶/۴/۲۵)؛ بلکه آن را در راه مقدس و برای هدفی مقدس به کار گرفته و به استخدام و خدمت فضائل و اخلاق درآورد (سخنرانی: ۱۳۸۶/۶/۱۲).

بایستگی‌های روشی در تأسیس علوم انسانی قرآن بنیان

برای رسیدن به تحول یادشده و تأسیس علوم انسانی قرآن بنیان علاوه بر بایستگی‌های مبانی باید به امور ناظر به حوزه روش نیز توجه داشت. از جهات روشی مقام معظم رهبری اموری را مطرح می‌کنند

که به مهم ترین آنها در ادامه اشاره خواهد شد.

توجه به عنصر اجتهاد

تأسیس علوم انسانی قرآن بنیان مبتنی بر روش اجتهادی یکی از رویکردهای رایج در میان نخبگان کشور است (از مدافعان جدی رویکرد اجتهادی در تأسیس علم دینی می‌توان به این افراد اشاره کرد: جوادی آملی در دو کتاب: منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، و کتاب شریعت در آینه معرفت؛ مصباح یزدی در کتاب رابطه علم و دین؛ عابدی شاهرودی در مقاله «نظریه اجتهاد دینی فراگیری»؛ خسروپناه در کتاب در جستجوی علوم انسانی و کتاب روش‌شناسی علوم اجتهادی؛ بستان در کتاب گامی به سوی علم دینی و کتاب نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی؛ حسنی و علی‌پور در کتاب پارادایم اجتهاد دانش دینی). اجتهاد (سخنرانی: ۱۳۹۰/۵/۱۹؛ ۱۳۸۵/۷/۱۳؛ ۱۳۷۹/۱۲/۹)؛ و صدور نظریه بدون تقلید از غرب، براساس تعالیم اسلام و فرهنگ دینی از نیازمندی‌های مهم و اصلی‌ترین مراحل تولید علوم انسانی اسلامی به شمار می‌آید (سخنرانی: ۱۳۸۷/۲/۱۴)؛ زیرا بسیاری از اتفاقات و حوادث دنیا در عصر حاضر، در زمینه‌های گوناگون از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان در شاخه‌های مختلف علوم انسانی همچون: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه و... حاصل می‌شود (سخنرانی: ۱۳۸۷/۲/۱۴). دین که از جامعیت کامل برخوردار است می‌تواند با تولید نظریه‌های محکم و استوار مبتنی بر عقلانیت و استدلال، در زمینه‌های گوناگون علمی ما را از نظریات دیگران بی‌نیاز نموده و اتهام تحجر و بی‌سوادی را از خود برطرف کند (سخنرانی: ۱۳۸۷/۲/۱۴)؛ و نیز مورخ: ۱۳۸۰/۱۱/۳۰).

بدون روش اجتهادی امکان تحول در حوزه علوم انسانی وجود ندارد. جامعیت دین که نقش‌مبنایی در تحول دارد، با رویکرد اجتهادی محقق خواهد شد: «شیوه فهم معارف احکام از کتاب و سنت، که چگونه و با چه ابزاری مطلب را بفهمیم، شیوه فقاهت نام دارد. این شیوه (فقهات)، شیوه بسیار رسایی است و این منبع عظیمی که در اختیار ماست یعنی کتاب و سنت و - دستاوردهای فکری گذشتگان مواد اولیه آن است. با این شیوه و در این قالبها می‌شود تمامی نیازهای بشر را استخراج کرد و در اختیار بشریت گمراه گذاشت. امروز ما خیلی احتیاج داریم که از این شیوه استفاده بهینه کنیم.» (سخنرانی: ۱۳۷۰/۱۲/۱).

اگرچه قرآن به صراحت از روش اجتهادی سخن نمی‌گوید؛ اما تفقه در دین در آیه نفر (توبه/۱۲۲) بیانگر آن است که فهم عمیق در دین نیازمند اصول و ضوابطی مشخصی است.



دوری از تحجر علمی

یکی از مهم‌ترین شرایط تولید علم و نواندیشی علمی، عدم تعصب و جمود محقق و پژوهش‌گر بر نظریه گذشتگان است تا شرایط تحقیق علمی بدون جمود و تعصب در شرایط و فضایی باز را برایش فراهم کند؛ چراکه اگر عالم و دانش‌وری علمی را که کسب می‌کند به‌عنوان یک مسئله خدشه‌ناپذیر بدانند، نه جرئت طرح دیدگاه جدید و نو در زمینه علمی را پیدا می‌کند و نه اینکه ایده و نظریات جدید علمی را از دیگران می‌پذیرد هرچند که این دیدگاه نو همراه با استدلال و منطق دقیق باشد (جمالی و دیگران، نهضت نرم‌افزاری از نگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

از منظر رهبر انقلاب: «یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نواندیشی علمی... معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست... باید جرئت نوآوری داشته باشید. استاد و دانشجو باید از قید و زنجیر جزمی‌گری تعریف‌های علمی القاء شده و دائمی دانستن آن‌ها خلاص شوند.» (سخنرانی: ۱۳۷۹/۱۲/۹) دیدگاه رهبر انقلاب برگرفته از آیات قرآنی در این زمینه است. آیه «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسرا/۳۶) بیانگر دوری از اموری است که نشأت گرفته از علم نیست (سخنرانی: ۱۳۹۱/۵/۱۶) تحجر در واقع عمل به غیر علم است. معنای یادشده در قرآن کریم هم برای مشرکان و منکران حقایق به کار رفته است. افرادی که از حقایق روی برتافته و قلوبشان همچون سنگ گشته و به هیچ وجه زیربار پذیرش حق نمی‌روند: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (بقره/۷۴)؛ به تعبیر یکی از مفسران، قرآن کریم از دلی که حرکت نکند و اهل نظر و اندیشه الهی نباشد با تعبیر «متحجر» و «لاهی» یاد می‌کند (جوادی آملی، تفسیر موضوعی، مراحل اخلاق در قرآن کریم، ۱۳۸۷: ۲۷۵).

خطرپذیری و شجاعت علمی

نواندیشی علمی و دوری از جمودگرایی، همان‌گونه که نیازمند ساختار شکنی و معلومات گسترده است، جرئت و شهامت علمی نیز از لوازم آن است. «برای نوآوری علمی که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرئت علمی...» (سخنرانی: ۱۳۷۹/۱۲/۹)؛ شجاعت علمی برای تحول علوم و از جمله علوم انسانی شرط ضروری است (سخنرانی: ۱۳۸۵/۷/۱۳)؛ «قدرت علمی» بدون «جرئت علمی» موجب حرکت کاروان علم و پیشرفت علمی جامعه نمی‌شود؛ بنابراین برای پیشرفت علمی کشور، «قدرت علمی» باید توأم با

«جرت علمی» (سخنرانی: ۱۳۷۹/۱۲/۹) و خطرپذیری باشد. ترس از عدم موفقیت نباید مانع از ورود کسی به عرصه‌های مختلف علمی بشود؛ چراکه این جرت و گستاخی و نه‌راسیدن از عدم موفقیت، عامل بسیار مهم موفقیت ما در زمینه‌های مهم علمی می‌تواند باشد (سخنرانی: ۱۳۸۶/۶/۲۵؛ ۱۳۸۸/۲/۲۷). آیات فراوان قرآنی درباره علم و بیان حقایق از سوی پیامبران به همراه شجاعت بیانگر همین نکته است. داستان مواجهه حضرت ابراهیم با مشرکان و محاجه وی با آنان (انعام/۷۹-۷۵) دقیقاً به معنای خطرپذیری و شجاعت علمی است. همین امر در آیه ۵۴ از سوره حج به گونه دیگری بیان می‌شود: «وَلْيُعَلِّمِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ» از پیامهای مهم این کریمه آن است که علم به انسان قدرت تشخیص حقیق از باطل را بدهد (مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۱۳۹/۱۴)؛ و با نرمی و تواضعی که در عالمان پیدا می‌شود، حقایق پنهان نمانده و حق را بیان می‌دارند (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۹۰: ۱۰/۱۹۳).

انجام پژوهش‌های علمی هدف‌دار

انجام پژوهش‌های هدف‌دار و مورد نیاز کشور از موارد دیگری است که رهبر انقلاب به‌عنوان بایسته‌های روشی تحول علوم انسانی بر آن تأکید می‌نماید. ایشان تنها راه دست‌یابی کشور به نقطه پیشرفت مطلوب، را گسترش دانش و پژوهش در راستای تحقق نیازهای اساسی کشور می‌دانند (سخنرانی: ۱۳۸۶/۴/۲۵).

از نگاه ایشان تحقیق و پژوهش در کشور، نیاز به دقت و اهتمام زیادی دارند (سخنرانی: ۱۳۸۵/۷/۱۳)؛ و همچنین مسأله مدیریت تحقیقات، جزء کارهای بسیار اساسی است که باید حتماً مورد توجه قرار بگیرد (سخنرانی: ۱۳۸۵/۸/۸). به این نحو که تحقیقات را با توجه به نیازهای حال و آینده کشور، هدف‌دار کنیم (سخنرانی: ۱۳۹۴/۸/۲۰)؛ یعنی پس از شناسایی نیازهای اساسی کشور تحقیقات و پژوهش‌ها را به همان سمت سوق دهیم و پژوهش‌های بی‌طرف را از دایره کار خارج کنیم (سخنرانی: ۱۳۹۷/۳/۲۰). بایستگی مذکور از آیات متعدد قرآنی قابل اصطیاد است. اصل هدفمندی امر را می‌توان از آیه ۳۸ سوره دخان «(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ: و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم)» استفاده کرد. علامه طباطبایی در المیزان درباره دوری از لعب بیان می‌دارند: «لعب به معنای کاری است که از روی خیال انجام شود و هدف و نتیجه‌اش خیالی باشد.» و لهُو هم به معنای هر چیزی است که انسان را از کار مهم و ضروری‌اش باز دارد (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۹۰: ۸/۱۳۴). بر این اساس می‌توان از آیات الهی استفاده کرد که



پژوهش‌های بی‌هدف مصداق لَهو و لعب خواهد بود، زیرا آدمی را از کار مهم دور می‌دارند.

نتیجه

در بیانیه گام دوم تأکید شده است که انقلاب اسلامی در مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی قرار دارد. در این مرحله مبتنی بر مبانی الهیاتی متخذ از کتاب و سنت و مبانی معرفت‌شناختی به جامعه‌پردازی پرداخته می‌شود. این امر بدون توجه به علوم انسانی امکان‌پذیر نیست؛ اما کدام علوم انسانی؟ آیا آنچه در غرب مطرح است، یا تحول‌بنیادین در آن و تأسیس علوم انسانی متناسب با نیازهای کشور؟ رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم از ویژگی‌های پیشرفت انقلاب را آزادی علمی بیان می‌کنند. این آزادی در عرصه علوم انسانی، تغییر جدی در مبانی علوم انسانی است. تولید علوم انسانی اسلامی از ضروریات جامعه و نظام اسلامی بوده که عدم توجه به آن جبران‌ناپذیر خواهد بود.

بیان شد محتوای علوم انسانی موجود، ماهیتی معارض و مخالف با اسلام دارد. برای رسیدن به خودکفایی و استقلال علمی کشور مسئله تحول امری ضروری می‌نماید.

تولید و تأسیس علوم انسانی با بهره‌گیری از مبانی و معارف دینی در علوم انسانی ناظر به کیفیت تحقق تحول علوم انسانی در تراز تمدن نوین اسلامی بود که به تفصیل از آن بحض شد.

یکی از نقش‌های برجسته دین در علوم انسانی را می‌توان تکمیل خالاهای موجود و غنی‌سازی آن توسط آموزه‌های ناب الهی به شمار آورد؛ و این نکته به معنای استفاده مناسب از علوم موجود غربی است؛ بنابراین در تمدن نوین اسلامی وقتی سخن از تحول بنیادین علوم انسانی می‌شود، به معنای نادیده انگاشتن نکات مثبت اندیشه‌های غربی نیست.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: بیدرا، ۱۳۶۹ ق.
۳. ابن قتیبه، عبدالله بم مسلم، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۱۱ ق.
۴. اتکینسون، آر.اف، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی نیا، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶. آیر، ا.ج، زبان، حقیقت و منطق، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: دانشگاه صنعتی شریف، بی تا.
۷. باقری، خسرو، هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۸. —، تحول در علوم انسانی؛ مندرج در: مجموعه مقالات تحول در علوم انسانی، قم: انتشارات کتاب فردا، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۹. بحرانی، هاشم به سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. بستان، حسین، و دیگران، گامی به سوی علم دینی ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۱۱. پارسانیا، حمید، علم و فلسفه، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۲. —، سنت، ایدئولوژی، علم، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۳. —، تحول در علوم انسانی؛ مندرج در: مجموعه مقالات تحول در علوم انسانی، قم: انتشارات کتاب فردا، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۱۴. —، جهان‌های اجتماعی، قم: انتشارات کتاب فردا، چ ۲، ۱۳۹۲.
۱۵. پایا، علی، «دشواری‌های سخن گفتن از مفهوم علم دینی»، اخبار ادیان، ش ۲۴ و ۲۵، ص ۶۹-۶۰، ۱۳۸۶.
۱۶. جعفری، محمدتقی، علم و دین در حیات معقول، علم و دین در حیات معقول، تهران، مؤسسه تدوین نشر و آثار علامه جعفری، چاپ ۵، ۱۳۸۹.



۱۷. جعفری، یعقوب، مسلمانان در بستر تاریخ، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۸. جمالی، مصطفی، و دیگران، نهضت نرم افزاری از نگاه مقام معظم رهبری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۹. جمعی از نویسندگان، علوم انسانی، اسلام و انقلاب فرهنگی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۱.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله، صورت و سیرت انسان در قرآن، نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۲۱. —، شریعت در آئینه معرفت، تنظیم حمید پارسانیا، قم: اسراء، ۱۳۸۶.
۲۲. —، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تنظیم احمد واعظی، قم: اسراء، ۱۳۸۶.
۲۳. —، تفسیر موضوعی، مراحل اخلاق در قرآن کریم، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۲۴. جوادی، محسن، مسئله باید و هست، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: ۱۳۷۵.
۲۵. چالمرز، آلن ف، چیستی علم، درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۲۶. حائری شیرازی، محی‌الدین، «اسلامی‌سازی علوم انسانی تنگه احدی برای جمهوری اسلامی»، مندرج در: مبانی فلسفی علوم انسانی، جمعی از نویسندگان، ج ۲، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
۲۷. حائری یزدی، مهدی، کاوش‌های عقل عملی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱.
۲۸. حسنی، سید حمیدرضا، و همکاران، علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.
۲۹. —، علیپور، مهدی، پارادایم اجتهادی دانش دینی «پاد»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۹۴.
۳۰. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، طرح کلی اندیشه اسلامی، گردآوری و تنظیم کمیته فرهنگی، چاپ اول، قم: مؤسسه جهادی صهبا، ۱۳۹۲.
۳۱. حویزی، عبد علی به جمعه، نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۳۲. خسروپناه، عبدالحسین، مقاله «چیستی فلسفه علوم انسانی»، فصلنامه آینه معرفت، شماره ۳۱، ۱۳۹۱.
۳۳. —، تحول در علوم انسانی؛ مندرج در: مجموعه مقالات تحول در علوم انسانی، قم:

- انتشارات کتاب فردا، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۳۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۵. راین، آلن، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط، ۱۳۷۰.
۳۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۲.
۳۷. ساجدی، ابوالفضل، «اسلامی سازی علوم انسانی، آسیب‌ها»، مندرج در: مبانی فلسفی علوم انسانی، جمعی از نویسندگان، ج ۲، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
۳۸. سایت khamenei.ir.
۳۹. سروش، عبدالکریم، دانش و ارزش، تهران: انتشارات یاران، چاپ هشتم، ۱۳۶۱.
۴۰. — علم چیست، فلسفه چیست؟ تهران: انتشارات صراط، ۱۳۷۵.
۴۱. — «اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی کردن علم» مندرج در: علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات، به کوشش حمیدرضا حسینی و دیگران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۴۲. — تفرج صنع (گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی، تهران: انتشارات صراط، ۱۳۸۸.
۴۳. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
۴۴. سوزنجی، حسین، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
۴۵. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۶. شریفی، احمدحسین، مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران: انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۹۳.
۴۷. — روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، تهران: انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۹۵.
۴۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۴۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.



۵۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
۵۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه علمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۵۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اردن: دار الکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۵۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۵۴. طوسی، محمد بین حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۵. عابدی شاهرودی، علی، «نظریه اجتهاد دینی فراگیر»، مندرج در: جایگاه شناسی علم اصول، بی جا، بی تا، ۱۳۸۵.
۵۶. فرامرز قراملکی، احد، مبانی کلامی جهت گیری دعوت انبیاء، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶.
۵۷. —، قلمرو پیام پیامبران، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.
۵۸. فروند، ژولین، نظریه های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
۵۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر صافی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۶۰. گلی زواره، غلامرضا، جغرافیای جهان اسلام، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۶۱. لازمی، جان، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۶۲. لاکاتوش، ایمره، علم و شبه علم؛ دیدگاهها و برهانها: مقاله هایی در فلسفه علم و فلسفه ریاضی، گردآوری و ترجمه شاپور اعتماد، تهران: نشر مرکزی، ۱۳۷۵.
۶۳. لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی رسولی، بی جا: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۸.
۶۴. مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۹.
۶۵. مصباح یزدی، محمد تقی، پیش نیازهای مدیریت اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.

۶۶. —، رابطه علم و دین، تحقیق و نگارش علی مصباح، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ پنجم، ۱۳۹۷.
۶۷. مصباح، علی، فلسفه علوم انسانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۷.
۶۸. مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۲.
۶۹. —، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۸۳.
۷۰. —، تربیت و رشد اسلامی، تهران: انتشارات بینش مطهر، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۷۱. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۷۲. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱.
۷۳. موحد ابطحی، سید محمدتقی، تحلیلی بر اندیشه های علم دینی در جهان اسلام، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۵.
۷۴. میرباقری، سید محمد مهدی، گفتارهایی پیرامون تحول در علوم انسانی، قم: انتشارات فجر ولایت، ۱۳۸۹.
۷۵. نرم افزار حدیث ولایت، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، ۱۳۹۵.
۷۶. هیوم، دیوید، تحقیق در مبادی اخلاق، ترجمه رضا نقیبیان ورزنده، تهران: گویا، ۱۳۷۷.
۷۷. وبر، ماکس، دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.



References

۱. Translation of the Quran, Rezaei Isfahani, Mohammad Ali et al., The first group translation of the Holy Quran, Qom: Dar al-Dhikr, ۲۰۰۰.
۲. A Group of Writers, Humanities, Islam and the Cultural Revolution, Tehran, Jihad Daneshgahi Publications, ۱۹۸۲.
۳. Abidi Shahroudi, Ali, "Theory of Comprehensive Religious Ijtihad", in: The Statistics of the Science of Principles, N.p.: n.p., ۲۰۰۶.
۴. Alusi, Mahmud bin Abdullah, Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran wa al-Saba al-Muthani (The Spirit of Meanings in the Quranic Exegesis and Surah al-Hamd), Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, ۱۴۱۰ AH.
۵. Atkinson, R.F., An Introduction to the Philosophy of Ethics, Translated by Suhrab Alavinia, Tehran: Book Translation and Publishing Center, ۱۹۹۰.
۶. Ayer, A.J., Language, Truth and Logic, Translated by Manouchehr Bozorgmehr, Tehran: Sharif University of Technology, n.d.
۷. Bahrani, Hashim to Suleiman, Al-Burhan fi Tafsir al-Quran (A Demonstration in Quranic Exegesis), Qom: Al-Be'athah Institute, ۱۴۱۰ AH.
۸. Baqiri, Khosrow, An Evolution in the Humanities; Contained in: Collection of Articles on Transformation in the Humanities, Qom: Farda Book Publishing, ۲nd Edition, ۲۰۱۳.
۹. Baqiri, Khosrow, The Identity of Religious Science: An Epistemological Look at the Relationship between Religion and the Humanities, Tehran: Ministry of Culture, Ministry of Culture and Islamic Guidance, ۲۰۰۳.
۱۰. Bustan, Hossein, et al., A Step Towards Religious Science ۱, Qom: Research Institute of Hawzeh / Seminary and University, ۲۰۰۵.
۱۱. Chalmers, Allen F. What is science? An Introduction to the Schools of Philosophical Science, Translated by Saeed Zibakalam, Tehran, Scientific and Cultural Publications, ۱۹۹۵.
۱۲. Faramurz Qaramaleki, Ahad, The Realm of the Message of the Prophets, Tehran: Young Thought Center (Canon Andisheh Jawan), ۲۰۰۶.

۱۳. Faramurz Qaramaleki, Ahad, Theological Principles of the Orientation of the Invitation of the Prophets, Tehran: Research Institute of Culture and Islamic Thought, ۱۹۹۷.
۱۴. Fayz Kashani, Muhammad bin Shah Morteza, Tafsir Safi, Tehran: Maktabah al-Sadr, ۲nd Edition, ۱۴۱۵ AH.
۱۵. Freund, Julien, Theories Related to Humanities, Translated by Ali Muhammad Kardan, Tehran: Markaz Nashr Danishgahi (IUP) [Institute of University Press], ۱۹۹۳.
۱۶. Goli Zavareh, Ghulamreza, Geography of the Islamic World, Qom: Imam Khomeini Research and Educational Institute Publications, ۲۰۰۶.
۱۷. Hadith Wilayat Software, Noor Computer Research Center of Islamic Sciences, ۲۰۱۶.
۱۸. Hairi Shirazi, Mohyiddin, "Islamization of the Humanities in the Strait of Uhd for the Islamic Republic", in: Philosophical Foundations of the Humanities, A Group of Authors, Vol. ۲, Qom: Imam Khomeini Educational Research Institute, ۲۰۱۲.
۱۹. Hairi Yazdi, Mehdi, Explorations of Practical Reason, Tehran, Institute of Cultural Studies and Research, ۱۹۸۲.
۲۰. Hassani, Seyyed Hamidreza, Alipour, Mehdi, Ijtihadi Paradigm of Religious Science "Pad", Qom: Research Institute of Hawzeh Seminary and University, ۳rd Edition, ۲۰۱۵.
۲۱. Hassani, Seyyed Hamidreza, et al., Religious Science, Perspectives and Considerations, Qom: Research Institute of Hawzeh Seminary and University, ۵th Edition, ۲۰۱۱.
۲۲. Hosseini Khamenei, Seyyed Ali, Outline of Islamic Thought, Compiled and Organized by the Cultural Committee, ۱st Edition, Qom: Sahba Jihadi Institute, ۲۰۱۳.
۲۳. Hovaizi, Abdul Ali bin Juma'h, Noor al-Thaqalain, Qom: Ismailian, ۴th Edition, ۱۴۱۵ AH.



۲۴. Hume, David, Research on the Principles of Ethics, Translated by Reza Taqiyyan Varzaneh, Tehran: Gya, ۱۹۹۸.
۲۵. Ibn Qutaybah, Abdullah bin Muslim, Tafsir Gharib Al-Quran, Beirut: Dar wa Maktab al-Hilal, ۱۴۱۱ AH.
۲۶. Ibn Shahr Ashob, Muhammadbin Ali, Mutashabih al-Quran wa Mukhtalifuh (The Difficult and Disputed Verses of the Quran), Qom: Bidar, ۱۳۶۹ AH.
۲۷. Jafari, Muhammad Taqi, Science and Religion in Reasonable World, Tehran: Allama Jafari's Works Publishing and Editing Institute, ۵th Edition, ۲۰۱۰.
۲۸. Jafari, Ya'qub, Muslims in the Context of History, Tehran: Islamic Culture Publishing House, ۱۹۹۲.
۲۹. Jamali, Mustafa et al., The Software Movement from the Perspective of the Supreme Leader, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture, ۲۰۰۸.
۳۰. Javadi Amoli, Abdullah, Sharia in the Mirror of Cognition, Edited by Hamid Parsania, Qom: Esra, ۲۰۰۷.
۳۱. Javadi Amoli, Abdullah, The Identity and Personality of Human-being in the Quran, Qom: Esra Publishing, ۲nd Edition, ۲۰۰۲.
۳۲. Javadi Amoli, Abdullah, The Status of Reason in the Geometry of Religious Cognition, Edited by Ahmad Vaezi, Qom: Esra, ۲۰۰۷.
۳۳. Javadi Amoli, Abdullah, Thematic Interpretation: Stages of Ethics in the Holy Quran, Qom: Esra, ۲۰۰۸.
۳۴. Javadi, Mohsin, The Problem Ought and Be, Qom: Qom Seminary Islamic Preaching Office: ۱۹۹۶.
۳۵. Khosropanah, Abdolhossein, "What is the Philosophy of the Humanities", Quarterly Journal of the Ayeneh Ma'refat, No. ۳۱, ۲۰۱۲.
۳۶. Khosropanah, Abdolhossein, An Evolution in the Humanities; Contained in: Collection of Articles on Transformation in the Humanities, Qom: Farda Book Publishing, ۲nd Edition, ۲۰۱۳.
۳۷. Lakatos, Imre, Science and Pseudo-Science; Perspectives and Arguments: Articles in Philosophy of Science and Philosophy of Mathematics, Compiled and Translated by Shapour I'timad, Tehran: Markazi Publishing, ۱۹۹۶.

۳۸. Le Bon, Gustave, History of Islamic and Arab Civilization, Translated by Seyyed Hashim Hosseini Rasouli, N.p.: Ketabchi Publications, ۱۹۹۹.
۳۹. Losee, John, A Historical Introduction to the Philosophy of Science, Translated by Ali Paya, Tehran: Markaz Nashr Danishgahi (IUP) [Institute of University Press], ۱۹۸۳.
۴۰. Majlisi, Muhammad Taqi, Bihar al-Anwar (The Oceans of Lights), Tehran: Islamiyyah, ۲۰۰۰.
۴۱. Makarem Shirazi, Naser et al., Tafsir Nemooneh (The Ideal Exegesis), Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۰th Edition, ۱۹۹۲.
۴۲. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi, Prerequisites of Islamic Management, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, ۲۰۰۶.
۴۳. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi, The Relationship between Science and Religion, Researched and Written by Ali Mesbah, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, ۵th Edition, ۲۰۱۸.
۴۴. Mesbah, Ali, Philosophy of Humanities, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, ۲۰۱۶.
۴۵. Mirbaqiri, Seyyed Muhammad Mehdi, Discourses on Transformation in the Humanities, Qom: Fajr Wilayat Publications, ۲۰۱۰.
۴۶. Motahhari, Morteza, Collection of Works, Tehran: Sadra Publications, ۸th Edition, ۲۰۰۴.
۴۷. Motahhari, Morteza, Islamic Pedagogy and Growth, Tehran: Binish Motahhar Publications, ۲nd Edition, ۲۰۱۴.
۴۸. Motahhari, Morteza, Revelation and Prophecy, Tehran: Sadra Publications, ۱۹۸۳.
۴۹. Movahhid Abtahi, Seyyed Muhammad Taqi, An Analysis of the Thoughts of Religious Science in the Islamic World, Qom: Al-Mustafa International Translation and Publication Center, ۲۰۱۶.
۵۰. Muqatil bin Sulaiman, Tafsir Muqatil, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۴۲۳ AH.



۵۱. Parsania, Hamid, An Evolution in the Humanities; Contained in: Collection of Articles on Transformation in the Humanities, Qom: Farda Book Publishing, ۲nd Edition, ۲۰۱۳.
۵۲. Parsania, Hamid, Science and Philosophy, Tehran: Publications of the Institute of Islamic Culture and Thought, ۲۰۰۴.
۵۳. Parsania, Hamid, Social Worlds, Qom: Ketab-e-Farda Publications, ۲nd Edition, ۲۰۱۳.
۵۴. Parsania, Hamid, Tradition, Ideology, Science, Qom: Bustan e Ketab Institute, ۲۰۰۶.
۵۵. Paya, Ali, "Difficulties of Speaking about the Concept of Religious Science", Religious News, Series No. ۲۴ and ۲۵, pp. ۶۰-۶۰, ۲۰۰۷.
۵۶. Razi, Fakhrudin Muhammad bin Umar, Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb), Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۳rd Edition, ۱۴۲۰ AH.
۵۷. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali, The Logic of Quran Interpretation, Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center, ۲۰۱۳.
۵۸. Ryan, Alan, Philosophy of Social Sciences, Translated by Abdolkarim Soroush, Tehran: Serat, ۱۹۹۱.
۵۹. Sadiqi Tehrani, Muhammad, Al-Furqan fi Tafsir Al-Quran by Quran and Sunnah, Qom: Islamic Culture, ۲nd Edition, ۱۴۰۶ AH.
۶۰. Sadra al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, Tafsir al-Quran al-Karim, Qom: Bidar, ۲nd Edition, ۱۹۸۲.
۶۱. Sajidi, Abolfazl, "Islamization of Humanities, Difficulties", in: Philosophical Foundations of Humanities, A Group of Authors, Vol. ۲, Qom: Imam Khomeini Educational Research Institute, ۲۰۱۲.
۶۲. Samarkandi, Nasr bin Muhammad, Tafsir al-Samarkandi Known as Bahr al-Ulum (The Ocean of Sciences), Beirut: Dar al-Fikr, ۱۴۱۶ AH.
۶۳. Sharifi, Ahmad Hossein, Methodology of Islamic Humanities, Tehran: Aftab Tosi'ah Publications, ۲۰۱۶.
۶۴. Sharifi, Ahmad Hossein, The Fundamentals of Islamic Humanities, Tehran: Aftab Tosi'ah Publications, ۲۰۱۴.

۶۵. Sheikh Hurr Amili, Muhammad bin Hassan, Wasa'il al-Shi'ah, Qom: Alul Bayt Institute Publications, ۱۴۰۹ AH.
۶۶. Soroush, Abdolkarim, Science and Value, Tehran: Yaran Publications, ۸th Edition, ۱۹۸۲.
۶۷. Soroush, Abdolkarim, Tafarruj Sun' (Moral and Industrialization) (Discourses on ethics, Industry and Humanities), Tehran: Serat, Publications, ۲۰۰۹.
۶۸. Soroush, Abdolkarim, What is science, what is philosophy? Tehran: Serat Publications, ۱۹۹۶.
۶۹. Soroush, Abdolkarim., "Islam and Social Sciences; A Critique of the Islamization of Science" Contained in: Religious Science Perspectives and Considerations, by Hamid Reza Hassani et al., Qom: Research Institute of Hawzeh / Seminary and University ۲۰۰۶.
۷۰. Suyuti, Abdul Rahman bin Abi Bakr, Al-Durr al-Manthur (The Scattered Pearls), Qom: Library of Ayatollah Mara'shi Najafi, ۱۴۰۴ AH.
۷۱. Suzanchi, Hossein, Meaning, Possibility and Strategies for the Realization of Religious Science, Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies, ۲۰۰۹.
۷۲. Tabarani, Suleiman bin Ahmad, Al-Tafsir al-Kabir, Jordan: Dar al-Kitab al-Thaqafi, ۲۰۰۸.
۷۳. Tabarsi, Fadlh bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Confluence of Expressions in Quranic Exegesis), Tehran: Naser Khosrow, ۳rd Edition, ۱۹۹۳.
۷۴. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Muassasah Al-A'lami lil Matbua'at, ۲nd Edition, ۱۳۹۰ AH.
۷۵. Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran (A Clarification in Quranic Exegesis), Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.
۷۶. Weber, Max, Religion, Power, Society, Translated by Ahmad Tadayyun, Tehran: Hermes, ۲۰۰۳.
۷۷. Website khamenei.ir.



Model of the Formation of Despair with an Islamic-Psychological Approach*

Maryam Akhbari Qomi^۱

Muhammad Sadiq Shojaei^۲

Ibrahim Mazari^۳

Hadi Duniyadideh^۴

Abstract

Despair is one of the common problems of human beings in dealing with life events that Islamic-psychological sciences can provide effective strategies in response to this challenge. This study aims to present a conceptual model of the factors that create despair with an Islamic-psychological approach. The method used in this study was meta-synthetic. For this purpose, about ۲۰۰ articles and theses were reviewed and finally, ۲۰ research works received the highest score according to the standards were analyzed as a sample. The analyzes continued until the findings were achieved, and to collect the data, a meta-synthetic file using open and axial coding method and inductively were used; The results indicated that the pattern of despair formation has ۷ dimensions: cognitive, psychological, emotional, personal, social, belief and material, which has a cognitive dimension of ۶ components (cognitive error, self-underestimation, lack of self-awareness, false perception, lack of insight into God, false thoughts), material dimension with ۳ components (secularism, economic problems, unattainable aspirations), social dimension with ۳ components (loss of people's rights, raising expectations, concealment of correct events), doctrinal dimension with ۲ components (lack of knowledge about God, weakness of faith), individual dimension with ۶ components (low self-esteem, stagnation of movement, inability to manage oneself, lack of spiritual and psychological support, aimlessness and confusion, physical factors), psychological dimension with ۱۰ components (depression, personality traits, soul low-capacity, low action threshold against obstacles and failures, suspicion, incompetence, jealousy, stressful events, ambition, environmental determinants), the emotional dimension with ۰ components (excitement, motivational deficiency, dissatisfaction emotion, annoying emotions, negative emotions) are important. As a result, a conceptual model of disappointment formation factors was drawn and presented based on these dimensions and factors, which shows the diversity of disappointment factors in terms of quantity and quality.

Keywords: Despair, Conceptual Model, Islamic Psychology, Islamic-Psychological Approach, Disappointment, Factors of Frustration.

*. Date of receiving: April ۱۸, ۲۰۲۱, Date of approval: October ۱۱, ۲۰۲۱.

۱- M.S Student of Psychology, Huda College (Corresponding Author)(akhbari.m^۱ @gmail.com)

۲ -Assistant Professor and Faculty Member of the International Research Institute of Al-Mustafa International University (s_hojaei@yahoo.com)

۳ -Postdoc, Department of Educational Sciences, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Tehran(mazari.ebrahim@gmail.com)

۴ -Assistant Professor and Member of the Faculty of Educational Management, Faculty of Humanities, Hoda College(hadi.۱۰۸۰۲۲@yahoo.com)



الگوی شکل گیری ناامیدی با رویکرد اسلامی - روانشناختی *

مریم اخباری قمی^۱ - محمدصادق شجاعی^۲ - ابراهیم مزاری^۳ - هادی دنیادیده^۴

چکیده

ناامیدی یکی از مشکلات رایج انسان در برخورد با وقایع زندگی است که علوم اسلامی - روانشناختی خواهد توانست در پاسخ به این چالش، راهبردهایی مؤثر فراهم نماید. پژوهش حاضر با هدف ارائه الگوی مفهومی عوامل شکل گیری ناامیدی با رویکرد اسلامی - روانشناختی انجام شده است. روش به کاررفته در این پژوهش، فراترکیب بود. برای این منظور حدود ۲۰۰ مقاله و پایان نامه بررسی و سرانجام ۲۵ اثر پژوهشی که بر اساس استانداردهای تعیین شده، بیشترین امتیاز را گرفته بودند به عنوان نمونه مورد تحلیل قرار گرفتند. تحلیل ها، تا به اشباع رسیدن یافته ها، ادامه پیدا کرد و برای جمع آوری داده ها از فیش فراترکیب به روش کدگذاری باز و محوری و به صورت استقرایی استفاده گردیده است؛ نتایج نشان داد، الگوی شکل گیری ناامیدی دارای ۷ بعد نگرشی، روان شناختی، هیجانی، فردی، اجتماعی، اعتقادی و مادی است که بعد نگرشی از ۶ مؤلفه (خطای شناختی، خودکم بینی، عدم آگاهی به خویشتن، ادراک نادرست، عدم بینش به خدا، افکار نادرست)، بعد مادی ۳ مؤلفه (دنیاگرایی، مشکلات اقتصادی، آرزوهای دست نیافتنی)، بعد اجتماعی ۳ مؤلفه (تضییع حقوق افراد، افزایش سطح انتظارات، کتمان وقایع صحیح)، بعد اعتقادی ۲ مؤلفه (عدم معرفت نسبت به خدا، ضعف ایمان)، بعد فردی از ۶ مؤلفه (خودکم بینی، ایستایی حرکت، ناتوانی در مدیریت خود، عدم تأمین معنوی و روانی، بی هدفی و سردرگمی، عوامل جسمانی)، بعد روانی از ۱۰ مؤلفه (افسردگی، ویژگی شخصیتی، کم ظرفیتی روح، آستانه عمل پایین در برابر موانع و ناکامی ها، بدگمانی، بی کفایتی، حسادت آمیزی، رویدادهای استرس زا، بلندپروازی، تعیین کننده های محیطی)، بعد عوامل هیجانی از ۵ مؤلفه (هیجان خواهی، نقص انگیزشی، هیجان نارضایتی، هیجانات آزاردهنده، هیجانات منفی) مهم تشکیل شده اند. در نتیجه الگوی مفهومی عوامل شکل گیری ناامیدی بر اساس این ابعاد و عوامل ترسیم و ارائه شد که نشان دهنده تنوع عوامل ناامیدی از نظر کمیت و کیفیت است.

واژگان کلیدی: ناامیدی، الگوی مفهومی، روان شناسی اسلامی، رویکرد اسلامی - روان شناختی، یأس، عوامل

ناامیدی

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹ و تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹.

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشکده هدی (نویسنده مسئول) akhbari.m1@gmail.com

۲ - استادیار و عضو هیات علمی پژوهشگاه بین المللی جامعه المصطفی العالمیه s_hojaei@yahoo.com

۳ - پژوهشگر فوق دکتری گروه علوم تربیتی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی تهران mazari.ebrahim@gmail.com

۴ - استادیار و عضو هیئت علمی مدیریت آموزشی، دانشکده علوم انسانی دانشکده هدی hadi.108022@yahoo.com



مقدمه

ناامیدی در لغت به معنای؛ یأس، بیچارگی و درماندگی (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه ناامیدی)؛ و از نمودهای اصلی افسردگی است (تانگ، ۲۰۱۵). در منابع اسلامی برای اشاره به مفهوم ناامیدی واژه‌های قنوط، خیبت و یأس به کار رفته است (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۳). تحقیقات نشان داده است شخص، اول ناامید و بعد افسرده میشود. از سوی دیگر، یأس و ناامیدی بر روابط اجتماعی و سلامتی فرد اثر منفی می‌گذارد و عامل مهمی برای خودکشی است (بریتون، دابرتین، کانر، هیسل، هیسک و کانول، ۲۰۰۸). بر طبق آموزه‌های اسلامی ریشه یاس و ناامیدی به جهانبینی و نگاه افراد به نظام آفرینش بر می‌گردد. کسی که ماورای طبیعت را باور دارد و نظام آفرینش را محدود به دنیا نمی‌پندارد، در تاریکترین لحظات زندگی حس تنهایی نمی‌کند و خدا را همیشه حاضر در کنار خود می‌بیند. در مقابل، نگاه بدبینانه به طبیعت و تفکر دنیایی داشتن، باعث ایجاد ناامیدی خواهد شد (مطهری، انسان و سرنوشت، ۱۳۶۹: ۱۸۱). یاس و ناامیدی به حالتی گفته می‌شود که فرد انگیزه خود را برای رسیدن به اهدافش و به‌طور کلی جنبه‌های مثبت زندگی از دست می‌دهد. روان‌شناسان برای افسردگی نشانه‌هایی ذکر کرده‌اند که یکی از آنها نومیدی است (روزنهان و همکاران، روانشناسی نابهنجاری آسیب شناسی روانی، ۱۳۷۹). بر اساس ادبیات روان‌شناسی ناامیدی یکی عواطف و هیجانات منفی است که ریشه بسیاری از رفتارهای نابهنجار به آن بر می‌گردد (کنیون *Kneebone, I. I*) و همکاران، ۲۰۱۵). آثار یاس و ناامیدی در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً مشهود است (ریبرو *Ribeiro, J. D*) و همکاران، ۲۰۱۸). طبق روایات، ناامیدی یکی از اساسی‌ترین بیماری‌های روانی است که احساس، بینش و عملکرد فرد را تحت سیطره خود قرار می‌دهد و با ویژگی‌هایی چون افسردگی و پوچی مشخص می‌شود (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ۱۴۱۰).

در سال‌های اخیر با وجود افزایش امکانات و وسایل رفاهی، آرامش و نشاط انسان‌ها در زندگی کاهش یافته است. اندیشمندان سال‌های طولانی سعی کردند، از طریق راهکارهای منطقی و قابل قبول از استرس و احساس ناامیدی در افراد جلوگیری کنند. این کوشش‌ها اگرچه در برخی زمینه‌ها به نتیجه رسیده است؛ اما تاکنون جوامع بشری از امنیت و آسایش بی بهره مانده است (پرچم و دیگران، بررسی تطبیقی ناامیدی در نظریه اسنایدر و قرآن کریم، ۱۳۹۰). سؤال اصلی که همواره برای پژوهشگران مطرح بوده این است که ریشه و خاستگاه اصلی ناامیدی چیست؟ با وجود وجود پژوهش‌های زیادی در مورد عوامل و زمینه‌های ناامیدی مانند پژوهش خاری آرانسی (۱۳۹۱)، زیادی (۱۳۹۳)،

مارکو (Marco, J. H) و همکاران (۲۰۱۶)، هاین (Huen, J) و همکاران (۲۰۱۵) تاکنون پژوهشی با هدف ارائه الگوی مفهومی ریشه‌های ناامیدی انجام نشده است. در منابع اسلامی نیز مفاهیم و آموزه‌های زیادی در ارتباط با ناامیدی وجود دارد که در پژوهش‌ها مورد غفلت واقع شده است. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که الگوی مفهومی عوامل شکل‌گیری ناامیدی با اسلامی- روان‌شناختی به چه صورت است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر، کیفی و از نوع فراترکیب است. بر این اساس، در تدوین مدل نهایی از اسناد و مدارک، مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها برای تدوین مدل استفاده شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها از طریق فیش‌برداری صورت گرفته است و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش کدگذاری استفاده شده است. بدین صورت که ابتدا کدگذاری باز انجام گرفت و عبارات دارای معانی استخراج شد، سپس کدهای محوری تدوین شد که بر اساس کدهای باز با معنای مشابه و مشترک، محورهای مشخص شکل گرفت و در نهایت با کنار هم قراردادن کدهای محوری مدل نهایی پژوهش تدوین شد. فراترکیب بر اساس دیدگاه سند لوسکی و باروسو (۲۰۰۷) دارای هفت مرحله به شرح زیر انجام شده است:

مرحله اول. تنظیم سؤالات تحقیق: در این مرحله لازم است، سؤالات تحقیق تعیین شود که بر این اساس سؤالات پژوهش بدین ترتیب خواهند بود که مؤلفه‌های ناامیدی کدامند؟ ابعاد ناامیدی کدامند؟ مدل‌های ناامیدی کدامند؟

مرحله دوم. مرور نظام‌مند ادبیات: جامعه پژوهش حاضر کلیه اسناد و مدارک علمی-پژوهشی منتشرشده در زمینه ناامیدی بود. برای این منظور کلیدواژه‌های ناامیدی، الگوی مفهومی، روان‌شناسی اسلامی، رویکرد اسلامی- روان‌شناختی، یأس، عوامل ناامیدی در پایگاه‌های اطلاعاتی و جستجوگرهایی مانند ایران‌داک، نورمگز، مگ‌ایران، سیویلیکا و گوگل و SID و مجله روان‌شناسی و دین و... بررسی و جستجو شده است.

مرحله سوم. جستجو و انتخاب مقالات مناسب: جامعه پژوهش حاضر کلیه اسناد و مدارک علمی-پژوهشی منتشرشده در زمینه ناامیدی بود که با کلیدواژه‌های موردنظر جستجو قرار گرفت که حدوداً ۲۰۰ سند به صورت موضوعی یافت شد که ۲۵ عدد آن‌ها انتخاب گردید.

مرحله چهارم. استخراج اطلاعات مقالات: با استفاده فیش‌ها و چک‌لیست‌های بررسی شده،



فیش محقق ساخته‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات حاصل از فراترکیب استفاده شده است. فیش‌برداری بدین صورت بوده است که از هر منبع، با توجه به موضوع اصلی شناسایی شده، فیش‌های مجزایی نوشته شده است.

مرحله پنجم. تجزیه و تحلیل یافته‌های کیفی: در این پژوهش به منظور تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش، از روش کدگذاری در سه سطح کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است. بدین ترتیب که ابتدا از میان متن‌های معنادار، کدهای باز استخراج شده است؛ سپس کدهای باز در قالب مفاهیم پرچسب‌گذاری و معنادهی گردیده‌اند. سپس مفاهیم در قالب کدگذاری محوری دسته‌بندی شده‌اند و در نهایت با کدگذاری انتخابی، محورها در ارتباط با یکدیگر تدوین گشته‌اند.

مرحله ششم. کنترل کیفیت: به منظور تأمین قابلیت اعتماد یا همان اطمینان‌پذیری یافته‌ها از سازماندهی ساخت یافته برای ثبت، نوشتن و تفسیرها استفاده شد.

مرحله هفتم. ارائه یافته‌ها که در واقع نتیجه پژوهش بوده و در بخش یافته‌های پژوهش گزارش شده است.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش در دو بخش به دست آمد. ابتدا نتایج حاصل از فراترکیب حاصل شد و سپس مدل بدست آمده در فرایند مصاحبه، مورد بررسی، تأیید و تکمیل قرار گرفت. یافته‌های فراترکیب حاصل کدگذاری باز و محوری مفاهیم و مقوله‌هایی است که از انواع اسناد علمی-فنی یافته شده (مقاله، کتاب، رساله، پایان‌نامه و گزارش کاری)، شناسایی و دسته‌بندی شده است. بر اساس یافته‌های فراترکیب، عوامل شکل گیری ناامیدی شناسایی شد. در جدول ۱، نمونه‌هایی از کدگذاری باز به دلیل حجم زیاد مقالات و کتب با روش فراترکیب آورده شده است و در جدول ۲ کدگذاری محوری تمام منابع آورده شده است.

جدول ۱. استخراج کدهای باز فراترکیب

کد منبع	متن	کدهای باز
کد ۰۱	واکنش‌های هیجانی در برابر موقعیت‌های تنش‌زا گوناگون‌اند از شغف و شادمانی گرفته (در برابر رویدادهای تلاش برانگیز و در عین حال قابل حل و فصل) تا هیجان‌های معمولی اضطراب و خشم و ناامیدی و	• گوناگونی واکنش‌های هیجانی • اسنادها یا تبیین‌های علی خاص • رویدادهای منفی به خود نسبت دادن و پایدار بودن

<ul style="list-style-type: none"> • درماندگی آموخته • رویدادهای نامطلوب • ملامت‌گری • انگیزش کاهش یافته • منفی‌اندیشی درباره خویش • منفی‌اندیشی درباره تجارب کنونی • بی‌ارزش و ناشایست دانستن خویش • تغییر و بهبود را نامیسر دانستن • تشکیل باورهای منفی بر اثر تجربه‌های تلخ و ناگوار • موقعیت شباهتی به موقعیت‌های یادگیری این باورها • خطاهای نظام‌دار در تفکر • برداشت غلط از واقعیت 	<p>افسردگی .</p> <p>خانم آبرامسون و سلیکمن و تیزدیل (۱۹۸۷) تغییری در نظریه‌ی درماندگی آموخته پیش کشیدند که بر اساس آن نوعی شیوه شخصیتی در مدار توجه قرار می‌گیرد که برای رویدادهای پراهمیت اسنادها یا تبیین‌های علی خاص به دست می‌دهد. این محققان برآنند که هرگاه آدمی رویدادهای منفی را به علل و اسبابی در شخص خودش نسبت دهد (تقصیر خود است) که پایدار و ثابت هستند (همیشه این‌طور خواهد بود) و بر جوانب متعددی از زندگانش تأثیر بگذارد، اینکه بتواند کاری برای بهبود حال خود انجام دهند تردید دارند میزان انگیزش آنان کاهش یافته است.</p> <p>منفی‌اندیشی درباره خویش، درباره تجارب کنونی و درباره آینده. منفی‌اندیشی درباره خویش به صورت بی‌ارزش و ناشایست دانستن خویش است.</p> <p>به خاطر ناشایستگی‌ها و نارسایی‌هایی که شخص در خود شناسایی می‌کند، تغییر و بهبود را نامیسر می‌داند. بک معتقد است، باورهای منفی شخص به خودش (بی ارزش ما از عهده هیچ کار درستی بر نمی‌آیم) در خلال دوره کودکی یا نوجوانی و بر اساس تجربه‌هایی از قبیل از دست دادن یکی از والدین، طردشدن از جانب همسالان، انتقاد والدین، انتقاد والدین یا معلمان یا رویدادهای تلخ و ناگوار شکل می‌گیرد. هر بار که موقعیت شباهتی (حتی اندک و ناچیز) به موقعیت‌های یادگیری این باورها داشته باشد، باورها فعال می‌شوند و افسردگی به وجود می‌آید. علاوه بر این او معتقد است، افسرده‌ها گرفتار خطاهای نظام‌دار در تفکر هستند که موجب برداشت غلط از واقعیت می‌شود که همخوان با باورهای منفی آنان از خودشان است.</p>	
<ul style="list-style-type: none"> • بی‌خبری از قدرت خدا 	<p>کافران بی‌ایمان که از قدرت خدا بی‌خبرند از رحمتش مأیوس می‌شوند.</p>	<p>کد ۰۲</p>
<ul style="list-style-type: none"> • خدا را ندیدن 	<p>کافر در سختی‌ها خدا را نمی‌بیند و به او امیدوار نیست، در نتیجه از او مأیوس می‌شود.</p>	<p>کد ۰۳</p>
<ul style="list-style-type: none"> • خدا قدرت مطلقه ندارد • خدا را عالم ندانستن • بخیل دانستن خدا 	<p>در سختی‌ها و بلایا کافر به خداوند امیدوار نیست، فخر رازی می‌گوید: وقتی که انسان معتقد باشد که ذات احدیت قدرت مطلقه ندارد، یا عالم به جمیع معلومات نباشد؛ یا بخیل باشد؛ و هر یک از این سه موجب کفر است و یأس هم متوقف به یکی از آن‌ها، پس ناامیدی جز برای بخیل</p>	<p>کد ۰۴</p>



	واقع نشود.	
کد ۰۵	کافر در درون خود می گوید که <u>قدرت خدا تمام شده</u> ، در نتیجه از رحمت خداوند مأیوس می شود.	• قدرت خدا تمام شده
کد ۰۶	ترک طلب حقیقت و ناامیدی کفر دانسته است.	• ترک طلب حقیقت
کد ۰۷	کافر <u>خداوند را عاجز و محدود می داند</u> ، در نتیجه مأیوس و ناامید می شود.	• کار خدا را عاجز و محدود دانستن
کد ۰۸	کافر <u>امیدوار به کسی و جایی نیست</u> و مأیوس از رحمت خدا می شود.	• امیدوار به خدا نبودن
کد ۰۹	کافر بی اعتقاد به احاطه و سعه رحمت خداوند دارد، به این معنا ایمان ندارد که خداوند تواناست تا هر غمی را زایل و هر بلایی را رفع کند.	• بی اعتقادی به احاطه و سعه رحمت خداوند
کد ۰۱۰	کافر بالله یا منکر وجود حق است یا <u>منکر قدرت او یا منکر عنایات و تفضلات او است</u> ، لذا مأیوس می شود.	• منکر قدرت او، منکر عنایات، منکر وجود حق
کد ۰۱۱	کافر اساساً خدا را نمی شناسد و از صفات او هم خبر ندارد و لذا او همواره در حالت یأس به سر می برد.	• خدا را نشناختن، صفات او آگاه نبودن
کد ۰۱۲	کافران <u>معرفت به مقام الوهیت و فضل و کرم او ندارند</u> و از رحمتش ناامید می شوند.	• معرفت نداشتن به الوهیت و کرم خدا
کد ۰۱۳	ترس با ناامیدی و شرم با محرومیت همراه است و فرصت ها چون ابرها می گذرند، پس فرصت های نیک را غنیمت شمارید.	• ترس با ناامیدی همراه
کد ۰۱۴	ای پسران من بروید و از یوسف و برادرش جست و جو کنید و از رحمت خدا نومید نباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود.	• ناامیدی، صفت کافر
کد ۰۱۵	از جزع و ناشکیبایی بپرهیز؛ انسان های بی ایمان یا ضعیف الایمان چنان هستند که اگر مختصر نعمتی از نعمت های الهی از آن ها گرفته شود، زبان آن ها به ناشکری و اظهار یأس و ناامیدی گشوده می شود و اگر مختصر نعمتی به آن ها برسد، مغرور می شوند و در غفلت فرو می روند و طغیان می کنند، ولی با این حال، افراد بی ایمان را تکان می دهد و این به خاطر کمبود ظرفیت آن هاست. از دیگر پیامدهای شوم «عجله» آن است که هر گاه انسان به خاطر آن ناکام شود، حالت یأس و نومیدی به او دست می دهد.	• ناشکیبایی در برابر حوادث و مشکلات • ضعیف الایمانی بودن انسان ها در هنگام سلب نعمت • کم ظرفیتی افراد • عجول بودن انسان ها در هنگام ناکامی
کد ۰۱۶	ناامیدی مذموم به دو قسم است ۱- ناامیدی از غفران و رحمت الهی ۲- ناامیدی در زندگی آیات قرآن که ناامیدی دارن - زمینه ها: A: ناامیدی از رحمت و غفران الهی: ۱-	• گناه کردن • نبود اعتقاد صحیح • ایمان نداشتن به هدف

<ul style="list-style-type: none"> • سستی اراده • بی نظمی و بی برنامه‌گی • منفی نگری 	<p>گناه ۲- نبود اعتقاد صحیح، B: ناامیدی در زندگی: الف: نداشتن هدف ب: سستی اراده ج: بی نظمی و بی برنامه‌گی ج: منفی گرای.</p>	
<ul style="list-style-type: none"> • رخوت • ایستایی در حرکت • عدم نشاط در فعالیت • حوزه فکر و اندیشه • دنیاگرایی افراد • ظاهر بینی • دوری از معنویت در زندگی • نداشتن توکل به خدا • نداشتن امید به رحمت الهی • کفر • غفلت از خدای سبحان 	<p>یأس و ناامیدی در قرآن کریم به عنوان حالتی معرفی شده است که در مقام عجز و ناتوانی در وجود و روح انسان پدید می‌آید که انسان در مقام عملکرد دچار ایستایی شده و به طور کلی فرد از انجام فعالیت در زندگی دنیا قطع امید می‌کند. از منظر فرهنگ قرآن منشأ اصلی بروز این پدیده در حوزه فکر و اندیشه، ظاهر بینی و دنیاگرایی افراد و دوری از معنویت در زندگی بوده و نتیجه این حالت، به صورت بیماری‌های مختلفی مانند افسردگی و صدمات روحی شدید و بی هدفی و احساس پوچی در زندگی خود نمای می‌کند.</p> <p>داشتن زندگی همراه با ن امید و یأس بسیار سخت و مشکل و بدون داشتن توکل و امید به رحمت از مهمترین عوامل یأس و ناامیدی می‌توان به کفر، ناامیدی از رحمت واسع الهی و ضلالت اشاره داشت انسان بر اثر غفلت از خدای سبحان ناامید شده و به مبدأ قادر و علیم که از هیچ امری عاجز نمی‌شود و هیچ امری از او پوشیده نیست، فاصله می‌گیرد.</p>	<p>کد ۰۱۷</p>
<ul style="list-style-type: none"> • خدا را قدرت مطلق ندیدن • کاهش عزت نفس • عدم اعتماد به نفس • بی‌اعتمادی فقیر نسبت به خداوند • خدا را مقصر مشکلات دانستن • ظالم دانستن خدا 	<p>ناامیدی از رحمت الهی مساوی با کفر است و چون افراد فقیر به هر دری می‌زنند آن را بسته می‌بینند و گشایشی در امور زندگی‌شان حاصل نمی‌شود کم رو به ناامیدی رفته و دیگر امیدوار به رحمت الهی نیستند. عواملی همچون کاهش عزت نفس، یأس و ناامیدی، انزوا، عدم اعتماد به نفس، سستی و رخوت و فقرش نشأت گرفته از جهلش باشد، بسیار خطرناک است؛ چر که چنین فردی به این نتیجه می‌رسد که فقرش در اثر ظمی است که خداوند به او کرده، پس نسبت به خداوند ب اعتماد و بی طمینان می‌شود و چون بی‌اعتماد شد و خداوند را مقصر مشکلات و ناداری‌اش دانست، پس دچار نوعی یأس و ناامیدی از رحمت خداوند است.</p>	<p>۰۱۸</p>
<ul style="list-style-type: none"> • عدم پاسخگویی به نیازهای روانی 	<p>هر چه نیازهای روانی ما بهتر و کام تر ارضاء شود، ما تعادل روانی بهتری داریم و از طرفی عدم پاسخ گویی به نیازهای روانی ما را به سمت نامتعادل بودن، ناکامی افزایش استرس و نهایتاً بیماری روانی می‌کشاند.</p>	<p>۰۱۹</p>



<ul style="list-style-type: none"> • جزء و فرع کردن در سوگ 	<p>آموزش صبر بر کاهش آثار سوگ در ابعاد رشد شخصی، ناامیدی، خشم و سرزنش، وحشت‌زدگی، دره ریختگی و کنار گیری دختران دارای تجربه سوگ پدر تأثیر دارد؛ همچنین، با توجه به نتایج به دست آمده آموزش روش صبر بر زیرمقیاس‌های رشد شخصی، ناامیدی، خشم و سرزنش، وحش زدگی، درهم ریختگی و کناره‌گیری مؤثر است.</p>	۰۲۰
<ul style="list-style-type: none"> • نداشتن نیروی انگیزش • افسردگی 	<p>منبع داره تفکر عامل، اراده، قصد و تعهدی است که به فرد برای حرکت به سوی اهداف کمک می‌کند و این ناشی از نیروی انگیزشی امید است، در واقع تفکر عامل یک مجموعه شناختی است که شامل داشتن اهداف مهم و باوری است که شخص می‌تواند اعمالی را برای دستیابی به آن اهداف شروع کند و ادامه دهد. امید به‌گونه‌ای پایدار با نشانه‌های کمتر افسردگی مرتبط است.</p>	۰۲۲
<ul style="list-style-type: none"> • عاجز ماندن از رفع مشکلات بیماری‌ها • کافر • شیطان • دل‌های آلوده به گناه • تأثیر گذاشتن ویژگی شخصیت • تأثیر میزان اعتقادات • شرک‌ورزی • تعدد منابع ترس 	<p>در میان روان‌شناسان مخصوصاً روان‌شناسان مثبت‌نگر نیز، اعتقاد بر آن است که سازه‌هایی همچون امید می‌تواند از افراد در برابر رویدادهای استرس‌زای زندگی حمایت کند. افراد به دلیل شرایط خاص زندگی ممکن است نسبت به رفع مشکلات، عاجز و درمانده شوند، اوست که می‌تواند داروها و روش‌های درمان و پیشگیری‌های مربوط به آفات و بیماری‌ها را که از وجود روح ناامیدی سرچشمه می‌گیرند، ارئه نمایند.</p> <ul style="list-style-type: none"> • از رحمت خدا ناامید نشوید؛ زیرا جز کافران کسی از رحمت خدا ناامید نیست. نگرانی و ناامیدی از جانب شیطان بر • دل‌های آلوده به گناه چنگ انداخته و بروز می‌دهد که در جهت دادن جامعه به سمت ناامیدی و افسردگی بی‌تأثیر • زمین‌ساز فسق و کفر و سقوط آدمی جهل و ناامیدی است. • توجه به این اصول، از آن‌رو حائز اهمیت است که چون انسان سالم و کامل، دارای شخصیتی است که به طور طبیعی در زندگی فردی و اجتماعی خود را نشان می‌دهد. به همین دلیل اگر از نظر شخصیتی و اعتقادی نسبت به آینده امیدوار نباشد، به طور طبیعی، رفتاری بیرون از عرف طبیعت انسانی از خود نخواهد بود. تعدد آلهه و شرک و یا به عبارت دیگر تعدد منابع ترس و نفع و ضرر که منجر به تشتت و از هم پاشیدگی روان انسانی و تفرق و تقسیم قدرت آگاهی او به جهات متعدد می‌شود. 	کد ۰۲۳

<p>بی‌هدفی در زندگی</p> <p>منفی نگری</p> <p>عدم اتکال به خدا</p> <p>خوف و رجا</p> <p>عدم شناخت نسبت به معاد</p> <p>عدم خودباوری در انجام مسئولیت‌ها</p> <p>بدبینی</p> <p>هیجانان منفی</p> <p>اضطراب و افسردگی</p> <p>عدم احساس ارزشمندی</p> <p>داشتن ترس بسیار از عذاب الهی</p> <p>فقر و تنگدستی</p> <p>غم و اندوه</p> <p>بیماری یا نداشتن سلامتی</p>	<p>عوامل غیر مادی مؤثر در امید به زندگی مورد تاکید اسلام قرار گرفته است، عواملی مانند هدفمندی زندگی، معنابخشی به زندگی، مثبت نگری، اتکال به خداوند، دعا و توسل، صبر و شکیبایی، صلح رحم و... امید.» در واقع، خوف و رجا به منزله نیروی اجرایی برای حرکت بوده، عامل مستقیم تلاش‌ها و عامل مستقیم تلاش‌ها است. امید که از معرفت و شناخت نسبت به مبدأ و معاد حاصل می‌شود، اساس همه تلاش‌های مفید و پرثمر انسانی و نیز منشأ اصلاح امور در جامعه و رسیدن شخص به سعادت ابدی است؛ فرایندهای روانی اجتماعی از قبیل خوش‌بینی و بدبینی هیجانان منفی، اضطراب و افسردگی، سازگاری، هدفمندی، احساس ارزشمندی و شیوه‌های واکنش به استرس می‌توانند بر عوامل زیستی، میزان تأثیرگذاری استرس، مکانیزم‌های عصبی و کارکرد سیستم ایمنی اثر نمایند. دنبال آن آلام جسمی احساس رنج می‌کند که این عوامل سبب عدم کارایی فرد در انجام مسئولیت‌هایش علت کفر و سرپیچی از دستورات الهی یأس از رحمت خدا و امید نداشتن به خداوند معرفی شده است. ترس بسیار شدید از عذاب و کیفر الهی ممکن است، به یأس از رحمت الهی بینجامد. در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که بیانگر انواع اندوه از جمله غم و اندوه مسائل مختلف زندگی، مصائب و حوادث، فقر و تنگی معیشت، مرگ و... است که در بسیاری از این آیات اندوه را به صورت منفی بیان نموده و پرهیز از حزن دستور کار آیات می‌باشد. غم و اندوه بر کسی مستولی گردد، باعث از دست رفتن شادی و نشاط شده و موجبات اضطراب و افسردگی را فراهم می‌کن. و باعث بوجود آمدن انواع بیماری‌ها شده و حتی در مواقعی باعث خودکشی فرد اندوهگین نیز می‌شود. روان‌شناسی بدن انسان از دو بعد جسمانی و روانی تشکیل شده است که با یکدیگر در تعامل بوده از این رو سلامت یا بیماری هر یک از آن‌ها بر روی دیگری اثر می‌گذارد.</p>	<p>۰۲۴</p>
<p>شناخت نادرست از خدا</p> <p>نداشتن ایمان</p> <p>آرزوهای واهی</p> <p>گمراهی</p> <p>نفوذ شیطان</p> <p>نداشتن برنامه</p>	<p>عدم شناخت درست از خدا، نداشتن ایمان و اعتقادات دینی، آرزوهای واهی، گمراهی، کفر، نفوذ شیطان و گناه از موانع درونی، نداشتن برنامه و مقایسه خود با دیگران، افراط در امید و آرزو، کسالت، دنیاطلبی.</p> <p>در برابر سختی‌ها و مشکلات افراد بشر به دو دسته تقسیم می‌گردند: گروهی تحمل شکست در برابر سختی‌ها و</p>	<p>۰۲۵</p>



<ul style="list-style-type: none"> ● افراط در امید و آرزو ● کسالت ● دنیاطلبی ● نداشتن تحمل شکست در برابر سختی‌ها ● نداشتن ایمان ● از یاد خدا غافل شدن ● عدم تعادل و هماهنگی حقیقت انسان با ماورای عالم ماده ● آرزوهایی از نوع خیالات واهی ● رواج ظلم و ستم ● امید نداشتن به خدا به دلیل حرمان از مقام رجا ● فرو رفتن در ورطه آرزوهای نفسانی ● دگرگونی‌های محیط و اتفاقات ● یأس از رحمت خدا و بخشایش او ● باور نادرست ● رحمت خدا را نشناختن ● قدرت الهی را نشناختن ● نقص در خدا باوری ● شناخت نادرست از اسباب و وسایط وابسته به اراده‌ی خداوند ● نامتناسب بودن سطح انتظاراتمان از اطرافیان متناسب نبودن ● کمال‌گرایی ● بسته دیدن راه توبه ● ترسیم کردن آینده‌ای مبهم ● در انتظار عذاب بعد از مرگ بودن ● شکست خوردن در مبارزه با نفس ● نداشتن برنامه در زندگی ● آرزوی تعدیل نشده ● داشتن مشکلات در زندگی ● سرگرمی‌های بیهوده ● دنیا طلبی 	<p>مشکلات را نداشته، یأس و حرمان سراسر وجودشان را مسخر می‌کند. سختی‌ها فقر مالی نیست، بلکه همان بیماری‌های یأس، دلهره، اضطراب، سردرگمی و افسردگی است که در متن نعمت‌های دنیوی و زندگی_سراسر امکانات، دامنگیر افرادی می‌شود که از یاد خدا، دل برگردانیده‌اند و این همان عدم تعادل و هماهنگی حقیقت انسان با ماورای عالم ماده و مبدأ متعالی است. علت از دست دادن این امور یکی رواج ظلم و ستم است. در هر حال امیدواری سبب مجاهده و دوام طاعت است، و از آثار آن لذت بردن از مناجات با حق تعالی است، چگونه ممکن است این حالات در امید داشتن به خداوند، ظهور نیابد. و اگر در این حالت‌ها ظاهر نشود، باید آن را دلیل حرمان از مقام رجا و فرو رفتن در ورطه آرزوهای نفسانی دانست. ما با امید ایمان و شکیبایی آغاز می‌کنیم؛ اما زمانی که زندگی آغاز می‌شود، دگرگونی‌های محیط و اتفاقات، قدرت بالقوه امید را افزایش می‌دهد یا جلوی آن را می‌گیرد. یأس از رحمت خدا و بخشایش او، نقطه مقابل رجا و امیدواری به پروردگار و منشأ آن در باور نادرست است. اگر کسی عقیده‌اش نسبت به خداوند ناقص باشد و رحمت بی‌پایان و قدرت بی‌نهایت او را نشناسد ناامید می‌شود. چنین نقصی در خدا باوری، انسان را به کفر می‌کشاند و حتی می‌توان گفت یأس کامل فقط برای کافر قابل تصور است. توحید راستین از آن کسی است که معتقد است تأثیر اسباب و وسایط وابسته به اراده خداوند است؛ به طوری که اگر اراده او تعلق نگیرد اسباب، تأثیر خود را از دست می‌دهند. ما باید سطح انتظاراتمان از اطرافیان و خودمان واقعی و متناسب با فعالیت و تلاشمان باشد تا دچار ناکامی و به تبع آن ناامیدی نشویم. وقتی انسان راه بازگشت را به روی خویش مسدود می‌بیند، حاضر به تجدیدنظر در رفتار خود نیست و با توجه به تیرگی افق آینده‌اش، به هر سرکشی و طغیانی دست می‌زند. فردی که برای خود آینده‌ای مبهم و تاریک ترسیم کرده است و وضعیت خود را نامشخص می‌داند و یا در انتظار عذاب الهی پس از مرگ نشسته است، ناامیدی به سراغش می‌آید و او را دچار فشارهای روانی و اضطراب می‌سازد. از بعد بیرونی، نداشتن برنامه در زندگی برای رسیدن به اهداف، آرزوی تعدیل نشده، وقوع مشکلات، سرگرمی‌های بیهوده، کسالت، دنیا طلبی و... از عوامل</p>
---	---

<p>ایمان ضعیف از راه حق منحرف شدن امید و اعتماد به غیر خدا امید به اسباب دنیوی کارها را به آینده واگذار کردن توجه به گذشته و آینده جهل نسبت به خود جهل نسبت به دنیا بی‌تابی کردن سوء نیت امید به غیر خدا بستن مشکلات را حل نشده دانستن موانع را شکست‌ناپذیر دیدن داشتن خواسته‌های نامعقول اکتفا کردن به داشته‌های اندک تسلیم شدن در برابر مشکلات سختگیری کردن به خود داشتن ترس بیش از امید از زندگی خداوند</p>	<p>دوری فرد از دستیابی به امیدواری هستند. افرادی که ایمان ضعیفی دارند، سریع روحیه خود را می‌بازند. یکی از موانعی که از امیدوار شدن افراد جلوگیری می‌نماید <u>گمراهی</u> است؛ زیرا وقتی انسان به کلی از راه حق منحرف و گمراه گشت، امیدی برای هدایت و رسیدن به رحمت و درک فیوضات <u>إلهی</u> پیدا نخواهد کرد. امید و اعتماد به غیر خدا، از دیگر <u>زمینه‌های نفوذ شیطان</u> امید و اتکال به غیر خدا و اسباب <u>دنیوی</u> است. فردی که برنامه ریزی نداشته باشد، دیرتر به اهدافش می‌رسد و وقت کافی برای انجام وظایف و فعالیت‌های خویش ندارد و این بی‌برنامگی و به‌هم‌ریختگی مانعی برای امید است. <u>آرزوهای دراز</u> عقل انسان را می‌برد؛ وعده آخرت را دروغ می‌شمرد؛ انسان را به غفلت، وامی‌دارد؛ و سرانجام آن حسرت و ندامت است، در حالی که <u>کارها را به آینده</u> واگذار کردن رخوت و سستی در پی دارد. توجه به گذشته و آینده برای فرار از دشواری‌های زمان حال، بیماری یا مقدمه بیماری روانی است. عمده‌ترین چیزی که سبب <u>آرزوهای دراز</u> می‌شود، <u>جهل و بی‌خبری</u> است، <u>جهل نسبت به خویشتن</u> و نسبت به دنیا و جهل نسبت به قدرت و لطف خدا و ثواب آخرت و عقبی، مجموعه این <u>جهل‌ها</u> انسان را به <u>وادی آرزوهای دراز</u> می‌کشاند. اگر <u>حسن نیت</u> به <u>سوء نیت</u> و <u>شکیبایی</u> به <u>بی‌تابی</u> تبدیل شود و به غیر خدا، دل ببندیم و از رشته‌های پوسیده دنیا <u>آویزان</u> شویم، <u>امید</u> خود را با <u>حرمان</u>، عوض کرده‌ایم. <u>کسالت</u> و <u>سستی</u>، از <u>بزرگ‌ترین موانع</u> راه و <u>خطرناک‌ترین</u> های امید است. این حالت <u>خطرناک</u>، اگر ادامه یابد، انسان را از دستیابی به اهدافش محروم می‌سازد و او را در <u>زندگی ناکام</u> می‌گذارد. <u>سرگرم شدن</u> در کارهای دنیا باعث می‌شود که کمتر به خدا و دنیای دیگر فکر کنیم و به مسائل جزئی و کم ارزش این دنیا مشغول باشیم، لذا این <u>سرگرمی</u> مانعی برای امید ما به خدا شده و ما را از حقیقت <u>زندگیمان</u> باز می‌دارد. کسی که از رسیدن به مقصد نومید شود و دارای <u>استقامت</u> نباشد، همه مشکلات در نظرش <u>لاینحل</u> می‌آید و موانع را <u>غیرقابل تسخیر</u> و شکست‌ناپذیر می‌شمارد، <u>خداوند</u> بیان می‌دارد: ﴿کسی که دچار سستی و ضعف می‌شود در برابر مشکلات خود را می‌بازد و <u>خواسته‌های نامعقولی</u> را می‌خواهد و چون به <u>خواسته‌های نامعقول</u> خود نمی‌رسد، دچار <u>افسردگی</u> می‌شود و این</p>
---	--



	<p>افسردگی فزاینده موجب می‌شود تا دست به خودکشی بزند. ﴿۴﴾</p> <p>چنان‌که کهرنگی یا فقدان امید و آرزو موجب دون‌همتی و اکتفا به داشته‌های اندک و توقف و سستی می‌گردد، رونق و قوت آن رمز گرمی بازار کار و حرکت و تلاش است. خودکشی که نشانهٔ رسیدن به نهایت یأس و نومیدی است، حاکی از اعتقاد به بسته شدن همهٔ درها و تسلیم شدن در برابر مشکلات زندگی است. دربارهٔ نهی از ناامیدی می‌فرماید: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید. از رحمت خداوند نومید نشوید. ﴿۵﴾</p> <p>اگر کسی امیدواریش به خدا بیش از خوف باشد، چه بسا به ورطهٔ عصیان کشیده شود و اگر کسی خوفش بیش از امید باشد، خوف او را از توجه به رحمت و اسعۀ بین‌هایت خدا غافل کند و به حال ناامیدی و یاس از رحمت خدا بکشانند.</p>
--	---

جدول ۲. کدگذاری محوری

ابعاد	مقوله	کدهای باز
عوامل نگرشی	خطای شناختی	<p>رویدادهای منفی را به خود نسبت دادن و پایداربودن (۰۱) تغییر و بهبود را نامیسر دانستن (۰۱) تشکیل باورهای منفی بر اثر تجربه‌های تلخ و ناگوار (۰۱) موقعیت شباهتی به موقعیت‌های یادگیری این باورها (۰۱) اسنادها تبیین‌های علی خاص (۰۱) منفی اندیشی دربارهٔ خویش (۰۱) بی ارزش و ناشایست دانستن خویش (۰۱) بی خبری از قدرت خدا (۰۲) هیچ توجیهی برای سختی‌ها و رنج‌ها ندارد (۰۱۶) خدا را قدرت مطلقه ندیدن (۰۱۸) بی اعتمادی فقیر نسبت به خداوند (۰۱۸) خدا را مقصر مشکلات دانستن (۰۱۸) ظالم دانستن خدا (۰۱۸) بسته دیدن راه توبه (۰۲۵) ترسیم کردن آینده‌ای مبهم (۰۲۵) فرصت‌های زندگی را تمام شده دانستن (۰۲۵) نداشتن درک صحیح از نیازهای اساسی انسان (۰۲۹) تحلیل نادرست از شکست (۰۲۵) ظن به خدا (۰۳۱) خدا را نامهربان تصور کردن (۰۳۱) ترس از تنبیه و طرد از سمت خدا داشتن (۰۳۱) خدا را به عنوان منبع درد دانستن (۰۳۱) تصویر ذهنی منفی نسبت به خود و خدا داشتن (۰۳۲) ضعف ایمان به دیگران (۰۳۵) تفسیر غلط از رویدادها (۰۳۷) خدای ترسناک (۰۳۹) خدای غیر قابل اعتماد دانستن (۰۳۹) نداشتن بینش صحیح نسبت به بلایا (۰۴۸) خطاهای شناختی (۰۴۹) عادت به تفکرناهمخوان یا منفی (۰۴۹) همه واقعیت را تاروتیره دیدن (۰۴۲) علت موفقیت را اسناد بیرونی و علت</p>

		شکست‌ها را اسناد درونی دیدن (۰۳۷) اسناد نادرست (۰۳۷) مشکلات را حل نشده دانستن (۰۲۵) موانع را شکست ناپذیر دیدن (۰۲۵) انتظار تعمیم یافته برای شکست (۰۴۸) احساس عدم کفایت (۰۳۳)
	خود کم بینی	ناتوانایی در انتخاب راه‌های جدید (۰۳۴) خود را شایسته عشق خداوند ندانستن (۰۳۱) خود را سزاوار بخشش ندانستن از جانب خدا (۰۳۱) عدم اعتماد به نفس (۰۱۸) عدم خودباوری در انجام مسئولیت‌ها (۰۲۴) ضعف ایمان به خود (۰۳۵)
	عدم آگاهی به خویشتن	عدم شناخت نسبت به خود (۰۳۴) نداشتن درکی صحیح از استعدادها فردی (۰۲۹) جهل نسبت به خود (۰۲۵)
	ادراک نادرست	قضاوت نابه‌جا (۰۲۹) دین فهمی ناقص (۰۲۹) استفاده از راهبردهای نادرست (۰۲۷) حوزه فکر و اندیشه (۰۱۷) ظاهربینی (۰۱۷) عدم شناخت نسبت به معاد (۰۲۴) ترک طلب حقیقت (کد ۰۶)
	عدم بینش به خدا	رحمت خدا را نشانختن (۰۲۵) قدرت الهی را نشانختن (۰۲۵) نقص در خداباوری (۰۲۵) شناخت نادرست از اسباب و وسایط وابسته به اراده‌ی خداوند (۰۲۵) شناخت نادرست از خدا (۰۲۵)
	افکار نادرست	برداشت غلط از واقعیت (۰۱) افراط در خوف نسبت به خدا (۰۳۲) باور نادرست (۰۲۵) جهل نسبت به دنیا (۰۲۵) نعمت‌های خدا را محدود دانستن (۰۲۵) استمرار رکود انسان را به کفر می‌کشاند (۰۲۹) سزای دستاورد گذشته (۰۲۹) گرفتاری در چرخه معیوب هیجانی و روانی (۰۳۰) سبک دلبستگی نایمن به خداوند (۰۳۱) خدای بی‌محبت و غیر قابل دسترس (۰۳۹) خود را مالک نعمات دانستن (۰۴۶) درماندگی آموخته شده (۰۲۷)
	دنیاجویی	سرگرمی‌های بیهوده (۰۲۵) دنیا طلبی (۰۲۵) امید به اسباب دنیوی (۰۲۵) وابستگی‌های انسان به مظاهر دنیوی (۰۲۵) دنیاگرایی افراد (۰۱۷) دوری از معنویت در زندگی (۰۱۷) گرایش به مادیات و رقابت بر سر آنها (۰۲۵) تلاش در جهت رسیدن به از امکانات دنیایی و نرسیدن به آن (۰۲۵) دنیاطلبی افراطی (۰۲۵) مشغول بودن به سرگرمی‌های بیهوده (۰۲۵) رفاه ثروتمندان (۰۲۹)
عوامل مادی	مشکلات اقتصادی	فقر و تنگدستی (۰۳۴) داشتن مشکلات در زندگی (۰۲۵) گرفتار دغدغه‌های زندگی شدن (۰۲۹) مشکلات مادی (۰۲۹) نامساعد بودن شرایط زندگی امروزی (۰۳۴) عدم دستیابی به رفاه نسبی (۰۳۴) وضعیت بد اقتصادی (۰۴۲) عدم تأمین نیازهای زندگی (۰۴۲) بیکاری (۰۴۲)
	آرزوهای دست نیافتنی	چیزی را که به آن دل بستگی زیادی دارند، در دنیا از دست بدهند (۰۲۵)



		امیدهای دروغین (۰۲۵) امیدهای غیرمنطقی (۰۲۵)
عوامل اجتماعی	تضییع حقوق افراد	رواج ظلم و ستم (۰۲۵) دگرگونی‌های محیط و اتفاقات (۰۲۵) نابرابری اجتماعی (۰۲۹) ناعدالتی در توزیع پاداش (۰۲۳) عدم مشروعیت هنجارهای توزیع (۰۴۳)
	افزایش سطح انتظارات	نامتناسب بودن سطح انتظاراتمان از اطرافیان (۰۲۵) از خودمان واقعی سطح انتظارات بیشتر دانستن (۰۲۵) برآورده نشدن انتظارات (۰۳۰) منطبق نبودن انتظارات متناسب باتوانایی (۰۴۰) انتخاب اهداف مشکل (۰۴۸)
	کنمان وقایع صحیح	دروغ شنیدن (۰۲۹) سخن اشتباه (۰۲۳)

عوامل اعتقادی	عدم معرفت نسبت به خدا	<p>داشتن ترس بیش از امید از خداوند (۰۲۵) خدا را عالم ندانستن (۰۴) بخیل دانستن خدا (۰۴) داشتن ترس بیش از امید از خداوند (۰۲۵) خدا را عالم ندانستن (۰۴) بخیل دانستن خدا (۰۴) امیدوار به خدا نبودن (۰۸) عدم اعتقاد به احاطه و سعه رحمت خداوند (۰۹)</p> <p>منکر قدرت او، منکر عنایات، منکر وجود حق (۰۱۰) خدارا نشناختن، صفات او آگاه نبودن (۰۱۱) معرفت نداشتن به الوهیت و کرم خدا (۰۱۲) خدارا ندیدن (۰۳) ضعیف‌الایمانی بودن انسان‌ها در هنگام سلب نعمت (۰۱۵) امید نداشتن به خدا به دلیل حرمان از مقام رجا (۰۲۵) نداشتن تکیه گاه مطمئن (۰۲۵)</p> <p>جهل به احاطه‌ی علمیه خداوند به احتیاج بندگان به سوی او (۰۲۵) جهل به منزله بودن ذات خداوند از صفات نقایص (۰۲۵) باور به این که در عالم دیگر کسی نیست که مشکل حل کند (۰۲۵) نافرمانی کردن از خدا (۰۲۶) یاس جزنافرمانی از خداست پس از رحمت خدا بیرون می‌شوند (۰۲۶) جای نداشتن خدا در تفکر و باور فرد (۰۲۹) پاس‌خگو ندانستن خداوند در مواقع اضطراب (۰۳۱) شک در تکیه گاه بودن خدا (۰۳۱) پوشیده شدن فطرت امید به رحمت خدا (۰۴۵) منکرشدن تدبیر خدا در هستی (۰۴۶) عدم اعتقاد به توحید و معاد (۰۴۸) خدا قدرت مطلقه ندارد (۰۴) بی‌خبری از قدرت خدا (۰۲) قدرت خدا تمام شده (۰۵) کار خدا را عاجز و محدود دانستن (۰۷) جهل به قدرت خداوند قادر (۰۲۵)</p>
---------------	-----------------------	---

	ضعف ایمان	<p>شیطان (۰۲۳) امید به غیر خدا بستن (۰۲۵) دل‌های آلوده به گناه (۰۲۳) تاثیر میزان اعتقادات (۰۲۳) شرک ورزی (۰۲۳) عدم اتکال به خدا (۰۲۴) داشتن ترس بسیار از عذاب الهی (۰۲۵) نداشتن ایمان (۰۲۵) از یاد خدا غافل شدن (۰۲۵) یأس از رحمت خدا و بخشایش او (۰۲۵) گمراهی (۰۲۵) نفوذ شیطان (۰۲۵) کافران راه اصلی خدا را رها کردن (۰۲۵) ایمان ضعیف (۰۲۵) از راه حق منحرف شدن (۰۲۵) نداشتن ایمان (۰۲۵) امید و اعتماد به غیر خدا (۰۲۵) گناه کردن (۰۱۶) نداشتن توکل به خدا (۰۱۷) نداشتن امید به رحمت الهی (۰۱۷) کفر (۰۱۷) غفلت از خدای سبحان (۰۱۷) القای اندیشه‌های باطل شیطان (۰۲۵) خدارا ندیدن (۰۰۳).</p>
عوامل فردی	خودکم بینی	<p>سخت‌گیری کردن به خود (۰۲۵) مقایسه خود با دیگران (۰۲۵) بازنشسته شدن (۰۴۴) احساس ناتوانی بدنی (۰۴۴)</p>
	ایستایی حرکت	<p>سستی اراده (۰۱۶) رخوت (۰۱۷) ایستایی در حرکت (۰۱۷) کسالت (۰۲۵) کوتاهی فرد در انجام دادن کارها (۰۳۳)</p>
	ناتوانی در مدیریت خود	<p>نیازمندی و وابستگی شخص به دیگران (۰۳۳) وابسته مفرط بودن به آداب و رسوم خانواده (۰۲۹) عاجز ماندن از رفع مشکلات (۰۲۲)</p>
	عدم تأمین معنوی و روانی	<p>عدم تأمین جایگاه اجتماعی (۰۲۹) عدم تأمین نیازهای محبت (۰۲۹) عدم تأمین امنیت (۰۲۹)</p>
	بی هدفی و سردرگمی	<p>بی هدفی در زندگی (۰۲۴) نداشتن برنامه (۰۲۵) کارها را به آینده واگذار کردن (۰۲۵) انجام ندادن کار در وقت مناسب (۰۳۳) از دست دادن فرصت‌ها (۰۲۳) نرسیدن به خواسته‌ها (۰۳۳) از دست دادن زمان (۰۳۳) شکست در رسیدن به اهداف (۰۳۴) توانایی کم برای رسیدن به هدف (۰۴۰) ایمان نداشتن به هدف (۰۱۶)</p>
	عوامل جسمانی	<p>بیماری‌ها (۰۲۳) بیماری یا نداشتن سلامتی (۰۲۴) سن (۰۳۶) محدودیت بیولوژیکی (۰۳۶)</p>
	افسردگی	<p>عدم نشاط در فعالیت (۰۱۷) توجه به گذشته و آینده (۰۲۵) عدم تعادل و هماهنگی حقیقت انسان با ماورای عالم ماده (۰۲۵) به هدف نرسیدن فرد حسود (۰۲۹) اضطراب از عدم وجود خدا در مشکلات (۰۳۱) بی‌علاقگی به زندگی (۰۳۴) به مرگ خود اندیشیدن (۰۳۱) شکست خوردن (۰۴۰) نگاه بی‌ارزش داشتن نسبت به خود (۰۳۹) شکست خوردن (۰۴۰) پیروزی‌ها و شکست‌های گذشته بازنگری کردن (۰۴۲)</p> <p>ناراضی از رویدادهای زندگی (۰۴۲) غم فرصت‌های از دست رفته (۰۴۲) حسرت گذشته خوردن (۰۴۲) هدف‌های تحقق نیافته رنج بردن (۰۴۲) عدم درک از توانایی‌های خود در کودکی (۰۴۴) احساس تنهایی (۰۴۴) بی‌معنایی در زندگی (۰۴۸) کوتاه نظری افراد (۰۴۶)</p>



عوامل روان شناختی	ویژگی شخصیتی	کمال گرایی (۰۲۵) مقایسه کردن خود با دیگران (۰۲۵) روان آزرده خوبی (۰۳۲) تاثیر گذاشتن ویژگی شخصیت (۰۲۳) ناامیدی صفت کافر (۰۱۴)
	کم ظرفیتی روح	کاهش عزت نفس (۰۱۸) خودباختگی (۰۲۵) القای ناتوانی (۰۲۵) کم ظرفیتی روحی (۰۲۵) فقدان شرح صدر (۰۲۵) احساس عدم کنترل (۰۲۷) کم طاقتی (۰۲۹) پریشانی روانی (۰۳۰) خودپنداره منفی (۰۳۹) ضعیف بودن روح و روان (۰۴۶) جزع و فزع کردن درسوگ (۰۲۰) عجزول بودن انسانها در هنگام ناکامی (۰۱۵) افسردگی (۰۲۲) عدم احساس ارزشمندی (۰۲۴) شکست خوردن در مبارزه‌ی با نفس (۰۲۵) بی صبری در مشکلات (۰۳۳) نداشتن مهارت صبر (۰۴۸) صبور نبودن (۰۲۹) کم ظرفیتی افراد (۰۱۵) کم جنبه بودن انسان در زمان نعمت و نعمت (۰۲۵)
	آستانه عمل پایین در برابر موانع و ناکامی‌ها	تسلیم شدن در برابر مشکلات زندگی (۰۲۵) بی تابی کردن (۰۲۵) ناشکیبایی در برابر حوادث و مشکلات (۰۱۵) کم بودن استقامت در برابر گرفتاری‌ها (۰۲۹) نداشتن تحمل شکست در برابر سختی‌ها (۰۲۵)
	بدگمانی	انتظارات منفی (۰۴۰) درانتظار عذاب بعد از مرگ بودن (۰۲۵) سوء نیت (۰۲۵) بدبینی (۰۲۴) بدبیناری (۰۳۵)
	بی کفایتی	عدم پاسخگویی به نیازهای روانی (۰۱۹) اکتفا کردن به داشته‌های اندک (۰۲۵) سستی کردن در کار (۰۲۵) دغدغه‌ها و کشمکش‌ها در زندگی (۰۲۹) ناممکن بودن امور (۰۳۴) خانواده ای که هرج و مرج و درگیری وجود دارد (۰۳۸) خانواده‌هایی عدم حمایت از فرزندشان دارند (۰۲۸) ناکارآمدی (۰۴۰) دلبستگی نایمن و ایجاد مشکلات بین فردی (۰۴۱) توانمندی‌های خود را دست کم گرفتن (۰۴۱) درست تربیت نکردن کودکان توسط والدین (۰۴۴) تجربه تنهایی مکرر فرزند توسط والدین (۰۴۴)
	حسادت آمیزی	اثر سوء حسادت بر روان (۰۲۹) داشتن حسادت به نعمت‌های دیگران (۰۲۵) ندیدن پیشرفت دیگران (۰۲۵)
	رویدادهای استرس زا	فشار روانی (۰۴۲) رویدادهای فشارزا (۰۴۰)
	بلندپروازی	افراط در امید و آرزو (۰۲۵) برآورده نشدن آرزوها (۰۴۳) داشتن آرزوهای دست نیافتنی (۰۲۵) حسرت ناشی از نرسیدن به آرزوها (۰۲۸) طماع بودن (۰۲۹) آرزوهای واهی (۰۲۵) فرو رفتن در ورطه‌ی آرزوهای نفسانی (۰۲۵) آرزوی تعدیل نشده (۰۲۵) داشتن خواسته‌های نامعقول (۰۲۵) مشغول شدن به خیالات اوهام و نرسیدن به آن‌ها (۰۲۵) تکیه کردن به آرزوهای بی سرانجام (۰۲۵) آرزو در سر پروراندن و تلاش نکردن برای تحقق آن (۰۲۵)
	تعیین کننده‌های محیطی	ایجاد امنیت و اعتماد از جانب مادر (۰۴۱) و اماندگی به او دست دادن با مرور خاطرات (۰۴۲) تجربه درماندگی در کودکی (۰۴۴) مرگ یاجدایی والدین (۰۴۴) خانواده‌هایی که آرامش خود را از دست می‌دهند (۰۴۴)

عوامل هیجانی	هیجان خواری	ملامت‌گری (۰۱) منفی‌اندیشی درباره خویش (۰۱) احساس از دست دادن زندگی سعادت‌مند (۰۳۵)
	نقص انگیزشی	انگیزش کاهش یافته (۰۱) نداشتن نیروی انگیزش (۰۲۲) نداشتن انگیزه برای پیگیری هدف (۰۴۰)
	هیجان نارضایتی	رویدادهای نامطلوب (۰۱) شکست خوردن در رابطه‌ی عاطفی (۰۳۵)
	هیجان‌ات آزردهنده	واکنش‌های هیجانی در برابر موقعیت‌های تنش‌زا (۰۱) مدیریت نکردن آشفتگی‌های هیجانی و عاطفی (۰۳۰) ترس با ناامیدی همراه (۰۱۳)
	هیجان‌ات منفی	تعدد منابع ترس (۰۲۳) هیجان‌ات منفی (۰۲۵) غم و اندوه (۰۲۵) احساس ناکامی (۰۳۵) داشتن ترس (۰۴۷) اضطراب و افسردگی (۰۲۴)

❖ باتوجه به نتایج حاصل از فراترکیب، مدل‌نهایی پژوهش به شکل زیر تدوین گردید که شامل ۷ بعد کلیدی است و هر یک از ابعاد، مؤلفه‌ها و زیر مؤلفه‌هایی کلیدی دارند، که شکل‌گیری ناامیدی براساس ابعادی مانند ابعاد مادی، شناختی، اجتماعی، فردی، هیجانی، روانی، اعتقادی ایجاد می‌شود. اجزای بعد هیجانی از مقوله‌هایی چون هیجان‌ات منفی، هیجان‌ات آزردهنده و نارضایتی تشکیل شده است، همچنین اجزای بعد روانی از افسردگی، ویژگی شخصیتی، کم‌ظرفیتی روح، آستانه عمل پایین در برابر موانع و ناکامی‌ها، بدگمانی، بی‌کفایتی، حسادت‌آمیزی، رویدادهای استرس‌زا، بلندپروازی، تعیین‌کننده‌های محیطی است. اجزای ابعاد فردی شامل خودکم‌بینی، ایستایی حرکت، ناتوانی در مدیریت خود، عدم تأمین معنوی و روانی، بی‌هدفی و سردرگمی، عوامل جسمانی هستند، اجزای عوامل اعتقادی از ابعاد عدم معرفت نسبت به خدا، ضعف ایمان است. همچنین عوامل اجتماعی از ابعادی چون تزییع حقوق افراد، افزایش سطح انتظارات، کتمان وقایع صحیح تشکیل شده است. عوامل مادی از ابعاد مشکلات اقتصادی: آرزوهای دست نیافتنی خطای شناختی هستند. عوامل شناختی ناامیدی از ابعادی چون خودکم‌بینی، عدم آگاهی به خویش، ادراک نادرست، عدم بینش به خدا، افکار نادرست، دنیاگرایی است که تمام این ۷ بعد تأثیر بسزایی در ایجاد یاس و ناامیدی را شامل می‌شوند.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف ارائه الگوی مفهومی عوامل شکل‌گیری ناامیدی با رویکردی اسلامی - روان‌شناختی انجام شده است. در این تحقیق سعی شده است، تمام جنبه‌های مختلف ناامیدی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار بگیرد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، عوامل ایجاد یأس در زندگی انسان‌ها، بر خلاف باور رایج در جامعه، تنها مربوط به خود شخص نیست، بلکه از علت‌های مختلفی اعم از عوامل محیطی و درونی نشأت می‌گیرد، مشکلات و مسائلی که اگر به موقع حل و فصل نشوند، روی هم انباشته شده و باعث ایجاد تنش و ناراحتی‌های بسیاری می‌گردند که نتیجه آن اختلال در شخصیت و رفتار فرد می‌شود که اگر برای رفع این اختلال، اقدامی صورت نگیرد، فرد به سمت بیماری‌های روانی از جمله افسردگی سوق داده خواهد شد. ناامیدی در قرآن کریم و روایات معصومین و در علم روان‌شناسی عوامل مختلفی را شامل می‌شود که از عمده‌ترین این علت‌ها می‌توان به شناخت نادرست نسبت به خدا و خود و دیگران، محیط اجتماعی، عوامل هیجانی، عوامل مادی، عوامل روانی و ... اشاره کرد. در این نوشته با توجه به پژوهش به عمل آمده دو بعد اعتقادی و شناختی نسبت به دیگر ابعاد درصد بیشتری را در ایجاد ناامیدی به خود اختصاص داده‌اند.

خداوند در قرآن کریم چند آیه به صورت مستقیم و غیرمستقیم از جمله آیه ۸۷ سوره یوسف، مهمترین عامل ناامیدی را کفر برشمرده است. انسان بی‌ایمان راه اصلی و پناهگاه واقعی؛ یعنی خداوند را ترک کرده و به اسباب مادی و دنیوی چنگ زده است (ساکي، مروتي، ۱۳۹۳). همچنین در کنار کفر عواملی مانند عدم بینش درست از خداوند، انجام گناه، وسوسه‌های شیاطین که با تلقین روح یأس، کوشش را از آدمی جدا می‌کند، داشتن آرزوهای بلند و واهی، ضعف ایمان، نداشتن شرح صدر به هنگام بروز مشکلات در زندگی و دیگر عواملی که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، پیامدهای سوء ناامیدی بر جای خواهد گذاشت (زیادی، ۱۳۹۳).

انسان بی‌ایمان از این رو که فقط دنیا را می‌نگرد، به پوچی و یأس رسیده است و چون مرگ را عدم می‌انگارد، نیازی به این همه تلاش بدون پشتوانه نمی‌بیند. در مقابل اگر آدمی خداوند حکیم را خالق و رب بداند، بر این باور خواهد بود که دارای پشتوانه‌ای است و همه تلاش‌هایش ثبت شده و دیده می‌شود و پایان زندگی دنیایی، مکانی برای رسیدن به نتیجه تام، نخواهد بود



منابع

۱. رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ش.
۲. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه نهج البلاغه، مطبوعاتی هدف، قم، چاپ نهم، ۱۳۷۲.
۳. اتکینسون، ریتال و همکاران، زمینه روان‌شناسی هیلگارد (چاپ بیست و چهارم)، مترجمان براهنی، محمدتقی و همکاران، تهران: رشد، ۱۳۹۵.
۴. احمدی خدابخش، دارابی عاطفه، بهار و تابستان، اثربخشی آموزش صبر بر کاهش سوگ و تسهیل رشد پس از ضربه، مجله روانشناسی فرهنگی، ۱۳۹۶.
۵. امام خمینی، کوثر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۰.
۶. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان، بی‌نا، بی‌جا: بی‌تا.
۷. بادان فیروز، علی؛ بابامحمدی، مهسا؛ صباحی، پرویز بهار و تابستان، افسردگی در دانشجویان پیراپزشکی: نقش پیش‌بینی‌کننده بهزیستی معنوی و امید، مجله دین و سلامت، ۱۳۹۳.
۸. پرچم، اعظم، فاتحی زاده مریم، محققان زهرا، بررسی تطبیقی ناامیدی در نظریه اسنایدر و قرآن کریم، مطالعات اسلامی، علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۰.
۹. ثقفی تهرانی، میرزا محمد، تفسیر روان‌جاوید: نشر برهان، ۱۳۸۳.
۱۰. حسینی همدانی، انوار درخشان، انتشارات لطفی، ۱۳۸۰.
۱۱. خامدی، سیما، اثربخشی آموزش صبر بر افزایش تاب‌آوری نوجوانان دختر، روانشناسی، علوم رفتاری، ابهر، بهار، ۱۳۹۶.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، نسخه دیجیتال، (<http://dehkhoda.ut.ac.ir>), ۱۳۷۷.
۱۳. دهقانی رخ، علی اکبر، امید در نهج البلاغه، (چاپ نشده) پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم حدیث، ۱۳۹۰.
۱۴. زیادی، فریبا، تحلیل و بررسی یأس و ناامیدی از نگاه قرآن و نهج البلاغه، ۱۳۹۱ش.
۱۵. ساکی سارا، مروتی سهراب، زمستان ناامیدی و پیامدهای آن در قرآن و حدیث، بینات سال بیست و یکم، ۱۳۹۳.
۱۶. شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنا عشری، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت

- (ع)، ۱۳۶۳.
۱۷. شجاعی، محمدصادق؛ مسعود جان بزرگی، علی عسگری، سیدمحمد غروی راد و عباس پسندیده، «ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام در چارچوب رویکرد صفت»، رساله دکتری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ۱۳۹۳ ش.
۱۸. شیرازی، مکارم، اخلاق در قرآن، مدرسه الامام علی بن ابیطالب ۱۳۷۷
۱۹. طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن
۲۰. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، موسسه سبئین. ۱۳۸۶
۲۱. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران، کتابفروشی صدوق. ۱۳۵۹
۲۲. عبدالله زاده لیدا، امید به زندگی از دیدگاه اسلام و روان شناسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی ۱۳۹۳
۲۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن ۱۳۸۷
۲۴. محققین زهرا، بهار، امید و نقش تکاملی آن در نگاه قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۹۱
۲۵. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت. انتشارات صدرا ۱۳۶۹
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، نشر دارالکتاب الاسلامیه ۱۳۸۰
۲۷. منشی زاده فاطمه، تابستان، ابعاد روان پریشی و آثار منفی فقر در جامعه اسلامی، فصلنامه علمی رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی ۱۳۹۹
۲۸. وامقی مدرس، زلال وحی سیدمحسن، زمینه ها، آثار، راهکارهای یاس در زندگی، بهار و تابستان (۱۳۹۴)- شماره ۲۴
۲۹. دیوید روزننهان و دیگران، روانشناسی نابهنجاری آسیب شناسی روانی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران، ۱۳۷۹
۳۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتاب الاسلامی، قم ۱۴۱۰ ق



Resources:

۱. Translation of the Quran, Rezaei Isfahani, Mohammad Ali et al., The first group translation of the Holy Quran, Qom: Dar al-Dhikr, ۲۰۰۵. Ibn Sayegh & Ya'ish Ben Ali. Sharh Al-Mufassal. Cairo: Moniriyyah print management. Dar al-Sader.
۲. Nahj al-Balagha translated by Makarim Shirazi, Nasser, Publications of Hadaf, Qom, ۱۹۹۳.
۳. Abdullahzadeh Lida, Life Expectancy from the Perspective of Islam and Psychology, Faculty of Theology and Islamic Studies ۲۰۱۴
۴. Ahmadi Khodabakhsh, Darabi Atifeh, The Effectiveness of Patience Training on Reducing Mourning and Facilitating Post-traumatic Growth, Journal of Cultural Psychology, Spring and Summer ۲۰۱۷.
۵. Amili, Ibrahim, Tafsir Amili, Tehran, Saduq Bookstore, ۱۹۸۰.
۶. Amin, Seyyed Nusrat, Repository of Mysticism, n.p., N.p.: n.d.
۷. Atkinson, Rital et al., The Background of Hilgard Psychology (۴th Edition), Translated by Braheni, Muhammad Taghi et al., Tehran: Roshd. ۲۰۱۶
۸. Badan Firooz, Ali; Babam Muhammadi, Mahsa; Sabahi, Parviz, Depression in Paramedical Students: The Predictive Role of Spiritual Welfare and Hope, Journal of Religion and Health, Spring and Summer, ۲۰۱۴.
۹. Britton, P., Duberstein, PR., Conner, KR., Heisel, MJ., Hirsch, JK., & Conwell, Y. (۲۰۰۸). Reasons for Living, hopelessness, and suicide ideation among depressed adults ۵۰ years or older. Am J Geriatr Psychiatry, ۱۶(۹): ۷۳۶-۴۱
۱۰. David Rosenhan et al., Psychology of Abnormality Psychopathology, Translated by Yahya Seyyed Muhammadi, Tehran, Arsbaran, ۲۰۰۰.
۱۱. Dehkhoda, Ali Akbar, Dehkhoda's Dictionary, Soft Copy, <http://dehkhoda.ut.ac.ir>, ۱۹۹۸.
۱۲. Dehqani Rokh, Ali Akbar, Expectation in Nahj al-Balaghah, (Unpublished), Master Thesis, University of Hadith Sciences, ۲۰۱۱.
۱۳. Hosseini Hamadani, Anvar Derakhshan (The Shining Stars), Lutfi Publications, ۲۰۰۱.

۱۴. Huen, J. M., Ip, B. Y., Ho, S. M., & Yip, P. S. (۲۰۱۵). Hope and Hopelessness: The role of hope in buffering the impact of hopelessness on suicidal ideation. *PLoS one*, ۱۰(۶), e۰۱۳۰۰۷۳
۱۵. Imam Khomeini, Kawsar, Institute for Compiling and Publishing Imam's Works, ۲۰۰۱.
۱۶. Khamedi, Sima, The Effectiveness of Patience Training on Increasing Resilience of female Adolescents, *Psychology (Behavioral Sciences)*, Abhar, Spring, ۲۰۱۷.
۱۷. Kneebone, I. I., Guerrier, S., Dunmore, E., Jones, E., & Fife-Schaw, C. (۲۰۱۵). A longitudinal examination of the hopelessness theory of depression in people who have multiple sclerosis. *Behavioural neurology*,
۱۸. Makarem Shirazi, Naser, Tasfir Nemooneh (The Ideal Exegesis), Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyah, ۲۰۰۱
۱۹. Marco, J. H., Pérez, S., & García-Alandete, J. (۲۰۱۶). Meaning in life buffers the association between risk factors for suicide and hopelessness in participants with mental disorders. *Journal of Clinical Psychology*, ۷۲(۷), ۶۸۹-۷۰۰.
۲۰. Motahhari, Morteza, Man and Destiny, Sadra Publications, ۱۹۹۰.
۲۱. Muhaqqiqian Zahra, Hope and its Evolutionary Role in the Quranic View, Institute of Humanities and Cultural Studies, Spring, ۲۰۱۲
۲۲. Munshizadeh Fatima, Dimensions of Psychosis and Negative Effects of Poverty in Islamic Society, *Quarterly Journal of New Approaches in Islamic Studies*, Summer, ۲۰۱۶
۲۳. Parcham, Azam, Fatihzadeh Maryam, Mohaqqiqian Zahra, A Comparative Study of Despair in Snyder's Theory and the Holy Quran, *Islamic Studies, Quran and Hadith Sciences*, ۲۰۱۱.
۲۴. Qara'ati, Mohsen, Tafsir Noor, Tehran: Cultural Center Lessons from the Quran ۲۰۰۸
۲۵. Ribeiro, J. D., Huang, X., Fox, K. R., & Franklin, J. C. (۲۰۱۸). Depression and hopelessness as risk factors for suicide ideation, attempts and death: meta-analysis of longitudinal studies. *The British Journal of Psychiatry*, ۲۱۲(۵), ۲۷۹-۲۸۶.



۲۶. Saki Sara, Murawwati Suhrab, Winter of Despair and its Consequences in Quran and Hadith, Bayyinat, ۲۱st year, ۲۰۱۴
۲۷. Sandelowski, M., & Barroso, J. (۲۰۰۷). Handbook for synthesizing qualitative research. Springer Publishing Company. New York
۲۸. Saqafi Tehrani, Mirza Muhammad., Tafsir Ravan Javid: Borhan Publishing, ۲۰۰۴.
۲۹. Shah Abdul Azimi, Hossein, Tafsir Ithna Ashri (The Twelver Exegesis), Institute for Research and Publication of the Sciences of the Ahl al-Bayt (AS.), ۱۹۸۴.
۳۰. Shirazi, Makarem, Ethics in the Quran, Madrasah Imam Ali Ibn Abi Talib, ۱۹۹۸
۳۱. Shojaei, Muhammad Sadiq; Masoud Janbozorgi, Ali Askari, Seyyed Muhammad Gharavirad and Abbas Pasandideh, "Personality Structure from the Islamic Perspective in the Framework of the Adjective Approach", PhD Dissertation, Qom: Research Institute of Hawzeh /Seminary and University, ۲۰۱۴.
۳۲. Tabarsi, Translation of the Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Confluence of Expressions in Quranic Exegesis)
۳۳. Tamimi Amudi, Abdul Wahid bin Muhammad, Ghurr al-Hikam wa Durar al-Kalim, Qom, Dar al-Kitab al-Islami, Qom ۱۴۱۰ AH.
۳۴. Tayyib, Seyyed Abdul Hossein, Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Best Expression in Quranic Exegesis), Sabtayn Institute. ۲۰۰۷
۳۵. Tong, E. (۲۰۱۵). Hope and Hopelessness. International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences (Second Edition), ۱۹۷-۲۰۱.
۳۶. Vamaghi Modarris, Seyyed Mohsen, The Backgrounds, Works, Strategies of Despair in Life, Zulal Vahi, Spring and Summer (۲۰۱۵) - No. ۲۴
۳۷. Ziady, Fariba, Analysis and Study of Despair and Hopelessness from the Perspective of Quran and Nahjul Balaghah, ۲۰۱۲.



The Dignity of the Islamic Society According to the Rule of Denying the Domination from the Perspective of the Two Major Sects of Islam*

Abdullah Jabraili Jolodar^۱

Abstract

The dignity of the Islamic society is one of the characteristics of the Islamic society and the second step of the revolution that this principle is on the base of “the rule of denying domination” as the one of jurisprudential rules and has decisive role in the relationship of Muslims with non-Muslims and it is used as the convincing indicator for regulate and manage the mentioned relationships. In nowadays world, the colonial powers seek more and more influence and domination over the Islamic countries. The rule of denying the domination is an important bulwark against attacks. But the most important evidence of this rule is the Quranic and narrative documents, and for the authority of this rule, several verses of the Quran can be cited; but the most important of them is verse ۱۴۱ of Surah An-Nisa', which is known in jurisprudential literature as the “rule of denying the domination”. We observe a lot of disputes in the opinions of the commentators. Some think that it relates to another world and hereafter not this world. Others have considered “domination” in the verse to mean proof; Others have said that the infidels as being infidels do not have dominion over the believers as being believers; Some, like Allamah Tabatabai, have taken domination both in this world and the hereafter, and the believers dominate the disbelievers in this world as long as they are committed to faith. This article deals with the most important issues between them through descriptive-analytical and critical methods. The result of research indicates that this rule includes both the Hereafter and this world, and the meaning of legislate for the world is the legal legislative while it is ontological one in he Hereafter, because it does not mean any kind of legislation in the Hereafter and in this world it works until the time before the conditions of monotheism and unity.

Keywords: The Rule of Denying the Domination, The Dignity of the Islamic Society, The Relationship between Islam and Infidelity, Domination, The Declaration of the Second Step of the Revolution.

*. Date of receiving: ۴, October, ۲۰۲۰, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

^۱. PhD in Comparative Interpretation, Professor at Al-Mustafa International University, Quran and Hadith Educational Complex (jebaman۲۰۲۰@gmail.com)



عزت‌مندی جامعه اسلامی بر اساس قاعده نفی سبیل از منظر فریقین

*

عبدالله جبرئیلی جلودار^۱

چکیده

عزت‌مندی جامعه اسلامی یکی از شاخصه‌های جامعه اسلامی و گام دوم انقلاب است که این اصل بر اساس «قاعده نفی سبیل» که از جمله قواعد فقه است و در روابط حقوقی مسلمانان با غیرمسلمانان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و به‌عنوان شاخصی مطمئن برای تعدیل و تنظیم روابط یادشده به کار می‌رود. در جهان امروز کشورهای استعمارگر به دنبال نفوذ و سلطه هرچه بیشتر بر ممالک اسلامی هستند، قاعده نفی سبیل، سنگری مهم در برابر هجمه‌ها محسوب می‌شود؛ اما مهمترین ادله این قاعده مستندات قرآنی و روایی است و برای حجیت این قاعده به آیات متعددی از قرآن می‌توان استناد کرد؛ اما مهمترین آن‌ها آیه ۱۴۱ سوره نساء است که در ادبیات فقه، به «قاعده نفی سبیل» مشهور است با دقت در نظرات مفسرین شاهد اختلافات زیادی هستیم برخی گفتند مراد آیه شریفه، نفی سبیل و سلطه کافران است بر مؤمنان در آخرت نه در دنیا؛ برخی دیگر «سبیل» را در آیه شریفه به معنای حجت دانسته‌اند؛ برخی دیگر گفته‌اند کفار از این جهت که کافر هستند سلطه‌ای بر مؤمنان از این جهت که مؤمن هستند ندارند؛ برخی هم مانند علامه طباطبایی سبیل را اعم از دنیا و آخرت گرفته است و آورده است، مؤمنان مادامی که ملتزم به ایمان باشند، بر کافران در دنیا غالب هستند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و انتقادی به اهم مباحث اختلافی بین آن‌ها پرداخته است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد این قاعده هم آخرت و هم دنیا را شامل می‌شود و منظور از جعل برای دنیا جعل تشریحی بر ای آخرت اراده تکوینی است؛ چراکه در آخرت جعل حکم معنا ندارد و برای دنیا تا زمان مسبوق به شرایط توحید مداری و وحدت مداری.

کلمات کلیدی: قاعده نفی سبیل، عزت‌مندی جامعه اسلامی، رابطه بین اسلام و کفر، تسلط و غلبه، بیانیه گام دوم انقلاب.

*. تاریخ دریافت: ۱۳/۰۷/۱۳۹۹ و تاریخ تایید: ۱۹/۰۷/۱۴۰۰.

۱ - دکتری تفسیر تطبیقی، استادیار جامعه المصطفی العالمية (jebbran2020@gmail.com)

مقدمه

مهمترین قاعده ای که درارتباط با اسلام و کفر مطرح است قاعده نفی سبیل است و این قاعده دست کفار را از اسلام قطع کرده و با قاطعیت می‌توان گفت که این قاعده در روابط اسلام و کفر حق تعیین کننده دارد و در عمل هر تصمیمی در زمینه‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی... در صورتی که مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمانان را فراهم آورد قاعده نفی سبیل پای در میان می‌گذارد و آن قرار داد را باطل و از بین می‌برد و همچنین هر رابطه ای که باعث شود عزت مسلمانان را از بین ببرد آن رابطه را باطل می‌کند. یعنی عزت مندی جامعه اسلامی شاخصه اصلی جامعه اسلامی است که این از قاعده نفی سبیل به طور مستقیم قابل برداشت است. به طوری رهبر معظم انقلاب را در بیانیه گام دوم انقلاب به صراحت در باره عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن آورده است: این هر سه، شاخه‌هایی از اصل «عزت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی اند. صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه. اینها بخشی از مظاهر عزت جمهوری اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی‌آید. سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آنها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملت ایران علاوه بر آمریکای جنایت‌کار، تعدادی از دولتهای اروپایی را نیز خدعه‌گر و غیر قابل اعتماد میدانند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقت حفظ کند؛ از ارزشهای انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه‌حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البته از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد داشت. (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۴۱۶۷۳>) و در جای دیگر آورده است: مسئله‌ی اعاده‌ی عزت ملی و ترک انفعال در مقابل سلطه و تجاوز و زیاده‌طلبی سیاستهای دیگران و ترک شرمندگی در مقابل غرب و غربزدگی را هم انسان در این دولت احساس میکند؛ عزت ملی و استقلال حقیقی و معنوی از اینجا حاصل میشود. استقلال به این نیست که انسان شعار استقلال بدهد یا حتی مثلاً در



زمینه‌های اقتصادی هم به یک رشد بالایی دست پیدا کند؛ نه، استقلال این است که یک ملت به هویت خود و به عزت خود معتقد و برای او اهمیت قائل باشد، برای حفظ او تلاش و کار کند و در مقابل متعرضین و مستهزئین، شرمنده‌ی اظهارات و جایگاه خود نباشد. (رهبر معظم انقلاب، بیانات، دریدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۶۶۱>) براساس همین به خاطر اهمیت عزت‌مندی جامعه اسلامی به امر مهم پرداخته و این قاعده را براساس آیات قرآن بخصوص آیه ۱۴۱ سوره نساء مورد پیگیری قرار می‌دهیم.

مهمترین ادله این قاعده، بر اساس مستندات قرآنی آیه ۱۴۱ سوره نساء است که در ادبیات فقه به قاعده نفی سبیل مشهور است. که شاهد اختلافات زیادی در نحوه استناد به این آیه بین مفسرین وفق‌ها فریقین هستیم برای همین این آیه را مورد بررسی قرار داده و اشتراکات و اختلافات آن‌ها را باز گو می‌کنیم چراکه این آیه می‌تواند به عنوان یکی از قواعد اساسی عزت‌مندی جامعه اسلامی مطرح باشد که با توجه به بیانیه گام دوم انقلاب از اهمیت بالایی برخوردار است.

آیه شریفه:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/ ۱۴۱)؛ «همان منافقان که در انتظار فرصت‌اند تا اگر فتوحی از ناحیه خدا نصیب شما شود خود را از شما دانسته، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم و اگر نصیب کافران شود به آنان می‌گویند: مگر نبود که ما رهنمودهای خود را به شما قبولانندیم و نمی‌گذاشتیم به دین مؤمنین بگروید، ولی خدا در قیامت بین شما حکم خواهد کرد و خدا تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مؤمنان داشته باشند.»

۱- جعل

جعل در لغت به معنای قرار دادن و وضع کردن است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۶: ۱۱/۱۱۰)؛ اگر چه ابن فارس و طریحی به معنای فروگزاردن و وانهادن نیز گرفته‌اند (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۲۰: ۱۱۷/۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ش: ۴/۸۷۶).

۲- سبیل

برای سبیل در لغت چند معنی ذکر شده است:

۱- طریق، راه، راه روشن (معلوف، المنجد، ۱۳۶۹: ماده سبیل)، به طور عام فی سبیل الله یعنی: جهاد در راه خداوند متعال، مانند: جهاد وانفاق فی سبیل الله. ابن سبیل یعنی در راه مانده (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ه ش: ۳۹۱/۵)؛ مانند: آیه: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» (بقره/۱۹۰)؛ «و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند».

۲- حجت و عذر، چنانکه گویند: «لیس لك علی سبیل» یعنی حجت و عذری بر من نداری که آن را دلیل قرار دهی (معلوف، المنجد، ۱۳۶۹: ماده سبیل).

۳- سرزنش نمودن و مذمت کردن، مانند فرموده خداوند متعال «قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» (آل عمران/۷۵)؛ یعنی بر ما نیست سرزنش نمودن و مذمت در باره اهل کتاب (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ه ش: ۳۹۱/۵).

۴- تسلط و استیلاء و غلبه؛ (ر.ک: صرّامی، جایگاه قاعده نفی سبیل در سیاست های کلان نظام اسلامی، ۱۳۸۲: ۹۹؛ ر.ک: طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ه ش: ۳۹۱-۳۹۲؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۰۴ه ش: ۲۲۳).

البته با دقت و بررسی در این دو کتاب لغت در هیچ جا ندیدم که «سبیل» به معنای تسلط و استیلاء بیاید اگرچه اگر سبیل با حرف جر «علی» بیاید، بالملازمه به معنای استیلاء و تسلط می آید و همچنین در کتاب قاموس قرآن آمده است: گاهی از سبیل تعدی و تجاوز قصد می شود که در واقع راه تجاوز است مانند: «فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری/۴۱)؛ «فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء/۹۰)؛ قرشی، قاموس قرآن، ۱۴۱۲ه ش: ۳/۲۳۴). برخی از مفسران (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ه ش: ۳۹۲) در ذیل آیه شریفه: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» (شوری/۴۲)؛ سبیل را به معنای عقاب و عذاب معنی کرده اند و گفته اند: سبیل به معنای عذاب هم آمده است؛ اما به نظر می رسد، معنی چهارم نیز برگشت به معنی دوم یعنی حجت و عذر نموده و معنی سبیل منحصر در همان سه مورد باشد زیرا؛

اولاً: معنی «حجت» در این آیه نیز مناسب بنظر می رسد و آنگاه معنی آن چنین می شود که حجت بر علیه ستم پیشگان است که نزد خداوند متعال نسبت به کردارشان جوابی ندارد.

ثانیاً: صدر آیه کریمه قبل که می فرماید: «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری/۴۱)؛ دلیلی روشن بر این معنی است؛ زیرا در اینجا کسی احتمال نمی دهد که برای ستم دیده ای که از دیگران جهت رفع ستم کمک بطلبد، عقاب و عذاب است تا آیه کریمه آن را نفی



کند، لذا نمی‌توان آن را به معنی عقاب دانست و آیه مورد بحث هم دنباله همین آیه وابسته به آن است. ثالثاً: چنانچه سبیل به معنای عقاب باشد، در آیه کریمه تکرار لازم می‌آید، چون در ذیل همین آیه فرمود «اولئک لهم عذاب الیم» و تکرار خلاف فصاحت است. نتیجه ای که از این بحث لغوی می‌شود گرفت این است که واژه «سبیل» در لغت به معنای راه و طریق است ولی البته هنگامی که سبیل با حرف «علی» مورد استفاده قرارگیرد به معنای عتاب، عقاب و همچنین سلطه و استیلا بکار می‌رود. و این نحو استعمال در آیات مختلفی وجود دارد؛ از جمله: «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه/ ۹۱)؛ «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» (شوری/ ۴۲) که آیه نفی سبیل از همین قسم است (ر.ک: صرامی، جایگاه قاعده نفی سبیل در سیاست‌های کلان نظام اسلامی، ۱۳۸۲: ۹۹).

معنای سبیل از منظر فقهاء

فقها برای سبیل تعاریف متعددی بیان کرده‌اند محقق ثانی بیان کرده است: «سبیل یعنی از سلطه و غلبه ای که مترتب می‌گردد بر ملک ثابت، چه این ملکیت متعلق به شخص مملوک باشد، یا به بهره‌مندی از چیزی، یا استحقاق بهره‌گیری، یا اثبات ید، و مانند آن.» (محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۴۱۴ه ق: ۴/ ۶۲) و بر اساس همین نظر است که بسیاری از فقها فروش قرآن مجید و سایر اشیاء مقدس را به کفّار جایز ندانسته‌اند. برخی از فقها می‌گویند: «سبیل بمعنی غلبه و سلطان است و اختصاص به غلبه خاصی ندارد، هم مقصود از نفی سبیل احکام است و هم در حجت و دلیل. تنها غلبه از جهت قدرت و نیروی خارجی از این عموم و وجداناً خارج است، چون بالعیان می‌بینیم که کافران در جنگ و قتال با مسلمانان احیاناً غالب‌اند؛ اما اینکه در برخی از روایات از سبیل به حجت تعبیر شده است، به جهت بیان بعضی از افراد و مصادیق آن است، نه تمام معنی آن (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۹ق: ۱/ ۱۵۸).

اشکال وارد بر این نظریه

۱- آنچه نزدیک به فهم مردم است امور ظاهری و محسوس است، نه غلبه با برهان و حجت در روز قیامت.

۲- غلبه در احکام انشاء است و غلبه در حجت اخبار، و آیه کریمه یا خبر است، یا انشاء، و نمی تواند هم خبر باشد و هم انشاء، و اگر جمله خبری به قصد انشاء باشد باز هم نمی توان آنرا به قصد اخبار نیز دانست، زیرا انشاء و اخبار دو معنی متقابل اند (سیفی، قواعد فقه، بی تا: ۱۸/۲).

بعضی از فقها گفته اند: «مراد از سبیل غلبه حکمی است» و می فرمایند: «غلبه در میدان جنگ یادگر جهات دیگر منظور نیست، پس اشکالی پیش نمی آید تانیازی به جواب داشته باشد و منافاتی هم بین این معنی و تفسیر امام (ع) آنرا به حجت نمی باشد، زیرا فرموده معصوم علیهم السلام تفسیر و تأویل نه ظاهر کلمه قرآن کریم که دارای هفت بطن و معنی پوشیده است (همان: ۱۹-۲۰).

بررسی:

این نظریه نیز قابل قبول نیست زیرا: هنگامی که سائل از معصوم (ع) از معنی «سبیل» سؤال می نماید، آیا حضرت برای پاسخ به سائل از معنی مقصود و آنچه که در حق او حجت است را بیان می فرماید، یا معنی پوشیده و بطن که در حق مکلف حجت نیست؟ آیا هفت بطن و هفت معنی قرآن بر مردم واجب است که همه را یاد بگیرند و به آن ها عمل نمایند؟ یا تنها ظاهر قرآن حجت است و پیروی از آن لازم است؟ آیا سنت که عدل قرآن و شارح آن است، در درجه اول ظاهر مقصود را بیان می کند یا بطن قرآن را؟ و در حال شک در اینکه معنی یاد شده بواسطه سنت مقصود ظاهری است یا بطن پوشیده آن است؛ هر کدام یک باید عمل گردد؟ (همان).

صاحب حدائق الناظره می گوید: «روایت صدوق علیه الرحمه در عیون اخبار الرضاء، تصریح می کند در تفسیر سبیل به حجت و دلیل، چون تعدادی از فقها به این روایت اطلاع نیافتند، آن را به معنی سلطه و ملکیت دانسته اند (بحرانی، الحدائق الناظره، ۱۳۶۵ هـ ش: ۱۸/۴۲۴)؛ و روایت این است: شخصی خدمت امام رضا (ع) عرض کرد: در بین عوام شهر کوفه طایفه ای وجود دارد که اعتقاد دارند حسین ابن علی (ع) کشته نگردیده و هر آینه شبیه آن، بر حنظله پسر سعد شامی واقع گردید؛ اما خود آن حضرت به آسمان صعود نمود، این گروه استدلال می نمایند به آیه شریفه: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱)؛ پس آن حضرت فرمودند: آن ها دروغ گفتند، خشم و نفرین شهادت حسین (ع) را، حسین (ع) کشته شد و کسانی که بهتراز حسین (ع) بودند امیرالمؤمنین و حسن بن علی علیهم السلام، و نی است از ما مگر مقتول، و من به خدا سوگند کشته خواهیم شد به زهر کسی که مرا ناجوانمردانه خواهد کشت. این را می دانم به پیمانی که به من رسیده



است از رسول خدا (ص) و از آن حضرت خبر داده است جبرئیل از جانب پروردگار جهان عزوجل. اما فرموده خداوند متعال «آیه شریفه: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱): معنایش این است که خداوند متعال قرار نداده است، برای کافران بر علیه مؤمنان حجت و عذری، هر آینه خداوند متعال از کافرانی خبر داده است که کشتند پیامبرانی را بدون حق، و با وجود این کشتار، خداوند متعال قرار نداد برای کافران بر علیه مؤمنان راهی برای حجت و عذری (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵ق: ۴۰۶/۱).

اما در باره مفهوم آیه نفی سبیل، از منظر مرحوم امام خمینی مورد توجه است ایشان بیان کرده‌اند اگر صدر آیه را مورد توجه قرار دهیم، امکان دارد گفته شود که آمدن فقره نفی سبیل بعد فقره «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ» در این آیه، نشان دهنده این است که مراد «نفی سبیل» در آخرت است اما این قول اعتبار ندارد (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱ هـ: ۷۲۱)؛ اما با عدم توجه به صدر آیه شریفه، بر اساس کتب تفسیر (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۲ هـ: ۳/۳۴۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ هـ: ۳/۱۹۶) غیر تفسیر (غروی اصفهانی، حاشیه المکاسب، ۱۴۰۸: ۲/۴۴۳؛ انصاری، المکاسب، ۱۴۱۸: ۱۶/۵۸۲)؛ چند احتمال در معنای سبیل وجود دارد یا به معنای نصرت و یاری، یا در دنیا یا در آخرت یا سلطنت اعتباری یا سلطنت خارجی است (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱ هـ: ۷۲۱)؛ اما باید توجه داشت که «سبیل» داری یک معنا بیشتر نیست. و آن «طریق» است که همه استعمال‌های قرآن کریم به همین معنا برمی‌گردد. البته در پاره ای از موارد قطعاً معنای حقیقی «طریق» مراد است؛ اما در بیشتر موارد، معنای مجازی آن به نحو حقیقت ادعایی مطرح شده است از جمله موارد معنای مجازی آیات «سبیل الله» (بقره، آیات ۱۹۵، ۱۵۴، ۲۱۷، ۲۱۸) و «سبیل المؤمنین» (نساء، آیه ۱۱۵) و «سبیل المفسدین» (الاعراف، آیه ۱۴۲) است که امور معنوی را مثل امور حسی دانسته است. که آیه نفی سبیل هم از این قسم است. در این آیات سبیل به معنای «نصر» یا «حجت» به کار برده نشده است؛ بلکه امکان دارد مراد از آن، نفی مطلق سبیل باشد؛ به این معنا که نه در تشریح و نه در تکوین، برای کفار راه و وسیله بر مؤمنین قرار داده نشده است (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱ هـ: ۷۲۱).

ب: مفاد قاعده نفی سبیل

قبل از بیان و بررسی ادله قاعده و شمول آن لازم است مفاد آن روشن شود:
مفاد قاعده نفی سبیل این است که در شریعت مقدسه اسلام، حکمی را که موجب ثبوت سبیل کافر و علو بر مؤمن شود، وضع نگردیده است.

براین اساس هیچ موردی که موجب ثبوت سبیل کافر بر مؤمن است، به هر نحوکه باشد، در شریعت اسلام وضع نشده است، ولو اینکه مقتضی ادله اولیه باشد، بعنوان مثال آیات ارث هرچند از جهت وارث مطلق هستند و مقتضی اطلاق آن ارث بردن کافران از مسلمانان نیز هست؛ اما بر اساس روایت: «الاسلامُ یعلو ولا یُعلى علیه و الکفار» بمنزله الموتی لایحجبون ولا یورثون» موجب تضییق دائره شمول آن شده وارث بردن را به مسلمان مختص می گرداند (فاضل، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۶ ه ق: ۱/ ۲۴۲). البته این روایت مشهور به طرق مختلف در منابع روایی شیعه و اهل سنت و با مضامین مشابه نقل شده است (رک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ ه: ۱۴/ ۲۶؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸ ه ق: ۱۷/ ۱۷؛ بخاری، صحیح بخاری، ۱۴۰۱ ه ق: ۹۶/ ۲؛ الدار قطنی، سنن الدار قطنی، ۱۴۱۷ ه ق: ۱۷۷/ ۳؛ غزالی، المستصفی من علم الأصول، بی تا: ۵۴/ ۲).

پس براساس قاعده نفی سبیل، قاعده نفی سبیل حکومت واقعی بر ادله اولیه دارد، یعنی به براساس این قاعده هر و نیز معامله و پیمانی ایقاع و قراردادی معامله و پیمانی، بر حسب طبیعت اولیه اش، اگر مستلزم علو و عزت و شرف کافر بر مسلمان شود منتفی است و فاقد اعتبار است (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۹ ه ق: ۱/ ۱۸۹). «کفار حق چیرگی و تسلط بر مؤمنین را ندارند و گفته شده است مقصود این است که خدای بلند مرتبه برای یهود نسبت به مسلمانان کمک کننده و یاوری قرار نداده است، یعنی آن ها پشتیبان مسلمانان نمی باشند و بلکه دشمن آن هاینند و یا قدرت و توانایی غلبه بر مسلمانان را ندارند» (اردبیلی، زبده بیان، ۱۴۱۴ ه ق: ۳/ ۲۰۴).

دیدگاه مفسران

بادقت در نظرات مفسران اهل سنت پی می بریم که بعضی آن ها قاعده نفی سبیل را در پنج نظریه بیان کرده اند. که اگرچه در بعضی از وجوه با مفسرین شیعه اشتراکاتی دارند اما اختلافاتی نیز دارند که اصولاً منحصر کردن نظریات آنها در پنج مورد اشتباه است که به آن ها اشاره می کنیم مثلاً مرحوم محمد ابن احمد انصاری ارتدی، در ذیل آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» می فرماید: «والعلماء فيه تأویلات خمس» (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۸ ه ق: ۵/ ۴۱۹؛ ابوحیان اندلسی، البحر المحیط، بی تا: ۳/ ۳۷۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، بی تا: ۶۱۵/ ۲؛ عجیلی شافعی، الفتوحات الهیه، بی تا: ۴۳۷/ ۱).



۱- نفی حجت واستدلال برای کافران در روز قیامت

یکی از تفاسیر آن است که روایت شده از یسع خضرمی که گفت: نزد علی بن ابیطالب بودم که مردی خدمت آن حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین آیا دیدید قول خداوند تعالی که فرمود: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» این چگونه است، درحالی که آن‌ها ما را به قتل می‌رسانند و به پیروزی می‌رسند احياناً، سپس علی (ع) فرمود: این معنی در مربوط به روز رستاخیز و قیامت است که روز حکم است، و همچنانکه ابن عباس در این باره گفته است: این ربط به روز قیامت دارد (همان).

مرحوم علامه طباطبایی دوقول را بیان کرده و در یکی از دو قول خود آورده است:

«و اما قول خداوند تبارک تعالی که فرمود: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» معنایش این است که حکم از امروز به نفع مؤمنین و علیه کفار است و همیشه نیز بدین صورت خواهد بود و هیچ گاه به عکس نمی‌شود و این خود اعلام و خبری است به منافقان که دیگر برای همیشه از اینکه بخواهند به هدف زشت و شوم خود برسند ناامید باشند و به حکم آیه مذکور در تمام دوره‌ها سرانجام فتح و پیروزی از آن مؤمنین و علیه کفار خواهد بود (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۷ ه. ش: ۵/۱۱۶).

امام فخر رازی، از مفسران اهل سنت، در این مورد دو قول را بیان می‌کند که یک قول آن این است اولین قول، قول حضرت علی (ع) و ابن عباس است که می‌گویند: مراد از نفی سبیل در آیه شریفه، نفی سبیل کفار است در روز قیامت، به دلیل اینکه این قسمت از آیه عطف است به «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (امام فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ه. ق: ۱۱/۸۳).

به عقیده مرحوم شبر نیز سبیل به معنای حجت در روز قیامت است، ایشان در ادامه آیه پس از ذکر کلمه سبیل می‌فرمایند: «أَيُّ الْحُجَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (شبر، تفسیر شبر، ۱۴۱۲ ه. ق: ۱۲۸).
میبدی نیز دو احتمال در این باره گفته‌اند که یکی از آن‌ها به شرح ذیل است «روا وشایسته باشد که این در قیامت بود که کفار بر مؤمنان سبیلی نبود دلیلی نباشد، مؤمنین در ناز و نعیم باشند و کافران را و منافقان را ایشان در آن مشارکت، نه» (میبدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، بی تا: ۵/۷۳۵).

۲- نفی طریق برای کفار علیه مؤمنین

بدرستی که خداوند متعال برای کفار بر علیه مؤمنین راه قرار نمی‌دهد که دولت مؤمنین را از بین برده و آثار آن‌ها را نابود سازند. همانطور که در صحیح مسلم از پیامبر اکرم (ص) چنین نقل می‌کند که فرمود: من از پروردگارم در تقاضا کردم این مطلب را که امتم را در سال خشکسالی از بین نبرد و از

غیر آنها دشمنی را بر آنها غالب نگردانم، بدرستی که پروردگرم فرمود: ای محمد هرگاه امری را مقدر گردانم آن امر حتمی می شود و همانا عطا کردم به امت تو اینکه، آن ها را به سال خشکسالی نابود نسازم، کسی را از غیر خودشان بر آنها چیره نگردانم که حریم آن ها را از بین ببرد، حتی اگر همه اکناف عالم جمع شوند، مگر اینکه برخی از خودشان، برخی دیگر را نابود ساخته و بعضی دیگر را اسیر نمایند (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بی تا: ۵/ ۴۱۹؛ ابوحیان اندلسی، البحرالمحیط، بی تا: ۳/ ۳۷۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، بی تا: ۲/ ۶۱۵؛ عجیلی شافعی، الفتوحات الهیه، بی تا: ۱/ ۴۳۷).

۳- نفی سلطه و قدرت دشمنان مادام به وجود شرایط

سومین نظر در تفسیر آیه شریفه، از طرف برخی از مفسرین این است که می گویند: همدیگر را توصیه به باطل نمایند و یکدیگر را نهی از منکر نکنند و از توبه روی گردان و دور باشند، در این صورت تسلط دشمن بر آن ها از ناحیه خودشان خواهد بود همانطور که خداوند تعالی فرمود: (وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) (شوری / ۳۰)؛ «هرکس مصیبتی که بر شما وارد می شود از ناحیه خود شماست.» (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۵/ ۱۴۰۸ ق: ۵/ ۴۱۹؛ ابوحیان اندلسی، البحرالمحیط، بی تا: ۳/ ۳۷۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، بی تا: ۲/ ۶۱۵؛ عجیلی شافعی، الفتوحات الهیه، بی تا: ۱/ ۴۳۷).

آنگاه صاحب تفسیر الجامع می گوید:

«قول حضرت در حدیث ثوبان نیز به همین مطلب اشاره دارد.» (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۵/ ۱۴۰۸ ق: ۵/ ۴۱۹) ابن عربی نیز این تفسیر را بر اساس حدیث ثوبان واضح و روشن شمرده و می گوید: «لفظ "حتی" که در حدیث ثوبان وارد شده است، برای غایت بکار می رود، پس ظاهر کلام، اقتضای این مطلب را دارد که دشمنان مؤمنین بر آنها چیره نخواهند شد، مگر اینکه برخی از آن ها برخی دیگر را نابود و اسیر نمایند و این موارد در زمان ما اتفاق افتاده است، بوسیله توطئه ها و کارشکنی هایی که بین مسلمانان واقع می شود و به واسطه آن ها قدرت و عظمت کفار بیشتر شده و بر بلاد مسلمانان چیره می شوند تا جایی که از اسلام باقی نماند، مگر تعداد اندکی.» (ابوحیان اندلسی، البحرالمحیط، بی تا: ۳/ ۳۷۶).



۴- نفی تسلط کفار در دنیا بر علیه مؤمنین از نظر شرعی

چهارمین نظری که گروهی از مفسرین بیان داشته‌اند این است که: «خداوند تعالی بر علیه مؤمنان راهی قرار نمی‌دهد از نظر شرعی و هرگاه کفار چیره ای بر مؤمنان پیدا کنند برخلاف شرع خواهد بود (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۸ه ق: ۵/۱۹۴؛ ابوحیان اندلسی، البحرالمحیط، بی تا: ۳/۳۷۶). البته فقهای مثل آقای مصطفوی هم در باره این آیه شریفه آورده است: «از ظاهر آیه می‌شود فهمید که نفی سبیل، به معنای نفی حکمی که لازمه‌اش چیرگی کفار بر مسلمانان گردد، ولی چنین حکمی نظیر این، از لحاظ شرعی جعل نشده است، همچنانکه که سید حکیم آورده است: سبیل به سوی یک شیء غیر از سبیل بر آن شیء است. منظور از سبیل بسوی یک شیء ظهور در رسیدن به ذات آن شیء دارد و تسلط بر آن، و منظور از سبیل بر شیء ظهور بر قدرت و توانایی بر تصرف بر آن شیء دارد. پس آیه نفی سبیل کفار بر مسلمانان بر معنای دوم حمل می‌شود، پس دلالت بر نفی سلطه و تصرف کفار بر مسلمانان دارد (مصطفوی، مائة قاعدة فقهیه، بی تا: ۲۲۹)؛ همچنین آیت الله فاضل لنکرانی در این زمینه آورده است: «آنچه از ظاهر آیه قابل فهم است این است که خداوند تبارک و تعالی هیچ حکمی را به جعل تشریحی نیاورده که آن حکم، مستوجب تحقق سبیل و سلطه کافر بر مؤمن باشد» (فاضل، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۶ه ق: ۱/۲۳۴).

۵- نفی حجت کفار بر علیه مؤمنین در دنیا نه از نظر شرعی و نه عقلی

پنجمین تفسیر که بنا بر نقل مرحوم قرطبی درباره این آیه شریفه، بیان شده است، این است که: «اینکه خداوند تعالی برای کفار بر علیه مؤمنین از اینکه غالب شوند سبیل و راهی قرار نمی‌دهد، یعنی چه از نظر حجت عقلی و چه شرعی راهی قرار نمی‌دهد که بوسیله آن مسلط و پیروز شوند» (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۸ه ق: ۵/۱۹۴؛ ابوحیان اندلسی، البحرالمحیط، بی تا: ۳/۳۷۶). اما عده‌ای از مفسرین هم گفته‌اند که مراد از این نفی سبیل مراد از آن همان دنیاست؛ اما این مربوط به حجت و دلیل برهان است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

فخر رازی از مفسران اهل سنت قول دیگری نیز آورده است: «مراد از نفی سبیل در دنیاست اما نفی سبیل کفار بر مؤمنین مخصوص به دلیل و حجت است و معنای آن این است که حجت و دلیل و برهان مسلمانان بر همگان چیره و برتر است و هیچ کسی نمی‌تواند با دلیل و برهان بر مسلمانان چیره گردد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ه ق: ۱۱/۸۳).

شیخ طوسی در تفسیر آیه مذکور آورده است: مقصود این است که کفار بر مسلمانان برتری و غلبه نمی‌توانند پیدا کنند و اگر مراد از نفی برتری در دنیا باشد، منظور این می‌شود که کفار در دنیا بر علیه مسلمانان دلیلی و حجتی نمی‌توانند داشته باشند، اگرچه از نظر قوت و توانایی ظاهری بر مسلمانان چیره شوند؛ ولی مؤمنین از نظر حجت و برهان غالب‌اند؛ آیه شریفه را به نفی حجت و دلیل و برهان از سوی کفار بر علیه مسلمانان امام علی (ع) و سدی و ابومالک و ابن عباس تفسیر کرده‌اند و به نفی غلبه کفار بر مسلمانان (شاید مراد نفی برتری به معنی خارجی و ظاهری باشد) که زجاج و جبایی و بلخی تفسیر نموده‌اند (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۲ هـ ق: ۳/۳۶۴).

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه مذکور، نیز عین بیانی را که از سوی شیخ طوسی ذکر شد در مجمع البیان متذکر شده است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ هـ ش: ۳/۲۹۰).

صاحب تفسیر نور الثقلین در ذیل آیه شریفه مورد بحث، روایت عیون را ذکر می‌کند که در آخر آن آمده است: و اما قوله عزوجل: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» فانه يقول: لن يجعل الله لهم على أنبيائه عليهم السلام سبيلا من طريق الحجة (عروسی حویزی، نور الثقلین، بی تا: ۱/۶۸۴).

صاحب تفسیر الفتوحات الالهیه می‌گوید: «این که خداوند تعالی برای کفار بر علیه مؤمنین راه و سبیلی قرار نمی‌دهد در همین دنیا است و مراد از سبیل حجت و دلیل است یعنی هیچ کس نمی‌تواند در حجه و دلیل بر مسلمانان غلبه نماید (عجیلی شافعی، الفتوحات الهیه، بی تا: ۱/۴۳۷).

فیض کاشانی در این مورد چنین می‌گوید: در آیه فوق مراد از سبیل حجه است، گرچه جایز است کفار از نظر قدرت خارجی بر مسلمانان غلبه نمایند (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵ هـ ق: ۴۰۶).

مؤلف تفسیر تاج التراجم نیز در این مورد می‌فرماید: هرگز ندهد خدای تعالی کافران را بر مؤمنان حجتی.» (اسفراینی، تاج التراجم، ۱۳۷۵ هـ: ۲/۵۴۳).

اما باید دانست علیرغم حصر صاحب الجامع، نظر مفسرین رادر پنج نظر کلی، اینچنین نبوده بلکه نظرات دیگری نیز ابراز گردیده که خارج از این پنج دسته‌اند. عده ای از مفسرین سبیل را اعم از دنیا و آخرت می‌دانند، علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید: «و یمكن أن يكون نفي السبيل أعم من الناشئين: الدنيا والآخرة، فإن المؤمنين غالبون بإذن الله دائماً ما داموا ملتزمين بلوازم إيمانهم، قال تعالى: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)؛ احتمال هم دارد که نفی "سبیل" اعم از غالب شدن و تسلط در دنیا باشد یعنی مقصود این باشد که کفار چه در دنیا مغلوب



مؤمنین می‌گردند و چه در آخرت، و مؤمنین به اذن خداوند دائماً پیروز و غالب‌اند، البته تا وقتی که ملتزم به لوازم ایمانشان باشند، همچنانکه که در جای دیگر این وعده را تصریح کرده و فرموده: غمگین نباشید در حالی که شما غالبید، اگر براستی مؤمن هستید (طباطبای، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۷هـ ش: ۱۱۶/۵؛ رشید رضا، المنار، بی‌تا: ۴۶۶/۵ و ۴۶۷ حسینی شاه‌العظیمی، تفسیر اثنی عشری، بی‌تا: ۲/۶۱۵).

صاحب اطیب البیان کلیه تفاسیر قبل را رد کرده و چنین می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» برخی بیان داشته‌اند، سبیل بمعنی حجت است؛ یعنی کفار دلیل و برهانی بر مؤمنین ندارند و برخی نیز آورده‌اند، منظور روز قیامت است که راهی پیدا نمی‌کنند و عذر قابل قبولی برای آن‌ها بر علیه مؤمنین وجود ندارد و برخی آورده‌اند که مراد برتری کفار است بر مؤمنین و بر همه این اقوال مدرک و دلیلی وجود ندارد و آنچه که از ظاهر آیه قابل فهم است که نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند و مطلق سبیل را در بر می‌گیرد ولی مفاد جعل، جعل تکوینی نیست چون که هم مخالف حس است که چه بسار در جنگ‌هایی کفار پیروز می‌شوند و همچنین مخالف با نفس آیه است که می‌فرماید وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ بَلِ الْمِرَادُ جَعَلَ تَشْرِيعِي است که هیچ‌گونه حقی خداوند برای کفار قرار نداده نه در دنیا و نه در آخرت و هر کس مؤمنین ظلم و اذیت نمودند، مسئول و معاقب‌اند، خواه عقوبات دنیوی باشد خواه اخروی (طیب، اطیب البیان، ۱۳۷۸هـ ش: ۴/۲۴۵).

برخی نیز آن را همان معنای غلبه ظاهری در دنیا می‌دانند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» روا باشد که در دنیا بود و مؤمنان اصحاب رسول خدایند، یعنی کافران را بر رسول خدا در دنیا دسترسی نیست و ظفر و دولت نیست (میبدی، کشف الاسرار و عدة الأبرار، بی‌تا: ۵/۷۳۵). برخی نیز گفته‌اند: «اینکه کافران بر مؤمنان غلبه نمی‌کنند در دنیا، مواردی که مشاهده می‌شود، صرفاً غلبه ظاهری است نه واقعی، و در حقیقت و واقعه غلبه بهره مؤمنان است، هر چند کافران خیال کنند غالب‌اند» (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵هـ ق: ۱/۴۰۶).

صاحب القواعد این آیه شریفه را تنها مدرک قاعده دانسته و می‌فرماید: ناگفته نماند که تنها مدرک اثبات نفی سبیل همین آیه است و این قاعده از این آیه اخذ گردیده است کما اینکه آیه مذکور آیه نفی سبیل نام گرفته است (مصطفوی، مائة قاعدة فقهیه، بی‌تا: ۲۲۹)؛ بنابراین نظر، چنانچه دلیل فوق از نظر دلالت بر قاعده فوق مخدوش گردد، قاعده مردود خواهد بود.

نقد و بررسی

در حجیت آیه شریفه جهت اثبات نفی سبیل، مناقشاتی توسط علماء صورت گرفته است، از جمله فرموده‌اند:

۱- در آیه شریفه واژه «مؤمنین» بکار رفته است؛ اما فقها از آن معنی «مسلمین» اراده می‌نمایند و قاعده مذکور را از آن استخراج می‌نمایند، در حالی که طبق قرآن کریم واژه «ایمان» با واژه «اسلام» تفاوت دارد، خداوند متعال می‌فرماید: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكُنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ (حجرات/۱۴)؛ «عرب‌های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم! به آن‌ها بگو: شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم، ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!»
«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره/۸)؛ «بعضی از مردم می‌گویند: ایمان آوردیم به خدا و روز قیامت، در حالی که ایمان نیاورده‌اند.»

بنابراین همچنین مسلمانانی، هیچ‌گاه بر کفار پیروز نخواهند شد و تنها سربلندی و پیروزی و غلبه از آن مؤمنین و مسلمان حقیقی است، که به فرموده خداوند متعال اگر چه در ضعف و سستی هم، بر دو برابر خود از کافران پیروز می‌شوند؛ بنابراین اگر مسلمانان مؤمن واقعی باشند، مورد غلبه کفار واقع نمی‌شوند و آلا العیاذ باللله فرموده قرآن کریم خلاف حق خواهد بود زیرا «ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین» (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۹ هـ ق: ۱/۱۶۱). با این وجود، اگر قاعده نفی سبیل را فقط مربوط به مؤمنین می‌دانستند، تماماً بر اساس قرآن کریم بود؛ اما آیا اعلام و بیان حکم شرعی بود یا خبردادن از توجه و عنایت خاص خداوند عالم نسبت به مؤمنین، خود جای کنکاش دارد.

بعضی در جواب از این اشکال فوق چنین آورده‌اند: «در این باره هیچ شبهه‌ای وجود ندارد که منظور از «مؤمنین» در آیه شریفه با توجه به قرینه مقابله، که در مقابل کفار مورد استفاده قرار گرفته مسلمانان می‌باشند، مسلمانانی که اسلام را اظهار می‌کنند، و معترف به نبوت حضرت محمد (ص) هستند... و اعتراف می‌کنند که همه احکام اسلام از طرف خداوند متعال حق است، و وجوب نماز، روزه، حج، و... را قبول دارند» (فاضل، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۶ هـ ق: ۱/۲۵۳).

باید دانست در این آیه شریفه آمده است که خداوند برای کفار علیه مؤمنین هیچ گونه برتری و سلطه‌ای قرار نداده است. در اینجا منظور از مؤمن، معنای خاص آن نیست که براساس پاره‌ای از روایات به شیعه اختصاص دارد به عنوان نمونه در کتاب کافی آقای کلینی بیان کرده است: سأل رجل ابا عبد الله عن الاسلام و الايمان ما الفرق بينهما... فقال - الاسلام هو ظاهر الذي عليه الناس شهادة ان لا اله الا



الله وحده لا شریک له و أنّ محمداً عبده و رسوله و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة و... فهذا الاسلام و قال الایمان معرفة هذا الامر مع هذا فان اقرّ بها و لم يعرف هذا الامر كان مسلماً.... بلکه شامل همه کسانی که به شهادتین اقرار دارند (کلینی، کافی، ۱۴۰۷هـ ق: ۲، ۲۵؛ انصاری، المکاسب، ۱۴۱۸هـ ق: ۳/ ۵۹۰) «والمؤمن فی زمان نزول آیه» نفی سبیل «لم یرد به الا المقر بالشهادتین...» و چیزی که مقتضی کفر باشد، از ایشان صادر نشود (نجفی، جواهر الکلام، ۱۹۸۱هـ ق: ۲۲/ ۳۳۷)؛ لذا همه فرق و مذاهب اسلامی (به جز آن‌ها که محکوم به ارتدادند) مشتمل است (عمید زنجانی، قواعد فقه، ۱۳۶۸: ۲۷).

از این عبارت قابل استفاده است کافر کسی است که ضروری دین را انکار کند، به حدی که منکر رسالت و یا توحید شود. این معنا همان است که در کتاب‌های فقهی شیعه به آن تصریح شده است.
۲- مراد از سبیل همانظوری که بسیاری از مفسرین درباره آن آورده‌اند و در روایت نیز بدان اشاره شده است، حجت است. پس منظور از این آیه آن است که، خداوند در مقام بحث و احتجاج کردن مسلمانان با کفار، برای کافران برتری در احتجاج قرار نداده، بلکه در برهان و استدلال، غلبه از آن مسلمانان است

حضرت امام خمینی به این اشکال پاسخ داده است در این آیه «سبیل» به معنای «حجت» و «نصر» نیامده است. بلکه امکان دارد مراد نفی مطلق سبیل باشد به این معنا که نه در تشریح و نه در تکوین، برای کفار راه و سبیلی برای مؤمنین قرار داده نشده است (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱ ق: ۷۲۱). ایشان از ادله دال بر عدم جعل سبیل در عالم تکوین، تأییدها و حمایت‌هایی که از نظر مادی و معنوی و امداد‌های غیبی الهی را که نسبت به پیامبر و مؤمنان شده است را مثال می‌آورند که موجب عظمت و اطمینان برای لشکر مسلمانان گردید (همان) نمونه‌هایی از آیات امداد الهی (آل عمران/ ۱۲۳؛ توبه/ ۱۲۵؛ آل عمران/ ۱۲۵)؛ خداوند علاوه بر نعمت عقل و قوت و قدرت که بین تمام اقوام بشر اشتراک دارد، طرق و سبیل زیادی را سبب برتری و تسلط مؤمنین بر کفار در عالم تکوین قرار داده است؛ اما برای کفار هیچ گاه طریق و سبیلی برای تسلط بر مؤمنین قرار نداده است پس در این صورت می‌شود گفت جعل در این آیه «جعل تکوینی» را هم مشتمل است. در عالم تشریح نیز خداوند تعالی برای کفار سلطه اعتباری بر مؤمنین قرار نداده است؛ چرا که خداوند پیامبر اکرم (ص) را ولی و سلطان بر تمام خلائق و مردم و بعد از ایشان ائمه معصومین (ع) را ولی و سلطان بر مردم قرار داده است. لذا در عالم تشریح نیز، سبیل برای مؤمنین بر علیه کفار جعل شده اما برای کفار چنین سبیلی وجود ندارد. همانظوری که

در قیامت نیز حجت و دلیل برای مؤمنین بر ضرر کافران قرار داده است (موسوی خمینی، کتاب البیع، ۱۴۲۱ هـ.ق: ۷۲۱-۷۲۲).

۳- برخی مفسرین آیه فوق را مختص به قیامت دانسته و تنها در مورد غلبه مسلمین بر کفار در حجت و استدلال می‌دانند در قیامت، و می‌گویند: خداوند متعال قبل از آیه مورد نظر فرمود: **فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ هـ.ق: ۸۳/۱۱)؛ این آیه قرینه‌ای است بر این بیان که مراد از آیه فوق، در روز قیامت برای کفار بر علیه مؤمنین نفی استدلال و حجت کرده است، به این معنا که آن روز که روز ظهور بواطن و کشف واقع است، هیچ حجت و دلیلی به نفع کفار و بر ضرر مسلمانان وجود ندارد، بلکه به عکس حجت برای مؤمنین بر علیه کافران خواهد بود، پس مراد از نفی سبیل، اولاً: نفی حجت است، ثانیاً: در قیامت است نه در دنیا. و همچنین در کتاب فقهی نظیر حاشیه المکاسب با همین دلیل آورده است؛ زیرا خداوند در روز قیامت بین انسان‌ها حکم می‌کند و در آن روز دیگر کفار نمی‌توانند بر مؤمنین قدرت نمایی کنند و سلطه نشان دهند (ایراونی، حاشیه المکاسب، ۱۳۷۹ش: ۴۱۲/۲).

مرحوم طبری نیز روایتی از ابن وکیع، از امیر المؤمنین ذکر می‌نماید که حضرت می‌فرماید: مراد از آیه شریفه روز قیامت است. (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲ هـ.ق: ۵/۳۳۳).
جواب اشکال فوق:

برخی از فقها (فاضل، القواعد الفقهیه، ۱۴۱۶ هـ.ق: ۲۳۸/۱)، اشکال فوق را چنین پاسخ گفته‌اند: اینکه گفته شود چون قبل از آیه مورد استناد آیه **«فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»** آمده است صحیح نیست گفته شود، مراد از «سبیل» همان حجت است در روز قیامت، زیرا مجرد با هم آمدن و مسبوقیت آیه، دلالتی بر اختصاص آیه به روز قیامت ندارد و مشهور است که این مورد مخصص نیست، نهایت چیزی که می‌شود دریافت این است که به همراه هم آمدن و مسبوقیت آیه فوق، موجب تعمیم مفاد آیه و حکم می‌شود، یعنی اینکه مراد از نفی سبیل کفار بر مؤمنین باشد چه در مقام تشریح، و چه در روز قیامت، و این معنای تعمیم، معنایی است که تناسب حکم و موضوع آن را تأکید می‌کند؛ اما استناد به روایت امیر المؤمنین (ع)، اولاً: این روایت فاقد اعتبار است، ثانیاً: مراد سؤال کننده نفی سبیل تکوینی و غلبه ظاهری کرده که این هم، هر انسانی آن را قبول ندارد و تکذیب می‌کند، چون به رأی العین و چشمان خودمان در خارج تحقق آنرا در خارج مشاهده می‌کنیم بنابراین هیچ دلالتی بر نفی جعل در تشریح و قانونگذاری ندارد.



بجنوردی در این باره آورده است:

«لکن پاسخ ما در اشکال فوق آن است که بعدی ندارد که این آیه مذکور نسبت به روز قیامت از کفار علیه مسلمانان نفی حجت و دلیل کند اما با توجه به احکامی که در این دنیا وجود دارد چطور؟ ما ادعا داریم که آیه شریفه راجع به احکام شرعیه است، لذا از ظاهر لفظ قابل برداشت که در مقام قانونگذاری است یعنی اگر لسان در مقام قاننگزاری باشند، لسان حکومت است، همانطور که لسان قاعده «لاضرر ولا ضرار فی الاسلام» و قاعده «لا حرج» نیز لسان حکومت است بر ادله اولیه. و این بعدی ندارد که برخی از مفسرین، سبیل به «حجت» در روز قیامت مراد دانسته‌اند، بنابراین می‌توان آیه مذکور را بمعنای نفی دلیل و حجت از کفار در روز قیامت گرفت و هم دلالت آنرا به عنوان یک قاعده فقهیه معتبر دانست و گفت: که این قاعده حکومت واقعیه بر ادله اولیه دارد.» (ر.ک: موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۷۹ق: ۱۸۳).

در پاسخ به اشکال گفته شده که تفسیر امام (ع)، به برخی از مصادیقی که برای عرف قابل فهم است، هیچ منافاتی با معنای عام آیه ندارد و تفسیر سبیل در یک روایت به معنای حجت، به معنای حمل لفظ بر یکی از معانی آن است و منافاتی با وجود بقیه معانی دیگر برای سبیل ندارد. هم می‌توان این آیه را به معنای نفی حجت از کافران در روز قیامت گرفت و هم معانی دیگر را استفاده نمود و در نتیجه دلالت آن بر یک قاعده فقهی، معتبر دانست (عمید زنجانی، قواعد فقه، ۱۳۶۸: ۳۱-۳۰)؛ اما نکته حائز اهمیت اگر طبق بیان حضرت امام خمینی اگر مراد جعل نفی سبیل اعم از تشریح و تکوین باشد که طبیعتاً شامل دنیا و آخرت می‌شود، بنابراین چگونه خداوند در عالم تکوین، کفار را بر مسلمانان غلبه نداده، در حالی که در برخی موارد به طور حتم، غلبه کفار بر مسلمانان اتفاق افتاده است؟

اما همچنانکه علامه طباطبایی آورده است واز کلامش نکته ظریفی مورد استفاده قرار می‌گیرد که این عدم سبیل و سلطه در دنیا و آخرت از طرف کفار، تا هنگامی است که مؤمنین به لوازم ایمان خود استلزام داشته باشند (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن: ۵/۱۱۶) هم چنان که در جای دیگر، این وعده را صریحاً داده و فرموده («و لا تهنؤا و لا تحزنؤا و أنتم و الأعلؤن إن کنتم مؤمنین» (آل عمران/ ۱۳۹)؛ «سستی نکنید ناراحت نباشید که شما غالبید آگه مؤمن (حقیقی) باشید.»)

بنابراین در واقع، در برخی موارد که مسلمانان در برابر کفار پیروز نمی‌شدند و کفار در جنگ نظامی، یا فرهنگی یا اقتصادی و... برتری و غلبه می‌نمایند، دلیل را باید در عدم اتحاد، سستی، تبلی و عدم انجام وظایف از سوی مسلمانان و دولت‌های اسلامی دانست؛ چون سنت خدا حتمی و قطعی

است و اگر مسلمانان آن چنانکه قرآن و اولیای دین امر می‌کنند، انجام دهند، هیچ‌گاه مورد غلبه کفار قرار خواهند نگرفت.

جوادی آملی صاحب تفسیر تسنیم هم آورده است: حاصل تفسیر آیه شریفه این است: در صورت اراده تشریحی، مضمون این جمله مخصوص دنیا خواهد بود، زیرا در قیامت مجال تشریح نیست؛ اما در صورت اراده تکوینی، مصداق کامل آن قیامت است؛ ولی در دنیا اگر مسلمانان با دو عنصر توحید مداری و وحدت محوری زندگی کنند، مصداق آیه مزبور خواهند بود.

بر اساس جمله مذکور - و با لحاظ آن به عنوان خبر در مقام انشاء - انعقاد هرگونه پیمان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی که سبب سلطه کافران بر مشرکان گردد نامشروع است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۰هـ ش: ۲۱/۱۷۵).

نتیجه

۱- در هیچ‌کدام از اقوالی که از سوی مفسران بیان شد، همچنانکه اشاره گردید، آن‌ها نفی سبیل در آیه شریفه را مختص به آخرت نکرده‌اند، بلکه مراد از «نفی سبیل» را در عالم هستی و دنیا نیز، دارای معنی می‌دانند؛ منتها با این فرق که در آخرت مسلمانان بر کفار چه از نظر دلیل و برهان، چه از نظر قوت و توانایی برترند، ولی در دنیا امکان دارد، از نظر توان و قدرت ظاهری بر مسلمانان غالب باشند، ولی از نظر دلیل و برهان، مسلمانان بر کفار پیروز خواهند بود.

۲- هرچند که بین بیان مفسرین و فقها درباره آیه‌ای شریفه «نفی سبیل» اندک تفاوتی پیش می‌آید که فقها بیان می‌دارند، مراد از نفی سبیل، نفی تشریح حکمی است که از طرف خداوند متعال باعث برتری کفار بر مسلمانان شود، و مراد از نفی سبیل در آیه مذکور را در عالم دنیا، به معنی نفی حجت و دلیل از ناحیه کفار، بر مسلمانان و اینکه مسلمانان از نظر دلیل همیشه پیروز خواهند بود، معنی کرده‌اند؛ و در آخرت هم از نظر دلیل و برهان و هم تسلط و توان غالب‌اند، می‌توان بین دو نظر جمع کرد، که احکام نورانی اسلام به حدی داری اتمام و استحکام است که در آن احکام، جایی برای سلطه و برتری دیگران نمی‌توان یافت، و برای مسلمانان آنچنان قوانین عزت آفرینی از سوی خداوند متعال ترسیم شده است که در آن احکام همه راه‌های عزت و عظمت مسلمانان پیش بینی شده است، و حکمی را نمی‌توان یافت که باعث سلطه و برتری کفار بر مسلمانان شود.



۳- باید توجه داشت عزت و سربلندی مسلمانان در کشور اسلامی در حوزه‌های مختلف فرهنگی، و سیاسی، اقتصادی و... باید حفظ شود و این یکی از مصالح عام و کلی است که باید در تعیین سیاست‌های کلان نظام اسلامی در عرصه روابط میان مسلمانان و کافران مد نظر قرار گیرد. و حتی اگر قاعده فقهی نفی سبیل را نپذیریم، ادله اقامه شده برای آن، بر محور آیه شریفه نفی سبیل جهان بینی و دیدگاه عزت خواهانه‌ای را برای مسلمانان در روابط خود با کافران ارائه می‌کند.

۴- در تفاسیر شیعه ادله آن‌ها بر خلاف تفاسیر اهل سنت منتقح بوده و موشکافانه این آیه را بررسی کرده‌اند و نظرات آن‌ها در باره منظور از جعل چیست مشخص است، آیا جعل تکوینی است یا علاوه بر آن جعل تشریحی را نیز شامل می‌شود. و برای همین فقهای شیعه من جمله حضرت امام خمینی صاحب البیع منظور از جعل را علاوه بر جعل تشریحی، جعل تکوینی را نیز شامل این آیه دانسته و اما سید محمد بجنوردی صاحب قواعد الفقهیه فقط جعل را جعل تشریحی دانسته و سید محمدکاظم طباطبایی صاحب کتاب عروه صراحتاً این آیه را دلیل بر نفی سبیل و سلطه کفار بر مسلمانان دانسته و فروع زیاده از فقه را بر نفی سبیل با تطبیق بر این آیه بیان داشته‌اند که در مقاله مشهود است و حتی از مفسرین کسانی چون آیت الله جوادی آملی این آیه را برخلاف کسانی که این آیه را برای آخرت می‌دانند ایشان این آیه اولاً بالذات مال دنیا دانسته چون اگر بحث تشریح حکم باشد، در آخرت اصلاً تشریح حکم نیست و اگر جعل تکوینی باشد این آیه را مخصوص آخرت می‌داند و در صورتی که در دنیا بر دومی توحید مداری وحدت مداری زندگی کنند جعل تکوینی نفی سبیل بر محور این آیه شامل آن‌ها هم است و این حلقه وصلی هست که این آیه هم شامل دنیا است و هم آخرت، و همچنین علامه طباطبایی فرموده آگه مسلمانان به مادامی که به لوازم ایمان پایبند باشند، این آیه درباره نفی سبیل هم شامل دنیا می‌شود و هم آخرت؛ اما باید توجه داشت که علامه طباطبایی فرموده که آیا نفی سبیل بر محور این آیه شامل جعل تکوینی می‌شود یا خیر ساکت هست؛ اما از اهل سنت درست است آنها درباره این که آیه شامل دنیا و آخرت بعضی‌ها آوردند، ولی هیچ‌جا درباره جعل تکوینی و تشریحی و یا هر دو اشاره‌ای نکردند و دلایل آن‌ها با فقط بر اساس نظریاتی آورده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم، طباطبایی، سید محمدحسین، سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۷۴ ش.
۲. ابن اثیر جزری، مجد الدین، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۲ ه.ق.
۳. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، داراحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ه.ق/ ۲۰۰۱ م.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی وموسسه التاريخ العربی، بیروت: ۱۴۱۶ ه.ق.
۵. ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، دارالفکر، بیروت: چاپ دوم، بی تا.
۶. اردبیلی، محقق احمد، مجمع الفائدة زبده البیان، موسسه نشر اسلامی، قم: ۱۴۱۴ ق.
۷. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد، تاج التراجم، انتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳۷۵.
۸. انصاری، مرتضی، المکاسب، المؤتمر العاملی، قم: ۱۴۱۸ ه.ق.
۹. ایروانی، شیخ میزا علی، حاشیه المکاسب، چاپ دوم، مطبعه رشديه، تهران: ۱۳۷۹.
۱۰. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظره، دفتر انتشارات الاسلامی، تهران: ۱۳۶۵ ه.ش.
۱۱. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل: صحیح البخاری، دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع، بیروت: ۱۴۰۱ ه.ق.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، اسراء، قم: ۱۳۸۰.
۱۳. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت، قم: ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، انتشارات میقات، بی جا: بی تا.
۱۵. حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، نور الثقلین، تصحیح و تعلیق: السید هاشم، الرسول محلاتی، المطبعه العلمیه، قم: بی تا.
۱۶. الدار قطنی، علی بن عمر، سنن الدار قطنی، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۷. راغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، المفردات فی غریب القرآن،



- دفتر نشر الكتاب، بیروت: الطبعة الثانی، ۱۴۰۴ هـ ق
۱۸. رشیدرضا، محمد، المنار، دار المعرفة، بیروت: چاپ دوم، بی تا.
 ۱۹. سیفی مازندرانی، جزوه قواعد فقه، بی نا، بی جا: بی تا.
 ۲۰. شبر، سید عبدالله، تفسیر شبر، چاپ دوم، دارالتربیه، بی جا: ۱۴۱۲ هـ ش.
 ۲۱. صرامی، سیف الله: جایگاه قاعده «نفی سبیل» در سیاست‌های کلان نظام اسلامی، فصل نامه حکومت اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۰.
 ۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم: ۱۳۹۷ ق.
 ۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (تحقیق با مقدمه محمدجواد بلاغی)، انتشارات ناصر خسرو، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
 ۲۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة، بیروت: ۱۴۱۲ ق.
 ۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتاب‌فروشی مرتضوی، تهران: ۱۳۷۵.
 ۲۶. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۲ ق.
 ۲۷. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران: چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
 ۲۸. عاملی کرکی، محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع) قم: چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق.
 ۲۹. عبدالنعیم، محمد حسین، قاموس اللغه، مکتبه الاعتماد، بی جا، ۱۴۰۸.
 ۳۰. عجیلی شافعی، سلیمان بن عمر، الفتوحات الهیه، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
 ۳۱. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه: ۳ (بخش عمومی) سمت، تهران: ۱۳۶۸.
 ۳۲. غروی اصفهانی، محمد حسین، حاشیه المکاسب، چاپ سنگی، دار الذخیر، قم: ۱۴۰۸.
 ۳۳. غزالی، محمد بن محمد، المستصفی من علم الأصول، دار الفکر، بیروت: بی تا.
 ۳۴. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیة، مرکز فقهی انمه اطهار، قم: ۱۴۱۶ هـ ق.
 ۳۵. فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۲۰ هـ ق.

۳۶. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات الصدر، تهران: چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه.
۳۷. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران: ششم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۳۸. قرطبی، ابو عبد الله محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۰۸ ه.ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مصحح علی اکبر غفاری، انتشارات دارالکتب اسلامیه، تهران: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه.
۴۰. مصطفوی، سید محمد کاظم، مائة قاندة فقهیه، مؤسسه نشر اسلامی، قم: بی تا.
۴۱. معلوف، لويس، المنجد، چاپ دوم، انتشارات اسماعیلیان، قم: ۱۳۶۵ ه.ق.
۴۲. موسوی بجنوردی، سید محمد، القواعد الفقهیه، مؤسسه نشر عروج، قم: ۱۳۷۹ ه.ق.
۴۳. موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم نشر امام خمینی، قم: ۱۴۲۱ ه.ق.
۴۴. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، چاپخانه دانشگاه، تهران: بی تا.
۴۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت: چاپ هفتم، ۱۹۸۱ ه.ق.
۴۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۸ ه.ق.
۴۷. بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، www.farsi.khamenei.ir.
۴۸. رهبر معظم انقلاب، بیانات، دریدار رئیس جمهور و هیئت دولت www.farsi.khamenei.ir.



References

۱. The Holy Quran, Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, Seyyed Muhammad Baqir Mousavi Hamadani, Office of Islamic Publications of the Society of Teachers of the Seminary of Qom, Qom: ۱۹۹۵.
۲. A'jili Shafi'i, Suleiman bin Umar, The Divine Manifestations, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: n.d.
۳. Abdul Na'eem, Muhammad Hossein, Dictionary of Language, Maktabah al-I'timad, N.p., ۱۴۰۸ AH.
۴. Abu Hayyan Andalusi, Muhammad bin Yusuf, Tafsir al-Bahr al-Muhit, Dar al-Fikr, Beirut: ۲nd Edition, n.d.
۵. Al-Dar Qutni, Ali bin Umar, Sunan Al-Dar Qutni, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: ۱۴۱۷ AH.
۶. Al-Ghazzali, Muhammad bin Muhammad, A Concise of the Science of Jurisprudential Principles, Dar al-Fikr, Beirut: n.d.
۷. Amid Zanjani, Abbas Ali, Rules of Jurisprudence: ۳ (General Section), SAMT, Tehran: ۱۹۸۹.
۸. Amili Karaki, Muhaqqiq Thani, Jame' al-Maqasid fi Sharh al-Qawaid, ۱۳ Volumes, Alul Bayt (A.S) Institute of Qom: ۲nd Edition, ۱۴۱۴ AH.
۹. Ansari, Murtaza, Al-Makasib, Al-Mutammam Al-Amili (Amili's Congress), Qom: ۱۴۱۸ AH.
۱۰. Ardabili, Mohaqiq Ahmad, Majma' al-Fawaid: Zubdah al-Bayan, Islamic Publishing Institute, Qom: ۱۴۱۴ AH.
۱۱. Bahrani, Yousuf, Al-Hadaiq al-Nazirah, Islamic Publications Office, Tehran: ۱۹۸۶.
۱۲. Bukhari, Abu Abdullah Muhammad bin Ismail: Sahih Bukhari, Dar al-Fikr for Printing, Publishing and Distribution, Beirut: ۱۴۰۱ AH.
۱۳. Fadhil Lankarani, Muhammad, Rules of Jurisprudence, Jurisprudential Center of the Holy Imams, Qom: ۱۴۱۶ AH.
۱۴. Fakhr Razi, Muhammad bin Umar, Mafatih al-Ghayb, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۳rd Edition, ۱۴۲۰ AH.
۱۵. Fayz Kashani, Mulla Muhsin, Tafsir al-Safi, Researched by Hossein A'alami, Al-Sadr Publications, Tehran: ۲nd Edition, ۱۴۱۵ AH.

۱۶. Gharavi Isfahani, Muhammad Hossein, Notes on al-Makasib, Lithography, Dar al-Zakhair, Qom: ۱۴۰۸.
۱۷. Haveizi, Abdul Ali bin Jumah al-Arousi, Noor Al-Thaqalayn, Edited and Noted by Al-Seyyed Hashim, Rasool Mahallati, Al-Mutba'ah al-Ilamiyyah, Qom: n.d.
۱۸. Hosseini Shah Abdul Azimi, Hussein bin Ahmad, Tafsir Ithan Ashari (Twelver Exegesis), Miqat Publications, N.p.: n.d.
۱۹. Hurr Amili, Sheikh Muhammad bin Hassan, Wasail al-Shiah, Alul Bayt Institute, Qom: ۱۴۰۹ AH.
۲۰. Ibn Athir Jazari, Majd al-Din, Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۲۲ AH.
۲۱. Ibn Faris, Ahmad bin Zakariyya, Mu'jam Maqais al-Lughah (Dictionary of Comparative Language), Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۲۰ AH / ۲۰۰۱ AD.
۲۲. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram, Lisan al-Arab (The Language of the Arabs), Dar Ihya al-Turath al-Arabi and the Institute of Arab History, Beirut: ۱۴۱۶ AH.
۲۳. Irvani, Sheikh Miza Ali, Notes on al-Makasib, ۲nd Edition, Rushdiyyah Printing House, Tehran: ۲۰۰۰.
۲۴. Isfarayeni, Abu al-Muzaffar Shahfur bin Tahir bin Muhammad, Taj al-Tarajum, Scientific and Cultural Publications, ۱۹۹۶.
۲۵. Javadi Amoli, Abdullah, Tafsir Tasnim, Esra ', Qom: ۲۰۰۱.
۲۶. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, Usul Kafi, Edited by Ali Akbar Ghaffari, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۴th Edition, ۱۴۰۷.
۲۷. Ma'alouf, Lewis, Al-Munajid, ۲nd Edition, Ismailian Publications, Qom: ۱۳۶۵ AH.
۲۸. Meybodi, Abolfazl Rashid al-Din, Kashf al-Asrar wa Iddah al-Abrar (The Discovery of Secrets and Numbers of Noble), University Press, Tehran: n.d.
۲۹. Mousavi Bojnourdi, Seyyed Muhammad, Rules of Jurisprudence, Urouj Publishing Institute, Qom: ۱۳۷۹ AH.
۳۰. Mousavi Khomeini, Ruhollah, Kitab al-Bay', Imam Khomeini's Works Editing and Publishing Institute, Qom: ۱۴۲۱ AH.
۳۱. Mustafawi, Seyyed Muhammad Kazim, Mi'ah Qaeda Fiqhiyyah (۱۰۰ Jurisprudential Rules), Islamic Publishing Institute, Qom: n.d.



۳۲. Najafi, Muhammad Hassan, *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۷th Edition, ۱۹۸۱ AH.
۳۳. Nouri, Miza Hussein, *Mustadrak al-Wasa'il*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۰۸ AH.
۳۴. Qarashi, Seyyed Ali Akbar, *Quran Dictionary*, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۷th Edition, ۱۴۱۲ AH.
۳۵. Qurtubi, Abu Abdullah Muhammad bin Ahmad, *Al-Jame' al-Ahkam al-Quran*, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: ۱۴۰۸ AH.
۳۶. Raghیب Al-Isfahani, Abu al-Qasim al-Hussein bin Muhammad bin Al-Mufaddal, *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*, Daftar Nashr al-Kitab, Beirut: ۲nd Edition, ۱۴۰۴ AH.
۳۷. Rashid Reza, Muhammad, *Al-Manar*, Dar al-M'rifah, Beirut: ۲nd Edition, n.d.
۳۸. Sarami, Seifullah: *The Position of the Rule of "Negation of the Dominance" in the Macro Policies of the Islamic System*, *Islamic Government Quarterly*, Year ۸, No. ۳۰, Winter ۲۰۰۱.
۳۹. Seifi Mazandarani, *Booklet of Rules of Jurisprudence*, n.p., N.p.: n.d.
۴۰. Shubbar, Seyyed Abdullah, *Tafsir Shubbar*, ۲nd Edition, Dar al-Tarbiyyah, N.p.: ۱۴۱۲ AH.
۴۱. Tabari, Abu Ja'far Muhammad bin Jarir, *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (The Comprehensive Expression in Quranic Exegesis), Dar al-Ma'rifah, Beirut: ۱۴۱۲ AH.
۴۲. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (The Confluence of Expressions in Quranic Exegesis), (Research with Introduction by Muhammad Javad Balaghi), Naser Khosrow Publications, Tehran: ۳rd Edition, ۱۹۹۳.
۴۳. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Ismailian Press Institute, Qom: ۱۳۹۷ AH.
۴۴. Tayyib, Seyyed Abdul Hossein, *Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (The Best Expression in Quranic Exegesis), Islam Publications, Tehran: ۲nd Edition, ۱۹۹۹.
۴۵. Tureuhi, Fakhreddin, *Majma' al-Bahrain* (The Confluence of Two Oceans), Murtazavi Bookstore, Tehran: ۱۹۹۶.
۴۶. Tusi, Abi Ja'far Muhammad bin Hassan, *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran* (A Clarification in Quranic Exegesis), Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۰۲ AH.



Quranic Documents Essentials and Requirements of Happiness in Imam Khamenei's Viewpoint*

Seyyed Esa Mustarhami^۱

Abstract

Happiness and cheerfulness is one of the natural needs of human beings in life, which has been paid special attention in the statements of the Supreme Leader. The declaration of the second step of the revolution, which can be considered as the ۴۰th anniversary of the Islamic Revolution of Iran, emphasizes the need to develop an Islamic lifestyle, one of the special areas of which is the issue of the style of happiness and cheerfulness. He expressed the criteria and requirements of this human mental state with special delicacy and stated the backgrounds and factors for its realization and believes that material and spiritual factors can be involved in the realization of happiness. Interrogating [istintaq] the Holy Quran and presenting the statements of the Supreme Leader of the Revolution to this divine book shows that he, inspired by verses that consider the divine intention necessary for the perfection of human deeds, recommends the intention of closeness to God and worship in happiness. This Quranic teaching that the events of human life, including joy and sorrow, are the causes of human suffering and trial, and the means of learning, is explicitly reflected in the words of the Leader along with some philosophies of happiness. Avoidance of sin is one of the most important prohibitions of the Holy Quran, which is also mentioned in the Quran while forbidding some forms of happiness. Imam Khamenei, who in the declaration of the second step deals with some functions of behavior with a religious and Islamic approach, and in his other statements, by forbidding some forms of happiness that lead to sin, draws the audience to this important issue. The Supreme Leader of the Revolution emphasizes planning and being moderate in happiness, which is, in fact, paying attention to the comprehensive commands and decrees of the Quran in the field of economics and management. Respecting the divine rites and the companionship and convergence of the believers are among the divine commands in the Holy Quran that Imam Khamenei considers necessary to observe in celebrations and joys.

Keywords: Quranic Documents, Supreme Leader, Essentials and Requirements of Happiness.

*. Date of receiving: ۱۹, May, ۲۰۲۱, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

۱. Director of Quran and Natural Sciences Department / Quran and Hadith Educational Complex / Al-Mustafa International University (dr.mostarhami@chmail.ir)



مستندات قرآنی بایسته‌های شادی در دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله) *

سید عیسی مسترحمی^۱

چکیده:

شادی و نشاط از جمله نیازهای فطری انسان در زندگی است که در بیانات مقام معظم رهبری مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است. بیانیه گام دوم انقلاب نیز که می‌توان آن را منشور چهل ساله انقلاب اسلامی ایران دانست بر لزوم تدوین سبک زندگی اسلامی تأکید دارد (بیانیه گام دوم: بند هفتم) که یکی از ساحت‌های ویژه آن مسئله سبک شادی و نشاط است. ایشان با ظرافت خاصی به بیان معیارها و بایسته‌های این حالت روانی انسانی پرداخته‌اند و زمینه‌ها و عوامل تحقق آن را بیان کرده و معتقدند عوامل مادی و معنوی می‌توانند در تحقق شادی دخیل باشد. استنتاج از قرآن کریم و عرضه بیانات رهبر معظم انقلاب به این کتاب آسمانی نشان می‌دهد، ایشان با الهام از آیاتی که نیت الهی را برای کمال اعمال انسان لازم می‌داند، قصد قربت و عبادت در شادی را توصیه می‌نمایند. این آموزه قرآنی که رخدادهای حیات بشری از جمله شادی و غم، مایه ابتلا و امتحان انسان و وسیله عبرت‌آموزی هستند، به صراحت در کلام مقام رهبری در ضمن برخی فلسفه‌های شادی منعکس شده است. دوری از گناه و فساد، از مهمترین نواهی قرآن کریم است که در ضمن نهی از برخی گونه‌های شادی در قرآن مصداق یافته است. امام خامنه‌ای که در بیانیه گام دوم به برخی کارکردهای رفتار با رویکرد دینی و اسلامی پرداخته و در دیگر بیاناتشان با نهی از برخی گونه‌های شادی که منجر به گناه می‌شود، مخاطبان را به این مهم توجه می‌دهند. رهبر معظم انقلاب برنامه‌ریزی و رعایت اقتصاد در شادی را مورد تأکید قرار می‌دهند که در واقع، توجه دادن به دستورات و فرامین فراگیر قرآن در حوزه اقتصاد و مدیریت است. تعظیم شعایر الهی و همراهی و همگرایی مؤمنان از جمله فرامین الهی در قرآن کریم است که امام خامنه‌ای رعایت آن را در جشن‌ها و شادی‌ها بایسته می‌داند.

کلیدواژه‌ها: مستندات قرآنی، مقام معظم رهبری، بایسته‌های شادی

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ و تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹.

۱ - استادیار و عضو هیات علمی جامعه المصطفی العالمیه، مدیر گروه قرآن و علوم طبیعی

dr.mostarhami@chmail.ir

مقدمه

شادی و لبخند از جمله نیازهای زندگی فردی و اجتماعی انسان است و شاید بتوان بقاء سلامت روحی انسان را بر آن مبتنی دانست. مقام معظم رهبری در بیانات، مکتوبات و نامه‌های گهربارشان به این مسئله مهم در حیات بشری توجه ویژه داشته و به صورت‌های گوناگونی آن را متذکر شده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «یکی از مقوله‌های بسیار مهم و یقیناً یکی از ضرورت‌های جامعه، لبخند است. لبخند یکی از نیازهای زندگی انسان است. زندگی بدون شادی و بی لبخند، زندگی دوزخی است. زندگی بهشتی، زندگی با لبخند است.» (بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما، ۸۳/۹/۱۱). مقام معظم رهبری شاد نمودن مردم را بزرگ‌ترین صدقه می‌دانند و در خطاب به اعضای ستاد پیگیری قطعنامه‌ی ۵۹۸ که دستاوردهای آنان، شادی مردم را به همراه داشت، می‌فرمایند: «به نظر من، هیچ صدقه‌ای بالاتر از این نیست که انسان این مردمی را که شایسته خوشحالی هستند، خوشحال کند.» (دیدار رهبری با اعضای ستاد پیگیری قطعنامه‌ی ۵۹۸، ۷۰/۹/۳۰).

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب بر لزوم رعایت اخلاق و معنویت در لحظه‌لحظه زندگی تأکید نموده و معتقدند: «معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آن‌ها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.» (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۱۲). این توصیه درباره شادی‌هایی که در طول زندگی، آدمی با آن همراه است نیز صادق است و باید معنویت و اخلاق باشد که به شادی‌های بشر جهت‌دهی کند.

البته مخفی نیست که زندگی دنیوی و مسیری که بشر به سوی کمال طی می‌کند همواره با غم و شادی همراه است. مقام معظم رهبری با استناد به آیات قرآن کریم، این مسئله را اینگونه تبیین می‌کنند: «همان طور که کاروان بشری به سوی یک نهایی در حال حرکت دایمی است، هر فرد انسان هم در طول زندگی خود در حال حرکت به یک منتها و غایت و سرمنزلی است: (إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ). این مسیر طولانی و پرفراز و نشیب از گذرگاه‌های گوناگونی می‌گذرد؛ رنج‌ها در آن هست، بلاها در آن هست، سختی‌ها هست، گشایش‌ها و فرج‌ها و شادی‌ها در آن هست: (بَلُونَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ)؛ همه این‌ها هم آزمایش است.» (بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر، ۸۳/۸/۲۴).

جالب اینکه شادی‌های این دنیا، شادی‌های محض و خالص نیست؛ بلکه همواره شائبه و مخلوطی از غم در آن وجود دارد و البته این، از ویژگی‌های زندگی مادی است. «غم‌ها و شادی‌ها همیشه



با هم آمیخته است. انسان خردمند آن کسی است که هم از غم و هم از شادی عبرت و درس بگیرد؛ راه آینده را پیدا کند و به سمت آن حرکت نماید.» (بیانات رهبری در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش، ۷۸/۱/۲۵).

مقام معظم رهبری حیات طیبه را قرین با شادی دل می‌دانند و خطاب به ملت ایران می‌فرمایند: «به شما حقیقتاً ملت بزرگ و عظیم‌الشان و بینظیر و یا کم‌نظیری هستید - راه شما برای رسیدن به حیات طیبه - یعنی آن‌جایی که هم زندگی مادی تأمین است؛ آسایش تن، و هم زندگی معنوی؛ آسایش روح و شادی دل و صفای معنا - راه روشنی است؛ اما تلاش و وحدت و ایمان و فعالیت و عمل لازم دارد، که بحمدالله دارید و باید افزایش بدهید.» (بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۷۰/۱/۲۹).

اگرچه شادی، حسی معنوی و روانی است ولی می‌توان با توجه به عوامل و زمینه‌های، آن را به دو قسم مادی و معنوی تقسیم کرد. از طرفی با توجه به زمان بروز شادی، در دو گروه دنیوی و اخروی قرار می‌گیرند. سخنان رهبری، که برگرفته از متون دینی است بر برتری شادی اخروی بر دنیوی تأکید دارند. ایشان می‌فرمایند: «بزرگ‌ترین پاداش انسانی که تلاش می‌کند، موفقیت اوست؛ اما آنچه را که پیش خدا دارید، از شادی‌های دنیایی باارزش‌تر و بالاتر است.» (بیانات در مراسم بیعت مسئولان دستگاه‌های اطلاعاتی کشور، ۶۸/۴/۱۸). زمینه شادی اخروی را خود انسان در دنیا فراهم می‌کند و خداوند متعال نیز آن را مضاعف می‌نماید. مسلم است که برکات وجودی معصومان نیز در ایجاد شادی اخروی بسیار مؤثر است. مقام معظم رهبری در بیاناتی در جمع مردم فرمودند: «پس امروز، روز عید واقعی است؛ یعنی روز ولادت، برای همه بشر و تاریخ - حتی برای گذشتگان - عید است... اگر روح آن‌ها در عالم برزخ، از بعضی از تفضلاتی که پاره‌ای از ارواح برخوردارند، بهره‌مند باشد؛ یقیناً مثل چنین روزی، شادی خواهند کرد.» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۷۴/۱۰/۱۷).

رهبر معظم انقلاب فلسفه منازعات و کشمکش‌های زندگی دنیوی را ورود به دنیای آخرت همراه با شادمانی می‌دانند و قائل‌اند: «همه این ماجراها و کشمکش‌هایی که در زندگی بشر، در بعثت انبیاء، در مبارزات اجتماعی و سیاسی و نظامی‌ای که پیغمبران الهی با دشمنان خدا داشتند...؛ مقدمه‌ی این است که انسان بتواند در هنگام عبور از این مرزی که ناگزیر باید از آن عبور کرد - یعنی مرز زندگی مادی و حیات اخروی و دائمی - شادمان باشد، خرسند باشد، حسرت‌زده نباشد.» (بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۸۸/۴/۳). این همان نکته‌ای است که امام خمینی (ره) به زیبایی آن را در

وصیت نامه الهی سیاسی خویش اینگونه بیان کرده بودند: «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم.» (موسوی خمینی، صحیفه نور، ۱۳۶۴ ش: ۲۱/۱۷۵).

رسیدن به شادی واقعی و رسیدن به آثار مثبت آن مشروط بر بایسته‌هایی است که در متون دینی بدان پرداخته شده و مقام معظم رهبری نیز در بیانات و مکتوباتشان از آن الهام می‌گیرند. این پژوهش قصد دارد به مستندات قرآنی این بایسته‌ها بپردازد.

حالات روحی انسان متأثر از پدیده‌هایی است که بی اختیار و یا از روی اختیار در زندگی انسان رخ می‌دهد. این مسئله درباره شادی نیز صادق است. ایجاد بسیاری از مقدمات شادی و اظهار خوشحالی در اختیار انسان است و در صورتی که ضوابط و بایسته‌های آن رعایت شود، شادی ارزشمندی را به همراه خواهد آورد که می‌تواند بخشی از مسیر سعادت را هموار سازد.

الف. مفهوم‌شناسی

در زبان فارسی واژگانی همچون نشاط، خوشحالی، خرمی، کامروایی، بشاشت و طرب، مترادف و هم معنای شادی شمرده می‌شوند (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۱: ۱۱/۴۱۱۱) در مقابل غم و اندوه به کار می‌رود (معین، فرهنگ معین، ۱۳۸۱ ش: ۵/۱۳). معادل این مفهوم در زبان عربی واژگانی همچون سرور، فرح، مرح، نضره، ابتهاج، انبساط، بهجت، نزهت و بطر است. البته کاربرد هریک از این واژگان برای بیان نوع خاصی از شادی است.

سرور: به معنی خوشحالی حقیقی است (عسکری، معجم فروق اللغویه، ۱۴۱۲ ق. / ۲۷۷). واژه فرح نیز اگر بدون قرینه به کار رود به نوعی خوشحالی کاذب و یا توهم خوشحالی اشاره دارد (فیومی، مصباح المنیر، ۱۴۰۵ ق: ۴۶۶)؛ یعنی شادمانی که از حد اعتدال خارج، و همرا باطل و ظلم و نیز به قصد ریا و خودنمای و همراه با تکبر باشد (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۴۰۲ ق: ۱/۲۸۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ ق: ۴/۶۸) «فرح» را مخصوص شادی‌های بدنی زود گذر دانسته است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۲۶/۶۲۹). «مرح» نیز به معنای افراط در شادی که رفتارهای سبک سرانه را به همراه دارد (عسکری، معجم فروق اللغویه، ۱۴۱۲ ق. ۴۹۲، طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش: ۷-۸/۸۲۷، آلوسی، روح المعانی، ۱۴۰۵: ۱۳/۱۳۲).



تعریف اصطلاحی شادی

شادی از جمله هیجانات غریزی بشر است که انسان‌ها به در حالات و موقعیت‌های گوناگونی آن را به آسانی و مکرر تجربه می‌کنند. این تکرار و سادگی تجربه مانع از پیچیدگی مفهوم و سختی تعریف آن نشده استبرخی آن را ارزشیابی افراد از خود و از زندگی‌شان دانسته‌اند (Buss, "The Evolution of Happiness", ۲۰۰۰. P.۲۳-۲۷) گروهی نیز آن را نبود هیجانات منفی، از جمله افسردگی و اضطراب و در مقابل، وجود هیجانات مثبت، رضایت از زندگی می‌دانند (Matlin. & Gawron, "Individual Differences in Pollyannaism", ۱۹۷۹, P.۴۱۱-۴۲۷). روان‌شناسان، هدفمندی زندگی، روابط مثبت با دیگران، رشد شخصیت و نیز دوست داشتن دیگران و طبیعت را بخشی از مولفه‌های شادکامی می‌دانند. در تعریفی جامع می‌توان گفت: شادمانی به قضاوت فرد از درجه یا میزان مطلوبیت کیفیت مجموعه زندگی اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر؛ شادمانی به این معناست که فرد چقدر زندگی خود را دوست دارد (Veenhoven, "The Utility of Happiness", (۱۹۸۸), P.۲۵۴-۳۳۳).

روان‌شناسان و صاحب نظران، سلامت ذهن (Bridges, Margie & Zaff, "Background for Community") ۲۰۰۲؛ رضایت کلی از زندگی، رضایت از مقوله‌های خاص زندگی و وجود عواطف مثبت فراوان و فقدان نسبی عواطف منفی (Eddington & Shuman,). "Subjective Well-being Presented by Continuity Psychology Education",) ۵۷-۴۱، P. (۲۰۰۴)؛ از زمینه‌ساز شادی و نشاط دانسته‌اند. علاوه بر این، داشتن شخصیتی مقبول (Lupri & Freideres, "Happiness: What Studies on Twins Show us about Nature and Happiness Set Point?" ۱۹۹۹, P.۱۲)؛ عزت نفس (Wilson, "Correlates of Vowed Happiness", (۱۹۶۷))؛ اعتقادات مذهبی: (Paragamant & Mahoney "Spirituality", (۲۰۰۲))؛ سرمایه اجتماعی: Richards "How much does Social Capitals Add to Individual Health? A Survey Study of Russians",) ۱۴۹-۱۴۲، P. (۲۰۰۰)؛ میرشاه جعفری و همکاران، شادمانی و عوامل مؤثر بر آن، (۱۳۸۱: ۵۰-۵۸) و فعالیت‌های اوقات فراغت: (Bandura "Self-Efficacy: Toward a Unifying Theory of Behavioral Change",) ۲۱۵-۱۹۱، P. (۱۹۹۷). و وضعیت اقتصادی مناسب و رضایت شغلی و سلامت جسمی (Slovey "Emotional States and Physical Health", (۲۰۰۰). P.۱۱۰-۱۲۱). و از جمله مهمترین عوامل شادمانی در روانشناختی شناخته شده است.

ب. پیشینه پژوهش

شادی و نشاط از مهمترین نیازهای فطری و روانی بشر است که به دلیل نقش ویژه آن در سبک زندگی، همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده است آدمی می‌کوشیده راه‌هایی را برای بهتر و شادتر زندگی کردن بیاید و تلاش می‌کرد بداند چه چیزی بیشتر رضایتش را فراهم می‌کند و با چه سازوکارهایی می‌تواند از زندگی در این دنیا لذت ببرد (Dickey, "The Pursuit of Happiness", ۱۹۹۹). افلاطون معتقد است اگر بین سه عنصر وجود انسان یعنی عقل، امیال و هیجانات تعادل وجود داشته باشد، شادی حاصل می‌شود (Ibid).

به اعتقاد فیلسوفانی چون جان لاک و جرمی بنتام، بین رخدادهای لذتبخش و شادی رابطه مستقیم وجود دارد (Eysenck,). Happiness, Fact and Myths, ۱۹۹۰, P.۸۴) البته قبلاً ارسطو، پایین‌ترین سطح شادی را لذت دانسته بود؛ به اعتقاد او سطح بالاتری از شادی نیز وجود دارد که همان موفقیت و کامیابی است و نوع سوم شادی از نظر ارسطو، شادی ناشی از معنویت و دین است (Ibid).

در مورد ارتباط دین و شادی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که نشان می‌دهد باورهای مذهبی، پیشینی کننده خوبی برای شادکامی افراد است؛ (Myers, "The Funds, Friends and Faith of Happy People", ۲۰۰۰, P.۵۶-۵۷; Paragament & et al, "Religions and Search for Control in the Hospital Waiting Room", ۱۹۹۹ P.۳۲۷-۳۴۱)..

شادمانی از متغیرهایی است که در دهه‌های اخیر در دانش روانشناسی سلامت مورد توجه قرار گرفته است. پیش از این در مطالعات روانشناسی، بیشتر احساسات منفی انسان مثل افسردگی، غم، خشم و اضطراب مورد مطالعه قرار می‌گرفت؛ اما در سال‌های اخیر، پژوهشگران به طور روز افزون به سلامتی و تندرستی ذهنی علاقه‌مند شده‌اند (Myers, "The Funds, Friends and Faith of Happy People", ۲۰۰۰, P.۵۶-۵۷).

متون اسلامی به عنوان برنامه زندگی سالم به طور گسترده به مسئله شادی پرداخته و زمینه‌ها، عوامل، بایسته‌ها، فرایند ایجاد، آثار و آسیب‌های آن پرداخته‌اند. آیات و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد؛ حتی برخی از مجموعه‌های روایی بخشی را به این عنوان اختصاص داده‌اند.

بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران و پس از ایشان خلف صالحشان، امام خامنه‌ای نیز در سخنرانی‌ها، نامه‌ها، مکتوبات و پیام‌هایشان به مسئله شادی را مورد توجه قرار داده و ضوابط، معیارها و بایسته‌های آن را تبیین نموده‌اند.



مستندسازی این بیانات به آیات قرآن کریم، گاهی به صورت صریح یا ضمنی، در متن سخنان رهبری معظم دیده می‌شود ولی به طور مستقل و کامل، کمتر مورد توجه قرار گرفته است که این پژوهش می‌کوشد با عرضه کلمات ایشان به قرآن کریم، این مستندات را در بخش بایسته‌های شادی تبیین کند.

ج. گونه‌شناسی شادی در قرآن

آیات قرآن کریم با توجه علل، انگیزه‌ها و چگونگی شادی، به دو دسته قابل تقسیم‌اند:
یک: شادی پسندیده: دسته اول که بایسته‌های شادی در آن‌ها رعایت شده و رضایت خالق و نفع مخلوق در آن وجود داشته باشد را ممدوح دانسته و به آن توصیه کرده است. نمونه آن را می‌توان در شادی به فضل الهی دانست. «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس/۵۸) «بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که از آنچه گردآوری کرده‌اند بهتر است». سودی که مؤمنین از پیروزی رومیان می‌برند نیز مایه و سبب خوشحالی ممدوح دانسته شده است. «فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَقْرَأُ الْمُؤْمِنُونَ» (روم/۴) «در چند سال، همه کارها از آن خدا است، چه قبل و چه بعد (از این شکست و پیروزی) و در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد».

دو: شادی ناپسند: گونه دوم شادی‌هایی هستند که اهداف درستی ندارند و یا با گناه، غفلت و فساد همراه‌اند. شادی به مال و ثروت (قصص/۷۶)، مظاهر دنیوی (رعد/۲۶)، به علم و دانش، غافر/۸۳)، شادی توأم با فراموشی (هود/۱۰)، غفلت (شوری/۴۸) و از روی تمسخر (مومنون/۱۰۹-۱۱۰) از این قسم است.

قرآن کریم با عنوان «بِغَيْرِ الْحَقِّ» شادی‌هایی را که از معیار حق منحرف شوند و گاهی انسان را به ورطه هلاکت می‌کشاند را مذموم دانسته است. «ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ» (غافر/۷۵)؛ (این عذاب) به خاطر آن است که بناحق در زمین شادی می‌کردید و از روی غرور و مستی به خوشحالی می‌پرداختید!). این آیه خطاب به جهنمیان است و مقصود از «ذَلِكُمْ» اشاره به عذاب و اضلال [گمراه کردن] است که به سبب شادمانی با گناهان بر روی زمین اظهار می‌کردید (زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ۱۴۱۸ ق: ۱۶۳/۲۴).
خداوند در این آیه با مقید کردن «فرح» و سرور به بغیر الحق به این مسئله توجه می‌دهد که «فرح»

و شادمانی گاهی به حق و پسندیده است و گاهی دیگر امری باطل و مورد سرزنش است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش: ۷-۸/۸۲۸).

به عنوان نمونه خداوند پس از بیان سرمستی و سرخوشی قارون، شادی او که با تکبر و تیختر همراه بود را مذمت کرده و گفتگوی اقوامش را اینگونه بازگو می‌کند: «إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص/ ۷۶)؛ «به خاطر بیاور هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.»

د. ضوابط و بایسته‌های شادی از منظر مقام معظم رهبری

در آیات قرآن کریم (یونس، ۵۸) و سیره معصومان (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۲/۲۹۱)، عنصر شادی آن چنان اهمیتی دارد که علاوه بر تأیید و بیان معیارهای ضمنی آن، به زمینه‌سازی و ایجاد آن نیز سفارش شده است.

همانگونه که گذشت، شادی‌ای می‌تواند ارزشمند و پسندیده باشد که ضوابط و بایسته‌های آن مورد توجه و عمل قرار گیرد. مقام معظم رهبری با الهام از آیات و روایت، برای شادی، معیارها و ضوابطی را بیان می‌کنند که آن را از لودگی، متمایز و از بیهودگی به دور و به ارزشمندی نزدیک می‌سازد. از جمله این بایسته‌ها عبارت‌اند از:

۱. همراه با قصد عبادت

از نگاه آموزه‌های اسلامی، هر حالت و عملی در زندگی انسان می‌تواند عنوان عبادت به خود بگیرد و استحقاق ثواب را برای صاحب آن به همراه داشته باشد. شادمان بودن و نیز شاد کردن دیگران نیز از آن جمله است. مقام معظم رهبری این بایسته را اینگونه بیان می‌کنند: «در چهره‌ی اسلام، تفریح و ادخال سرور، جای بسیار حساسی دارد؛ بنابراین، شما همین‌طور که یک کار تفریحی را انجام می‌دهید، یک نمایش اجرا می‌کنید، یک ماجرای طنزآمیز را بیان می‌کنید، یک شعر اجرا می‌کنید و می‌خوانید یا یک مسابقه اجرا می‌کنید، در همان حال احساس کنید که یک عبادت انجام می‌دهید. مثلاً وقتی آقای شیشه‌گران مطلبی می‌نویسند، باید احساس کنند که یک عبادت انجام می‌دهند. حقیقتاً همین است. این یک واقعیت است. احساس کنید که بخشی از آن مجموعه‌ای را که زندگی اسلامی برای انسان‌ها در نظر گرفته، متعهد می‌شوید و انجام می‌دهید». (بیانات رهبری در دیدار گروه ورزش و سرگرمی، ۱۳۷۱/۱۰/۱).



این بیان مقام معظم رهبری الهام گرفته از این روایت امام رضا (ع) است که در مورد شاد کردن دل مؤمن، می‌فرماید: «فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَفْضَلَ مِنْ إِدْخَالِ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ» «بعد از انجام واجبات، نزد خدا عملی با ارزش تر از شاد کردن قلب مؤمن نیست.» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۶۲ ش: ۳۷۴/۷۵). امام باقر (ع) نیز لبخند انسان بر روی دیگران را حسنه دانسته و می‌فرماید: «خدا پرستیده نشده به کاری که نزد خدا از شاد کردن دل مؤمن محبوب‌تر باشد.» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۱۸۸/۲). پیامبر اسلام (ص) نیز شاد کردن مؤمن را باعث شادی رسول و خداوند متعال می‌داند (همان) و گاه عبادتی بالاتر از کسب رضایت و رضوان الهی. در روایات معصومین شاد نمودن دیگران، کفاره گناهان (شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۴) و مایه دلشادی در قیامت دانسته شده است (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۷/۲).
روشن است که این آثار شگرف آنگاه بر شادی و شاد نمودن دیگران مترتب است که قصد و نیتی الهی با آن همراه باشد و به قصد طاعت و تقرب الهی انجام گیرد.

۲. فاخر بودن و پرهیز از لودگی

مزاح، شوخی و هر رفتار دیگری که به قصد شادی و شادی آفرینی انجام می‌شود، باید به دور از هر گونه سبکسری و لودگی باشد. زمینه سازی برای شادی از راه‌های صحیح، نکته‌ای است که مقام معظم رهبری بر آن تأکید دارند.

رعایت معنویت و اخلاق از سرفصل‌های مورد تأکید مقام معظم رهبری در جای جای گام دوم انقلاب است. هر گونه رفتار اجتماعی از جمله اظهار شادی اگر با رویکردی دینی و اخلاقی صورت گیرد، دل‌های مستعد و نورانی بویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون می‌کند (بیانیه گام دو انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۱۲).

مقام معظم رهبری در جمع مسئولان سازمان صدا و سیما، پس از اینکه بر ضرورت شادی در زندگی فردی و اجتماعی تأکید می‌کنند می‌فرمایند: «مراقب باشید شادی در مردم با لودگی و ابتذال و بی‌بندوباری همراه نشود؛ از این طریق به مردم شادی داده نشود. همه‌جور می‌شود به مردم شادی داد؛ از نوع صحیح آن شادی داده شود. گاهی اوقات یک لطیفه یا یک تعبیر بجا مخاطب را شاد و خوشحال می‌کند؛ گاهی هم ممکن است یک آدم لوده با ده جور ادا درآوردن، نتواند آن‌طور شادی را ایجاد کند. شادی کردن و شادی دادن به مردم، به معنای لودگی نیست. یکی از آقایانی که در صدا و سیما گاهی صحبت می‌کند و مصاحبه‌های خوب و صحبت‌های خوبی دارد - من گاهی گوش کرده‌ام - اصلاً

شوخی نمی‌کند؛ اما تعبيرات و کیفیت بیانش طوری است که انسان گاهی بی اختیار لبخند به لب می‌آورد؛ این طور خوب است. ایشان در ادامه طنزی که معیارهای لازم را داشته باشد، طنز فاخر می‌نامند و در توصیف آن می‌فرمایند: «طنز فاخر و برجسته، یکی از هنرهاست. طنز، هنر خیلی بزرگی است.... طنز، یعنی مطلب مهم جدی که با زبان شوخی بیان می‌شود؛ محتوا و معنایی در آن هست، منتها به زبان شوخی.» (بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما، ۸۳/۹/۱۱).

شادی بی جهت و بدون خاستگاه تعجب آور و شادی آفرین، در برخی از روایات نشانه نادانی معرفی شده است (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۲/۶۶۴)؛ که موجب از بین رفتن ایمان (صدوق، امالی، ۱۴۱۷ ش: ۲۲۴)؛ و هیبت و وقار آدمی (الحرانی، تحف العقول عن اخبار آل الرسول (ص)، ۱۴۰۴ ق: ۹۶) می‌گردد. سنت پیامبر و اهل بیت نیز بر این جریان داشت که از هرگونه مزاح بی مورد پرهیز می‌کردند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۶۲ ش: ۱۶/۲۹۴). شاید مقصود بسیاری از روایتی که از مزاح نهی کرده‌اند، این گونه مزاحی است که به لودگی منجر و به ابتذال کشیده می‌شود. امام باقر (ع) به حرمان بن‌اعین فرمودند: «إِيَّاكَ وَ الْمِزَاحَ، فَإِنَّهُ يَذْهَبُ هَيْبَةَ الرَّجُلِ وَ مَاءَ وَجْهِهِ» (همان: ۶۰/۷۳) از شوخی پرهیز، چرا که شوخی هیبت و آبروی انسان را می‌برد. این مسئله قبلاً توسط پیامبر اکرم (ص) (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۲/۶۶۵)؛ و امیرالمؤمنین (ع) (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۶۲ ش: ۷۴/۲۸۵) نیز مورد تأکید قرار گرفته بود.

۳. توجه به فلسفه و اهداف شادی

هدفمندی آفرینش ایجاب می‌کند که بشر نیز در تمام حرکات و سکناتش فلسفه مند، جهت دار و به دنبال هدفی متعالی باشد. مقام معظم رهبری این مسئله از معیارهای شادی شمرده شده و فرموده‌اند: «عید اسلامی، دارای معنای خاصی است و جهت اسلامی دارد. عید، یعنی مراسم همراه با شادی برای یک ملت و یک مجموعه، که در فواصل زمانی تکرار می‌شود. هر عیدی باید معنا و جهت داشته باشد؛ چنان که اعیاد ملی ملت‌ها هم، هر کدام جهت خاصی دارد. عید اسلامی، دو جهت دارد؛ که یک جهت آن توجه به خدا و معنویت و دیگر جهتش تجتمع همه مسلمین، حول یک محور واحد است.» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۷۵/۱۱/۲۱).

ایشان توجه به فلسفه برگزاری جشن و شادی در اعیادی همچون مبعث را بایسته می‌دانند و می‌فرمایند: «مبعث فقط یک جشن نیست که جشن بگیریم و کف بزنییم و شیرینی بخوریم و پخش کنیم و شادی کنیم؛ این نیست. مبعث یک مقطع است؛ یک عید است. عید یعنی آن مقطعی که انسان



را به حقیقتی متوجه می‌کند.» (بیانات مقام معظم رهبری در عید مبعث، ۱۳۸۸/۴/۲۹). ایشان، خشوع قلبی و متذکر شدن را ثمره و فلسفه شادی در موالید معصومان دانسته، می‌فرمایند: «البته ما در طول سال هم متوسلیم به این بزرگوار و متبرکیم به ذکر آن حضرت. امروز هم روز ولادت است. طبعاً شادی یادبود ولادت آن بزرگوار هم بر این توجه و تذکر و خشوع قلبی همه‌ی ما می‌افزاید؛ ان‌شاءالله» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۰/۳/۳).

قرآن کریم شادی کاذب، سرمستی و غرور حاصل از نعمت‌ها و بی توجهی به اسباب این شادی‌ها را باعث غفلت انسان از شکر نعمت‌های پروردگار می‌داند چرا که او خود را مالک نعمات پنداشته، گمان می‌کند هیچ کس نمی‌تواند آن نعمت‌ها را از او سلب کند و رنج و سختی را به او باز گرداند: «وَلَئِنْ أَذَقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسْتَهٍ لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ» (هود/۱۰): «و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمت‌هایی به او بچشانیم، می‌گوید: «مشکلات از من برطرف شد، و دیگر باز نخواهد گشت!» و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می‌شود.» لذا انسان بی اعتقاد به توحید افعالی و غافل از تدبیر متقن جهان آفرین، می‌پندارد که زمام تدبیر در اختیار خودش است و نعمتش زوال ناپذیر و در صورت سلب نعمت، به لحاظ عدم اعتماد به نیروی غیبی، یأس و ناامیدی و غمگینی بر او چیره می‌شود (حسینی همدانی، انوار درخشان، ۱۴۰۴ ق: ۸/۳۵۰).

مزاح و طنز اگر چه بر خنده و شادی استوار است، اما این خنده موجب تفکر و وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی بالاتر یعنی آگاه کردن مردم از رواج ظلم و ستم و نیز بی اعتبار شدن فضایل اخلاقی و انسانی در جامعه است و طنزپرداز سعی در به چالش کشیدن این اوضاع نابسامان را دارد (حلبی، تاریخ طنز و شوخ طبعی، ۱۳۹۸ ش: ۵-۴).

۴. دارای محتوا و حاکی از واقعیات

مقام معظم رهبری، طنزی را فاخر و عامل شادی صحیح می‌دانند که محتوا و معنایی در آن نهفته باشد و بتواند با زبان ویژه خود، واقعیتی را آشکار و مشکلی را حل نماید. به تعبیر ایشان: «طنز فاخر و برجسته، یکی از هنرهاست. طنز، هنر خیلی بزرگی است. بنده با مرحوم صابری شوخی می‌کردم و می‌گفتم (طنازها) طنزهای واقعی را تقویت کنید، پرورش دهید و کمک کنید تا طنز بیاورند. طنز، یعنی مطلب مهم جدی که با زبان شوخی بیان می‌شود؛ محتوا و معنایی در آن هست، منتها به زبان شوخی.» (بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما، ۸۳/۹/۱۱).

به عنوان نمونه، از جمله شادی‌های نکوهش شده، خندانیدن مردم با دروغ گویی است. پیامبر

اکرم (ص) با تحذیر از این رفتار، می فرماید: «وای بر کسی که سخنی دروغ بگوید تا مردم را بخنداند، وای بر او! وای بر او! وای بر او!» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۹۱ ق: ۱۲/ ۲۵).

قرآن کریم در سوره رعد یادآور می شود که شادی های زودگذر در این دنیا در برابر شادی زندگی آخرت قابل مقایسه نیست زیرا دنیایی که به آن و به دلیل آن شادی می شود گذرا و ناپایدار است: «خدا روزی را بر هر کس که بخواهد گشایش می دهد یا تنگ می گرداند؛ و به زندگانی دنیا سرمست شده اند و زندگانی دنیا در برابر آخرت جز بهره ای ناچیز نیست.» (رعد/ ۲۶) لذا اگر چه اهل دنیا با نعمت های دنیوی و بسط آن خوش حال می شوند.

خداوند متعال انسان ها را به شاد بودن به امور واقعی همچون فضل الهی توصیه می کنند. «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس/ ۵۸)؛ «بگو: (به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند؛ که این، از تمام آنچه گردآوری کرده اند، بهتر است.» یاری و نصرت الهی نیز از واقعیاتی است که قرآن کریم از شاد بودن مومنان به سبب آن خیر می دهد: «يَوْمَئِذٍ يَقْرَأُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (روم/ ۴-۵)؛ «و در آن روز، مؤمنان (بخاطر پیروزی دیگری) خوشحال خواهند شد. به سبب یاری خداوند؛ و او هر کس را بخواهد یاری می دهد؛ و او صاحب قدرت و رحیم است.» شادی به واقعیات نه تنها در دنیا پسندیده است، بلکه بهشتیان نیز به برخوردار از آن توصیف شده اند: «فَاكْهِنَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ» (طور/ ۱۸)؛ «و از آنچه پروردگارشان به آن ها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است شاد و مسرورند!» این مضمون در جای جای قرآن کریم به آن تصریح شده است (آل عمران/ ۱۶۹-۱۷۰؛ روم/ ۱۵؛ مطففین/ ۴؛ زخرف/ ۷۰).

۵. آزمایش دانستن شادی

آفرینش هستی همواره با امتحان و آزمون همراه بوده است. قرآن کریم فلسفه زندگی و مرگ انسان ها را شناخته شده نوع عمل انسان ها پس از آزمون و ابتلا می داند (ملک/ ۲). آزمودن فرشتگان قبل از آفرینش انسان (بقره/ ۳۰ و ۳۴)؛ و پس از آن آزمودن آدم و حوا (بقره/ ۳۵)؛ نمونه ای از این امتحانات الهی است. ایزارهای ابتلای الهی متعدد و متنوع اند که شادی و غم از جمله آن اند. «وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» (انبیا/ ۳۵) «و شما را با بدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم.»

مقام معظم رهبری پس از تشبیه حیات بشری به کاروانی که به سوی یک نهایی در حال حرکت دائمی است، می فرماید: «هر فرد انسان هم در طول زندگی خود در حال حرکت به یک منتها و غایت و سرمنزلی است: (اتک کادح الی ربک کدحا فملاقیه). این مسیر طولانی و پرفراز و نشیب از



گذرگاه‌های گوناگونی می‌گذرد؛ رنج‌ها در آن هست، بلاها در آن هست، سختی‌ها هست، گشایش‌ها و فرج‌ها و شادی‌ها در آن هست: «بَلَّوْنَاَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ»؛ همه این‌ها هم آزمایش است. (بیانات در خطبه‌های نماز سعید عید فطر ۱۳۸۳/۸/۲۴).

مهم این است که آدمی شادی و خوشکامی را آزمونی الهی تلقی کند و بکوشد از آن سربلند به در آید. قرآن کریم به آزمودن برخی اقوام گذشته بوسیله اسباب و عوامل شادی آفرین چنین تصریح می‌کند: «وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ... وَنَعَّمَهُ كَانُوا فِيهَا فَكَهَيْنَ» (دخان/ ۱۷ - ۲۷)؛ «و ما پیش از این امت قوم فرعون را آزمودیم... و نعمتی که در آن غرق شادمانی بودند. این آیه نشان می‌دهد که داده‌های خداوندی برای انسان‌ها عین بلا و امتحان است.» (طیب، اطیب البیان، ۱۳۶۶ ش: ۳/ ۴۵۴)؛ و نباید به آن دل بست و بی اندازه دلشاد شد. «لِئَلَّا تَأْسُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/۲۳)؛ «این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید.» ولی متأسفانه وقتی نعمتی دنیوی در اختیار انسان قرار می‌گیرد، به آن سرمست و بیش از حد شاد می‌شود (شوری/ ۴۸؛ هود/ ۱۰) و خالق این شادی‌ها و اسباب آن را فراموش می‌کند: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام/ ۴۴).

۶. عبرت‌آموزی

سراسر حیات بشر آکنده از عبرت است. از نگاه مقام معظم رهبری، حتی حالات روانی انسان نیز مایه عبرت انسان هستند و بایسته است از آن در مسیر هدایت، پندآموزی کرد. ایشان عبرت‌آموزی از شادی و غم را ویژگی خردمندان دانسته می‌فرمایند: «غم‌ها و شادی‌ها همیشه با هم آمیخته است. انسان خردمند آن کسی است که هم از غم و هم از شادی عبرت و درس بگیرد؛ راه آینده را پیدا کند و به سمت آن حرکت نماید.» (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش، ۷۸/۱/۲۵).

داستان‌ها، سرگذشت‌های تلخ و شیرینی که در قرآن کریم از آن‌ها یاد شده، برای عبرت‌آموزی است. آیات متعددی افرادی که از کنار رخدادهای دنیوی بدون توجه می‌گذرند را مذمت کرده و به عبرت گرفتن از آنچه باعث شادی و غم شده است را گوشزد می‌کند. قرآن کریم ویژگی انسان‌های غیر مذهب را این‌گونه توصیف می‌کند: «وَلَيْنُ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ» (هود/ ۱۰)؛ «و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمت‌هایی به او بچشانیم، می‌گوید: «مشکلات از من برطرف شد، و دیگر باز نخواهد گشت!» و غرق شادی و غفلت و

فخر فروشی می شود.»

منافقان و مشرکان از اشتباهات خود ناراحت نمی شوند، بلکه از با بی توجهی و از روی عناد، قهقهه مستانه سر می دهند. قرآن کریم آنان آیا از این سخن تعجب می کنید و می خندید و نمی گیرید و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می برید؟!

قرآن کریم پس از اشاره به قضا و قدر الهی، لزوم عبرت آموزی از شادی‌ها و غم‌ها را اینگونه بیان می کند: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید/۲۳)؛ «این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل‌بسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.»

۷. دوری از فساد و گناه

همانگونه که غم می تواند به فساد رفتاری منجر شود، شادی نیز می تواند زمینه ساز فساد گردد. توجه به حواشی و پیامدهای شادی را می توان به عنوان ضابطه‌ای برای شادی از منظر مقام معظم رهبری استنباط نمود. ایشان در حکم انتصاب ریاست سازمان صدا و سیما با تاکید بر اینکه شادی نباید عاملی برای گناه و فساد گردد، می نویسند: «توصیه‌ی مؤکد اینجانب، اهمیت دادن به برنامه‌های جوانان و نوجوانان است که باید ضمن برخورداری از استحکام بنیادین، با شیوه‌های جذاب و سالم و شادی بخش همراه باشد. در ارائه تصویر و صدا لازم است از هرگونه ارائه‌ای که متضمن بدآموزی در اندیشه و رفتار باشد، اجتناب شود تا این ابزار مهم و همگانی وسیله‌ی فساد و افساد نگردد.» (انتصاب آقای محمد هاشمی به ریاست سازمان صدا و سیما، ۶۸/۶/۲).

هیچ موقعیت مجوز ارتکاب گناه و مخالفت با دستورات خداوند متعال نیست، نمی توان به بهانه فراهم نمودن شادی، فرمان الهی را زیر پاگذارد و با نگرشی ماکیاولی، از هر ابزاری برای تفریح و سرگرمی و شادی بهره جست. تمسخر و ریشخند کردن به فردی که ویژگی خاصی دارد و یا در موقعیتی خاص قرار می گیرد، نمونه‌ای از رفتارهایی است که برخی افراد آن را زمینه شادی خود قرار می دهند. قرآن کریم، مومنان را از این کردار نهی فرموده و بر آن اینگونه استدلال می کند: «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ» (حجرات/۱۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند.»

همانگونه که شادی نباید به گناه و فساد منجر شود، نباید بر انجام گناه شادی کرد. در آیاتی از سوره



توبه، شادی تخلف کنندگان از جنگ تبوک که به فرارشان از جنگ دلشاد بودند را شادی نایسته و نایسته دانسته است. «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ» (توبه/ ۸۱) اگر تخلف از دستور رسول خدا (ص) در این چند روزه‌ی زندگی به صورت آسایش و شادی و سرور درمی آید، در عوالم دیگر حسرت و پشیمانی دامنه داری است و برای همیشه غم و اندوه را به همراه خواهد داشت (حسینی همدانی، انوار درخشان، ۱۴۰۴ ق: ۸۲/۷)؛ گرچه این آیه درباره تخلف کنندگان سرمست و خوش حال نازل شده، ولی ویژگی تمام آدمیان اهل گناه که به گناهان خود دلشادند و غافلانه خنده و قهقهه سر می دهند را بیان می کند (طیب، اطیب البیان، ۱۳۶۶ ش: ۲۸۱/۶).

شادی کردن به گناه انسان ناشایست است که روایات معصومان آن را بدتر از خود گناه دانسته‌اند (الواسطی، عیون الحکم والمواعظ، ۱۳۷۶ ش: ۲۹۴) و از آن به شدت تحذیر کرده‌اند (اربلی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، ۱۴۰۵ ق: ۱۰۸/۲).

۸. همراه با برنامه‌ریزی

رسیدن به هر هدفی، نیازمند برنامه‌ریزی است. هرچه برنامه ریزی دقیق‌تر باشد، امکان تحقق اهداف بیشتر است. رسیدن به شادی نیز از این امر مستثنی نیست. مقام معظم رهبری در سخنانی با مسئولان صدا و سیما می‌فرماید: «شادی لازم است و باید آن را برای مردم تأمین کرد؛ منتها این کار برنامه‌ریزی می‌خواهد. البته شماها برنامه‌ریزی کرده‌اید. این مواردی که من می‌گویم (باید)، معنایش این نیست که شما نکرده‌اید. شما کارهای زیاد و خوبی کرده‌اید و من می‌خواهم بر ادامه‌ی آن‌ها تأکید کنم.» (بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما، ۸۳/۹/۱۱). اگر شادی با برنامه ریزی همراه نباشد، به آسیب‌های فراوانی مبتلا شده و مانع تحقق اهداف آن می‌شود.

در فرایند برنامه ریزی دو عمل انجام می‌شود: یکی تعیین هدف و دیگری تعیین چگونگی دستیابی به آن هدف. بنا براین برنامه ریزی را می‌توان فرایند تعیین اهداف و راهکارهای رسیدن به آن تعریف کرد (زارعی، یت منابع انسانی، ۱۳۸۰ ش: ۱۶۶، تقوی، نگرشی بر مدیریت اسلامی، ۱۳۸۰ ش: ۸۰).
قرآن کریم، از تدبیر و برنامه ریزی خداوند متعال برای جهان هستی خبر می‌دهد: «يَدَّبَّرُ الْأُمْرَ» (امور این جهان را تدبیر می‌کند). خداوند برای هر حرکتی، حسابی و برای هر حسابی، هدفی را در نظر گرفته است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱ ش: ۱۱۳/۱۰).

۹. ابتکاری و کم خرج

ذائقه مادی و معنوی انسان، به مسائل و موضوعات جدید تمایل دارد. ابداع راه‌ها و زمینه نو و جدید برای ایجاد شادی اجتماعی مسئله است. ابتکار اگر با صرفجویی در هزینه‌ها همراه باشد، بهره‌وری را دوچندان می‌کند. مقام معظم رهبری توجه به دو بایسته ابتکار و جلوگیری از اسراف را به متولیان امر گوشزد می‌کنند و می‌فرمایند: «در سالهای گذشته، به برادران عرض کردیم که از همه چیز مهم‌تر این است که شیوه‌های ابتکاری و جدید و کم‌خرجی برای شادی مردم فکر کنید.» (بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و مسؤولان ستاد برگزاری دهه فجر، ۱۱/۱۰/۶۹).

قرآن کریم اسراف کنندگان را از هدایت الهی محروم می‌داند (غافر/ ۲۸) و آنان را اهل آتش معرفی کرده و می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر/ ۴۳) اسرافگری، روحیه‌ای قارونی است (یونس/ ۸۳) که باعث هلاکت بسیاری از اقوام گذشته شده است (مائده/ ۲۳)

مقام معظم رهبری به طور خاص بر جلوگیری از اسراف در مجالس جشن و شادی تاکید کرده می‌فرمایند: «بنده راضی نیستم از کسانی که با خرج‌های سنگین و با اسراف در امر ازدواج، کار را بر دیگران مشکل می‌کنند. البته با جشن و شادی و مهمانی موافقیم ولی با اسراف مخالفیم.» (توصیه پس از اجرای خطبه عقد ۲۴/۵/۱۳۷۴). ایشان اسراف را یک بیماری اجتماعی (۱۸/۸/۱۳۸۵) و با تشبیه آن به لجنزار، و با الهام از آیات قرآن کریم (اسراء/ ۲۷) آن را وسوسه‌ی شیطانی می‌شمارند (۱۳۷۴/۱/۳).

۱۰. با مشارکت مومنان

خداوند متعال مسلمانان را به همراهی و همکاری با هم فراخوانده است (مائده/ ۲) این همراهی هم در شادی و هم در غم باید ادامه داشته باشد. مسلمانان باید دیگران را در شادی خویش شریک سازند و خود را شریک غم بدانند. مقام معظم رهبری این اصل و ضابطه قرآنی را این‌گونه بیان می‌کنند: «مسلمین باید به هم کمک کنند و در شادی یکدیگر شاد، و در غم یکدیگر غمگین باشند.» (بیانات در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم، ۳۱/۳/۶۸). این همان نکته‌ای است که امام خمینی (ره) نیز بران تاکید داشتند و می‌فرمودند: «باید مسلمین همانطوری که قرآن شریف شما را برادر خوانده است، برادر باشید و در مصیبت و شادی هم شریک باشید.» (موسوی خمینی، صحیفه نور، ۱۳۶۴ ش: ۱۱/۲۶۱).

محب واقعی، خویش را در غم و شادی محبوب شریک می‌داند. مقام معظم رهبری بر اساس بیان گهربار امام صادق (ع) که فرمودند: «رحم الله شیعتنا... یحزنون لحزننا و یفرحون لفرحنا» (حر



عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۹۱ ق: ۵۰۷/۱۴). آن را گواهی بر رابطه مومنان با معصومان می‌دانند و می‌فرمایند: «عاطفه مردم ما و پیوندشان با ائمه (ع) و عشقشان که در شادی آن‌ها حقیقتاً شاد می‌شوند و در عزای آن‌ها حقیقتاً محزون و غمگین می‌شوند، چیز بسیار مهمی است. حفظ و تقویت و پالودن و پیراستن و جهت دادن و هدایت این، برعهده کسانی از برگزیدگان - از جمله همین سلسله محترم مداحان که دارای این منصب عالی هستند - می‌باشد.» (بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۶۸/۱۰/۲۸).

قرآن کریم یکی از نشانه‌های منافقان را سرور و شادی هنگام مواجه شدن مسلمانان با شکست و آسیب در جنگ می‌داند و می‌فرماید: «إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ» (توبه/ ۵۰)؛ «هرگاه نیکی به تو رسد، آن‌ها را ناراحت می‌کند؛ و اگر مصیبتی به تو رسد، می‌گویند: «ما تصمیم خود را از پیش گرفته‌ایم.» و باز می‌گردند در حالی که خوشحال‌اند!» این مضمون با عبارت دیگری نیز در سوره آل‌عمران چنین تکرار شده است. «إِنْ تَمَسَسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا» (آل‌عمران/ ۱۲۰)؛ «اگر نیکی به شما برسد، آن‌ها را ناراحت می‌کند؛ و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند.»

روایات معصومین نیز همراهی با مومنان در غم و شادی را توصیه نموده و شادی کردن در برابر محزون را از ادب به دور دانسته‌اند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۶۲ ش: ۸/ ۳۷۴)؛ امیرالمومنین فردی را با صدای بلند در تشییع جنازه‌ای می‌خندید مدمت کردند و او را به عبرت گرفتن از مرگ توصیه فرمودند (همان: ۶۵۳).

۱۱. رعایت شئون مسئله مورد شادی

عوامل، زمینه‌ها و مناسبت‌های فراوانی می‌توانند به بروز شادی منجر شوند. آنچه در این بین از اهمیت بسزایی برخوردار است، رعایت شئون رخدادی است که برای شادی صورت می‌گیرد. مقام معظم رهبری به تفاوت‌گونه‌های مناسبت‌های شاد و لزوم توجه به تمایزات آن‌ها اینگونه توجه می‌دهند: «نکته بعدی در زمینه‌ی جشن‌های مربوط به سالگرد ولادت ائمه در رادیوست. جشن باید شاد باشد؛ منتها جشن ائمه را باید با شادی روز سیزده بدر تفاوت گذاشت. اگر بنا باشد که روز تولد ائمه طوری شادی را تأمین کنیم که مثلاً در سیزده بدر تأمین می‌کنیم؛ یکی بیاید لطیفه‌یی بگوید و جمعی را بخنداند؛ هر چند من این را منع نمی‌کنم، اما آن را به حساب معارف نگذارید.» (بیانات در دیدار اعضای گروه ویژه و گروه معارف اسلامی صدا، ۱۳۷۰/۱۲/۱۳).

قرآن کریم تعظیم شعائر الهی را نشانه تقوای قلبی می‌داند: «وَمَنْ تَعَزَّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج، ۳۲). «شعائر الله» معنای عامی دارد (طوسی، التبیان، ۱۴۰۹، ق: ۳/۴۱۸-۴۱۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲، ش: ۱/۴۴۳؛ ۳/۲۶۴؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۹، ق: ۶/۲؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱، ش: ۱۴/۹۶-۹۷)؛ و شامل تمام سرفصل‌های آیین الهی و برنامه‌های کلی و آنچه در نخستین برخورد با این آیین جلب توجه می‌کند، می‌شود (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲، ش: ۳/۲۶۴). شادی و جشن در رخدادهای نشاط آفرین مرتبط با دین، را می‌توان نمونه‌ای از تعظیم شعائر الهی دانست که کاربرد تعبیر «تعظیم» در این آیه دلالت تامی بر لزوم رعایت شؤون و احترام آن مسئله حتی در برگزاری شادی‌هاست.

۱۲. همراه با اظهار و جلوه بیرونی

توانایی اظهار آنچه در دل و ذهن می‌گذرد را خداوند متعال در اختیار انسان قرار داده است. اظهار خشم و رضایت، غم و اندوه و شادی از آن جمله‌اند. به عبارت دیگر، انسان در برابر رخدادهای مختلفی که در دنیای اطرافش وجود دارد، واکنش‌های خاص و متناسب آن‌ها را بروز می‌دهد. واکنش داشتن در برابر اتفاقات شادی آفرین از این جمله است. این واکنش می‌تواند باعث مشارکت دیگران در این نشاط شود.

مقام معظم رهبری خنده را یکی از عکس‌العمل‌های طبیعی آدمی برای نشان دادن شادی درونی است را اینگونه توصیف می‌کنند: «یکی از مقوله‌های بسیار مهم و یقیناً یکی از ضرورت‌های جامعه، لبخند است. لبخند یکی از نیازهای زندگی انسان است. زندگی بی‌شادی و بی‌لبخند، زندگی دوزخی است. زندگی بهشتی، زندگی با لبخند است.» ایشان در ادامه با استناد به روایتی از امیر المومنین در این باره می‌فرمایند: «حضرت علی فرمود: (المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه)؛ اگر غصه‌یی دارید، باید در دلتان نگه دارید؛ مؤمن این طوری است. لبخند و شادی مؤمن در چهره‌ی اوست. اصلاً چهره‌ها باید شاد باشد. اگر با چهره‌ی خودتان می‌توانید به جامعه شادی بدهید، باید این کار را بکنید.» (بیانات در دیدار گروه ورزش و سرگرمی، ۱۳۷۱/۱۰/۱).

قرآن کریم نیز به شاد بودن و شادی کردن پس از بهره‌مندی از فضل و رحمت الهی دستور می‌دهد و می‌فرماید: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس/۵۸)؛ «بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که از آنچه گردآوری کرده‌اند بهتر است.» جمع بودن فعل «فَلْيَفْرَحُوا» نشان از این دارد که این شادی باید اظهار شده و با دیگران به اشتراک گذاری شود.



در قرآن کریم واژه «تبسم» یک بار در ماجرای سلیمان و مورچه و در کنار «ضحک» آمده است. «فَتَبَسَّ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا» (نمل، ۱۹) (سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید). ضحک که معنای نزدیک به تبسم دارد در قرآن ده مرتبه به کار برده شده است. گذشتن از حد تبسم و آشکار شدن خنده در جریان حضرت سلیمان را مفسران دلیل ترکیب تبسم با ضحک دانسته‌اند (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷ ق: ۳/۳۵۶؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ ق: ۱۵/۳۵۲).

روایات معصومان نیز تبسم و گشاده رویی که نوعی اظهار شادی است را سرآغاز نیکی و جلب کننده محبت و از بین برنده کینه می‌دانند (دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ۱۴۰۸ ق: ۱۲۰).

نتیجه

شادی و سرور از جمله نیازهای ضروری حیات بشری است. این نیاز که از فطرت انسان برخاسته، در کلام وحی و متون دینی به طور ویژه مورد تأکید قرار گرفته است. پیشوایان و رهبران دینی که سخنانشان مایه گرفته از متون وحیانی است به تشریح ابعاد این نیاز فطری آدمی پرداخته‌اند. آنان زمینه‌ها و عوامل شادی آفرین را بیان و با تبیین حدود و ضوابط این حس انسانی، هدف از آفرینش آن را تشریح کرده‌اند.

مقام معظم رهبری در بیانات و مکتوباتشان به برخی از این زوایا پرداخته‌اند. در نگاه ایشان، همان‌گونه که رعایت ضوابط شادی صحیح، می‌تواند به زمینه‌سازی تعالی فرد و جامعه کمک کند، رعایت نشدن این ضوابط، زمینه فساد را در فرد و جامعه فراهم می‌سازد. امام خامنه‌ای معتقدند که با برنامه‌ریزی برخی فعالیت‌های ساده، ابتکاری و کم خرج، می‌توان زمینه ایجاد نشاط و انتقال آن به جامعه را فراهم کرد، شادی‌ای که با هدفی متعالی و به قصد عبادت انجام شود و به مثابه آزمونی الهی تلقی شود.

ایشان فاخر بودن اسباب شادی آفرین و دوری از لودگی و گناه را از جمله شرایط ظن و دیگر اسباب شادی دانسته و عبرت‌آموزی و توجه به فلسفه و هدف شادی را بایسته و ضروری می‌دانند. تفکر در آیات قرآن کریم نشان می‌دهد مجموعه آنچه از کلام مقام معظم رهبری برداشت می‌شود، الهام گرفته از این کتاب آسمانی است که سبک زندگی شاد و با نشاطی را برای بشر برنامه ریزی کرده است.

منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، نشر دار القرآن الکریم، قم (۱۳۷۳ ش).
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر بیروت، چاپ سوم (۱۴۱۴ ق).
۳. اربلی، ابوالفتح، کشف الغمہ فی معرفہ الائمہ، دوم، بیروت، دارالاضواء (۱۴۰۵ ق).
۴. آلوسی، شهاب الدین سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، (۱۴۰۵ ق).
۵. تقوی، سیدرضا، نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران، نشر بین الملل (۱۳۸۰ ش).
۶. الحرّ العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ چهارم (۱۳۹۱ ق).
۷. الحرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول عن اخبار آل الرسول (ص)، به کوشش علی اکبر غفاری، دوم، قم، نشر الاسلامی، (۱۴۰۴ ق).
۸. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، کتابفروشی لطفی، تهران، چاپ اول (۱۴۰۴ ق).
۹. حلبی، علی اصغر، تاریخ طنز و شوخ طبعی، نشر اساطیر (۱۳۹۸ ش).
۱۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم (۱۳۷۷ ش).
۱۱. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، (۱۴۰۸ ق).
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ذوی القربی، چاپ پنجم (۱۴۲۶ ق).
۱۳. زارعی متین، حسن، مدیریت منابع انسانی، نشر بوستان کتاب، قم (۱۳۹۳ ش).
۱۴. زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دارالفکر المعاصر، بیروت، چاپ دوم (۱۴۱۸ ق).
۱۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم (۱۴۰۷ ق).
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، أمالی، مؤسسه بعثت تهران (۱۴۱۷ ق).
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه



- مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ: پنجم (۱۴۱۷ ق.).
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، ناصر خسرو تهران (۱۳۷۲ ش.).
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دارالاحیاء التراث العربی (۱۴۰۹ ق.).
۲۰. طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم (۱۳۶۶ ش.).
۲۱. عسکری، ابی هلال، معجم فروق اللغویه، موسسه نشر اسلامی (۱۴۱۲ ق.).
۲۲. فیض کاشانی، ملا محمد محسن، تفسیر الصافی، دارالکتب اسلامیة (۱۴۱۹ ق.).
۲۳. الفیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، دارالهجره (۱۴۰۵ ق.).
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم (۱۴۰۷ ق.).
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، (۱۳۶۲ ش.).
۲۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز کتاب لترجمه و النشر، چاپ اول (۱۴۰۲ ق.).
۲۷. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، سرایش (۱۳۸۱ ش.).
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیة، چاپ بیست و هشتم (۱۳۷۱ ش.).
۲۹. موسوی خمینی، سید روح اللّٰه، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگساز انقلاب اسلامی (۱۳۶۴ ش.).
۳۰. میرشاه جعفری، ابراهیم؛ محمدرضا عابدی و هدایت الله دریکوندی، «شادمانی و عوامل مؤثر بر آن»، تازه‌های علوم شناختی، سال چهارم، ش ۳/ ۵۸-۵۰، ۱۳۸۱ ش.
۳۱. نهج البلاغه، سیدرضی، ترجمه فیض الاسلام، نشر فیض الاسلام (۱۳۶۸ ش.).
۳۲. الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، قم، دارالحدیث (۱۳۷۶ ش.).
۱. سخنان، پیام‌ها و نامه‌های مقام معظم رهبری (مدظله) در <https://farsi.khamenei.ir/> و <https://www.leader.ir/>.

References

۱. The Holy Quran, Translated by Makarem Shirazi, Naser, Published by Dar al-Quran al-Karim, Qom (۱۹۹۴).
۲. Al-Fabinyyumi, Ahmad Ibn Muhammad, Misbah al-Munir (A Luminescent Lamp), Dar al-Hijrah (۱۴۰۵ AH).
۳. Al-Harrani, Hassan bin Shu'bah, Tuhaf al-Uqul an Akhbar Al al-Rasul, Prepared by Akbar Ghaffari, ۲nd Edition, Qom, Islamic Publishing, (۱۴۰۴ AH).
۴. Al-Hurr al-Amili, Muhammad ibn Hassan, Wasail al-Shiah ila Tahsil al-Shariah, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۴th Edition (۱۳۹۱ AH).
۵. Alusi, Shahab al-Din Sayyid Mahmud, Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran (The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Quran), Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi, Fourth Edition, (۱۴۰۵ AH).
۶. Al-Wasiti, Ali bin Muhammad, Uyun al-Hikam wa al-Mawaiz, Qom, Dar al-Hadith (۱۹۹۸).
۷. Arbili, Abu al-Fatah, Kashf al-Ghummah fi Ma'rifah al-Aimma (The Discovery of Sorrow in the Knowledge of the Imams), ۲nd Edition, Beirut, Dar al-Adhwa' (۱۴۰۵ AH).
۸. Argyle, M "Personality, Self-Esteem and Demographic Predictions of Happiness and Depression", the Journal of Personality & Social Psychology, ۳۲ (۸), P.۹۱۲-۹۲۰. (۲۰۰۱).
۹. Askari, Abi Hilal, Dictionary of Linguistics Differences, Islamic Publishing Institute (۱۴۱۲ AH).
۱۰. Bandura, A "Self-Efficacy: Toward a Unifying Theory of Behavioral Change", Psychological Review, ۸۴, P.۱۹۱-۲۱۵. (۱۹۹۷).
۱۱. Bridges, L.T.; N.G. Margie & J.F. Zaff "Background for Community Level Work on Emotional Well-being in Adolescence: Reviewing the Literature on Contributing Factors", <http://www.Childrens.org/files/Kemotioal.pdf>. (۲۰۰۲).
۱۲. Buss, D.M "The Evolution of Happiness", American Psychologist, ۵۵ (۱), ۱۵, P.۲۳-۲۷. (۲۰۰۰).
۱۳. Daylami, Hassan bin Muhammad, A'lam al-Din fi Sifat al-Mu'minin, Alul Bayt Foundation, Qom, ۱st Edition, (۱۴۰۸ AH).



۱۴. Dehkhoda, Ali Akbar, Dehkhoda's Dictionary, Institute of Publishing and Printing, University of Tehran, ۲nd Edition (۱۹۹۸).
۱۵. Dickey, M.T "The Pursuit of Happiness", [Http://www.Dickey.org/happy.htm](http://www.Dickey.org/happy.htm). (۱۹۹۹).
۱۶. Eddington, N. & R. Shuman "Subjective Well-being Presented by Continuity Psychology Education", The Journal of Personality & Social Psychology, ۳۴ (۸), P. ۴۱-۵۷. (۲۰۰۴).
۱۷. Eysenck, H.J., Happiness, Fact and Myths, London, Lawrence Erlbaum. (۱۹۹۰).
۱۸. Fayz Kashani, Mullah Muhammad Muhsin, Tafsir al-Safi, Dar al-Kutub al-Islamiyyah (۱۴۱۹ AH).
۱۹. Halabi, Ali Asghar, History of Humor, Asatir Publishing (۲۰۱۹).
۲۰. Hosseini Hamadani, Seyyed Muhammad Hossein, Awar Derakhshan (The Shining Stars), Lutfi Bookstore, Tehran, ۱st Edition (۱۴۰۴ AH).
۲۱. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarrm, Lisan al-Arab (The Language of Arabs), Dar Sader Beirut, ۳rd Edition (۱۴۱۴ AH).
۲۲. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, Al-Kafi, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۴th Edition (۱۴۰۷ AH).
۲۳. Lupri, E. & J. Freideres "Happiness: What Studies on Twins Show us about Nature and Happiness Set Point?" New York, Golden Books. (۱۹۹۹).
۲۴. Majlisi, Muhammad Baqir, Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar Akhbar al-Aimah al-Athar (The Oceans of Lights Comprising the Pearls of Narrations from Holy Imams (AS)), Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۲nd Edition, (۱۹۸۳).
۲۵. Makarem Shirazi, Naser, Tafsir Nemooneh (The Ideal Exegesis), Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۲th Edition (۱۹۹۲).
۲۶. Matlin, M.W. & V.J. Gawron, "Individual Differences in Pollyannaism", Journal of Personality Assessment, ۴۳, P. ۴۱۱-۴۲۷. (۱۹۷۹).
۲۷. Mirshah Jafari, Ibrahim; Muhammad Reza Abidi and Heiayatullah Drikundi, "Happiness and the Factors Affecting It", Cognitive Sciences Modern Theories, ۴th Year, Vol. ۳ / ۵۸-۵۰, ۲۰۰۲.

۲۸. Moein, Muhammad, Moein's Glossary, Tehran, Surayehs (۲۰۰۲).
۲۹. Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah, Sahifah Noor, Center for Cultural Documents of the Islamic Revolution (۱۹۸۵).
۳۰. Mustafavi, Hassan, Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim (Research in the Words of the Holy Quran), Center for Translation and Publishing, ۱st Edition (۱۴۰۲ AH).
۳۱. Myers, D.G "The Funds, Friends and Faith of Happy People", American Psychologist, ۵۵, P.۵۶-۵۷. (۲۰۰۰).
۳۲. Paragament, K.I. & A. Mahoney "Spirituality", in C.R. Snyder, & S.J. Lopez (Eds.), Handbook of Positive Psychology, Oxford, Oxford University Press. (۲۰۰۲).
۳۳. Paragament, K.I.; B. Cole; K.L. Vander creek; T. Blavich; C. Brant & L. Perez "Religions and Search for Control in the Hospital Waiting Room", Journal of Health Psychology, ۴ (۳), P.۳۲۷-۳۴۱. (۱۹۹۹).
۳۴. Raghbi Isfahani, Hossein bin Muhammad, Mufradat Alfaz al-Quran (Glosary of the Words of the Quran), Dhawi al-Qurba, ۵th Edition (۱۴۲۶ AH).
۳۵. Remarks, Messages and Letters of the Supreme Leader at (<https://farsi.khamenei.ir/> and <https://www.leader.ir/>)
۳۶. Richards, R "How much does Social Capitals Add to Individual Health? A Survey Study of Russians", Social Sciences & Medicine, ۵۱ (۹), P.۱۴۲-۱۴۹. (۲۰۰۰).
۳۷. Saduq, Muhammad bin Ali bin Babawayh, Amali (The Dictations), Tehran, Be'thaat Institute (۱۴۱۷ AH).
۳۸. Seyyed Razi, Nahj al-Balaghah, Translated by Fayz al-Islam, Published by Fayz al-Islam (۱۹۸۹).
۳۹. Slovey, P.; A.J. Rothman; J. Detweler; J.B. Develer & W.T. Steward "Emotional States and Physical Health", American psychologist, ۵۵ (۱), P.۱۱۰-۱۲۱. (۲۰۰۰).
۴۰. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Confluence of Expressions of Quranic Exegesis), ۳rd Edition, Naser Khosrow Tehran (۱۹۹۳).



۴۱. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Islamic Publications Office of the Society of Teachers of the Seminary of Qom, ۶th Edition (۱۴۱۷ AH).
۴۲. Taqavi, Seyyed Reza, An Attitude Towards Islamic Management, Tehran, International Publishing (۲۰۰۱).
۴۳. Tayyib, Seyyed Abdul Hossein, Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Best Expression in Quranic Exegesis), Islam Publications, Tehran, ۲nd Edition (۱۹۸۷).
۴۴. Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Tibyan fi Tafsir Al-Quran (The Clarification in Quranic Exegesis), Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi (۱۴۰۹ AH).
۴۵. Veenhoven, "The Utility of Happiness", Social Indicators Research, ۲۰, P. ۲۵۴-۳۳۳. R (۱۹۸۸).
۴۶. Wilson, W "Correlates of Vowed Happiness", Psychological Bulletin, ۶۷, P. ۲۹۴-۳۰۶. (۱۹۶۷).
۴۷. Zamakhshari, Mahmoud, Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamidh al-Tanzil (The Discovery of the Ambiguities of the Revelation), Dar al-Kutub al-Arabiyyah, Beirut, ۳rd Edition (۱۴۰۷ AH).
۴۸. Zariei Matin, Hassan, Human Resources Management, Bustan eKetab Publishing, Qom (۲۰۱۴).
۴۹. Zuhiali, Wahbah bin Mustafa, Tafsir Al-Munir in Belief, Sharia and Methodology, Dar al-Fikr al-Muasir, Beirut, ۲nd Edition (۱۴۱۸ AH).



An Analysis of the Theory of Probability Calculus in the Inductive Geometry of the Holy Quran Based on the Shahid Sadr's Thought*

Hossein Kamalizadeh Ardakani^۱

Rahman Oshryeh^۲

Muhammad Hossein Malikzadeh^۳

Abstract

One of the most popular methods in the human epistemology is induction. Induction means a view to examining the particulars and reaching the general judgment found in the particulars; that is, it has been used from particulars to general, as a scientific and experimental method in natural and experimental sciences. The Holy Quran has used the method of induction in explaining the monotheistic teachings along with the argumentative and polemical arguments in proving the rububi (providing) monotheism of God, the resurrection and the divinity of the source of the Holy Quran. The Almighty God has used this easy-to-understand method along with other methods to create knowledge in the audience. Shahid Sadr is one of the most prominent Islamic thinkers who could prove the certainty of induction and the correctness of the result by proposing a new theory called "intrinsic view". He could analyze the inductive method with the help of ijmalī (summary-fashioned) knowledge in the science of the principles of jurisprudence and probability calculation. The present article studies this new method in the field of principles of Quranic inductions with a descriptive-analytical method and by using the inductive model of Shahid Sadr, evaluates the induction used in the divine existence as justified and certain argument.

Keywords: Mathematical Probability Theory, Incomplete Induction, Thematic Certainty, Intrinsic Certainty, Shahid Sadr

*. Date of receiving: ۱۰ June, ۲۰۲۱, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

۱- PhD Candidate in Comparative Interpretation, Qom University of Holy Quranic Sciences and Education (Hosain۳۱۳۰@gmail.com)

۲ -Assistant Professor and Faculty Member of Qom University of Holy Quranic Sciences and Education (Shryeh@quran.ac.ir)

۳ -Visiting Faculty of Qom University of Holy Quranic Sciences and Education (mhmalekzadeh@gmail.com)



بازشناسی نظریه حساب احتمالات در هندسه استقرایی قرآن کریم بر پایه اندیشه شهید صدر*

حسین کمالی زاده اردکانی^۱ - رحمان عشریه^۲ - محمد حسین ملک زاده^۳

چکیده

از عرفی‌ترین روش‌ها در نظام معرفتی انسان، استقرا است. استقراء با نگره بررسی جزئیات و رسیدن به حکم کلی که در جزئیات یافت شده است؛ یعنی از سیر جزئی به کلی، به‌عنوان روشی علمی و تجربی در علوم طبیعی و تجربی به کار گرفته شده است. قرآن کریم در تبیین معارف توحیدی در کنار استدلال‌های برهانی و جدلی از روش استقراء در اثبات توحید ربوبی، معاد و الهی بودن قرآن کریم، استفاده نموده است. خدای متعال نیز از این روش آسان فهم در کنار دیگر روش‌ها برای ایجاد معرفت در مخاطب استفاده کرده است. شهید صدر از برجسته‌ترین متفکران اسلامی است که توانست با طرح نظریه جدیدی به نام «دیدگاه ذاتی»، یقینی بودن استقرا و صحت نتیجه در آن را به اثبات برساند. ایشان با استمداد از علم اجمالی در اصول فقه و حساب احتمالات، توانست روش استقرایی را تحلیل کند. نوشتار پیش رو با روش توصیفی تحلیلی به بررسی این روش نوپدید در حوزه مبانی استقرای قرآنی پرداخته است و با استفاده از مدل استقرایی شهید صدر توانست، استقرای مورد استفاده در هستی الهی را موجه و یقین آور ارزیابی نماید.

کلیدواژه‌ها: نظریه احتمال ریاضی، استقرای ناقص، یقین موضوعی، یقین ذاتی، شهید صدر.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۴ و تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹.

۱ - دانشجوی دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (نویسنده مسئول)
(Hosain313@gmail.com)

۲ - استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (Shryeh@quran.ac.ir)

۳ - هیئت علمی مدعو دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (mhmalekzadeh@gmail.com)

مقدمه

انسان از ابتدای پیدایش با مفهوم احتمال آشنا بود. عنصر تصادف مندی با بازی‌های شانس، آینده بینی و تقال در متن زندگی انسانی نقش ویژه‌ای را به عهده داشت (وحیدی اصل، تاریخ احتمال، ۱۳۹۹ ش: ۱۴۱-۱۳۱؛ پاشا، ورودی به نظریه احتمال، ۱۳۹۱ ش: ۷). نظریه ریاضی احتمال، حاصل همکاری پاسکال و فرما در سال ۱۶۵۴ م به شمار می‌رود؛ البته می‌توان ادعا کرد که نخستین کتاب‌ها در این زمینه را «کاردانو» (۱۵۷۶-۱۵۰۱) و «گالیله» در زمینه بازی با تاس نگاشته‌اند (گیلیس، فلسفه علم در قرن بیستم، ۱۳۸۶ ش: ۵؛ مصباح، احتمال معرفت شناختی، ۱۳۹۳: ۸۴). نظریه توزیع برنولی که در سال ۱۷۱۳ م منتشر شد، پیشرفت مهمی در نظریه احتمال بود. در سده هجدهم نظریه احتمال در دانش‌های طبیعی و صنعت، کاربرد زیادی پیدا کرد و لاپلاس در همین سال‌ها با تلاش‌های مهمی که حاصل کار خودش بود، نظریه کلاسیک را در کتاب «جستاری فلسفی درباره احتمالات»، مطرح کرد. در قرن بیستم «کولموگروف» (A.N.Kolmogrov) روسی توانست، احتمال را بر اساس اصل‌های موضوعی در قالب تئوری «اندازه و حد» بنا نهد (وحیدی اصل، تاریخ احتمال، ۱۳۹۹ ش: ۳۸۱؛ پاشا، ورودی به نظریه احتمال، ۱۳۹۱ ش: ۱۲). در همین قرن دست کم، پنج نظریه کاملاً متفاوت در تفسیر احتمال ارائه گردید: ۱. نظریه منطقی؛ ۲. نظریه ذهنی؛ ۳. نظریه بین‌الذهانی؛ ۴. نظریه فراوانی؛ و ۵. نظریه گرایشی (مصباح، معارف قرآن، ۱۳۹۰: ۸۴).

نظریه پردازان احتمال به استثنای کینس، احتمال را قابل محاسبه می‌دانند. آنها همه احتمالات را دارای ارزشی بین ۰ و ۱ دانسته‌اند (همان: ۹۸). احتمال رویدادی که حتما رخ می‌دهد، عدد ۱ است و احتمال رویدادی که احتمال وقوع ندارد، برابر با عدد ۰ است.

حساب احتمالات در نگاه شهید صدر در بستر استقرا شکل می‌گیرد. این نکته سبب خواهد شد که ما از دریچه استقرا به حساب احتمالات بنگریم.

سقراط اولین شخص است که از استدلال‌های استقرایی به عنوان روش واقعی و عملی استفاده کرد (کاپلستون، تاریخ فلسفه، ۱۳۹۳ ش: ۱/۱۲۶؛ زمانی، تاریخ فلسفه غرب، ۱۳۸۹ ش: ۱/۳۸)؛ ارسطو استقرا را راه دیگری در کنار قیاس برای پیدایش معرفت مطرح کرد (کاپلستون، تاریخ فلسفه، ۱۳۹۳



ش: ۱/ ۱۲۶ و ۳۲۴). باید توجه داشت که نتیجه‌ای که از استقرای ناقص به دست می‌آید، نتیجه‌ای ظنی است. دانشمندان اسلامی مثل فارابی، بوعلی سینا، ملاصدرا و دانشمندان غربی بعد از سقراط و ارسطو در زمینه پذیرش یا رد استقرا به عنوان روش معرفت اظهار نظر کرده‌اند. برخی مثل راسل (Russel) دلایلی را برای پذیرش و برخی مثل پوپر (Popper, The Logic of Scientific Discovery) دلایلی را برای انتقادی به معرفت شناسی جدید، (۱۳۸۹ ش: ۳۷۱) و دوئم (Duhem) به عدم وجود دلیلی بر حجیت روی آورده‌اند (گیلیس، فلسفه علم در قرن بیستم، ۱۳۸۱ ش: ۴۶). در میان متفکران اسلامی، شهید سید محمدباقر صدر با بیانی جدید، استقرا را بر اساس حساب احتمالات به سامان رساند و اجماع، شهرت، سیره متشرعه، سیره عقلانی، وجود خدای متعال را بر اساس استقرا اثبات کرد (صدر، المعالم الجدیدة للاصول، ۱۳۹۵ ق: ۱۶۵؛ همو، المرسل، ۱۴۳۲ ق: ۱۴).

بیان مسئله

شهید سید محمدباقر صدر از برجسته‌ترین و متأخرترین متفکران اسلامی است. پژوهش ایشان در استقرا، بر محور استقرای ناقص شکل می‌گیرد. خدای متعال نیز از استقرا در کنار دیگر روش‌ها برای ایجاد معرفت در مخاطب استفاده کرده است. در قرآن کریم برای اثبات هستی خدای متعال در آیات ۳-۵ سوره جاثیه «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» از این روش استفاده شده است. مشکل مهمی که در استقرای ناقص مطرح گردیده است، صحت فراگیری حکم آن نسبت به افراد در آینده و افراد آزمایش نشده است؛ مثلاً اگر ۱۰ هزار آهن را با حرارت مورد آزمایش قرار دهید، آهن منبسط خواهد شد. بر اساس این استقرا می‌توان حکم کرد که هر آهنی با حرارت منبسط می‌شود. این حکم نسبت به موارد آزمایش نشده حال و آینده متزلزل است و شما نمی‌توانید به صورت قطعی این حکم را فراگیر کنید. شهید صدر بوسیله مطرح کردن حساب احتمالات برای تبیین استقرا، وارد کردن علم اجمالی، تبیین یقین به سه قسم منطقی، شخصی و موضوعی و دو مرحله‌ای کردن ساختار استقرا، این مشکل را به سامان رساندند. هدف ما در این نوشتار، بازشناسی و موجه سازی کاربرد قرآن کریم از روش استقرا در بستر هستی الهی است.

پیشینه بحث

اولین شخصیتی که حساب احتمالات را در استقرا بکار برد، شهید صدر بود؛ پس لازم است پیشینه‌ای در زمینه استقرای مورد نظر نیز بیان گردد. عبدالکریم سروش مقاله «مبانی منطقی استقرا از نظر شهید آیت الله محمدباقر صدر» را در کتاب «تفرج صنع» در بیان و ارزیابی شیوه شهید صدر بیان کرده است. عمار ابورغیف از شاگردان شهید صدر کتاب «مناظرة فی الاسس المنطقية فی الاستقرا» را در پاسخ به اشکالات آقای سروش نگاشته است. آقای مجتبی مصباح کتابی را به عنوان «احتمال معرفت شناختی» نگاشته‌اند که به بیان شهید صدر به صورت مختصر پرداخته‌اند؛ ولی هیچکدام به بیانات قرآنی این شیوه پرداخته‌اند.

مقالات مختلفی در موضوع حساب احتمالات و استقرا نگاشته شده است؛ ولی هیچکدام به مباحث تفسیری و قرآنی ورود نداشته‌اند. مقاله «منطق استقرا از دیدگاه شهید صدر» نوشته عبدالحسین خسروپناه، «معصل استقرا از نگاه شهید صدر» نگاشته مهدی هادوی تهرانی که در کیهان اندیشه شماره ۳۴ چاپ گردیده است، «مبانی منطقی استقرا و تطبیقات معرفت‌شناختی آن در اندیشه شهید صدر» نگاشته محمدعلی اسماعیلی، «ارزیابی کاربرد حساب احتمالات در برهان نظم بر اساس تقریر محمدباقر صدر» نگاشته خانم فرح رامین از مقالات مورد نظر است که بیان گردید.

الف. معنا شناسی

در این بخش به مفاهیم حساب احتمالات، احتمال و استقرا پرداخته خواهد شد. درک صحیح از این مفاهیم، راه را برای شناخت روش شهید صدر، هموار خواهد کرد.

۱. حساب احتمالات

احتمال در ریاضی، تابعی است که بر روی فضای نمونه آزمایش تعریف می‌شود و به هر یک از اعضای فضای نمونه، عددی حقیقی در فاصله بین صفر تا یک اختصاص می‌دهد؛ به صورتی که مجموع اعداد تخصیص داده شده به اعضای فضای نمونه برابر با یک باشد و برای افراد خارج از فضای نمونه صفر که نشان از عدم وقوع است، در نظر گرفته می‌شود (ایوزیان و واقفی، مبانی احتمالات و آمار مهندسی، ۱۳۸۹ ش: ۱/۵۱؛ عرب‌زاده و نیکوکار، آمار و احتمالات کاربردی، ۱۳۷۳ ش: ۱۰۷؛ جهانی‌پور، احتمال، ۱۳۷۷ ش: ۱/۴).

شهید صدر به ارائه تعریفی از احتمال بر اساس علم اجمالی می‌پردازد. در اصول فقه، علمی که



معلوم آن معین باشد را علم تفصیلی گویند و در مقابل علمی که با شک همراه و مردد بین چند چیز است را علم اجمالی می‌نامند. در علم اجمالی، علم به جامع و شک به اطراف آن علم تعلق می‌گیرد؛ مانند اینکه علم ما به وجوب یک نماز در ظهر روز جمعه تعلق گرفته است؛ ولی شک داریم که آن یک نماز، نماز جمعه یا نماز ظهر است (حسینی، معجم المصطلحات الاصولیة، ۱۴۱۵ ق: ۱۱۶؛ همو، الدلیل الفقہی تطبیقات فقہیة لمصطلحات علم الأصول، ۲۰۰۷ م: ۱/۲۲۳؛ جمعی از محققان، فرهنگ‌نامه اصول فقہ، ۱۳۸۹ ش: ۱/۵۸۲؛ ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ۱۳۸۷ ش: ۱/۲۲۸؛ ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹ ش: ۱/۸۶).

علم اجمالی که شهید صدر بیان کرده است، دارای چهار مولفه است: ۱. علم به کلی غیر معین؛ ۲. مجموعه اعضای علم اجمالی؛ ۳. تساوی عدد مجموعه احتمالات با عدد مجموعه اعضای علم اجمالی؛ ۴. ناسازگاری بین اعضای مجموعه اعضای علم اجمالی. ارزش احتمال در این نگاه عبارت است از تقسیم مقدار ارزش یقین بر تعداد اعضای علم اجمالی. احتمال در این تعریف، تصدیق نسبت به درجه خاصی از احتمال است؛ پس احتمال نوعی باور ظنی موجه است (صدر، الاسس المنطقية للاستقراء، ۱۳۹۱ ش: ۱۹۰).

۲. استقرا

استقرا در لغت به معنای جستجو کردن است (ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ ق: ۱/۱۲۹). این واژه در اصطلاح علم منطق به معنای بررسی جزئیات و رسیدن به حکم کلی که در جزئیات فراوان یافت شده است، می‌باشد (ابن‌سینا، الشفاء: المنطق، ۱۴۰۵ ق: ۲/۱۵؛ نصرالدین طوسی، بازنگاری اساس الاقتباس، ۱۳۸۰ ش: ۳۶۰؛ حلی، جوهر النضید و رسالۃ التصور و التصدیق، ۱۳۶۳ ش: ۱۸۸؛ مظفر، المنطق، ۱۴۰۰: ۲۶۴).

قید «فراوان» بر بررسی حالات و جزئیات فراوانی دلالت دارد که هر کدام نقشی در تکمیل پازل قانون عام، بازی می‌کنند. شهید صدر در استقرای مورد نظرشان از حساب احتمالات بهره گرفته‌اند. هر حالت جزئی، درجه‌ای از تصدیق را در نفس انسان ایجاد می‌کند.

استقرا در تقسیم معروف منطقی شامل دو قسم تام و ناقص است. بررسی تمام افراد یک مجموعه و عرضه حکم بر تمام آنها را «استقرای تام» می‌نامند و یقین آور است. در مقابل استقرای تام، استقرای ناقص قرار دارد که به بررسی تعداد زیادی از افراد یک مجموعه می‌پردازد و حکم به کلی که بر تمام

افراد، قابل صدق است سرایت می‌دهد (حلی، جوهر النضید و رساله التصور و التصدیق، ۱۳۶۳ ش: ۱۸۸؛ مظفر، المنطق، ۱۴۰۰: ۲۶۴؛ منتظری مقدم، منطق ۲، ۱۳۹۰: ۲۵۸). موضوع کلام در بیان‌های شهید صدر، استقرای ناقص است.

مشکل مهمی که در استقرای ناقص مطرح گردیده است، صحت فراگیری حکم آن نسبت به افراد در آینده و افراد آزمایش نشده است. اگر ۱۰ هزار قطعه آهن را با حرارت، مورد آزمایش قرار دهید، آهن با حرارت، منبسط می‌شود؛ پس می‌توان حکم کرد که هر آهنی با حرارت منبسط می‌شود. این حکم نسبت به موارد آزمایش نشده حال و آینده متزلزل است. این جهش از افراد بررسی شده به تمام افراد ممکن، مشکل اساسی در مکاتب مختلف استقرایی است (صدر، الاسس المنطقية للاستقراء، ۱۳۹۱ ش: ۲۶).

رفع این مشکل در استقرای ناقص مبتنی بر اثبات نیازمندی هر پدیده‌ای به علت (سببیت عام)، اثبات نیازمندی پدیده خاص به علتی مشخص (سببیت خاص) و اثبات فراگیری حکم است.

پاسخ به اشکال استقرا در سببیت عام با رویکرد عقلی

عقل‌گراها نیازمندی هر پدیده‌ای به علتی را از اصول مسلم عقلی و بدیهی برشمرده‌اند و این قانون برای اثبات، بی‌نیاز از تجربه است (اسماعیلی، مبانی منطقی استقرا و تطبیقات معرفت‌شناختی آن در اندیشه شهید صدر، ۱۳۹۱: ۱۴ و ۱۸). صدرالدین شیرازی و علامه طباطبایی برای این قانون، دلیلی را ذکر کرده‌اند.

صدرا در نیازمندی معلول به علت گفته است که ذات هر معلولی، ممکن الوجود و العدم است؛ یعنی ذات معلول، نسبت به وجود آمدن یا عدم شدن مساوی است. با در نظر گرفتن این تساوی در ذات معلول برای به وجود آمدن، باید وجود آن بر عدمش ترجیح یابد و ترجیح نیاز به مرجحی است؛ زیرا ترجیح بدون مرجح محال است. این مرجح را علت می‌نامند (صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ۱۳۶۸: ۱۳۱/۲؛ طباطبائی، النهایة الحکمة، ۱۴۱۶ ق: ۱۵۶).

علامه طباطبایی فرموده‌اند که نسبت ضرورت در واقعیت‌های خارجی وجود دارد و این نسبت در مقابل نسبت امکان است. هر پدیده خارجی تا ضرورت پیدا نکند به وجود نمی‌آید. این ضرورت را از موجود دیگری دریافت کرده است؛ زیرا ذات خودش، نسبت به وجود و عدم، مساوی بود. موجود دیگر را «علت» می‌نامیم (طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۳۸۷: ۱۹۲).

نقد شهید صدر به رویکرد عقلی در سببیت عام



قضیه «ترجیح نیاز به مرجح دارد»، بیان دیگری از قضیه «هر حادثه محتاج علت است» می‌باشد؛ پس مطلوب در استدلال ذکر شده است. استدلال فیلسوف برای قضیه «ماهیت ممکن، هنگامی که واجب نگردد، موجود نمی‌شود» این است که علت ماهیت ممکن، هنگامی که موجود شود یا از آن کسب وجوب می‌کند یا نمی‌کند و با این وصف، موجود می‌شود. در این استدلال نیز «علیت»، همان مطلوب است در استدلال به کار رفته است (صدر، الاسس المنطقية للاستقراء، ۱۳۹۱ ش: ۱۱۲).

به نظر می‌رسد دلیل‌های مطرح شده، دلیل نیستند؛ بلکه تنبیهی به بدیهی است؛ زیرا عقل‌گراها قانون سببیت عام را بدیهی دانسته و آن را بی نیاز از تجربه قلمداد کرده‌اند.

پاسخ به اشکال استقرا در سببیت خاص و تعمیم با رویکرد عقلی

عقل‌گراها با کمک قواعدی مثل «الاتفاق لایکون دائمیا ولا اکثریا» یا «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لایجوز واحد» یا «العللة لا یتخلف عنها معلولها ابدًا»، سببیت خاص را اثبات کرده‌اند (خسروپناه، منطق استقرا از دیدگاه شهید صدر، ۱۳۸۳: ۳۴). ایشان برای اثبات تعمیم، از قواعد «إنّ الحالات المتشابهة من الطبیعة توذی الی نتائج متماثلة» یا «المعلول لا یتخلف عن علته التامة» استفاده کرده‌اند (اسماعیلی، مبانی منطقی استقرا و تطبیقات معرفت‌شناختی آن در اندیشه شهید صدر، ۱۳۹۱: ۱۷).

شهید صدر هفت اشکال را بر سببیت خاص مطرح کرده‌اند. یکی از اشکالات ایشان این است که اگر قضیه «تصادف نسبی در ده تجربه پی در پی تکرارپذیر نیست» صادق باشد؛ باید قضیه ملازم آن نیز صادق باشد. قضیه ملازم عبارت است از: «اگر تصادف نسبی در نه بار آزمایش واقع شود، در دهمین بار حتما واقع نخواهد شد»؛ در حالی که عقل‌گراها این ملازم را نمی‌پذیرند و حال آنکه اگر علم یقینی به قضیه‌ای وجود داشته باشد؛ باید قضیه ملازم آن نیز یقینی باشد (صدر، الاسس المنطقية للاستقراء، ۱۳۹۱ ش: ۶۸).

با توجه به اشکالات مطرح شده به قاعده سببیت خاص، نمی‌توان با رویکرد عقلی، اشکال استقرا را پاسخ گفت.

پاسخ به اشکال استقرا با رویکرد تجربی و نقد شهید صدر

پاسخ‌های ارائه شده توسط فیلسوف انگلیسی جان استورات میل و دیوید هیوم در رویکرد تجربی ارائه می‌شود.

جان استورات میل معتقد است که استقرا، منتهی به یقین می‌شود. این فیلسوف انگلیسی نیز برای پذیرفتن قانون سببیت عام و خاص، اصل علیت را می‌پذیرد؛ البته او علیت را نتیجه استقرای فراگیر و

عمومی در عالم طبیعت دانسته است. استقرا در دیدگاه او، محتاج علیت و قضیه شیوع است. میل برخلاف پیروان مکتب مشاء، قضیه نفی اتفاق را پذیرفته است و قضیه «هرگاه دو پدیده در شرائط معینی پی در پی رخ دهند، همیشه در پی هم محقق خواهند شد» را پذیرفته است. او راه‌های احراز قضیه پذیرفته شده را منحصر در چهار راه قرار داده است که عبارتند از: ۱. اتفاق یا توافق ۲. اختلاف ۳. تغییرات مقارن ۴. باقی مانده‌ها (کاپلستون، تاریخ فلسفه، ۱۳۹۳ ش: ۷۹-۹۳).

میل تلاش کرده است که نفی اتفاق نسبی به صورت امری یقینی قلمداد گردد؛ ولی با تلاش‌های انجام گرفته، موفق نشده و فقط ظن به علیت را تقویت کرده است (صدر، الاسس المنطقية للاستقراء، ۱۳۹۱ ش: ۸۷).

میل از طرفی استقرا را متکی به قضیه علیت و شیوع می‌داند و از طرف دیگر علیت و شیوع را تجربی و متکی به استقرا قرار داده است که دور محسوب می‌گردد.

دیوید هیوم با نگاهی روانشناختی و ذهنی به استقرا نگریسته است. او نیز از اصل علیت برای پاسخ استفاده کرده است؛ البته علیت در نظر او عادت‌ی ذهنی است که در اثر مشاهده تکرار تقارن‌ها پدید آمده است (کاپلستون، تاریخ فلسفه، ۱۳۹۳ ش، ۵/۲۸۹).

هیوم معتقد است که اصل علیت، یک قضیه پیشینی عقلی نیست؛ همچنین او معتقد است که با تجربه نیز نمی‌توان بر اصل علیت استدلال کرد. شهید صدر با هر دو اعتقاد هیوم مخالفت کرده است. شهید صدر اصل علیت را واقعی دانسته‌اند و معتقد است که می‌توان بر اصل علیت بوسیله تجربه استدلال کرد (صدر، الاسس المنطقية للاستقراء، ۱۳۹۱ ش: ۱۱۰).

پاسخ به اشکال استقرا با رویکرد ذاتی شهید صدر

شهید صدر بعد از اینکه پاسخ‌های با رویکردهای عقلی و تجربی را نقد کرد، به طرحی می‌پردازد که خود آن را بنیان نهاده است. ایشان همانند پیروان عقل‌گرایی معتقد است که انسان معارفی را مستقل از حس و تجربه دارا است؛ اما با این تفاوت که مکتب عقل‌گرایی، یگانه راه افزایش شناخت معرفت را توالد و زایش موضوعی دانسته، ولی شهید صدر، زایش موضوعی را همراه زایش ذاتی به عنوان راه‌های شناخت، معرفی کرده است.

ما در هر شناختی با دو جنبه ذاتی و موضوعی معرفت روبرو هستیم. ادراک ما، جنبه ذاتی معرفت و قضیه‌ای که درک شده است، جنبه موضوعی معرفت است. هر گاه تلازمی میان دو یا مجموعه‌ای از قضایا باشد، ممکن است که شناخت نسبت به یک طرف تلازم، شناخت نسبت به طرف دیگر را به



وجود آورد. شهید صدر این زایش معلوم را زایش موضوعی می‌نامند؛ مثل اینکه ما می‌دانیم «خالد انسان است» و «هر انسانی فانی است» که از این دو قضیه، قضیه «خالد فانی است» متولد می‌شود. هر گاه شناختی از شناخت دیگر متولد شود، بدون اینکه بین جهات موضوعی، تلازمی برقرار باشد، زایش ذاتی تحقق یافته است. شهید صدر برخلاف عقل‌گراها معتقد است که بیشتر معلومات و صحت نتیجه‌گیری استقرا به همین روش تولید شده است (همان: ۱۳۴)؛ مثل کسی که یک میلیون بار سکه‌ای را در جاهای مختلف پرتاب کند و هر دفعه، طرف شیر سکه پدیدار شود. انسان‌های معتدل با وجود قرینه‌های موضوعی و خارجی فراوان بر شیر آمدن، یقین خواهند کرد که در دفعه بعد نیز شیر پدیدار خواهد شد.

باید توجه داشت که منظور شهید صدر این نیست که می‌توان از هر شناختی، شناخت دیگر را نتیجه گرفت؛ بلکه شناخت در مکتب ذاتی از دو مرحله عبور می‌کند. مرحله اول، زایش موضوعی است که با مشاهده جزئیات و انباشته شدن ظنون به ظن قوی موضوعی تبدیل شده است، در مرحله زایش ذاتی بوسیله اصول عقلایی و فطری که در نفس انسان است، به یقین مبدل می‌کند.

هستی الهی و توالد موضوعی

شهید صدر معتقد است که استقرا بر اساس حساب احتمالات، روشی است که عموم مردم آن را پذیرفته‌اند و در کارهای روزانه خود را با اطمینان به آن عمل می‌کنند (همو، المرسل، ۱۴۳۲ ق: ۱۶). یکی از عرفی‌ترین روش‌ها برای رساندن کلام به مخاطب، روش مبتنی بر استقرا و افزایش احتمال است.

هستی الهی از موضوعات مهم دین‌پژوهی است که خدای متعال به آن استدلال کرده است؛ همچنین ذات الهی برای تبیین مقاصد خود از استقرا در اثبات وجود خود، بهره برده است. در مورد وجود استدلال بر وجود الهی در قرآن، دو رویکرد ایجابی و سلبی بین مفسران وجود دارد. مفسرانی که وجود استدلال بر هستی الهی را در قرآن پذیرفته‌اند، در رویکرد ایجابی و مفسرانی که وجود استدلال بر هستی الهی را در قرآن نپذیرفته‌اند، در رویکرد سلبی جای گرفته‌اند. از افراد شاخص رویکرد اول، می‌توان از زمخشری (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۱/ ۱۲۲) و فخر رازی (رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۴/ ۱۵۲) و در رویکرد دوم از علامه طباطبایی (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷ ق: ۳/ ۲۴۷) نام برد. گرچه اصل وجود الهی در بسیاری از آیات قرآن، مسلم قلمداد شده است؛ ولی برخی از محققین در عصر حاضر معتقدند که در برخی از آیات به صورت ضمنی نه

مستقیم به این امر پرداخته شده است (مصباح، احتمال معرفت شناختی، ۱۳۹۳ ش: ۱/۳۳؛ جوادی آملی، توحید در قرآن، ۱۳۸۳ ش: ۲۶). شهرستانی ذکر کرده است که گروهی از عرب جاهلی منکر خالق بوده‌اند (شهرستانی، الملل و النحل، ۱۳۶۴: ۲/۵۸۲)؛ همچنین با توجه به جهان‌شمولی قرآن، منکران وجود الهی در طول تاریخ بویژه ساکنان مکه از مخاطبین این کتاب مقدس به شمار می‌آیند. باید بیان کرد که خدای متعال، استدلال بر وجود خودش را در قرآن حداقل به صورت غیرمستقیم در مواردی بیان کرده است.

استدلال غیرمستقیم بر وجود الهی در قرآن پذیرفتنی است. مفسرانی آیات «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبْتَئُونَ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (جائیه/ ۳-۵) «بی‌شک در آسمانها و زمین نشانه‌هایی برای مؤمنان وجود دارد و نیز در آفرینش شما و جنبندگانی که پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند و نیز در آمد و شد شب و روز، و رزق که خداوند از آسمان نازل کرده و بوسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادهای، نشانه‌های روشنی است برای گروهی که اهل تفکرند!» را یکی از آن موارد دانسته‌اند (رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۲۷/۶۶۹)؛ حتی علامه طباطبایی که معتقد است وجود الهی در قرآن مسلم قلمداد شده است، در این آیه به اثبات خالق و توحید ربوبی پروردگار ملتزم شده‌اند (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷ ق: ۱۸/۱۵۴). برخی از مفسران، مخاطب این آیه را مشرکان دانسته‌اند؛ ولی آیه را برای استدلال بر وجود الهی و برای منکران وجود الهی، شایسته دیده‌اند (ابن‌عاشور، التحریر و التئور، بی تا: ۲۵/۳۵۰).

مراحل استقرای قرآنی

شهید صدر ۵ گام را برای تبیین روش خود برای رسیدن به یقین موضوعی طراحی کرده‌اند. ۴ گام اول روش ایشان در مرحله توالد موضوعی گنجانده شده است و آخرین گام در مرحله توالد ذاتی پیموده می‌شود.

گام اول: مشاهده حسی و تجربی پدیده‌ها

مشاهده حسی و تجربی پدیده، گام ابتدایی روش شهید صدر در استقرا است (صدر، موسوعه الامام الشهید السید محمدباقر الصدر، ۱۴۳۴ ق: ۱۶/۳۳). برای طی شدن این گام، خدای متعال، منکران را به مشاهده آسمانها و زمین دعوت می‌کند. در این آیه، خدای متعال منکران را دعوت به



مشاهده وجود آسمان‌ها فقط و زمین کرده است (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷ ق: ۱۸/۱۵۴؛ ابن‌عاشور، التحریر و التتویر، بی‌تا: ۲۵/۳۴۸). برخی از مفسران، منظور از آسمان‌ها و زمین را موجودات درون آنها (بحرانی، البرهان، ۱۴۱۶ ق: ۵/۲۵) و برخی دیگر مجموع آسمان‌ها، زمین و آنچه درون آنها است، بیان کرده‌اند (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۴/۲۸۴؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۲۷/۶۶۹؛ ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ ق، ۷/۲۴۳؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق: ۱۳/۱۳۷؛ مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش: ۲۱/۲۲۸). خدای متعال، عظمتی که در آسمان‌ها است را هر روز در پیش چشمان منکران او، گذاشته است. عظمتی که کافران در آسمان مشاهده می‌کنند، اولین و نزدیکترین آسمان است؛ نه تمام آنها، چنانچه قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾ (الصفات/۶) «ما آسمان نزدیک [پایین] را با ستارگان آراستیم». خدای متعال بعد از ذکر آسمان‌ها، به نشانه دیگری به نام زمین اشاره می‌کند. زمین دارای ۱۴ نوع حرکت است و با سرعت به گرد خود و خورشید می‌گردد. انسان با وجود این همه حرکت به راحتی به زندگی آرام خود می‌پردازد (مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش: ۲۱/۲۲۸).

استمرار دیگری که خدای متعال در مقابل چشم منکران و کافران بعد از ذکر آیات آفاقی نهاده است، آیات انفسی است. خدای متعال بعد از ذکر نشانه‌های آفاقی به نشانه‌های انفسی می‌پردازد و می‌فرماید: ﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (جاثیه/۴) «و نیز در آفرینش شما و جنبندگانی که پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند». آفرینش انسان از مهم‌ترین استدلال‌هایی است که هر انسانی را به سوی خدای حکیم سوق خواهد داد. برخی از مفسران در عظمت خلقت انسان به وجود هزاران کیلومتر رگ‌ها، مویرگ‌های ظریف و رشته‌های عصبی اشاره کرده‌اند که با هماهنگی بی‌نظیرشان توانسته‌اند بدون خللی بدن را در حالت تعادل و سلامت نگه دارند (مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش: ۲۱/۲۲۹). این روند و هماهنگی بی‌مانند در تمام عمر انسان و گذشتگان ما ادامه داشته است و خدای متعال به همین خلقت بینظیر و قابل دسترس، اشاره کرده است. خدای متعال بعد از دعوت به مشاهده زمین و انسان، دعوت به مشاهده موجوداتی می‌کند که در زمین پراکنده شده‌اند. این موجودات چنان پراکنده شده‌اند که زنجیره غذایی هماهنگی دارند. این نظم و هماهنگی به صورت مستمر در طول میلیون‌ها سال حفظ شده است. خدای متعال برای نشان دادن استمرار اشاره شده، از فعل «یبتُّ» به صورت مضارع استفاده کرده است که بر استمرار دلالت دارد (ابن‌عاشور، التحریر و التتویر، بی‌تا: ۲۵/۳۴۹). «یبتُّ» در لغت به معنای نشر و پراکنده کردن است

فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۸/۲۱۷؛ ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، ۱۴۰۴ ق: ۱/۱۷۲؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۱۶ ق: ۲/۲۳۴).

خدای متعال در بیان آخرین نشانه‌های الهی می‌فرماید: «وَ اٰخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاٰحْيَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِیْفِ الرِّیَاحِ اٰیَاتٌ لِّقَوْمٍ یَّعْقِلُوْنَ» (جاثیه/۵). «و نیز در آمد و شد شب و روز، و رزق که خداوند از آسمان نازل کرده و بوسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادهای، نشانه‌های روشنی است برای گروهی که اهل تفکرند». مفسرانی مراد از اختلاف شب و روز را کم و زیاد شدن طول روز و شب در فصول مختلف بیان کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش: ۹/۱۰۹؛ رازی، مفاتیح الغیب؛ ۱۴۲۰ ق: ۲۷/۶۷۰؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ ق: ۱۸/۱۰۸؛ مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش: ۲۱/۲۳۱) و برخی دیگر از مفسران به دنبال هم آمدن روز و شب (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش: ۹/۱۰۹؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۲۷/۶۷۰؛ مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش: ۲۱/۲۳۱) و برخی دیگر به اختلاف طلوع خورشید در طول سال (رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۲۷/۶۷۰) و به اختلاف روز به نور و شب به تاریکی (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش: ۹/۱۰۹) تفسیر کرده‌اند. به نظر می‌رسد که اختلاف طلوع خورشید در طول سال که فخر رازی آن را به عنوان تفسیر مستقل نقل کرده است، همان احتمال اول یعنی کم و زیاد شدن طول روز و شب در فصول مختلف باشد و تفسیر مستقلی نیست.

خدای متعال، اختلاف روز و شب را به عنوان نشانه خود بیان کرده‌اند؛ پس به نظر می‌رسد که کاستن دلالت آیه به وجود نور در روز و ظلمت در شب با این مقام مناسب نباشد و احتمال اول و دوم مناسب‌ترین تفاسیر برای این فقره از آیه است.

خدای متعال می‌خواهد نظامی هماهنگ را مقابل دیدگان کافران قرار دهد، برای این هدف، بعد از بیان نظام روز و شب به سراغ باران و وزش بادهای که از نشانه‌های دیگر وجود پروردگار است، رفته است.

مفسران معتقدند که مراد از «رزق» در آیه، باران است و این کاربرد مجاز مرسل است؛ زیرا باران سبب رزق‌های مختلف است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش: ۹/۱۰۹؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۴/۲۸۴؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۲۷/۶۷۰؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ ق: ۷/۲۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۸/۱۵۶؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲۵/۳۴۹؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق: ۱۳/۱۳۸). ادامه آیه نیز بر این



دلالت‌گیری گواه است. فقره «فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...» به استثنای این آیه ۵ بار در قرآن به کار رفته است (فاطر/۹؛ روم/۲۴؛ عنکبوت/۶۳؛ نحل/۶۵؛ بقره/۱۶۴) و همه فقره‌ها بعد از ریزش باران بر زمین ذکر گردیده‌اند. خدای متعال، کافران را به مشاهده رفت و آمد شب و روز، ریزش باران لطیف بر زمین و وزش بادها که سبب باروری در گیاهان و افشاکننده بذرها خواهد شد، دعوت می‌کند. این نظام خلقت به صورت مستمر در زمین خاکی موجود است و کافران به خوبی به آن دسترسی دارند و هر گونه جایگزینی برای این نشانه‌های آفاقی و انفسی، منجر به اختلال نظام حیات و هماهنگی ایجاد شده در آنها خواهد شد.

خدای متعال این مواردی را که در این آیه و آیات بعد بیان می‌کند را «آیه» نامیده است. آیه در لغت به معنای علامت و علامت واضح است (فراهیدی، العین، ۱۴۱۰ ق: ۸/ ۴۴۱؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ۱۴۱۰ ق: ۶/ ۲۷۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ ق: ۱۴/ ۶۱). آیه در فرهنگ قرآن به معنای نشانه الهی است که بوسیله آنها بر خدا و اوصاف او استدلال می‌شود (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۸ ش: ۸/ ۱۷۱).

گام دوم: ارائه فرضیه

در این مرحله باید فرضیه‌ای ارائه شود که بتواند تمام مشاهدات در آیات بیان شده و ایجاد نظام هماهنگ برای حیات را توجیه کند (صدر، موسوعه الامام الشهيد السيد محمدباقر الصدر، ۱۴۳۴ ق: ۳۳/۱۶). با حرکات منظم خورشید و ماه، پدیداری شب و روز، نظام بارش باران و وزش باد، تامین نیازهای بشری شکل گرفته است. منکران خدا از عرب جاهلی با مشاهده این آیات، هماهنگی واحد بی‌نظیری در طول میلیون‌ها سال، بدون ذره‌ای تغییر را می‌یابند. فرضیه توجیه‌گر این هماهنگی مستمر، فرضیه خدای قدرتمند و حکیم است که این نظام را از میلیون‌ها حالت ممکن، بوجود آورده است.

توجه داشته باشیم که برهان وجود محدث در بدو امر به ذهن عرفی مخاطب قرآن با این چپ‌چینش آیات قرار نخواهد گرفت. وقتی به ذهن مخاطب بسیط قرآن رجوع شود، مشخص می‌گردد که این مراحل روزمره و پنج‌گانه، زودتر از هر نوع برهانی، شکل خواهد گرفت و این فرآیند، وجدانی است. این نکته را از نظر دور نداریم که برهان نظم نیز ممکن است برای آنها شکل بگیرد؛ ولی برهان نظم فقط عهده‌دار اثبات وجود ناظم است؛ ولی بیان ارائه شده، منکران را به وجود خدای قادر عالم رهنمون خواهد کرد.

گام سوم: راستی آزمایی فرضیه

در این گام به بررسی احتمال وقوع این نظام هماهنگ و ایجاد آن در صورت عدم صحت فرضیه ارائه شده در گام دوم می پردازیم. (صدر، موسوعه الامام الشهيد السيد محمدباقر الصدر، ۱۴۳۴ ق: ۳۳/۱۶). سختی دست کشیدن از یک اعتقاد و التزام به عقیده دیگر که مخالف اعتقاد قبلی است؛ سبب ایجاد علم اجمالی در ذهن منکران وجود الهی می شود. فرضیه های مطرح در این علم اجمالی عبارتند از: ۱. خدای قادر حکیم را خالق عالم قلمداد کرده است. ۲. تصادف مطلق و یا روابط علی و معلولی بی هدف بین ماده، ایجاد کننده عالم است.

اگر فرض کنیم که خدای قادر حکیم این امور را انجام نمی دهد؛ در مقابل باید تصادف مطلق یا روابط علی و معلولی بی هدف بوجود آورنده این عظمت و هماهنگی بی نظیر باشند.

منکرین وجود الهی با مشاهده و تکرار رویه واحد و هماهنگ بین نسل های مختلف؛ درجه تصدیق احتمالی فرضیه وجود پدیده های هماهنگ از تصادفات مطلق یا روابط کور کاهش پیدا می کند. با کاهش درجه تصدیق احتمالی در فرضیه تصادف مطلق یا روابط کور، درجه تصدیق احتمالی در طرف مقابل، رو به افزایش می نهد؛ زیرا در تعریف احتمال گذشت که ارزش احتمال، ارزش ثابتی است که بین اعضا تقسیم می شود و با وجود ارزش احتمال قوی در عضوی، ارزش احتمال ضعیف در عضو دیگر شکل خواهد گرفت. باید توجه داشت که فرضیه رقیب، صرف احتمال و ادعا است؛ زیرا نه دلیلی بر آن ارائه گردیده است و نه موارد مشابهی برای آن ذکر گردیده است. اگر این عوامل، مشاهدات ارائه شده در آیات را ایجاد کرده باشند؛ پس مجموعه ای از فرض ها و تصادفات شکل می گیرد. تعداد فرض هایی که هر دو فرضیه مطرح می کنند، برابر است؛ با این تفاوت که احتمال های مطرح در فرضیه خدای متعال، مشروط و وابسته هستند، ولی احتمال های مطرح در فرضیه تصادف مطلق یا روابط علی و معلولی بی هدف، مستقل است (صدر، موسوعه الامام الشهيد السيد محمدباقر الصدر، ۱۴۳۴ ق: ۴۹/۱۶). هنگامی که وقوع و عدم وقوع یک پیشامد وابسته و تاثیر پذیرفته از پیشامد دیگر نباشد، در این صورت احتمال محاسبه شده را مستقل می نامند. اگر من، حسن و علی را به خانه دعوت کنم. احتمال آمدن یا نیامدن علی $\frac{1}{2}$ است. احتمال آمدن یا نیامدن حسن نیز $\frac{1}{2}$ است. این دو رخداد و پیشامد، وابسته به یکدیگر نیستند. احتمال آمدن همزمان حسن و علی به خانه من، $\frac{1}{4}$ است. برای احتمال آمدن علی و حسن با هم در علم احتمال رابطه ای را در نظر گرفته اند. این رابطه در علم احتمال پذیرفته شده است که به این صورت نشان داده می شود: $P(A \cap B) = P(A) \times P(B)$ (آذر و مومنی، آمار و کاربرد آن در



مدیریت، ۱۳۸۹: ۱۷۳؛ رنجبران، آمار و احتمال: کاربرد آن در مدیریت و حسابداری، ۱۳۹۲ ش: ۱۴۸). احتمال پدید آمدن و نیامدن آسمان‌ها بوسیله ارتباط‌های علی و معلولی کور یا تصادف مطلق، پنجاه درصد یا $\frac{1}{2}$ است. در مورد زمین نیز احتمال پدید آمدن و نیامدن، $\frac{1}{2}$ است. این موارد، موارد مستقل و خارج از نظامی هدف‌دار هستند که با احتمال‌های مستقل تعریف می‌شوند؛ زیرا فرض ضرورت فاقد شعور در مقابل فرض ضرورت دیگر یا عدم دیگری جداگانه در نظر گرفته می‌شود. اگر فقط ۱۰۰ پدیده را در نظر بگیریم، باید تمام احتمالات در یکدیگر ضرب گردد. نمود آن در بیان ریاضی، $\frac{1}{2^{100}}$ به توان ۱۰۰ می‌شود که برابر است با $\frac{1}{۱,۲۶۷,۶۵۰,۶۰۰,۲۲۸,۲۲۹,۴۰۱,۴۹۶,۷۰۳,۲۰۵,۳۷۶}$. این احتمالی فوق العاده کوچک است که با بیان ریاضی برای فقط ۱۰۰ پدیده که با روابط علی و معلولی کور یا تصادف مطلق بوجود آمده‌اند بیان شده است.

خدای متعال یک نظام هماهنگ را در پیش چشم کافران نهاده است. وجود این نظام هماهنگ به معنای این است که باید احتمال مشترک بین آسمان، زمین، خلقت انسان، موجودات زمینی و... را در نظر گرفت؛ زیرا هر کدام از آنها به همان علم و قدرتی نیاز دارد که دیگری نیز به همان علم و قدرت نیازمند است؛ پس احتمال وقوع هر یک، وابسته به احتمال وقوع دیگری است. هنگامی که وقوع و عدم وقوع یک پیشامد وابسته و تاثیر پذیرفته از پیشامد دیگر باشد، در این صورت احتمال محاسبه شده را شرطی می‌نامند و رابطه پذیرفته شده آن را به این صورت نشان داده‌اند: $P(A/B) = \frac{P(A \cap B)}{P(B)}$ (آذر، مومنی، ۱۳۸۹ ش: ۱۶۷؛ رنجبران، آمار و احتمال: کاربرد آن در مدیریت و حسابداری، ۱۳۹۲ ش: ۱۴۸). انسان، رشد احتمال را در احتمالات مشروط به روشنی درک می‌کند مثل اینکه اگر من، پدر علی را به خانه‌ام دعوت کنم، احتمال آمدن و نیامدن پدر علی $\frac{1}{2}$ است. اگر من، علی را نیز دعوت کنم؛ در حالی که علی می‌داند پدر او دعوت را قبول کرده است، احتمال قبول دعوت و آمدن او، $\frac{1}{2}$ نخواهد بود؛ زیرا احتمال قبول دعوت توسط علی در صورت پذیرش دعوت پدر علی، بیشتر است. اگر علی و پدرش دعوت من را قبول کرده باشند و من برادر علی را دعوت کنم، احتمال آمدن برادر علی بیشتر از احتمال آمدن علی خواهد بود. رشد فزاینده در این مثال که احتمال‌ها مشروط هستند بررسی شد. هر پدیده‌ای از نظام عالم برای بوجود آمدن، نیاز به علم و قدرت الهی دارد. پدیده بعدی به همان علم و قدرت نیاز دارد و همینطور همه پدیده‌ها به علم و قدرت الهی برای بوجود آمدن نیاز دارند؛ پس احتمالات بوجود آمدن همه آنها به هم مربوط خواهد شد و مستقل نخواهد بود. چنانچه در مثال بیان شد، واضح است که احتمال پدیده‌های الهی در یک نظام هماهنگ دارای رشد فزاینده‌ای خواهند بود. شهید صدر،

هنگام بیان و توضیح پنج مرحله به رشد فزاینده‌ای که فطری است و انسان آن را درک می‌کند، اکتفا می‌کند و به مباحث منطقی و ریاضی آن نمی‌پردازد (صدر، موسوعه الامام الشهید السید محمدباقر الصدر، ۱۴۳۴ ق: ۱۶: ۳۴).

گام چهارم: نتیجه‌گیری غیر یقینی

در این مرحله، با توجه به گام‌های گذشته، می‌توانیم نتیجه بگیریم که خالق این نظام هماهنگ و مستمر، خدای قادر حکیم است. این نتیجه‌گیری با احتمال بسیار بالایی شکل گرفته است؛ ولی یقینی نیست.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه درجه بالای تصدیق احتمالی در این مرحله به یقین تبدیل می‌شود؟! پاسخ را باید در گام پنجم بیان کنیم.

گام پنجم: نسبت سنجی و یقینی شدن استقرا

در این مرحله باید مقدار احتمال زیاد که بر اساس حساب احتمالات فراهم شده، به یقین تبدیل شود. یقین در این مرحله، یقین منطقی و یقین ذاتی نیست؛ بلکه یقینی موضوعی است.

ما با سه گونه یقین رو به رو هستیم: یقین ذاتی، یقین منطقی و یقین موضوعی. یقین منطقی عبارت است از علم به قضیه‌ای همراه با علم به محال بودن خلاف آن؛ مانند یقین به تلازم منطقی بین قضیه «زید انسان عالم است» با «زید انسان است» که اولی متضمن دومی است. یقین ذاتی عبارت است از جزم انسان به قضیه‌ای که هیچ احتمال خلاف در آن نمی‌دهد؛ ولی استحاله‌ای هم وجود ندارد که خلاف آن ثابت شود، مانند دیدن خطی که بسیار شبیه خط دوست است (صدر، الاسس المنطقية للاستقراء، ۱۳۹۱ ش: ۳۵۶). یقین ذاتی نشان دهنده جهت روان‌شناختی معرفت است؛ ولی یقین موضوعی، مستقل از محتوای روان‌شناختی است که هر انسانی بالفعل در آن زندگی می‌کند (همان: ۳۵۹).

شهید صدر برای شناخت یقین موضوعی فرموده است که در هر یقینی باید بین دو امر تمییز داده شود: ۱. قضیه‌ای که یقین به آن تعلق گرفته است؛ ۲. درجه تصدیقی که یقین نمایانگر آن است. دو نوع صدق و کذب، بر اساس این دو امر شکل خواهد گرفت. صدق و کذبی که مربوط به قضیه است و ملاک آن، انطباق یا عدم انطباق قضیه با واقع است و صدق و کذبی که مربوط به درجه تصدیق است. ممکن است یقینی از جهت اول صحیح باشد؛ ولی از جهت درجه تصدیق اشتباه باشد؛ مانند اینکه در کتابخانه‌ای صدهزار جلد کتاب است و ما می‌دانیم یکی از کتاب‌ها دارای نقص است. کتابی را به



صورت تصادفی برمی داریم و یقین می کنیم که این کتاب، همان کتاب است و اتفاقاً کتاب ناقص، همان باشد. این یقین از جهت اول صادق است؛ ولی از جهت درجه تصدیق صحیح نیست و ما نمی توانستیم در این موقعیت که احتمال ناقص بودن کتاب، یک بر صدهزارم است، یقین را ایجاد کنیم. یقین ذاتی، یک حالت روانی و بالاترین درجه تصدیق است که در هر شخص، هنگام مواجهه با برخی واقعیات و قضایا شکل می گیرد؛ چه قرینه های موضوعی و خارجی آن درجه از تصدیق را تأیید کند و چه تأیید نکند. این حالت روانی، معلول عواملی است که در دو دسته تقسیم بندی می شوند: عوامل معرفتی و عوامل غیر معرفتی. منظور از عوامل معرفتی این است که درجه یقین ایجاد شده از درجه معرفت به قضایای دیگری که با این قضیه مرتبط هستند، ناشی شده است که با قواعد منطقی و حساب احتمالات منطبق و قابل محاسبه است. منظور از عوامل غیر معرفتی، عواملی است که با قواعد منطقی و ریاضی رابطه ای ندارند و از اوضاع جسمی و روانی فرد، نشأت گرفته است؛ مثل وسواس ذهنی، زودباوری، آرزو. یقینی که برای هر فرد در هر زمان نسبت به هر قضیه بالفعل موجود است، ممکن است ناشی از عوامل معرفتی و غیر معرفتی باشد که آن را یقین ذاتی می نامیم (مصباح، معارف قرآن، ۱۳۹۰ ش: ۳۴). یقین موضوعی، مستقل از حالت نفسانی و محتوای روانشناختی است و امری عینی است. با صرف نظر از یقینی که بالفعل در مورد قضیه ای داریم، درجه یقینی که صرفاً عوامل معرفتی موجب ایجاد آن هستند را یقین موضوعی می نامیم؛ البته در اینجا نیز وقوع خلاف آن دارای استحاله نیست؛ مثل اینکه کسی پشت به شیر در جنگل ایستاده است، صدای قدم ها و نعره شیر را می شنود، ولی به علت ترس بسیار زیاد از شیر، حالت روانی یقین (یقین ذاتی) در او محقق نمی شود. در اینجا قرینه های موضوعی، خارجی و عوامل معرفتی مثل در جنگل بودن، صدای قدم و نعره شیر، درجه یقین را ارائه می دهند که همان یقین موضوعی است.

رابطه یقین ذاتی و یقین موضوعی، رابطه عام و خاص من وجه است. گاهی یقین ذاتی بدون یقین موضوعی محقق می گردد که حالت روانی بالفعلی است که در مواجهه با قضیه به دلیل عوامل غیر معرفتی محقق می شود؛ مانند مثال کتابخانه که شخص یقین ذاتی دارد؛ ولی عوامل معرفتی و قرینه های واقعی می گویند در اینجا که احتمال صدق، فوق العاده پایین است، درجه یقین برای تصدیق، اصلاً توجیه پذیر نیست؛ پس یقین شما فقط یک یقین روان شناختی است و گاهی یقین موضوعی بدون یقین ذاتی محقق می گردد؛ مثل یقینی که دارای قرینه های واقعی است و عوامل معرفتی آن را نتیجه می دهند؛ ولی شخص به دلیل عوامل غیر معرفتی مثل فضای غیرطبیعی که شخص دارد، جزم پیدا نمی کند؛

همانند مثال شیر در جنگل که بیان شد. (همان: ۳۵۸).

مقصود شهید صدر از تبدیل ظن به یقین در توالد ذاتی، یقین منطقی نیست؛ زیرا در دلیل استقرایی وقوع خلاف، محال نیست. منظور شهید، یقین ذاتی نیز نیست؛ زیرا در بیشتر مردم این حالت روانی در مورد استقرا محقق می‌گردد، بلکه منظور شهید، یقین موضوعی است.

برای تبدیل ظن قوی حاصل در گام چهارم به یقین موضوعی، باید گفت که ذهن انسان بین گام چهارم و سوم نسبت سنجی انجام می‌دهد. ذهن انسان، بین ترجیحی که نسبت به خالق بودن خدای متعال در گام چهارم بیان کرد با کوچکی احتمال فرضیه رقیب که در گام سوم بیان شد مقایسه می‌کند و به کمک اصل معرفتی که در نظام فکری و معرفتی انسان وجود دارد، نتیجه یقینی را بوجود می‌آورد. این یقین، یقین موضوعی است. این اصل معرفتی می‌گوید که با وجود ارزش احتمالی فراوان دور یک محور از علم اجمالی و نزدیک شدن احتمال فرضیه رقیب به صفر و ضعیف بودن آن، نظام فکری و معرفتی انسان، معرفت‌های کوچک را نادیده می‌گیرد و احتمال بزرگ را به یقین عقلایی یا موضوعی تبدیل می‌کند و این نوع یقین برای هر انسان معتدلی ایجاد می‌گردد (صدر، الاسس المنطقية للاستقراء، ۱۳۹۱ ش: ۳۶۸). با توجه به حصول این نوع یقین، شکی برای منکران، باقی نخواهد ماند.

مراحل پنجگانه بالا از تحلیل ذهنی منکران حاصل شده است؛ یعنی در ذهن منکران که مخاطب آیات هستند، به صورت سریع این عملیات پنجگانه صورت می‌پذیرد و ممکن است که خود فرد از تفکیک و تحلیل ذهنی و محاسبه ریاضی آن عاجز باشد؛ ولی درستی این را درک می‌کند و فهمی کلی از مبحث ریاضی دارد.

نتیجه

۱. خدای متعال برای اثبات برخی از آموزه‌های خود به روش استقرایی که از عرفی‌ترین روش‌ها است، توجه کرده است.
۲. برخی از مخاطبین قرآن، منکران وجود الهی از عرب جاهلی هستند؛ همچنین با توجه به جهان شمولی قرآن، منکران وجود خدا در طول تاریخ نیز از مخاطبین قرآن شمرده خواهند شد.
۳. استقرای ارائه شده در آیات ۳-۵ سوره جاثیه، با پیمودن پنج گام به یقین موضوعی می‌رسد.
۴. استقرای قرآنی ارائه شده در سوره جاثیه، سبب شکل‌گیری علمی اجمالی است که طرف‌های آن عبارت است از: ۱. خدای قادر حکیم، خالق عالم است؛ ۲. تصادف مطلق یا روابط علی و معلولی



بی هدف بین ماده، ایجاد کننده عالم است. احتمالات موجود در فرضیه خدای متعال مشروط است و احتمالات موجود در فرضیه رقیب، مستقل است. همین نکته موجب افزایش سریع درجه تصدیق در فرضیه خدای متعال و موجب کاهش درجه تصدیق احتمال فرضیه رقیب خواهد شد. با تکرار رویه واحد و هماهنگ در بین نسل‌های مختلف و مشاهده آن، استقرایی شکل می‌گیرد که گمان بر خالق بودن خدای متعال را به شدت افزایش می‌دهد. با افزایش درجه تصدیق احتمالی در این فرضیه، درجه تصدیق احتمالی در طرف مقابل، رو به کاهش می‌گذارد.

۵. شهید صدر برای تبدیل این درجه تصدیق احتمالی به یقین موضوعی از نسبت سنجی بین کوچکی احتمال فرضیه رقیب و بزرگی احتمال فرضیه خدای متعال استفاده کرده و از اصل معرفت بشری کمک می‌گیرد. هنگامی که مقدار زیادی از ارزش احتمالی برای یک عضو از اعضا محقق شود، این ارزش احتمالی فراوان در نظام فکری و معرفتی انسان به یقین تبدیل می‌گردد و معرفت‌های کوچک در کنار معرفت‌های بزرگ نادیده گرفته می‌شود و این همان اصل معرفتی است. در این مرحله، گمان کافران به خالق بودن خدای متعال با مشاهده این استقرای قرآنی بر اساس اصل معرفتی، به یقین تبدیل می‌گردد.

منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، انتشارات بین‌المللی المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. آذر، عادل، مومنی، منصور، «آمار و کاربرد آن در مدیریت»، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ شانزدهم: ۱۳۸۹ ش.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، عبدالباری عطیه، علی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء: المنطق، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی النجفی. ۱۴۰۵ ق
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا. بی تا
۶. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، شمس الدین، محمدحسین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۸. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۹. اسماعیلی، محمدعلی، «مبانی منطقی استقرار و تطبیقات معرفت‌شناختی آن در اندیشه شهید صدر»، معارف عقلی، دوره ۲۵ و شماره چهارم، ص ۷-۴۲، ۱۳۹۱.
۱۰. اوریت، نیکلاس، فیشر، الیک، «نگاهی انتقادی به معرفت‌شناسی جدید»، حسن عبدی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. ایوزیان، مجید، واقفی، ابوالفضل، «مبانی احتمالات و آمار مهندسی»، تهران، انتشارات ترمه، چاپ پنجم: ۱۳۸۹ ش.
۱۲. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. پاشا، عین الله، «ورودی به نظریه احتمال»، تهران، موسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه)، چاپ هشتم: ۱۳۹۱ ش.
۱۴. جمعی از محققان (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی)، «فرهنگ‌نامه اصول فقه»، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹



- ش.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، اسراء، چاپ سوم: ۱۳۸۸ ش.
۱۶. _____، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. جهانی پور، روح الله، «احتمال»، تهران، موسسه انتشارات فاطمی، ۱۳۷۷ ش.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف، جوهر النضید و رساله التصور و التصدیق، قم: بیدار، ۱۳۶۳.
۲۰. حسینی، محمد، «معجم المصطلحات الاصولیة»، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. _____، «الدلیل الفقهی تطبیقات فقهیة لمصطلحات علم الأصول»، دمشق، مرکز ابن ادريس الحلی للدراسات الفقهیة، چاپ: اول، ۲۰۰۷ م.
۲۲. خسروپناه، عبدالحسین، «منطق استقرا از دیدگاه شهید صدر»، ذهن، دوره ۵ و شماره ۱۸، ص ۲۹-۵۷، ۱۳۸۳.
۲۳. رنجبران، هادی، آمار و احتمال: کاربرد آن در مدیریت و حسابداری، تهران، نشر اثبات، چاپ بیست و ششم: ۱۳۹۲ ش.
۲۴. زمانی، مهدی، «تاریخ فلسفه غرب»، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ سوم: ۱۳۸۹ ش.
۲۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل، چاپ سوم، قم: الشریف الرضی، ۱۳۶۴.
۲۷. صدر، سیدمحمدباقر، الاسس المنطقیة للاستقراء، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۱ ق.
۲۸. _____، المعالم الجدیة للاصول، چاپ دوم، تهران: مکتبه النجاح، ۱۳۹۵ ق.
۲۹. _____، المرسل (الله)، بیروت: جمعیة المعارف الاسلامیة الثقافیة، ۱۴۳۲ ق.
۳۰. _____، موسوعه الامام الشهید السید محمدباقر الصدر، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، دار الصدر، ۱۴۳۴ ق.
۳۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، قم: مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸.
۳۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب

- قم، ۱۳۸۷.
۳۳. _____، النهاية الحکمة، چاپ دوازدهم، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۳۴. _____، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
۳۷. عربزاده، بهمن، نیکوکار، مسعود، «آمار و احتمالات کاربردی»، تهران، انتشارات آزاده، چاپ سوم: ۱۳۷۳ ش.
۳۸. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۴۰. کاپلستون، فردریک چارلز، «تاریخ فلسفه»، مجتبی سید جلال الدین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (سروش)، چاپ هشتم: ۱۳۹۳ ش.
۴۱. گیلیس، دانالد، «فلسفه علم در قرن بیستم»، میانداری حسن، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول: ۱۳۸۱ ش.
۴۲. _____، «نظریه های فلسفی احتمال»، مشکانی محمدرضا، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول: ۱۳۸۶ ش.
۴۳. مروارید، محمود، شهید صدر و اصول موضوعه نظریه احتمال، نقد و نظر، دوره ۱۴ و شماره ۵۵. ص ۴۰ - ۶۲، ۱۳۸۸.
۴۴. مصباح، مجتبی، احتمال معرفت شناختی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۴۵. مصباح، محمدتقی، معارف قرآن (خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی)، چاپ هفتم، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳ ش.
۴۶. مظفر، «المنطق» بیروت، دارالتعارف، چاپ سوم: ۱۴۰۰ ق.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۸. ملکی اصفهانی، مجتبی، «فرهنگ اصطلاحات اصول»، قم، عالمه، ۱۳۷۹ ش.



۴۹. منتظری مقدم، محمود، «منطق ۲»، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم: ۱۳۹۰ ش.
۵۰. نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، بازنگاری اساس الاقتباس، بروجردی، مصطفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۵۱. وحیدی اصل، محمدقاسم، «تاریخ احتمال»، تهران، مبتکران، ۱۳۹۹ ش.
۵۲. ولایی، عیسی، «فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول»، تهران، نشر نی، چاپ ششم: ۱۳۸۷ ش.

References

۱. The Holy Quran, Translated by Muhammad Ali Rezaei Isfahani and A Group of Professors of Al-Mustafa University, Al-Mustafa Publications, Qom: ۲nd Edition, ۲۰۰۹.
۲. A Group of Researchers (Islamic Information and Documentation Center), "Dictionary of Principles of Jurisprudence", Qom, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Research Deputy of the Office of Islamic Preaching of the Seminary of Qom, ۲۰۱۰.
۳. Alusi, Seyyed Mahmud, Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qurn al-'Azim (The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Quran), Abdul Bari Atiyyah, Ali, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, ۱۴۱۵ AH.
۴. Arabzadeh, Bahman, Nikokar, Massoud, "The Applied Statistics and Probabilities", Tehran, Azadeh Publications, ۳rd Edition: ۱۹۹۴.
۵. Ayouzian, Majid, Waqifi, Abolfazl, "Fundamentals of Probability and Engineering Statistics", Tehran, Termeh Publications, ۵th Edition: ۲۰۱۰.
۶. Azar, Adil, Momini, Mansour, "Statistics and Its Application in Management", Tehran, Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (SAMT), ۱۶th Edition: ۲۰۱۰.
۷. Bahrani, Seyyed Hashim, Al-Burhan fi Tafsir al-Quran (A Demonstration in Quranic Exegesis), Tehran: Be'that Foundation, ۱۴۱۶ AH.
۸. Copleston, Frederick Charles, "History of Philosophy", Mujtaba Seyyed Jalaluddin, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company (Soroush), ۸th Edition: ۲۰۱۴.
۹. Fakhruddin Razi, Muhammad bin Umar, Mafatih al-Ghayb (The Keys of Hidden World), ۳rd Edition, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۴۲۰ AH.
۱۰. Farahidi, Khalil bin Ahmad, Kitab al-Ayn, ۲nd Edition, Qom: Hijrat Publications, ۱۴۱۰ AH.
۱۱. Gillis, Donald, "Philosophical Theories of Probability", Mishkani Muhammad Reza, Tehran, Scientific Publications, ۱st Edition: ۲۰۰۷.



۱۲. Gillis, Donald, "Philosophy of Science in the Twentieth Century", Miandari Hassan, Tehran, Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (SAMT), 1st Edition: ۲۰۰۲.
۱۳. Hilli, Hassan bin Yusuf, Jawhar al-Nadhid wa Risalah al-Tasawwur wa al-Tasdiq (The Essence of Nadihd and the Treatise on Imagination and Confirmation), Qom: Bidar, ۱۹۸۴.
۱۴. Hosseini, Muhammad, "Dictionary of Terms of the Jurisprudential Terms", Beirut, ۱۴۱۵ AH.
۱۵. Hosseini, Muhammad, "Jurisprudential Guideline: Application of jurisprudence for the Terms of the Science of Jurisprudential Principles", Damascus, Ibn Idris al-Hilli Center for Jurisprudential Studies, First Edition, ۲۰۰۷.
۱۶. Ibn Ash'ur, Muhammad bin Tahir, Al-Tahrir wa al-Tanwil (A Clarification and Enlightenment), N.p.: n.d.
۱۷. Ibn Faris, Ahmad bin Faris bin Zakaria, Mu'jam al-Maqais al-Lughah (Dictionary of Comparative Language / An Analogical Templates of Language), Qom: Publications of the Office of Islamic Preaching of the Seminary of Qom, ۱۴۰۴ AH.
۱۸. Ibn Kathir, Ismail bin Amr Dimashqi, Tafsir al-Quran al-Azeem, Shams al-Din, Muhammad Hossein, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, ۱۴۱۹ AH.
۱۹. Ibn Manzoor, Jamal al-Din Muhammad bin Mukarram, Lisan al-Arab (The Language of Arabs), ۳rd Edition, Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing and Distribution, ۱۴۱۴ AH.
۲۰. Ibn Sina, Hossein bin Abdullah, Al-Shifa: Al-Mantiq (Healing: Logic), Qom: Library of Grand Ayatollah Mara'shi al-Najafi. ۱۴۰۵ AH.
۲۱. Ismaili, Muhammad Ali, "The Logical Foundations of Induction and Its Epistemological Pplications in the Thought of Shahid Sadr", Ma'aef Aqli, Volume ۲۵ and Number ۴, pp. ۷-۴۲, ۲۰۱۲.
۲۲. Jahanipour, Ruhollah, "Probability", Tehran, Fatimi Publishing Institute, ۱۹۹۸.
۲۳. Javadi Amoli, Abdullah, Tasnim, Qom, Esra, ۳rd Edition: ۲۰۰۹.
۲۴. Javadi Amoli, Abdullah, Tawhid in the Quran, Qom, Esra, ۲۰۰۴.

۲۵. Jawhari, Ismail binHammad, Al-Sihah - The Crown of Language and the Correct Meanings of Arabic Words, Beirut: Dar El Ilm Lilmalayin, ۱۴۱۰ AH.
۲۶. Khosropanah, Abdolhossein, "Induction Logic from the perspective of Shahid Sadr", Zehn, Volume ۵ and Number ۱۸, pp. ۲۹-۵۷, ۲۰۰۴.
۲۷. Makarem Shirazi, Naser, Tafsir Nemooneh (The Ideal Exegesis), Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۹۹۵.
۲۸. Maleki Isfahani, Mujtaba, "Dictionary of Terms of Jurisprudential Principles", Qom, Allama, ۲۰۰۰.
۲۹. Mesbah, Mojtaba, Epistemological Probability, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications, ۲۰۱۱.
۳۰. Mesbah, Muhammad Taqi, Maaref Quran (Theology, Cosmology, Anthropology), ۷th Edition, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications, ۲۰۱۴.
۳۱. Morvarid, Mahmoud, Shahid Sadr and the Axioms of Probability Theory, Naqd wa Nazar, Volume ۱۴ and Number ۵۵, pp. ۴۰-۶۲, ۲۰۰۹.
۳۲. Muntazeri Moqaddam, Mahmoud, "Logic ۲", Qom, Qom Seminary Management Center Publications, ۲nd Edition: ۲۰۱۱.
۳۳. Muzaffar, "Al-Mantiq" Beirut, Dar al-Ta'aruf, ۳rd Edition: ۱۴۰۰ AH.
۳۴. Nasir al-Din Tusi, Muhammad bin Muhammad, Rewriting the Asas al-Iqtibas (Basis of Quotations), Boroujerdi, Mustafa, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, ۲۰۰۱.
۳۵. Overitt, Nicholas, Fisher, Alec, "A Critical Look at New Epistemology", Hassan Abdi, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications, ۲۰۱۰.
۳۶. Pasha, Ainullah, "An Introduction to Probability Theory", Tehran, Cultural Institute of the Borhan School (Madrassa Publications), ۸th Edition: ۲۰۱۲.
۳۷. Popper, K. R. ۱۹۵۹, The Logic of Scientific Discovery, impression of the English translation, p ۶, ۱۹۵۹.
۳۸. Ranjbaran, Hadi, Statistics and Probability: Its Application in Management and Accounting, Tehran, Publications, ۲۶th Edition: ۲۰۱۳.



۳۹. Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, Al-Hikmah al-Muta'liyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Arba'ah al (The Transcendent Philosophy in the Four Rational Journeys), Qom: Maktabah al-Mustafavi, ۱۹۸۹.
۴۰. Sadr, Seyyed Muhammad Baqir, Mausua'ah (The Collection of the Works of) Imam Al-Shahid al-Seyyed Muhammad Baqir al-Sadr, ۲nd Edition, Qom: Shahid Sadr Scientific Research Institute, Dar al-Sadr, ۱۴۳۴ AH.
۴۱. Sadr, Seyyed Muhammad Baqir, The Basics of Logic for Induction, Beirut: Dar al-Fikr, ۱۳۹۱ AH.
۴۲. Sadr, Seyyed Muhammad Baqir, The Messenger Sender (Allah), Beirut: Jamiyyah al-Ma'arif al-Islamiyyah al-Thaqafiyyah, ۱۴۳۲ AH.
۴۳. Sadr, Seyyed Muhammad Baqir, The New Ma'alim for the Science of Jurisprudential Principles, ۲nd Edition, Tehran: Maktabah al-Najah, ۲۰۱۶.
۴۴. Shahrastani, Muhammad bin Abdul Karim, Al-Milal wa al-Nihal (Sects and Creeds), ۳rd Edition, Qom: Al-Sharif al-Razi, ۱۹۸۵.
۴۵. Tabarsi, Fadhl Ibn Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Confluence of Expressions in Quranic Exegesis), ۳rd Edition, Tehran: Naser Khosrow Publications, ۱۹۹۳.
۴۶. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir fl-Quran, ۵th Edition, Qom: Islamic Publications Office of the Society of Teachers of the Seminary of Qom, ۱۴۱۷ AH.
۴۷. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, Nihayah al-Hiktma (The End of Philosophy), ۱۲th Edition, Qom: Muassasah al-Nashr al-Islami, ۱۴۱۶ AH.
۴۸. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, Principles of Philosophy and Method of Realism, ۲nd Edition, Qom: Bustan e Ketab, ۲۰۰۸.
۴۹. Tureihi, Fakhreddin, Majma' al-Bahrain (The Confluence of Two Oceans), ۳rd Edition, Tehran: Murtazavi Bookshop, ۱۴۱۶ AH.
۵۰. Valayai, Isa, "Explanatory Dictionary of Terms of Jurisprudential Principles", Tehran, Ney Publishing, ۶th Edition: ۲۰۰۸.
۵۱. Wahidi Asl, Muhammad Ghaqim, "History of Probability", Tehran, Mobtakaran, ۲۰۲۰.

۵۲. Zamakhshari, Mahmoud, Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil (Discovering the Realities of the Ambiguities of the Revelation), Dar al-Kutub al-Arabi, Beirut: ۳rd Edition, ۱۴۰۷ AH.
۵۳. Zamani, Mehdi, "History of Western Philosophy", Tehran, Payame Noor University Press, ۳rd Edition: ۲۰۱۰.



The Anthropological Foundations of the Nutrition System in the Quran and Their Role in the Health of the Human Body and Soul*

Inayat Sharifi^۱

Mohsen Fallah^۲

Abstract

One of the most important foundations of the nutrition system in the Holy Quran is anthropology. This research seeks to answer the basic question with descriptive and analytical method that what are the anthropological foundations of the nutrition system? And what role do they play in the health of the human body and soul? The anthropological foundations of the Quranic nutrition system are divided into three categories: insight, orientation and value. The duality of human existence from body and soul, human intention and free will, are the foundations of anthropological insight. And the most important forbidden foods are the dead, blood, pork and wine. Based on the will and authority, human beings are free to choose halal or haram food, and the choice of either of the two types affects the health and disease of the human body and soul. The most important basis of human tendency is to pay attention to human nature that human beings tend to clean foods based on their nature and avoid unclean and forbidden foods, and fidelity and dignity are the principles of value. Due to the dignity, human-being tends to enjoy clean and lawful foods and avoids impure and forbidden foods, and human fidelity leads him to obey the divine commands and decrees regarding nutrition.

Keywords: Anthropological Foundations, Nutrition, Quranic Nutrition System, Health, Human, Quran..

*. Date of receiving: ۲۳, April, ۲۰۲۱, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

۱ – Associate Professor, Department of Islamic Education, Allamah Tabatabai University(enayat.sharifi@yahoo.com)

۲ – PhD Candidate, Department of Theoretical Foundations, Department of Islamic Education, Allamah Tabatabai University(mhfallah۷۶۱@gmail.com)



مبانی انسان‌شناختی نظام تغذیه در قرآن و نقش آن‌ها در سلامتی

جسم و روح انسان*

عنایت شریفی^۱ محسن فلاح^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین مبانی نظام تغذیه در قرآن کریم، انسان‌شناختی است. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی و تحلیلی به این سؤال اساسی پاسخ دهد که مبانی انسان‌شناختی نظام تغذیه کدام‌اند؟ و چه نقشی در سلامت جسم و روح انسان دارند؟ مبانی انسان‌شناسی نظام تغذیه قرآنی، به سه دسته بینشی، گرایشی و ارزشی تقسیم می‌شوند. دو ساحتی بودن وجود انسان از جسم و روح، اراده و اختیار انسان، از مبانی بینشی انسان‌شناسی هستند بر اساس مبانی دو ساحتی قرآن کریم برای سلامتی جسم و روح انسان دستور به پاکیزه خواری و حلال‌خواری داده است و نهی از حرام‌خواری و پرخواری و اسراف کرده است و مهم‌ترین غذاهای حرام، مرده‌خواری، خون، گوشت خوک و شراب‌خواری است. بر اساس اراده و اختیار، انسان مختار در انتخاب غذای حلال یا حرام است که انتخاب هر یک از دو نوع در سلامت و بیماری جسم و روح انسان تأثیرگذارند. مهم‌ترین مبانی گرایش انسان توجه به سرشت و فطرت انسان است که انسان‌های بر اساس فطرت خویش به غذاهای پاک گرایش دارند و از غذاهای ناپاک و حرام دوری می‌کنند و امانت‌داری، کرامت از مبانی ارزشی هستند. انسان به حسب کرامتی که دارد، به برخورداری از غذاهای پاک و حلال گرایش و از غذاهای ناپاک و حرام دوری می‌کند و امانت‌داری انسان به اطاعت از دستورات و فرامین الهی در باب تغذیه سوق می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: مبانی انسان‌شناختی، تغذیه، نظام تغذیه قرآنی، سلامت، انسان، قرآن.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳ و تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹.

۱- (نویسنده مسئول) دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (enayat.sharifi@yahoo.com)

۲- دانشجوی دکتری رشته مدرسی مبانی نظری گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (mhfallah۷۶۱@gmail.com)



مقدمه

تغذیه و نظام تغذیه یکی از مقولاتی است که در بسیار از مکاتب بر اساس مبانی خود آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. در این میان قرآن کریم، تغذیه را بیشتر مورد توجه قرار داده است تا آنجا که ۴۸ بار واژه «طعام» و مشتقاتش و ۱۰۷ بار واژه «اکل» و مشتقاتش در قرآن یاد شده است و مبانی آن را در ابعاد؛ هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی مورد توجه قرار داده است. نظام تغذیه در قرآن کریم بر بنیان‌هایی استوار است که آن را از نظام تغذیه مبتنی بر اومانیزم و سکولاریسم جدا می‌سازد که مهم‌ترین آن‌ها، انسان‌شناختی است. از منظر قرآن کریم مبانی انسان‌شناختی نظام تغذیه به سه دسته بینشی، گرایشی و ارزشی تقسیم می‌شوند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی درصدد است، مبانی انسان‌شناختی در نظام تغذیه قرآن کریم و نقش آن‌ها در سلامت جسم و روح انسان را مورد بررسی قرار دهد. در این مورد به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱. مبانی انسان‌شناختی بینشی در نظام تغذیه قرآن کدام‌اند؟ و چه نقشی در سلامت جسم و روح انسان دارند؟

۲. مبانی انسان‌شناختی گرایشی در نظام تغذیه قرآن کدام‌اند؟ و چه نقشی در سلامت جسم و روح انسان دارند؟

۳. مبانی انسان‌شناختی ارزشی در نظام تغذیه قرآن کدام‌اند؟ و چه نقشی در سلامت جسم و روح انسان دارند؟

درباره پیشینه این تحقیق تاکنون کتاب‌ها و مقالات مختلفی در رابطه با تغذیه در اسلام به رشته تحریر درآمده از جمله: «کتاب تغذیه در اسلام، اثر علی رضایی بیرجندی»، «غذا و تغذیه در آموزه‌های دینی و یافته‌های علمی»، اثر آخوندی، مقاله «تغذیه از دیدگاه اسلام»، اثر محمدتقی آیت‌اللهی، «نگاهی به غذا و تغذیه در اسلام»، اثر مصطفی آخوندی، «تغذیه و نقش آن در سلامت جسم و روان جوانان و نوجوانان»، اثر محمدجواد صمدی، «برخی از آثار مُسکرات از دیدگاه قرآن و سنت»، اثر فاطمه سادات میرآقاسی، «سلامت روان از دیدگاه قرآن»، اثر فرشته روشن و مجید خزاعی. به نظر

می‌رسد، هیچ یک از آثار یادشده به مبانی انسان‌شناختی نظام تغذیه قرآنی اشاره‌ای نداشته‌اند. این مقاله اولین اثری است که در این باره به نگارش درآمده است.

۱. مفاهیم

۱-۱. نظام تغذیه

نظام تغذیه عبارت است از مجموعه‌ای از آموزه‌های موجود در قرآن کریم که شامل اهداف، مبانی و اصول و روش‌های تغذیه است که به صورت منسجم و هماهنگ با یکدیگر در ارتباط‌اند و در سلامت جسم و روح انسان تأثیرگذارند.

۱-۲. مبانی انسان‌شناختی

مبنا در لغت به معنای بنیاد و ریشه است (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۶۴)؛ و در اصطلاح پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه‌ای است که یک نظریه بر آن تکیه می‌کند. و مراد از مبانی انسان‌شناختی در تحقیق حاضر، شناخت ابعاد وجودی انسان در امر تغذیه است

۱-۳. تغذیه

تغذیه در اصطلاح، فرایندی است که موجود زنده مواد غذایی یا غذاها را دریافت و مصرف می‌کند و این فرایند دریافت و مصرف منجر به رشد، تداوم زندگی، و ترمیم جسم انسان می‌گردد. به بیان ساده همان غذا خوردن یا مصرف غذا به هر شکل است؛ اما معمولاً هنگامی که در اصطلاحات رایج و علمی از تغذیه صحبت، مقصود علم تغذیه است. علم تغذیه، دانشی است که درباره چگونگی تغییرات غذا در بدن و استفاده شدن مواد مغذی در بافت‌های بدن پس از هضم و خواص غذاها و تأثیر آن بر سلامتی انسان و ارتباطش با سن و جنسیت و سایر مؤلفه‌ها سخن می‌گوید

۱-۴. سلامت

سلامت در زبان فارسی به معنای عافیت و تندرستی، شفای از بیماری، رستگاری و امنیت است (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ماده سلامت) و در اصطلاح حداقل واجد دو معنای مطلق و نسبی می‌تواند باشد. سلامتی مطلق به معنای تعادل همه‌جانبه و هماهنگی بین اجزای یک مجموعه است؛ اما سلامتی در مفهوم نسبی خود یا همان سلامت انسان یعنی سلامتی از بیماری‌ها و دردها و رنج‌های مختلف، طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی (WHO) به معنی «آسایش کامل جسمانی، روانی و



اجتماعی» است. منظور از سلامت در این پژوهش بر اساس جهان‌بینی اسلامی، سلامتی جسم و روح انسان است. هر یک از جسم و روح نیز خود از ابعادی تشکیل می‌گردند که در بحث سلامتی باید به سلامت انسان در آن ابعاد نیز توجه نمود.

۲. مبانی انسان‌شناختی نظام تغذیه در قرآن

مبانی انسان‌شناختی نظام تغذیه در قرآن را می‌توان به سه دسته بینشی، گرایشی و ارزشی تقسیم نمود ۱-۲.

الف. مبانی بینشی

مبانی بینشی، مبانی‌ای هستند که ناظر به نوع بینش و نگاه خاص به انسان مورد دقت قرار می‌گیرند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

یک. دوساحتی بودن انسان

پرسش از ابعاد وجودی انسان پیشینه‌ای دیرینه دارد. از هزاران سال پیش، اندیشمندان بسیاری به «دوبعدی» بودن انسان و ترکیب وجود او از روح و بدن اشاره کرده‌اند. هرچند کسانی را نیز می‌توان یافت که انسان را چیزی جز همین مجموعه‌ای مشاهده‌پذیر نمی‌دانند. در تاریخ اندیشه‌ی مکتوب بشری، سقراط (متوفای ۳۹۹ ق.م) را می‌توان از اولین کسانی به شمار آورد که بر تمایز میان جسم و روح تأکید ورزیده‌اند. وی پاسخ این پرسش را که «چرا فیلسوفان آرزویی جز مرگ ندارند؟» با جملات زیر آغاز می‌کند: «[مگر] مرگ جز جدایی روح از تن است؟ و آیا مردن به حالتی نمی‌گوییم که تن و روح از یکدیگر جدا می‌گردند و هرکدام تنها و جدا از دیگری می‌ماند؟» (افلاطون، دوره آثار افلاطون، ۱۳۹۰: ۱/۴۹۱).

وجود جسم امری بدیهی به شمار می‌آید. اندیشمندان شرقی و غربی دلایل فراوانی برای اثبات روح و غیرمادی بودن روح اقامه کرده‌اند (حسن‌زاده آملی، دروس معرفت نفس، ۱۳۸۵: ۴۸۳؛ طباطبایی، میزان، ۱۴۱۷: ۱۵/۲۰-۲۱).

در قرآن کریم نیز شواهدی در تأیید غیرمادی بودن روح می‌توان یافت؛ چنان‌که در یکی از آیات، مراحل آفرینش بدن انسان این‌گونه بیان شده است «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» (مؤمنون/ ۱۴)؛ «آنگاه نطفه را به صورت خون بسته و سپس خون

بسته را به صورت گوشت پاره درآوردیم و سپس گوشت پاره را استخوان دار کردیم و آنگاه بر استخوانها پرده ای گوشت پوشانیدیم». در ادامه آیه، واژه های به کاررفته درباره ی مرحله ی دیگر آفرینش (دمیدن روح) نشان دهنده ی آن اند که این مرحله تفاوتی اساسی با مراحل پیشین دارد و از سنخی دیگر است: «ثم أنشأناه خلقاً آخر: آنگاه انسان را آفرینشی دیگر بخشیدیم. این تفاوت تعبیر را می توان گویای آن دانست که روح - برخلاف نطفه، علقه و مضغه - امری مجرد است. (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۰/۱۵-۲۱).

دو ساحتی بودن انسان و سلامتی جسم و روح انسان

قرآن کریم برای تحقق سلامتی جسم و روح انسان بر مبنای دو ساحتی بودن انسان از جسم و روح دستورات خاصی را بیان کرده است، از جمله:

دو. دستور به حلال خواری و پاکیزه خواری

یکی از دستورات قرآن کریم برای سلامتی جسم و روح انسان خوردن به خوردن غذاهای حلال و پاکیزه است. درباره مفهوم و معیارهای حلال و طیب در میان مفسران اختلاف است برخی بر این باورند که حلال طیب یک چیز هستند. هر حلالی طیب و هر حرامی خبیث است و نیز احتمال داده اند حلال مربوط به شرع و طیب مربوط به طبع باشد. طیب چیزی است که لذت بخش است نه رنج آور (ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ۱۴۲۶ ق: ۵ / ۲۶۴). برخی دیگر معتقدند، حلال چیزی است که معصیت خدا در آن نباشد و طیب چیزی است که باعث فراموشی خدا نشود (تستری، تفسیر تستری، ۱۴۲۳ ق: ۱ / ۷۲)؛ برخی دیگر بر این باورند که طیب یعنی لذت بخش و باب طبع و حلال یعنی چیزی که در آن کراهت دنیوی نباشد (طبرانی، تفسیر القرآن العظیم، ۲۰۰۸ م: ۳ / ۲۷۷). «حلال» چیزی است که ممنوعیتی نداشته باشد و «طیب» به چیزهای پاکیزه گفته می شود که موافق طبع سالم انسانی است، نقطه مقابل "خبیث" که طبع آدمی از آن تنفر دارد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۵۶۹/۱).

حلال و طیب غذاها در قرآن کریم آن چنان از اهمیت برخوردار است که در چهار آیه (بقره/ ۱۸۶، مائده/ ۸۸، نحل/ ۱۱۴، انفال/ ۶۹) به صورت صفت ترکیبی «حلالاً طیباً» آمده است و در آیات (یونس، آیات ۹۳، ۲۲، ۵۹، آل عمران، آیات ۳۸ و ۱۷۹، نساء، آیات ۲، ۲، ۴۳، ۱۶۰، مائده، آیات ۴، ۶، ۸۷، ۱۰۰، اعراف، آیات ۳۲، ۵۸، ۱۵۷، ۱۶۰، انفال، آیات ۲۶، ۳۷، توبه/ ۷۲، ابراهیم/ ۲۴،



نحل، آیات ۳۲، ۷۲، ۹۷، ۱۱۶، اسراء/ ۷۰، طه/ ۸۱، حج/ ۲۴، مؤمنون/ ۵۱، نور، آیات ۲۶، ۶۱، سباء/ ۱۵، فاطر/ ۱۰، غافر، یه ۶۴، جاثیه/ ۱۶، احقاف/ ۲۰، صف ۱۲) دو صفت «حلال» او «طیب» به صورت جداگانه آمده‌اند. در موارد ترکیبی، با فعل امر «کُلُوا» از مصدر «أَكَلَ» به معنی خوردن همراه هستند. در مواردی که جدا از هم آمده‌اند، با کلمات دیگر نیز همراه هستند. اگر مفهوم «کُلُوا» فقط به معنی خوردن باشد، پس ترکیب این دو صفت صرفاً برای مواد غذایی به کار می‌رود.

در اغلب آیات فوق پس از دستور به خوردن غذاهای حلال و طیب، دستور به پرهیز از شیطان و راه شیطانی و رعایت تقوا و انجام عمل صالح و بجا آوردن شکر خدا دعوت به عمل آمده است. در واقع بین خوردنی‌های حلال و تأثیر آن‌ها در انجام اعمال صالح، بجا آوردن شکر خدا و رعایت تقوا ارتباط مستحکمی وجود دارد. از جمله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره/ ۱۶۸)؛ «ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید! چه اینکه او، دشمن آشکار شماست.»

بر اساس این آیه دلیل اصلی در همه غذاهایی که روی زمین وجود دارد حلال است، و غذاهای حرام جنبه استثنایی دارند، بنابراین حرام بودن چیزی دلیل می‌خواهد، نه حلال بودن آن. هر غذایی که ممنوعیت آن با دلیل صحیح ثابت نشده مادام که منشأ فساد و زیان و ضرری برای فرد و اجتماع نباشد حلال است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱/ ۵۷۱).

و نیز در آیه ۱۷۲ سوره بقره در خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لِإِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (بقره/ ۱۷۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید اگر او را پرستش می‌کنید!»

در این آیه بین روزی‌های طیب و شکر خداوند و زندگی توحیدی ارتباط وجود دارد. در واقع بیانگر این نکته است روزی‌ها و غذاهای پاک در گرایش انسان به رفتارهای خوب تأثیرگذار است و در سلامت روح و اخلاق انسان تأثیرگذار است.

و در آیه دیگر در خطاب به پیامبران می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (مؤمنون/ ۵۱)؛ «پس از آنچه خدا شما را روزی کرده است، حلال [و] پاکیزه بخورید.»

سه. پرهیز از حرام خواری

قرآن کریم برای تحقق سلامتی جسم و روح انسان افزون بر حلال خواری و پاکیزه خواری، از حرام خواری نهی کرده است و به مسلمانان دستور می‌دهد که از محرّمات و غذاهای حرام پرهیز نمایند. محرّمات و غذاهای حرام را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو قسم اساسی تقسیم کرد: قسمتی از محرّمات دارای حرمت ذاتی هستند مانند؛ گوشت خوک، خون و مردار: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْمَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ» (مانده/۳؛ بقره/۷۲-۷۳؛ انعام/۱۴۵؛ نحل/۱۱۵)، شراب در آیات ۹۱ و ۹۰ مانده. قسمتی دیگر حرام ذاتی نیستند، بلکه به دلیل نوع عارضی که بر آن وارد شده است حرام هستند همانند؛ ذبح حیوان حلال گوشت که ذبح شرعی نشده باشد؛ که قرآن کریم در این مورد به صراحت می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» (انعام/۱۲۱)؛ «از آنچه نام خدا بر آن برده نشده نخورید، این کار گناه است. از (گوشت) آنچه نام خدا هنگام سربریدن بر آن گفته شده، بخورید (و از غیر آن نخورید) اگر به آیات او ایمان دارد.»

این خود دارای مصادیق فراوانی است، حیواناتی که طبق سنت جاهلیت به نام بت‌ها و به نام غیر خدا ذبح شوند، خفه شده باشند، با شکنجه و ضرب جان بسپارند، با بیماری بمیرند، با پرت شدن از بلندی بمیرند، با ضرب شاخ مرده باشند و به وسیله حمله درندگان کشته شوند، خوردن گوشت آن‌ها حرام شده است

«وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْحَنِقَةَ وَ الْمُؤَفَّوْدَةَ وَ الْمُتَرَدِّيَةَ وَ النَّطِيحَةَ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» (مانده/۳)؛ و با تغذیه و ارتزاق از طریق حرام و تصرف نامشروع در اموال دیگران است همانند تغذیه و تصرف ظالمانه در اموال یتام که قرآن کریم به صراحت در این مورد می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (نساء/ ۱۰)؛ «کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، تنها آتش می‌خورند و به زودی به آتش سوزانی می‌سوزند». این آیه می‌گوید: کسانی که اموال یتیمان را به ناحق تصرف می‌کنند افزون بر اینکه آن‌ها در همین جهان در واقع آتش می‌خورند، به زودی در جهان دیگر داخل در آتش برافروخته‌ای می‌شوند که آن‌ها را به شدت می‌سوزاند.»

آنچه مهم است، فلسفه تحریم این نوع خوراکی‌ها و تأثیر آن‌ها در سلامت جسم و روح انسان است. غذاهایی که در آیات فوق تحریم شده همچون سائر محرّمات الهی فلسفه خاصی دارد و با توجه کامل به وضع جسم و جان انسان با تمام ویژگی‌هایش تشریح شده‌اند؛ مثلاً درباره گوشت مردار امام



صادق (علیه السلام) فرمود: «و اما «میته» بدین جهت تحریم شده که احدی از آن نخورد و نزدیکش نشود مگر آنکه بدنش ضعیف و جسمش لاغر و مغز استخوانش سست و نسلش قطع می‌شود. و کسی که مردار می‌خورد جز به مرگ ناگهانی نمی‌میرد» (حر عاملی، وسایل الشیعة، ۱۴۱۴: ۱/۳۱۰). امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «میته باعث بداخلاقی، عصبانیت، قساوت قلب و از بین رفتن مهر و عطوفت می‌شود تا آنجا که نمی‌توان در مورد شخصی که گوشت مردار می‌خورد از کشتن فرزند و پدر و رفیق خود ایمنی باشد (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۶۵/۶).

خوردن خون از جمله مواردی است که در قرآن درباره حرمت آن به صراحت بیان شده است. خون‌خواری هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی، چراکه خون از یک سو ماده کاملاً آماده‌ای است برای پرورش انواع میکرب‌ها. تمام میکرب‌هایی که وارد بدن انسان می‌شوند به خون حمله می‌کنند، و آن را مرکز فعالیت خویش قرار می‌دهند، به همین دلیل گلبول‌های سفید که پاسداران و سربازان کشور تن انسان‌اند همواره در منطقه خون پاسداری می‌کنند تا میکرب‌ها به این سنگر حساس که با تمام مناطق بدن ارتباط نزدیک دارد راه پیدا نکنند. مخصوصاً هنگامی که خون از جریان می‌افتد و به اصطلاح می‌میرد، گلبول‌های سفید از بین می‌روند و به همین دلیل میکرب‌ها که میدان را خالی از حریف می‌بینند به سرعت زادوولد کرده گسترش می‌یابند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱/۵۸۵). از سوی دیگر امروز در علم غذا شناسی ثابت شده که غذاها از طریق تأثیر در غده‌ها و ایجاد هورمون‌ها در روحيات و اخلاق انسان اثر می‌گذارند، از قدیم نیز تأثیر خون‌خواری در قساوت و سنگدلی به تجربه رسیده، و حتی ضرب‌المثل شده است، و لذا در حدیثی می‌خوانیم: «آن‌ها که خون می‌خورند آن چنان سنگدل می‌شوند که حتی ممکن است دست به قتل پدر و مادر و فرزند خود بزنند (همان).

امام صادق (علیه السلام) درباره خوردن خون می‌فرماید: «...و اما خوردن خون انسان‌ها را چون سگ، درنده و قسی‌القلب می‌سازد و رأفت و رحمت را کم می‌کند، تا جایی که کشتن فرزند و پدر و مادر از او احتمال می‌رود و دوست و هم‌نشین او نیز از خطر او ایمن نیست» (حر عاملی، وسایل الشیعة، ۱۴۱۴: ۱/۳۱۰).

امام رضا (علیه السلام) در مورد حرمت خوردن خون می‌فرماید:

«خوردن خون، آدمی را بداخلاق می‌کند و قساوت قلب می‌آورد، عطوفت را کم می‌کند تا جایی که خون‌خوار چنان خطرناک می‌شود که ممکن است پدر، دستش را به خون فرزند، آلوده کند و یا فرزند به

قتل پدر خویش همت گمارد و چه بسا دوستی، همان: ۳۱۱/۱۶، ح ۳).

و فلسفه حرمت گوشت خوک این است که خوک از کثیف‌ترین و آلوده‌ترین حیوانات است و در بی‌بند باری در مسائل جنسی و بی‌غیرتی معروف و ضرب‌المثل است و این صفات به خواهی، نخواهی بر اثر خوردن گوشت خون در اشخاص پیدا خواهد شد.

زیان‌هایی که از خوک و مصرف گوشت آن به انسان می‌رسد بر کسی پوشیده نیست و همه پزشکان و زیست‌شناسان به آن اعتراف دارند از مهم‌ترین بیماری جسمی آن: بیماری «تریشینوز» (Triehinase) که از کرم «تریشین» یا «تریکین» به وجود می‌آید و در کشورهای که گوشت خوک مصرف می‌شود فراوان است و در کشورهای اسلامی که گوشت خوک حرام است هرگز دیده نمی‌شود. و بیماری لادری (Ladriere)؛ از خطرناک‌ترین بیماری‌هایی است که با خوردن گوشت خوک بر انسان عارض می‌شود، عامل این بیماری تنیا یا کرم کدو است. این بیماری در کشورهای همانند آلمان که مصرف گوشت خوک مصرف می‌کنند فراوان است. افزون بر دو بیماری مذکور، گوشت خوک، دیرهضم است و معده را سخت دچار زخم می‌کند و بیشتر بر اثر خوردن گوشت آن، نوعی مسمومیت پدید می‌آید که آن را «بوتولیسم» (Botulism) می‌گویند (ر.ک: صانعی، پاکیزگی و بهداشت در اسلام، ۱۳۸۵: ۲۵۲).

مسکرات در قرآن کریم در آیات مختلف در طی دوره‌های مختلف ممنوع شدند. ابتدا، مسلمانان فقط هنگام نماز از مصرف مشروبات الکلی ممنوع شدند تا بفهمند در حین نماز چه می‌گویند (نساء: ۴۳). در این آیه دیگر منافع و مضرات الکل بیان شد، و گفته شد مضرات آن بیش از منافع آن است (بقره/ ۲۱۹). این گام بعدی در دور کردن مردم از مصرف آن بود. در نهایت «مصرف الکل از عمل شیطان» و آن اجتناب از مصرف آن عامل رستگاری تلقی شد، و آن را منشأ فساد و دشمنی و مانع یاد خدا بیان کرد (مائده/ ۹۰-۹۱). در اولین آیه، کلمه «سُکاری» از ریشه «سکر» مشتق و به معنی مست شدن است. در این آیه به نوشیدنی خاصی اشاره نمی‌کند. در آیات بعدی، کلمه «الخمر» به کار رفت است که به «شراب» یا «مشروبات الکلی» ترجمه می‌شود. این کلمه می‌تواند برای توصیف مشروبات دیگر مانند آبجو، نیز مورد استفاده قرار گیرد اگرچه شراب معمول‌تر است. علما این آیات را به‌طور کلی برای ممنوع کردن هر نوع ماده مضر - چه شراب، آبجو، ویسکی یا هر چیز دیگری، بکار می‌برند. قرآن کریم شراب را به دلیل مسکر بودن، فراموشی یاد خدا و نماز و مضر بودن، ممنوع می‌کند. ممنوعیت الکل و شراب‌خواری در قرآن به این سبب است که شراب‌خواری دارای پیامدهای روحانی و جسمانی



فراوانی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «... چراکه شراب برایش رعشه بدن پدید می‌آورد و مردانگی و انصاف و مروتش را نابود می‌کند، شراب است که شراب‌خوار را وادار بر جسارت بر نزدیکان و اقوام و خویشان و خونریزی و زنا می‌نماید، و او را چنان بر گناه جسور می‌کند که از خونریزی و زنا باک ندارد» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۳۳/۷۹، ح ۲۱).

از نظر علم پزشکی دارای پیامدهای جسمانی فراوانی است از جمله: ۱. اعتماد به الکل موجب ابتلا به بیماری‌های عصبی می‌گردد. ۲. از همان ابتدای ورود به دستگاه گوارش، بیماری‌هایی مانند التهاب مری، استفراغ‌های شدید خونی، سرطان مری، زخم معده، التهاب لوزالمعده، بیماری‌های کبدی را به ارمان می‌آورد. ۳. در ایجاد بیماری‌های قلبی از جمله، ضعف ماهیچه‌های قلب، نارسائی‌های قلبی مادرزادی کودکان نقش دارد. ۴. در فعالیت‌های جنسی، میل جنسی را افزایش می‌دهد ولی موجب کاهش توان انجام فعالیت‌های جنسی می‌شود، علاوه بر این موجب ایجاد نارسائی در رفتارهای جنسی زنان می‌شود، و دگرگونی‌هایی را در نطفه به وجود می‌آورد که باعث تولد کودکان ناقص‌الخلقه می‌شود. ۵. الکل یکی از علل پنج‌گانه اصلی ابتلا به سرطان مغز است. (صناعی، پاکیزگی و بهداشت در اسلام، ۱۳۸۵: ۲۷۱-۲۷۷).

چهار. پرهیز از پرخوری و اسراف

قرآن کریم برای سلامت جسم و روح انسان در باب تغذیه یک اصل کلی و فراگیر قرار داده است و آن پرهیز از پرخوری و عدم اسراف است «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف/ ۳۱)؛ «و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد!»

در آیه‌ای دیگر ضمن برشمردن انواع خوردنی‌هایی که از راه زراعت به دست می‌آید، از اسراف‌کاری، منع می‌کند: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَّعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام/ ۱۴۱)؛ «اوست که باغ‌های نیازمند داربست و غیر نیازمند به داربست را آفرید همچنین درخت خرما و انواع زراعت را که از نظر میوه و طعم با هم متفاوت‌اند و (نیز) درخت زیتون و انار را که از جهتی به هم شبیه و از جهتی تفاوت دارند. از میوه آن به هنگامی که به ثمر می‌نشیند، بخورید و حق آن را به هنگام درو پردازید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد.»

در روایات نیز پرخوری به شدت مذمت شده و ریشه تمام بیماری‌ها دانسته شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِيَاكُمْ وَ الْبُطْنَةَ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَ مَوْرَثَةٌ لِلْسَّقَمِ وَ مَكْسَلَةٌ عَنِ الْعِبَادَةِ» «از پرخوری بپرهیزید چراکه باعث تباهی بدن و موجب بیماری و کسالت در عبادت می‌شود» و نیز فرموده‌اند: «مَا مَلَأَ آدَمِي وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ» انسان هیچ ظرفی را بدتر از شکم، پر نکرده است» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۳۳۰).

پر خوری افزون بر اینکه دارای پیامدهای روحی است دارای مضرات جسمانی می‌باشد و در پیدایش بیماری‌های قلبی، فشارخون بالا و کلسترول خون بالا نقش اساسی دارد.

پنج. اراده و اختیار و سلامت جسم و روح

مقصود از اختیار انسان، توانایی انتخاب یک گزینه از میان گزینه‌های پیش رو، پس از سنجش میان آن‌هاست؛ هرچند انتخاب یکی از گزینه‌ها بسی دشوارتر از گزینه‌های دیگر باشد. بنابراین، حتی اشخاص مضطر (مانند کسی که تشنگی او را در شرف مرگ قرار داده است، و جز آبی ناپاک چیزی برای نوشیدن ندارد) و مکره (مانند کسی که در اثر تهدید دزد، اموال خود را به او می‌سپارد) هم از نظر فلسفی مختار به شمار می‌روند؛ زیرا مضطر و مکره نیز بر انتخاب هر دو گزینه‌ی پیش رو (هرچند یکی از آن‌ها به مرگ منتهی شود) توانایی دارند (ر.ک: مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۹۱: ۹۶/۲).

قرآن کریم انسان را موجودی مختار و آزاد در تعیین سرنوشت خویش معرفی می‌کند (انسان/۳). با توجه به اینکه انسان از قدرت تعقل و اختیار برخوردار است می‌تواند در مورد تغذیه و انتخاب غذاهای خود که خود بخشی از کنش و رفتار انسان است از مکاتب و روش‌های مختلفی تبعیت کند. و بر همین دلیل قرآن دستور می‌دهد: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس/۲۴): «انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد.»

به نظر می‌رسد که این آیه انسان را دعوت می‌کند که با اراده و اختیار خود را انتخاب نماید. بر اساس همین آیه است که انسان‌ها برای سلامتی جسم و روح خود بایستی احکام شرعی را در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها مبتنی بر اراده و اختیار رعایت کنند و از غذاهای خبیث و حرام و از پر خوری و اسراف پرهیز نمایند.

ب. مبانی گرایش

منظور از مبانی انسان‌شناختی گرایش، گرایش‌های فطری و تمایلاتی نظیر گرایش به عشق،



پرستش، دانش، زیبایی و خلاقیت و ابتکار هستند که در وجود هر فردی به ودیعه گذاشته شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

سرشت و فطرت انسان

آدمیان با وجود تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، از سرشتی مشترک برخوردارند. از شواهد وجود چنین سرشتی آن است که همه‌ی انسان‌ها - از نژادها و فرهنگ‌های مختلف - در احکام اولیه‌ی عقل نظری (مانند اجتماع دو نقیض محال است) و عملی (مانند باید عدالت ورزید) با یکدیگر اتفاق نظر دارند و از تمایلاتی فراحیوانی (مانند حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی و کمال‌طلبی) بهره می‌برند (رجبی، انسان‌شناسی، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۶).

و از ویژگی‌های اساسی انسان این است که با فطرتی الهی به دنیا می‌آید طبیعتاً کاربرد این مبنا در تغذیه این است که انسان به‌طور فطری به غذای سالم و پاکیزه و به‌طور کلی به سلامتی‌گرایش دارد و از غذاها ناسالم و خبیث اجتناب می‌نماید. غذاهای خبیث در برابر غذاهای پاک هستند غذاهایی هستند که با طبع انسان ناسازگار و طبع آدمی از آن متنفر باشد. و غذاهای پاک، غذاهایی هستند که با طبع و فطرت انسان سازگاری دارد و از مواد پاک و به‌دوراز هرگونه آلودگی تهیه شده باشد به‌گونه‌ای که علاوه بر رفع گرسنگی، سلامتی انسان را تأمین کند.

قرآن کریم در جریان ذکر داستان اصحاب کهف، استفاده از «طعام ازکی» را به انسان پیش نهاد می‌کند. بر اساس این آیه استفاده از هر غذایی جایز نیست؛ بلکه غذای پاک و در میان غذاهای پاک، پاک‌ترین با تعبیر «اذکی طعاما» پیشنهاد می‌شود. دستورات بهداشت‌گذاری در قرآن کریم دقیقاً برآمده از فطریات آدمی است چراکه خدایتعالی دین اسلام را بر اساس فطرت انسان‌ها بنا نهاده است (روم/ ۳۰). لذا هر فطرت سلیمی غذای پاکیزه را می‌پذیرد و از غذاهای پست و متعفن بیزاری می‌جوید به همین دلیل است که قرآن کریم غذاهای طیب و پاک را با غذاهای خبیث و ناپاک مساوی نمی‌داند: «قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ (مائده/ ۱۰۰)؛ «بگو پلید و پاک برابر نیستند، اگرچه فراوانی پلید تو را به شگفتی اندازد» و غذاهای پاک را حلال اعلام می‌نماید و دستور به خوردن آن‌ها می‌دهد و غذاهای خبیث و ناپاک را حرام و دستور به اجتناب و پرهیز از آن‌ها را می‌دهد: «وَيَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ (اعراف/ ۱۵۷)؛ «اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند.»

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ» (مائده/ ۴)؛ «از تو می پرسند، چه چیزی حلال شده، بگو چیزهای پاکیزه برای شما حلال گشته است.»
و در آیه دیگر می فرماید: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (بقره/ ۵۷)؛ «از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید!» (ولی شما کفران کردید!) آن ها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می نمودند.»

ج. مبانی ارزشی انسان شناختی

مبانی ارزشی انسان شناختی، مبانی هستند که ناظر به ارزش های انسانی می باشند که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

یک. کرامت انسان

از دیدگاه قرآن کریم انسان موجودی است که خداوند او را کرامت داده است. کرامت، ضد دنائت و پستی است (زیبیدی، تاج العروس، بی تا: ۶۰۶/۱۷)؛ و کریم کسی است که از نزهت و فضیلت برخوردار است. و کرامت بر دو قسم است: ۱. کرامت ذاتی ۲. کرامت اکتسابی.

کرامت ذاتی

مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه ای آفریده است که در مقایسه با سایر موجودات دیگر، دارای استعدادها و کمالات بالقوه ایست که در صورت شکوفا کردن آن ها قادر است به بالاترین مدارج کمال نائل گردد. این نوع کرامت مربوط به همه ی انسان ها بوده و هر انسانی در ذات خویش واجد چنین کرامتی است و همین توانائی است که کرامت بخش وی در بین تمامی خلایق است. آیه ی ۷۰ سوره ی اسراء نیز حاکی از این کرامت ذاتی است. می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ «و به راستی ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن ها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم»

این آیه مهمترین آیه ای است که بیانگر کرامت آدمی است و در مورد آن مفسران نظرات گوناگونی را ارائه کرده اند: عده ای در تفسیر آیه مواردی مانند برخورداری انسان از عقل و قوه تمییز، توانایی گفتار، تناسب اندام و مسخر بودن اشیا برای انسان را برشمرده و درعین حال تأکید کرده اند که موضوع آیه مطلق بوده و تمامی نعمت های خدادادی را در برمی گیرد (شوکانی، فتح القدر، بی تا: ۳/ ۲۴۴، طبرسی،



مجمع البيان، ۱۴۱۵: ۳۳۸/۲).

گفتنی است در متن آیه نیز به برخی از مصادیق مهم کرامت بخشی به انسان - یعنی راه بردن انسان در خشکی و دریا و برخورداری از روزی‌های پاکیزه - تصریح شده است. و برخی دیگر داشتن علم و شناخت، قدرت نطق، و طهارت و پاکی انسان پس از مردن (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۱/۲۹۲)، نیکو بودن آفرینش انسان (تین/ ۴؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۵/۸۹)؛ و عرض امانت بر انسان (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۰۸: ۱۵/۱۱۷)؛ از نمونه‌های این سخنان است و صاحب تفسیر «مفاتیح الغیب» دایره وسیع‌تری برای کرامت بیان شده که هم شامل نفس و هم بدن می‌شود. برتری از جهت نفس بدان سبب است که انسان دارای پنج قوه، یعنی نمو، تولید، حس، حرکت و اعتذا است. درحالی‌که حیوان فقط حس و حرکت دارد و مهم‌تر از همه آنکه نفس دارای قوه عقل است و از روح الهی برخوردار، و بدن نیز به عللی همچون متوازن بودن و نحوه غذا خوردن از دیگر موجودات برتر است (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۱۳: ۲۱/۳۷۳).

مرحوم علامه طباطبائی ضمن رد همه اقوال پیش‌گفته، معتقد است: واژه «کرامت» بر عنصر اختصاصی انسان دلالت دارد که همان «قدرت تعقل و اندیشه» است و واژه «تفضل» به نعمت‌ها و مواهب الهی اشاره می‌کند که همگان از آن برخوردارند، ولی انسان از نظر کمی و کیفی بیش از آن‌ها متمتع است (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۶۶) آیاتی مانند: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین/ ۴)»، «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مؤمنون/ ۱۴) و که از تسخیر جهان و آفرینش آنچه در زمین است برای انسان سخن می‌گوید (جاثیه/ ۱۳)، و ... همه بر کرامت تکوینی نوع انسان دلالت دارد (ر.ک: رجبی، انسان‌شناسی، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۴۳).

در آیه شریفه «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا، (اسراء/ ۷۰)؛ «و قطعاً ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها را (بر مرکب) در برّ و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه را روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.» خداوند یکی از شاخص‌های کرامت انسان را برخورداری از غذای طیب معرفی کرده است یعنی انسان هنگامی که در اثر تقوی و فضایل اخلاقی در درون خود کرامت را احساس کرد از بزه و گناه خودداری می‌کند و گرایش به غذاهای طیب پیدا می‌کند. به عبارتی با توجه به مبنای انسان‌شناسی کرامت‌گرایی در

انسان که مبنایی ارزشی به حساب می آید انسان تن به لثامت و پستی ناشی از امور حرام و خبیث یا به عبارتی غذاهای ناپاک و غیر طیب و شهوات و امیال نمی دهد و این گرایش او را به سمت اطاعت از فرامین الهی و غذاهای حلال و طیب سوق می دهد. این سنخیت بین ارزش مبنایی کرامت در وجود انسان و «طبیات» یا غذاهای طیب-علی الخصوص- به روشنی در آیه مزبور کاملاً روشن است و دلیل منطقی این سنخیت و ابتناء بر اساس توضیح مزبور روشن است. به هرروی این مبنای ارزشی انسان را به یک رشته روش ها مانند پرهیز از گناه و غذاهای خبیث سوق می دهد و در نتیجه بر سلامت انسان تأثیرگذار است.

دو. امانت‌داری انسان

یکی از ارزش‌های بنیادین و فطری برای انسان‌ها، امانت‌داری است. از دید انسان الهی، جسم و روح انسان امانتی از سوی خالق در نزد او هستند که باید در نگهداری تام از این امانات تلاش کاملی به خرج دهد. این تلاش از جنبه‌هایی که به تغذیه مربوط می‌شود فرد مؤمن را وامی‌دارد تا جایی که می‌تواند با توجه به مبانی‌ای مانند محدودیت علم و عقل خود و غریزه حقیقت‌جوئی و کمال‌طلبی‌اش به تلاش برای شناخت تغذیه صحیح از منظر اسلام و عمل به آن بپردازد. این تلاش می‌تواند در صورتی که مَدون و علمی باشد منجر به شناخت نظام تغذیه در اسلام و شناخت مبانی و اصول و روش‌های آن گردد تا مهم‌ترین هدف این نظام که دستیابی به سلامت جسم و روح است، تأمین شود.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ (احزاب/ ۷۲)؛ «ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و [لی] انسان آن را برداشت.»

این آیه شریفه اشاره به امانتی دارد که آسمان، زمین و کوه‌ها از دریافت آن امتناع نمودند ولی آدمی آن را قبول کرد. برخی مفسران شیعه امانت در این آیه را، دین، ولایت الهی، و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانسته‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۲ ق: ۳/ ۹۸. مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق: ۲۳/ ۲۷۳-۲۷۵. طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۳۵۰). علامه طباطبایی در کتاب المیزان منظور از قبول امانت را قبول ولایت خداوند تلقی می‌کند و این امانت‌داری را کمالی



می‌داند که با انجام ایمان و عمل صالح به دست می‌آید و محقق می‌گردد (همان: ۱۶/ ۵۲۵) از این تفاسیر این‌گونه می‌توان برداشت کرد که خصلت امانت‌داری در انسان که خود یکی از مبانی ارزشی نظام تغذیه در اسلام است او را به تبعیت از ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) و ایمان و عمل صالح سوق می‌دهد. این ثمرات عملی یا روش‌ها در ارتباط با تغذیه منجر به تبعیت از دستورات تغذیه‌ای اسلام و اطاعت از فرامین الهی در باب تغذیه می‌گردد.

نتیجه

۱. مبانی انسان‌شناختی نظام تغذیه قرآنی به سه دسته، مبانی؛ بینشی، گرایشی و ارزشی تقسیم می‌گردد که هر یک از آن‌ها در سلامت جسم و روح انسان تأثیرگذارند.
۲. دو ساحتی بودن انسان از جسم و روح، اراده و اختیار انسان، محدودیت علم و عقل انسان در شناخت مصالح و مفاسد از مبانی بینشی انسان‌شناختی هستند. هر یک از این مبانی در سلامت جسم و روح انسان تأثیرگذارند. بر اساس مبانی دو ساحتی، قرآن کریم برای سلامتی جسم و روح انسان دستور به پاکیزه‌خواری و حلال‌خواری داده است و از حرام‌خواری نهی کرده است و مهم‌ترین غذاهای حرام که برای جسم و روح انسان ضرر دارند. مرده‌خواری، نوشیدن خون حیوانات، گوشت خوک و شراب از مهم‌ترین غذاهای حرام است که برای جسم و روح انسان ضرر دارند و تأثیر مبنای اراده و اختیار بر سلامت جسم و روح انسان بدین گونه است که کف نفس و خویشتن‌داری برخاسته از اراده و اختیار انسان است باعث پرهیز از حرام‌خواری و پرخواری می‌گردد که این خود در سلامت جسم و روح انسان تأثیرگذار است.
۳. قرآن کریم برای سلامت جسم و روح از پرخوری و اسراف نهی کرده است. پرخوری افزون بر اینکه دارای پیامدهای روحی است، دارای مضرات جسمانی چون بیماری‌های قلبی، فشارخون، دیابت و... است.
۴. مبانی گرایشی شامل فطرت‌گرایی، علم‌خواهی و حقیقت‌جویی هستند که در سلامت جسم و روح انسان تأثیرگذارند و دلالت مبنای گرایش فطری این است که انسان‌ها فطرتاً به غذاهای گرایش دارند و از غذاهای خبیث و ناپاک رویگردان هستند و این خود بیان‌گر این است، انسان‌ها با گرایش فطری به غذاهای پاک به سلامت جسم و روح خود گرایش فطری دارد.
۵. مهم‌ترین مبنای ارزشی کرامت و امانت‌داری است بر اساس مبنای مبانی ارزشی کرامت، انسان

برخوردار از کرامت تمایل به غذاهای پاک و حلال دارد و از غذاهای خبیث و حرام پرهیز می‌کند و بر اساس مبنای امانت‌داری، کرامت انسان را به تبعیت از دستورات تغذیه‌ای اسلام و اطاعت از فرامین الهی در باب تغذیه سوق می‌دهد. که این خود در سلامت جسم و روح انسان تأثیرگذار است.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۳. افلاطون، دوره آثار افلاطون، مترجمان، محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، چاپ چهارم، تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۹۰.
۴. اندلسی، ابوحنان محمد بن یوسف، البحرالمحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۵. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۶. تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر التستری، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون - لبنان - بیروت: ۱۴۲۳ ق.
۷. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۸. حسن‌زاده آملی، حسن، دروس معرفت نفس، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول، دمشق بیروت: ۱۴۱۲.
۱۱. رجبی، محمود، انسان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲.
۱۲. رضایی بیرجندی، علی، سبک زندگی در صحیفه سجادیة، بوستان کتاب، قم: ۱۳۹۵ ش.
۱۳. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، دار الهدایه، بی‌تا.
۱۴. زمخشری، محمود، تفسیر الکشاف، بیروت: دارالکتاب، ۱۴۰۷.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۱۶. شوکانی، محمدبن علی، فتح القدیر، بی‌جا: عالم الکتب، بی‌تا.
۱۷. صانعی، سید مهدی، پاکیزگی و بهداشت در اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۱۷ ق.
۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، ۶ جلد، دارالکتاب الثقافی - اردن: ۲۰۰۸ م.

۲۰. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه اعلمی
للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ.
۲۱. فخر رازی، محمد عمر، التفسیر الكبير، چهارم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳
ق.
۲۲. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، دارالکتب العلمیة،
منشورات محمدعلی بیضون - لبنان - بیروت: ۱۴۲۶ ق.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان: ۱۴۰۳ ق.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و
نشر بین الملل، ۱۳۹۱.
۲۵. مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.



References

۱. The Holy Quran, Translated by Makarem Shirazi, Naser, Qom: Dar al-Quran al-Karim, ۲nd Edition, ۱۹۹۴.
۲. Alusi, Seyyed Mahmud, Ruh al-Ma'ani (The Spirit of Meanings), Beirut: Dar al-Fikr, ۱۴۰۸ AH.
۳. Andalusi, Abu Hayyan Muhammad bin Yusuf, Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir, Beirut: Dar al-Fikr, ۱۴۲۰ AH.
۴. Dekhoda, Ali Akbar, Dekhoda's Dictionary, ۲nd Edition, Tehran: University of Tehran, ۱۹۹۸.
۵. Fakhr Razi, Muhammad Umar, Tafsir al-Kabir, ۴th Edition, Qom: Publications of the Office of Islamic Preaching, ۱۴۱۳ AH
۶. Hassanzadeh Amoli, Hassan, Lessons on the Knowledge of Soul, Tehran: Scientific and Cultural Publications, ۲۰۰۶.
۷. Hurr Amili, Muhammad ibn al-Hassan, Wasa'il al-Shi'ah, ۲nd Edition, Qom: Alul Bayt Institute for the Revival of Heritage, ۱۴۱۴ AH.
۸. Ibn Kathir, Ismail bin Umar, Tafsir al-Quran al-Karim, Researched by Muhammad Hossein Shamsuddin, Beirut: Dar al-Kutub al-Alamiyyah, ۱۴۱۹ AH.
۹. Majlisi, Muhammad Baqir, Bihar al-Anwar (The Oceans of Lights), Al-Wafa Beirut Foundation, Lebanon: ۱۴۰۳ AH.
۱۰. Makarem Shirazi et al., Tafsir Nemooneh (The Ideal Exegesis), ۱st Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۹۹۵.
۱۱. Maturidi, Muhammad bin Muhammad, Interpretations of the Ahl Sunnah (Tafsir al-Maturidi), Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Publications of Muhammad Ali Baydun - Lebanon - Beirut: ۱۴۲۶ AH
۱۲. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi, Philosophical Instruction, Tehran: Islamic Preaching Organization, International Publishing Company, ۲۰۱۲.
۱۳. Plato, The Series of Plato's Works, Translated by Muhammad Hassan Lutfi and Reza Kaviani, ۴th Edition, Tehran: Kharazmi Publishing, ۲۰۱۱.

۱۴. Raghīb Isfahani, Hossein bin Muhammad, Al-Mufradat fi Gharib al-Quran, Researched by Safwan Adnan Davoodi, Dar al-Ilm - Al-Dar al-Shamiyyah, ۱st Edition, Damascus, Beirut: ۱۴۱۲.
۱۵. Rajabi, Mahmoud, Anthropology, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, ۲۰۱۳.
۱۶. Rezaei Birjandi, Ali, Lifestyle in Sahifah Sajjadiyyah, Bustan e Kitab, Qom: ۲۰۱۶.
۱۷. Sanei, Seyyed Mehdi, Cleanliness and Health in Islam, Qom: Bustan e Kitab Institute, ۲۰۰۶.
۱۸. Shawkani, Muhammad bin Ali, Fath al-Qadir, N.p.: Alam al-Kutub, n.d.
۱۹. Suyuti, Jalaluddin, Al-Durr al-Manthur (The Scattered Pearls), Qom: Library of Ayatullah Mara'shi Najafi, ۱۴۰۴.
۲۰. Tabarani, Suleiman bin Ahmad, Tafsir al-Quran al-Azim (Al-Tabarani), ۶ Volumes, Dar al-Kitab al-Thaqafi - Jordan: ۲۰۰۸.
۲۱. Tabarsi, Fadhl bin al-Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Confluence of Expressions in Quranic Exegesis), Beirut: Muassasah al-A'lami lil Matuba'at, ۱۴۱۵ AH.
۲۲. Tabatabai, Muhammad Hussein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, ۵th Edition, Qom, Islamic Publications Office of the Society of Teachers of the Seminary of Qom: ۱۴۱۷ AH
۲۳. Tustari, Sahl bin Abdullah, Tafsir al-Tustri, Dar al-Kutub al-Ilamiyyah, Muhammad Ali Baydun Publications - Lebanon - Beirut: ۱۴۲۳ AH.
۲۴. Zamakhshari, Mahmoud, Tafsir al-Kashshaf, Beirut: Dar al-Kitab, ۱۴۰۷.
۲۵. Zubaidi, Murtaza, Taj Al-Arus, Dar al-Hidayah, n.d.



An Explanation of the Comforting and Comfort Eliminating Factors of the Family in the Quran*

Salman Nemat^۱

Masoud Jan Bozorgi^۲

Muhammad Mehdi Safouraei^۳

Abstract

Relaxation is one of the most important functions of the family and the Quran, as a comprehensive and eternal instruction of human life, has teachings on the relaxation of the family system. The aim of the present study was to design an explanation of the factors that calm and relax the family based on the Quran by descriptive-analytical method. For this purpose, all verses of the Quran and words and teachings related to the factors of family relaxation in verses and hadiths were studied in several stages. After analyzing the data, ۲۴۲ open source ۴۵ sub-factors and ۱۳ main factors (being cloth of spouses for each other, kindness, friendliness, mercy, good company, border management, providing basic needs, economic openness, gender's differentiation in roles, referral to a professional and committed consultant, mental and emotional development, mental health and faith) were identified as some of which are the underlying and grounding factors and others as the factors that reveal family relaxation. Couple creation and gender distinction through mental and emotional development and mental health cause spouses to be properly in their role, manage the family economy and boundaries, and provide minimal comfort by providing the basic needs of the family. At a higher level, when spouses are clothing for each other and cover each other's sexual and emotional needs, they experience a higher level of peace and love for each other, and with good fellowship, they build relationships based on kindness and mercy and with peace. At a higher level, the faith in God will provide deeper peace for the family.

Keywords: Model, Family, Family Comfort Providing Factors, Family Comfort Eliminating Factors, Quran.

*. Date of receiving: ۱۵, June, ۲۰۲۱, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

^۱ - PhD Candidate, Quran and Science (Psychology) Al-Mustafa International University (salman.n@chmail.ir)

^۲ - Associate Professor, Research Institute of Hawzeh and University (psychjan@gmail.com)

^۳ - Associate Professor of Al-Mustafa International University (safurayi@gmail.com)



تبیین عوامل آرامش‌زا و آرامش‌زدای خانواده در قرآن*

سلمان نعمتی^۱ - مسعود جان بزرگی^۲ - محمدمهدی صفورایی^۳

چکیده

آرامش بخشی از مهمترین کارکردهای خانواده است و قرآن، به عنوان دستورالعمل جامع و جاودانه زندگی بشر، در زمینه آرامش بخشی نظام خانواده آموزه‌هایی دارد. پژوهش حاضر با هدف طراحی تبیین عوامل آرامش‌زا و آرامش‌زدای خانواده براساس قرآن با روش توصیفی - تحلیلی انجام شد. بدین منظور همه آیات قرآن و واژگان و آموزه‌های مرتبط با عوامل آرامش خانواده در آیات و روایات، طی چند مرحله مورد مطالعه قرار گرفت. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، ۲۴۲ کد باز ۴۵ زیرعامل و ۱۳ عامل اصلی (لباس بودن همسران برای یکدیگر، انس، مودت، رحمت، حسن معاشرت، مدیریت مرزها، تأمین نیازهای اولیه، گشایش اقتصادی، تمایز نقش‌های جنسیتی، مراجعه به مشاور متخصص و متعهد، رشد عقلی و عاطفی، سلامت روانی و ایمان) شناسایی شد که برخی از عوامل به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز و دسته‌ای دیگر به‌عنوان عوامل آشکارساز آرامش خانواده هستند. خلقت زوجی و تمایز جنسیتی با واسطه رشد عقلی و عاطفی و سلامت روانی موجب می‌شود که همسران به درستی در نقش خود قرار گیرند، اقتصاد و مرزهای خانواده مدیریت شود و با تأمین نیازهای اولیه خانواده آرامش حداقلی فراهم گردد. در سطحی بالاتر وقتی همسران لباس یکدیگر باشند و نیازهای جنسی و عاطفی یکدیگر را پوشش می‌دهند، آرامش سطح بالاتری را تجربه می‌کنند و به هم انس می‌گیرند و با حسن معاشرت روابطی مبتنی بر مودت و رحمت و همراه با آرامش را تجربه می‌کنند. در سطحی بالاتر ایمان به خدا، آرامش عمیق‌تری را برای خانواده فراهم خواهد کرد.

کلمات کلیدی: الگو، خانواده، عوامل آرامش‌زا، عوامل آرامش‌زدای خانواده، قرآن.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹.

۱ - دانشجوی دکتری قرآن و علم گرایش روان شناسی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) (salman.n@chmail.ir)

۲ - دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (psychjan@gmail.com)

۳ - دانشیار جامعه المصطفی العالمیه (safurayi@gmail.com)



مقدمه

خانواده، به‌عنوان یکی از مهمترین نهادهای جامعه منبعی برای تامین آرامش آدمی است. آرامش و اطمینانی که برای انسان در محیط خانواده ایجاد می‌شود، در هیچ جایی حاصل نمی‌شود و محیط آن، امن‌ترین و رضایت‌بخش‌ترین بستر برای ارضای نیازهای روانی است (صادقی و همکاران، تدوین مدل خانواده سالم به روش پژوهش آمیخته اکتشافی، ۱۳۹۳: ۱؛ خدادی سنگده، اسایی شاخص‌های سلامت خانواده و ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی-اجتماعی، ۱۳۹۳: روشنی، تبیین آرامش زنان در زندگی مشترک: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه مبنایی، ۱۳۹۶: ۱۰ و ۱۱، سالاری‌فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ۱۳۹۵: ۵۴). همچنین آرامش‌بخشی و سلامت خانواده، عامل تاثیرگذاری در سلامت، رشد، پیشرفت و شکوفایی خانواده و اعضای آن است (صادقی، تدوین مدل خانواده سالم به روش پژوهش آمیخته اکتشافی، ۱۳۹۳: ۱؛ خدادی سنگده، اسایی شاخص‌های سلامت خانواده و ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی-اجتماعی، ۱۳۹۳: ۱۲؛ روشنی، تبیین آرامش زنان در زندگی مشترک: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه مبنایی، ۱۳۹۶: ۶-۷؛ محمدی‌ری‌شهری، تحکیم خانواده از منظر قرآن و حدیث، ۱۳۹۵: ۱۶).

تأثیرگذاری خانواده بر سلامت، بهداشت و آرامش روان افراد و جامعه به قدری قابل توجه است که سالانه تعداد زیادی تحقیق و تالیف در زمینه شناخت مشکلات خانوادگی و چاره‌جویی برای آنها انجام می‌گیرد. انگیزه اصلی از انجام حجم وسیعی از این تحقیقات پاسخ به این سوال بوده است که عوامل موثر بر سلامت، آرامش، کارآمدی، رضایت و دوام رابطه زناشویی و افزایش سازگاری در رابطه زن و شوهر کدامند؟ عوامل تنش و ناآرامی نظام خانواده چیست‌اند؟

در منابع اسلامی، قرآن، کتابی منسجم، بدون تحریف و تردید و جامع در بیان نیازمندی‌های فردی و اجتماعی انسان است («و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹) «مَا فَرَّقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام/۳۸)؛ «وَكُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانًا تَفْصِيلاً» (اسراء/۱۲)؛ جوادی‌آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۹۷). این کتاب به‌عنوان منبع و حیاتی قدسی ضمن تبیین استعدادهای انسان، الگویی از باورها، بینش‌ها و رفتارها را تبیین می‌کند که بر اساس نیازهای فطری انسان شکل گرفته‌اند. این الگو با ارائه برنامه‌های منسجم فردی و اجتماعی می‌تواند به‌مثابه اصلی‌ترین عامل در تامین آرامش و بهداشت روانی فرد و جامعه نقش‌آفرینی کند. از نظر منابع اسلامی، ازدواج موفق و شروع رابطه زناشویی قادر است بسیاری از نیازهای روانی و جسمی را در محیط امن خانواده بارور سازد و بر سلامت و بهداشت

روانی افراد تاثیر مثبتی داشته باشد. مهم ترین نیازی که در پرتو تشکیل خانواده، برآورده و تأمین می گردد، نیاز به آرامش و امنیت خاطر است.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (۲۱/ روم)؛ «و از نشانه های خداوند اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میاتتان دوستی و رحمت نهاد.»

آرامش بخشی از مهمترین کارکردهای خانواده است و قرآن، به عنوان منبعی جامع در بیان نیازمندی های فردی و اجتماعی انسان، در زمینه آرامش بخشی نظام خانواده آموزه های فراوانی دارد. پژوهش حاضر قصد دارد، عوامل آرامش زا و آرامش زدای خانواده بر اساس قرآن را به دست آورده و تبیینی از روابط این عوامل با یکدیگر ارائه کند. به همین دلیل در این پژوهش آیات و روایات مرتبط با موضوع استخراج و بعد از کدگذاری و مقوله بندی و ارائه به نخبان متخصص به عنوان عوامل آرامش زا و آرامش زدای خانواده ارائه و روابط این عوامل را تبیین نماید.

آرامش خانواده که مفهوم مورد پژوهش در این تحقیق است، مفهومی است برگرفته از آیات قرآن که ماهیتی روان شناختی دارد. «سکن» دلغت به معنای استقرار و ثبات در برابر حرکت است و این شامل استقرار و ثبات مادی، معنوی، ظاهری و باطنی می شود که به آرامش روان آدمی و رفع نگرانی، اضطراب و تشویش از او رهنمون می شود. اما مقصود از آرامش خانواده در این پژوهش میزان آرامش بخشی نظام خانواده است. یعنی خانواده به عنوان یک نظام، چگونه و در اثر چه روابط، عوامل، و سازوکارهایی خاصیت آرامش بخشی برای اعضای خود پیدا می کند. به عبارت دیگر چه عواملی و چگونه نظام خانواده را برای اعضای آن آرامش بخش می کنند؟

بنابراین سوال اصلی در پژوهش حاضر، این است که، عوامل آرامش زا و آرامش زدای خانواده بر اساس قرآن کدام هستند؟ و رابطه این عوامل با یکدیگر چگونه تبیین می شود؟

در ایران و در بین پژوهش هایی که در راستای بومی سازی و اسلامی سازی علوم انسانی در زمینه خانواده صورت گرفته است، صفورایی (صفورایی، شاخص های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسشنامه آن، ۱۳۸۸) "پرسش نامه سنجش کارآمدی خانواده بر اساس شاخص ها و ویژگی های استخراج شده از منابع معتبر اسلامی" را تدوین نمود و نشان داد، سه شاخص اصلی بینشی، اخلاقی و حقوقی برای سنجش خانواده کارآمد وجود دارد. در این پژوهش آرامش خانواده بصورت مستقل مورد پژوهش قرار نگرفت؛ اما بیان شده که وقتی اعضای خانواده به اعتقادات دینی پایبند باشند، حقوق و



اخلاق اسلامی را رعایت نمایند، زمینه کشف و پرورش قابلیت‌ها و توانایی‌های آنان در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری فراهم خواهد شد و در نتیجه چنین خانواده‌ای کارآمد خواهد بود. صادقی (صادقی و همکاران، تدوین مدل بومی خانواده سالم و بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر این مدل بر سلامت خانواده، ۱۳۹۲)U مدل بومی خانواده سالم را تدوین نمود. در بخش کیفی این پژوهش، با بررسی نظر خانواده درمانگران، تحقیقات پیشین و زوج‌های موفق و مثلث سازی بین آنها شاخص-هایی برای سلامت خانواده کشف شد. یکی از شاخص‌های خانواده سالم از نظر خانواده درمانگران، امنیت و آرامش در خانواده بود. بستان (۱۳۹۲)، مدل ثبات خانواده را تدوین نمود. برحسب این مدل تأمین نیازهای فطری همسران، عامل اصلی ثبات خانواده است و مجموعه‌ای از عوامل با واسطه نیز در چهار محور ویژگی‌های فردی، ویژگی‌های ساختاری خانواده، زمینه‌های تشکیل خانواده (در مراحل رشد همسران و در مرحله همسرگزینی) و عوامل اجتماعی (آموزش، تربیت دینی و اخلاقی جامعه، بسترسازی اجتماعی، بسترسازی قانونی، حمایت اجتماعی و نظارت اجتماعی) تأثیر گذار بر ثبات خانواده هستند. در این پژوهش نیز بصورت مستقل آرامش مورد بررسی قرار نگرفته است. افراسیابی (۱۳۹۴) تحقیقی پیمایشی با هدف تعیین عوامل مرتبط با احساس امنیت در فضای خانواده انجام داد و نتیجه گرفت که رابطه معناداری بین احساس امنیت در فضای خانواده با میزان دین‌داری، رضایت از زندگی، امکانات زندگی، انحرافات اجتماعی، روابط اجتماعی، تحصیلات والدین و درآمد خانواده وجود. جان‌بزرگی (جان‌بزرگی، اثر خانواده درمانگری سیستمی معنوی بر رضایت زناشویی و کنش‌وری خانواده، ۱۳۹۵)، با ارائه الگویی با عنوان خانواده درمانی سیستمی معنوی، اثرگذاری این الگو را که مبتنی بر مکانیزم مهر و قدرت است بر آرامش اعضای خانواده مورد ارزیابی قرار داد. قماشچی و معارف (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی با عنوان عوامل آرامش خانواده در سبک زندگی امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) با نگاهی اجتماعی و تکیه بر روش داده کاوی متون و تحلیل اسناد موجود در خصوص سبک زندگی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س)، مولفه‌های آرامش خانوادگی احصاء و تبیین نمودند. که این عوامل عبارت بودند از: حاکم ساختن روحیه‌ی بندگی در خانواده، اطاعت از همسر، حفظ اقتدار همسر، تأمین آسایش جسمی و روحی همسر، تأمین نیازهای جنسی همسر، حفظ احترام همسر و توجه به او، مدیریت خانواده، حفظ مال و حقوق، تأمین سلامت و بهداشت خانواده، تنظیم روابط و تعاملات خانواده، ایجاد مودت و ابراز محبت. البته این پژوهش الگویی از عوامل آرامش‌زا و آرامش‌زدای خانواده ارائه و رابطه بین این عوامل را تبیین نکرده

است. روشنی (روشنی، تبیین آرامش زنان در زندگی مشترک: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه مبنایی، ۱۳۹۶) نیز در یک مطالعه کیفی، آرامش زنان در زندگی زناشویی را تبیین نمود. در این پژوهش، با شصت نفر از زنان مصاحبه شد و اطلاعات با روش نظریه برخواسته از داده‌ها تحلیل شد که نتیجه آن استخراج پانزده مقوله محوری و تبیین فرایند تجربه آرامش در زندگی زناشویی بود. مقوله‌های محوری به‌عنوان عوامل آرامش همسران (زن) عبارت بودند از: تأمین نیازهای جنسی، تأمین نیاز عاطفی، حامی و تکیه گاه بودن همسر، نگرش صحیح به ازدواج و زندگی زناشویی، همراهی، همدلی و همیاری همسران با یک دیگر، نگرش توحیدی، پذیرش و ایفای نقش‌های صحیح نقش‌های محوله در زندگی زناشویی، انتخاب درست همسر، خودخواهی و منیت نداشتن، قناعت و شکرگذاری، به ثبات رسیدن زندگی با ازدواج، درک و توجه همسران نسبت به یکدیگر. در این پژوهش نیز تنها عوامل آرامش یک همسر (زن) بررسی شده و آن هم بر اساس نظر نمونه‌ای از جامعه زنان شهر تهران انجام گرفته و بر اساس قرآن این عوامل استخراج نشده و همچنین الگویی از این عوامل ارائه نشده است.

تا جایی که ادبیات پژوهش بررسی شد اغلب پژوهش‌های مذکور بصورت مستقیم و به‌عنوان یک موضوع مستقل به عوامل آرامش‌زا- آرامش‌زدای خانواده پرداخته‌اند. اگر چه در برخی از پژوهش‌ها عوامل سلامت، کارآمدی و ثبات خانواده تبیین شده ولی مفهوم آرامش خانواده عوامل آرامش‌زا- آرامش‌زدای خانواده مورد بررسی قرار نگرفته و تبیینی از رابطه این عوامل ارائه نشده است. برخی از پژوهش‌ها نیز که عوامل آرامش را بررسی کرده‌اند درباره آرامش زن به تنهایی بوده‌اند و تبیینی از رابطه این عوامل ارائه نکرده‌اند. در برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز هر چند عوامل آرامش خانواده بررسی شده ولی محدوده بررسی آیات قرآن نبوده است و جنبه‌های روان‌شناختی این عوامل، روابط این عامل‌ها و تبیینی از رابطه این عوامل ارائه نشده است. علاوه بر اینکه در پژوهش‌هایی که بر اساس منابع و مبانی اسلامی درباره رضایت، آرامش، سلامت و کارآمدی خانواده صورت گرفته غالباً رابطه بین عوامل و مولفه‌ها کشف نشده است و تبیینی از رابطه این عوامل با یکدیگر ارائه نکرده‌اند. از سوی دیگر با توجه به اینکه هر کدام از نظریه‌ها و مدل‌های ارائه شده در مورد خانواده سالم، کارآمد و با ثبات، غالباً یا در غرب انجام شده یا برگرفته از مفاهیمی است که در فرهنگ دیگر شکل گرفته و بسته به فرهنگ موجودشان و مبانی نظری و تبیین‌های خاص خود از خانواده تدوین شده‌اند، ضرورت دارد مدلی بر اساس مبانی قرآنی طراحی شود.

تاکید پژوهش‌های قبلی بر تاثیر غیرقابل انکار کیفیت روابط خانوادگی، سلامت و آرامش بخشی



خانواده بر سلامت و آرامش اعضای خانواده و موفقیت ازدواج و زندگی خانوادگی، عدم تصویر روشن از مفهوم سکون و آرامش خانواده، فقدان دانش در حوزه عوامل موثر بر آرامش بخشی نظام خانواده، و عدم وجود تبیینی از رابطه این عوامل با یکدیگر و ظرفیت آموزه‌های اسلامی خصوصاً قرآن برای ارائه تبیین در این زمینه، دلیل انجام پژوهش حاضر بود. با توجه به این نکات و با مطالعه منابع اسلامی خصوصاً قرآن، این پژوهش در پی مفهوم‌شناسی و تبیین و یافتن عوامل آرامش خانواده برگرفته از قرآن است چرا که به نظر می‌رسد بر اساس آیات قرآن می‌توان عوامل آرامش خانواده را استخراج و تبیینی از رابطه این عوامل با یکدیگر ارائه داد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از جمله روش‌های توصیفی-تحلیلی به شمار می‌رود؛ روشی که داده‌های متنی از طریق تجزیه و تحلیل و با فرایندهای کدبندی، طبقه‌بندی نظام‌مند و طراحی الگوهای شناخته شده خلاصه و ارائه می‌شوند (ایمانی و نوشادی، تحلیل محتوای کیفی عیار پژوهش در علوم انسانی، ۱۳۹۵). در قسمت تحلیلی نیز از نوع تحلیل محتوا است. در روش تحقیق تحلیل محتوا اطلاعات خلاصه شده تا به مفاهیم اصلی دست یابند و ارتباط بین مفاهیم و همچنین الگو و حیطه‌های جزئی‌تر به روش منطقی تقسیم و استنباط می‌شود (تبریزی، تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی، ۱۳۹۳).

بنابراین در پژوهش حاضر، آیات قرآن در مورد عوامل آرامش‌زا و آرامش‌زدای خانواده به صورت توصیفی جمع‌آوری و سپس این محتوا مورد دسته‌بندی، تلفیق و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. لذا مطالعه حاضر در صدد است با روش توصیفی تحلیلی، عوامل آرامش خانواده را از قرآن استخراج و تبیینی از رابطه عوامل آرامش خانواده با یکدیگر ارائه دهد. بعد از مفهوم‌شناسی "آرامش خانواده" و مشخص شدن "عوامل آرامش خانواده در قرآن" بعنوان واحد تحلیل محتوا، آیات و روایاتی که مرتبط با آرامش خانواده تشخیص داده شده‌اند بعد از سه بار مطالعه کامل قرآن و همچنین جستجوی کلید واژه‌های مرتبط با خانواده و آرامش در قرآن (مثل؛ اهل، زوج، ازواج، اولاد، اب، ام، رجل، امرأه، سکون، اطمینان، سبات، لباس، موده، رحمه، عاشروهن بالمعروف، حکم، نشوز، قوام، قانت و...) جمع‌آوری و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا استفاده شد. مراحل انجام پژوهش (پژوهش‌های مبتنی بر متون اسلامی):

الف) تعیین موضوع و واژه شناسی

ب) جمع آوری داده و نمونه گیری نظری

ج) تجزیه و تحلیل داده ها و اطلاعات

مهم ترین بخش پژوهش هایی که بر اساس روش تحلیل محتوا به ظهور می رسند، چگونگی تجزیه و تحلیل داده‌هاست. اگر داده‌های جمع آوری شده به درستی تجزیه و تحلیل نشوند، نمی‌توانند پژوهشگر را به هدف برسانند.

۱. کدگذاری باز: در پژوهش حاضر برای تحلیل داده‌ها، پس از چند بار مطالعه کل قرآن، و جمع آوری همه آیات مرتبط با خانواده، آیات مرتبط با آرامش خانواده و همچنین روایات مرتبط با این موضوع گزینش و خانواده آیات و روایات تشکیل شد. سپس در اولین گام کدگذاری، با مطالعه دقیق کلمات و عبارات هر آیه، به هر واحد مفهومی، کدی اختصاص داده شد. واحد مفهومی بر حسب محتوای بیانات قرآن و روایات شامل کلمه، عبارت یک و یا چند آیه بوده است. به بیانی متن قرآن و روایات بر اساس محتوای مفهومی، به کلمات، عبارات، جملات و آیات در بردارنده مفهوم، تجزیه شده و حتی الامکان با استفاده از واژگان بیان شده توسط قرآن و روایات، به هر بخش از متن، کدی اختصاص داده شده است. حاصل این مرحله از کدگذاری برای مجموع ۴۴۰ آیه و ۱۵۵ روایت و ۲۴۲ کد باز است.

۲. کدگذاری محوری: در پژوهش حاضر نیز برای کدگذاری محوری، محقق همزمان با کدگذاری باز، با طرح سؤال و مقایسه مداوم مقولات و زیرمقولات به دنبال یافتن روابط مقولات بوده است. روابط کشف شده بین مقولات به طور مکرر با داده‌ها مقایسه و مطابقت داده شده است. روند مقایسه به این صورت بوده که محقق پس از استخراج روابط مقولات، روابط را با سایر آیات و روایات مقایسه و آزمون نموده تا از صحت روابط استخراج شده اطمینان حاصل کند. به این ترتیب محقق در این مرحله از کدگذاری، مقولات باز نهایی حاصل از کدگذاری باز را بر اساس روابط بین مقولات درباره عوامل آرامش‌زا و آرامش‌زدای خانواده در قالب مقولات انتزاعی تری با عنوان مقوله محوری دسته‌بندی کرده است و حاصل کدگذاری محوری، طبقه‌بندی ۴۵ مقوله بازنهایی (زیرعامل) در قالب ۱۳ مقوله محوری (عامل) بوده است.

۳. کدگذاری گزینشی - انتخابی: کدگذاری انتخابی، فرایند یکپارچه سازی و پالایش نظریه است. برای اتقان بیشتر و استناد قوی‌تر، محقق در این پژوهش بعد از اینکه آیات مرتبط با آرامش خانواده را



بدست آورد، تفسیر آیات شاخص در زمینه آرامش خانواده در ۱۳ تفسیر از تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت مورد بررسی قرار گرفت. همچنین درباره مفهوم سکون و آرامش خانواده با مراجعه با نرم افزارهای روایی و جستجو از طریق کلیدواژه‌های مرتبط با خانواده و آرامش و مطالعه روایات تحکیم خانواده، روایات مربوط به این مفهوم استخراج شد. همچنین برای پیدا کردن معنی دقیق ماده سخن به کتب لغت معتبر مراجعه شد. در نهایت نیز برای فهم بهتر مفهوم آرامش خانواده و عوامل آرامش‌زا و آرامش‌زدای خانواده، به نقطه نظرات شهید مطهری، آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان اسلام شناس معاصر در این زمینه مراجعه شد. به دلیل اهمیت و نو بودن موضوع و نیاز به تحلیل مبنایی این سازه، با بررسی آیات، روایات و تفاسیر موجود، آموزه‌های اسلام درباره آرامش و عوامل ایجاد آن مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار گرفت و به صورت جامع ملاحظه و خانواده قرآنی و حدیثی تشکیل و سپس با استفاده از روش‌های تفسیری و اجتهادی مورد بررسی و تحلیل و پردازش قرار گرفت و در جداولی تحت عنوان عوامل آرامش‌زا و آرامش‌زدای خانواده تدوین شد. به منظور سنجش درستی تنظیم عوامل و زیرعامل‌ها و همخوانی با مستندات این قسمت، به ۱۵ کارشناس علوم اسلامی و روانشناسی ارسال شد، تا نظر خود را در زمینه میزان مطابقت هر عوامل و زیرعامل‌ها با مستندات ذکر شده در یک مقیاس لیکرت چهار درجه‌ای (خیلی زیاد، زیاد، کم، خیلی کم) اعلام نمایند.

یافته‌های تحقیق

تجزیه و تحلیل داده‌ها در پژوهش به شناسایی ۲۴۲ کد باز متشکل از آیات و روایات، ۴۵ زیر عامل و ۱۳ عامل اصلی یا مقوله محوری منجر شد که در جدول به تفکیک نشان داده شده است. (البته با حذف مستندات و کدهای تکراری)

جدول (۱) گزارش کدگذاری نهایی

عوامل	زیرعامل‌ها	۱
لباس بودن همسران - برای یکدیگر	عیب‌پوشی، عیبجویی، زینت و سپاسگذاری، ناسپاسی و نازیبا جلوه دادن، پوشش دادن نیاز و حفظ از انحراف، عدم تامین نیاز	۱
انس	با هم بودن و داشتن وقت مشترک، نداشتن وقت مشترک، صله رحم، قطع رحم	۲

۳	موده	ابراز محبت کلامی و غیر کلامی، عدم ابراز محبت
۴	رحمه	آزار و اذیت، صبر، بی‌صبری، عفو، عدم گذشت، تغافل، سرزنش، مدارا، ناسازگاری
۵	حسن معاشرت	نرم‌خویی، تندخویی، خوش‌گفتاری، بدزبانی و بددهانی، خوش‌رویی، عبوس بودن، احترام، بی‌احترامی، شادی و نشاط، کسالت، همکاری، عدم همکاری، عدالت در تعامل، بی‌عدالتی، اعتماد، بدگمانی
۶	مدیریت مرزها	مرزهای فیزیکی، مرزخانواده، همسران و زیرنظام‌ها، تعامل مثبت با همسر-خانواده (انعطاف-نفوذناپذیری)، عفت، غیرت، تمایزیافتگی، عدم رعایت مرزها
۷	تامین نیازهای اولیه	مسکن، خواب، نیاز جنسی، رعایت آداب رابطه زناشویی، آراستگی و نظافت، عدم تامین نیازهای اولیه
۸	مدیریت اقتصادی	تلاش برای تامین اقتصاد خانواده، عدم تلاش و مسئولیت-پذیری، قناعت، حرص، گشاده دستی، بخل، تدبیر، بی‌تدبیری، مقایسه نزولی، مقایسه صعودی
۹	تفاوت جنسیتی و نقش‌ها	تفکیک، تمایز و وضوح نقش‌ها، اغتشاش در نقش‌ها و وظایف
۱۰	حکم	مراجعه به مشاور متخصص و متعهد، عدم مراجعه به مشاوره متخصص
۱۱	عوامل تحولی	رشد عقلی و عاطفی، عدم بلوغ عقلی و عاطفی
۱۲	سلامت جسم و روان	سلامت جسمی و روانی، بیماری جسمی ناتوان‌کننده و بیماری روانی، اعتیاد
۱۳	ایمان	تناسب در اعتقادات، عدم تناسب و کفویت در اعتقادات و ایمان، مومن بودن همسر، بی‌ایمانی همسر، تقوا، بی‌تقوایی، توکل، عدم توکل، دعا، ذکر و نماز، کمک نگرفتن از دعا، ذکر و نماز

پرسشی که این پژوهش درصدد پاسخگویی به آن بود این است که عوامل آرامش‌زا و آرامش‌زدای



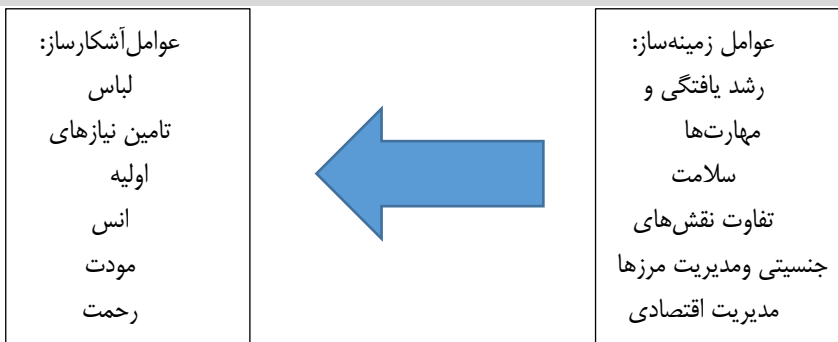
خانواده بر اساس قرآن کدام هستند؟ و از رابطه این عوامل با یکدیگر چگونه تبیین می‌شود؟
بر اساس مطالعه منابع اسلامی می‌توان رابطه عوامل آرامش خانواده را با یکدیگر بصورت ذیل
ترسیم کرد که برخی از عوامل بعنوان عوامل زمینه‌ساز آرامش خانواده و دسته‌ای دیگر بعنوان عوامل
تامین‌گر (آشکارساز) آرامش خانواده مطرح شوند.

منظور از عوامل زمینه‌ساز یا تسهیل‌گر، عواملی هستند که بستر و زمینه را برای رخداد دیگر عوامل
فراهم می‌کنند. بنابراین در هنگام بروز دیگر عوامل، عوامل زمینه‌ساز نیز به نوعی حضور دارند. «عوامل
زمینه‌ساز آرامش خانواده» بر اساس قرآن عبارتند از: خلقت زوجی و تمایز جنسیتی نقش‌ها، رشد
(بلوغ عقلی و عاطفی) و سلامت روانی، مدیریت مرزهای خانواده، مدیریت و گشایش اقتصادی
خانواده، و ایمان.

همچنین منظور از عوامل آشکارساز یا تامین‌گر آرامش خانواده، عواملی هستند که نقش مستقیمی
در بروز و آشکار شدن پدیده دارند و به واسطه این عوامل است که آرامش خانواده بروز پیدا می‌کند. این
عوامل عبارتند از: تامین نیازهای پایه (خواب، مسکن، معیشت، نیاز جنسی)، تامین نیازهای عاطفی
مثل لباس بودن همسران برای یکدیگر، موده، رحمه، حسن معاشرت و ایمان.

جدول (۲) رابطه عوامل آرامش خانواده

عوامل تسهیل‌گر (زمینه‌ساز) آرامش خانواده	عوامل تامین‌گر (آشکارساز) آرامش خانواده
۱	خلقت زوجی، تمایز جنسیتی نقش‌ها
۲	رشد (بلوغ عقلی و عاطفی) و سلامت جسمی و روانی
۲	مدیریت و گشایش اقتصادی خانواده
۳	مدیریت مرزهای خانواده
۴	ایمان



نمودار (۲) رابطه عوامل آرامش خانواده

به منظور سنجش درستی تنظیم عوامل و زیرعامل‌ها و همخوانی با مستندات این قسمت، به ۱۵ کارشناس علوم اسلامی و روانشناسی ارسال شد، تا نظر خود را در زمینه میزان مطابقت هر عوامل و زیرعامل‌ها با مستندات ذکر شده در یک مقیاس لیکرت چهار درجه‌ای (خیلی زیاد، زیاد، کم، خیلی کم) اعلام نمایند.

جدول (۳) توصیف تخصصی شناختی کارشناسان برای بررسی روایی محتوای مدل مفهومی

عوامل آرامش‌زا-آرامش‌زدای خانواده بر اساس قرآن

رتبه علمی	محل فعالیت علمی	حیطه پژوهشی	مدرک	تخصص	
استادیار	موسسه امام خمینی (ره)	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	دکتری سطح ۴	روان‌شناسی تربیتی فقه و اصول	۱
استادیار	موسسه امام خمینی (ره)	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	دکتری سطح ۴	روان‌شناسی تربیتی فقه و اصول	۲
استادیار	دانشگاه شاهد	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	دکتری سطح ۴	روان‌شناسی عمومی فقه و اصول	۳
استادیار	جامعه المصطفی	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	دکتری سطح ۴	قرآن و روان‌شناسی فقه و اصول	۴
استادیار	جامعه المصطفی	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	دکتری سطح ۴	قرآن و روان‌شناسی فقه و اصول	۵



۶	قرآن و روان‌شناسی فقه و اصول	دکتوری سطح ۴	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	جامعه المصطفی	مربی
۷	قرآن و روان‌شناسی فقه و اصول	دکتوری سطح ۴	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	جامعه المصطفی	مربی
۸	روان‌شناسی عمومی فقه و اصول	دکتوری سطح ۴	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	مرکز مشاوره حوزه علمیه	مربی
۹	روان‌شناسی عمومی فقه و اصول	دکتوری سطح ۴	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	مشاوره مرکزی ملی پاسخگویی	مربی
۱۰	روان‌شناسی عمومی فقه و اصول	دکتوری سطح ۴	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	مربی
۱۱	روان‌شناسی عمومی فقه و اصول	دکتوری سطح ۴	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	مرکز مشاوره حوزه علمیه	مربی
۱۲	روان‌شناسی عمومی فقه و اصول	دانشجویی دکتوری سطح ۴	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	موسسه امام خمینی (ره)	مربی
۱۳	قرآن و روان‌شناسی فقه و اصول	دانشجویی دکتوری سطح ۴	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	جامعه المصطفی	مربی
۱۴	قرآن و روان‌شناسی فقه و اصول	دانشجویی دکتوری سطح ۴	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	جامعه المصطفی	مربی
۱۵	روان‌شناسی بالینی فقه و اصول	کارشناسی ارشد سطح ۴	روان‌شناسی با رویکرد اسلامی	مشاوره مرکزی ملی پاسخگویی	مربی

موافقت ۹۵ درصدی کارشناسان، نسبت به عوامل، و تطبیق با مستندات، روایی محتوای این عوامل

را نشان می‌دهد.

نتیجه

نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش، زمینه را برای پاسخگویی به پرسش اصلی پژوهش فراهم می‌سازد.

مطالعه بنیادی حاضر با هدف شناسایی عوامل آرامش خانواده براساس دیدگاه قرآن بود که پاسخگویی به سوال اصلی پژوهش، ما را به این هدف می‌رساند. یعنی عوامل آرامش خانواده از نظر قرآن چگونه توصیف و تبیین می‌شوند؟

بر اساس سوال اصلی پژوهش، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل کیفی پژوهش نشان داد که عوامل آرامش خانواده از نظر قرآن از ۱۳ عامل تحت عنوان: (۱) لباس بودن همسران برای یکدیگر (۲) انس (۳) موده (۴) رحمه (۵) حسن معاشرت (۶) مدیریت مرزها (۷) تامین نیازهای اولیه (۸) گشایش اقتصادی (۹) تمایز نقش‌های جنسیتی (۱۰) مراجعه به مشاور متخصص و متعهد (۱۱) رشد عقلی و عاطفی (۱۲) سلامت جسمی و روانی و (۱۳) ایمان، تشکیل شده است.

پاسخ به سوال دوم و جنبه دیگری از نوآوری این پژوهش تبیین رابطه این عوامل بایکدیگر است چرا که در هیچکدام از این پژوهش‌های قبلی ارتباط عوامل بایکدیگر تبیین نشده است. بر اساس یک تقسیم بندی می‌توان مدل عوامل آرامش خانواده را بصورت ذیل ترسیم کرد که برخی از عوامل بعنوان عوامل تسهیل گر (زمینه ساز) آرامش خانواده و دسته‌ای دیگر بعنوان عوامل تامین گر (آشکارساز) آرامش خانواده مطرح شوند.

عوامل تسهیل گر (زمینه‌ساز) آرامش خانواده	عوامل تامین گر (آشکارساز) آرامش خانواده
۱ خنلت زوجی، تمایز جنسیتی نقش‌ها	تامین نیازهای پایه (خواب، مسکن، معیشت، نیاز جنسی)
۲ رشد (بلوغ عقلی و عاطفی) و سلامت جسمی و روانی	تامین نیازهای عاطفی (لباس بودن همسران) {عیب‌پوشی، سپاسگذاری، واقیه}، موده، رحمه، حسن معاشرت
۲ مدیریت و گشایش اقتصادی خانواده	ایمان (معنای زندگی، ارزشمندی، تناسب در ایمان و اعتقادات، ایمان همسر)
۳ مدیریت مرزهای خانواده	
۴ ایمان	

خنلت زوجی و تمایز جنسیتی با نیازها و نقش‌های متمایز جنسیتی با واسطه رشد عقلی و



عاطفی و سلامت جسمی و روانی موجب می‌شود که همسران نقش‌های خود را بشناسند و وظایف خود را بخوبی انجام دهند، اقتصاد و مرزهای خانواده به صورت صحیح مدیریت شود و نیازهای اولیه و پایه خانواده تامین شود و سکون و آرامش حداقلی خانواده تامین شود. در سطحی بالاتر با تامین نیازهای عاطفی، وقتی همسران لباس یکدیگر می‌شوند؛ عیب‌پوشی می‌کنند، شاکر و سپاسگذار یکدیگر هستند و زینت یکدیگر می‌شوند و ویژگی‌های خوب همدیگر را برجسته می‌کنند و نیازهای جنسی و عاطفی یکدیگر را پوشش دهند و از آلوده شدن همدیگر به گناه مراقبت می‌کنند آرامش سطح بالاتری را تجربه می‌کنند و به هم انس می‌گیرند و با حسن معاشرت روابطی مبتنی موده و رحمه را تجربه می‌کنند و همین موده، رحمه و لباس بودن همسران میزان و عمق امنیت روانی و سکون خانواده را بالاتر خواهد برد و با حسن معاشرت این سکون غنی‌تر خواهد شد.

در سطحی بالاتر ایمان به خدا و معاد، آرامش، اطمینان و سکون عمیق‌تری برای خانواده فراهم خواهد کرد. چرا که زندگی خانوادگی و رفتارهای آنها ارزش و معنایی الهی پیدا خواهد کرد و آنان طرف حساب خود را خداوند متعال می‌دانند در این سطح هر قدر ایمان و اعتقادات طرفین با هم متناسب باشد و همسر ایمان بیشتری داشته باشد احساس امنیت بیشتری به خانواده خواهد رسید و پایداری، کارآمدی و آرامش خانواده را بیشتر خواهد کرد.

بر اساس این الگو، عامل ایمان بعنوان یک عامل زمینه ساز آرامش خانواده بصورت مستقیم بر حفظ و مدیریت مرزهای خانواده، مدیریت اقتصادی، سلامت روانی و رشد عقلی و اجتماعی و لباس بودن همسران برای یکدیگر تاثیر گذار است و این با مستندات قرآنی و روایی تطبیق دارد. چرا که هر قدر ایمان بالاتر باشد حدود و مرزهای عفت، غیرت، حریم خصوصی همسران و محرم و نامحرم، تمایز یافتگی، حفظ اسرار همسر و ... بیشتر رعایت می‌شود. همچنین بر اساس مبانی دینی کسی که ایمان بالاتری دارد تلاش برای گشایش اقتصادی برای خانواده، قناعت بیشتر و تدبیر بیشتری دارد و کمتر خود را با بالاتر از خود مقایسه می‌کند. همچنین ایمان بالا با سلامت روانی و رشد عقلی و عاطفی همبستگی دارد چرا که می‌توان گفت که با بالا رفتن ایمان آرامش، رضایت و خودمهازگری که محور اصلی آن رشد عقلی است بالاتر می‌رود. همچنین ایمان بالاتر موجب می‌شود که کنترل و ثبات هیجانی بیشتری تجربه شود که این مهم در ثبات، سلامت و آرامش بخشی خانواده بسیار موثر است. و در نهایت در این الگو مشخص شد ایمان بر عامل لباس بودن همسران تاثیر گذار است که این ارتباط نیز مورد تایید مبانی است یعنی در واقع ایمان بیشتر موجب عیب‌پوشی بیشتر همسران می‌شود و

همسران بیشتر موجب زینت یکدیگرند سپاسگذاری بین آنها بیشتر است و بیشتر ویژگی‌های مثبت یکدیگر را برجسته و غنی سازی می‌کنند همچنین ایمان موجب می‌شوند که نیازهای عاطفی و جنسی یکدیگر را به موقع و به اندازه پوشش بدهند که این نیز مورد تایید و تاکید مبانی دینی است. در واقع همسران با ایمان بیشتر حالت "واقیه" برای یکدیگر دارند و وقتی ایمان بالاتر باشد بیشتر یکدیگر را همچون لباس از آلودگی‌ها محافظت می‌کنند.

حال پس از شناسایی عوامل آرامش خانواده و ارائه تبیین برای رابطه عوامل آرامش‌زا- آرامش‌زدای خانواده، مدل‌ها و پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه سلامت و آرامش خانواده مرور کرده و آنها را با یافته‌های این پژوهش مورد مقایسه قرار می‌دهیم.

عوامل آرامش خانواده با مدل مک‌مستر (۱۹۸۳) در ابعاد ارتباطات، کارکرد نقش، پاسخگویی عاطفی، درگیری عاطفی و کنترل عاطفی با مقیاس‌های چند مختصاتی (السون و گورال، ۲۰۰۳) در ابعاد انعطاف‌پذیری و ارتباط؛ با مدل بیورز در زمینه مرزهای روشن، قدرت و صمیمیت، خودمختاری، شادی و راحتی در روابط، گفتگوی ماهرانه و ارزش‌های والا؛ با مدل دفرین کرایسان و استینت (دفرین و دیگران، ۲۰۰۵؛ کرایسان، مور و زیل، ۱۹۹۰؛ استینت و دفراین، ۱۹۸۵) در ابعاد تعهد، قدردانی، ارتباط موثر، جهت‌گیری مذهبی، نقش‌های روشن و گذراندن وقت با یکدیگر؛ با مدل انریج (اولسون، ۱۹۹۸) در ابعاد روابط جنسی، بستگان و دوستان، جهت‌گیری عقیدتی؛ با مدل بومی خانواده سالم صادقی (صادقی و همکاران، تدوین مدل بومی خانواده سالم و بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر این مدل بر سلامت خانواده، ۱۳۹۲) در ابعاد ساختار متعادل، سلامت جسمانی و روانی، فراهم سازی نیازهای اعضا، اعتقاد دینی و مذهبی، مهارت حل مسئله و مدیریت تعارض‌ها، شادی آفرینی در محیط خانواده؛ با مدل بومی خانواده سالم (خدادی سنگده، اسایی شاخص‌های سلامت خانواده و ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی-اجتماعی، ۱۳۹۳) در برخی از ابعاد فردی مثل مسئولیت‌پذیری، گذشت، صبوری، توکل به خداوند، پختگی، قناعت، و زوجی مثل قدردانی، تعهد متقابل، صمیمیت، توافق بر سر مسائل اساسی، حمایت‌گری، تلاش برای خشنودی یکدیگر، شوخی، و والدگری مثل عمل‌گرایی، انعطاف‌پذیری، توافق، اتحاد والدینی، و خانوادگی مثل ارتباط با خانواده‌های اصلی، مشارکت و همکاری، تصریح مرزها و مذهبی؛ با الگوهای سلامت خانواده ایرانی در ابعاد سلامت فردی و سلامت تعاملی؛ با مدل آرامش زنان در زندگی زناشویی (روشنی، تبیین آرامش زنان در زندگی مشترک: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه منبایی، ۱۳۹۶) در ابعاد کفویت، تأمین نیازهای جنسی،



تأمین نیاز عاطفی، نگرش توحیدی، پذیرش و ایفای صحیح نقش‌های خانواده، قناعت و شکرگذاری، درک و توجه همسران نسبت به یکدیگر، انس و صمیمیت همسران، اعتماد به یک دیگر و ویژگی‌های اخلاقی مثبت همسران، تعامل خوب خانواده‌ها با همسران؛ با الگوی خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام (صفورایی، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسشنامه آن، ۱۳۸۸) در ابعاد خوشبینی، نقش‌ها و مرزها، مدیریت مالی، اعتماد متقابل، تعهد، صمیمیت، همدلی و جهت‌گیری مذهبی؛ با الگوی رضامندی زناشویی بر اساس منابع اسلامی (جدیری و جان‌بزرگی، ساخت و اعتباریابی مقیاس رضامندی زناشویی اسلامی، ۱۳۸۸) در ابعاد ارتباط کلامی، مدیریت مالی، پایبندی مذهبی، روابط جنسی، نقش زن و مرد؛ با مدل ثبات خانواده بستان (۱۳۹۲) در ابعاد ویژگی‌های فردی، ویژگی‌های ساختاری خانواده، زمینه‌های تشکیل خانواده (در مراحل رشد همسران و در مرحله همسرگزینی) با پژوهش عوامل آرامش خانواده در سبک زندگی امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) (قماشچی و معارف، ۱۳۹۵) در ابعاد روحیه‌ی بندگی در خانواده، اطاعت از همسر، حفظ اقتدار همسر، تأمین آسایش جسمی و روحی همسر، تأمین نیازهای جنسی همسر، حفظ احترام همسر و توجه به او، مدیریت خانواده، حفظ مال و حقوق، تأمین سلامت و بهداشت خانواده، تنظیم روابط و تعاملات خانواده، ایجاد مودت و ابراز محبت و با مدل سلامت خانواده در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، خدابخش احمدی (۱۳۹۷) در ابعاد سلامت جسمانی و روانی، سلامت معنوی، نقش‌ها، تکالیف و مسئولیت‌ها، مرزها و قلمرو خانواده و کیفیت روابط همسواست. پس از مقایسه عوامل آرامش خانواده با مدل‌های ارائه شده قبلی و پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه عوامل آرامش و خانواده سالم، به بررسی ابعاد استخراج شده الگوی تدوین شده عوامل آرامش‌زا و آرامش‌زدای خانواده می‌پردازیم.

این پژوهش نشان داد که لباس بودن همسران برای یکدیگر از عوامل بسیار موثر در افزایش آرامش بخشی نظام خانواده است. این عامل شامل سه زیر عامل موثر در آرامش خانواده است؛ عیب-پوشی، شکر و برجسته کردن نقاط قوت و حفظ از گناه. هر چند زیر عامل سپاسگذاری و قدردانی در برخی دیگر از مدل‌ها نیز وجود دارد ولی در مدل‌ها و پژوهش‌های خارجی، بومی و اسلامی دیده نشد که عیب‌پوشی و حفظ از گناه بعنوان عاملی برای سلامت، کارآمدی و یا آرامش خانواده مطرح باشد. این شاهکار قرآن است با تعبیر استعاری و موجز... هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ.... (بقره/۱۸۷) بیشترین معنا را در این زمینه می‌رساند. اگر همسران و اعضای خانواده، تنها بتوانند به تعبیر قرآن لباس

یکدیگر باشند یعنی عیب جویی نکنند، ویژگی های مثبت یکدیگر را برجسته و غنی-سازی کنند، شاکر و سپاسگذار یکدیگر باشند و با تامین نیازهای عاطفی و زناشویی از یکدیگر در مقابل آلودگی و روابط خارج از چهارچوب مراقبت نمایند آرامشی عمیق و پایدار برای همه اعضای خانواده حاصل می شود این پژوهش این مطلب را در عرصه میدان نیز به اثبات رسانده چرا که عامل لباس بودن همسران برای یکدیگر از عوامل تاثیرگذار در آرامش خانواده است. یکی از جنبه های منحصر به فرد این پژوهش که البته برگرفته از آیات قرآن است، اینکه مجموعه این عوامل را در قالب مفهوم لباس مطرح کرده شده است.

از دیگر عوامل موثر آرامش را خانواده عامل موده به معنای ابراز محبت است. در پژوهش های متعدد دیگر نیز توجه عاطفی و ابراز محبت از عوامل مهم سلامت، آرامش و رضایت در خانواده شمرده شده است. قرآن این عامل را با تعبیر "موده" استعمال کرده است. در منابع اسلامی به شیوه های مختلف کلامی و غیرکلامی و هدیه دادن بر ابراز محبت تاکید شده است. و ابراز محبت اطمینان بخش معرفی شده است. این پژوهش بصورت میدانی نیز نشان داد که موده عاملی موثر بر آرامش اعضای خانواده است.

دیگر عامل موثر بر آرامش خانواده عامل رحمة است. با توجه به آیات و روایات و تفاسیر متعدد رحمت حالت روانی رقت قلب و انعطافی است که تفضل، احسان، مغفرت به مرحوم است و دارای مصادیق متعددی است از جمله شامل طیفی از رفتارهای اخلاقی مثل عفو، تغافل و صبر عدم آزار و اذیت، عدم سرزنش، مدارا و سازگاری می شود که مربوط به ضعف طرف مقابل است. در پژوهش (خدای سنگده، اسایی شاخص های سلامت خانواده و ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی-اجتماعی، ۱۳۹۳؛ روشنی، تبیین آرامش زنان در زندگی مشترک: مطالعه ای کیفی با رویکرد نظریه مبنایی، ۱۳۹۶؛ بستان ۱۳۹۲) نیز برخی از ویژگی های اخلاقی مثل گذشت، صبوری، ویژگیهای اخلاقی مثبت همسران در آرامش و سلامت خانواده موثر دانسته شده است. اما در پژوهش دیگری مجموعه ای از رفتارهای اخلاقی موثر در روابط خانوادگی به نام رحمة در بین اعضای خانواده عامل آرامش خانواده معرفی نشده است. این پژوهش در عرصه میدانی نیز نشان داد که رحمة از عوامل موثر بر افزایش آرامش خانواده است.

عامل دیگر موثر در افزایش آرامش خانواده انس و حسن معاشرت است. انس اعضای خانواده با هم از طریق با هم بودن و داشتن وقت مشترک اعضای خانواده، صله رحم و ارتباط بدون تنش با



خانواده‌های اصلی است. این زیرعامل‌ها در پژوهش (خدادی سنگده، اسایی شاخص‌های سلامت خانواده و ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی-اجتماعی، ۱۳۹۳؛ روشنی، تبیین آرامش زنان در زندگی مشترک: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه مبنایی، ۱۳۹۶؛ صادقی و همکاران، تدوین مدل بومی خانواده سالم و بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر این مدل بر سلامت خانواده، ۱۳۹۲) نیز وجود دارد. حسن معاشرت نیز شامل نرم‌خویی، خوش‌گفتاری، خوش‌رویی، احترام، شادی و نشاط، همکاری، عدالت در تعامل و اعتماد و عدم بدگمانی می‌شود که در پژوهش (روشنی، تبیین آرامش زنان در زندگی مشترک: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه مبنایی، ۱۳۹۶) نیز به برخی این عوامل اشاره شده است. اما عامل حسن معاشرت با این مجموعه از زیرعامل‌ها بعنوان یک عامل در هیچکدام از پژوهش‌های قبل به این صورت آورده نشده است.

یکی از عوامل مهم آرامش‌زا تمایز جنسیتی و تفکیک نقش‌ها و مدیریت مرزهای خانواده است. بنابراین ازدواج همجنس نمی‌تواند نیازهای جنسیتی طرفین را تامین کند و قطعاً چنین پیوندی آرامش‌بخش نخواهد بود. بنابراین از عوامل آرامش‌بخش نظام خانواده تفکیک وظایف، نقش‌ها و حقوق براساس تمایزهای فطری نیازهای جنسیتی است. هر چند (صفورایی، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسشنامه آن، ۱۳۸۸؛ جدیری و جان‌بزرگی، ساخت و اعتباریابی مقیاس رضامندی زناشویی اسلامی، ۱۳۸۸؛ صادقی و همکاران، تدوین مدل بومی خانواده سالم و بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر این مدل بر سلامت خانواده، ۱۳۹۲؛ روشنی، تبیین آرامش زنان در زندگی مشترک: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه مبنایی، ۱۳۹۶) نیز به این مهم اشاره کرده‌اند؛ اما در این مدل عامل یک عامل زمینه‌ساز و مبنایی معرفی و تبیین شده است که بر اساس همین عامل نیازهای دیگر تامین می‌شوند. مدیریت مرزها نیز از عوامل آرامش‌زا است که شامل مدیریت مرزهای فیزیکی، مرزخانواده، همسران و زیرنظام‌ها، تعامل مثبت با همسر-خانواده (انعطاف-نفوذناپذیری)، عفت، غیرت، تمایز یافتگی می‌شود و در مدل‌های دیگر نیز این عامل موثر در سلامت و رضایت و کارآمدی و آرامش خانواده دانسته شده است. اما تفاوت این پژوهش این است که مرزها براساس مبانی دینی گسترده‌تر دقیقتر و مفیدتر هستند و این تحقیق بصورت میدانی نیز این پژوهش ثابت کرد که دو عامل تفکیک نقش‌ها و مدیریت مرزها با موثر در آرامش خانواده هستند.

از دیگر عوامل زمینه‌ساز آرامش خانواده سلامت جسمی و روانی اعضاء و رشد عقلی و عاطفی اعضاء خانواده خصوصاً همسران است. پژوهش (خدادی سنگده، اسایی شاخص‌های سلامت

خانواده و ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی - اجتماعی، (صادقی و همکاران، تدوین مدل بومی خانواده سالم و بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر این مدل بر سلامت خانواده، نیز این عوامل را در سلامت خانواده موثر می‌داند. در این پژوهش نیز بصورت مفهومی و میدانی به این رسیدیم که این دو عامل زمینه مهمی برای آرامش خانواده هستند.

از دیگر عوامل زمینه‌ساز آرامش خانواده مدیریت اقتصادی و تامین نیازهای اولیه و پایه مثل مسکن معیشت و خواب مناسب است. در پژوهش‌های (روشنی، تبیین آرامش زنان در زندگی مشترک: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه مبنایی، ۱۳۹۶؛ خدادی سنگده، اسایی شاخص‌های سلامت خانواده و ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی - اجتماعی، ۱۳۹۳؛ صادقی و همکاران، تدوین مدل بومی خانواده سالم و بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر این مدل بر سلامت خانواده، ۱۳۹۲؛ صفورایی، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسشنامه آن، ۱۳۸۸؛ جدیری و جان‌بزرگی، ساخت و اعتباریابی مقیاس رضامندی زناشویی اسلامی، ۱۳۸۸) نیز برخی از این عوامل موثر دانسته شده‌اند، ولی در این پژوهش براساس قرآن این عوامل بصورت یک مجموعه موثر دانسته شده‌اند که در پژوهش‌های دیگر این دیده نشد. همچنین مدیریت اقتصادی شامل زیرعامل‌های تلاش برای تامین اقتصاد خانواده، قناعت، گشاده دستی/بخل، تدبیر، مقایسه صعودی و نزولی است که در برخی از پژوهش‌های دیگر نیز وجود دارند، اما این پژوهش بصورت میدانی نیز نشان داد که این عوامل زمینه ساز آرامش خانواده هستند.

و در نهایت عامل ایمان شامل تناسب در اعتقادات و ایمان، مومن بودن همسر، تقوا، توکل، دعا، ذکر و نماز از عوامل موثر در آرامش خانواده است ایمان از یک طرف احساس امنیت فردی را بالا می‌برد و اعتقاد به معاد صبر و سخت‌روی را در مقابل سختی‌های معمول زندگی بالا می‌برد و از سوی دیگر ایمان طرف مقابل احساس امنیت و انس را بالا می‌برد. در پژوهش‌های روشنی (روشنی، تبیین آرامش زنان در زندگی مشترک: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه مبنایی، ۱۳۹۶؛ صفورایی، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسشنامه آن، ۱۳۸۸؛ خدادی سنگده، اسایی شاخص‌های سلامت خانواده و ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی - اجتماعی، ۱۳۹۳؛ صادقی و همکاران، تدوین مدل بومی خانواده سالم و بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر این مدل بر سلامت خانواده، ۱۳۹۲)؛ نیز ایمان و جهت‌گیری مذهبی در سلامت کارآمدی و آرامش اعضای خانواده موثر دانسته شده ولی در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها مجموعه زیرعامل‌ها مثل این پژوهش آورده نشده است.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، انتشارات بین‌المللی المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. ایمانی، محمدتقی، نوشادی، محمودرضا، تحلیل محتوای کیفی عیار پژوهش در علوم انسانی، سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۶، ۱۳۹۵.
۳. تبریزی، منصوره، تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی، فصلنامه علوم اجتماعی، مقاله ۴، دوره ۲۱، شماره ۶۴، بهار ۱۳۹۳.
۴. جان‌بزرگی، مسعود، اثر خانواده در مانگ‌ری سیستمی معنوی بر رضایت زناشویی و کنش‌وری خانواده، پژوهش‌نامه اسلامی زن و خانواده، سال چهارم، شماره ششم، ۱۳۹۵.
۵. جدیری، جعفر، بررسی رابطه رضامندی زناشویی بر اساس معیارهای دینی با ثبات هیجانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
۶. جدیری، جعفر، جان‌بزرگی، مسعود، ساخت و اعتباریابی مقیاس رضامندی زناشویی اسلامی، روان‌شناسی و دین، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۹.
۸. خدادی سنگده، جواد، شناسایی شاخص‌های سلامت خانواده و ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی - اجتماعی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه خوارزمی، بهمن ۱۳۹۳.
۹. دلاور علی، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران، نشر رشد، ۱۳۸۰.
۱۰. روشنی، شهره، تبیین آرامش‌زنان در زندگی مشترک: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد نظریه‌مبنایی، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۶.
۱۱. سالاری‌فرد، محمدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، تهران: سمت، ۱۳۹۵.
۱۲. صادقی، مسعود و همکاران. «تدوین مدل خانواده سالم به روش پژوهش آمیخته اکتشافی»، روانشناسی خانواده، (۱۳۹۳).
۱۳. صادقی، مسعود، تدوین مدل بومی خانواده سالم و بررسی تأثیر آموزش مبتنی بر این مدل بر سلامت خانواده، عملکرد خانواده و کیفیت رابطه زناشویی. پایان‌نامه دکتری دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۲.
۱۴. صفورانی، محمد مهدی، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسشنامه آن، رساله دکترا، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۵.

References

۱. The Holy Quran, Translated by Muhammad Ali Rezaei Esfahani and A Group of Professors of Al-Mustafa University, Al-Mustafa International Publications, Qom: ۲nd Edition, .۲۰۰۹
۲. Dilavar Ali, Theoretical and Practical Foundations of Research in Humanities and Social Sciences, Tehran, Roshd Publications, .۲۰۰۱
۳. Imani, Muhammad Taqi, Noshadi, Mahmoud Reza, Qualitative Content Analysis, (Ayar Pazohis) Research Quality in Humanities, ۳rd Year, No. ۲, Series. ۶, .۲۰۱۶
۴. Jadiri, Jafar, A Study of the Relationship between Marital Satisfaction Based on Religious Criteria and Emotional Stability, Master Thesis in Psychology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, .۲۰۰۸
۵. Jadiri, Jafar, Janbozorgi, Massoud, Construction and Validation of Islamic Marital Satisfaction Scale, Psychology and Religion, Second Year, Issue ۴, Winter ۲۰۰۹, pp. ۷۰-۴۱
۶. Janbozorgi, Massoud, The Effect of Family System Spiritual Therapy on Marital Satisfaction and Family Activity, Islamic Research Journal of Women and Family, Year ۴, Issue ۶, .۲۰۱۶
۷. Javadi Amoli, Abdullah, Tafsir Tasnim, Qom: Isra Publications, .۲۰۱۰
۸. Khodadi Sangadeh, Javad, Identifying Family Health Indicators and Presenting A Family Healthy Model Based on Socio-cultural Context, PhD Dissertation, Kharazmi University, February .۲۰۱۵
۹. Muhammadi Rey Shahri, Muhammad, Strengthening the Family from the Perspective of Quran and Hadith, Qom, Dar al-Hadith, .۲۰۱۶
۱۰. Roshani, Shohreh, Explaining Women's Peace in Cohabitation: A Qualitative Study with a Basic Theory Approach, Tarbiat Modares University PhD Dissertation, .۲۰۱۷
۱۱. Sadiqi, Massoud et al. "Development of a Healthy Family Model by Exploratory Mixed Research Method", Family Psychology, (.۲۰۱۴



۱۲. Sadiqi, Massoud, Development of A Native Model of a Healthy Family and the Effect of Education Based on this Model on Family Health, Family Performance and the Quality of Marital Relationship. PhD Dissertation, University of Isfahan, .۲۰۱۳
۱۳. Safouraei, Muhammad Mehdi, Characteristics of An Efficient Family from the Perspective of Islam and Its Questionnaire, PhD Dissertation, Imam Khomeini Educational and Research Institute, .۲۰۰۹
۱۴. Salari-Fard, Muhammad Reza, Family in the Attitude of Islam and Psychology, Tehran: SAMT, .۲۰۱۶
۱۵. Tabrizi, Mansoureh, Qualitative Content Analysis from the Perspective of Deductive and Inductive Approaches, Social Sciences Quarterly, Article ۴, Volume ۲۱, Number ۶۴, Spring ۲۰۱۴, pp. ۱۳۸-۱۰۵



The Motivational Role of the Holy Quran in the Moral and Spiritual Transcendence of Human-being*

Reza Shah Mansoori^۱

Behrouz Mohammadi Monfarid^۲

Abstract

In the declaration of the second step of the revolution, the Supreme Leader has stated that one of the duties of the Islamic society in the field of ethics and spirituality. The Holy Quran, as the most authentic source of religious knowledge, has various effects on the moral and spiritual dimension of human-being that one of which is the motivational effect. The growth of morality and spirituality in human-being and society is achieved only in the framework of servitude and worship and the performance of religious duties; therefore, the study of the influential factors in servitude is of special importance in reaching the desired point in morality and spirituality. The purpose of this study is to investigate the motivational role of the Holy Quran in servitude for the transcendence of morality and spirituality. The research method is narrative-revelatory. The result of the research indicates that the bestowing knowledge by the Holy Quran is completely purposeful and in it the principles of action such as conception, acknowledgment of usefulness and enthusiasm are considered and in order to motivate human beings to move towards servitude. The Holy Quran also has a special effect on strengthening the esoteric tendencies and desires that agree with worship; the same effect is in weakening the desires and esoteric tendencies opposed to servitude in the bestowing knowledge by the Holy Quran.

Keywords: Motivation, Principles of Actions, Purposeful Bestowing Knowledge, Esoteric Tendencies, Declaration of the Second Step of the Revolution.

*. Date of receiving: ۲۳, December, ۲۰۲۰, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

^۱. PhD Candidate in Teacher's Training for Islamic Ethics at Qom University (Corresponding Author) (rez.mansoor@yahoo.com)

^۲. Faculty Member of Tehran University (b.mohammadi.m@gmail.com)



نقش انگیزشی قرآن کریم در تعالی اخلاقی و معنوی انسان*

رضا شاه منصور^۱ - بهروز محمدی منفرد^۲

چکیده

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب یکی از وظایف جامعه اسلامی را درزمینه اخلاق و معنویت بیان فرموده‌اند. قرآن کریم به‌عنوان متقن‌ترین منبع معرفت دینی، تأثیرات مختلفی در بُعد اخلاقی و معنوی انسان دارد که یکی از آن‌ها تأثیر انگیزشی است. رشد اخلاق و معنویت در انسان و جامعه تنها در چهارچوب بندگی و عبودیت و عمل به وظایف دینی حاصل می‌شود؛ بنابراین بررسی عوامل تأثیرگذار در بندگی و عبودیت اهمیت ویژه‌ای در رسیدن به نقطه مطلوب در اخلاق و معنویت دارد. هدف از این تحقیق بررسی نقش انگیزشی قرآن کریم در بندگی برای تعالی اخلاق و معنویت است. روش تحقیق نقلی - وحيانی است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد، معرفت‌دهی قرآن کریم کاملاً هدفمند بوده و در آن مبادی فعل همچون تصور، تصدیق به فایده و شوق مدنظر قرار گرفته و در جهت ایجاد انگیزه در انسان برای حرکت به سوی بندگی و عبودیت است. همچنین قرآن کریم تأثیر ویژه‌ای در جهت تقویت گرایش‌ها و امیال باطنی دارد که موافق با عبودیت هستند؛ همین تأثیر در تضعیف امیال و گرایش‌های باطنی مخالف با بندگی نیز در معرفت‌دهی قرآن کریم وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: انگیزش، مبادی افعال، معرفت‌دهی هدفمند، گرایش‌های باطنی، بیانیه گام دوم

انقلاب.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰ و تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۷/۱۹.

۱ - دانشجوی دکتری رشته اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، (نویسنده مسئول) Rez.mansoor@yahoo.com

۲ - استادیار گروه اخلاق دانشگاه تهران؛ muhammadimunfared@ut.ac.ir

مقدمه

اخلاق و معنویت از ویژگی‌های مهم و تاثیرگذار در تعالی زندگی فردی و اجتماعی است. مقام معظم رهبری حفظه الله در بیانیه گام دوم انقلاب اخلاق و معنویت را از جمله شعارهای ماندگار انقلاب بیان فرمودند. ایشان به این نکته مهم اشاره فرمودند که در صورت نبود اخلاق و معنویت در جامعه حتی اگر امکانات مادی فراوانی موجود باشد زندگی در آن جامعه همچون جهنم است. نکته دیگر این که اخلاق در اسلام هرگز اخلاقی سکولار و برگرفته از جهان بینی مادی نیست بلکه اخلاق اسلامی با محوریت ایمان به خدا و بندگی است؛ معنویت در اسلام نیز با معنویت‌های نوظهور در غرب و شرق عالم متفاوت است و محوریت آن عبودیت و قرب الهی است (عالم‌زاده نوری و همکاران، نقش مربی در تربیت اخلاقی - معنوی، ۱۳۹۳: ۳۴)؛ بنابراین باید گفت اخلاق و معنویت می‌تواند زندگی را در جامعه همچون بهشت کند که در چهارچوب بندگی و عبودیت شکل گرفته باشد. حال که مشخص شد یکی از مهم‌ترین پایه‌های اخلاق و معنویت بندگی و عبودیت است باید گفت هر عاملی که در حرکت در مسیر بندگی و عبودیت به انسان و اجتماع کمک کند نقش مهمی در تعالی اخلاق و معنویت انسان و جامعه دارد.

قرآن کریم به عنوان محکم‌ترین و متقن‌ترین منبع دینی تأثیرات مختلف و ویژه‌ای همچون تاثیر تشریحی، تکوینی و انگیزشی در بندگی و عبودیت انسان به عنوان مهم‌ترین پایه در اخلاق و معنویت دارد. موضوعی که در این تحقیق مد نظر قرار گرفته است تاثیر انگیزشی قرآن کریم در بندگی و عبودیت انسان است؛ این موضوع با وجود اهمیت آن کمتر مورد توجه واقع گردیده است و در حد خود نوبه شمار می‌رود. روش تحقیق نقلی و حیانی و با استفاده از آیات و روایات است.

درباره ساختار تحقیق باید گفت سه بخش اصلی در آن وجود دارد؛ در حقیقت شناخت و معرفت تاثیر خاص و عمیقی در مبادی افعال و برانگیختگی گرایش‌های باطنی انسان دارد؛ در این تحقیق سعی بر این است تا در شیوه بیان معارف در قرآن کریم بازنگری صورت گرفته و از هدف مند بودن معرفت‌دهی در قرآن و تاثیر دقیق و ویژه معارف در مبادی بندگی پرده برداشته شود. در بخش اول و دوم مبادی فعل بیان گردیده است و تاثیر معارف قرآنی در تصدیق به فائده و مصادیق فوائد بررسی می‌شود؛ در بخش



سوم انواع گرایش‌ها باطنی انسان گردیده و نقش معارف قرآن در برانگیختگی گرایش‌ها موافق با بندگی و عبودیت و تضعیف گرایش‌ها ضد آن‌ها روشن می‌گردد.

پس این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که قرآن کریم چه تاثیر انگیزشی در بندگی و عبودیت و به تبع آن در اخلاق و معنویت انسان و جامعه دارد؟ قرآن کریم چگونه با معرفت‌افزایی هدف‌مند در انسان برای بندگی به عنوان اساس و پایه اخلاق و معنویت انگیزش ایجاد می‌کند؟ آیا آیات قرآن کریم به مبادی فعل توجه دارند؟ آیات قرآن کریم چگونه از مبادی فعل و گرایش‌های فطری انسان برای ایجاد انگیزش و حرکت در مسیر عبودیت استفاده می‌کنند؟ و موضع‌گیری قرآن کریم نسبت به امیال موافق و مغایر با بندگی و عبودیت چیست؟

مفهوم شناسی

مهم‌ترین مفهومی که باید مورد بررسی قرار گیرد مفهوم انگیزش است؛ ابتدا باید به این نکته اشاره نمود که معنای واژه انگیزش با معنای واژه انگیزه متفاوت است؛ انگیزه یا همان نیت (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: واژه انگیزه)؛ در لغت و در اصطلاح یعنی قصد و هدف قلبی که انسان کار را برای رسیدن به آن انجام می‌دهد (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۳۹/۸؛ نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، ۱۳۷۳: ۱۵)؛ اما انگیزش در لغت به معنای تهییج و تحریک نمودن است (معین، فرهنگ معین، ۱۳۶۳: ۳۹۳/۱).

درباره معنای اصطلاحی انگیزش معانی متعددی بیان شده است که به یک مورد بسنده می‌شود و آن این‌که انگیزش حالت روانی انسان است که او را در جهت خاصی تجهیز کرده، به انجام رفتارهایی مشخص وادار می‌کند (حقانی، روان‌شناسی کاربردی ۱، ۱۳۹۵: ۲۰۲).

اما درباره معنای اخلاق باید گفت اخلاق در لغت جمع «خُلُق» و «خُلُق» به معنای سجیه و طبیعت و باطن انسان است؛ در مقابل «خَلَق» به معنای صورت ظاهری انسان است (ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۸۶/۱۰).

اخلاق در اصطلاح یعنی صفات نفسانی راسخ در نفس (اعم از فضیلت و رذیلت) که منجر می‌شوند فعلی اختیاری به آسانی و بدون تأمل از انسان صادر گردد (احمدپور، آشنایی با دانش اخلاق اسلامی، ۱۳۹۵: ۴۵)

نکته قابل توجه این که با توجه به این که میان معنای اخلاق و معنویت تفاوت وجود دارد طبیعتاً تعالی اخلاقی با تعالی معنوی نیز متفاوت است. هدف از اخلاق تحولی در جان انسان است که او را در سطح انسانی قرار دهد تا از تبعیت قوای حیوانی (شهوت و غضب) خارج شود و یکسره بر اساس غرایز و امیال حرکت نکند. اعتدال میان قوای وجودی انسان (عقل و شهوت و غضب) که در اخلاق فلسفی، غایت رشد اخلاقی معرفی شده، ناظر به همین موضوع است.

اما هدف در معنویت، لقای خدا و درک حقیقت هستی به علم حضوری است. مربی در تربیت معنوی در صدد است تا مرتبی را با روابط غیبی و عوالم ماورای طبیعی مرتبط سازد و او را از سطح توده مردم برتر آورد، حقایقی را که نوع انسان ها از درک آن محروم اند به او نشان دهد و قابلیت در او فراهم آورد که بتواند از پشت پرده و نهان هستی خبر گیرد و ادراک او از حواس خمس و عقل حسابگر عرفی گسترده تر گردد. بنابراین معنای تعالی معنوی رشد و ارتقا در معرفت و ارتباط با حقیقت عالم و امور غیبی است. هرچند که تعالی اخلاقی و متخلق شدن به فضائل اخلاقی و دوری از رذائل اخلاقی خود از مقدمات ضروری تعالی معنوی است: اما این دو در مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند (عالمزاده نوری و همکاران، نقش مربی در تربیت اخلاقی - معنوی، ۱۳۹۳: ۴۰)

بنابراین مقصود از «تعالی اخلاقی معنوی» در این پژوهش آن است که فرهنگ رفتار و فرهنگ عمومی مردم رنگ انسانی و اسلامی به خود بگیرد، فضائل رفتاری بر رذایل رفتاری غلبه کرده و حوزه جان انسان ها و جامعه انسانی به صفت ها و فضیلت های زیبا و رفتارهای خداپسندانه مزین گردد؛ در اثر این تخلق به اخلاق الهی زمینه برای ارتباط و معرفت به عوامل غیب و حقیقت متعال نیز فراهم گردد. همان گونه که مشخص است اخلاق با این معنا یعنی صرف وجود فضائل و ترک رذائل، ضرورتاً اخلاقی الهی نیست بلکه ممکن است خالی از معارف و دیدگاه الهی باشد کما این که اخلاق با تفکر سکولار نیز وجود دارد؛ بنابراین باید گفت اخلاق در اسلام با محوریت ایمان به خدا و عمل برای رضای خدا تحقق می یابد پس کار اخلاقی کاری است که برای رضای خداوند انجام شود (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۱۰۸/۱).

بنابراین مقصود از اخلاق در اسلام مجموع صفات باطنی یا افعال اختیاری که انسان را به مراتب قرب الهی می رساند و علم اخلاق یعنی دانشی که تبیین روش مند برای افعال و صفات برای رسیدن به شکوفایی عقلانی و ارتقای روحانی و معنوی را ارائه می نماید (احمدپور، آشنایی با دانش اخلاق اسلامی، ۱۳۹۵: ۴۸)



همچنین معنویتی که مورد توجه و توصیه مقام معظم رهبری است و تأثیرات بیان شده در انسان و اجتماع را در پی دارد معنویتی است که در سایه بندگی و عبودیت به درگاه الهی محقق می‌شود. (پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، WWW.FARSI.KHAMENEI.IR/SPEECH-CONTENT?ID=۴۴۳۳۸)

پیشینه

درباره پیشینه این مبحث باید گفت در عمده کتب به صورت متمرکز و تفصیلی مسئله تأثیر انگیزشی و توجه قرآن کریم به مبادی افعال مورد بررسی قرار نگرفته است؛ در اکثر کتب اخلاقی بیشتر از قرآن به عنوان منبع دینی در استنباط گزاره‌های اخلاقی استفاده شده است. در علم روانشناسی به صورت گسترده‌ای به بحث انگیزش پرداخته شده است اما عمده مباحث ارائه شده پیرامون منشا انگیزش مانند نیاز، هیجان و شناخت است و بحثی درباره تأثیر قرآن در انگیزش و مبادی فعل صورت نمی‌گیرد مانند کتاب انگیزش و هیجان نوشته محمد کریم خداپناهی و کتاب روانشناسی کاربردی نوشته ابوالحسن حقانی و...؛ از سوی دیگر در برخی کتب مانند کتاب فطرت اثر شهید مطهری به صورت نسبتاً مفصل به مبادی فعل یا به گرایش فطری انسان پرداخته شده است اما تأثیر قرآن در مبادی فعل و یا ارتباط فطریات انسان با مقوله انگیزش مورد توجه قرار نگرفته است. در برخی کتب اخلاقی همچون جلد دوم اخلاق در قرآن اثر آیت الله مصباح جایگاه برخی گرایش فطری در قرآن مورد بحث قرار گرفته شده است اما به صورت متمرکز استفاده قرآن از این فطریات در راستای انگیزش بندگان یا معرفت‌دهی هدفمند قرآن و نگاه ویژه آن به مبادی فعل بررسی نگردیده است. بنابراین وجه امتیاز این پژوهش که در نوبه خود نگاهی نو به تأثیر قرآن کریم در بندگی به عنوان پایه و اساس اخلاق و معنویت است، تأثیر انگیزشی ویژه قرآن کریم از طریق معرفت‌دهی هدفمند در بندگی و عبودیت برای تعالی اخلاق و معنویت انسان و اجتماع است.

تأثیر انگیزشی قرآن در رشد اخلاقی و معنوی

مقام معظم رهبری حفظه الله در بیانیه گام دوم درباره اهمیت و جایگاه اخلاق و معنویت فرمودند: «معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند».

بنابر مطالب گفته شده در مفهوم اخلاق و معنویت باید گفت آن اخلاق و معنویتی که مورد مقام معظم رهبری حفظه الله است که چنین تاثیر ویژه‌ای در زندگی فردی و اجتماعی دارد اخلاق بر محوریت بندگی و عبودیت است؛ معنویت در اسلام تنها قرب الهی و طی کردن مراتب ارتقای روحانی تارسیدن به درجات بالای معرفت الله است.

با توجه به نکات بالا محوری ترین مسئله در تعالی اخلاقی و معنوی فرد و اجتماع بندگی و عبودیت است؛ تنها با حرکت در مسیر بندگی الهی است که می توان جامعه را رشد اخلاقی و معنوی صحیح داد؛ با توجه به این که بندگی و عبودیت پایه و اساس اخلاق و معنویت است باید گفت هر عاملی که موجب تقویت روحیه بندگی و عبودیت می شود عاملی است که تاثیر مستقیم در تعالی اخلاق و معنویت انسان و جامعه دارد.

قرآن کریم یکی از مهم ترین منابع دینی به شمار می رود؛ در حقیقت می توان گفت قرآن کریم متنقن ترین منبع معارف دینی است؛ اهمیت آن تاجایی است که حتی روایات نیز باید با آیات این منبع دینی مطابقت داشته باشند؛ در صورت عدم موافقت روایتی با آیات یا به معنای مطابق حمل شده و در صورت عدم امکان حمل و جمع بین آن ها، روایت کنار گذاشته می شود (طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۱۴۰۳: ۴۴۷/۲).

بنابر روایات برای سعادت ابدی و رهایی از شقاوت باید به قرآن رجوع کرد و آن را سرلوحه زندگی قرار داد چرا که قرآن به بهترین راه راهنمایی می کند و بیان کننده معارف و حقایق است (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵۹۹/۲). خداوند تعالی قرآن کریم را تبیان و بیان کننده هر چیزی معرفی می نماید؛ «این کتابی که بر تو نازل کرده ایم توضیح همه چیز است» (نحل/۸۹) و در جای دیگر می فرماید چیزی در قرآن فروگذار نشده است: «ما در کتاب از بیان چیزی فروگذار نکردیم» (انعام/۳۸). در این باره ابتدا باید گفت قرآن کریم کتاب فقه، کلام، ریاضی، فلسفه، تاریخ و... نیست، بلکه خداوند تعالی قرآن را کتاب هدایت برای متقین معرفی می نماید: «در [وحی بودن و حقانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است»؛ (بقره/۲) قرآن کتابی برای هدایت بشریت در مسیر بندگی و عبودیت است؛ همان مسیری که تنها راه رسیدن به تعالی اخلاقی و معنوی است؛ با توجه به این آیات می توان گفت تبیان بودن قرآن کریم برای هر چیزی، در حیطه هدایت بشر است به این معنا که هرآنچه برای هدایت بشر در مسیر بندگی و عبودیت نیاز باشد در قرآن کریم آمده است؛ بنابراین قرآن



کریم به پایه و اساس اخلاق و معنویت یعنی بندگی و عبودیت توجه ویژه داشته و هدف اصلی خود را هدایت برای حرکت در این مسیر بیان می‌نماید.

بنا بر نظر علامه طباطبایی وقتی قرآن کتاب هدایت است، پس تبیان بودن برای «كُلُّ شَيْءٍ» یعنی هر آنچه برای امر هدایت نیاز است مانند معارف حقیقی متعلق به مبدا، معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهیه، داستان‌ها و مواعظ در قرآن کریم آمده است در این باره آورده است (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰: ۳۲۵/۱۲).

هدایت در مسیر بندگی و عبودیت ابعاد مختلفی دارد که قرآن کریم همه آنها را مد نظر قرار داده است و از هیچ چیزی در این امر مهم فروگذار ننموده است. از جمله ابعاد مهم در بندگی بعد انگیزشی است؛ قرآن کریم رویکرد ویژه‌ای در راستای انگیزش مومنین به سوی بندگی و به تبع آن تعالی اخلاق و معنویت آن‌ها دارد؛ اما قبل از بررسی کیفیت انگیزش در قرآن کریم برای حرکت در مسیر بندگی و سلوک الی الله باید به نکاتی مانند چگونگی افعال اختیاری و مبادی آن‌ها و نسبت آن‌ها با انگیزش اشاره کرد.

انگیزش یک نیروی محرک درونی است که انسان را به سوی حرکتی خاص با هدف مشخص حرکت می‌دهد؛ در روانشناسی عوامل مختلفی مانند شناخت‌ها، نیازها و هیجان‌ها برای بوجود آمدن انگیزش در انسان ذکر شده است (حقانی، روان‌شناسی کاربردی ۱، ۱۳۹۵: ۲۰۳).

در ادامه باید به این نکته اشاره کرد که بنابر نظر بسیاری از بزرگان مبادی افعال اختیاری انسان چهار مرحله دارند؛ مرحله اول تصور فعل و تصدیق به فائده آن است؛ مرحله دوم شوق نفس به سمت آن فعل مطلوب است؛ مرحله سوم عزم و اراده انسان برای انجام فعل است و مرحله چهارم انجام فعل می‌باشد (صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۳۶۱: ۲۱۹/۵)؛ بنابراین انسان با مواجهه با یک فعل ابتدا فوائد آن را تصور می‌کند و در صورت وجود فوایدی در انجام آن تصدیق به فائده می‌کند؛ در مرحله بعد با تصدیق به فائده نفس او میل و شوق به انجام کار پیدا می‌کند؛ در مرحله سوم این شوق موکد شده و انسان عزم برای انجام کار را اراده می‌نماید.

حال برای روشن شدن جایگاه انگیزش در مبادی فعل می‌توان گفت انگیزش آن مصلحت و فائده‌ای که مورد تصدیق قرار می‌گیرد نیست بلکه بعد از علم به وجود مصلحت و منفعت در یک فعل در انسان شوق و انگیزش رخ می‌دهد پس باید گفت علم و شناخت انسان مقدم بر انگیزش است و

انگیزش نیز مقدم بر اراده فعل است؛ بنابراین جایگاه انگیزش در مبادی افعال همان جایگاه شوق است (حقانی، روان‌شناسی کاربردی ۱، ۱۳۹۵: ۲۱۹).

نکته مهم و اساسی این است که یکی از عوامل بسیار موثر در تحولات مختلف در مبادی فعل خصوصاً مرحله شوق و انگیزش و در پی آن تحولات مختلف در افعال، مسئله شناخت و معرفت است (مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

طبیعتاً آن دسته‌ای از افعال انسان که در چارچوب بندگی و عبودیت قرار می‌گیرند نیز از این قاعده مستثنی نبوده و دارایی مبادی مذکور هستند؛ بنابراین شناخت و معرفت در بندگی و عبودیت نیز همین تاثیر ویژه را دارا است.

حال باید به این مسئله پرداخت که قرآن کریم معرفت‌دهی خود را چگونه انجام می‌دهد و آیا این فرآیند درونی بندگی را مد نظر قرار داده است یا خیر؟

معرفت‌افزایی قرآن کریم بسیار دقیق و هدف‌مند است و به صورت کاملاً هوشمندانه و به‌گونه‌ای است که مراحل مختلف مبادی بندگی و عبودیت را در انسان به عنوان پایه و اساس اخلاق و معنویت تقویت نماید.

تاثیر قرآن کریم در چند محور از این فرآیند قابل توجه است.

۱- تسهیل فرآیند تصدیق به فائده فعل

اولین محور تاثیر قرآن کریم در فرآیند تصدیق فایده است؛ یکی از مهم‌ترین عوامل انجام افعال اختیاری انسان شناخت فعل و اذعان به فایده و یا زیان‌های آن است. قرآن کریم مبنا و معیار را در فرآیند تصدیق به فائده تبیین می‌نماید.

یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین مباحث معرفتی در افعال انسان نوع معرفت و نگرش انسان به جایگاه خود همچنین مبدا و مقصد خود است که از آن تعریف به جهان بینی می‌گردد. در واقع شرط حرکت در مسیر عبودیت و سیر به سوی خالق یکتا و به تبع آن تعالی اخلاقی و معنوی، بهره‌مندی از جهان بینی الهی است.

وقتی انسان به این معرفت رسید که خالق او خداوند حکیم است و برای هدفی والا که رسیدن به عبودیت است آفریده شده است دیگر تنها فعلی که او را به این هدف عالی نزدیک کند دارای منفعت می‌داند و هر فعلی او را از این هدف دور کند مضر می‌داند؛ چنین شخصی هرگز فعلی را که به زندگی



اخروی او ضرر می‌رساند دارای منفعت نمی‌داند و وجود فائده در آن‌ها را تصدیق نمی‌نماید لذا مبادی فعل در او تحقق نمی‌یابد و مرتکب آن عمل نمی‌گردد.

مهمترین مسئله در جهان‌بینی شناخت مبدا، شناخت معاد و شناخت رابطه انسان با مبداء و معاد است (مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

برای مثال اگر فرصت دست اندازی به مال غیر برای دو نفر که یکی از آن‌ها مومن و دیگری غیر مومن است فراهم گردد انسان مومن هرگز به مال غیر دست اندازی نمی‌کند چرا که با توجه به جهان‌بینی الهی خداوند را ناظر بر اعمال خود دانسته و ضرر اخروی این کار حرام را بسیار سنگین‌تر از منفعت زودگذر دنیوی آن می‌داند؛ در مقابل انسانی که از این معرفت و شناخت بهره‌ای نبرده است به سادگی به مال غیر دست درازی می‌کند؛ زیرا او تنها منفعت را منفعت دنیوی دانسته لذا مرحله تصدیق به فائده در او تحقق می‌یابد و ممکن است این فعل حرام را مرتکب می‌شود؛ بنابراین قرآن کریم تلاش می‌کند، با معرفت‌افزایی صحیح نسبت به مؤمنان مبادی فعل صحیح را در آن‌ها ایجاد و شوق و انگیزش به سوی انجام فعل صحیح و ترک فعل غلط را در آن‌ها به وجود بیاورد.

قرآن کریم به صورت ویژه به این امور می‌پردازد. قرآن کریم مبداء انسان را خالق یکتا معرفی می‌نماید؛ خالق انسان خداوند قادر و حکیمی است که بشر را با اراده خویش از گل آفرید «اوست که شما را از گلی مخصوص آفرید» (انعام/۲)؛ در آیه شریفه دیگر آمده است، مبداء بشر خداوندی است که خلقت همه انسان‌ها را از یک نفر شروع نمود و گسترش داد «و اوست که شما را از یک تن آفرید» (انعام/۹۸)؛

نه تنها انسان بلکه مبداء تمام عالم خداوند تعالی است. او رب آسمان‌ها و زمین است «[به] مشرکان [بگو: پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ [خود بی‌درنگ] بگو: خدای یکتاست» (رعد/۱۶). باید به این نکته دقت نمود که هدف قرآن کریم از تکرار این مسئله معرفت‌افزایی و در مرحله بعد تذکر و یادآوری هدف‌مند است و این معرفت‌دهی هدف‌مند تأثیرات ویژه‌ای از جمله تأثیر در فرآیند تصدیق و مبادی فعل دارد.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان به سبک تربیتی اخلاقی خاص قرآن کریم اشاره می‌نماید که هیچ یک از ادیان گذشته از این روش استفاده نکرده‌اند و آن توجه به معرفت‌الله و اسماء و صفات الهی است؛ بنابر نظر ایشان قرآن کریم با تکیه بر برخی صفات و اسماء الهی رذائل اخلاقی را از ریشه درمان می‌نماید و آن‌ها را موضوعاً منتفی می‌نماید؛ برای مثال معرفت‌دهی به مالکیت حقیقی

خداوند نسبت به همه هستی همچنین معرفت‌دهی به این‌که قدرت، عزت، رزق تنها در دست خداست منجر می‌شود زمینه‌ای برای بروز رذائلی همچون ریا، ترس از غیر خدا، امید و توکل به غیر خدا و ... در او وجود نداشته باشد؛ بنابراین معرفت‌دهی نسبت به مبدا عالم و اسماء و صفات الهی تاثیر ویژه‌ای در اخلاق و بندگی دارد به گونه‌ای که از نوع دفع رذائل است نه رفع و درمان آن‌ها (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰: ۵۳۹/۱).

همچنین قرآن کریم به صورت گسترده به مسئله مقصد و معاد نیز پرداخته است؛ برخی از مفسرین تعداد آیاتی که به مسئله معاد پرداخته‌اند را حدود دو هزار آیه شریفه یعنی حدود یک سوم قرآن کریم دانسته‌اند. (همان: ۲۳/۱۲)؛ بنابر آیات شریفه هیچ راه گریزی از مرگ برای انسان‌ها نیست و همه آن را تجربه می‌کنند اما این پایان زندگی انسان نیست بلکه پس از مرگ سرای آخرت و روز حساب را در پیش دارند «هر کسی مرگ را می‌چشد؛ و بدون تردید روز قیامت پاداش‌هایت‌ان به طور کامل به شما داده می‌شود.» (آل عمران/۱۸۵).

کفار پیوسته می‌گفتند پس از این‌که ما و پدرانمان مردیم و به خاک تبدیل شدیم چگونه دوباره زنده می‌شویم «و پیوسته می‌گفتند: آیا هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا به راستی برانگیخته می‌شویم؟! * و آیا پدران گذشته ما نیز برانگیخته می‌شوند؟» (واقعه/۴۷-۴۸)؛ اما قرآن کریم با این تفکر باطل مقابله می‌نماید و با تاکید و قاطعیت در مقابل آن‌ها می‌گوید قطعاً مطمئن باشید همه شما را در روز موعود یعنی قیامت باز می‌گردانیم «بگو: بی تردید همه پیشینیان و همه پسینیان، برای وعده‌گاه روزی معین گرد آورده خواهند شد.» (واقعه/۴۹-۵۰)

قرآن کریم مرگ را به منزله فنا و نابودی نمی‌داند بلکه با توجه به آیات مرگ همچون پلی است که انسان را به سرای دیگر منتقل می‌کند و بشریت در آخرت به حیات خود ادامه می‌دهد پس مقصد انسان این دنیا نیست بلکه عالم آخرت است.

نکته مهم در این مسئله این است که علت تکرار یاد مرگ و تلاش برای افزودن معرفت بندگان نسبت به زندگی پس از مرگ چیست؟ اگر صرف معرفت ساده کافی بود با چند آیه این مقصود حاصل می‌شد اما وقتی یک مسئله با این حجم از آیات در جای جای کلام الله تکرار می‌شود نشان‌گر هدف مند بودن این معرفت‌دهی است و آن تاثیر این معرفت در فرآیند انگیزش برای بندگی و عبودیت است.



مسئله مهم دیگری که تاثیر زیادی در جهان بینی الهی دارد این است که خلقت با عظمت عالم بدون هدف نیست و برای بازیچه آفریده نشده است «و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو قرار دارد به بازی نیافریده ایم.» (انبیاء/۱۶)؛ نه خلقت آسمانها و زمین عبث و بیهوده بوده است و نه خلقت انسان این گونه است «آیا پنداشته اید که شما را بیهوده و عبث آفریدیم، و اینکه به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟» (مومنون/۱۱۵) نکته مهم و تاثیرگذار در زندگی و رفتار بشر هدف از خلقت انسان است که قرآن کریم آن را رسیدن به درجه عبودیت و بندگی اعلام می نماید «و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم.» (ذاریات/۵۶).

این نکته سرآغاز مطلب مهم دیگری در جهان بینی الهی است و آن رابطه اعمال انسان با مبداء و مقصد خود است؛ بنابر جهان بینی الهی کیفیت زندگی در سرای آخرت بستگی به اعمال اختیاری انسان در زندگی دنیایی خود دارد؛ قرآن کریم مومنین دارای اعمال صالح را به واسطه اعمال نیک خود بشارت به بهشت اخروی می دهد «و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، مژده ده که برای آنان بهشت هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است.» (بقره/۲۵).

با توجه به این که اعمال اختیاری انسان سازنده ابدیت او است همچنین با این نگاه که هدف از خلقت رسیدن به مقام بندگی و عبودیت است پس راه مستقیم و صوابی که قرآن کریم ترسیم می نماید حرکت در مسیر بندگی است چرا که تنها با طی نمودن این مسیر انسان می تواند به هدفی که برای آن خلق شده است دست یابد «و اینکه مرا بپرستید که این راهی است مستقیم.» (یس/۶۱).

با تکیه بر جهان بینی ترسیم شده در قرآن کریم هرگز منافع دنیوی که دارای عمر کوتاه هستند و منجر به عذاب ابدی اخروی می شوند منفعت محسوب نمی شوند و از سوی دیگر سختی های دنیایی که در مسیر عبودیت برای مومنین رخ می دهد، ولی سعادت اخروی را در پی دارند دارای منفعت هستند.

برای مثال در جهان بینی دینی اموری مالی مانند صدقه، خمس و زکات که موجب نقص ظاهری در اموال می شوند نافع محسوب می شوند چرا که موافق با دستورات دینی و حرکت در مسیر عبودیت است و منجر به فائده بزرگ تر و دائمی می شوند.

بنابراین معیار و مبنای کلی در فرایند تصدیق به فائده بنابر آموزه های قرآنی به این صورت است که هر عملی که در راستای دستورات دینی و مسیر بندگی و عبودیت باشد و موجب سعادت اخروی شود دارای فائده است و هر عملی که این نتیجه و ثمرات را نداشته باشد منفعتی ندارد و مضر است و لو

منافع دنیایی در پی داشته باشد. از این رو متاع و منافع دنیایی بازیچه و هیچ دانسته شده و منافع اخروی بالاتر و پایدارتر بیان می‌شود «و زندگی دنیا [بدون ایمان و عمل صالح] بازی و سرگرمی است، و یقیناً سرای آخرت برای آنان که همواره پرهیزکاری می‌کنند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟» (انعام/۳۲).

۲- تبیین فوائد

درباره محور دوم در کیفیت انگیزش قرآن کریم باید گفت بعد از آن که قرآن کریم معرفت لازم را به مومنین داد و شیوه شناخت منافع حقیقی را به آن‌ها آموخت در مرحله بعد به بیان مصادیق این منافع می‌پردازد؛ قرآن کریم در جای جای خود این منافع حقیقی را به انسان تذکر می‌دهد تا او را نسبت به انجام افعال خیر برانگیزاند.

با بررسی آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که آیات بسیاری در مقام انگیزش بندگان بیان گردیده‌اند؛ در بسیاری از آیات قرآن کریم به جای اینکه صرفاً بندگان به بعضی افعال امر یا از بعضی از آن‌ها نهی شوند، در کنار امر و نهی، فوائد و یا عواقب افعال نیز بیان گردیده است.

قرآن کریم بعد از مشخص نمودن معیار و مبنا در تصدیق به فائده برای ایجاد انگیزش و شوق در بندگان در مرحله بعد به صورت مکرر مصادیق فوائد و مضرات را متذکر می‌شود و از فوائد برخی افعال و یا از عواقب ناگوار برخی دیگر از آن‌ها صحبت به میان می‌آورد؛ این سبک ثابت می‌نماید، قرآن کریم نقش چشم‌گیری در انگیزش بندگان به سوی بندگی و عبودیت و تعالی اخلاق و معنویت در آن‌ها دارد. به نظر می‌رسد، در همین راستا توجه ویژه‌ای به مقوله بشارت و انذار در قرآن کریم شده است؛ طبیعی است که انسان با توجه به فوائد یک فعل بوسیله قوه شهویه شوق جلب منفعت و رسیدن به مطلوب در او حاصل می‌شود؛ اما از سوی دیگر انسان با توجه به وجود ضرر بوسیله قوه غضبیه شوق برای دفع مضرت در او بوجود می‌آید (نراقی، معراج السعاده، ۱۳۷۸: ۳۹)؛ بنابراین در قرآن کریم هم از بشارت‌های فراوان استفاده شده است و هم از انذارهای متعدد؛ برای مثال در این باره آمده است رسولان الهی تنها برای بشارت و انذار فرستاده شده‌اند «و پیامبران را جز مژده دهنده و بیم رسان نمی‌فرستیم؛ پس کسانی که ایمان بیاورند و [مفاسد خود را] اصلاح کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.» (انعام/۴۸).



دسته‌ای از آیات برای ایجاد انگیزه بر روی آثار مثبت برخی اعمال تاکید می‌کنند، مانند آیه شریفه‌ای که مردم را به تجارتی پر سود دعوت می‌نماید که ثمره آن نجات از عذاب الهی است و آن تجارت، ایمان به خدا و رسول و مجاهده در راه خدا است «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد؟* به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است* تا گناهتان را بیامرزد، و شما را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه‌های پاکیزه در بهشت‌های جاویدان درآورد؛ این است کامیابی بزرگ.» (صف/۱۰-۱۲) در این آیه شریفه بجای اینکه صرفاً امر به ایمان به خدا و رسول و مجاهدت شود به زیبایی ابتدا با بیانی سوالی از تجارتی سودآور سخن به میان آورده شده است، سپس راه رسیدن و فوائد دیگر آن بیان شده است؛ یقیناً این‌گونه بیان کردن اثر انگیزشی بسیاری در انسان دارد. آیات بسیار دیگری نیز وجود دارند که با بیان آثار مثبت یا همان منافع موجود در برخی منازل سلوک مومنین را به سوی آن‌ها ترغیب نموده و در این زمینه تاثیر انگیزشی دارند؛ در آیه شریفه برای انگیزش به رعایت تقوا، بهره‌مندی از برکات الهی به عنوان نتیجه و فائده رعایت تقوا بیان شده است «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم.» (اعراف/۹۶) همچنین در جای دیگر برای انگیزش به سوی اخلاص در اعمال به عنوان فائده آن به نعم بهشتی اشاره شده است «جز بندگان خالص شده خدا [که از هر کیفی در امانند،]* برای آنان رزق و روزی معین و ویژه‌ای است،* میوه‌هایی [گونگون] در حالی که مورد اکرام خواهند بود،* در بهشت‌های پر نعمت.» (صافات/۴۰-۴۳)

همان‌گونه که بیان شد انذار و بیان آثار سوء اعمال نیز اثر انگیزشی برای ترک افعال دارند؛ در قرآن کریم تهدیدهای گوناگونی ذکر شده است و هدف از آن‌ها برانگیختن مردم برای رعایت تقوا و بیداری و هوشیار نمودن آن‌ها بیان شده است «و این‌گونه آن را قرآنی به زبان عربی [فصیح و گویا] نازل کردیم، و در آن هشدارها و تهدیدهای گوناگون آوردیم، امید است [از عقاید و آرای بی‌پایه و گناه و طغیان] بپرهیزند، یا برای آنان بیداری و هشیاری پدید آورد.» (طه/۱۱۳)

بسیاری از آیات نیز به جای این‌که صرفاً از ارتکاب به عملی نهی نمایند آثار سوء و عواقب آن عمل را ذکر نموده‌اند تا از این طریق برای ترک آن عمل انگیزش ایجاد نمایند؛ در آیه شریفه‌ای به جای نهی از حب دنیا برای ایجاد انگیزش برای ترک حب مذموم دنیا عواقب ناگوار آن بیان شده است «اینان

کسانی اند که زندگی [زودگذر] دنیا را به جای آخرت خریدند؛ پس نه عذاب از آنان سبک شود و نه یاری شوند.» (بقره/۸۶) آیات بسیار دیگری نیز از این سبک استفاده نموده‌اند (بقره/۱۶۱-۱۶۲؛ آل عمران/۷۷).

بنابراین مشخص می‌شود، قرآن کریم به صورت هدف مند و در جهت ایجاد انگیزه و مشوق در جای جای خود آثار مثبت و منفی و مصادیق منافع و مضرات افعالی که مربوط به بندگی و سلوک الی الله می‌شوند را بیان نموده تا نقش بزرگی در ایجاد انگیزش در حرکت بندگان در مسیر عبودیت که اساس اخلاق و معنویت است داشته باشد.

نکته مهمی که در گذشته نیز به آن اشاره شد تکرار بسیار زیاد این معارف در قرآن کریم است؛ شاید این پرسش پیش بیاید که انتقال معرفت و شناخت با یک یا چند آیه حاصل می‌شود اما دلیل آمدن این معارف به صورت مکرر و حتی در برخی آیات کاملاً مشابه در جای جای قرآن چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت ابتدا از این تکرارها می‌توان به اهمیت و تاثیر ویژه آن در تربیت بندگان پی برد؛ در ادامه باید گفت برای انگیزش به سوی بندگی هم باید شناخت نسبت به آن وجود داشته باشد و هم این که آن شناخت و معرفت فعال باشد؛ گاهی انسان با وجود شناخت و معرفت نسبت حقیقتی باز هم برخلاف مقتضای آن عمل می‌کند و علت آن غفلت نسبت به آن معرفت است؛ بنابراین معرفت باید فعال باشد نه مورد غفلت واقع شده؛ از همین رو قرآن کریم برای ایجاد انگیزش به سوی بندگی هم نسبت به جهان بینی صحیح معرفت دهی می‌کند و هم با تکرار این معرفت آن را در مومنین فعال نگه می‌دارد (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۲۴۷/۱).

۳- گرایش‌های باطنی

محور سوم در امر انگیزش قرآن کریم استفاده از گرایش‌های ذاتی و فطری انسان است؛ در انسان گرایش‌ها و امیال متفاوتی وجود دارد؛ همان گونه که از مبادی فعل روشن گردید هیچ فعلی بدون وجود میل، انگیزه و شوق از انسان سر نمی‌زند؛ اما امیال و انگیزه‌ها در انسان به صورت واحد و همسو نیستند بلکه انگیزه‌ها و امیال زیادی با جهات مختلف در او وجود دارد. گاهی برخی از این امیال در انسان تعارض می‌کنند به شکلی که میلی او را به سمتی و میل دیگر او را به سمت مخالف می‌کشاند؛ در این میان میلی که قدرت بیشتری داشته باشد و توان غلبه بر امیال دیگر را داشته باشد می‌تواند منتهی به اراده و فعل گردد (همان: ۶۵/۲).



با توجه به مباحث گذشته باید گفت گاهی انسان نسبت به بدی و ضرر اخروی فعلی علم دارد و قوه غضبیه نیز او را از این فعل نهی می کند یعنی مرحله تصور و تصدیق به عدم فائده و وجود ضرر نیز برای او رخ می دهد؛ بنابراین در اثر این معرفت و شناخت میل و شوق برای حفظ طهارت باطنی و آلوده نشدن به گناه در او ایجاد می شود اما باز هم مرتکب آن فعل حرام می شود و قدرت ترک آن را ندارد و حتی بعد از انجام آن دچار پشیمانی می شود؛ علت این اتفاق و اینکه چرا این تصدیق به ضرر و این معرفت منجر به ترک فعل حرام نشد و اراده ترک در او بوجود نیامد امیال ضد هستند؛ امیالی که با قدرت و کشش قوی تر در او وجود دارد که با میل به طهارت به منازعه بر می خیزند و به دلیل قدرت بیشتر آن ها بر میل به طهارت غلبه کرده و فرد را به گناه می کشانند؛ عمدتاً گناهایی که از مومنینی که دارای جهان بینی الهی هستند سر می زند و بعد از آن هم منجر به پشیمانی بعد از گناه می گردد از این قبیل هستند؛ از سوی دیگر اگر امیالی موافق با فعلی واجب وجود داشته باشند منجر به سرعت بخشیدن به فرد و ازدیاد شوق در او برای انجام فعل واجب می گردد.

البته باید دانست در منابع روان شناسی اخلاق این مسئله تحت عنوان ضعف اخلاقی بیان شده است؛ به این معنا که چنین فردی دچار ضعف اخلاقی است؛ در این مباحث گفته می شود دو رویکرد در ضعف اخلاق وجود دارد؛ یک رویکرد شناختی که قائل به این است که هر عمل اختیاری مبتنی بر تصدیق و تایید شناختی آن است پس در صورتی که انسان نسبت به فعلی شناخت کافی و صحیح داشته باشد قطعاً منجر به انجام آن می شود؛ بنابر این نظریه در موارد ضعف اخلاقی تنها مشکل نبود شناخت است نه امیال و گرایشات دیگر پس اگر فرد دچار ضعف اخلاقی است تنها به دلیل نبود شناخت و معرفت است. اما بر اساس رویکرد دوم که غیر شناختی نام دارد شناخت و آگاهی را تنها تا حدودی در تصمیم گیری و اراده انسان تاثیرگذار می دانند و آن را به صورت تمام العله قبول ندارند؛ از سوی دیگر عوامل دیگری در کنار شناخت را نیز در اراده انسان موثر می دانند (موسوی اصل و همکاران، روان شناسی اخلاق، ۱۳۹۹: ۸۳).

باید به این نکته اشاره کرد که رویکرد منابع دینی در زمینه ضعف اخلاقی تنها شناختی نیست بلکه با وجود این که شناخت تاثیر به سزایی در انجام فعل دارد اما امیال و گرایشات دیگر نیز در تحقق آن تاثیر ویژه ای دارند پس ممکن است که انسان با وجود شناخت تئوری از یک فعل قبیح به دلیل تعارض با امیال درونی مرتکب آن شود (همان، ۱۱۵).

قرآن کریم در مقام انگیزش به سوی بندگی و عبودیت به عنوان پایه اخلاق و معنویت تنها به مرحله تصور و تصدیق فائده بسنده نمی نماید بلکه در مرحله تعارض امیال و انگیزه‌ها نیز به کمک بندگان می آید و با شیوه‌ای متفاوت آن‌ها را یاری می نماید و انگیزش به سوی بندگی را تقویت می نماید؛ در این مرحله قرآن کریم از امیال و گرایش‌های ذاتی و باطنی انسان که موافق و تقویت کننده بندگی و عبودیت هستند استفاده نموده و آن را تحریک می نماید تا انگیزش و شوق بندگی تقویت شده و در مواجهه با امیال ضد پیروز گردد و به مرحله اراده و فعلیت برسد.

حال درباره کیفیت استفاده و برانگیختگی گرایش‌های موافق با بندگی توسط قرآن باید گفت در این مرحله نیز قرآن کریم از معرفت و شناخت‌دهی هدفمند استفاده می نماید.

بین شناخت و گرایش‌های یک نحو ترتیب وجود دارد؛ چراکه برانگیخته شدن گرایش‌های مسبوق به نوعی شناخت است؛ از این رو، حکما گفته‌اند: علم علت شوق می شود. منظور از این جمله حکماء آن نیست که علم، علت تامه شوق باشد؛ چرا که، شوق از مقوله دیگری است و خود، منشأ مستقلى در نفس دارد؛ بلکه، منظور این است که شوق بدون علم، حاصل نمی شود؛ پس در واقع، علم، متمم علت شوق است و شکوفا شدن و برانگیخته شدن میل و گرایش‌های باطنی مشروط به علم است. پس در واقع، علم دو نقش را بازی می کند: نخست آنکه حقیقت را برای ما روشن می کند و حق و باطل را به ما می شناساند، دوم آنکه علم و معرفت آن دسته از گرایش‌های فطری درون انسان را برانگیخته، شکوفا و جهت‌دهی می کند (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۱۵۶/۱).

حتی ممکن است در انسان چند گرایش بیدار باشد و او بتواند به همه آنها پاسخ بدهد؛ اما گاهی ناچار است یکی را برگزیند؛ گزینش در جایی مطرح می شود که چند گرایش متعارض در مقام ارضا وجود داشته باشد و انسان ناچار باشد یکی را ارضا و دیگری را فدای آن کند. در اینجا برای مقدم شدن یکی بر دیگری، عوامل گوناگونی مؤثر است و مهم‌تر از همه عامل شناخت است (همو، انسان‌شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

قرآن کریم با توجه خاص به امیال فطری و معنوی انسان سعی دارد تا از این امیال در راستای تقویت انگیزه عبودیت و بندگی در مومنین و تعالی اخلاق و معنویت در آن‌ها استفاده کند لذا به اشکال مختلف به آن‌ها می پردازد؛ در واقع اگر این امیال بیدار و تقویت گشته و جهت‌دهی شوند به خوبی می توانند با انگیزش افعال خیر و بندگی تعاضد نموده و آن‌ها را تقویت نمایند و انسان را در رسیدن به هدف اصلی خود کمک نمایند.



درباره امیال و گرایش‌های ذاتی انسان باید گفت امور ذاتی در انسان به دو دسته شناخت‌های ذاتی و گرایش‌ها یا همان امیال ذاتی تقسیم می‌شوند؛ بنابر نظر برخی محققین امیال ذاتی انسان نیز به دو دسته گرایش‌های غریزی و گرایش‌های فطری تقسیم می‌گردند؛ گرایش‌ها و امیال غریزی بیشتر مربوط به بعد مادی و بعد حیوانی انسان هستند و گرایش‌ها و امیال فطری مربوط به بعد فرا حیوانی و معنوی انسان هستند (مطهری، فطرت، ۱۳۷۰: ۳۱-۳۴).

برخی محققین درباره تقسیم‌بندی گرایش‌های باطنی انسان دیدگاه متفاوت و به نظر جامع‌تری را ارائه می‌نمایند؛ از دیدگاه آنان ریشه همه گرایش‌های باطنی در حب ذات است و این گرایش‌ها سه دسته اصلی حب بقاء، کمال خواهی و سعادت طلبی یا همان لذت‌جویی تقسیم می‌شوند. براساس این دیدگاه کمال خواهی نیز به دو شکل قدرت طلبی و حقیقت طلبی و همچنین سعادت طلبی و لذت‌جویی نیز به صورت‌های غرائز، جمال دوستی، عواطف و احساسات و انفعالات ظهور می‌یابد (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۴۲/۲).

بعد از آن‌که مشخص شد علم و معرفت موجب بیداری و برانگیختگی و جهت‌دهی امیال و گرایش‌ها می‌گردد و قرآن کریم نیز از همین مقوله به صورت هدفمند استفاده نموده است، به صورت جداگانه به تاثیر قرآن کریم در این گرایش‌ها پرداخته می‌شود.

یک. حب بقاء

از جمله امیال فطری در انسان میل به بقاء است؛ قرآن کریم وجود این گرایش در انسان را انکار نمی‌نماید؛ برخی آیات به خوبی به این میل و گرایش در انسان‌ها اشاره می‌نمایند با این بیان که برخی انسان‌ها دوست دارند هزار سال عمر کنند «و یقیناً آنان را حریص‌ترین مردم به زندگی [دراز مدت] خواهی یافت و [حتی حریص‌تر] از مشرکان. هر یک از آنان آرزومند است که ای کاش هزار سال عمرش دهند.» (بقره/۹۶)؛ در آیه شریفه عدد هزار مقصود نیست، بلکه کنایه از میل به زنده ماندن ابدی است (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۴۴/۲). همچنین در آیاتی دیگر افرادی که با گمان باطل برج‌ها و ساختمان‌های بلند و مستحکم می‌ساختند تا این‌که برای همیشه زنده بمانند مورد نكوهش قرار می‌گیرند «آیا شما بر روی هر مکان بلندی به بیهوده کاری و بدون نیاز برجی عظیم و برافراشته بنا می‌کنید؟* و قلعه‌ها و کاخ‌های استوار و مجلل برمی‌گیرید، که شاید جاودانه بمانید.» (شعراء/۱۲۸-۱۲۹).

قرآن کریم ریشه و منشاء اغواگری شیطان نسبت به حضرت آدم را نیز وجود میل به بقاء در ایشان بیان می‌نماید «پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی‌شود، راهنمایی کنم؟» (طه/۱۲۰).

با توجه به این که این گرایش ذاتی است قرآن کریم هرگز در پی نابودی آن نیست، بلکه آن را جهت‌دهی نموده و برای ادامه زندگی و بقاء حیات سرایی دیگر را به بندگان معرفی می‌نماید. سرای آخرت سرایی است که حیات همیشگی و بقاء در آن صورت می‌گیرد.

بنابراین قانون کلی که در آیات شریفه بیان می‌شود این است که هر چند در این دنیا بقاء برای هیچ کس وجود ندارد اما بقائی که بشر بدنبال آن است در سرای آخرت محقق می‌شود و البته بقاء در آخرت بهتر از سرای دنیای فانی است «در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است». (اعلی/۱۷)؛ البته بسته به اعمال افراد در آخرت برخی در عذاب مخلد می‌شوند و برخی در بهشت مخلد هستند؛ «بگو: آیا این [آتش سوزان] بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران وعده داده‌اند که پاداش و بازگشت گاه آنان است؟» (فرقان/۱۵)؛ از سوی دیگر این تذکر هم داده می‌شود که نتیجه عصیان و ظلم چیزی جز بقاء در عذاب الهی نیست «آن گاه به کسانی که ستم کرده‌اند، گفته می‌شود: عذاب جاودانه را بچشید، آیا جز به کیفر آنچه همواره مرتکب می‌شدید، جزا داده می‌شوید؟» (یونس/۵۲)؛

بنابراین قرآن کریم از میل به بقاء در جهت حرکت در مسیر بندگی استفاده می‌نماید و به بندگان می‌گوید اگر طالب بقاء هستید بقاء در سرای آخرت است؛ البته شرط رسیدن به بقاء سعادت‌مندانه و نعم به نعمت‌ها و دوری از عذاب‌ها رعایت تقوا و بندگی است. این امری فطری است و برای همگان روشن است که انسان میان زندگی همراه با سختی و زندگی همراه با آرامش هرگز صورت اول را بر نمی‌گزیند (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۳۴۳/۱).

این میل فطری اگر مدیریت و جهت‌دهی نگردد ممکن است رذایل اخلاقی دیگری را نیز مانند دنیاطلبی و حرص و طمع در جمع مال در پی داشته باشد چرا که انسان گمان باطل می‌کند این مال‌اندوزی سبب بقاء او می‌شود (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰: ۳۵۹/۲۰) پس می‌توان گفت ریشه تلاش‌های متفاوت در انسان برای بقاء در حیات مادی یا حیات معنوی ریشه در شناخت و معرفت او دارد؛ به همین خاطر قرآن کریم نیز از همین عامل برای جهت‌دهی این گرایش برای تقویت انگیزش به سوی بندگی و عبودیت به عنوان پایه و اساس اخلاق و معنویت استفاده می‌نماید.



دو. قدرت طلبی

از جمله گرایش‌های ذاتی در انسان قدرت طلبی است که ریشه در کمال طلبی دارد؛ انسان ذاتاً قدرت را دوست دارد و از ضعف گریزان است؛ براساس این گرایش انسان همواره در پی این است تا بر محیط اطراف خود تسلط پیدا کند؛ گرایش‌های همچون استقلال طلبی، اعتماد به نفس، جاه و مقام طلبی (مصباح، انسان سازی در قرآن، ۱۳۹۰: ۲۲۰) و شخصیت طلبی (همو، انسان شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۴۹) از شعب قدرت طلبی هستند.

از آن‌جا که قدرت طلبی فطری است و در همه انسان‌ها وجود دارد امکان از بین بردن آن نیست؛ اما همین گرایش فطری تنوع گوناگونی در بین انسان‌ها دارد و وابسته به این است که قدرت در چه چیز دانسته شود؛ بنابراین این میل فطری را با شناخت صحیح باید جهت‌دهی صحیح نمود (همو، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۴۸/۲).

قرآن کریم نیز از این گرایش فطری استفاده نموده و سعی دارد با معرفت‌دهی هدف‌مند آن را با بندگی همسو نماید و جهت‌دهی کند. قرآن کریم اساساً تمام قدرت را برای خداوند تعالی اعلام می‌کند بنابراین هیچ کس و هیچ چیز از خود قدرتی استقلالی ندارد «(بی‌تردید بفهمند که همه قدرت ویژه خداست.» (بقره/۱۶۵). تنها قدرت موجود در عالم قدرت خداوند است «آنچه خدا بخواهد [صورت می‌پذیرد] و هیچ نیرویی جز به وسیله خدا نیست.» (کهف/۳۹)؛ حال که مشخص شد تنها قدرت مستقل از آن خداوند است قرآن کریم انسان را متوجه این نکته می‌نماید که نباید فریب توانایی‌ها و قدرت‌های خود را بخورد؛ چراکه تمامی این قدرت‌ها غیر استقلالی و فناپذیر و تحت اراده خداوند هستند؛ «خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی قدرت و نیرو داد، آن‌گاه بعد از نیرومندی و توانایی ناتوانی و پیری قرار داد؛ هرچه بخواهد می‌آفریند و او دانا و تواناست.» (روم/۵۴)؛ بنابراین هر قدرتی انسان دارد عطاء الهی به اوست که روزی آن‌ها را پس می‌گیرد.

نکته مهم دیگر این‌که برای فعال کردن روحیه قدرت طلبی انسان باید ابتدا او متوجه ضعف و نیاز خود گردد و در ادامه به قدرتی که بزرگ‌تر که امکان رفع این ضعف و نیاز را داشته باشد علم یابد تا روحیه قدرت طلبی در او و میل رسیدن به آن قدرت در او فعال گردد (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۱۳۱/۲). قرآن کریم نیز انسان را به ضعف و نیاز خود متوجه می‌گرداند «ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی‌نیاز و ستوده است.» (فاطر/۱۵)؛ بنابراین تذکر می‌دهد که ای انسان تو فقیر و عاجز

محض هستی و قدرتی که می‌تواند تو را بی‌نیاز گرداند تنها خداوند است «بی‌تردید خدا خود روزی دهنده و صاحب قدرت استوار است.» (ذاریات/۵۸).

قرآن کریم پس از فعال نمودن این گرایش در انسان به زیبایی آن را با معرفت‌دهی هدف‌مند به سوی بندگی و عبودیت جهت دهی می‌کند؛ قرآن کریم می‌گوید ای بندگان حال که فهمید فقر و عجز محض هستید و تمام قدرت در ید الهی است برای رسیدن به این قدرت باید به سوی او توبه نمایید و در مسیر بندگی او قدم بگذارید «ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به سوی او بازگردید، [تا] برای شما باران فراوان و پی در پی فرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و مجرمانه روی [از حق] برمگردانید.» (هود/۵۲)؛ پس بندگان باید متذکر سرگذشت پیشینیان شوند که چگونه با وجود قدرت بیشتری از آنان در اثر نافرمانی از خداوند و عصیان نابود شدند و خداوند است که هرگز عاجز نمی‌گردد «آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از اینان زندگی می‌کردند و از اینان نیرومندتر بودند چگونه بود؟ و هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین نیست که بتواند خدا را عاجز کند [تا] از دسترس قدرت او بیرون رود]؛ زیرا او همواره دانا و تواناست.» (فاطر/۴۴).

درباره میل شخصیت طلبی نیز باید گفت انسان ذاتاً از تحقیر بدش می‌آید و از کوچک شدن گریزان است؛ انسان همیشه طالب این است که در جامعه عزت‌مند باشد. قرآن کریم بر آن است تا از این ویژگی فطرتی نیز استفاده نموده و آن را جهت‌دهی نماید به گونه‌ای که این میل به کمک بندگی و عبودیت بیاید.

قرآن کریم تمام عزت و بزرگی را تنها برای خداوند تعالی بیان می‌کند «کسی که عزت می‌خواهد، پس [باید آن را از خدا بخواهد، زیرا] همه عزت ویژه خداست.» (فاطر/۱۰)؛ بنابراین اگر کسی در اجتماع هم به دنبال شخصیت طلبی و عزت است باید به درگاه الهی آمده و در مسیر بندگی قدم بگذارد؛ از همین رو قرآن کریم افرادی را که برای کسب عزت دست به دوستی با کفار زده و تلاش می‌کنند از این طریق کسب عزت نمایند مورد نکوهش قرار داده و این حقیقت را متذکر می‌شود که تمامی عزت نزد خداوند است «کسی که عزت می‌خواهد، پس [باید آن را از خدا بخواهد، زیرا] همه عزت ویژه خداست.» (نساء/۱۳۹)؛ بنابراین سزاوار است مومنین برای کسب عزت و ارضاء میل فطری شخصیت طلبی قدم در مسیر بندگی گام نهند.



به همین صورت طرف مقابل عزت یعنی ذلت نیز به دست خداوند است بنابراین اگر کسی از ذلت گریزان است نیز باید به درگاه او پناه بیاورد «و هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.» (آل‌عمران/۲۶).
قرآن کریم راه کسب این عزت و کرامتی که در دست خداوند است را نیز بیان می‌نماید و آن را تقوا و رعایت کردن بایدها و نبایدهای شریعت معرفی می‌کند. «بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.» (حجرات/۱۳).

سه. حقیقت‌جویی

یکی دیگر از گرایش‌های فطری انسان که ریشه در کمال‌طلبی او دارد حقیقت‌جویی است؛ انسان فطرتاً تشنه دانستن است و تا او به حقیقت دست نیابد این میل او را آرام نمی‌گذارد؛ روانشناسان این میل را حس کنجکاوی می‌نامند و این میل در زندگی انسان‌ها شکل‌های گوناگونی می‌یابد؛ برخی سراغ علوم عقلی و فلسفی می‌روند و گروهی به سراغ علوم تجربی و حسی و یکی از ریشه‌های این اختلاف در آن‌ها تقدم یک شناخت بر این حس است؛ کسانی که علوم تجربی و حسی را حق می‌دانند در این زمینه تلاش می‌کنند و عده‌ای که علوم فلسفی و یا شهودی و عرفانی را نزدیک‌تر به حقیقت می‌دانند در این زمان می‌کوشند (مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۵۷/۲).

قرآن کریم از یک سو با ارائه جهان بینی الهی و شناخت قبلی در انسان مسیر حقیقت‌جویی را اصلاح می‌کند و از سوی دیگر نسبت به حق و حقیقت تذکر داده و مصادیق آن را بیان می‌نماید تا مسیر حقیقت‌جویی انسان را به سمت بندگی و عبودیت و به تبع آن تعالی اخلاق و معنویت تغییر دهد.
قرآن کریم ارسال انبیاء الهی را بر اساس حق و حقیقت بیان می‌نماید «قطعاً ما تو را به درستی و راستی، بشارت دهنده و بیم رسان فرستادیم، و تو [بعد از ابلاغ پیام حق] مسئول [ایمان نیاوردن و وضع و حال] دوزخیان نیستی.» (بقره/۱۱۹)؛ بنابراین اگر کسی به صورت واقعی طالب حق و حقیقت است باید طبق شریعت الهی در مسیر بندگی حرکت و از آن سرپیچی ننماید «[این حق] تغییر قبله [از سوی پروردگار توست؛ بنابراین از تردید کنندگان مباش.]» (بقره/۱۴۷).

چهار. سعادت‌طلبی و لذت‌جویی

همان‌گونه که بیان شد یکی از گرایش‌های باطنی انسان سعادت‌طلبی و لذت‌جویی است؛ گرایش‌های دیگری همچون غرائز، جمال‌دوستی، عواطف و احساسات و انفعالات ریشه در سعادت‌طلبی و لذت‌جویی دارند.

فطری بودن این گرایش بدین معناست که گرایش انسان به خوش‌گذرانی و بی‌میلی‌اش به درد و رنج و مشقت و فرار از آن اختیاری نیست، بلکه به طور تکوینی در او نهاده شده است؛ قرآن کریم نه تنها اصل وجود گرایش به لذت را در انسان انکار یا آن را محکوم نمی‌کند، بلکه یک سلسله از آموزه‌های خود را بر اساس این میل طبیعی انسان مبتنی می‌سازد و در روش تربیتی خود از آن بهره می‌برد (مصباح، انسان‌سازی در قرآن، ۱۳۹۰: ۲۴۹).

پنج. غرائز

برای نمونه در مورد غرائز می‌توان گفت قرآن کریم در آیات بسیار زیادی از لذت‌های خوردنی، پوشیدنی و حتی لذت جنسی در بهشت صحبت به میان می‌آورد؛ برای مثال آیات شریفه «و سعادت‌مندان چه بلند مرتبه‌اند سعادت‌مندان!»* در سایه درخت سدر بی‌خاراند،* و درختان موزی که میوه‌هایش خوشه خوشه روی هم چیده شده است،* و سایه‌ای گسترده و پایدار،* و آبی ریزان،* و میوه‌ای فراوان،* که پایان‌ناپذیر و ممنوع نشود* و همسرانی بلند مرتبه،* که ما آنان را با آفرینشی ویژه آفریدیم؛* پس آنان را همواره دوشیزه قرار داده‌ایم* عشق‌ورز به شوهران، و هم سن و سال با همسران.» (واقعه/۲۷-۳۷).

از سوی دیگر بعد از برانگیختگی این گرایش در انسان آن را در مسیر بندگی و عبودیت جهت‌دهی می‌نماید به این بیان که آیا می‌دانید چگونه می‌توان به این لذت‌ها دست یافت؟ آیات زیادی از این دست شرط رسیدن به این لذات را ایمان تقوا و عمل صالح یعنی همان بندگی و عبودیت بیان نموده تا بندگان به این سو گرایش بیشتر و قوی‌تری یابند؛ «و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده ده که برای آنان بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؛ هرگاه از آن بهشت‌ها میوه‌ای آماده به آنان روزی دهند، گویند: این همان است که از پیش‌روزی ما شده است، و از انواع میوه‌ها که [در طعم و گوارایی] شبیه هم است، نزد آنان آورند؛ در آنجا برای ایشان همسرانی پاکیزه است.» (بقره/۲۵).



همان‌گونه که بیان شد طرف مقابل لذت‌جویی رنج‌گریزی است؛ آیات زیادی که از عذاب‌های الهی صحبت به میان آورده‌اند؛ این آیات نیز این میل را سامان‌دهی و جهت‌دهی نموده و بیان آن‌ها این است که آیا می‌خواهید از این بلاها و مشقت‌ها رهایی یابید؟ «و کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا آنان را فریفت، و اگذار؛ و [مردم را] با قرآن اندرز ده؛ که مبادا کسی [در روز قیامت] به [کیفر] آنچه [از گناهان] مرتکب شده [از رحمت و ثواب] محروم ماند [و به هلاکت سپرده شود]؛ و او را جز خدا سرپرست و یاور و شفیع نباشد؛ و اگر [برای رهایی‌اش از عذاب] هر گونه عوض و فدیة‌ای بدهد از او پذیرفته نشود. آنانند که به سبب آنچه [از اعمال زشت] مرتکب شده‌اند [از رحمت و ثواب] محروم مانده [و به هلاکت سپرده شده] اند. و به خاطر آنکه همواره [به آیات الهی] کفر می‌ورزیدند برای آنان نوشابه‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک است» (أنعام/۷۰) ریشه این عذاب‌ها در سرپیچی از دین است و راه رهایی از آن‌ها در بندگی و عبودیت.

شش. جمال دوستی

در انسان گرایش به جمال و زیبایی چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی آفرینی که نامش هنر است به معنی مطلق وجود دارد. انسان لباس هم که می‌پوشد کوشش می‌کند تا حدی که برایش ممکن باشد، وضع زیباتری برای خودش به وجود بیاورد (مظهری، فطرت، ۱۳۷۰: ۸).

بنابراین گرایش فطری انسان هم از جمال جماداتی همچون کوه و دریا لذت می‌برد و هم از زیبایی نباتاتی همچون درختان و گلستان‌ها لذت می‌برد؛ همچنین جمال حیوانات و انسان‌ها نیز برای انسان لذت‌بخش است؛ البته این جمال منحصر در امور حسی نیست، بلکه خیالات زیبا و همچنین امور عقلی زیبا که عقل از نظم و انتظام و کمال موجودات درک می‌کند نیز برای انسان جذاب و لذت‌بخش است. یکی دیگر از جمال‌ها جمال عرفانی است؛ با این بینش که همه هستی زیبا است و هر موجودی کاملتر و از بهره‌جویی بیشتری برخوردار باشد از زیبایی و جمال بیشتری برخوردار خواهد بود و انسان از درک آن بیشتر لذت می‌برد. به همین جهت است که جمال را حتی به ذات الهی هم نسبت می‌دهند و کسانی که مشاهدات توحیدی دارند یک باب از مشاهداتشان به اسماء و صفات جمالیه الهی مربوط می‌شود (مصباح، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۶۱/۲).

بنابر دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله بنده وقتی در اثر ایمان به خداوند و اسماء و صفات جمیل او توجه می‌نمایم مجذوب خالق خود می‌گردم و این توجه در او دائمی می‌شود تا جایی که در حال

عبادت گویی پروردگار خود را نظاره می‌نماید و محو او می‌گردد؛ در حقیقت این جذبۀ ریشه در زیبادوستی و جمال‌گرایی فطری انسان دارد (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۵۶۱/۱).

قرآن کریم در آیات متعدد از این میل به زیبایی و جمال استفاده نموده و سعی دارد با بیان زیبایی‌های سرای آخرت این میل را در انسان برانگیزاند؛ در آیه شریفه درباره بهشت آمده است «[پاداششان] بهشت‌های جاودانه‌ای [است] که در آنها درآیند، در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آرایش می‌شوند، و لباسشان در آنجا حریر است» (فاطر/۳۳)؛ همچنین در آیه شریفه دیگر آمده است «بر بالش‌های سبز و فرش‌های زیبا تکیه می‌زنند» (الرحمن/۷۶)

قرآن کریم در کنار برانگیختن میل به جمال و زیبایی آن را جهت‌دهی نیز می‌نماید و راه رسیدن به این زیبایی‌ها را بندگی و عبودیت بیان می‌کند «و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مؤذنه ده که برای آنان بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است» (البقرة/۲۵).

هفت. میل به خدا

بنا بر نظر برخی محققین یکی دیگر از گرایش‌های فطری انسان میل به خدا است (مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۵۲). البته از تفاوت‌های این گرایش با گرایش‌های فطری دیگر این است که ابتدا به صورت ناآگاهانه است؛ هرچند در ادامه با تهذیب نفس و حرکت در مسیر بندگی و تعالی اخلاق و معنویت تقویت و آگاهانه و از نوع شهودی و بقینی می‌شود اما این نوع از درک عمومی نیست و دست هرکسی به آن نمی‌رسد (همو، اخلاق در قرآن، ۱۳۹۱: ۷۱/۲). تفاوت دیگر این گرایش با گرایش‌های دیگر همچون غرائز این است که به صورت خودبه‌خود شکوفا نمی‌شود بلکه با گذشت زمان در اثر شناخت و عمل انسان به شکوفایی می‌رسد (همو، انسان‌شناسی در قرآن، ۱۳۹۲: ۱۵۲). البته برخی روان‌شناسان به این گرایش حس دینی نیز می‌گویند (مطهری، فطرت، ۱۳۷۰: ۳۶).

در ادامه باید گفت انسان ذاتاً میل به پرستش پروردگار عالم را دارد و خداجو است؛ در قرآن کریم از این میل فطری استفاده شده است و با معرفت‌افزایی و دادن شناخت صحیح سعی شده از انحراف این گرایش فطری جلوگیری شود.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید خداوند ایمان به خود را در دل بندگان زینت داده است که بیان‌گر منشاء میل به خداپرستی است «ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل هایتان بیاراست، و کفر و بدکاری و نافرمانی را ناخوشایند شما ساخت.» (حجرات/۷).



در آیات متعدد سعی شده است با تاکید و یادآوری پروردگار حقیقی عالم این میل فطری جهت‌دهی شود و زمینه‌ای باشد برای هدایت بشر به مسیر حقیقی و حرکت در طریق عبودیت؛ از همین رو به صورت مکرر خداوند به پیامبر خود (صل‌الله‌علیه‌وآله) دستور می‌دهد تا برای تنبه مردم و بیداری میل به پروردگار در جانشان از آن‌ها بپرسد چه کسی رازق است، چه کسی مالک چشم و گوش است، مرگ و حیات به دست چه کسی است و تدبیر امور به دست کیست «بگو: کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که بر گوش‌ها و چشم‌ها مالکیت و حکومت دارد؟ و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و کیست که همواره امور [جهان هستی] را تدبیر می‌کند؟ به زودی خواهند گفت: خدا! پس بگو: آیا [از پرستش غیر او] نمی‌پرهیزید؟» (یونس/۳۱).

از دیگر سوالات بیدار کننده قرآن کریم از بندگان این است که چه کسی ربّ عالم است و ربوبیت عالم به دست کیست «بگو: مالک آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟* خواهند گفت: [آنها هم] در سیطره مالکیت خداست. بگو: آیا [از پرستش بتان] نمی‌پرهیزید؟» (مومنون/۸۶-۸۷)؛ بنابراین هدف قرآن کریم استفاده از این میل فطری برای ایجاد انگیزه قوی‌تر در بندگان برای حرکت در مسیر بندگی به عنوان پایه و اساس اخلاق و معنویت است لذا تمام تلاش برای این است تا با سیاق‌های متعدد همچون پرسش این میل را در بندگان بیدار، مدیریت و در راستای رسیدن به هدف خلقت یعنی عبودیت جهت‌دهی نماید.

نتیجه

یکی از محورهای مورد توجه مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، مسئله اخلاق و معنویت است. اهمیت این امر تا حدی است که در صورت نبود اخلاق و معنویت در اجتماع، زندگی انسان همچون جهنمی غیرقابل تحمل می‌گردد؛ جهنمی که هیچ عامل مادی دیگری نمی‌تواند آن را جبران نماید؛ از سوی دیگر مقصود از اخلاق و معنویت در اسلام و کلام رهبری اخلاق و معنویت بر محوریت بندگی و عبودیت است؛ چراکه بندگی و عبودیت پایه و اساس اخلاق و معنویت است؛ بنابراین هر عاملی که موجب تقویت روحیه بندگی و عبودیت در انسان گردد عاملی در رشد و تعالی اخلاقی و معنوی او به‌شمار می‌رود. قرآن کریم تأثیرات متنوعی در بندگی و عبودیت انسان و به تبع در اخلاق و معنویت او دارد؛ در این پژوهش تاثیر انگیزشی قرآن کریم در بندگی و عبودیت و به تبع آن در تعالی اخلاق و معنویت مورد بررسی قرار گرفته است. از نظر عالمان دینی هر فعلی دارای مبادی خود

است که آن‌ها تصور، تصدیق به فائده، شوق و اراده هستند؛ از نظر آن‌ها مسئله انگیزش مساوی با مقوله شوق در مبادی فعل است. یکی از عوامل موثر در مبادی فعل و گرایش‌های باطنی مسئله شناخت است. قرآن کریم ابتدا با ارائه جهان بینی الهی سعی دارد تا فرآیند تصدیق به فائده در مومنین را در راستای سعادت ابدی و تعالی اخلاق و معنویت جهت‌دهی نماید. در ادامه با بیان مصادیق فوائد حقیقی و متناسب با بندگی و عبودیت مقدمات انگیزش به سوی عبودیت را فراهم می‌سازد. در مرحله بعد با توجه به این‌که گاهی امیال ضد مانع به اراده و فعلیت رسیدن شوق بندگی می‌شوند، قرآن کریم با تحریک و جهت‌دهی گرایش‌های باطنی سعی بر این دارد تا شوق به سوی بندگی به عنوان اساس اخلاق و معنویت را تقویت و به فعلیت برساند.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، انتشارات بین‌المللی المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. ابن منظور، محمدبن مكرم، لسان العرب، بیروت، ۱۵ جلد، چاپ: ۳، نشر دارالفکر للطباعة، ۱۴۱۴ ق.
۳. احمدپور، مهدی، آشنایی با دانش اخلاق اسلامی (درآمدی بر فلسفه علم اخلاق اسلامی)، قم، ۱ جلد، چاپ: اول، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۵ ش.
۴. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.
۵. حسینی طهرانی، محمدحسین، رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب، مشهد مقدس، ۱ جلد، چاپ: ۱۳، نشر علامه طباطبایی، ۱۴۲۶ ق.
۶. حقانی، ابوالحسن، روان‌شناسی کاربردی ۱، قم، ۱ جلد، چاپ: اول، انتشارات موسسه امام خمینی ۱۳۹۵ ش.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۵ جلد، انتشارات بانک ملی، نسخه دیجیتال، ۱۳۷۷ ش.
۸. سایت فارسی مقام معظم رهبری، [HTTP://FARSI.KHAMENEI.IR](http://FARSI.KHAMENEI.IR)
۹. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم (صدر)، قم، چاپ: ۲، نشر بیدار، ۱۳۶۱ ش.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی، محمدباقر، قم، چاپ: ۵، جامعه مدرسین حوزه ۱۳۷۴ ش.
۱۱. — المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، چاپ: ۲، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۲. طبرسی، احمدبن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، ۲ جلد، چاپ: اول، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. عالم‌زاده نوری، محمد و بوسلیکی، حسن و مرادی، حسین، نقش مربی در تربیت اخلاقی - معنوی، ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳، قم.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، چاپ: دوم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران: چاپ: چهارم، دارالاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، ۱ جلد، چاپ: ۵، انتشارات موسسه امام

- خمینی، ۱۳۹۱ش.
۱۷. — انسان‌سازی در قرآن، قم، ۱ جلد، چاپ: ۳، انتشارات موسسه امام خمینی ره، ۱۳۹۰ش.
۱۸. — انسان‌شناسی در قرآن، قم، چاپ: ۳، انتشارات موسسه امام خمینی ره، ۱۳۹۲ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، فطرت، قم، ۱ جلد، چاپ دوم، ناشر: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰ش.
۲۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، ۶ جلد، چاپ: ۶، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۲۱. موسوی‌اصل، سید مهدی و همکاران، روان‌شناسی اخلاق، قم، ۱ جلد، چاپ: ۳، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹ش.
۲۲. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم، ۱ جلد، چاپ: ۶، نشر هجرت، ۱۳۷۸ش.
۲۳. نرم افزار اخلاق اسلامی، مرکز کامپیوتری نور، قم.
۲۴. نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، مرکز کامپیوتری نور، قم.
۲۵. نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز کامپیوتری نور، قم.
۲۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، اوصاف الاشراف، تهران، چاپ: ۳، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.



References

۱. The Holy Quran, Translated by Muhammad Ali Rezaei Isfahani and A Group of Professors of Al-Mustafa University, Al-Mustafa International Publications, Qom: ۲nd Edition, ۲۰۰۹.
۲. Ahmadpour, Mehdi, An Introduction to the Science of Islamic Ethics (Introduction to the Philosophy of Islamic Ethics), Daftar Nashr Ma'aref, Qom: ۲۰۱۶.
۳. Al-Ahadith ۳/۵ Software, Noor Computer Center, Qom.
۴. Alamzadeh Nouri, Muhammad & Busliki, Hassan & Muradi, Hossein, The Role of a Teacher in Moral-Spiritual Pedagogy, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom: ۲۰۱۴.
۵. Dekhoda, Ali Akbar, Dekhoda's Dictionary, ۱۵ Volumes, Bank Melli Publications, Soft Copy, Tehran: ۱۹۹۸.
۶. Farahidi, Khalil bin Ahmad, Kitab al-Ayn, Hijrah Publication, Qom: ۲nd Edition, ۱۴۰۹ AH.
۷. Haqqani, Abolhassan, Applied Psychology ۱, Imam Khomeini Institute Publications, Qom: ۱st Edition, ۲۰۱۶.
۸. Hosseini Khamenei, Seyyed Ali, Declaration of the Second Step of the Islamic Revolution, ۱۱/۲۲/۱۳۹۷ AH (Solar).
۹. Hosseini Tehrani, Muhammad Hossein, The Treatise of the Lub al-Lutab: The Spiritual Journey of Mystical Persons, Allama Tabatabai, Mashhad: ۱۳th Edition, ۱۴۲۶ AH.
۱۰. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram, Lisan al-Arab (Language of Arabs), ۱۵ Volumes, Dar Al-Fikr for Printing, Beirut: ۳rd Edition ۱۴۱۴ AH.
۱۱. Islamic Ethics Software, Noor Computer Center, Qom.
۱۲. Jami' a;l-Tafasir Software, Noor Computer Center, Qom.
۱۳. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, Al-Kafi, Dar al-Islamiyyah, Tehran: ۴th Edition, ۱۴۰۷ AH.
۱۴. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi, Anthropology in the Quran, Imam Khomeini Institute Publications, Qom: ۳rd Edition, ۲۰۱۳.

۱۵. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi, Ethics in the Quran, Imam Khomeini Institute Publications, Qom: ۵th Edition, ۲۰۱۲.
۱۶. Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi, Humanization in the Quran, Imam Khomeini Institute Publications, Qom: ۳rd Edition, ۲۰۱۱.
۱۷. Moin, Muhammad, Farhang-e Farsi, ۶ Volumes, , Amirkabir Publications, Tehran: ۶th Edition, ۱۹۸۴, p.
۱۸. Motahari, Morteza, Fitrat (Innate), Sadra Publications, Qom: ۲nd Edition, ۱۹۹۱.
۱۹. Mousavi-Asl, Seyyed Mehdi et al., Psychology of Ethics, Publications of the Research Institute of Hawzeh / Seminary and University, Qom: ۳rd Edition, ۲۰۲۰.
۲۰. Naraqi, Ahmad, Mi'raj al-Sa'adah (Ascension of Happiness), Hijrat Publishing, Qom: ۶th Edition, ۱۹۹۹.
۲۱. Nasir al-Din Tusi, Muhammad bin Muhammad, Awsaf al-Ashraf (The Attributes of Noble), Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran: ۳rd Edition, ۱۹۹۴.
۲۲. Persian Site of the Supreme Leader, [HTTP://FARSI.KHAMENEI.IR](http://FARSI.KHAMENEI.IR)
۲۳. Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, Tafsir al-Quran al-Karim (Sadra), Nashr-e-Bidar, Qom: ۲nd Edition, ۱۹۸۲,
۲۴. Tabarsi, Ahmad bin Ali, Al-Ihtijaj al Ahl al-Lujaj (An Argument Against the Malignant), ۲ Volumes, Murtaza Publications, Mashhad: ۱st Edition, ۱۴۰۳ AH.
۲۵. Tabatabai, Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Muasasah al-A'lami lil Matbua'at, Beirut: ۲nd Edition, ۱۳۹۰ AH.
۲۶. Tabatabai, Muhammad Hossein, Translation of Tafsir Al-Mizan, Mousavi, Muhammad Baqir, Jamiah Mudarrisin of Qom Seminary, Qom: ۵th Edition, ۱۹۹۵.



Conceptual Model of Couple' Conflict Factors in the Holy Quran with Emphasis on the Tafsir Al-Mizan*

Hamid Rafiei Honar^۱

Abbas Ali Shamili^۲

Muhammad Mehdi Safouraei Parizi^۳

Ali Muhammad Salih^۴

Abstract

Knowing the reasons of couple's conflict can be the first and most effective step to identify mechanisms to reduce couple's conflict. Accordingly, the purpose of this study is to explore the "model of couple's conflict factors in the Holy Quran with emphasis on the "Tafsir al-Mizan". To achieve this goal, the verses of the Holy Quran were collected, categorized and analyzed analytically-descriptively and through religious-psychological inference. Based on the research findings, the factors of couple's conflict were divided into three categories. The first category of "underlying and grounding factors" are: the weakness of self-control, the influence of the devil on marital relationships, and disregard for the natural context of marital conflict. The second category of "detective factors" which are: marital infidelity, sexual dissatisfaction, economic problems, dysfunctional exposure to children, developing harmful behaviors and habits such as drinking and gambling, poor communication skills and inattention toward each other's rights. The third category of "perpetuating factors" of couple conflict includes: weak insight and value system, lack of use of skills such as peace techniques, weak forgiveness, weak will and motivation, weak resilience, and deprivation of external support.

Keywords: Couple's Conflict, Conceptual Model, Quran, Self-Control, Tafsir al-Mizan.

*. Date of receiving: ۴, July, ۲۰۲۱, Date of approval: ۱۱, October, ۲۰۲۱.

^۱-Assistant Professor, Institute of Ethics and Spirituality, Institute of Islamic Sciences and Culture(Corresponding Author), (hamidrafii^۲@gmail.com)

^۲ - Associate Professor Al-Mustafa International University(aashameli^۳@gmail.com)

^۳ -Associate Professor of Al-Mustafa International University(safurayi@gmail.com)

^۴ - PhD Candidate, Al-Mustafa International University. Institute of Humanities (asajad^۴@yahoo.com)



مدل مفهومی عوامل تعارض زوجین در قرآن کریم

با تأکید بر تفسیر المیزان*

حمید رفیعی هنر^۱ - عباسعلی شاملی^۲ - محمد مهدی صفورایی پاریزی^۳ - علی محمد صالحی^۴

چکیده

آگاهی یافتن از عوامل تعارض زوجین، می‌تواند اولین و موثرترین قدم برای شناسایی سازوکارهای کاهش تعارضات همسران باشد. براین اساس هدف پژوهش حاضر اکتشاف «مدل عوامل تعارض زوجین در قرآن کریم با تأکید بر تفسیر المیزان» می‌باشد. برای دستیابی به این هدف، آیات قرآن کریم به روش تحلیلی - توصیفی و از طریق استنباط دینی - روان‌شناختی گردآوری، دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل گردید. بر اساس یافته‌های پژوهش، عوامل تعارض زوجین، در سه دسته قرار داده شدند. دسته اول «عوامل زمینه‌ساز» که عبارت اند از: ضعف خودمهارگری، تأثیرگذاری شیطان بر روابط زوجین، و بی‌توجهی به زمینه طبیعی تعارض همسران. دسته دوم «عوامل آشکارساز» که عبارت اند از: خیانت زناشویی، عدم رضایت جنسی، مسائل اقتصادی، مواجهه ناکارآمد با فرزندان، ابتلا به رفتارها و عادات آسیب‌زا همچون مصرف شراب و انجام قمار، ضعف مهارت‌های ارتباطی و بی‌توجهی به حقوق یک‌دیگر. دسته سوم «عوامل تداوم‌بخش» تعارض زوجین است که عبارت اند از: ضعف نظام بینشی و ارزشی، عدم بهره بردن از مهارت‌ها همچون تکنیک صلح، ضعف بخشودگی، ضعف اراده و انگیزه، ضعف تاب‌آوری، و محرومیت از حمایت بیرونی.

واژگان کلیدی: تعارض زوجین، مدل مفهومی، قرآن، خودمهارگری، تفسیر المیزان.

*. تاریخ دریافت: ۱۳/۰۴/۱۴۰۰ و تاریخ تایید: ۱۹/۰۷/۱۴۰۰.

۱ - استادیار پژوهشکده اخلاق و معنویت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول) hamidrafii2@gmail.com

۲ - دانشیار جامعه المصطفی العالمیه (ص) aashameli39@gmail.com

۳ - دانشیار جامعه المصطفی العالمیه (ص) safurayi@gmail.com

۴ - دانشجوی دکتری جامعه المصطفی العالمیه. موسسه علوم انسانی asajad45@yahoo.com



۱. مقدمه

خانواده به عنوان کوچک‌ترین و مهم‌ترین واحد اجتماعی، نیازمند سرمایه‌گذاری روانی گسترده‌ای است. وظیفه اختصاصی خانواده ایجاد محیطی گرم و دوستانه است تا جواب‌گوی احتیاجات احساسی و عاطفی اعضای خانواده باشد و شناخت درست و انتخاب صحیح روش زندگی هر یک از اعضا، تاثیر بسزایی در روابط دوستانه خانواده دارد و هر خانواده باید سعی کند محیط را به گونه‌ای فراهم نماید تا هیچ یک از اعضای خانواده، احساس نارضایتی و کمبود نکنند (کاهوه، تدوین برنامه افزایش تاب آوری در برابر استرس، ۱۳۸۸: ۴۸). با وجود این، تعارض و عدم تفاهم در خانواده امری شایع است و کمتر خانواده‌ای وجود دارد که از این امر مستثنی باشد؛ اما گاهی این تعارضات به تعارض‌های شدید منجر می‌شود. امروزه خانواده‌ها درگیر انواع گوناگونی از تعارضات هستند که این تعارضات باعث عدم کارکرد مطلوب و سالم خانواده به عنوان نخستین و قدیمی‌ترین نهاد اجتماعی می‌شود. نهادی که وظیفه اصلی آن تقویت روحیه و شخصیت سالم است، خود به عاملی برای تعارضات عاطفی، رفتاری و شخصیتی تبدیل می‌شود (میرزایی و دیگران، نقش تمایز یافتگی خود و عوامل اقتصادی، ۱۳۹۸: ۱۴۴).

تعارض پدیده‌ای است که به موازات عشق در ارتباط زناشویی به وجود می‌آید و امری غیرقابل اجتناب است و هنگامی پدیدار می‌شود که اعمال یک فرد با اعمال فرد دیگر تداخل پیدا می‌کند، هم‌چنان که دو فرد به یک‌دیگر نزدیک‌تر می‌شوند، نیروی تعارض افزایش می‌یابد (داستان، مقایسه اثربخشی زوج‌درمانی روایتی و زوج درمانی رفتاری، ۱۳۹۴: ۷۷). ورثینگتون (راهنمای بخشش، ۲۰۰۵) معتقد است اعضای خانواده نمی‌توانند بدون این که گاهی مواقع و شاید اغلب اوقات، یک‌دیگر را بیازارند، با هم زندگی کنند. این جمله به آن معنی است که در روابط خانوادگی، وجود تعارض یا دل‌آزاری و رنجش خاطر، اجتناب‌ناپذیر است. این رنجش خاطر بر روی کیفیت رابطه تاثیر می‌گذارد و از آن‌جا که کیفیت رابطه، عامل پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی در رضایت‌مندی زناشویی است، حل این رنجش می‌تواند در ارتقای کیفیت رابطه زوجین، موثر واقع شود. پژوهش‌های متعددی در جهت تعیین اثربخشی رویکردهای مختلف در جهت کاهش و مدیریت این تعارضات صورت گرفته است (داستان، مقایسه اثربخشی زوج‌درمانی روایتی و زوج درمانی رفتاری، ۱۳۹۴: ۷۸).

در هر صورت آگاهی یافتن از عوامل تعارض زوجین، می‌تواند یکی از موثرترین گام‌ها برای حل تعارضات همسران باشد، مبتنی بر این نکته، پژوهش‌های متعددی در زمینه عوامل و منابع تعارض زوجین انجام شده است. به عنوان نمونه، پاترسون، هیپ، ویس و ترنر (۱۹۷۵)، به نقل از منصور و

ادیب راد، مقایسه بین تعارض زناشویی و ابعاد آن، (۱۳۸۳) منابع تعارض را به صورت زیر دسته‌بندی کرده‌اند:

الف. زمینه‌های اجتماعی که در برگرنده تغییر روابط افراد به دلایل مختلف تغییرات اجتماعی ناشی از دوره‌های مختلف زندگی مشترک، تقسیم مسئولیت‌های والدین، فشارهای اقتصادی و بی‌ثباتی اجتماعی است. ب. فشارهای موقعیتی که در برگرنده مسائل و رخداد‌های غیر قابل پیش‌بینی مانند بیماری‌ها، مرگ والدین و.. است. ج. مشکلات رفتاری شامل ناهمانندی‌های رفتاری، مشکلات مرتبط با نحوه گفتگو به دلیل تدابیر توافقی ناقص و اختلاف به دلیل تغییر بر اثر مراحل رشدی خانواده که موجب تغییر در چرخه رشد خانواده می‌گردد. د. تفاوت‌های ادراکی مانند متفاوت دیدن موقعیت موجود برای شروع و ادامه زندگی از طرف زن و شوهر.

همچنین حسینی (تعارضات زوجین و راهکارهای حل آن، ۱۳۹۵) براساس منابع اسلامی، عوامل ایجاد تعارض در روابط همسران را در ۹ دسته بیان کرد که عبارتند از: عوامل فرهنگی، عوامل اخلاقی، عوامل مذهبی و اعتقادی، عوامل عاطفی و جنسی، عوامل حقوقی، عوامل ارتباطی، عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی، و عوامل زیستی.

با وجود پژوهش‌های انجام گرفته و علی‌رغم اهمیت بالای شناسایی عوامل تعارض زوجین در قرآن، و ظرفیت بالای منابع اسلامی و به ویژه قرآن، پژوهشی که به شکل مستقیم به شناسایی عوامل تعارض زوجین در قرآن و با تأکید بر تفسیر المیزان پرداخته باشد یافت نشد. در عین حال، پژوهش‌های غیر مستقیم انجام شده نیز نتوانسته‌اند اطلاعات مناسبی در این زمینه فراهم کنند. اغلب این مطالعات، به صورت غیر جامع، پراکنده و ناقص بوده است. پژوهش حاضر در صدد آن است با محور قرار دادن قرآن کریم عوامل تعارض زوجین را استخراج و معرفی نماید. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف توسعه مرزهای دانش و جبران خلأ پژوهشی موجود با روش تحقیق اجتهاد دینی روان‌شناختی با تحلیل محتوای آیات قرآن درباره عوامل تعارض زوجین در صدد پاسخ‌گویی به این سوال است که عوامل تعارض زوجین از نگاه قرآن کریم چگونه توصیف و تبیین می‌شود.

۲. عوامل تعارض زوجین از نگاه قرآن کریم

با توجه به ابعاد استخراج شده از قرآن کریم راجع به عوامل تعارض زوجین، مقوله‌های مدل عوامل تعارض زوجین به سه دسته اصلی عوامل زمینه‌ساز؛ عوامل آشکارساز؛ و عوامل تدوام‌بخش تعارض



زوجین تدوین می‌شود:

الف. عوامل زمینه‌ساز تعارض زوجین

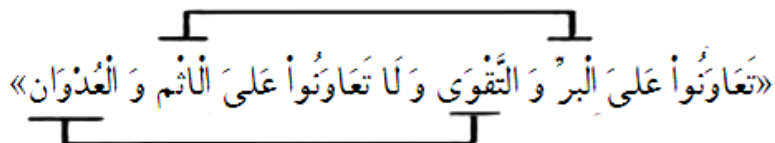
منظور از عوامل زمینه‌ساز، عواملی هستند که بستر و زمینه را برای رخداد دیگر عوامل تعارض فراهم می‌کنند، و با بقیه عوامل ارتباط خواهند داشت. عوامل زمینه‌ساز تعارض زوجین عبارتند از:

یکم. ضعف خودمهارگری (ضعف تقوا)

براساس بررسی‌های انجام شده در منابع اسلامی، سازه خودمهارگری از سطوح و مولفه‌هایی مختلف تشکیل شده است که به صورت سلسله مراتبی با هم پیوند خورده‌اند. بر این اساس در آیات قرآن کریم، می‌توان مفهوم «تقوا» را معادل سازه «خودمهارگری»، در نظر گرفت. زیرا «تقوا» مشتمل بر هر دو مفهوم اساسی سازه خودمهارگری در منابع اسلامی می‌باشد (رفیعی هنر، روانشناسی مهار خویشتن با نگرش اسلامی، ۱۳۹۵: ۲۸۷). در هر حال به منظور تبیین «ضعف خودمهارگری» به عنوان عامل زمینه‌ساز تعارض زوجین در قرآن، ابتدا توضیح مختصری در مورد «نسبت تقابل» بیان خواهد شد.

«نسبت تقابل» عبارت است از تفاوت معنایی بین دو لفظ که در بستر متن ایجاد می‌شود و دو حوزه متقابل ایجاد می‌کند. به اعتقاد ایزوتسو حوزه معناشناختی، زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم کلیدی عمده، کاملاً در مقابل یک‌دیگر قرار گیرند (ایزوتسو، مفاهیم اخلاقی در قرآن کریم، ۱۳۷۸: ۲۹۸). در آیه دوم سوره مائده «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.»، با توجه به لف و نشر مرتب، واژه «اثم» در مقابل «بر»، و مفهوم «عدوان» در مقابل «تقوا» قرار گرفته است. مفهوم «عدوان» ناظر به اموری است که مرتبط به روابط بین فردی است و موجب تعدی به حقوق دیگران می‌شود (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۸۶/۱۹). و از جمله بسترها و زمینه‌هایی که مفهوم «عدوان» در آن شکل می‌گیرد، روابط زوجین است، زیرا مفهوم «عدوان» به عنوان یکی از مصداق‌ها و مفهوم‌های نزدیک به مفهوم تعارض در دامنه واژگانی قرآن، بیان می‌گردد. از سوی دیگر، مفهوم مقابل «عدوان»، «تقوا» است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «تقوا»، با عدوان (تعارض زوجین) ارتباط معکوس دارد، یعنی ضعف در «تقوا»، زمینه «عدوان» و تعارض همسران را فراهم می‌کند و برعکس، افزایش تقوا، سبب کاهش عدوان (تعارضات زوجین) می‌شود. لذا همنشینی «بر و تقوا» در تقابل همنشینی «اثم و عدوان» در آیه مشهود بوده، و آن چیزی که بیشتر مورد

نظر است، این می باشد که «عدوان» در تقابل با «تقوا» دانسته شده است. این مهم در نمودار زیر مشاهده می شود:



با توجه به نکاتی که بیان شد، روشن می شود یکی از عوامل زمینه ساز تعارض زوجین، «ضعف در تقوا و خودمهارگری» زوج یا زوجین است که سبب می شود زمینه و بستر بروز تعارض بین همسران فراهم شود.

دوم. تأثیرگذاری شیطان بر روابط زوجین

خداوند در سوره مائده آیه ۹۱ می فرماید: «شیطان می خواهد در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند». اگر عداوت در کنار بغض قرار گیرد، مانند آیه مذکور، عداوت به معنای دشمنی ظاهری، و بغض به معنای دشمنی قلبی تبیین می شود. «بغض» و «بغضاء» نیز ضد محبت است و شیطان هیچ غرضی از این اعمال خود ندارد، مگر ایجاد عداوت و بغض بین شما (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۸۱/۶). همان گونه که از صریح آیه مذکور (مائده/۹۱) ملاحظه می شود شیطان اراده کرده است بین مومنین دشمنی و کینه ایجاد کند، و واژه «بَيْنَكُمْ» که در آیه ذکر شده، به روشنی نشان می دهد این عداوت و بغضی که هدف و اراده شیطان است مربوط به «روابط بین فردی» مومنین است، و قطعاً از جمله روابط بین فردی مومنین و مصداق بارز آن، روابط بین فردی زوجین است که شیطان اراده کرده بین روابط آنها، کینه و تعارض ایجاد کند.

نکته بعد این که، دشمنی شیطان، تنها منحصر به دشمنی با حضرت آدم و همسرش نیست، و شامل همه زوجین مومنین خواهد شد. علامه طباطبائی در این باره بیان می کند: ذریه آدم در حکم، با خود آدم شریک است، هم چنان که از ظاهر برخی آیات (أعراف/۲۵؛ أعراف/۱۱)، این معنا استفاده می شود (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱/۲۰۳). بنابراین دشمنی شیطان، قابل تسری دادن به همه زوجین مومنین است، و اختصاصی به حضرت آدم و همسرش نخواهد داشت.



شیطان انس و جن

در قرآن، شیطان به موجود خاصی اطلاق نشده، بلکه حتی به انسان‌های شرور و مفسد نیز اطلاق گردیده است (انعام/۱۱۲). بنابراین منظور از شیطانی که بین زوجین تعارض و عداوت ایجاد می‌کند صرفاً ابلیس و شیاطین جن نخواهد بود و می‌تواند شامل انسان‌هایی هم که وارد سیستم خانواده می‌شوند و روابط زن و شوهر را، با مداخله خودشان به هم می‌زنند، بشود. همچنان‌که در آیه ۱۰۲ سوره بقره به این اشاره می‌کند که یهودیان از آن دو ملک (هاروت و ماروت)، چیزها را از این علم (سحر) گرفتند که با آن میانه زن و شوهرها را بهم می‌زدند (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۳۵۱/۱). علاوه بر آن، بحث مداخله شیطان در بروز تعارض بین زوجین، شامل افرادی که از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و دیگر روش‌های رسانه‌ای سعی در ایجاد تعارض و سست کردن بنیان خانواده می‌کنند هم می‌شود.

خلاصه این‌که یکی از عوامل زمینه‌ساز بروز تعارض در روابط زوجین، شیاطین انس و جن هستند که تلاش می‌کنند بین زوجین بغض، کینه، تعارض و حتی جدایی ایجاد نمایند.

سوم. وجود زمینه طبیعی تعارض در روابط زوجین

خداوند در آیه ۲۴ سوره اعراف می‌فرماید: «فرود آید، در حالی که بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر، عداوت خواهد داشت». این خطاب هم خطاب به آدم و همسر او است و هم خطاب به ابلیس است، و عداوت بعضی از بنی نوع بشر با بعضی دیگر به خاطر اختلافی است که در طبیعت‌های آنان است (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۴۱/۸)، چیزی که در این آیه مورد تأکید است این است که بین آدم و همسرش و همین‌طور زوجین دیگر از بنی نوع بشر، عداوت و تعارض وجود دارد. نکته دیگر این‌که از آیه بالا نوعی اختلاف بین فردی که همان «تعارض» باشد برداشت می‌شود، و وجهی وجود ندارد که حضرت آدم علیه‌السلام و همسرش دشمن یک‌دیگر باشند و بین آنها دشمنی تصور شود؛ اما با توجه به اختلاف در طبایع که علامه طباطبائی به آن اشاره کردند، وجود تعارض بین آنها قابل تصور هست و اگر واژه «عدو» در این آیه و آیه بعدی (اعراف/۲۴؛ بقره/۳۶)، به معنای «تعارض» گرفته شود به واقع نزدیک‌تر است.

همچنین خداوند در آیه ۳۶ سوره بقره می‌فرماید: «خداوند به آدم و حوا دستور داد هر دو از بهشت به زمین هبوط کنید، در حالی که بین شما عداوت است». مراد از این عداوت، همان ناسازگاری ذریه

آدم و حوا است که بعضی با بعضی دیگر خواهند داشت و این مسئله اختصاصی به آدم و حوا که مورد خطاب قرار گرفته‌اند ندارد و اگر آدم و حوا مخاطب شده‌اند از این جهت است که آنها ریشه و اصل ذریه و فرزندان خود هستند (طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۶۰: ۱/۱۳۸). در این آیه بر خلاف آیه ۲۴ سوره اعراف، به دشمنی ابلیس اشاره‌ای نشده، و تنها به وجود عداوت و تعارض بین آدم و حوا (و زوجین دیگر از بنی نوع بشر) اشاره می‌کند؛ بنابراین بی‌توجهی به زمینه طبیعی تعارض در روابط زوجین، یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز تعارض زوجین است که در صورت عدم آمادگی همسران برای مواجه شدن و مدیریت آن، زمینه بروز تعارض جدی بین آنها فراهم خواهد شد.

ب. عوامل آشکارکننده تعارض زوجین

عوامل آشکارکننده تعارض زوجین، عواملی هستند که نقش مستقیمی در آشکار شدن و بروز تعارض زوجین دارند.

یکم. خیانت زناشویی

خداوند در آیات متعددی ویژگی مؤمنان را مسئله پاکدامنی، عفت و پرهیز از هرگونه آلودگی جنسی قرار داده، و چنین می‌گوید: «آنها کسانی هستند که فروج خویش را از بی‌عفتی حفظ می‌کنند و تنها از طریق همسر خود نیازشان را برآورده می‌نمایند» (مؤمنون/۶-۵). در آیه بعد، بار دیگر روی همین مسئله تاکید کرده و می‌گوید: «هر کس غیر این طریق را (جهت بهره‌گیری جنسی) طلب کند تجاوزگر است» (مؤمنون/۷).

همین‌طور در آیه ۳۲ سوره اِسرَاء، به شدت از زنا نهی می‌کند، چون فرموده این‌کار را نکنید، بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید و این نهی را چنین تعلیل کرده که این عمل فاحشه است و زشتی و فاحشه بودن آن، صفت جدایی‌ناپذیر آن است، به طوری که در هیچ فرضی از آن جدا نمی‌شود و با تعلیل دیگر که در ادامه همین آیه فرمود: «وَسَاءَ سَبِيلاً»، فهماند که این روش، روش زشتی است که به فساد همه شؤون اجتماع منجر می‌شود، و به کلی نظام اجتماع و از جمله نظام خانواده را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۳/۱۲۳). در صورت ورود زوجین به این مسیر، تعارض و تنش و از بین رفتن آرامش زندگی مشترک، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و علاوه بر عقوبت اخروی، دچار تعارض و تنش‌های شدیدی با همسر خود می‌شوند و احتمال زیادی دارد که زندگی مشترک آنها از هم پاشیده شود، همان‌گونه که پیامبر ص در این زمینه می‌فرماید: «چهار



چیز است که وارد خانه‌ای نمی‌شود مگر آن‌که آن را ویران سازد و با هیچ برکتی آباد نمی‌گردد: خیانت، دزدی، شرب خمر و زنا» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۷۴: ۱۹/۷۶).

بنابراین از کنار هم قرار دادن آیات و روایات متعددی که بیان می‌کنند زوجین باید تنها با همسران خود رابطه عاطفی - جنسی داشته باشند (مومنون/ ۵-۶؛ معارج/ ۲۹-۳۰)، در این روابط از مرزهای شرعی تجاوز نکرده (شعراء/ ۱۶۶) و مرتکب ارتباط‌های جنسی نامشروع و ویرانگر نشوند، عدم برقراری رابطه‌ی جنسی با همجنس (نمل/ ۵۵)، وارد نشدن در حریم جنسی دیگران با نگاه، سخن و رفتار (زنای چشم، دهان و دست) (کلینی، کافی، ۱۳۶۵، ج ۵/۵۵۹)، وارد نشدن در دوستی‌های پنهانی با نامحرم خارج نشدن از حریم زوجینی حتی در فکر (فکر نکردن به روابط فرازنشویی؛ زنای فکر)، (مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۷۴: ۱۴/۳۳۱). محدود کردن خودآرایی به همسر (حرعاملی، وسایل الشیعه، ۱۴۰۹: ۲۰/۲۱۲). از مجموع این موارد، آشکار می‌شود که این دستورات در جهت آرامش زوجین و پیش‌گیری از تعارض در روابط زوجین می‌باشد.

نتیجه پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد روابط فرازنشویی می‌تواند یکی از دلایل عمده طلاق و از هم‌پاشیدگی زندگی زناشویی مطرح گردد (فلاحیان، پیش‌بینی روابط فرازنشویی بر اساس کیفیت عشق، ۱۳۹۸: ۶۰). عدم تعهد به رابطه زناشویی عوارض و پیامدهای متعددی را به دنبال خواهد داشت که هم بر فرد، هم بر خانواده و هم بر جامعه به ویژه همسری که بی‌وفایی دیده است تأثیر می‌گذارد و آنها را دچار تغییرات فیزیولوژیک در سیستم اعصاب و فعالیت شناختی خود می‌کند (گیورتز، سگرین و ووسزیدلو، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم تعهد بر وابستگی متقابل و رضایت زوجین متأهل، ۲۰۱۶).

در کل، روابط فرازنشویی یکی از دلایل عمده از هم‌پاشیده شدن ازدواج است (هرتلین، وتچل و پیرسی، درمانگران، ارزیابی و درمان موارد خیانت اینترنتی، ۲۰۰۸). بنابراین یکی از مواردی که موجب حفظ همبستگی میان زوجین می‌شود محدودیت روابط جنسی در خصوصی‌ترین لایه خانواده یعنی در روابط زن و شوهر است، که خداوند به این رابطه تأکید فراوان دارد و از نظر اسلام دارای قداست خاص است.

دوم. نارضایتی جنسی

خداوند در آیه ۱۸۹ سوره أعراف می‌فرماید: «او کسی است که شما را از یک نفس آفرید و همسر او

را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید» این دو در کنار هم زندگی آرامبخشی داشتند، «و هنگامی که زوج با همسر خود آمیزش جنسی کرد، باری سبک برداشت». «تَغَشَّاهَا» از ماده «تغشی» به معنی پوشانیدن است و این جمله در زبان عرب کنایه لطیفی از آمیزش جنسی است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴)؛ مبتنی بر آیه مذکور، از مهمترین فلسفه‌های تشکیل زندگی مشترک، آرامش‌گری زن و شوهر نسبت به یکدیگر می‌باشد. این آرامش به عواملی وابسته است که یکی از بارزترین آنها رابطه جنسی سالم است. خداوند دستیابی به آرامش روحی و روانی زوجین را در ارتباط مستقیم با سلامت جنسی زوجین معرفی نموده است و می‌فرماید: «لِیَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا» یعنی سکون و آرامش را هم‌نشین با رابطه جنسی بیان کرده است. بنابراین بدیهی است که میان رابطه جنسی و تعارض زوجین، ارتباط دوسویه وجود دارد؛ یعنی ارضای مناسب نیاز جنسی سبب آرامش، و عدم ارضای مناسب، باعث تعارض زوجین می‌شود. بنابراین عدم ارضای نیازهای جنسی، عامل مهمی برای بروز تعارض همسران است.

همچنین براساس آیه ۱۸۷ سوره بقره خداوند محدودیتی که در ابتدا معین نموده بود تغییر داد تا زوجین بتوانند حتی در ماه رمضان رابطه زناشویی برقرار نمایند تا کسب آرامش نمایند و از تعارض دور بمانند.

در هر صورت عملکرد جنسی (Sexual function)، همواره مرکز توجه، علاقه و کنجکاوی بوده است و بر کیفیت زندگی فرد و شریک او تأثیر غیر قابل انکاری دارد (کاپلان و سادوک، خلاصه روانپزشکی، ۲۰۱۵)، زیرا براساس پژوهش‌های صورت گرفته، رضایت از زندگی زناشویی با کنش‌وری جنسی ارتباط دارد و زندگی درصد زیادی از همسرانی که در مسائل جنسی با یکدیگر مشکل دارند با شکست مواجه می‌شود و بعد از مسائل مالی، مسائل جنسی دومین علت طلاق و تعارضات شناخته شده است (هدایتی، تعیین رابطه بین سبک‌های دل‌بستگی و رضایتمندی زناشویی، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

در نتیجه نارضایتی جنسی، در بسیاری از موارد، سبب بروز تعارض و احساس فاصله میان همسران می‌گردد و میان رابطه جنسی و تعارض زوجین، ارتباط دوسویه وجود دارد؛ یعنی ارضای مناسب نیاز جنسی سبب آرامش، و عدم ارضای مناسب، باعث تعارض زوجین می‌شود.

سوم و چهارم. مسایل اقتصادی و مواجهه ناکارآمد با فرزندان

خداوند می‌فرماید: «اموال و فرزندان فتنه هستند» (تغابن/۱۵). اگر واژه «فتنه» در این آیه را به



معنای دقیق «فتنه» که همان «اضطراب و اختلال» است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۳۶۸، ۲۳/۹)، برگردانیم و بگوییم «اموال و اولاد» سبب اختلال و اضطراب در امور زندگی می‌شوند، سوالی که بعد از این پیش می‌آید این خواهد بود که «اموال و اولاد» سبب اختلال و اضطراب برای چه کسانی می‌شوند؟ و متعلق به این مسئله چه افرادی هستند؟ به طور مسلم، متعلق به اختلال و اضطراب «اموال و اولاد»، کسانی خواهند بود که اموال و اولاد به آنها تعلق دارد، یعنی والدین؛ سوال بعدی که پیش می‌آید این است که اموال و اولاد چگونه باعث اختلال و اضطراب والدین می‌شوند؟ جهتی که به نظر می‌رسد این است که «اموال و اولاد» باعث بروز اختلاف و تعارض بین والدین می‌شوند، و این اختلاف و تعارض، سبب آشکار شدن «اختلال و اضطراب» در والدین می‌شود؛ و والدین بخاطر مسائل مرتبط با اموال یا فرزندان، در روابط بین فردی دچار تعارض و تنش می‌شوند. بنابراین معنای عام واژه «فتنه» در این آیه به معنی «اضطراب و اختلال در نظام امور»، است و این معنای عام مشتمل بر معنای خاص «اختلاف و تعارض بین والدین» است، با توجه به این تبیین، دو مورد دیگر از عوامل آشکارساز تعارض زوجین، «اموال و مواجهه ناکارآمد با فرزندان» هستند.

جر و بحث بر سر مسائل مالی و مشکلات اقتصادی، عامل بسیار مهم تعارضات زناشویی است؛ زیرا فقر مادی و فشارهای اقتصادی ناشی از آن، آرامش روحی زوجین را برهم می‌زند و آنها را دچار اندوه، تنش و تعارض می‌کند، حضرت علی علیه السلام در حدیث ارزشمندی می‌فرماید: «به راستی که فقر، غم و اندوه آور است» (اللیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ۱۴۱۸: ۱/۱۴۹). همچنین ایشان در نصایح خود به فرزندش محمد، فقر را عامل دشمنی و تعارض می‌شمارد (شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹).

از سوی دیگر، یکی از مکانیزم‌هایی که به وسیله آن تعارض زناشویی والدین، با فرزندان خانواده ارتباط پیدا می‌کند و در ضمن، تبدیل به یک عامل خطر برای فرزندان هم می‌شود، مثلث‌سازی (triangulation) است که در آن هر کدام از والدین سعی می‌کنند فرزند را بر ضد والد دیگر، با خود هم‌داستان کند (خاکپور، پیش‌بینی سازگاری زناشویی براساس مثلث‌سازی و ساختار قدرت، ۱۳۹۳). مثلث‌سازی یکی از رفتارهای معیوب در چرخه ارتباطی در خانواده است و تأثیر تحلیل‌برنده‌ای بر عملکرد خانواده دارد (مینوچین، خانواده و خانواده درمانی، ۱۳۷۵). بنابراین همان‌گونه که زیر منظومه والدینی می‌تواند بر زیر منظومه فرزندان تأثیر بگذارد و در بروز ناسازگاری‌های فرزندان نقش داشته باشد، زیر منظومه فرزندان هم می‌تواند بر زیر منظومه والدینی تأثیر

بگذارد و والدین را دچار تنش و تعارض نماید، و به بیان دیگر عامل تعارض همسران، فرزندان باشند.

پنجم. ابتلا به مصرف شراب و انجام قمار

در آیه ۹۱ سوره مائده آمده است: «شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند». شیطان هیچ غرضی از این اعمال خود یعنی خمر و میسر ندارد، مگر ایجاد عداوت و بغض بین شما، و این که عداوت و بغض را تنها از آثار شراب و قمار دانسته از این جهت است که این اثر در آن دو ظاهرتر است (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۶/ ۱۸۱). در این آیه به پاره‌ای از زیان‌های آشکار شراب و قمار پرداخته می‌گوید: شیطان می خواهد از طریق شراب و قمار در میان شما تخم عداوت و دشمنی بپاشد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۵/ ۷۳).

خداوند در آیه مذکور (مائده/۹۱) بیان می‌کند که شیطان از طریق خمر و میسر بین شما بغض و دشمنی ایجاد می‌کند، یعنی خمر و میسر ابزار شیطان برای ایجاد بغض، عداوت و تعارض است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که زوج یا زوجینی که مبتلا به خمر و میسر هستند در واقع در حال بازی کردن در زمین شیطان هستند و زمینه بروز بغض و تعارض بین خودشان را فراهم می‌کنند. بنابراین یکی دیگر از عوامل بروز تعارض زوجین، ابتلا هر دو یا یکی از زوجین به شراب و قمار است که این باعث ایجاد کینه، دشمنی و تعارض بین همسران است.

ششم. ضعف مهارت‌های ارتباطی

خداوند در آیه ۵۳ سوره اسراء می‌گوید: «به بندگان من بگو سخنی بگویند که أحسن باشد»؛ و در ادامه خداوند می‌فرماید: «چرا که اگر قول احسن را ترک گویند و به خشونت در کلام و مخاصمه و لجاج برخیزند شیطان در میان آنها فساد و فتنه می‌کند». معنای جمله «الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» در آیه مذکور، کلماتی است که احسن و از نظر مشتمل بودن بر ادب و خالی بودن از خشونت و ناسزا و توالی فاسده دیگر، نیکوتر باشد. این آیه و دو آیه بعد از آن، دارای یک سیاقند، و خلاصه مضمون آن دو، دستور به نیکو سخن گفتن و ادب در کلام را رعایت کردن و از وسوسه‌های شیطان احتراز جستن است، (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۳/ ۱۶۳-۱۶۲). صاحب التحقیق ذیل آیه مذکور می‌گوید: یعنی شیطان نرغ می‌کند و در روابط فی ما بین، إلقاء سوء نیت می‌کند و موجب دشمنی، بغض و سوء عمل و قول در میان ما می‌شود. بندگان خدا باید متوجه گفتار خود باشند و گفتارشان قول احسن باشد، زیرا شیطان از طریق گفتار، به قلب‌های ایشان شرّ و فساد وارد می‌کند (مصطفوی، التحقیق فی کلمات



القرآن، ۱۴۳۰: ۹۰/۱۲). قطعاً یکی از مصداق‌های بارز این موضوع و یکی از دلایل اصلی بروز تعارض زوجین، عدم رعایت قول احسن و ضعف در مهارت‌های ارتباطی است. حضرت علی علیه السلام در زمینه تأثیر گفتار نامناسب می‌فرماید: «زنهار از سخن زشت که دل را کینه‌ور می‌سازد.» (تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ۱۳۶۶: ۱/۲۷۲).

بنابراین با توجه به آیه مذکور (اسراء/۵۳)، یکی از عوامل آشکارساز تعارض زوجین، ضعف مهارت‌های ارتباطی است. یعنی اگر زوجین در هنگام گفتگو و ارتباط، قول احسن را رعایت نکنند شیطان از طریق نزغ، رابطه آنها را به هم می‌زند و همسران دچار تعارض می‌شوند، کلمه «بَيْنَهُمْ» که در آیه آمده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ»؛ دقیقاً اشاره به روابط بین فردی است که با نزغ شیطان این روابط دچار تعارض می‌شود.

هفتم. بی‌توجهی زوجین به حقوق یکدیگر

خداوند در آیه ۲۲۸ سوره بقره می‌فرماید: «و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنها برتری دارند»، به گفته طبرسی در مجمع البیان، این عبارت از جمله‌های شگفت‌انگیز قرآن است که جامع فوائد زیادی می‌باشد و منظور، حقوقی است که زنان بر شوهران دارند از قبیل نیکی معاشرت با آنان، ضرر نزدن به آنها، مساوات در قسمت بیتوته، نفقه و لباس. همان‌طور که متقابلاً مردها بر همسرانشان حقوقی دارند (طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۶۰: ۸/۳).

بنابراین با توجه به این‌که موضوع آیه مذکور (بقره/۲۲۸) درباره طلاق، اختلاف و تعارض بین همسران است و از سوی دیگر در ادامه آیه، خداوند در مورد حقوق و وظایف شایسته‌ای که بر دوش زوجین هست صحبت می‌کند، می‌توان این‌گونه تبیین نمود که در واقع عدم رعایت و بی‌توجهی زوجین به حقوق یکدیگر، یکی از عوامل آشکارساز تنش و تعارض بین همسران است.

همان‌گونه که بر طبق نظریه «تبادل»، هنگامی تعارض ایجاد می‌شود که یکی از زوجین از مبادله انجام شده و میزان دریافتی خود در زندگی مشترک، رضایت نداشته باشد و لذا برای داد و ستد از خصومت و لجبازی و تعارض، به عنوان آخرین راه حل استفاده می‌کند (نظری فر، اثربخشی زوج درمانی رفتاری - ارتباطی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). براین اساس بی‌توجهی زوجین به حقوق یکدیگر، سبب شده تا تعارض بین آنها بروز نماید. بنابراین با توجه به نکاتی که ذیل آیه مذکور (بقره/۲۲۸) بیان شد،

می‌توان یکی دیگر از عوامل آشکارساز تعارض زوجین را «بی‌توجهی همسران نسبت به حقوق متقابل یک‌دیگر» دانست.

ج. عوامل تداوم بخش تعارض زوجین

عوامل «تداوم‌بخش»، عواملی هستند که بعد از آشکار شدن تعارض زوجین، سبب تداوم و شدت یافتن تعارض موجود می‌شوند.

یکم. ضعف نظام بینشی و ارزشی

خداوند در آیه ۱۰ سوره شوری می‌فرماید: «در هر چیز اختلاف کنید، داوری‌اش با خداست»؛ و معنای آن این است که آن‌که پرستیده می‌شود و به دین او متدین می‌شوند باید کسی باشد که بتواند اختلافی که در بین پرستندگان پیدا می‌شود برطرف سازد (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۳۰/۱۸). در آیه مذکور خداوند می‌فرماید: در هر چیزی که دچار تعارض و اختلاف شدید حکم آن با خداوند است، که قطعاً یکی از مصادیق «هر چیزی»، تعارض و اختلاف زوجین است که در صورت وقوع آن، با توجه به این آیه، می‌بایست به حکم خداوند رجوع شود و برای برطرف شدن آن تعارض، از حکم خداوند پیروی شود، و در صورت عدم رجوع به حکم خداوند، آن تعارض و اختلافی که ایجاد شده است برطرف نخواهد شد و تداوم پیدا می‌کند.

و این اشکال که، آیه مذکور در مورد تعارض زوجین نیست، قابل‌پذیرش نخواهد بود؛ چون آیه به صورت مطلق در مورد نزاع و تعارض بین مومنین صحبت کرده و قطعاً از جمله مصادیق آشکار آن، تعارض بین زوجین است، زیرا جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» که در ابتدای آیه بیان شده، شامل زوجین هم می‌شود. بعد از بروز تعارض اولیه بین زوجین، که احتمال آن برای همه زوجین زیاد است، اگر زوجین به حکم خدا و رسول مراجعه نکنند باعث می‌شود تعارض آنها ادامه پیدا کند و برطرف نشود؛ بنابراین از این آیه مذکور، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که یکی از عوامل تداوم تعارض زوجین، «ضعف نظام ارزشی و بینشی» است که باعث تشدید و تداوم تعارض موجود می‌شود.

دوم. ناتوانی در بهره‌بردن از تکنیک صلح

خداوند در آیه ۱۲۸ سوره نساء می‌فرماید: «اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح، بهتر است»؛ این جمله کوتاه و پر معنی گرچه در



مورد اختلافات خانوادگی در آیه فوق ذکر شده، ولی بدیهی است یک قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان می‌کند که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است، و نزاع و کشمکش و جدایی، بر خلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش است، لذا جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن متوسل شد، سپس برای تأکید موضوع می‌فرماید: «به هر حال صلح کردن بهتر است» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۵۱/۴).

خدای تعالی بعد از دستورات و نصایحی که در امر معاشرت با زنان داشت با جمله: «اگر راه اصلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است» (نساء/۱۲۹)، مردان را تشویق و ترغیب کرده به این‌که هر گاه نشانه‌های ناسازگاری را دیدند، بلادرنگ در صدد اصلاح برآیند و بیان فرموده که این اصلاح کردن، یکی از مصادیق تقوا است و تقوا هم به دنبال خود مغفرت و رحمت را می‌آورد (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۶۵/۵). آیه ۳۵ سوره نساء نیز بیانگر این امر است که اگر میان زوجین، تعارض و اختلافی ایجاد شد از «سبک مصالحه» به وسیله انتخاب حکمین عمل نمائید (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳/۳۷۵).

مخاطب این آیه (نساء/۳۵)، خود زوجین متعارض نیستند، بلکه اطرافیان و نزدیکان آنان هستند تا بین افرادی که دچار تعارض و اختلاف شده‌اند صلح برقرار نمایند، و این نکته، اهمیت راهکار صلح را می‌رساند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این زمینه بیان فرمودند: «کسی که در راه صلح و آشتی میان دو نفر گام بر می‌دارد تا زمانی که مراجعت کند، فرشتگان خدا همواره بر او درود می‌فرستند و اجر و پاداش شب قدر هم به او عطا می‌گردد» (تویسرکانی، لئالی الاخبار، ۱۴۱۳: ۲/۲۱۴).

جایگاه مصالحه در حل تعارضات

قرآن «مصالحه» را یکی از سبک‌های حل تعارضات منفی یا غیر کارکردی، می‌داند که موجبات سازش میان طرفین تعارض را فراهم می‌سازد (انفال/۶۱). همچنین حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ایجاد صلح و آشتی میان دو تن، برتر از یک سال نماز گذاردن و روزه داشتن است» (شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۴۷)؛ امیرالمؤمنین علی (ع) به مالک اشتر نیز می‌نویسد: «اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند، از آن روی بر متاب که خشنودی خدای در آن نهفته است.» (همان: نامه ۵۳).

در روش «مصالحه» هر کدام از طرفین، باید حاضر باشند چیزی را از دست بدهند تا به یک

مصالحه برسند که به نفع هر دو طرف باشد (ربانی، بررسی مهارت‌های انسانی انبیاء در قرآن کریم با بهره‌گیری از مدیریت تعارض، ۱۳۹۳: ۱۸۹). در این سبک، طرفین تعارض، دارای نوعی انعطاف‌پذیری به نفع یک‌دیگر هستند. این روش بر خلاف روش «سازش» (که تنها یکی از طرفین تعارض، از خودگذشتگی نشان می‌دهد)، مستلزم از خودگذشتگی دوطرفه است یعنی هر کدام از طرفین باید از برخی مواضع خود کوتاه بیایند. استفاده از سبک مصالحه، زمانی مفید است که هدف برای طرفین مهم باشد اما پافشاری بیشتر، منجر به قطع روابط و ایجاد کدورت می‌گردد و مسائل آنقدر پیچیده است که برای حل مسالمت‌آمیز آن به طور موقت راه دیگری نباشد (لوتانز، رفتار سازمانی، ۲۰۰۸).

بنابراین با توجه به نکاتی که بیان شد، یکی از عوامل تداوم بخش تعارض، که باعث می‌شود تعارض زوجین برطرف نشود بلکه تداوم یابد و تشدید شود، عدم برقراری صلح بین همسران است که سبب تشدید و تداوم تعارض اولیه و عواقب منفی دیگر آن می‌شود.

سوم. ضعف بخشودگی

خداوند در سوره تغابن، آیه ۱۴ نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید» ولی از آنجا که ممکن است این دستور بهانه‌ای برای خشونت و انتقام‌جویی و افراط از ناحیه پدران و همسران گردد بلافاصله در ذیل آیه برای تعدیل آنها می‌فرماید: «و اگر عفو کنید و صرف‌نظر نمایید و ببخشید خداوند نیز شما را مشمول عفو و رحمتش قرار می‌دهد؛ چراکه خدا غفور و رحیم است» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۴/۲۰۵).

«بخشودگی» برای زمانی است که بین زوجین تعارض و عداوتی آشکار شده باشد، در این صورت از طریق عفو، صفح و غفران با همسر خود برخورد کنند، و خداوند مومنین را به این‌گونه رفتار کردن در هنگام اختلاف و تعارض، تشویق می‌کند (ر.ک: طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۹/۵۱۶).

پیامدهای بخشودگی در روابط زوجین

«بخشودگی» (forgiveness) مفهومی تاریخی و کهن‌الگویی است که مطالعات بالینی، نسبت به آن نشان داده‌اند می‌تواند برای افرادی که درد عاطفی عمیقی را به علت برخورد غیر عادلانه تجربه کرده‌اند، مفید باشد (باسکین، مطالعات مداخله‌ای در مورد بخشش: فراتحلیل، ۲۰۰۴). همچنین



بسیاری از فلاسفه بخشودگی را مفهومی پایه در نظر می‌گیرند و بیان می‌کنند: «یک نگرش خیرخواهانه واقعی نسبت به آسیب‌رسان به عنوان یک انسان». همین بُعد خیرخواهانه است که گذشت را به عنوان یک سازه، در روانشناسی مثبت‌نگر قرار می‌دهد (کوک Cooke، مدل‌های بخشش و دل‌بستگی عاشقانه بزرگسالان، ۲۰۰۶). در واقع، بخشودگی عبارت است از: انگیزشی آگاهانه و ارادی که سبب کاهش کناره‌گیری، خشم و انتقام نسبت به فرد خطاکار می‌گردد و احساسات مثبت را افزایش داده و جایگزین احساسات منفی می‌نماید و خشم و کینه را کاهش داده و باعث حل تعارض‌های زوجین می‌شود (مک‌اسکیل، متمایز کردن بخشش شخصی از بخشش دیگران، ۲۰۱۲).

در برخی آیات با الگو قرار دادن این‌که خداوند بندگانش را می‌بخشد، مومنان به این روش فراخوانده شده‌اند (نور/۲۲)؛ در آیه‌ای دیگر نیز خداوند به پیامبر ص دستور می‌دهد که از خاطیان و خیانت‌کاران صرف نظر کند و چشم‌پوشد (مائده/۱۳).

در نتیجه یکی از عوامل تداوم بخش تعارض زوجین این است که بعد از بروز تعارض و تنش نخستین، زوجین به این توصیه الهی عمل نمی‌کنند و نسبت به هم «بخشودگی» ندارند، در حالی که اگر از خود گذشت و انعطاف نشان می‌دادند و یک‌دیگر را می‌بخشیدند، تعارضات و کینه‌ها برطرف می‌شد و آرامش و سلامتی به روابط زوجین باز می‌گشت. رسول خدا ص در آموزه‌ای بلند فرمود: «از یک‌دیگر گذشت کنید تا کینه‌های شما از بین برود» (پاینده، نهج الفصاحه، ۱۳۸۲). عفو و گذشت در روابط بین مومنین و بخصوص زوجین به اندازه‌ای مهم است که قرآن مجید اجر عفو‌کننده را بر خدا می‌داند «هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست» (شوری/۴۰).

چهارم. ضعف انگیزه زوجین در حل تعارض

خداوند در سوره نساء آیه ۳۵ می‌فرماید: «اگر آن دو (زوجین)، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند»؛ یعنی اگر واقعا زن و شوهر بنای اصلاح داشته باشند، و عناد و لجبازی در کارشان نباشد خدای تعالی به وسیله دو حکم، بین آن دو توافق و اصلاح برقرار می‌کند (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۵۴۷/۴).

براساس این آیه یکی از دلایل ادامه یافتن تعارض و تنش بین همسران این است که گاهی زوجین قصد و اراده جدی برای اصلاح روابط ندارند، خداوند هم لزوم اراده جدی و درونی هر یک از زوجین برای موفقیت را، موثر می‌داند و می‌گوید اگر اراده جدی داشته باشند، خداوند هم به توافق آنها کمک

می‌کند، ولی اگر واقعاً انگیزه و اراده لازم را نداشته باشند، خداوند هم کاری نمی‌کند. در نتیجه، یکی از عوامل تداوم بخش تعارض همسران این است که زوجین یا حداقل یکی از آنها به هر دلیلی، انگیزه و اراده لازم برای اصلاح رابطه و رفع تعارض را ندارد.

همچنین در آیه ۲۲۸ سوره بقره، خداوند بیان می‌کند، موقعی که زن در عده طلاق رجعی است، شوهر می‌تواند بدون هیچ‌گونه تشریفات، زندگی زناشویی را از سر گیرد و با هر سخن و یا عملی که به قصد بازگشت باشد، این معنی حاصل می‌شود، منتها با جمله «إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» این حقیقت را بیان کرده که باید انگیزه اصلاح هم در میان باشد و هدف از رجوع و بازگشت، اصلاح باشد، نه همچون دوران جاهلیت که مردان با سوء استفاده از این حق، زنان را تحت فشار قرار داده و در حالتی میان داشتن شوهر و مطلقه بودن، نگه می‌داشتند (ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۵۶/۲).

بنابراین با توجه به دو آیه مذکور (نساء/۳۵؛ بقره/۲۲۸)، یکی از عواملی که باعث می‌شود، تعارض و تنش موجود بین زوجین برطرف نشود و ادامه پیدا کند این است که زوجین یا حداقل یکی از آنها به هر دلیلی، اراده و انگیزه‌ای برای اصلاح روابط و تداوم زندگی مشترک ندارند؛ اما این‌که چرا زوجین یا یکی از آنها، اراده و انگیزه‌ای برای اصلاح روابط و تداوم زندگی مشترک ندارند، مسئله‌ای است که نسبت به هر فرد یا زوجی می‌تواند متفاوت باشد، دلایلی مانند ازدواج اجباری، عدم برآورده شدن نیازها، انتظارات غیر منطقی و بی‌توجهی زوجین به حقوق یک‌دیگر برخی از این دلایل هستند.

پنجم. ضعف تاب‌آوری

خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنان، به صورت فردی و جمعی پایدار باشید و با یکدیگر ارتباط برقرار کنید؛ و از خدا پروا کنید، بسا که رستگار شوید» (آل عمران/۲۰۰). امرهایی که در این آیه آمده یعنی امر «اصبروا»، «صابروا»، «رابطوا» و «اتقوا»، همه مطلق و بدون قید است، در نتیجه صبر در آیه «اصبروا»، هم شامل صبر بر شدائد می‌شود، هم شامل صبر در اطاعت خدا، و همچنین صبر بر ترک معصیت، و منظور از آن صبر تک‌تک افراد است، چون دنبالش همین صبر را به صیغه مفاعله (صابروا) آورده که در مواردی استعمال می‌شود که ماده فعل بین دو طرف تحقق می‌یابد (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۴۳/۴).

با توجه به اطلاق «بِأَيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» در آیه مذکور، این آیه شامل زوجین مومن هم می‌شود، و با توجه به این‌که امر اول (اصبروا) به معنای صبر تک‌تک افراد است و «صابروا» که به صیغه مفاعله



آورده، به معنای صبر بین دو نفر است. «اصبروا» در قبال زوجین، به این معنا است که هر کدام از زوجین در زندگی مشترک، صرف نظر از رفتار دیگری، می بایست صبور باشند و سختی‌ها و تعارضات زندگی مشترک را تحمل کنند، و «صابروا» به این معنا است که زوجین به اتفاق یکدیگر و دست در دست هم مسائل و اذیت‌ها را تحمل کنند، و هر کدام از آنها صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد تا هم افزایی اتفاق بیفتد و صبر آنها برکت یابد و تأثیر بیشتری داشته باشد (همان).

براساس نظریه‌ی کانر و دیویدسون (Connor, KM., Davidson, JRT) (توسعه مقیاس تاب‌آوری، ۲۰۰۳) تاب‌آوری یک ویژگی چند بعدی است و به همان صورت که فرد در معرض موقعیت‌های مختلف زندگی قرار می‌گیرد، براساس زمینه‌های مختلف از جمله جنسیت، سن، زمان و ریشه‌ی فرهنگی تغییر می‌کند. در مجموع می‌توان گفت، تاب‌آوری مفهومی روان‌شناختی است که توضیح می‌دهد چگونه افراد با موقعیت‌های غیر منتظره کنار می‌آیند. همچنین تاب‌آوری به معنای توانایی برگشت به حالت عادی و زنده ماندن، سرسختی در مقابل استرس، و تلاش کردن در طی شرایط ناگوار است (دبل، اختلال استرس پس از سانحه، ۲۰۰۰).

براین اساس، صبر و تاب‌آوری در زندگی مشترک، موجب تداوم زندگی مشترک و تقویت صفات عالی اخلاقی همچون خویش‌داری است. در مقابل، عدم صبر و تحمل در مسائل و تعارضات زندگی مشترک، موجب سردی روابط و تشدید تعارضات می‌گردد. بنابراین یکی دیگر از عوامل تداوم بخش تعارض زوجین، عدم برخورداری همسران از «مهارت تاب‌آوری» در هنگام سختی‌ها و تعارضات است که باعث می‌شود تنش‌ها و اختلافات جزئی موجود در زندگی مشترک، تشدید شود و تداوم پیدا کند.

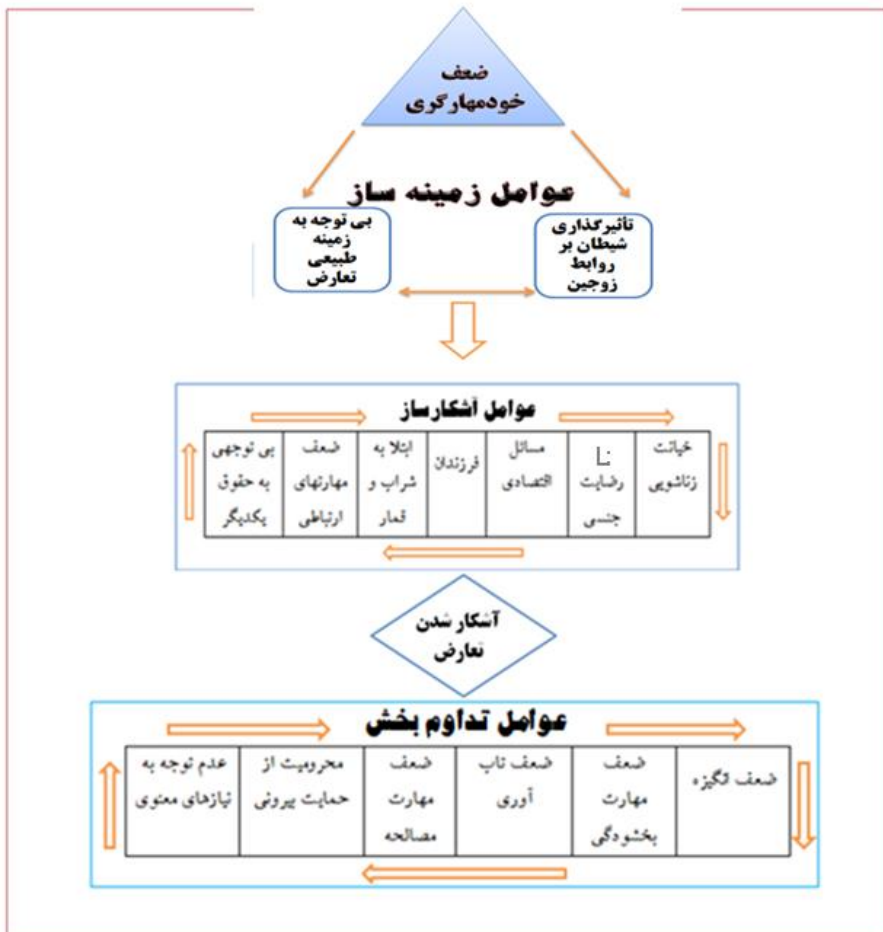
ششم. محوریت از حمایت بیرونی.

براساس آیه ۳۵ سوره نساء، خدای سبحان برای مواردی که احتمال برود کار زن و شوهر به دشمنی بیانجامد دستور داده یک حکم از طرف زن، و یک حکم از طرف مرد به مسئله رسیدگی کنند (طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۵۴۷/۴)؛ بنابراین، آیه مذکور، اشاره به مسئله بروز اختلاف و نزاع میان دو همسر کرده، می‌گوید: اگر نشانه‌های شکاف و جدایی در میان دو همسر پیدا شد برای بررسی علل و جهات ناسازگاری و فراهم نمودن مقدمات صلح و سازش، یک نفر داور و حکم از فامیل مرد و یک داور و حکم از فامیل زن انتخاب کنید (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳/۳۷۵). با

توجه به آیه مذکور (نساء/۳۵)، یکی از مسائلی که می‌تواند موجب مدیریت تعارض زوجین شود این است که از حکم، برای کمک به همسران متعارض، دعوت شود، و آنها به همسران کمک کنند تا تعارض موجود برطرف شود یا حداقل آسیب کمتری به زوجین وارد شود.

با استفاده از مفهوم آیات مذکور می‌توانیم حکمی که در آیه قرآن آمده است را به متخصصین زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی هم تسری بدهیم و بگوییم آیه مذکور شامل آنها هم می‌شود. روایات بسیاری از ائمه علیهم‌السلام هست که گام برداشتن در مسیر اصلاح روابط همسران را، تشویق و تأیید می‌کنند. به عنوان نمونه پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر کس برای سازش دادن میان زن و شوهر قدم بردارد خداوند متعال ثواب هزار شهیدی که به حقیقت در راه خدا به شهادت رسیده‌اند به وی عطا خواهد فرمود و برای هر قدمی که در این مسیر بر می‌دارد و هر کلمه‌ای که بیان می‌کند عبادت یکسال که شب‌هایش در حال قیام بوده و روز آن را روزه بوده قرار می‌دهد (حرعاملی، وسایل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۶/۳۴۳). در این روایت پیامبر گرامی اسلام (ص) به صورت مشخص بیان می‌کنند فردی که در مسیر اصلاح روابط زن و شوهر قدم بردارد و به آنها کمک کند، پاداش هزار شهید دارد، بنابراین به صورت مسلم، این بیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به صورت اولی شامل افرادی که در زمینه اصلاح روابط همسران، تخصص و دانش کسب کرده‌اند، و شغل و حرفه آنها در این مسیر است، هم می‌شود.

بر این اساس یکی دیگر از عوامل تداوم‌بخش تعارض زوجین، «محرومت زوجین از حمایت بیرونی» برای مدیریت و برطرف نمودن تعارض می‌باشد.



نمودار ۱ مدل عوامل تعارض زوجین در قرآن را نمایش می‌دهد.

بر اساس نمودار ۱، عوامل «زمینه‌ساز»، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، بستر و زمینه را برای دیگر عوامل فراهم می‌کنند و عوامل «آشکار ساز» باعث آشکار شدن و بروز تعارض می‌شوند؛ و عوامل «تداوم‌بخش»، سبب تداوم و تشدید تعارض خواهند شد. بر این اساس آشکار شدن و تداوم تعارض زوجین، برآیند تعامل این عوامل است، و همان‌گونه که مشاهده می‌شود، عامل «ضعف خودمهارگری» به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر تمامی عوامل اثرگذار است. از سوی دیگر تقویت عامل «خودمهارگری»، سبب کاهش تعارضات زوجین می‌شود.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف پاسخ‌گویی به این سوال که عوامل تعارض زوجین در آیات قرآن کریم چگونه تبیین شده است، انجام شد. با توجه به یافته‌های پژوهش، ابعاد استخراج شده از قرآن کریم راجع به عوامل تعارض زوجین، به سه دسته تقسیم شدند: عوامل زمینه‌ساز؛ عوامل آشکارساز؛ و عوامل تدوآم‌بخش. اولین و اصلی‌ترین عامل زمینه‌ساز تعارض زوجین؛ «ضعف خودمهارگری» است. اصل وجود رابطه میان خودمهارگری و تنظیم تعامل به صورت فرایندهایی همزمان و مکمل مورد تأکید روانشناسان است. بر این اساس با توجه به مدل مفهومی عوامل تعارض زوجین در قرآن، عامل «ضعف خودمهارگری» به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر تمامی عوامل دیگر اثرگذار است، از جمله بر روی دو عامل زمینه‌ساز دیگر شامل «تأثیرگذاری شیطان بر روابط زوجین» و عامل «بی‌توجهی زوجین به زمینه طبیعی تعارض».

عامل زمینه‌ساز بعدی که از صریح آیه قرآن (مائده/۹۱)، قابل برداشت است، عامل «تأثیرگذاری شیطان بر روابط زوجین» است. تأثیرگذاری شیطان در روابط زوجین، اختصاصی به حضرت آدم و همسرش نخواهد داشت و قابل تسری دادن به همه زوجین مومنین است، ثانیاً منظور از شیطانی که بین زوجین تعارض و عداوت ایجاد می‌کند، صرفاً ابلیس و شیاطین جن نخواهد بود و شامل انسان‌هایی هم که وارد سیستم خانواده می‌شوند و روابط زن و شوهر را، با مداخله خودشان به هم می‌زنند، می‌شود.

سومین عامل زمینه‌ساز تعارض زوجین، «بی‌توجهی به زمینه طبیعی تعارض زوجین» است که در صورت عدم آمادگی همسران برای مواجه شدن و مدیریت آن، زمینه بروز تعارض جدی فراهم خواهد شد.

دسته دوم عوامل تعارض در قرآن، «عوامل آشکارکننده تعارض زوجین» هستند. اولین عامل در این دسته، عامل «خیانت زناشویی» است. از کنار هم قرار دادن آیات و روایات متعددی که بیان می‌کنند زوجین باید تنها با همسران خود رابطه عاطفی - جنسی داشته باشند و مرتکب ارتباط‌های جنسی نامشروع نشوند، آشکار می‌شود که منابع اسلامی و بخصوص آیات قرآن نسبت به روابط سالم بین زن و شوهر چقدر حساسیت دارد و هرگونه ارتباط جنسی یا عاطفی خارج از سیستم زوجیت را، به خاطر عواقب و پیامدهای ناگوار آن و به منظور پیش‌گیری از تعارض در روابط زوجین مردود می‌داند. دومین عامل از عوامل آشکارکننده تعارض زوجین، «نارضایتی جنسی» است. از مهمترین



فلسفه‌های تشکیل زندگی مشترک، آرامش‌گری زن و شوهر نسبت به یکدیگر می‌باشد. این آرامش به عواملی وابسته است که یکی از بارزترین آنها رابطه جنسی سالم است. خداوند دستیابی به آرامش روحی و روانی زوجین را در ارتباط مستقیم با سلامت جنسی زوجین معرفی نموده و سکون و آرامش زندگی مشترک را، هم‌نشین با رابطه جنسی بیان کرده است؛ بنابراین ارضای مناسب نیاز جنسی سبب آرامش، و عدم ارضای مناسب، باعث تعارض زوجین می‌شود.

عامل بعدی «مسائل مالی و مواجهه ناکارآمد با فرزندان» است. اگر واژه «فتنه» در آیه «اموال و فرزندان فتنه هستند» (تغابن/۱۵) را به معنای دقیق «فتنه» که همان «اضطراب و اختلال» است برگردانیم و متعلق به اختلال و اضطراب «اموال و اولاد» را والدین بدانیم، سوال بعدی که پیش می‌آید این است که اموال و اولاد چگونه باعث اختلال و اضطراب والدین می‌شوند؟ جهتی که به نظر می‌رسد این است که «اموال و اولاد» باعث بروز اختلاف و تعارض بین والدین می‌شوند و این اختلاف و تعارض، سبب آشکار شدن «اختلال و اضطراب» در والدین می‌شود. بنابراین دو مورد دیگر از عوامل آشکارساز تعارض زوجین، «اموال و فرزندان» هستند. یکی دیگر از عوامل بروز تعارض زوجین، «ابتلا هر دو یا یکی از زوجین به شراب و قمار» است که باعث ایجاد کینه، دشمنی و تعارض بین همسران می‌شود.

یکی دیگر از عوامل آشکارساز تعارض زوجین، «ضعف مهارت‌های ارتباطی» است؛ یعنی اگر زوجین در هنگام گفتگو و ارتباط، قول احسن را رعایت نکنند شیطان از طریق نزغ، رابطه آنها را به هم می‌زند و همسران دچار تعارض می‌شوند. «عدم رعایت و بی‌توجهی زوجین به حقوق یکدیگر»، یکی دیگر از عوامل آشکارکننده تعارض بین همسران است.

عوامل «تداوم‌بخش»، عواملی هستند که بعد از آشکار شدن تعارض زوجین، سبب تداوم و شدت یافتن تعارض موجود می‌شوند. اولین عامل در این دسته، «ضعف نظام ارزشی و بینشی» است. دومین عامل، «عدم بهره‌بردن از تکنیک صلح» است. خداوند در آیه ۱۲۸ سوره نساء یک قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان می‌کند که در همه جا و از جمله روابط زوجین اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است؛ بنابراین عدم برقراری صلح بین همسران سبب تشدید و تداوم تعارض می‌شود.

یکی دیگر از عوامل تداوم‌بخش تعارض زوجین، «ضعف بخشودگی» زوجین نسبت به یکدیگر است، در حالی که اگر زوجین از خود، گذشت و انعطاف نشان می‌دادند و یکدیگر را می‌بخشیدند،

تعارضات و کینه‌ها برطرف می‌شد و آرامش و سلامتی به روابط زوجین باز می‌گشت. خداوند لزوم اراده و انگیزه درونی هر یک از زوجین برای کاهش تعارضات را موثر می‌داند و می‌گوید اگر خود زوجین اراده و انگیزه داشته باشند، خداوند هم به توافق آنها کمک می‌کند، ولی اگر واقعاً انگیزه و اراده لازم را نداشته باشند، خداوند هم کاری نمی‌کند. در نتیجه، یکی دیگر از عوامل تداوم‌بخش تعارض همسران، «فقدان انگیزه درونی» است. علاوه بر این، یکی از مسائلی که می‌تواند در هنگام سختی‌ها و تنش‌ها، به زوجین متعارض کمک کند، سازه صبر و تاب‌آوری است، در مقابل، عدم بهره‌مندی زوجین از مهارت صبر و تاب‌آوری باعث تداوم و تشدید تعارض آنها خواهد شد؛ بنابراین عدم برخورداری همسران از «مهارت تاب‌آوری» یکی دیگر از عوامل تداوم‌بخش تعارض زوجین است. همچنین یکی از مسائلی که می‌تواند موجب مدیریت تعارض زوجین شود این است که از حکمین، برای کمک به همسران متعارض، دعوت شود، و آنها به همسران کمک کنند تا تعارض موجود برطرف شود یا حداقل آسیب کمتری به زوجین وارد شود. به نظر می‌رسد می‌توانیم حکمی که در آیه قرآن آمده است را به متخصصین زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی هم تسری بدهیم و بگوییم آیه قرآن شامل آنها هم می‌شود. بر این اساس یکی دیگر از عوامل تداوم‌بخش تعارض زوجین، «محرومیت زوجین از حمایت بیرونی» برای مدیریت و برطرف نمودن تعارض است.



منابع

۱. قرآن کریم مترجم: مکارم شیرازی، ناصر، دارالقرآن الکریم، تهران: ۱۳۷۶ ش.
۲. آلیری، دانیل، راهنمای گام به گام درمان مشکلات زناشویی، ترجمه سید علی کیمیائی، زهرا باقریان نژاد، انتشارات رشد، تهران: ۱۳۸۴ ش.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی در قرآن کریم، ترجمه فریدون بدره‌ای، فرزانه روز، تهران: ۱۳۷۸ ش.
۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چاپ چهارم، دنیای دانش، تهران: ۱۳۸۲ ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ق.
۶. تویسرکانی، محمدنبی بن احمد، لنالی الاخبار، قم، العلامة، ۱۴۱۳ ق.
۷. حرعاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعه، موسسه آل‌البیت، قم: ۱۴۰۹ ق.
۸. حسینی، سیده زهرا، «تعارضات زوجین و راهکارهای حل آن با رویکرد قرآن و سنت»، پایان نامه کارشناسی ارشد، جامعه المصطفی، قم: ۱۳۹۵ ش.
۹. خاکپور، ایمان، علی محمد، نظری، «پیش‌بینی سازگاری زناشویی براساس مثلث‌سازی و ساختار قدرت»، اندیشه و رفتار، دوره نهم، ش ۳۳، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. خدادادی سنگده، جواد، «شاخص‌های سلامت خانواده و ارائه مدل مفهومی خانواده سالم اسلامی - ایرانی: مطالعه کیفی»، روانشناسی و دین، سال دهم شماره سوم، ص ۲۵-۴۰، قم: ۱۳۹۶ ش.
۱۱. داستان، نصیر، و دیگران، «مقایسه اثربخشی زوج‌درمانی روایتی و زوج‌درمانی رفتاری تلفیقی بر شیوه حل تعارضات و سازگاری زناشویی زوجین»، پایان نامه دکتری تخصصی مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۹۴ ش.
۱۲. ربانی، مصطفی، «بررسی مهارت‌های انسانی انبیاء در قرآن کریم با بهره‌گیری از مدیریت تعارض»، رساله دکتری، دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۳ ش.
۱۳. رفیعی هنر، حمید، روانشناسی مهار خویشتن با نگرش اسلامی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۵.
۱۴. رهبر اسلامی، سلیمه، الگوی خانواده در قرآن، پایان نامه ارشد، دانشکده علوم حدیث، قم: ۱۳۹۱ ش.

۱۵. سلطانی، مهدی، «الگوی ساختار خانواده مطلوب از دیدگاه اسلامی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۳، ص ۱۴۳-۱۷۱، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. شریف رضی، نهج البلاغه، مترجم: دشتی، محمد، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۹۴ ش.
۱۷. صفورایی پاریزی، محمد مهدی، «شاخص های خانواده کارآمد»، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، ش ۱، ص ۲۹-۵۸، قم: ۱۳۹۲ ش.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم، قم: ۱۳۷۴ ش.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، چ اول، تهران: ۱۳۶۰ ش.
۲۰. علی پور، مهدی و حسنی، سیدحمیدرضا، پارادایم اجتهاد دانش دینی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۹۰ ش.
۲۱. غفوری، سمانه، «اثر بخشی روان‌درمانی معنوی مبتنی بر بخشودگی در افزایش رضایتمندی زناشویی و کاهش تعارضات زوجین شهر مشهد»، مجله‌ی اصول بهداشت روانی، سال ۱۵، ص ۱۸-۴۰۶، ۱۳۹۲ ش.
۲۲. فلاحیان، حسین، و نیلوفر میکاییلی، یوسفی مریدانی، متین، «پیش بینی روابط فرازناشویی بر اساس کیفیت عشق، سبکهای حل تعارض زوجین و تعهد زناشویی»، دو فصلنامه آسیب شناسی، مشاوره و غنی سازی خانواده، ۵، ۱ (پیاپی ۹)، ص ۵۹-۷۶، ۱۳۹۸ ش.
۲۳. کاپلان، سادوک، خلاصه روانپزشکی، ترجمه فرزین رضاعی، انتشارات ارجمند، تهران: ۲۰۱۵ م.
۲۴. کاوه، منیژه، «تدوین برنامه افزایش تاب آوری در برابر استرس و تأثیر آموزش آن بر مولفه‌های کیفیت زندگی والدین دارای کودک کم توان ذهنی خفیف»، پایان نامه دکتری، تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران: ۱۳۸۸ ش.
۲۵. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، تهران؛ دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۶۵ ش.
۲۶. گلدنبرگ، ایرنه و گلدنبرگ، هربرت، خانواده درمانی، ترجمه حسین شاهی برواتی و سیامک نقش بندی. نشر روان، چ سیزدهم، تهران: ۱۳۹۲ ش.
۲۷. الیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، محقق حسین حسینی بیرجندی،



دارالحدیث، قم: ۱۴۱۸ ق.

۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۴ ش.

۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۶۸ ش.

۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران: ۱۳۷۴ ش.

۳۱. منصور، لادن، ادیب راد، نسترن، «مقایسه بین تعارض زناشویی و ابعاد آن در مراجعین زن مرکز خدمات مشاوره‌ای دانشگاه شهید بهشتی و زنان عادی»، پژوهش‌های مشاوره، ۳، ۱۱، ۴۷-۶۴، ۱۳۸۳ ش.

۳۲. میرزایی، میترا، زارعی، اقبال، صادقی فرد، مریم، «نقش تمایز یافتگی خود و عوامل اقتصادی با میانجیگری تعارضات خانوادگی در پیشگیری از آسیب‌های روانی و اجتماعی»، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی دانشگاه علامه طباطبایی، سال دهم، ش ۳۷، تهران: ۱۳۹۸ ش.

۳۳. مینوچین، سالوادور، خانواده و خانواده درمانی، ترجمه باقر ثنائی، نشر امیرکبیر، تهران: ۱۳۷۵ ش.

۳۴. نظری فر، م، «اثربخشی زوج درمانی رفتاری - ارتباطی برنشتاین بر تعارضات زناشویی زوجین شهر اهواز»، پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۸ ش.

۳۵. هدایتی، مهنوش، بگی، سارا، «تعیین رابطه بین سبک‌های دلبستگی و رضایتمندی زناشویی با شاخص عملکرد جنسی زنان»، پژوهش‌نامه زنان، سال هفتم، شماره دوم، ۱۳۹۵ ش.

References

۱. The Holy Quran, Translated by Makarem Shirazi, Naser, Dar al-Quran al-Karim, Tehran: ۱۹۹۷.
۲. Alipour, Mehdi and Hassani, Seyyed Hamidreza, The Paradigm of the Ijtihad of Religious Science, Research Institute of Hawzeh / Seminary and University, Qom: ۲۰۱۱.
۳. Al-Laithi Wasiti, Ali bin Muhammad, Uyun al-Hikam wa al-Mawaiz, Researched by Hossein Hassani Birjandi, Dar al-Hadith, Qom: ۱۴۱۸ AH.
۴. Arberry, Daniel, Step-by-step Guide to Treating Marital Problems, Translated by Seyyed Ali Kimiaei, Zahra Baqiriannejad, Roshd Publications, Tehran: ۲۰۰۵.
۵. Baskin, Thomas W., and Robert D. Enright., "Intervention Studies on Forgiveness: A Meta-Analysis", Journal of Counseling and Development, v ۸۲(۱), ۷۹-۹۰, ۲۰۰۴.
۶. Connor, KM., Davidson, JRT. Y. T. Development of a new Resilience Scale: The Connor-Davidson Resilicncc Scale. Depression and Anxiety, ۱A: Y۱.AY, ۲۰۰۳.
۷. Cooke, K. I., "Models of Forgiveness and Adult Romantic Attachment in Ended Relationships: Forgiveness over Time", A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Science at Virginia Commonwealth University, ۲۰۰۶.
۸. Dastan, Nasir, at al., "Comparison of the Effectiveness of Narrative Couple Therapy and Combined Behavioral Couple Therapy on Conflict Resolution and Marital Adjustment of Couples", PhD Dissertation, Shahid Chamran University of Ahvaz, ۲۰۱۵.
۹. Deabl, M. Psychological debriefing. In: Nutt, D., Davidsons, J.R.T, Zohar, J. Post-traumatic stress disorder. London, Martin Dunitz, ۱۱۵-۱۳۱, ۲۰۰۰.
۱۰. Fallahian, Hossein, and Niloufar Mikaeli, Yousufi Meridani, Matin, "Predicting Extramarital Relationships Based on the Quality of Love, Couple's Conflict Resolution Styles, and Marital Commitment", Bi-Quarterly Journal of Pathology, Counseling, and Family Enrichment, ۵, ۱, Series ۹, pp. ۵۹-۷۶, ۲۰۱۹.



۱۱. Ghafouri, Samana, "Effectiveness of Forgiveness-Based Spiritual Psychotherapy in Increasing Marital Satisfaction and Reducing Couple's Conflicts in Mashhad", *Journal of Principles of Mental Health*, Vol. ۱۵, pp. ۱۸-۴۰۶, ۲۰۱۳.
۱۲. Givertz, M., Segrin, C., & Wozidlo, A. (۲۰۱۶). Direct and indirect effects of commitment on interdependence and satisfaction in married couples. *Journal of Family Psychology*, ۳۰(۲), ۲۱۴.
۱۳. Goldenberg, Irene and Goldenberg, Herbert, *Family Therapy*, Translated by Hossein Shahi Barwati and Siamak Naqshbandi. Ravan Publishing, ۱۳th Edition, Tehran: ۲۰۱۳.
۱۴. Harr Amili, Muhammad bin Hassan, *Wasail al-Shiah*, Alul-Bayt Foundation, Qom: ۱۴۰۹ AH.
۱۵. Hertlein, K.M., & Piercy, F.P. (۲۰۰۸). Therapists, assessment and treatment of internet infidelity cases. *Journal of Marital and Family Therapy*, ۳۴(۴), ۴۸۱-۴۹۷.
۱۶. Hidayati, Mehrnoosh, Begi, Sara, "Determining the Relationship between Falling in Love Styles and Marital Satisfaction with women's Sexual Performance Index", *Women's Research Journal*, Year ۷, Number ۲, ۲۰۱۶.
۱۷. Hosseini, Seyyeda Zahra, "Couple's Conflicts and Solutions to It with the Approach of the Quran and Sunnah", Master Thesis, Al-Mustafa University, Qom: ۲۰۱۶.
۱۸. Izutsu, Toshihiko, *Ethical Concepts in the Holy Quran*, Translated by Fereydon Badraei, Forozan Rooz, Tehran: ۱۹۹۹.
۱۹. Kaplan, Sadock, *Summary of Psychiatry*, Translated by Farzin Rezaei, Arjmand Publications, Tehran: ۲۰۱۵.
۲۰. Kaveh, Manijeh, "Development of A Program to Increase Resilience to Stress and the Effect of Its Education on the Quality of Life Components of Parents with Mild Mental Retardation", PhD Dissertation, Tehran, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allamah Tabatabai University, Tehran: ۲۰۰۹.
۲۱. Khakpour, Iman, Ali Muhammad, Nazari, "Predicting Marital Adjustment Based on Triangulation and Power Structure", *Thought and Behavior*, Volume ۹, Vol. ۳۳, ۲۰۱۴.

۲۲. Khodadadi Sangdeh, Javad, "Indicators of Family Health and Presenting a Conceptual Model of a Healthy Islamic-Iranian Family: A Qualitative Study", *Psychology and Religion*, Volume ۱۰, Number ۳, pp. ۲۵-۴۰, Qom: ۲۰۱۷.
۲۳. Kulayi, Muhammad bin Ya'qub, Kafi, Tehran; Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۱۹۸۶.
۲۴. Luthans, F. (۲۰۰۸). *Organizational Behavior*, ۱۱th Edition. New York: Mc Graw-Hill.
۲۵. Macaskill, Ann., (۲۰۱۲). "Differentiating Dispositional Self-Forgiveness from Other-Forgiveness: Associations with Mental Health and Life Satisfaction", *Journal of Social and Clinical Psychology*, v ۳۱(۱), p: ۲۸-۵۰.
۲۶. Majlisi, Muhammad Baqir, Bihar al-Anwar (The Oceans of Lights), Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۱۹۹۵.
۲۷. Makarem Shirazi, Naser, *Tafsir Nemooneh (The Ideal Exegesis)*, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۱۹۹۵.
۲۸. Mansour, Laden, Adib Rad, Nastaran, "Comparison between Marital Conflict and Its Dimensions in Female Clients of Shahid Beheshti University Counseling Services Center and Normal Women", *Counseling Research*, ۳, ۱۱, ۴۷-۶۴, ۲۰۰۴.
۲۹. McCullough, M. Bellah., C. Kilpatrick, Sh., & Johnson, J., (۲۰۰۱). "Vengefulness: Relationships with for giveness, Rumination, well- Being, and the big five", *PSPB*, v ۲۷ (۵), p: ۶۰۱-۶۱۰.
۳۰. Minuchin, Salvador, *Family and Family Therapy*, Translated by Baqir Sanaei, Amirkabir Publishing, Tehran: ۱۹۹۶.
۳۱. Mirzaei, Mitra, Zarei, Iqbal, Sadiqifard, Maryam, "The Role of Self-differentiation and Economic Factors Mediated by Family Conflicts in the Prevention of Psychological and Social Harms", *Allamah Tabatabaei University Counseling and Psychotherapy Culture Quarterly*, Year ۱۰, Vol. ۳۷, Tehran: ۲۰۱۹.
۳۲. Mustafawi, Hassan, *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran (Research in the words of the Quran)*, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran: ۱۹۸۹.



۳۳. Nazarifar, M., "The Effectiveness of Bernstein Behavioral-communication Couple Therapy on Marital Conflicts in Couples in Ahvaz", Master Thesis in Family Counseling, Shahid Chamran University of Ahvaz, ۲۰۰۹.
۳۴. Payende, Abolqasim, Nahj al-Fasaha, ۴th Edition, Dunya Danish, Tehran: ۲۰۰۳.
۳۵. Rabbani, Mustafa, "A Study of the Human Skills of the Prophets in the Holy Quran Using Conflict Management", PhD Dissertation, Payame Noor University, ۲۰۱۴.
۳۶. Rafiei Honar, Hamid, Psychology of Self-control with An Islamic Attitude, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute, ۲۰۱۶.
۳۷. Rahbar Islami, Salima, Family Model in Quran, Master Thesis, Faculty of Hadith Sciences, Qom: ۲۰۱۲.
۳۸. Safouraei Parizi, Muhammad Mehdi, "Efficient Family Indicators", Islamic Research Journal of Women and Family, Vol. ۱, pp. ۲۹-۵۸, Qom: ۲۰۱۳.
۳۹. Sharif Razi, Nahj al-Balaghah, Translated by Dashti, Muhammad, Astan Quds Razavi Publications, Mashhad: ۲۰۱۵.
۴۰. Sultani, Mehdi, "The Model of the Desired Family Structure from an Islamic Perspective", Socio-Cultural Ma'refat, Vol. ۳, pp. ۱۴۳-۱۷۱, ۲۰۱۱.
۴۱. Tabarsi, Fadhl Ibn Hassan, Translation of Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Confluence of Expressions in Quranic Exegesis), Farahani Publications, Vol. I, Tehran: ۱۹۸۱.
۴۲. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, Translation of Tafsir al-Mizan, Seyyed Muhammad Baqir Mousavi Hamadani, Office of Islamic Publications of the Society of Teachers of the Seminary of Qom, ۵th Edition, Qom: ۱۹۹۵.
۴۳. Tamimi Amadi, Abdul Wahid, Tasnif Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim, ۱st Edition, Qom, Daftar Tablighat, ۱۹۸۷ AH.
۴۴. Tuyserkani, Muhammad Nabi bin Ahmad, La'ali al-Akhbar, Qom, Al-Allama, ۱۴۱۳ AH.
۴۵. Worthington E. (editor). (۲۰۰۵). Handbook of forgiveness. ۱ Ed. New York: Routledge; ۴۰۷-۲۲.

قرآن و علم

مزایای اشتراک

۱. دریافت به موقع و منظم دوفصلنامه
 ۲. رایگان بودن هزینه ارسال دوفصلنامه
- نحوه اشتراک
۱. هزینه اشتراک یک ساله (۲ شماره) ۸۰۰۰/۰۰۰ ریال
 ۲. تماس با دفتر مجله قرآن و علوم و اطمینان از موجود بودن نشریه: ۰۲۵-۳۷۱۱۰۶۹۲
 ۳. واریز مبلغ مذکور به شماره ۳۲۷۲۹۴۱۱۳۰ بانک ملت، به نام مجتمع آموزش عالی امام خمینی تَشْتَرُ
 ۴. تکمیل فرم اشتراک.
 ۵. ارسال فرم درخواست اشتراک به همراه فیش بانکی به نشانی: قم - میدان جهاد، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، صندوق پستی ۳۷۱۸۵-۳۷۹۷

تلفن و دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۲۰۹۱۳ و نیز ۰۲۵-۳۷۱۱۰۵۳۵
پایگاه مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث: www.quran.imam.miu.ac.ir
دریافت مقالات از طریق پایگاه نشریات المصطفی: www.qve.journals.miu.ac.ir

برگ درخواست اشتراک

نام و نام انوادگی:

سازمان / نهاد / ...:

تلفن تماس: کدپستی:

آدرس دقیق پستی:

توضیحات:

شروع اشتراک از شماره: کد اشتراک قبلی:

Academic Journal of the Qur'an and Science

(Registration No. ۶/۱۲۴ Ministry of Culture and Islamic Guidance)

Volume ۲۹, Fall and Winter ۲۰۲۲

Proprietor: Al Mustafa International University

Publication place: Quran and Hadith High Educational Complex

Editor-in-chief: Dr. Seyed Hameed Jazaeri

Editorial secretary: Dr. Muhammad 'Ali Rezaee Isfahani

ISSN (Print) ۲۰۰۸-۶۰۱۶

ISSN (Online) ۲۳۲۲-۰۱۶۰

International Editorial Advisory Board

- Abdul karim Bi Azar Shirazi, University of Islamic Madhahib, Tehran
- Mohammad Ali Rezaei Isfahani, Al-Mustafa International University
 - Mahdi RustamNejad, Al-Mustafa International University, Iran
- Mohammad Faker Meybodi, Al-Mustafa International University, Iran
 - Ghasem Kakaie, University of Shiraz, Iran
 - Majid Ma'aref, Professor of the University of Tehran
 - Hussain Alavi Mehr, Al-Mustafa International University, Iran
 - Hamid Algar, Professor of the University of California, Berkeley
 - Muzaffar Iqbal, Professor of the Center for Islam and Science
 - Labib Beydoun, Professor of the University of Damascus (Syria)

* * *

Production Editor: Salman Qasemi

Internal Manager: Yadollah Rezanejad Amirdehi

Persian Editor: Ali Akbar Farahi Bakhshayesh

English Translator: Barakatallah Sinavi

Composing and Graphic: Sayed Abolfazl Moosavi

Circulation: ۵۰۰ copies

Price: ۴۰۰۰۰ Rials

* * *

Address: Imam Khomeini Specialized University, Jihad Square, Qom, Iran.
College of the Qur'an and Hadith, Department of The Qur'an and Sciences
Tel: +۹۸۲۰۳۷۱۱۰۴۹۴ Fax: +۹۸۲۰۳۷۷۳۴۰۹۴ P.O.Box: : ۳۷۱۹۰-۱۴۳۷
www.journals.miu.ac.ir

www.quran-journal.com

www.quran.imam.miu.ac.ir

Email: qve.journals@miu.ac.ir

-Papers presented in the Journal are the opinion of the author or authors and do not reflect the view of the Institute.

-The assessment of the papers has been carried out by members of the Jury